ستارگان هدایت

در منقبت و حقانیت خاندان عصمت و طهارت

با استناد به منابع مشهور اهل تشیع و تسنن

تألیف و تحقیق: سید محسن طیب نیا

بسم الله الرحمن الرحیم

ستارگان هدایت: در حقانیت و مناقب خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام با استناد به منابع مشهور اهل تشیع و تسنن

نویسنده:

محسن طیب نیا

ناشر چاپی:

کوشا مهر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ستارگان هدایت: در حقانیت و مناقب خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام با استناد به منابع مشهور اهل تشیع و تسنن

مشخصات کتاب

شابک : ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۹۹-۵۱-۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۸۱۲۲۷

عنوان و نام پدیدآور : ستارگان هدایت: در حقانیت و مناقب خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام با استناد به منابع مشهور اهل تشیع و تسنن/ تهیه و تنظیم سیدمحسن طیب نیا.

مشخصات نشر : شیراز: کوشا مهر، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۴۳۸ص.

یادداشت : عنوان روی جلد: ستارگان هدایت در منقبت و حقانیت خاندان عصمت و طهارت... .

یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۳۵] - ۴۳۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- فضایل

موضوع : چهارده معصوم -- فضایل

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱

رده بندی کنگره : BP۳۷/۴/ط۹س۲ ۱۳۸۴

سرشناسه : طیب نیا، سیدمحسن

ص: ۱

اشاره

اهداء

ص: ۱۱

به سلالهٔ یاسین، فرزند کوثر، معجزهٔ محمدیهٔ، ذخیرهٔ حیدریه ودیعهٔ فاطمیه همو که عظیم ترین فضائل و کمالات را از خاندان عصمت و طهارت به ارث برده است.

به شیرزن بزرگ تاریخ، مجاهد نستوه، آزادهٔ سربلند به آن که در آشکار و نهان خدای را اطاعت کرده و با بیانی همچون ذوالفقار پدرش اهل فتنه و نفاق را تا ابد رسوا ساخت.

به فرزند پایگاه عصمت و تقوا همو که شجاعت، عزت، کرامت و پاکدامنی را از اجداد گرامیش به ارث برده است.

به قهرمان کربلا، عقیله بنی هاشم سیده و مولای زنان آزاده یعنی حضرت زینب کبری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اَلا ـ اَدُلُّکُم عَلی ما اِن تَسالَمتُم عَلَیهِ لَم تُهلِکُوا!؟ اِنَّ وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ اِنَّ اِمامَکُم عَلیٌّ ابن ابی طالب فَناصِحوهُ وَ صَدِّقوُه فَاِنَّ جَبرَئیلَ اَخبَرَنی بِذالِکَ.

آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که هرگاه بر آن توافق کنید به هلاکت در نیفتید!؟

همانا ولی شما خداوند و امامتان علی بن ابیطالب است. پس، خیرخواه و مخلص او باشید و تصدیقش کنید، همانا این مطلب را جبرئیل به من خبر داد.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۹۸.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد و آل مُحَمَّد شَجَرَهِ النُّبُوَّه وَ مَوضَعِ الرِّسالَه وَ مُختَلَفِ المَلائِکَه وَ مَعدَنِ العِلمِ وَ اَهلِ بَیتِ الوَحیِ.

«خدا درود فرستد بر محمد و آل محمد که درخت نبوتند و محل رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و مخزن دانش و خاندان وحیند.»

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ کِتابَ اللهِ وَ عِترَتی اَهلِ بَیتی اِن تَمسَکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا وَ اِنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَی الحَوضَ

«من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می نهم. کتاب خدا و عترتم که اهل بیت منند اگر به این دو تمسک جوئید هرگز به گمراهی و ضلالت نیفتید و بدانید که آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه روز قیامت بر من وارد آیند (۱)».

حدیث فوق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از احادیثی است که شیعه و سنی به تواتر روایت

۱- ینابیع المودّه، ص ۳۵.

کرده اند (۱) پیامبر اسلام صلی لله علیه و آله و سلم حدیث «ثقلین» را در اواخر عمر پر برکتشان بیان فرمودند تا امتش بعد از وی از مسیر هدایت منحرف نشوند. ما مسلمانان اگر بخواهیم در مسیر حق و هدایت قرار گیریم باید به وصیت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عمل کنیم و به این دو نقل عظیم چنگ زده و هرگز جدا نشویم. «ثقل اکبر» که قرآن کریم است باید به آن عمل کنیم و «ثقل اصغر» اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که دروازه های قرآن می باشند را راهنمای خود قرار دهیم اهل بیت پیامبر که مفسران و مترجمان وحی الهی می باشند همانند ستارگانی

۱- حدیث «ثقلین» از احادیث متواتر اسلامی است که آنرا علماء و دانشمندان از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند در بسیاری از کتب مشهور اهل تسنن این حدیث با اسناد محکم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است. ابن حجر عقلانی که از علمای اهل تسنن است می نویسند: «حدیث ثقلین متجاوز از بیست طریق نقل شده است» (صواعق عقلانی) منادی - یکی دیگر از علمای اهل تسنن - می گوید: «بیش از بیست صحابی این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است» (فیض الغدیر ج ۳ ص ۱۴) دانشمند بزرگ شیعه مرحوم میر حامد حسین که در سال ۱۳۰۶ درگذشته است به این حدیث از ۵۰۲ کتاب که همگی به قلم دانشمندان اهل تسنن نگارش یافته نقل کرده است و مجموع تحقیقات ایشان پیرامون سند و دلالت حدیث در شش جلد در اصفهان به چاپ رسیده است. هرگاه تعداد راویان این حدیث را از طریق شیعه و کتابهائی که این حدیث در آن آمده است برگذشته بیفزائیم در این موقع حدیث را در عالیترین درجه از اعتبار و تواتر قرار می گیرد که جز حدیث غدیر نمی تواند بر او برابری کند. مفاد حدیث «ثقلین»: دقت در مفاد حدیث ثقلین به روشنی می رساند که عترت پیامبر گرامی از لغزش و خطا، تا چه رسد معصیت وگناه مصون باشند زیرا چیزی که تا روز رستاخیز پیوند ناگسستنی با قرآن دارد باید بسان آن از خطا و اشتباه مصون باشد و به عبارت دیگر از اینکه امت اسلامی تا روز رستاخیز که روز ملاقات دو یادگار با پیامبر گرامی است باید به هر دو چنگ زنند و متمسک شوند و از هر دو اطاعت و پیروی کنند می توان فهمید که این دو حجت الهی و دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته از خطا و اشتباه مصون بوده و از هر نوع کجی و نافرمانی به دور می باشند.

هستند که با نور افشانیشان راه را به انسانها نشان می دهند. آنان هستند که در مسیر توحیدند و راه توحید خالص را به انسانها نشان می دهند. هرکس که در راه اهل بیت قرار گیرد، حقیقتاً هرگز گمراه نمی شوند زیرا چنگ زدن به ریسمان الهی فقط از این طریق صورت می گیرد و هر که به ریسمان الهی چنگ زند قطعاً به راه راست هدایت شده چنانکه قرآن کریم می فرماید: وَ مَن یَعتَصِم بِاللهِ فَقَد هُدِیَ الی صِراطٍ مُستَقیم.» و هر کس به ریسمان الهی چنگ زند قطعاً او به راه راست هدایت شده است.» (۱)

باز حدیث دیگری در این پیشگفتار از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کنیم که شیعه و سنی آنرا روایت کرده اند، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مثل اهل بیتش در میان امتش را چنین بیان می دارد:

اَلا اِنَّ مَثَلَ اَهل بیتی فیکُم مَثَلَ سَفینَهِ نوحٍ مَن رَکَبها نَجاوَ مَن تَخَلَّفَ عَنها غَرق.

«آگاه باشید همانا مثل اهل بیتم در میان شما مانند کشتی نوح است کسی که بر آن سوار شد نجات یافت و کسی که از آن تخلف و سرپیچی کرد غرق و نابود گشت». (۲) (۳)

۱- آل عمران، ۱۰۱.

۲- مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۱۵۱.

۳- حدیث «سقیفه» از احادیث متواتری است که شیعه و سنی آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند حدیث سفینه پس از حدیث غدیر و ثقلین از شهرت عظیمی میان محدثان برخوردار است مرحوم میر حامد حسین مولف «عبقات» آن را از نود دانشمند اسلامی که همگی از مشاهیر اهل تسنن بودند نقل کرده است. سلیم بن قیس هلالی می گوید: در موسم حج در مکه بودم که ابوذر غفاری حلقه در کعبه را گرفته و با صدای بلند می گوید: «ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس مرا نمی شناسد من خود را معرفی می کنم من جندب بن جناده ابوذر هستم، مردم از پیامبر شما شنیدم که فرمود: ان مثل اهل بیتی فی امتی کمثل سفینه نوح فی قومه من رکبها نجا و من ترکها غرق: «اهل بیت من بسان کشتی نوح در میان قوم خود است هر کس بر کشتی سوار شد نجات یافت و هر کس آن را ترک گفت غرق گشت» (احتجاج طبرسی ص ۲۲۸) مفاد حدیث از این حدیث که مقام و موقعیت عترت را با ترسیم مثلی (کشتی نوح) بیان نموده است می رساند که پیروی از اهل بیت مایه نجات و مخالفت با آنها مایه نابودی است همچنین با استفاده از این حدیث عصمت اهل بیت را می توان ثابت کرد که زیرا یک فرد خطاکار و یا گناهکار خود بر لب پرتگاه سقوط و در وادی نابودی است، چگونه می تواند ناجی دیگران و هادی گمراهان گردد؟

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابواب رحمت الهی و راههای شناخت و معرفت خداوند متعالند چون جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند. پس همانطور که شناخت و عبادت خدا، بدون شناخت پیامبر گمراهی است همچنین کوشش در عبادت بدون شناخت امام که در همه شؤون، جانشین پیامبر است ضلالت است. آنها صراط مستقیم اند که هرگز انسانها را از مسیر الهی خارج نمی کنند. به چند حدیث دراین زمینه توجه فرمائید:

امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس با عبادتی پر زحمت سعی می کند که در دین خدا - عزوجل - ثابت قدم بماند، ولی امامی را که خدای برگزیده است، نپذیرد، زحمتش بی حاصل و خود در گمراهی است و نزد خداوند کردار او ناپسند است». (۱)

امام علی علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «خداوند اگر می خواست خود را بی واسطه به بندگانش معرفی می کرد ولی چنین نخواست، بلکه ما را در راه معرفت خودش، واسطه قرار داد آنانکه از ولایت ما روی گردانند و دیگران را ترجیح دهند، از صراط مستقیم خارجند.» (۲)

به این حدیث از ابن عباس که از شخصیتهای برجسته حدیث که شیعه و سنی وی را قبول دارند توجه کنید:

ابن عباس گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «ای مردم، بدانید که برای خداوند بابی

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۱۸۳

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۱۸۴

است که هر کس از آن داخل شود از آتش جهنم و از فزع بزرگ، در امان است. ابوسعید خدری برخاست و عرض کرد که: ای رسول خدا، ما رابه آن باب، هدایت کن تا آن را بشناسیم. فرمود: او علی بن ابی طالب، سید اوصیا و امیرمؤمنان، برادر رسول خدا و خلیفهٔ خدا بر همهٔ مردم است. ای مردم، هر کس می خواهد که به دست آویز و ریسمان استواری چنگ زند که گسستن ندارد باید به ولایت علی بن ابی طالب، بیاویزد. زیرا ولایت و پیروی او، ولایت و پیروی من است. ای مردم، هر کس که به شناخت حجت بعد از من، دل بسته باید علی بن ابی طالب را بشناسد.

ای مردم؛ هر کس که از اقتدای من، خشنود می شود باید به ولایت علی بن ابی طالب و امامانی که از ذریه من می آیند درآید، زیرا آنان خزاین علم من هستند.

در این هنگام، جابر بن عبدالله انصاری برخاست و عرض کرد که: ای رسول خدا، تعداد امامان چند است؟ فرمود:

خدا تو را رحمت کند، از همه اسلام پرسیدی. تعداد آنان به اندازهٔ شمار ماههاست از روزی که خداوند، آسمانها و زمین را خلق کرده بود، عدد آنان نزد خداوند، دوازده تا بود. شمار آنان به قدر چشمه هایی است که برای حضرت موسی علیه السلام جوشیده بود، آنگاه که عصای خویش را بر سنگ زد و دوازده چشمه از آن جوشید. و همچنین شمار امامان به عدد نقبای بنی اسرائیل است. خداوند در این باره فرمود: «خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت. و از میان آنان، دوازده نقیب (سرپرست و رئیس قوم) برانگیختیم. (۱)».

ای جابر امامان دوازده تا هستند، اول آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان قائم علیه السلام است. (۲)

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسان نبی از نظر صفات کمالی مانند: صداقت، شجاعت،

۱- مائده، ۱۲.

۲- غایه المرام، ص ۲۲۴ از ابن شاذان در مناقب نقل می کند.

سخاوت و عدالت و تدبیر و خرمندی از همه مردم بهترند علم آنها، علم الهی است که خداوند سبحان این علم را از طریق الهام به آنها می دهد، زیرا آنها جانشین و خلیف، پیامبرند و همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارای علم الهی است جانشین وی هم باید دارای علم الهی باشد.

امامان علیهم السلام مخزن علم، ترجمان وحی، ارکان توحید، و خزاین معرفت خدایند. امامان علیهم السلام از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارث علوم انبیایند، پس علم به تورات، انجیل، صحف ابراهیم و تفسیر قرآن نزد آنها موجود است. آنان خزاین معرفت پروردگار متعالند و شناخت خدا به واسطهٔ آنان انجام می گیرد و ارکان توحید به حساب می آیند.

روایات بسیاری بر این مطلب دلالت می کنند:

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما ولی امر، گنجینهٔ علم و مخزن وحی خدا هستیم (۱)».

سُدیر گفت به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم حقیقت شما چیست؟ فرمود: ما خزاین علم، ترجمان وحی و حجتهای روشن اوئیم، بر همه که در زیر آسمان و روی زمین است (۲)».

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابواب توجه به سوی خدای عزوجل هستند اگر ایشان نبودند مردم خدای عزوجل را نمی شناختند خدای تبارک و تعالی با ایشان بر مردم احتجاج می کند (۳)».

روایاتی وجود دارند دال بر اینکه علم علی علیه السلام و فرزندان او، عظیم است. فی المثل ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام دُرنوکی (نوعی گلیم یا پارچه) از بهشت برای من آورد و بر روی آن نشستم وقتی نزد پروردگار جای گرفتم، با من سخن گفت و نجوا کرد. هر چه فرا گرفتم به علی علیه السلام منتقل کردم. از این رو، علی علیه السلام باب علم من است

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

پس علی علیه السلام را خواست و فرمود: ای علی، آشتی با تو آشتی با من است و جنگ با تو، جنگ با من است. بعد از من، بین من و امتم نشانه هدایت هستی (۱)

مانند روایت پیش، ابن شاذان روایت کرد که ابوهریره گفت: نزد پیامبر بودم، که ناگهان علی علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می دانی این کیست؟

عرض کردم علی بن ابی طالب علیه السلام است. فرمود: این دریایی بی کران است، خورشیدی نوربخش است، از فرات، سخی تر است، قلب او از دنیا وسیع تر است، لعنت خدا بر دشمنان او (۲)».

و نیز ترمذی از عالمان بزرگ اهل تسنن از ابن عباس روایت کرده که ابن عباس گفت: «علم، شش قسمت است، پنج ششم آن متعلق به علی علیه السلام است و یک ششم آن در اختیار مردم است علی علیه السلام در آن نیز با مردم شریک است به طوری که در یک ششم نیز از ما بالاتر است».

از ویژگیهای امامان «علیهم السلام» این است که موجب امنیت اهل زمینند به این دلیل که امامان خلفای خدا و رسول او، مخزن علم الهی و مفسران وحی الهی هستند و روی گرداندن از آنان باعث نابودی، سقوط و گمراهی است و همچنین وجود زمین و آسمان و برکات آن دو و نیز استمرار آنها به وجود نبی یا ولی بستگی دارد و گرنه زمین و آسمان و برکات آن دو باقی نمی مانند.

احمد بن حنبل در مسند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند:

قال «النجوم أمان لاهل السماء، اذا ذهبت النجوم ذهبوا، و اهل بیتی أمان لاهل الارض، فاذا ذهب اهل بیتی ذهب اهل الارض»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ستارگان، امان اهل آسمانند. اگر ستارگان نابود شوند اهل آسمان

۱- غایه المرام ص ۵۱۰ با استناد به کتاب مناقب.

۲- غایه المرام، ص ۵۱۲ در کتاب مناقب ابن شاذان از ابوهریره روایت می کند.

نیز از بین خواهند رفت. اهل بیت من نیز امان اهل زمینند. اگر اهل بیت من نباشند اهل زمین نیز نابود خواهند شد (۱)».

راه اهل بیت راه خداست و منحرفین از این راه در مسیر شیطانند خداوند متعال آنها را مظهر حق و عدل قرار داده تا با نورشان، راه هدایت را به انسانها نشان دهند. و بدخواهان نخواهند توانست با جعل احادیث کذب این انوار الهی را خاموش کنند.

احمد در مسند خود این حدیث جعلی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند.

«علیکم بسنّتی و سنّه الخلفاء الرّاشدین من بعدی، تمسّکوا بها و عضوا علیها بالنواجذ» بر شما باد پیروی از سنت من و سنت خلفای راشدین پس از من، به آن تمسک جوئید و بر آن صبر کنید»

این حدیث فریبی بیش برای تحریف دین نیست. اهل تسنن که این حدیث را به عنوان حجتی محکم برای وجوب پیروی از خلفای راشدین بیان می دارند بدانند که واقعیت حدیث نبوی که در بسیاری از منابعشان آمده چنین است:

اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ کِتابَ الله وَ عِترتی اَهلَ بَیتی اِن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا وَ اِنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَی الحَوضَ

«من دو چیز گران در میان شما به یادگار می نهم. کتاب خدای و عترتم که اهل بیت منند اگر به این دو تمسک جوئید هرگز به گمراهی و ضلالت نیفتید و بدانید که آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه روز قیامت بر من وارد آیند (۲)».

و بدانند که با افترا و دروغ نمی توان حق را خاموش کرد زیرا خداوند در قرآن می فرمایند: یُریدُونَ اَن یُطفِئُوا نوُرَ اللهِ بِاَفواهِهِم وَ یَأبَی اللهُ اِلّا اَن یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ.

«آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد

۱- غایه المرام، ص ۲۷۴.

۲- غایه المرام، ص ۲۷۴.

که نور خدا را کامل کند هر چند کافران ناخشنود باشند (۱)».

در عربستان سعودی کتابی را منتشر می کنند به عنوان «حقائق عن امیرالمؤمنین یزید بن معاویه» و از مردی تمجید و تعریف کرده اند که با منجنیق کعبه را سنگباران کرد و سه روز تمام جان و عرض و اموال و نوامیس مردم مدینه را بر سپاهیان خونخوار خود مباح ساخت که انسان شرم دارد حتی آن فجایع را بیان کند اما کتابهایی که در آن از اهل بیت دفاع شود ممنوع می باشد بعضی از مغرضین برای مبارزه با مکتب اهل بیت علیهم السلام تا آنجا پیش رفتند که مذهب تشیع را ساخته و پرداختهٔ یهود دانستند و در نوشته هایشان مطرح کردند در کتاب «الشیعه و التشیع» مؤلف این کتاب، با استناد به کتابهای تاریخی مانند «طبری» و کتابهای «ابن کثیر» و «ابن خلدون» شیعه را ساخته و پرداخته شخصی به نام «عبدالله بن سباء» یهودی می داند نویسنده این کتاب در ص ۴۹ تأثر شیعه نخست از افکار عبدالله بن سباء یهودی زاده یمن که به عقیده طبری اسلام آورده و عقاید یهودی گری را در پوشش دعوت به علی علیه السلام در میان مسلمانان پخش کرده، مؤلف کتاب، گفتار «احمد امین مصری» را در کتاب «فجر الاسلام» گواه می آورد و سپس برای تکمیل مطالب از گروهی از خاورشناسان یهودی و مسیحی - که غرض ورزی این اشخاص مشخص است - مانند «دوزی» و «ملّر» و «لهاوزن» کمک می گیرد و بر روی این افسانه و دروغ بزرگ مهر صحت می زند و تمام احادیث معتبری که در مشهورترین کتابهایشان - مانند صحاح ستهٔ - که در مورد حقانیت مذهب اهل بیت علیهم السلام است و گفتار علمای شیعه را در مورد عقاید خود نمی پذیرد.

خلاصه مطلب اینکه ما مسلمانان اگر خواهان هدایت باشیم اگر می خواهیم از این همه اختلاف و تفرقه که در امت اسلام بوجود آمده رها شویم اگر می خواهیم از زیر بار زور و سلطهٔ اجانب - که بیشتر کشورهای اسلامی را فرا گرفته است - آزاد شویم اگر

۱- توبه، ۳۲.

می خواهیم از قافلهٔ علم و پیشرفت بشریت عقب نمانیم، باید به همان صراط مستقیم که ولایت اهل بیت علیهم السلام است برگردیم باید به سخن پیامبر بزرگوار اسلام برگردیم که فرمود: «مَن کُنتُ مَولاه فَهذا عَلیٌّ مولاهُ» اگر می خواهیم دین ما سبب عزّت ما و ذلت دشمنان اسلام شود باید به آن سخنی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین لحظات عمرشان فرمودند عمل کنیم.

اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ کِتابَ الله وَ عِترَتی اَهلَ بَیتی اِن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا و اِنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَی الحَوضَ.

و آن موقع است که یاری خداوند فرا می رسد و وعده های خداوند که فرموده «وَ العاقِبَهُ لِلمُتَّقین» تحقق می یابد.

اما در مورد این مجموعه در سه بخش تنظیم شده، که هر بخش شامل چند فصل می باشد. بخش اول در فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بخش دوم در اثبات حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و بخش سوم در منقبت اهل بیت علیهم السلام می باشد. در این مجموعه سعی شده، با استناد به بعضی از آیات و روایات، گوشه کوچکی از فضائل و مناقب خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بیان شود و حاصل ده ها جلد کتاب، در یک مجموعه مختصر جمع آوری شود که قابل استفاده برای عموم مردم باشد.

از خصوصیات مهم و بارز این مجموعه این است که در هر سه بخش کتاب، آنچه درباره منقبت و حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام مطرح شده در بسیاری از موارد، با استناد به منابع مشهور اهل تسنن صورت گرفته است، زیرا در کتب مشهور اهل تسنن، چه مسانید و معاجم و چه تفاسیر و کتب تاریخی آنها، احادیث فراوانی در شأن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام وجود دارد که به قول علامه امینی (ره) اگر روزی کتب شیعه هم نباشد، کتب اهل تسنن برای اثبات حقانیت شیعه در اصول و فروع کافی است، زیرا حقانیت شیعه در کتب اهل تسنن موجود است. البته در این زمینه بزرگان از علمای

شیعه، آثار زیادی را تألیف کرده اند که این کتاب در مقابل آثار ارزشمند آن بزرگواران، مثل قطره ای است در مقابل دریا.

اما در مورد اسناد و منابع این مجموعه لازم است بگویم که عمده مطالب این کتاب مستقیماً از منابع معتبر شیعه و سنی نقل شده و بعضی به واسطه کتب معتبری چون «الغدیر»، «تفسیر المیزان» «تفسیر نمونه» «میزان الحکمه» و ... نقل شده است، لذا خواننده گرامی با اطمینان این مجموعه را مطالعه نماید، هر چند اذعان می کنم که بر این مجموعه، انتقاداتی وارد است. اما امیدوارم که این سعی ناچیز مورد قبول حق تعالی و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گردد زیرا خداوند می فرماید: لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفساً الاّ وُسعَها «خداوند هیچ کس را جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی کند». امیدوارم این کتاب باری خوانندگان گرامی نافع باشد.

در اینجا لازم می دانم از اساتید بزرگواری که اینجانب، سالها از محضرشان کسب فیض نموده ام مخصوصاً حضرت آیت الله سید علی اصغر دستغیب تشکر و قدردانی کنم و همچنین از اساتید و بزرگوارانی که اینجانب را در تهیه این مجموعه کمک و راهنمایی کردند، خداوند به جمیعشان پاداش خیر عنایت فرماید.

در خاتمه، از بت شکن زمان، حضرت امام خمینی رحمت الله علیه و شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس یاد می کنم و بر روح پاک همهٔ آنها درود می فرستم، همان هایی که با خون سرخشان درس آزادگی رابه ما آموختند.

و درود و سلام خداوند بر تمام انبیاء مخصوصاً نبی مکرم اسلام و اهل بیت پاک و مطهرش باد.

سید محسن طیب نیا

تیر ماه ۱۳۸۱

بخش اول در مناقب و فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

فصل اول جلوه هایی از فضائل علی علیه السلام

چند حدیث در منقبت علی علیه السلام از منابع عامه

حب و بغض نسبت به علی علیه السلام و حدیث منزلت

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به علی علیه السـلام فرمود: لا یحبّک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق: «ای علی تو را دوسـت نمی دارد مگر مؤمن و نسبت به تو بغض ندارد مگر منافق (۱)».

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودنـد: لا یحبّ علیّاً منافق و لا یبغضه مؤمن: «منافق علی را دوست نخواهـد داشت و مؤمن نسبت به علی بغض نخواهد ورزید (۲)».

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودند: مَن ابغضـنا اهل البیت فهو منافق»: هر کس نسـبت به ما اهل بیت بغض ورزد پس او منافق است (۳)».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموند: مَن أبغضنا أهل البیت أدخله الله النار«: هر کس نسبت به ما

۱- ینابیع الموده، تالیف شیخ سلیمان حنفی قندوزی دار الکتب العراقیه، ۱۳۵۸ ه، ص ۴۷.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک، ص ۴۸.

اهل بیت علیهم السلام بغض ورزد خداوند او را در آتش (دوزخ) می کند (۱)».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: أنت منّی بمنزله هارون مِن موسی الا انّه لا نبیّ بعدی:

«نسبت تو به من مانند منزلت هارون نسبت به موسی است جز اینکه پس از من پیامبری نیست (۲)».

... خلف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام فی غزوه تبوک فقال: یا رسول الله تخلفنی فی النساء و الصبیان؟ فقال: اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی غیر انه لا نبیّ بعدی.

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه تبوک علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد. علی علیه السلام به پیامبر فرمود: ای رسول خدا آیا مرا جانشین کردی در میان زنان و کودکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا خشنود نمی شوی که بگویم مثل تو نسبت به من مثل هارون است نسبت به موسی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست». (۳)».

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: هذا علی لحمه لحمی و دمه دمی و هو منّی بمنزله هارون من موسی الا ـ انّه لا نبیّ بعدی.

فرمودند: «این علی است که گوشت او گوشت من است و خون او خون من است و او برای من همانند هارون به موسی است جز اینکه بعد از من پیامبری نیست (۴)».

علی از پیامبر و پیامبر از علی

و فی المناقب عن جابر بن عبدالله الانصاری قال: لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول فی علی خصالاً لو کانت واحده منها فی رجل اکتفی بها فضلاً و شرفاً

قوله صلی الله علیه و آله و سلم: مَن کنت مولاه فعلی مولاه.

۱- همان مدرک.

۲- ینابیع الموده: ص ۴۹.

۳- همان مدرک: ص ۵۰.

۴- همان مدرک.

و قوله: علی منّی کهارون من موسی.

و قوله: علی منّی و أنا منه.

و قوله: علی منّی کنفسی. طاعته طاعتی و معصیته معصیتی.

و قوله: حرب علی حرب الله و سلم علی سلم الله.

و قوله: ولی علی ولی الله و عدوّ علی عدو الله.

وقوله: حجه الله علی عباده.

و قوله: حبّ علی ایمان و بغضه کفر.

و قوله: حزب علی حزب الله و حزب أعدائه حزب الشیطان.

و قوله: علی مع الحق و الحق معه لا یفترقان.

و قوله: علی قسیم الجنه و النار.

و قوله: من فاروق علیّاً فقد فارقنی و مَن فارقنی فقد فارق الله.

و قوله صلی الله علیه و آله و سلم: شیعه علی هم الفائزون یوم القیامه.

در مناقب از جابربن عبدالله انصاری که گفت: «از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در مورد علی علیه السلام خصلتها و مناقبی را می گفت که اگر یکی از آنها در شخصی باشد او را کافی است و از لحاظ فضل و شرافت، فرمودند: هر کس من مولای اویم پس علی هم مولای اوست و فرمودند: علی برای من همچون هارون (برای موسی) است و فرمودند: علی از من است و من از علی و فرمودند: علی مثل نفس من است فرمانبرداری از او فرمانبرداری از من است و سرپیچی از او سرپیچی از من است و فرمودند جنگ با علی جنگ با خداست و صلح با علی صلح با خداست و فرمودند: دوستی با علی دوستی با خداست و دشمنی با علی، دشمنی با خداست و فرمودند: علی حجت خدا در میان بندگان است و فرمودند: دوست داشتن علی از ایمان انسان سرچشمه می گیرد و بغض نسبت به علی از کفر انسان است و فرمودند: حزب علی، همان حزب خداست و حزب و گروه دشمنان او، حزب

شیطاننـد و فرمودنـد: علی با حق است و حق با اوست و هرگز از هم جـدا نمی شونـد و فرمودنـد: علی قسـمت کننـدهٔ بهشت و دوزخ اسـت و فرمودنـد: هر کس از علی فاصـله گیرد از من فاصـله گرفته و هر کس از من فاصله گیرد از خـدا جـدا گشـته و فرمودند: شیعهٔ علی همان رستگاران روز قیامتند (۱)».

علی قسمت کننده جهنم و بهشت

قـال رسول الله لعلی علیه السـلام: إذا کـان یوم القیـامه یؤتی بک یا علی بسـریر من نور و علی رأسک تاج قـد أضاء نوره و کاد یخطف أبصـار اهل الموقف، فیأتی النـداء من عنـدالله جلّ جلاله: این وصـیّ محمـد رسول الله؟ فتقول: ها أنا ذا فینادی المنادی: ادخل مَن احبّک الجنّه و ادخل مَن عاداک فی النار، فأنت قسیم الجنه و النار.

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «زمانیکه روز قیامت برپا شود ای علی تو با پرده ای از نور وارد می شوی و بر سر تو تاجی از نور قرار دارد که نزدیک است (از شـدت نور) چشـمهای اهل محشـر ربوده شود در آن هنگام نـدائی از خداونـد جل جلاله می آیـد کجاست وصـی محمـد سپس تو می گویی من هسـتم، منادی ندا می دهد آن کسـی که تو را دوست می دارد وارد بهشت شود و آنکسی که دشمن تو است وارد جهنم شود، ای علی تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی (۲)».

قال رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم: یا علی أنّک قسیم الجنه و النار و أنت تقرع باب الجنّه و تدخلها أحبائک بغیر حساب (۳).

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودند: «ای علی تو قسـمت کننده بهشت و دوزخی و تو می کوبی در بهشت را و وارد می سازی دوستدارت را به بهشت بغیر حساب».

۱- ینابیع الموده: ۵۵.

۲- همان مدرک: ص ۸۴.

۳- همان مدرک.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یا علی أنت وصیی، حربُک حربی و سلمک سلمی و أنت الإمام و ابوالائمه الحدی عشر، الذین هم المطهّرون المعصومون و منهم المهدی الذی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً فویل لمبغضهم، یا علی لو أنّ رجلاً أحبّک و أولادک فی الله. لحشره الله معک و مع أولادک، و أنتم معی فی الدرجات العلی و أنت قسیم الجنّه و النار، تدخل محبّیک الجنّه و مبغضیک النار.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «ای علی تو وصی منی جنگ با تو جنگ با من است و صلح با تو صلح با من است ای علی تو امامی و پدر یازده امام که همگی آنان پاک و معصومند می باشی، و از آنها مهدی ست که زمین را پر از قسط و عدل می کند پس وای بر دشمنانشان. ای علی اگر کسی تو و اولاد تو را به خاطر خدا دوست بدارد همانا خدا او را با تو و اولادت (در قیامت) محشور می کند و تمام شما با من هستید در درجات بالا و تو قسمت کنندهٔ بهشت و دوزخی که دوستدارت وارد بهشت می شود و دشمنت وارد آتش می شود (۱)».

سد ابواب الا باب علی

عن ابن عباس قال: إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أمر بسدّ الأبواب الا باب علی علیه السلام.

«ابن عباس از پیامبر روایت می کند: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند به بستن تمام درها (باب منازل صحابه که به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باز می شد) مگر درب منزل علی علیه السلام (۲)

فی مسند أحمد بن زید بن أرقم قال: کان لنفر من الصحابه أبواب شارعه فی المسجد، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: سدّوا هذا الأبواب الا باب علی، فقال بعضهم فیه، فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ما سددت شیئاً و لا فتحته و لکن امرت بشیء فاتبعته.

زید بن ارقم: «برای بعضی از صحابه درهایی بود که به سمت مسجد «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

۱- همان مدرک: ص ۸۵.

۲- ینابیع الموده، ص ۸۷.

گشوده می شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تمام درها را بست مگر در (منزل) علی علیه السلام بعضی از صحابه) علت را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواستند، فرمودند: من چیزی را نبستم و من در منزل علی علیه السلام را باز نگذاشتم، امر به این کار شدم و آنرا انجام دادم (۱)».

ابن المغازلی ... عن ابن عباس و عن ابن عمر قال: خرج رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم الی المسجد فقال: انّ الله أوحی الی نبیّه موسی انّ ابن لی مسجداً طاهراً لا یسکنه الا موسی و هارون؛ و انّ الله أوحی الیّ أن أبنی مسجداً طاهراً لا یسکنه الا أنا و أخی علی.

ابن مغازلی از ابن عباس و ابن عمر روایت می کند که گفتند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روان شد به سمت مسجد و فرمودند: همانا خداوند وحی کرد به پیامبرش موسی علیه السلام که مسجدی بنا کن که سُکنی نکند در آن مگر موسی و هارون و خداوند به من وحی کرد که مسجدی بنا کنم که سکنی نگزیند در آن مگر من و برادرم علی (۲)».

حق علی علیه السلام بر امت

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: حقّ علی علی المسلمین حقّ الوالد علی ولده.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «حق علی بر مسلمانان مانند حق پدر است بر فرزندش (۳)».

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إنّ الله قد فرض علیکم طاعتی و نهاکم عن معصیتی و فرض علیکم طاعه علی بعدی و نهاکم عن معصیته و هو وصیی و وارثی و هو منّی و انا منه، حبّه ایمان و بغضه کفر، محبّه محبّی و مبغضه مبغضی و هو مولی من أنا مولاه و أنا مولی کلّ مسلمٍ و مسلمه و انا و هو أبوا هذه الامه.

فرمودند: «همانا خداوند بر شما اطاعت کردن مرا واجب کرده و نهی کرده شما را که از من سرپیچی کنید و واجب کرده است فرمانبرداری علی را بعد از من و نهی کرده

۱- همان مدرک.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک: ص ۱۲۳.

سرپیچی کردن از او، وصی و وارث من علی است او از من است و من نیز از اویم، دوست داشتن علی از ایمان انسان سرچشمه می گیرد و بغض و عداوت نسبت به علی از کفر انسان است دوست داشتن او دوست داشتن من است و بغض نسبت به او، بغض به من است و او مولای کسی است که من مولای اویم و من مولای تمام زن و مرد مسلمان هستم و من و علی دو پدر این امت هستیم (۱)».

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یا علی انت أخی و أنا أخوک. أنا المصطفی للنبوه و أنت المجتبی للامامه، أنا و أنت أبوا هذه الأمّه و أنت وصیی و وارثی و أبو ولدی، أتباعک أتباعی و أولیائک أولیائی و أعدائک أعدائی و أنت صاحبی علی الحوض و صاحبی فی المقام المحمود و صاحب لوائی فی الآخره کما انت صاحب لوائی فی الدنیا لقد سعد مَن تولاک و شقی من عداک و أنّ الملائکه لتتقرّب الی الله بمحبتّک و ولایتک و أنّ اهل مودّتک فی السماء أکثر مِن أهل الأرض، یا علی أنت حجه الله علی الناس بعدی قولک قولی أمرک أمری نهیک نهیی و طاعتک طاعتی و معصیتک معصیتی و حزبک حزبی و حزب الله ثم قرأ

(و من یتولّی الله و رسوله و الذین آمنوا فإنّ حزب الله هم الغالبون)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: «ای علی تو برادر منی و من هم برادر توام من برگزیدهٔ خداوند برای پیامبری می باشم و تو انتخاب شدهٔ خداوند برای امامت می باشی من و تو دو پدر برای این امت می باشیم تو وصی من و وارث من و پدر فرزندانم (حسن و حسین علیهم السلام) می باشی کسی که پیرو تو باشد پیرو من است، دوستان تو، دوستان منند و دشمنان تو دشمنان منند تو (در روز قیامت) در کنار حوض (کوثر) همنشین منی و تو همنشین من در مقام محمود هستی و صاحب پرچم منی در آخرت همانطور که صاحب پرچم منی در دنیا. همانا سعادتمند گشت کسی که دوستی تو را پیشی گیرد و بیچاره و شقی گشت کسی که با تو دشمنی کند. همانا فرشتگان به وسیلهٔ دوست داشتن تو و ولایت

۱- همان مدرک.

تو به خـدا تقرب می جویند. و همانا دوسـتدار تو در آسـمانها بیشتر اند از اهل زمین. ای علی تو حجت خدا بر مردم بعد از من هستی. سـخن تو سخن من است، امر تو امر من است، نهی تو نهی من است، طاعت تو طاعت من است، سرپیچی از تو سرپیچی از من است. حزب تو حزب من است و حزب من حزب خـدا است سـپس (این آیه را) خوانـد: و هر کس دوست بـدارد خدا و رسولش را و کسانیکه ایمان آورده اند «یعنی علی علیه السلام» پس همانا غلبه با حزب خداست (۱)».

چند حدیث در مورد علم علی علیه السلام

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به فاطمه سلام الله علیها فرمود: أما ترضین إنّی زوّجتک أوّل المسلمین إسلاماً و أعلمهم علما: «آیا خوشحال نیستی که من تو را به ازدواج کسی درآوردم که اول مسلمان است و علمش از همه بیشتر است.» (۲)

قوله: أعلم أمّتی مِن بعدی علی بن ابی طالب: فرمودند: «داناترین فرد بعد از من علی است (۳)».

قوله: علی وعاء علمی و وصـیّی و بابی الّـذی اوتی منه. فرمودند: «علی ظرف علم من و وصـی من و دری است که از آن به من وارد می شوند (۴)».

قوله: علی باب علمی و مبین الأمّتی ما أرسـلت به مِن بعـدی: فرمودند: «علی درِ علم است، بیان کنندهٔ رسالت من برای امتم بعد از من است (۵)».

عمر بن خطاب در زمان خلافتش در بسیاری از مسائل به علی علیه السلام مراجعه می کرد و

۱- ینابیع الموده: ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۳.

۳- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۶، استیعاب، ج ۳، ص ۳۶.

۴- شمس الاخبار، ص ۳۹.

۵- کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶.

بارها این جمله را می گفت: لولا علی لهلک عمر: «اگر علی نبود عمر هلاک می شد (۱)».

از عمر کلمات مشهوری نقل شده که نشان می دهد او تا چند حد نیازمند علم امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است در اینجا برخی از آنها را ذکر می کنیم:

اللهمّ لانبغی لمعظله لیس لها ابن ابی طالب: «خدایا مرا در مشکلی که برای گشودنش پسر ابی طالب نباشد قرار مده (۲)».

لا ابقانی الله بأرض لست فیها ابا الحسن: «سرزمینی که تو ای ابوالحسن نباشی خدا مرا باقی مگذارد (۳)».

لا أبقانی الله بعدک یا علی: «ای علی! خدا مرا بعد از تو باقی نگذارد (۴)».

أعوذ بالله مِن معضله و لا ابو الحسن لها: «به خدا پناه می برم از مشکلی که ابوالحسن برای گشودنش نباشد» (۵).

شیعیان علی علیه السلام

آغاز پیدایش شیعه و کیفیت آن

آغاز پیدایش «شیعه» را که برای اولین بار به شیعهٔ علی علیه السلام (اولین پیشوا از پیشوایان اهل بیت علیهم السلام) معروف شدند، همان زمان حیات پیغمبر اکرم باید دانست و جریان ظهور و پیشرفت دعوت اسلامی در ۲۳ سال زمان بعثت، موجبات زیادی در برداشت که طبعاً پیدایش چنین جمعیتی را در میان یاران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایجاب می کرد.

الف: پیغمبر اکرم در اولین روزهای بعثت که به نص قرآن مأموریت یافت که خویشان نزدیکتر خود را به دین خود دعوت کند. صریحاً به ایشان فرمود که هر یک از

۱- استیعاب، ج ۳، ص ۳۹.

۲- مناقب خوارزمی: ص ۵۸.

۳- ارشاد الساری، ج ۳، ص ۱۹۵.

۴- مناقب خوارزمی، ص ۶۰.

۵- تاریخ ابن کثیر: ج ۷ ص ۳۵۹.

شما به اجابت دعوت من سبقت گیرد، وزیر و جانشین و وصی من است. علی علیه السلام پیش از همه مبادرت نموده اسلام را پـذیرفت و پیغمبر اکرم ایمـان او را پـذیرفت و وعـده های خود را تقبل نمود و عادتاً محال است که رهبر نهضتی در اولین روز نهضت و قیام خود یکی از یاران نهضت را به سـمت وزیری و جانشـینی به بیگانگان معرفی کند، ولی به یاران و دوستان سر تا پا فداکار خود نشـناساند یا تنها او را با امتیاز وزیری و جانشین بشناسد و بشناساند ولی در تمام دورهٔ زندگی و دعوت خود، او را از وظایف وزیری معزول و احترام مقام جانشینی او را نادیده گرفته و هیچگونه فرقی میان او و دیگران نگذارد.

ب: پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله و سـلم به موجب چنـدین روایت مسـتفیض و متواتر - که سـنی و شـیعه روایت کرده اند - تصـریح فرموده که علی علیه السـلام در قول و فعـل خود از خطا و معصـیت مصون است، هر سـخنی که گویـد و هر کاری که کند با دعوت دینی مطابقت کامل دارد و داناترین مردم است به معارف و شرایع اسلام.

ج: علی علیه السلام خدمات گرانبهایی انجام داده و فداکاریهای شگفت انگیزی کرده بود؛ مانند خوابیدن در بستر پیغمبر اکرم در شب هجرت و فتوحـاتی که در جنگهـای بـدر و اُحـد و خنـدق و خیـبر به دست وی صورت گرفته بود که اگر پـای وی در یکی از این وقایع در میان نبود، اسلام و اسلامیان به دست دشمنان حق، ریشه کن شده بودند.

د: جریـان «غـدیر خم» که پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم در آنجـا علی علیه السـلام را به ولا‌یـت عامـهٔ مردم نصب و معرفی کرده و او را مانند خود متولی قرار داده بود.

بـدیهی است این چنین امتیـازات و فضائل اختصاصـی دیگر که مورد اتفاق همگان بود و علاقه مفرطی که پیغمبر اکرم به علی علیه السـلام داشت، طبعاً عده ای از یاران پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم را دوست داشته به دورش گرد آیند و از وی پیروی کنند؛ چنانکه عده ای را بر حسد و کینه آن حضرت وامی داشت.

گذشته از همه اینها نام «شیعه علی» و «شیعهٔ اهل بیت» در سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار دیده می شود. (۱)

مقام شیعه در قیامت:

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم: یا علیّ هذا حبیبی جبرئیلُ یُخبِرنی عَنِ الله جَلَّ جلالُهُ اَنَّهُ قَد اَعطی مُحبّکَ وَ شیعتَکَ سَبع خِصال: الرِّفقُ عِندَ الموتِ وَ الاُنسَ عِندَ الوَحشَهِ وَ النورَ عند الظُّلمَهِ وَ الآمنَ عِندَ الفَزَعِ وَ القِسطَ عِندَ المیزانِ وَ الجوازَ عَلَی الصِّراطِ وَ دُخولَ الجَنَّهِ قبلَ سائِرِ الناسِ مِنَ الاُمَمِ بِثمانینَ عاماً.

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم: «ای علی ... این دوستم جبرئیل از جانب خدای عزوجل به من خبر می دهد که به دوستدار و شیعهٔ تو هفت خصلت داده است. آسانی در هنگام مردن، همدمی در تنهایی، نور در تاریکی، امنیت در هنگام ترس، برابری کفهٔ میزان اعمال، گذر از صراط و وارد شدن به بهشت به هشتاد سال پیش از ورود دیگر مردمان» (۲). رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: تَوضَعُ یومَ القیامَهِ مَنابِرَ حولَ العَرشِ لشیعَتی اَهل بیتی المخلصین فی ولایتنا و یقول الله عزوجل: هَلُمّوا یا عبادی اِلَیَّ لَاَنشُرَنَّ علیکم کرامتی فَقد اوذیتم فی الدنیا.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «در روز قیامت برای شیعیان من و شیعیان اهل بیت من که در دوستی ما خالصند منبرهایی پیرامون عرش گذاشته می شود و خدای عزوجل می فرماید: ای بندگان من سوی من آیید تا کرامت خود را در میانتان پخش کنم چرا که شما در دنیا آزار دیدید». (۳)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: وَ قَد سَأَلَهُ ابن عباس عن قول الله عزوجلّ: «وَالسابقون السابقون اولئک المُقَرّبون» قال لی جبرئیل: ذاک علیٌّ وَ شیعتُهُ هُمُ السابقون الی الجنَّهِ المُقَرَّبونَ مِنَ

۱- نقل از کتاب شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۲۵ تا ۲۸.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۶.

۳- عیون اخبار رضا علیه السلام ج ۲ ص ۶۰.

اللهِ بکرامَتِه لَهُم.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه پرسید: «و پیشتازان پیشی گیرند، آنان مقربانند» حضرت فرمود: جبرئیل به من گفت: آنها علی و شیعیان اویند آنان پیشتازان به سوی بهشتند و به سبب لطف و کرامت خداوند به او نزدیکند.» (۱)

شیعهُ علیٍّ هُمُ الفائزون یوم القیامه: «در روز قیامت این شیعیان علی هستند که رستگارند.»

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لِعلیٍّ: تَرِدُ شیعتُکَ یوم القیامهِ رِواءً غیرَ عطاشٍ و یَرِدُ عَدُوّکَ عِطاشاً یَستَسقونَ فلا یُسقونَ. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی: «در روز قیامت شیعیان تو سیراب و غیر تشنه وارد می شوند و دشمنانت تشنه کام وارد می گردند و آب می طلبند و کسی به آنها آب نمی دهد». (۲)

سندی بر عظمت علی علیه السلام

اشاره

از ویژگیهای مخصوص علی علیه السلام این است که درون کعبه متولد شد و قبل از او و بعد از او هیچکس درون کعبه متولد نشده است و این از افتخارات بسیار ارجمند و در سطح بسیار بالایی است که خداوند به خاطر احترام و تجلیل از مقام بس ارجمند علی علیه السلام به آن حضرت اختصاص داده است.

موضوع تولد امام علی علیه السلام در درون کعبه مورد اتفاق علما و راویان شیعه و سنی است. (۳) مثلا از علمای اهل تسنن حاکم حسکانی نیشابوری در مستدرک ج ۳ ص ۴۸۳

۱- امالی شیخ طوسی، ص ۷۲.

۲- دو حدیث فوق در کتاب عیون اخبار رضا علیه السلام، ج ۲ ص ۵۲ و ۶۰.

۳- بسیاری از علمای بزرگ اهل تسنن ماجرای به دنیا آمدن امیرمؤمنان علی علیه السلام را نقل کرده اند از جمله: ۱) ابی الحسن علی بن حسین مسعودی هذلی در مروج الذهب، ج ۲، ص ۲. ۲) سبط بن جوزی حنفی در تذکره الخواص ص ۷. ۳) ابن صباغ مالکی در فصول المهمه، ص ۱۴. ۴) نور الدین علی حلبی شافعی در سیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۰. ۵) شیخ علی قاری حنفی در شرح الشفا، ج ۱، ص ۱۵۱. ۶) ابی سالم محمد بن طلحه شافعی در مطالب السئول، ص ۱۱. ۷) شیخ علاء الدین سکتواری در محاضره الاوائل، ص ۱۲۰. ۸) میرزا محمد بدخشی در مفتاح النحاه در مناقب آل العبا. ۹) امیر محمد صالح ترمذی در المناقب. ۱۰) شیخ عبدالحق دهلوی در مدارج النبوه. ۱۱) عبدالرحمان صفوری شافعی در نزهه المجالس، ج ۳، ص ۲۰۴. ۱۲) شاه محمد حسن چشتی در آینه تصوّف، ص ۱۳۱۱. ۱۳) صدر الدین احمد بردوانی در روائح المصطفی، ص ۱۰. ۱۴) سید علی جلال الدین در کتاب الحسین، ج ۱، ص ۱۶. ۱۵) شیخ حبیب الله شنقیطی در کفایه الطالب، ص ۳۷. ۱۶) سید

محمـد مؤمن شـبلنجی در نور الابصار، ص ۷۶. و امـا دانشـمندان شـیعه فراوان در کتابهای خود این ماجرا را نقل کرده انـد که برای آگاهی بیشتر به کتاب ارزشمند «الغدیر» ج ۶ از ص ۲۱ تا ص ۲۷ مراجعه کنید.

گویـد و به تحقیق که از اخبار متواتر است که فاطمه دختر اسد زائید امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را در دل کعبه که خدا او را سرافراز کند.

احمـد دهلوی مشـهور به شـاه ولی الله در کتابش به نام «ازاله الخفا» گویـد: اخبار متواتر است که فاطمه دختر اسـد، امیرمؤمنان علی علیه السـلام را در دل کعبه زائید و او در روز جمعه سـیزدهم ماه رجب، سی ساب بعد از عام الفیل متولد شد و قبل و بعد از او هیچکس درون

کعبه به دنیا نیامد.

حافظ گنجی شافعی در کتاب «الکفایه» حکایت کرده: بـدنیال آمـد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب به مکه در بیت الله الحرام در شب جمعه سـیزدهم ماه رجب سال سـی ام عام الفیل پیش از او و بعـد از او نوزادی در بیت الله الحرام به دنیا نیامد جز او و این برای بزرگداشت اوست و برای احترام به مقام او در بزرگی و شرافت.

علی علیه السلام مولود کعبه

شیـخ صـدوق از سـعید بن جبیر و او از یزیـد بن قعنب نقـل می کنـد که گفت: من بـا عبـاس (عموی پیامبر) و جمعی از طایفه عبدالعزی در مقابل خانه کعبه نشسـته بودیم ناگاه فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السـلام که از مدت حملش به آن حضـرت نه ماه می گذشت به طرف کعبه آمد و هماندم درد زایمان او را فرا گرفته بود و در کنار کعبه چنین دعا کرد:

«خـدایا من به تو ایمان دارم و همچنین به آنچه که از سوی توماننـد رسولان و کتابهای آسـمانی آمـده انـد باور دارم و سـخن جـدم ابراهیم خلیل را تصـدیق می کنم و او کعبه را بنا نهاد به حق آن کسـی که خانه کعبه را بنا کرد و به حق این مولودی که در رحم دارم وضع حمل را بر من آسان کن».

یزید بن قعنب میگوید: ناگاه دیدم دیوار کعبه از جانب پشت شکافته شد و فاطمه بنت اسد وارد گردید و از نظر ما پنهان شد و آن شـکاف به هم پیوست، خواستیم قفل در خانه کعبه را باز کنیم ولی هر چه کوشـش کردیم باز نشد فهمیدیم که این جریان از جـانب خـداست. فـاطمه بنت اسـد سه روز در میـان کعبه بود، روز چهارم از خانه کعبه بیرون آمـد و درحالیکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دست او بود، سپس گفت:

«من بر زنـان پیشـین برتری یـافتم زیرا آسـیه بنت مزاحم (همسـر فرعون) مخفیـانه خـدا را عبادت کرد، در آن جایی که عبادت کردن خدا جز درهنگام ضرورت جایز نیست

(چون کاخ فرعون غصبی بود) و حضرت مریم دختر عمران هنگام زایمان به راه دوری رفت و سرانجام درخت خشکی از خرما دید با دستش درخت خرمای خشك را حرکت داد تا اینکه خرمای مرغوب و تازه برای او فرو ریخت و از آن خورد. ولی من وارد خانه خدا شدم و از میوه ها و غذاهای بهشتی که در آنجا بود، خوردم و هنگامیکه خواستم از داخل کعبه بیرون آیم هاتفی ندا داد. ای فاطمه نام کودکت را علی بگذار او علی (یعنی دارای مقام عالی) است و خداوند علیٌّ اعلی می فرماید: من نام او را از نام خودم اقتباس کردم و او را با آداب خودم تربیت نمودم و او را بر مسائل مشکل علمی خودم آگاه ساختم. او کسی است که بتها را در خانه ام می شکند و بر بالای بام کعبه اذان می گوید و مرا تقدیس و تمجید می کند.

فطوبی لِمَن اَحَبَّهُ وَ اَطاعَهُ وَ وَیلٌ لِمَن اَبغَضَهُ وَ عَصاهُ

«خوشا به سعادت آن کس که او را دوست بدارد و از او اطاعت و پیروی کند و وای بر کسی که با او دشمنی کند و از او نافرمانی نماید.»

پیام مهم این واقعه

یکی از دلائل روشن جهت ولایت علی علیه السلام تولد یافتن وی در خانه کعبه می باشد همانطور که بیان شد تولد امام علی علیه السلام در خانه خدا مسأله ای است که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند.

متولد شدن علی علیه السلام در خانه خدا فقط بیانگر این نیست که خداوند می خواسته فضائل علی علیه السلام را با این بیان کند چنانکه اهل تسنن می گویند بلکه هدف خداوند متعال این بوده که به جهانیان بفهماند که خانه من که سنبل توحید و یگانه پرستی است راه وارد شدن در مسیر توحید تمسک به ولایت علی بن ابیطالب است. در حدیث قدسی خداوند تعالی می فرماید: ولایَهُ عَلِیٍّ بن اَبی طالب حِصنی فَمَن دَخَل حِصنی اَمِنَ مِن عَذابی.

«ولایت علی بن ابی طالب، دژ من است و هر کس در دژ من وارد شود از عذاب من در امان است.» (۱)

مقام پدر علی علیه السلام

اشاره

دربارهٔ شخصیت بالای ابوطالب پدر علی علیه السلام، همین بس که وی چهل و دو سال تمام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری نمود و خصوصاً در ده سال آخر زندگانی خود که مصادف با بعثت و دعوت آن حضرت بود، جانبازی و فداکاری بیش از حد در راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خود نشان داد. یگانه عاملی که او را تا این حد استوار و پابرجا ساخته بود، همین نیروی ایمان و عقیدهٔ خالص او و نسبت به ساحت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

ابوطالب از معدود کسانی بودکه قبل از اسلام بر آئین یگانه پرستی و بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام بود و در زمانی که مردم بت می پرستیدند او هرگز سر به سوی بتها خم نکرد و موحّد و خداپرست بود.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه در مورد عقاید دوران جاهلیت می گوید: آنها اصناف مختلفی بودند، گروهی رستاخیز و آفریدگار را انکار می کردند و گروهی به آفریدگار معتقد بودند اما رستاخیز را انکار می کردند.

دسته ای دیگر به آفریدگار و نوعی زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند ولی رسالت و نبوت را منکر بودند و بت می پرستیدند و آنها را شافعان خویش نزد خداوند می دانستند گروهی معتقد به تناسخ ارواح بودند و در مورد بتها نیز عقاید عجیب و غریبی داشتند، بعضی آنها را شرک خدا می دانستند، و بعضی دیگر آنها را وسیلهٔ میان خود و خالق می شمردند ... اما خداپرستان و موحّدان عرب گروهی کمی بودند که عبدالمطلب و

۱- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

ابوطالب و عبدالله از آنان می باشند (۱)

ابن ابی الحدید درباره شخصیت پدر علی علیه السلام در اشعارش می گوید:

ولو لا ابوطالب و ابنه***لما مثل الدین شخصاً و قاماً

فذاک بمکه آوی و حامی***و هذا یثرب جس الحماما

«هرگاه ابوطالب و فرزند او نبود، هرگز دین قد راست نمی کرد وی در مکه پناه داد و حمایت کرد (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را) و فرزند او در یثرب در گردابهای مرگ فرو رفت (۲)

وی در راه حفظ پیامبر از پای ننشست، و سه سال دربدری و زندگی در شکاف کوه و اعماق درّه در شعب ابی طالب را، بر ریاست و سیادت مکه ترجیح داد تا آنجا که این آوارگی سه ساله، او را فرسوده ساخت و مزاج خود را از دست داد و چند روز پس از نقض محاصره اقتصادی که به خانه و زندگی برگشت، بدرود زندگی گفت.

ایمان او به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به قدری محکم بود، که راضی بود تمام فرزندان گرامی وی کشته شوند ولی او زنده بماند. عی را در رختخواب وی می خوابانید، تا اگر سوء قصدی در کار باشد به وی اصابت نکند. بالاتر از آن، روزی حاضر شد تمام سران قریش به عنوان انتقام کشته شوند، و طبعاً تمام قبیله بنی هاشم نیز کشته می شدند (۳)

اما با این همه اخلاص و ایمان ابوطالب، گروهی از مغرضین در تاریخ پیوسته بر ضد ابوطالب کار کردند و تمام فضیلتهای وی را انکار کردند زیرا می دیدند که وی پدر علی علیه السلام است و ایمان پدر وی فضیلت بارزی در بارهٔ او حساب می شود در حالیکه کفر و

۱- اقتباس از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۰.
۲- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۸۴ می نویسد: یک نفر از علمای شیعه کتابی دربارهٔ ایمان ابوطالب نوشته بود و آنرا پیش من آورد که من تفریظی بر آن بنویسم. من به جای تفریط این اشعار را که شماره آنان به هفت می رسد بر پشت آن کتاب نوشتم.
۳- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تألیف استاد جعفر سبحانی، ص ۱۶۵.

شرك پدران خلفاء، موجب كسر شأن آنها بود. حتی گروهی به تكفير وی برخاسته و ادعا كرده اند كه آياتی درباره ابوطالب كه حاكی از كفر او است نازل شده است كه در رأس آنها دستگاه تبليغاتی اموی وعباسی قرار داشت. (۱)

چند شعر از ابوطالب كه ايمان قوی وی را می رساند

ليعم خيار الناس ان محمداً***نبی كموسی و المسيح بن مريم

أتانا بهدی مثل ما اتيا به***فكل بامر الله يهدی و يعصم

اشخاص شريف و فهميده بدانند كه، محمد بسان موسی و مسيح پيامبر است، همان نور آسمانی را كه آن دو نفر در اختيار داشتند او نيز دارد. و تمام پيامبران به فرمان خداوند مردم را راهنمائی و از گناه باز می دارند (۲)».

تمنيتم ان تقتلوه و انما***امانيكم هذی كاحلام نائم

نبی اتاه الوحی من عند ربه***و من قال لا يقرع بها سن نادم

«سران قريش! تصور كرده ايد كه می توانيد بر او دست يابيد در صورتيكه آرزوئی را در سر می پرورانيد، كه كمتر از خوابهای آشفته نيست! او پيامبر است، وحی از ناحيه خدا بر او نازل گردد و كسی كه بگويد نه، انگشت پشيمانی به دندان خواهد گرفت (۳)

الم تعلموا انا وجدنا محمداً***رسولاً كموسی خط فی اول الكتاب

وان عليه فی العباد محبه***و لا حيف فيمن خصه الله بالحب

۱- همان مدرك، ص ۱۶۴.

۲- مجمع البيان: ج ۷، ص ۳۷، مستدرك حاكم: ج ۲، ص ۶۲۳.

۳- ديوان ابوطالب: ص ۳۲.

«قریش! آیا نمی دانید که ما او (محمد) را مانند موسی پیامبر یافته ایم و نام و نشان او در کتابهای آسمانی قید گردیده است، و بندگان خدا محبت مخصوص به وی دارند، و نباید درباره کسی که خدا محبت او را در دلهایی به ودیعت گذارده ستم کرد (۱)».

والله لن یصلوا الیک بجمعهم***حتی اوسد فی التراب دفیناً

فاصدع بامرک ما علیک غضاضه***وابشر بذالک و قر منک عیوناً

و دعوتنی و علمک انک ناصحی***و لقد دعوت و کنت ثم امیناً

و لقد علمت ان دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم***من خیر ادیان البریه دنیا

«برادر زاده ام! هرگز قریش به تو دست نخواهند یافت، و تا آن روزی که لحد را بستر کنم، و در میان خاک بخوابم، دست از یاری تو بر نخواهم داشت، به آنچه مأموری آشکار کن، از هیچ کس مترس و بشارت ده و چشمانی را روشن ساز. مرا به آئین خود خواندی و می دانم تو پند دهندۀ من هستی، و در دعوت خود امین و درستکاری، حقا که کیش محمد از بهترین آئینهاست. (۲)».

مقام مادر علی علیه السلام

اشاره

فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السلام از باتقوی ترین زنان زمان خود بود او قبل از ظهور اسلام بر آئین پاک ابراهیمی بود و هرگز به بت پرستی و شرک آلوده نگشت. بعد از وفات عبدالمطلب، پدربزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، که ابوطالب سرپرستی پیامبر را به عهده گرفت وی را به خانه خویش آورد و فاطمه بنت اسد او را مانند فرزند خود دوست می داشت و او را در دامان خود همانند فرزند خود بزرگ کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم نسبت به این بانوی بزرگوار احترام خاصی قائل بودند و وی را مانند مادر دوست می داشت.

در اینجا برای پی بردن به مقام مادر علی علیه السلام روایتی را نقل می کنیم که در یکی از منابع

۱- سیره ابن هشام: ج ۱، ص ۳۷۳.

۲- تاریخ ابن کثیر: ج ۲، ص ۴۲.

اهل تسنن آمده:

عن الزبیر بن سعید القرشی قال کنا جلوساً عند سعید بن المسیب فمرّ بنا علی بن الحسین و لم ار هاشمیا اعبدالله منه فقام الیه سعید بن المسیب و قمنا معه فسلمنا علیه فرد علینا فقال له سعید یا ابامحمد اخبرنا عن فاطمه بنت اسد بن هاشم ام علی بن ابی طالب رضی الله عنها قال نعم حدثنی ابی قال سمعت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب یقول لما ماتت فاطمه بنت اسد بن هاشم کفّنها رسول الله صلی الله علیه و آله فی قمیصه و صلی علیها و کبر علیها سبعین تکبیره و نزل فی قبرها فجعل یومی فی نواحی القبر کانه یوسعه و یسوی علیها و خرج من قبرها و عیناه تذرفان و حثا فی قبرها فلما ذهب قال له عمر بن الخطاب یا رسول الله رأیتک فعلت علی هذه المرأه شیئاً لم تفعله علی احد فقال یا عمرانّ هذه المرأه کانت امی التی ولدتنی انّ اباطالب کان یصنع الصنیع و تکون له المأدبه و کان یجمعنا علی طعامه فکانت هذه المرأه تفضل منه کله نصیبنا فاعود فیه و ان جبرئیل علیه السلام اخبرنی عن ربی عزوجل انّها من اهل الجنه و اخبرنی جبرئیل علیه السلام انّ الله تعالی امر سبعین الفا من الملائکه یصلون علیها. (۱)

ترجمه: «از زبیر بن سعید قرشی گفت: نشسته بودیم در نزد سعید بن مسیّب در آن هنگام علی بن الحسین (امام زین العابدین علیه السلام) از کنار ما عبور کرد که در میان بنی هاشم از او عابدتر و با تقوی تر یافت نمی شد. پس سعید بن مسیب به سوی او برخاست ما هم همراه او برخاستیم و سلام بر او کردیم و او هم به ما جواب سلام داد. پس سعید به او گفت: ای ابامحمد (کنیه امام چهارم علیه السلام) از فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب علیه السلام به ما خبر ده. فرمود: باشد، پدرم به من فرمود که حضرت علی علیه السلام فرمود: زمانیکه فاطمه بنت اسد سلام الله علیها فرزند هاشم وفات کرد، رسول خدا صلی لله علیه و آله و سلم او را در لباس خود کفن کرد و بر جنازهٔ او نماز خواند و هفتاد تکبیر بر او فرستاد و وارد قبر وی شد و

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۸.

اشاره می کرد به نواحی اطراف قبر، گویا می خواهد قبر را وسیع و مساوی گرداند. و از قبر او خارج شد در حالیکه از چشمانش اشک می ریخت. پس زمانی که رفت، عمر بن خطاب به وی گفت: یا رسول الله دیدم که آنچنان به این زن رفتار کردی که به هیچ کس تا به حال چنین نکردی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عمر همانا این زن مادر من بود، که من از او متولد شدم. همانا ابوطالب کارهای خودش را می کرد و برای او سفره ای بود و ما را جمع می کرد بر آن سفره طعام و این زن بیشتر از سهم ما به ما طعام می داد و همانا جبرئیل علیه السلام از پروردگارم به من خبر داد که او از اهل بهشت است و جبرئیل به من خبر داد که خداوند تعالی امر کرد که هفتاد هزار فرشته بر او نماز بخوانند.»

مقام و منزلت فاطمه بنت اسد سلام الله علیها در این حدیث شریف کاملاً هویداست اما نکته مهم و جالب توجهی که در این حدیث است پیامبر در مورد فاطمه بنت اسد فرمودند: ان هذه المرأه کانت امی التی ولدتنی: «این زن مادر من بود که از او متولد شدم» که پیامبر در این سخن فاطمه بنت اسد را مادر حقیقی خود بیان می دارد. چه رازی در این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؟! برای تفسیر این فراز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به چند حدیث و آیه ای از قرآن کریم اشاره می کنیم:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از خلقتی واحد

علامه مجلسی در کتاب حیوه القلوب از معاذ بن جبل نقل می کند که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدرستیکه حق تعالی خلق کرد من و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش از آنکه دنیا را خلق نماید به هفت هزار سال. معاذ عرض کرد: پس در کجا بودید ای رسول خدا؟ فرمود: در پیش عرش تسبیح و تمحید و تقدیس و تمجید خدا می کردیم. گفت: به چه مثال و مانند بودید؟ شبحی چند بودیم از نور پس چون حقتعالی

خواست صورت ما را خلق نماید ما را عمودی از نور گردانید و در صلب آدم علیه السلام جا داد پس بیرون آورد ما را به سوی صلبهای پدران و رحمهای مادران و به ما نرسیده نجاست شرک و پلیدیها که در زمان کفر بود پس گروهی چند در هر زمانی به وسیله ایمان آوردن به ما سعادت مند می شدند و گروهی چند با ایمان نیاوردن به ما شقی می شدند پس چون ما را به صلب عبدالمطلب درآورد آن نور را به دو نصف کرد، پس نصف را در صلب عبدالله جا داد و نصف درگی را در صلب ابوطالب، پس آن نصف که از من بود به سوی رحم آمنه منتقل شد و نصف دیگر به رحم فاطمه بنت اسد منتقل شد پس من از آمنه به هم رسیدم و علی از فاطمه به هم رسید. پس تمام عمود نور به من برگشت و فاطمه سلام الله علیها از من به هم رسید. پس باز تمام عمود نور به علی برگشت و حسن و حسین از دو نصف نور به هم رسیدند. پس نور من در امامان از فرزندان حسین می گردد تا روز قیامت». (۱)

به سند از ابوذر نقل می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من و علی بن ابی طالب از یک نور آفریده شدیم و تسبیح خدا می گفتیم در جانب راست عرش، پیش از آنکه خدا آدم را بیافریند به دو هزار سال. پس چون خدا آدم را آفرید آن نور را در پشت او جا داد و چون در بهشت ساکن شد مادر پشت او بودیم، و چون در کشتی سوار شد مادر پشت او بودیم، چون ابراهیم را به آتش انداختند ما در پشت او بودیم و پیوسته حق تعالی ما را از اصلاب پاکیزه منتقل می گردانید به رحمهای پاک و مطهر تا رسیدیم به سوی عبدالمطلب پس از آن، نور را به دو نیم کرد مرا در صلب عبدالله گذاشت و علی را در صلب ابوطالب گذاشت و به من پیغمبری و برکت داد و به علی فصاحت و شجاعت داد و از برای ما دو نام از نامهای مقدس خود اشتقاق نمود. پس خداوند صاحب عرش محمود است و من محمدم و خداوند بزرگوار اعلی است و برادرم علی است. پس مرا

۱- حیوه القلوب مجلسی ج ۲ ص ۴.

برای رسالت و پیغمبری مقرر نمود و علی را برای وصایت و امامت و حکم کردن بحق در میان مردم». (۱)

از عبدالله بن عباس روایت می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حق تعالی خلق کرد مرا نوری در زیر عرش، پیش از آنکه خلق نماید آدم را به دوازده هزار سال پس چون آدم را خلق کرد، آن را در صلب آدم انداخت، پس آن نور از صلبی بصلب د یگر منتقل می شد تا آنکه (من و علی) جدا شدیم مادر صلب عبدالله و ابوطالب پس خدا مرا از آن نور خلق کرد (۲)».

از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «حق تعالی خطاب کرد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ای محمد بدرستیکه خلق کردم تو و علی را نوری بی بدن، پیش از آنکه خلق کنم آسمانها و زمین و عرش و دریا را پس پیوسته تهلیل و تمحید می گفتند و مرا به یگانگی و عظمت یاد می کردند. پس هر دو روح شما را جمع کردم و یکی نمودم و آن روح مرابه پاکی و یگانگی یاد می کرد بعد آن را به دو قسمت کردم و هر قسمت را به دو قسمت کردم تا محمد وعلی و حسن و حسین علیه السلام به هم رسیدند. پس خلق کرد حق تعالی فاطمه سلام الله علیها را از نوری تنها و آن نور در اهل بیت ساری و جاری شد (۳)».

همانطور که مشاهده کردید احادیث فوق بیان می دارند که خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از نوری واحد سرچشمه گرفته است.

علی علیه السلام برادر پیامبر

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعلی علیه السلام: اَنتَ اَخی فی الدّنیا و الآخرَه

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «تو در دنیا و آخرت برادر من هستی (۴)».

۱- همان مدرک.

۲- حیوه القلوب: جلد ۲ ص ۴.

۳- حیوه القلوب: جلد ۲، ص ۶.

۴- تاریخ دمشق: ج ۱، ص ۱۰۵.

الامام علی علیه السلام للنَّبِی صلی الله علیه و آله و سلم لَما اَخی بَینَ اَصحابِهِ - لَقَد ذَهَبَ روحی وَ انقَطَعَ ظَهری حینَ رَاَیتُکَ فَعَلتَ بِاَصحابِکَ ما فَعَلتَ غَیری، فَاِن کانَ هذا مِن سَخَطٍ عَلَیَّ فَلَکَ العُتبی وَ الکَرامَهُ! فَقالَ رَسُول الله صلی الله علیه و آله و سلم: وَالَّذی بَعَثَنی بِالحَقِّ ما اَخَّرتُکَ اِلا لِنَفسی وَ اَنتَ مِنّی بِمَنزِلَهَ هارُونَ مِن موسی غَیرَ اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعدی وَ اَنتَ اَخی و وارِثی.

«امام علی علیه السلام خطاب به پیامبر آن گاه که در میان اصحابش پیوند برادری ساخت: هر آینه جان از تنم برفت و پشتم شکست آن گاه که دیدم با اصحاب خود چنان کردی و با من نه. اگر این رفتار شما از سر خشم با من است بخشش و بزرگواری از شماست! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قسم به آن که مرا به حق برانگیخت تو را آخرین نفر قرار ندادم مگر آنکه برای خودم می خواستمت. تو برای من هارون برای موسی هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست. تو برادر و وارث من هستی (۱)».

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: عَلِیٌّ مِنّی وَ اَنَا مِنهُ

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «علی از من است و من از اویم (۲)».

عنه صلی الله علیه و آله و سلم: انَّ علیاً لَحمُهُ مِن لَحمی و دَمُهُ مِن دمی

فرمودند: «همانا گوشت علی از گوشت من است و خون او از خون من است». (۳)

عنه صلی الله علیه و آله و سلم: لعلی: یا علیُّ، اَنتَ مِنّی و انا مِنکَ و اَنتَ اَخی و صاحبی

به علی علیه السلام فرمود: «ای علیّ تو از من هستی و من از تو، تو برادر منی (۴)

علی علیه السلام نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

فَمَن حاجَّکَ فیهِ مِن بَعدِ ما جاءَ کَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعالُوا نَدعُ اَبناءَنا وَ اَبناءَکُم وَ نِساءَنا

۱- تاریخ دمشق ترجمه امام علی علیه السلام ج ۱ ص ۱۰۸.

۲- سنن ابن ماجه، ص ۱۱۹.

۳- کنز العمال، حدیث ۳۲۹۳۶.

۴- تاریخ دمشق: ج ۱ ص ۱۰۹.

وَ نِساءَکُم وَ اَنفُسَنا وَ اَنفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنَجعَل لَعنَتَ اللهِ عَلَی الکاذِبینَ. (۱)

«پس هر کس بستیزد با تو در آن، بعد از آنکه آمد تو را دانش بگو بیائید بخوانیم فرزندان ما و فرزندان شما را و زنان ما و زنان شما را ما خود را و شما خویش را سپس دعا کنیم پس لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم»

در این آیه شریفه خداوند سبحان داستان مباهله پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را با نصارای نجران بیان می کند طبق روایات زیادی که در کتب مشهور شیعه و سنی وجود دارد بیان می دارند که در این آیه شریفه منظور از «ابناءنا» حسن و حسین علیه السلام و منظور «نساءنا» فاطمه علیها السلام و منظور از «انفسنا» امیرمؤمنان علی علیه السلام می باشد.

آری، در این آیه شریفه منظور از «نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» علی علیه السلام می باشد او کسی است که بیشتری شباهتها به پیامبر دارد، اولین کسی است که به او ایماان آورده و در همه چیز گوی سبقت را از همه ربوده بود در ایمان به خدا و رسولش کسی به پای او نمی رسید مجاهد حقیقی راه خدا او بود که لحظه ای از مرگ نهراسید و با شمشیر او اسلام عزت یافت. آری، علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است.

دلیلی در اثبات خلافت و ولایت علی علیه السلام

آیا کسی که برادر پیامبر است و گوشت و خون پیامبر است و از آن هم بالاتر نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است سزاوار خلافت و امامت است یا دیگران؟!!

قرآن همین مطلب را چنین می گوید:

اَفَمَن یَهدی اِلَی الحَقِّ اَحقُّ اَن یُتَّبَعَ اَمَّن لا یَهدی اِلا اَن یَهدی فَما لَکُم کَیفَ تَحکُمُون. (۲)

«آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کسی که خود هدایت نمی شود مگر آنکه هدایتش کنند؟! شما را چه می شود، چگونه داوری

۱- آل عمران: ۶۱.

۲- یونس: ۳۵.

می کنید.»

به آن کسانیکه امامت و ولایت علی علیه السـلام را انکار کردند می گوئیم: شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟! باز هم می گوئیم: «فَما لَکُم کَیفَ تَحکُمُون»

سبقت گیرنده در دین خدا

یکی از بزرگترین فضیلت علی علیه السـلام پیشگام بودن در پذیرش اسلام است و یا به عبارت صحیح تر، ابراز و اظهار اسلام دیرینه خویش است، زیرا علی علیه السلام از کوچکی یکتاپرست بود و هرگز آلوده به بت پرستی نبود (۱)

پیشگام بودن در پذیرفتن اسـلام، ارزشـی است که قرآن مجید روی آن تکیه کرده و صـریحاً اعلام نموده است که کسانی که در گرایش به اسـلام پیشگام بوده انـد، در پیشگاه خـدا ارزش والایی دارند آنجا که می فرمایند: «والسابقون السابقون اولئک المقربون»: و پیشگامان، پیشگامان، آنان مقربانند (۲)

دلائل پیشگامی علی علیه السلام در اسلام

دلائـل و شواهـد پیشـگامی علی علیه السـلام در متون اسـلامی فراوان است در اینجا به عنوان نمونه تعـدادی از آنها را ذکر می کنیم:

۱) پیش از همه، خود پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به پیش قـدم بودن علی علیه السـلام تصـریح کرده و در میان جمعی از یـاران خود فرمود: اوّلکم وروداً علی الحوض اوّلکم اسـلاماً علی بن ابی طـالب: «نخستین کسـی که در روز رسـتاخیز بـا من در کنار حوض (کوثر) ملاقات می کند پیشقدمترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب است (۳)».

۱- مناقب: تألیف اخطب خوارزم، ص ۱۸.

۲- واقعه: ۱۰-۱۱.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۳ ص ۱۱۹ مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷.

۲) دانشـمندان و محدثان نقل می کنند: «حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه به نبوت مبعوث شد و علی علیه السلام فردای آن روز با او نماز خواند (۱)».

۳) امام در خطبـهٔ قاصـعه می فرمایـد: «آن روز اسـلام جز به خانه پیامبر و خـدیجه راه نیافته بود و من سومین نفر آنها بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را می شنیدم (۲)».

۴) امام در جای دیگر از سـبقت خود در اسـلام چنین یاد می کند: «خدایا من نخستین کسـی هستم که به سوی تو بازگشت، و پیام تو را شنید و به دعوت پیامبر پاسخ گفت و پیش از من جز پیامبر اسلام کسی نماز نگزارد (۳)».

۵) علی علیه السـلام فرمود: «من بنـدهٔ خـدا و برادر پیامبر و صدیق اکبرم، این سـخن را پس از من جز دروغگوی افتراساز، نمی گوید، من هفت سال پیش از مردم با رسول خدا نماز گزاردم (۴)

۶) عفیف بن قیس کنـدی می گویـد: من در زمـان جاهلیت بازرگان عطر بودم. در یکی از سـفرهای تجاری وارد مکه شـدم و مهمـان عبـاس (یکی از بازرگانـان بزرگ مکه) شـدم در یکی از روزهـا در مسـجد الحرام در کنار عباس نشسـته بودم، در این هنگـام که خورشـید به اوج خود رسـیده بود جوانی به مسـجد در آمـد که صورتش همچون قرص مـاه نورانی بود، نگـاهی به آسمان کرد، و سپس رو به کعبه ایستاد و شروع به خواندن نماز کرد، چیزی نگذشت که نوجوانی خوش سیما به وی پیوست و در سمت راست او ایستاد.

۱- استیعاب: ج ۳ ص ۳۲، ابن اثیر در تاریخش ج ۲ ص ۵۷.

۲- خطبهٔ ۱۹۲.

۳- نهج البلاغه خطبهٔ ۱۳۱.

۴- طبری در تاریخ الامم: ج ۲ ص ۳۱۲، ابن اثیر در تاریخش ج ۲ ص ۵۷، مستدرک صحیحین: ج ۳ ص ۱۱۲.

سپس زنی که خود را پوشانده بود، آمد و پشت سر ان دو نفر قرار گرفت و هر سه با هم مشغول نماز و رکوع و سجود شدند.

من [از دیدن این منظره که در مرکز بت پرستان سه نفر آئین دیگری غیر از مرام بت پرستی را برگزیده اند] در شگفت ماندم، رو به عباس کرده و گفتم: حادثه بزرگی است! او نیز این جمله را تکرار کرد و افزود: آیا این سه نفر را می شناسی؟ گفتم: نه گفت: نخستین کسی که وارد شد و جلوتر از هر دو نفر ایستاد، برادر زادهٔ من محمد بن عبدالله علیه السلام و دومین فرد، برادر زادهٔ دیگر من علی بن ابی طالب علیه السلام و سومین شخص همسر محمد است و او مدعی است که آئین وی از طرف خداوند نازل شده است و اکنون در روز زمین، جز این سه نفر کسی از این دین پیروی نمی کند (۱).

معجزه ای بزرگ از علی علیه السلام

دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تکلم امیرالمؤمنین علیه السلام با خورشید

سلیم می گوید: از ابوذر شنیدم که می گفت:

آقایم محمد صلی الله علیه و اله و سلم را دیدم که شبی به امیرالمؤمنین فرمود: فردا به کوههای بقیع برو و بر مکان بلندی از زمین بایست، وقتی خورشید طلوع کرد بر آن سلام کن.

خداوند تعالی به او دستور داده به تو با صفائی که داری جواب دهد.

تکلیم امیرالمؤمنین با خورشید در حضور صحابه

فردا امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد در حالیکه ابوبکر و عمر و عده ای از مهاجران و انصار همراه آن حضرت بودند. تا به بقیع رسیدند و حضرت بر مکان بلندی از زمین ایستاد. همینکه خورشید طلوع کرد حضرت فرمود: «سلام بر تو ای خلق جدید خدا که

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۳ ص ۲۲۶ طبری در تاریخ الامم: ج ۲ ص ۲۱۲.

مطیع او هستی، صدایی از آسمان شنیدند و جوای گوینده ای را که می گفت: سلام بر تو ای اول و ای آخر، و ای ظاهر، و ای باطن و ای کسی که به هر چیزی عالم هستی»!

تعجب و بیهوشی حاضران از تکلم خورشید

وقتی ابوبکر و عمر و مهاجرین و انصار سخن خورشید را شنیدند از هوش رفتند. آنان بعد از چند ساعت بهوش آمدند در حالیکه امیرالمؤمنین از آن مکان رفته بود! همگی خود را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدند وعرض کردند: شما می گویی علی بشری مثل من است اما خورشید او را با سخنانی مخاطب قرار داد که خداوند خود را با آن مخاطب قرار داده است!! (۱)

تفسیر گفتار خورشید به امیرالمؤمنین

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از او چه شنیدید؟ گفتند: از خورشید شنیدیم که می گفت: «سلام بر تو ای اول»!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راست گفته است، او اول کسی است که به من ایمان آورده است.

گفتند: از خورشید شنیدیم که می گفت: «ای آخر».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راست گفته است، او آخرین کسی است که با من تجدید دیدار می کند او مرا غسل و کفن می کند و مرا داخل قبر می نماید.

گفتند: از خورشید شنیدیم که می گفت: «ای ظاهر»!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راست گفته است، همه علم من برای او ظاهر شده است.

گفتند: از خورشید شنیدیم که می گفت: «ای باطن!»

۱- اشاره به آیه ۳ سوره حدید که خداوند سبحان خود را چنین معرفی می کنند: «هُوَ الاَوَّلُ وَ الاخِرُ و الظّاهِرُ وَ الباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیمٍ.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راست گفته ست. همه اسرارم در باطن اوست.

گفتند: از خورشید شنیدیم که می گفت: «ای کسی که بر هر چیزی عالم هستی»!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راست گفته است اوست عالم به حلال و حرام و واجبات و مستحبّات و آنچه از این قبیل است.

همه برخاستند و گفتند: «محمد ما را در ظلمت انداخت»!! و بعد از درب مسجد بیرون رفتند. (۱)

این روایت در بعضی از کتابهای اهل تسنن نیز موجود می باشد. (۲)

علی علیه السلام در لیلهُ المبیت

وَ مِنَ الناسِ مَن یَشری نَفسَهُ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللهِ و اللهُ رَءُوفٌ بالعبادِ (۳)

«و بعضی از مردم برای کسب خشنودی خدا جان خود را می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است، این آیه قول اکثر مفسرین در شأن علی علیه السلام نازل شده بسیاری از اهل تسنن هم معتقدند که این ایه در شأن علی علیه السلام است. ابن ابی الحدید که از علمای قرن هفتم اهل سنت است در کتاب خویش (شرح نهج البلاغه) آورده است تمام مفسران اعتقاد نظر دارند این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام است که در لیلهُ المبیت در بستر رسول خدا خوابید و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آنرا انکار نمی کند. (۴)

این آیه بیانگر فداکاری شخصی است که حاضر شد جوانی اش را بدهد تا حقیقت

۱- کتاب حدیث سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد) حدیث ۷۲. عیون المعجزات، ص ۴، فضائل شاذان، ص ۶۹. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸۲ و ...

۲- مانند: مناقب خوارزمی، ص ۶۸، ینابیع الموده، ص ۱۴۰.

۳- بقره ۲۰۷.

۴- شرح نهج البلاغه ،ج ۱۳، ص ۲۶۲.

بماند. تمام هستی اش را بدهد تا نهال اسلام باقی بماند. در راه خدا استقبال از خطر هیچ نهراسید و حاضر شد بهترین متاع را که جان اوست به خالق بفروشد آن هم نه برای بهشت یا نجات از دوزخ بلکه فقط برای کسب رضای او ابتِغاء مَرضات الله.

داستان از این قرار است در سال دوازدهم و سیزدهم بعثت کفار قریش متوجه شدند که خطر بزرگی پیکرهٔ آنها را تهدید می کند زیرا که بسیاری از مسلمانان مکه پنهانی برای در امان ماندن از آزار و اذیت قریش به مدینه هجرت کردند، خبر به کفار قریش رسید که مسلمانان مهاجر، در مدینه توانسته اند توجه عده کثیری از مردم مدینه را به اسلام جلب کنند و از مردم مدینه بیعت برای پیامبر اسلام بگیرند آنها فهمیدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کند مدینه تبدیل به پایگاه مهمی برای اسلام خواهد شد و در نتیجه موقعیت همه آنها به خطر خواهد افتاد. بزرگان قریش جلسه ای در محلی به نام دار النّدوه منعقد کردند تا با تبادل افکار چاره ای بیندیشند. در آن جلسه پیشنهاد برای زندانی کردن پیامبر یا او را دست و پا بسته سوار بر شتری چموش کردن رد شد و نهایتاً به این نتیجه رسیدند که تنها راه جلوگیری از نفوذ اسلام قتل پیامبر است قرآن آن جلسه را چنین بیان می فرماید: وَ اذ یَمکُرُ بِکَ الَّذینَ کَفَرُوا لِیُثبِتُوکَ اَو یَقتُلُوکَ اَو یُخرِجُوکَ وَ یَمکُرُونَ وَ یَمکُرُ اللهُ وَ اللهُ خَیرُ الماکِرینَ: «هنگامی که آنان که کفر ورزیدند برای تو نیرنگ می ورزیدند که یا زندانیت کنند یا بکشندت یا بیرونت کنند آنان مکر می کنند و خدا هم مکر می کند و خدا بهتر مکر آوران است (۱)».

بنابراین از هر قبیله شخصی جنگجو را مشخص کردند تا شبانه به منزل پیامبر هجوم برند و وی را به قتل رسانند تا خون او در میان قبائل پخش شود و بنی هاشم نتوانند به تمام قبائل به نبرد پردازند و به پرداخت خون بها راضی شوند چهل نفر از افراد انتخاب شدند و قرار شد چون شب فرا رسد آن افراد ماموریت خود را انجام دهند. در آن شب

۱- انفال، ۳۰.

پیامبر از طریق وحی از نقشه خطرناک کفار قریش با خبر شد و تصـمیم گرفت که شبانه به سوی مدینه هجرت کند و تصـمیم گرفت برای کور کردن خط تعقیب دشـمن کسی را مشخص کند. در بستر خود بخواند تا مشرکان تصور کنند که پیامبر بیرون نرفته و درون خـانه است فایـدهٔ این کـار این بود که بستر پیـامبر را خالی نمی دیدنـد و راه ها را ازاد می گذاشـتند و پیامبر می توانست به نقطهٔ امنی پناه برد.

حالا باید دید چه کسـی حاضـر می شود در بستر پیامبر بخوابد و جان خود را فدای وی کند بله او اولین کسـی است که به وی ایمـان آورده و از نخستین روزهـای بعثت پروانه وار دور شـمع وجود او گردیـده است. این فـداکار جز علی علیه السالم کسـی نیست. پیـامبر موضوع را بـا او در میان گـذاشت علی علیه السـلام بـدون کوچکترین تردیـدی پـذیرفت و از آغاز شب در بستر پیامبر خوابید. همین که علی علیه السـلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید خداوند به دو فرشـتهٔ عزیز خود جبرئیل و میکائیل فرمودنـد، کـدامیک از شـما حاضـر به فـدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضـر نشدند. خداوند فرمودند: اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابیطالب علیه السلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند. پاسی از شب گذشته بود که به وسیله چهل نفر محاصرهٔ خانه پیامبر آغاز شـد آنان از شـکاف در به خانه نگاه می کردنـد، و وضع را عادی می دیدند. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در موقعیتی مناسب توانست از خانه خارج شود و جان خود را حفظ کنـد و به مـدینه هجرت کنـد و نخستین حکومت اسـلامی را بنـا نهـد و تمـدنی بزرگ را برای بشـریت پی ریزی کنـد. آیه ۲۰۷ سوره بقره بیـانگر اوج فداکاری شخصـی است که بدن مبارکش را در معرض چهل شمشـیر دشـمن قرار داد تا در صفوف عاشقان قرار گیرد تا با نثار جـان خود راه کمال را طی کنـد و به زنـد گی ابـدی بپیونـدد. هر چنـد علی علیه السـلام در این واقعه جان سالم به در برد ولی ارزش کـار او به خـاطر این است که از خطر نهراسـید و بـا آغوش بـاز به اسـتقبال مرگ رفت خودشـان در این زمینه چنین می فرماید: زمانیکه من در بستر پیامبر خوابیدم

نمی دانستم که آیا زنده می مانم یا نه.

این نوع جانبازی به اندازه ای ارزش داشت که خداوند در قرآن کریم آنرا ستوده و آنرا فقط در راه کسب رضایت الهی نامیده است فضیلت و اهمیت این عمل باعث شده است که دانشمندان بزرگ اسلام آن را یکی از بزرگترین فضائل امیرمؤمنان بشماند و او را مردی جانباز و فداکار معرفی کنند و در تفسیر و تاریخ هر موقعی رشتهٔ سخن به اینجا کشیده شده، نزول آیه یاد شده را درباره او مسلم گرفته اند.

بسیاری از علمای اهل سنت نسبت به این فضیلت اقرار کرده اند که علامهٔ امینی «ره» در جلد دوم الغدیر، ص ۴۸ آنرا نام برده است (۱)

یک مقایسه

ما با یک مقایسه می توانیم تا حدودی به عظمت روح و درخشش ایمان علی پی ببریم، در لیله المبیت، آن شب که پیغمبر مأمور گشت از مکه بیرون رود، علی علیه السلام در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابیده است و ابوبکر همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در پیمودن راه.

بستر پیغمبر یعنی جایگاهی که در انتظار شمشیرهاست، آنهم نه تنها مقابلهٔ با شمشیر، زیرا مقابله با شمشیر اگر در کارزار باشد انسان دفاع می کند و با وسایل دفاعی، شمشیر را

۱- از ان جمله «مسند امام احمد حنبل ج ۱ ص ۳۴۸) می باشد در تفسیر اطیب البیان می نویسد در کتاب غایه المرام بیست حدیث آمده که نُه حدیث از علمای اهل سنت و یازده حدیث از علمای شیعه است که این آیه دربارهٔ فداکاری حضرت علی علیه السلام است. در تاریخ طبری نیز که از نوشته های قرن سوم است در جلد دوم ص ۳۷۳ ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر رسول خدا نقل شده ست همچنانکه تاریخ یعقوبی در جلد دوم ص ۳۹ موضوع را به صراحت بازگو می نماید. در جلد چهارم شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ص ۷۳ آمده است که معاویه لعنهُ الله علیه چهارهزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن این ملجم لعنهُ الله علیه نازل شده است!!

از خود دور می کند و دشـمن را عقب می راند اما او باید در بستر بخوابد و عبای مخصوص رسول الله را بر سر کشد و خود را در لباس پیغمبر عرضه بـدارد، تا شمشـیرها بر او فرود آیند تسـلیم مرگ باشد تا پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سـلم زنده بماند، هنگامیکه پیغمبر چنین کاری خطرناکی را به علی پیشـنهاد کرد او فقط پرسید: آیا شما زنده می مانید؟ فرمودند: آری زنده می مانم!

علی علیه السلام با خوشحالی به خاک افتاد و سجده شکر کرد که این اولین سجده شکری بود که در اسلام انجام گرفته است.

امـا ابوبکر که پنجـاه ساله بود در آن هنگام، در غار پنهان شـده و عنکبوت بر در غار تنیـده، که دشـمن احتمال بودن در آن را هم ندهد اما باز می ترسد،پیامبر او را دلداری داد: اِذ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحزَن «زمانیکه به همراهش گفت نترس (۱)».

اهل تسنن با این معیت و همراهی برای افضلیت ابوبکر استدلال می کنند و حال اینکه ما در همان شب یک فداکاری درخشان و بی دریغی را می بینیم که خداوند سبحان به آن مباهات می کند.

در تاریخ یعقوبی آمده:

ان الله عزوجل اوحی فی تلک اللیله الی جبرائیل و میکائیل انی قضیت علی احدکما بالموت فایکما یواسی صاحبه فاختار الحیاه کلاهما فاوحی الله الیهما هلاکنتما کعلی بن ابی طالب آخیت بینه و بین محمد و جعلت عمر احدهما اکثر من الاخر فاختار علی الموت و آثر محمـد بالبقاء و نام فی مضـجعه اهبطا فاحفظاه من عـدوه فهبط جبرائیل و میکائیل احـدهما عند رأسه و الاخر عند رجلیه یحرسـانه من عـدوه و یصـرفان عنه الحجاره و جبرائیل یقول بـخ بـخ لک یا ابن ابیطالب من مثلک یباهی الله بک ملائکه سبع سماوات.

«در آن شب که علی علیه السلام در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابیده بود خدا به جبرئیل و میکائیل

۱- توبه، ۴۰.

وحی کرد که من مرگ را بر یکی از شما مقدر کرده ام کدامیک از شما مواسات می کند و خود را در مرگ مقدم می دارد هر دو حیا و زندگی را انتخاب کردند وحی آمد که چرا همچون علی بن ابیطالب نیستید که او را با محمد برادر قرار دادیم و عمر یکی را بیش از دیگری مقدر کردیم اما علی مرگ را انتخاب کرد و در بقا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مقدم داشت و در بستر او خوابید تا پیغمبر زنده بماند. بروید از دشمنان حفظش کنید هر دو فرود آمدند و یکی بالای سر و دیگری پائین پایش نشستند که از دشمنان حفظش کنند و سنگ را از او دور می کردند و جبرائیل می گفت که آفرین بر مثل تو پسر ابوطالب! خدا بر ملائکهٔ هفت آسمان به تو مباهات و افتخار می کند (۱)».

نه تنها علی علیه السلام در آن شب نترسیده است بلکه در طول بیست و سه سال دوران رسالت پیغمبر اکرم همواره درخشیده است و همواره در آغوش خطرها زیسته است و یکبار نلغزیده است و برای یک بار هم کمترین ضعفی از خود نشان نداده است.

و نه تنها در ایمان و شجاعت تنها و فوق العاده است بلکه همچنان که سید رضی در مقدمه نهج البلاغه می گوید: روح علی روحی است که در همه ابعاد گوناگون و ناهمانند است قهرمانیست که همه را به شگفتی درآورده است. مرد اندیشه و جنگ، مرد محراب و مردم، مرد تنهایی و سیاست، دشمن پستیها و رذالت ها است.

پیکار تاریخی و عظیم علی علیه السلام با عمروبن عبدود

یکی از رویدادهای مهم و جالب تاریخ اسلام جنگ احزاب است که در سال پنجم هجری اتفاق افتاد قرآن مجید داستان این واقعهٔ مهم را در سوره احزاب بیان می دارد.

جنگ احزاب چنانکه از نامش پیداست مبارزهٔ همه جانبه ای از ناحیه عموم دشمنان اسلام و گروههای مختلفی بود که با پیشرفت این آئین منافع نامشروعشان به خطر

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، چاپ بیروت، ص ۲۳.

می افتـاد تعـداد سـپاهیان دشـمن در ایـن جنـگ چنـانچه در تاریـخ ثبـت اسـت ده هزار نفر بـود سـرانجام ایـن غزوه به پیروزی مسـلمانان تمام شـد. طوفانی سـخت به فرمان خـدا وزیدن گرفت خیمه کفار را در هم ریخت رعب و وحشت شدیدی در قلب آنهـا افکنـد و نیروهای غیبی فرشـتگان را به یاری مسـلمانان فرسـتاد قـدرت نمائی شـگرف علی علیه السـلام در برابر عمرو بن عبدود بر آنها افزوده شد و مشرکان بی آنکه بتوانند کاری انجام دهند پا به فرار گزاردند.

از فرازهای حساس و تاریخی این جنگ مقابلهٔ علی علیه السلام با قهرمان بزرگ لشگر دشمن عمروبن عبدود است.

در تواریـخ آمده است که لشگر احزاب زورمندترین دلاوران عرب را به همکاری در این جنگ دعوت کرده بود از میان آنها پنـج نفر از همـه مشـهورتر بودنـد: «عمروبن عبـدود» و «عکرمه ابن ابی جهـل» و «هیـبره» و «نوفـل» و «ضـراره» آنهـا در یکی از روزهای جنگ برای نبرد تن به تن آماده شدنـد. لباس رزم پوشـیدند و از نقطه باریکی از خندق که از تیررس سـپاهیان اسـلام نسبتاً دور بود با اسب خود به جانب دیگر خنـدق پرش کردنـد و در برابر لشـکر اسـلام حاضـر شدنـد که از میان آنها عمروبن عبـدود از همه نام آورتر بود. از میان پنـج تن وی جلو آمد و رسـماً مبارز طلبید او لحظه به لحظه صدای خود را بلندتر کرده و نعره می کشـید و ندای «هل من مبارزٍ» در سرتاسـر میدان طنین افکنده و لرزه بر اندام سپاه اسلام انداخته بود. سکوت مسلمانان جسارت او را بیشتر کرده و می گفت مـدعیان بهشت کجایند؟ مگر شـما مسـلمانان نمی گوئید که کشـتگان شـما در بهشت و کشتگان ما در جهنم اند؟ آیا یک نفر از شما حاضر نیست که مرا به دوزخ بفرستد و یا من او را روانهٔ بهشت سازم؟

و در اینجا اشعار معروفش را خواند:

و لقد بححت عن النداء***بجمعکم هل من مبارز!

و وقفت اذ جبن المشجع***موقف البطل المناجز!

ان المساحه و الشجاعه***فی الفتی خیر الغرائز

ترجمهٔ اشعار: «بس که فریاد کشیدم در میان جمعیت شما و مبارز طلبیدم صدایم گرفت!

من هم اکنون در جائی ایستاده ام که شبه قهرمانان از ایستادن در موقف قهرمانان جنگجو ترس دارند!

آری بزرگواری و شجاعت در جوانمردان بهترین غرائز است!»

در اینجا بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد یک نفر برخیزد و شرّ این مرد را از سر مسلمانان کم کند اما هیچکس جز علی بن ابیطالب علیه السلام آمادهٔ این جنگ نشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: این عمروبن عبدود است علی علیه السلام عرض کرد من آماده ام هر چند عمرو باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: نزدیک بیا عمامه بر سرش پیچید و شمشیر مخصوصش ذوالفقار را به او بخشید و برای او دعا کرد: اللهم احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینِه و عن شماله و من فوقه و من تحته: «خداوندا! او را از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ و از بالا و پائین حفظ کن»

علی علیه السلام به سرعت به وسط میدان آمد در حالیکه این اشعار را در پاسخ اشعار عمرو می خواند:

لا تعجلن فقد اتاک***مجیب صوتک غیر عاجز!

ذونیه و بصیره***والصدق منجی کل فائز

انی لارجو ان اقیم***علیک نائحه الجنائز!

من ضربه نجلاء یبقی***صوتها بعد الهزاهز

ترجمهٔ اشعار: «شتاب مکن که پاسخگوی نیرومند دعوت تو فرا رسید!

آنکس که نیتی پاک و بصیرتی شایسته و صداقتی که نجات بخش هر انسان نیرومند است دارد.

من امیدوارم که فریاد نوحه گران را بر کنار جنازهٔ تو بلند کنم.

از ضربهٔ آشکاری که صدای آن بعد از میدانهای جنگ باقی می ماند و در همه جا می پیچد».

و در اینجا بود که پیامبر جملهٔ معروف: «برز الایمان کلّه اِلی الشرک کلّه» را فرمود (۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام نخست او را دعوت به اسلام کرد او نپذیرفت، سپس دعوت به ترک میدان نمود از آن هم ابا کرد و این را برای خود ننگ و عار دانست، سومین پیشنهادش این بود از مرکب پیاده شود و جنگ تن به تن به صورت پیاده انجام گیرد.

عمرو پیشنهاد جنگ را پذیرفت نبرد میان دو قهرمان به شدت آغاز گردید و گرد و غبار اطراف دو قهرمان را فرا گرفت و تماشاگران از وضع آنان بی خبر بودند تنها صدای ضربات شمشیر که بر روی آلات دفاعی از سپر و غیره می خورد به گوش آنها می رسید. پس از زد و خوردهایی عمرو شمشیر خود را متوجه سر علی علیه السلام کرد علی علیه السلام ضربت او را دفع کرد با این حال شکافی در سر وی پدید آورد اما او از فرصت استفاده کرد و ضربتی برنده بر پای حریف وارد ساخته و هر دو یا یک پای او را برید و عمرو نقش بر زمین گشت.

صدای تکبیر از میان گرد و غبار که نشانهٔ پیروزی علی علیه السلام بود بلند شد.

علی علیه السلام درحالیکه خون از سرش می چکید، آرام آرام به سوی لشگرگاه بازگشت و لبخند پیروزی بر لب داشت و پیکر عمرو بی سر در گوشه ای از میدان افتاده بود. کشته شدن قهرمان معروف عرب ضربه غیر قابل جبرانی بر لشکر احزاب و امید و آرزوهای

۱- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه جلد ۴ ص ۳۴۴ طبق نقل احقاق الحق جلد ۶ ص ۹ بحار الانوار ج ۲۰ ص ۲۱۵.

آنـان وارد سـاخت، ضـربه ای بود که روحیـهٔ آنان را سـخت تضـعیف کرد و آنها را از پیروزی مأیوس ساخت و به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره آن فرمود:

«اگر این کار تو را امروز با اعمال جمیع امت محمد مقایسه کنند بر آنها برتری خواهد داشت چرا که با کشـته شدن عمرو خانه ای از خانه های مشـرکان نماند مگر اینکه ذلّتی در آن داخل شد و خانه ای از خانه های مسلمین نماند مگر اینکه عزّتی در آن وارد گشت» (۱).

دانشـمند معروف اهـل سـنت حـاکم نیشـابوری همین سـخن را منتهـا بـا تعبیر دیگری آورده است: «لمبارزه علی ابن ابی طالب لعمرو بن عبدود یوم الخندق افضل من اعمال امتی اِلی یوم القیامه»

مبارزّ علی ابن ابی طالب علیه السلام با عمرو بن عبدود در روز جنگ خندق افضل است از اعمال امت من تا روز قیامت. (۲)

فلسـفهٔ این سخن پیدا است چرا که در آن روز اسلام و قرآن ظاهراً بر لب پرتگاه قرار گرفته بود و بحرانی ترین لحظات خود را می پیمود، کسـی که بـا فـداکاری خود بیشترین فـداکاری را بعـد از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در این میـدان نشان داد اسلام را از خطر حفظ کرد و تداوم آنرا تا روز قیامت تضمین نمود و اسلام از برکت فداکاری او ریشه گرفت و شاخ و برگ

۱- بحار الانوار جلد ۲۰ ص ۲۱۶.

۲- مسـتدرک حاکم جلد ۳ ص ۳۲: خطیب بغـدادی در تاریخ بغداد ج ۱۳ ص ۱۹ روایت می کنـد که پیغمبر گفت: لمبارزه علی بن ابی طالب لعمرو بن عبـدود یوم الخندق من عمل امتی الی یوم القیامه. فخر رازی در تفسـیر کبیر ج ۳۲ ص ۳۱ در ذیل آیـهٔ لیله القـدر خیر من الف شـهر می گویـد: و لم یبین قـدر الخبریه و هذا کفوله علیه السـلام لمبارزه علی مع عمرو بن عبدود افضـل من عمل امتی الی یوم القیامه، فلم یقل مثل عمله بل قال افضل علی بن برهان الـدین حلبی در سـیرهٔ حلبیه ج ۲ ص ۳۴۰ روایت می کند که پیغمبر گفت: قتل علی لعمرو بن عبدود افضل من عباده الثقلین.

بر سر جهانیان گسترد بنابراین عبادت همگان مرهون او است.

این نکته هم در تاریخ آمده که وقتی خواهر عمرو بر کنار کشتهٔ برادر رسید و زره گرانقیمت او را دید که علی علیه السلام از تن او بیرون نیاورده است گفت: ما قتله الا کفو کریم «من اعتراف می کنم که هماورد و کشندهٔ او مرد بزرگواری بوده است». (۱)

مِنَ الْمُؤمِنینَ رِجالٌ صَدَقوُا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ وَ مِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبدیلاً (۲)» در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند.

دانشمند معروف اهل سنت «حاکم ابوالقاسم حسکانی» با سند از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: فینا نزلت «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» فانّا و الله المنتظر و ما بدلت تبدیلا!» آیهٔ رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه دربارهٔ ما نازل شده است و من به خدا همان کسی هستم که انتظار (شهادت) را می کشم (و قبلاً مردانی از ما همچون حمزه سید الشهداء علیه السلام شربت شهادت نوشیدند) و من هرگز در روش خود تغییر نداده و بر سر پیمانم ایستاده ام». (۳)

ردّ الشمس فضیلتی بزرگ برای علی علیه السلام

از «اسماء بنت عمیس» نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را در «صهباء» از اراضی خیبر گزارد آنگاه علی علیه السلام را به سوی کاری فرستاد وقتی علی علیه السلام از آن کار بازگشت، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را گزارده بود. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر خود را در دامن علی نهاد و تا

۱- برگرفته از تفسیر نمونه، جلد ۱۷ و تفسیر المیزان، جلد ۱۶.

۲- احزاب، ۲۳.

۳- «مجمع البیان» ذیل آیه مورد بحث.

غروب خورشید آنرا تکان نداد. از آن پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: اللّهم ان عبدك عليا احتبس نفسه علی نبیّه فرُد علیه شرقها: «بار پروردگارا بندهٔ تو علی برای پیامبرش، خویشتن داری کرد، تو هم فروغ خورشید را بر او باز گردان.»

اسماء گوید: ناگاه خورشید طالع شد تا جایی که آفتاب بر فراز کوه ها برآمد. علی برخاست و وضو ساخت و نماز عصر گذارد، آنگاه خورشید غروب کرد.

حدیث ردّ الشمس را گروه زیادی از علمای اهل تسنن نقل کرده اند. (۱)

خوارزمی در کتاب «مناقب» ص ۲۶۰ از مجاهد از ابن عباس روایت کرده گوید: به او (ابن عباس)، گفتند دربارهٔ علی علیه السلام چه می گویی؟ پاسخ داد: «علی علیه السلام کسی است که

۱- مانند: ۱)ابوبکر وراق کتابی دارد به نام «من روی رد الشمس» این شهر آشوب در مناقب ج ۱ ص ۴۵۸ از آن یاد کرده است. ۲) ابوالقاسم حاکم بن حداد حسکانی نیشابوری حنفی رساله ای به نام «مسئله فی تصحیح رد الشمس» دارد قسمتی از آن را ابن کثیر در البدایه و النهایه: ج ۶ ص ۸۰ آورده است. ۳) ابوعبدالله جعل، حسین بن علی بصری بغدادی متوفی ۳۳۹ فقیه متکلم کتابی دارد به نام «جواز رد الشمس» ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است. ۴) حافظ ابوالفتح محمد بن حسین ازدی موصلی کتابی ویژه ردّ الشمس نگاشته است. ۵) حافظ جلال الدین سیوطی متوفی ۹۹۱ رساله ای درباره این حدیث دارد به نام «کشف اللبس عن حدیث ردّ الشمس» و ... گروهی از کسانی که حدیث رد الشمس را نقل کرده انـد (از علمای عامه): ۱) حافظ ابوالحسن عثمان بن ابن شبیه متوفی ۲۳۹ در سنن خود حدیث را ذکر کرده است. ۲) حافظ ابوجعفر احمد بن صالح مصری متوفی ۲۴۸ کسی است که شیخ بخاری در صحیحش و دیگران انفاق بر وثاقتش کرده اند به دو طریق از اسماء بنت عمیس نقل کرده است. ۳) حافظ ابوجعفر محمد بن عمرو العقیلی متوفی ۳۲۲. ۴) حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفی ۳۶۰ و ... (برای آگاهی بیشتر به کتاب الغدیر، ج ۳، ص ۱۲۷ تا ۱۴۲ مراجعه شود.)

قبل از دیگران شهادتین گفت و به دو قبله نماز گذارد و دو بیعت با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد، به او سبطین عطا شده او پدر دو سبط پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حسن و حسین علیه السلام است او کسی است که دو بار خورشید بعد از آنکه از دیدهٔ جن و انس نهان شد برای او بازگشت.»

ابن رومی متوفی ۲۸۳ در یک بیت از شعرش می گوید:

رُدَّت علیه الشَّمسُ بعدَ غروبها***بیضاءَ تَلمَعُ و قَدوَتا جَّجا

«خورشید بعد از غروب بر او (علی علیه السلام) بازگشت در حالیکه به شدت می درخشید و لهیب شعله هایش بالا گرفته بود.» (۱)

و شاعر دیگری گوید:

رُدَّت الشَّمسُ وَ الشُّروقُ علیه***بِعلّی حتّی یُتِمَّ الاَداءُ

ثُمَّ وَلَّت لَها صَریرٌ وَ هذا***لِفَراقٍ لَهُ الوِصالَ دواءٌ

«خورشید، پرتو درخشانش را، برای اینکه علی علیه السلام نمازش را بطور اداء بگزارد برگردانید آن گاه با آهنگی ناشی از فراقی که دارویش وصال است، روی باز گردانید. (۲)

سبط بن جوزی از علمای عامه متوفی ۶۵۴ در کتاب «التذکره» روایت رد الشمس را آورده سپس بیان می داردک

«و مراد از رد الشمس بازداشت و توقف خورشید از سیر معمولی است نه بازگشت حقیقی و اگر واقعاً هم بازگشته باشد جای شگفتی نیست زیرا این معجزه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کرامت علی علیه السلام است و به اتفاق مسلمین خورشید برای «یوشع» متوقف شده، و این خالی از دو وجه نیست یا معجزهٔ موسی بوده یا کرامت یوشع، اگر معجزهٔ موسی بوده پیغمبر ما از او افضل است و اگر کرامت یوشع بوده علی علیه السلام از افضل از یوشع است زیرا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علمای امت من، مانند انبیاء بنی اسرائیل اند. این سخن در حق هر فردی از علما صادق است چه رسد به علی علیه السلام، آنگاه با استدلال دربارهٔ فضیلت علی علیه السلام

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۳۱.

۲- الغدیر، ج ۳، ص ۱۳۷.

بر انبیای بنی اسرائیل پرداخته و سپس می گوید: در اینجا داستان عجیبی است که گروهی از بزرگان ما در عراق آن را برای من حکایت کرده اند. می گویند: ابامنصور مظفر بن اردشیر عبادی واعظ را دیدم که در ناحیه مدرسه ای در باب برز «محله ای واقع در بغداد» بعد از وقت عصر نشسته بود و داستان حدیث رد الشمس را بیان می کرد و با عبارات مخصوص خود و روش زیبایش توضیح می داد، آنگاه فضائل اهل بیت علیهم السلام را متذکر شد، ناگاه ابری پدید آمد و چهرهٔ خورشید در نقاب آن فرو رفت تا جایی که مردم گمان کردند خورشید غروب کرد. ابومنصور بر منبر ایستاد و اشاره به خورشید کرد و این اشعار را خواند:

«ای خورشید تا مدحم را دربارهٔ آل مصطفی و فرزندش به آخر نرسانم، غروب مکن، عنان خود را از رفتن، وقتی می خواهم مدحشان را بگویم، باز گردان مگر فراموشت شده که به این منظور توقف کردی. اگر ایستادنت به امر مولی بوده است برای خیل و حشم او نیز باید بایستی».

گویند در این موقع پرده ابرها از چهرهٔ خورشید به یک سو رفت و خورشید ظاهر شد.

سید عبدالرحیم بن عبدالرحمان عباسی (از دانشمندان اهل تسنن متوفی ۹۶۳) در کتاب «معاهد التنصیص» ج ۲، ص ۱۹۰ این اشعار را نقل کرده است:

فیالَها مِن آیَهٍ مُبصِرَهٍ***اَبصَرَها طَرفُ الرَّقیبِ فَامتری

وَ اعتورته شبهةُ فَضَلَّ عَن***تحقیق ما أبصرهُ و ما اهتدی

وَ ظَنَّ اَنّ الشّمسَ قَد عادَت لَهُ***فَانجابَ جنح اللّیل عَنها و انجلی

وَالشَّمس ما رُدَّت لغیرِ یوشع***لَما غزا و لعلیٍّ إذ غَفا

«شگفتا از معجزهٔ روشنی که رقیب با گوشهٔ چشم می بیند و باز شک می کند.

شبهه ای او را عارض شده، از تحقیق آنچه دیده بود گمراه شد و هدایت نیافت.

گمان کرد بازگشت خورشید برای او بوده که پرده تاریک شب را به روشنایی روز شکافته است.

در حالی که خورشید برای کسی جز یوشع هنگام جنگ و جز علی علیه السلام هنگام خواب بازنگشته است.» (۱)

۱- الغدیر، ج ۳، ص ۱۳۰.

فصل دوم امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنان بزرگان

بالاترین فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان ابوذر و مقداد

بالاترین فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان ابوذر و مقداد:

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی نقل می کند که گفت: به ابوذر گفتم: خدا تو را رحمت کند عجیب ترین مطلبی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ای که دربارهٔ علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده برایم نقل کن.

ملائکه در اطاعت از علی علیه السلام و برائت از دشمنان او

ابوذر گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «در اطراف عرش نود هزار ملائکه هستندکه تسبیحی و عبادتی جز اطاعت علی بن ابی طالب و برائت از دشمنانش و طلب مغفرت برای شیعیانش ندارد».

گفتم خدا تو را رحمت کند، مطلب دیگری هم بگو، گفت: از آنحضرت شنیدم که می فرمود: «خداوند جبرئیل و میکائیل و اسرافی را به اطاعت علی و برائت از دشمنان او و استغفار برای شیعیانش اختصاص داده است».

اتمام حجت بر امتها با علی علیه السلام

گفتم مطلب دیگری هم بگو. گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «خداوند همچنان بوسیلهٔ علی علیه السلام در هر امتی که پیامبر مرسلی در آنان بود. اتمام حجت می نمود، و آنکه بیشتر به علی علیه السلام معرفت داشت درجهٔ او نزد خداوند عظیم تر بود».

عرض کردم: خدا تور را رحمت کند، مطلب دیگری هم بگو. گفت: آری، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: اگر من و علی نبودیم خدا شناخته نمی شد، و اگر من و علی نبودیم خدا عبادت نمی شد و اگر من و علی نبودیم ثواب و عقابی نبود. علی را هیچ پرده ای از خداوند نمی پوشاند و هیچ حجابی بین او و خداوند مانع نمی شود. او خود حجاب و واسطه بین خدا و خلقش است.

ولایت علی علیه السلام طهارت قلب

سلیم می گوید: سپس از مقداد پرسیدم و گفتم: خدا تو را رحمت کند، بهترین مطلبی که دربارهٔ علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ای برایم نقل کن گفت از پیامبر شنیدم که می فرمود: «خداوند در پادشاهی خود یگانه است او خود را به انوارش شناسانید (ظاهراً منظور از انوار همان چهارده معصوم هستند که خداوند خود را به آنان شناسانیده است) و سپس دستورات خود را به آنان سپرد و بهشتش را بر ایشان مباح نمود هر کس از جن و انس که خدا بخواهد قلب او را پاک گرداند ولایت علی علیه السلام را به او می شناساند و هر کس که خدا بخواهد بر قلب او پرده بکشد معرفت علی بن ابی طالب علیه السلام را دربارهٔ او امساک می کند.

مقامات انبیاء در سایهٔ نبوت و ولایت

قسم به خدایی که جانم بدست او است آدم مستوجب آن نشد که خدا او را خلق کند

و از روحش در او بدمد و نیز توبهٔ او را بپذیرد و او را به بهشتش بازگرداند مگر به خاطر نبوت من و ولایت علی بعد از من.

قسم به آنکه جانم بدست اوست ملکوت آسمانها و زمین به ابراهیم علیه السلام نشان داده نشده و خداوند او را دوست خود قرار نداد مگر بخاطر نبوت من و اقرار به علی بعد از من.

قسم به آنکه جانم بدست اوست خداوند با موسی سخن نگفت و عیسی را به عنوان آیت خود بر جهانیان معرفی نکرد مگر بخاطر نبوت من و معرفت علی بعد از من.

قسم به آنکه جانم بدست اوست هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر به خاطر معرفت او و اقرار به ولایت ما، و هیچ مخلوقی از جانب خداوند اهلبیت پیدا نکرد که خداوند به او نظر کند مگر با بندگی در مقابل خدا و اقرار به علی بعد از من سپس مقداد سکوت کرد.

علی علیه السلام شاهد بر مردم و حساب رس قیامت

گفتم مطلب دیگری هم بگو

گفت: بلی، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: علی حاکم و مدبّر این امّت و شاهد بر آنها و متصدی حساب آنها است.

اوست صاحب مقام اعظم و راه حقی که طریق آن آباد است و او صراط مستقیم خداوند است.

بوسیلهٔ او بعد از من از ضلالت هدایت می یابند و از کوردلی ها به بینش دست می یابند بوسیلهٔ او نجات یابندگان نجات می یابند و از مرگ به او پناه برده می شود و بوسیلهٔ او امان از ترس می آید. با او گناهان محو و ظلم دفع می گردد و رحمت نازل می شود.

علی علیه السلام مظهر صفات الهی

او چشم بینندهٔ خداوند و گوش شنوای او و زبان گویای او در خلقش و دست باز او به

رحمت بر بندگانش وجه او در آسمانها و زمین است. او طناب قوی و محکم و ریسمان قابل اعتماد اوست که از هم گسیختگی ندارد و باب خداوند است که از آن باید وارد شد و خانه خداست که هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود. او علم خداوند بر صراط در روز برانگیختن مردم خواهد بود، هر کس او را بشناسد بسوی بهشت نجات خواهد یافت، و هر کس او را انکار کند بسوی آتش سقوط خواهد کرد. (۱)

نگاهی بر پاره ای از فضیلتهای امام علی علیه السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

مَن اَرادَ اَن یَنظرَ اِلی آدَمَ فی عِلمِهِ، وَ اِلی نوحَ فی فَهمِهِ وَ الی اِبراهیمَ فی حِلمِهِ وَ الی یَحیَی بنِ زَکَریّا فی زُهدِهِ وَ اِلی موسَی بنِ عِمرانَ فی بَطشِهِ، فَلیَنتَظُر اِلی علیِّ بنِ ابی طالب.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که می خواهد دانش آدم را ببیند و بینش نوح را و بردباری ابراهیم را و پارسایی یحی بن زکریا را و خشم موسی بن عمران را، (در مقابل ظالمان) به علی بن ابی طالب بنگرد. (۲)

جابِرُ: اِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله و سلم کانَ بِعَرَفَهَ وَ عَلِیٌّ تَجاهَهُ فَقالَ: یا عَلِیُّ. اُدْنُ مِنّی (و) ضَع خَمسَکَ فی خَمسی. یا علیُّ، خُلِقتُ اَنا وَ اَنتَ مِن شَجَرَهٍ واحِدَهٍ، اَنَا اَصلُها وَ اَنتَ فَرعُها، وَ الحَسَنُ وَ الحُسَینُ اَغصانُها، مَن تَعَلّقَ بِغُصنِ مِنها اَدخَلَهُ اللهُ الجَنّهَ

جابر صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عرفه بود و علی روبه روی آن حضرت قرار داشت. پیامبر فرمود: ای علی! نزدیک من آی و پنجه ات را در پنجهٔ من گذار. ای علی! من و تو از یک درخت آفریده شده ایم. من ریشهٔ آن درختم و تو تنهٔ آن و حسن و حسین شاخه هایش. هر که به شاخه ای از آن بیاویزد خداوند او را به

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد)، حدیث ۴۶، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۹۵.

۲- تاریخ دمشق «ترجمه الامام علی علیه السلام»، ج ۲، ص ۲۸۰.

بهشت درآرد. (۱)

قالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم: اَلا اَدُلُّکُم عَلی ما اِن تَسالمتُم عَلَیهِ لَم تُهلِکُوا؟! اِنَّ وَلِیَّکُمُ الله وَ اِنَّ اِمامَکُم عَلیٌّ ابنُ ابی طالبٍ فَناصِحُوهُ وَ صَدِّقوُهُ فَاِنَّ جَبرئیلَ اَخبَرَنی بِذالِکَ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که تا هرگاه بر آن توافق کنید به هلاکت در نیفتید؟! همانا ولی شما خداوند و امامتان علی بن ابیطالب است. پس خیرخواه و مخلص او باشید و تصدیقش کنید. همانا این مطلب را جبرئیل به من خبر داد. (۲)

گفتار «ابن ابی الحدید» در شأن علی علیه السلام

ابن ابی الحدید (دانشمند معروف و بزرگ اهل تسنن، مؤلف کتاب مشهور شرح نهج البلاغه، که به سال ۶۵۶ ه ق از دنیا رفت) می گوید:

«فضائل و ارزشهای بزرگ علی علیه السلام از نظر عظمت و شکوه و گسترش و فراگیری آنقدر آشکار است که ذکر آنها (مثل زیره به کرمان بردن) نازیبا است. برازندگی آن حضرت در جایگاهی است که «ابوالعَیناء» (۳) به عبیدالله بن یحیی بن خاقان، وزیر متوکل و معتمد (دهمین و یازدهمین خلفای عباسی) گفت: «سخن گفتن درباره فضل تو را به گونه ای می یابم که کسی از روشنی روز روشن، یا از درخشندگی ماه پرفروغ سخن بگوید، با اینکه روشنی و درخشندگی بر کسی پوشیده نیست، و باور کردم که سخن من در شأن تو به هر نقطه برسد، باز آن سخن را نارسا و مرا درمانده خوانند، از این رو بجای ستودن تو به دعا برای تو می پردازم، سخن گفتن در شأن تو، سخن گفتن به چیزی است

۱- همان مدرک، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱، ص ۹۸.

۳- ابوالعَیناء ادیب، پارسا و دانشمند معروف قرن سوم. وی در بصره می زیست و در سال ۲۸۳ ه ق در همانجا از دنیا رفت.

که مردم به آن آگاه هستند.

چه بگویم در مورد علی علیه السلام آن مردی که دشمنان و مخالفانش به فضائل او اقرار نمودند، و نتوانستند آنرا انکار و پنهان نمایند، سرانجام دریافتم که حاکمان اموی پس از تسلط بر حکومت اسلامی و شرق و غرب قلمرو آن، با تمام ترفندها و نیرنگها برای خاموش ساختن نور علی علیه السلام و برگرداندن مردم از او، و تحریف حقایق، و جعلهای دروغین بر ضدّ او کوشیدند و حتی از آن حضرت در بالای تمام منبرها بدگوئی کرده، و آنها را که از مدح علی علیه السلام می گفتند تهدید نمودند، بلکه آنها را زندانی نموده و کشتند، و هر گونه روایتی را که بیانگر فضیلتی از فضائل علی علیه السلام بود و یا نام او را بالاـ می برد، سانسور کردند، تا آنجا که از نامگذاری افراد به نام علی علیه السلام جلوگیری نمودند، ولی از همه این کوششهای کینه توزانه نتیجه ای جز این نگرفتند که روز به روز بر مقام ارجمند علی علیه السلام افزوده شد، و عظمت او آشکار گردید، مانند مشک که هرچه آنرا پنهان دارند، بوی خوش آن آشکار شود، و همانند خورشید که هر چه با کف دست جلو آنرا بگیرند، پوشیده نخواهد شد، و مانند روشنی روز که اگر دو چشم کوریک نفر آنرا ندید، از نگاه هزاران نفر، پنهان نمی ماند.

چه بگویم در مورد شخصیتی که هر افتخار و فضیلتی به او نسبت داده می شود، و هر فرقه ای (برای اثبات حقانیت خود) به او منتهی می گردد، و هر طایفه ای او را از خود می دانند، بنابراین حضرت علی علیه السلام سرور و سر آمد همه فضیلتها، و سرچشمهٔ تمام ارزشها، و بنیانگذار آن، و قهرمان میدانهای فضائل و پیشتازان منقبت است، هر کسی که دارای ارزشی هست، آنرا از او گرفته و پیروی نموده، و با الگو قرار دادن او، به دست آورده است.» (۱)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج ۱، ص ۱۶.

گفتار سران علمای اهل سنت در شأن علی علیه السلام در مجلس هارون

محدّث بحرانی (صاحب کتاب تفسیر برهان و کتاب مدینه المعاجز) می گوید: روایاتی که در راستای فضائل امام علی علیه السلام به ما رسیده حدّ و مرزی ندارد و بی شمار است، از جمله از طریق اهل سنت صاحب «ثاقب المناقب» از محمد بن عمر واقدی (مورخ معروف) نقل می کند که گفت: هارون الرشید (پنجمین خلیفهٔ عباسی) مجالسی را برای دانشمندان بزرگ تشکیل می داد. در یکی از آن مجالس، شافعی (محمد بن ادریس رئیس مذهب شافعی) که از بنی هاشم بود، و همواره بغل دست هارون می نشست، در آن مجلس حاضر گردید و کنار هارون نشست. محمد بن حسن شیبانی و ابویوسف (۱) (دو دانشمند بزرگ اهل تسنّن) نیز به آن مجلس وارد شدند، و در نزدیکی هارون نشستند، مجلس پر از جمعیت شد که در آن هفتاد نفر از علمای بزرگ حضور داشتند، که هر کدام از آنها صلاحیّت آن را داشتند تا پیشوای ناحیه ای از نواحی اسلام باشند. واقدی می گوید: وارد مجلس شدم، دیدم مجلس پر از جمعیت است. در آخر جمعیت نشستم. هارون مرا دید و گفت: چرا دیر آمدی؟ گفتم: «علت دیر آمدنم، برای ضایع کردن حق نبود، بلکه اشتغال به کاری مرا از آمدن بازداشت» هارون مرا نزدیک طلبید و درکنار خود نشانید. در آن مجلس دانشمندان رشته های علوم مختلف حضور داشتند. هارون به شافعی رو کرد و گفت» «ای پسر عمو! تو چند حدیث در فضائل علی علیه السلام روایت می کنی؟»

شافعی: چهار صد حدیث و بیشتر

هارون: بگو و نترس

شافعی: زیادتر از پانصد حدیث در شأن علی علیه السلام روایت می کنم. سپس هارون به

۱- یعقوب بن ابراهیم کوفی، شاگرد ممتاز ابوحنیفه

محمد بن حسن شیبانی گفت: ای کوفی! تو چند حدیث در فضیلت علی علیه السلام روایت می کنی؟

محمد بن حسن: هزار حدیث یا بیشتر.

هارون به ابویوسف (شاگرد ممتاز ابوحنیفه) گفت: تو چند حدیث در فضیلت علی علیه السلام روایت می کنی؟ بگو و نترس.

ابویوسف: ای رئیس مؤمنان، اگر ترس نبود، روایات مادر فضیلت علی علیه السلام بیش از آن است که قابل شمارش باشد.

هارون: از چه کسی می ترسی؟

ابویوسف: از تو و از کارگزاران و اطرافیان تو می ترسم.

هارون: تو در امان هستی، زبان بگشا و به من بگو چند حدیث در فضیلت علی علیه السلام روایت می کنی؟

ابویوسف: پانزده هزار حدیث مسند (دارای سلسله سند) و پانزده هزار حدیث مرسل (که سندش تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متصل نیست)

واقدی می گوید: هارون به من متوجه شد و گفت: تو در این باره چه می دانی؟

گفتم: به همان مقدار که ابویوسف گفت.

هارون گفت: ولی من فضیلتی را که با چشم خودم دیده ام و با گوشم آن را شنیده ام و از همهٔ روایات شما برتری دارد می دانم...

(آنگاه ماجرای خطیب دمشقی که بدگویی از علی علیه السلام می نمود و به صورت سنگ مسخ شد را برای آنها شرح داد) (۱)

۱- برگرفته از کتاب نگاهی بر زندگانی چهارده معصوم علیه السلام (انوار البهیّه) تألیف محدّث قمی ص ۸۴-۸۶

مدیحه سرائی بانوئی که غیب شد

شیخ صدوق رحمت الله علیه از طبری (مورخ مشهور اهل تسنن) نقل می کند که حسن بن یحیی دهّان گفت: من در بغداد در نزد قاضی بغداد به نام «سماعه» بودم. روزی یکی از بزرگان بغداد نزد او آمد و گفت: «خدا کار قاضی را اصلاح کند، من در سالهای گذشته حج خانهٔ خدا را بجا آوردم و عبورم به کوفه افتاد، هنگام بازگشت وارد مسجد کوفه شدم، در آنجا ایستاده بودم و می خواستم نماز بخوانم، ناگهان زن بادیه نشینی را در پیش روی خود دیدم که روپوشی به سر داشت و عبائی بر دوش افکنده بود و با صدای بلند (خطاب به علی علیه السلام) چنین می گفت:

یا مَشهُوراً فِی السَّماوات، یا مَشهُوراً فِی الاَرَضینَ، یا مَشهُوراً فِی الاخِرَه، یا مَشهوُراً فِی الدُّنیا، جَهَدَتِ الجَبابِرَه وَ المُلُوکُ عَلی اِطفاءِ نورِکَ، وَ اِخمادِ ذِکرِکَ فَاَبی اللهُ لِذِکرِکَ اِلّا عُلُوّاً وَ لِنُورِکَ الاضِیاءً وَ تَماماً وَ لَو کَرُهَ المُشرِکُونَ.

«ای کسیکه در آسمانها شهرت داری، و در زمین ها معروف می باشی، و در آخرت و دنیا مشهور هستی، جباران و شاهان و طاغوتیان برای خاموش نمودن نور تو، و از بین بردن نام تو کوشیدند، ولی خداوند جز بلندی نام و یاد تو و جز درخشش و کمال نور تو را نخواست، گر چه برای مشرکان ناخوشایند باشد».

به او گفتم: ای زن تو کیستی؟ و این شخص را که می ستائی کیست؟

گفت: آنرا که می ستایم، امیرالمؤمنان است.

گفتم: کدام امیرالمؤمنان!

گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام که رسیدن به کمال توحید، جز در پرتو او و ولایت او، امکان ندارد.

حسن بن یحیی گفت: هماندم به آن بانو نگریستم (تا بشناسم که او کیست)، ولی هیچ کس را درآنجا ندیدم. (۱)

۱- انوار البهیه، ص ۸۷.

سخن عمیق شافعی در شأن علی علیه السلام

از شافعی (محمد بن ادریس رئیس مذهب شافعی) سؤال شد: «نظر شما دربارهٔ علی علیه السلام چیست؟»

در پاسخ گفت: «چه بگویم در شأن کسی که دوستانش از روی ترس، و دشمنانش از روی حسد، فضائل آن حضرت را پوشاندند، ولی فضائل او آنچنان آشکار و گسترش یافته که شرق وغرب را فرا گرفته است» (۱)

اشعار شاعر اهل بیت شیخ اُرزی در شأن علی علیه السلام

لافَتی فِی الوجودِ الا عِلیٌّ***ذاکَ شَخصٌ بِمِثلِهِ اللهُ باها

لا تَرُم وَصفَهُ فَفیِهِ مَعانٍ***لَم یَصِفها اِلا الَّذی سَواها

ما حَوَی الخافِقان، اِنسٌ و جِنٌّ***قَصَباتِ السَّبق الَّتی قَد حَواها

وَ هُما مُقلَتا العَوالِمِ یُسراً***ها عَلیٌ، وَ اَحمدٌ یُمناها

هَل اَتی، هَل اَتی بِمَدحِ سِواهٌ***لا وَ مَولی بِذِکرِهِ حَلاها

فَتَأَمَّل بِعَمَّ تُنبئکَ عَنهُ***نَبَاءً کُلَّ فِرقَهٍ اَعیاها

وَ بِمَعنی «اَحبَّ خَلقِکَ» فَانظُرُ***تَجِدِ الشَّمسَ قَد اَراحَت دُجاها

وَ تَفَکّر بِاَنتَ مِنّی تَجِدها***حِکمَهً تُورِثُ الرُّقودِ اِنتِباها

اَو ما کانَ بَعدَ موسی اَخوهُ***خَیرَ اَصحابِهِ وَ اَعظَمَ جاها

لَیسَ تَخلُوا الا الُّنبُوَّهَ مِنهُ***وَ لِهذا خَیرُ الوَری اِستَثناها

وَ هُوَ فی آیَهِ التَّباهُل نَفسُ***المصطَفی لَیسَ غَیرُهُ اِیّاها

ثُمَّ سَل اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ***تَرَی الاعتبار فی مَعناها

۱- انوار البهیه، ص ۸۷.

آیَهٌ خُصَّتِ الوِلایَهُ لِلّه***وَ لِلطُّهُر حَیدَرٌ بَعدَ طه

لَکَ فِی مُرتَقی العُلی وَ المَعالی***دَرَجاتٌ لا یُرتَقی اَدناها

یا اَخَا المُصطَفی لَدیَّ ذُنوبٌ***هِیَ عَینُ القَذی وَ اَنتَ جَلاها

کَیفَ تَخشی العُصاهُ بَلوَی المَعاصی***وَ بِکَ اللهُ مَنفِذٌ مُبتَلاها (۱)

«در جهان هستی، جوانمردی همانند علی علیه السلام نیست، او کسی است که خداوند به مثل او مباهات می کند.

تو را یارای توصیف علی علیه السلام نیست، چرا که در وجود او ارزشهای بلندی است که جز خداوندی که آن ارزشها را موزون نموده، آن را - آن گونه که هست - نمی تواند وصف کند.

سراسر شرق و غرب، در میان انس و جن کسی را به خود ندیده که در همهٔ راههای پیشتازی و پیشگامی در ارزشها، همچون علی علیه السلام باشد.

همانا پیامبر برگزیدهٔ خدا شهر علم است و علی علیه السلام درب آن شهر است کسی که از این در وارد شود وارد شهر علم نبوّت خواهد گشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام دو چشم همهٔ جهانها هستند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چشم راست، و علی علیه السلام چشم چپ همه جهانها می باشند.

آیا سورهٔ «هَل اَتی» در مدح کسی جز علی علیه السلام آمده است؟ نه، بلکه این سوره در ذکر شأن آن حضرت روان شده است.

۱- این اشعار، از شاعر برجسته و ادیب «شیخ کاظم بن حاج محمد تمیمی اُزری بغدادی» (ره) است که به اشعار «هائیه» معروف می باشد، و همین اشعار بیانگر عظمت علم و فضل اوست. نقل می کنند: صاحب جواهر (ره) آرزو می کرد که ثواب قصیدهٔ هائیه شیخ اُزری در نامه عملش نوشته شود، و ثواب کتاب با عظمت جواهر الکلام (که بیش از چهل جلد فقه استدلالی است) در عوض آن قصیده در نامهٔ عمل شیخ اُزری نوشته گردد. (الکنی و الالقاب، ج ۲ ص ۲۳.)

به سورهٔ عمَّ (نَبَأ) توجه کن، که خبر می دهـد به تو، خبری را که هر فرقه ای (غیر طرفـداران علی علیه السـلام) را در برابر آن، درمانده خواهد کرد.

و به معنی «اَحَبَّ خلقک» (محبوبترین خلق خدا) [که در حدیث طیر مُشوِی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السـلام را به عنوان محبوبترین خلق خدا معرفی کرد] توجه کن، می یابی خورشید (وجود علی علیه السلام) را که تاریکی های آن برطرف شده است (یعنی به روشنی به مقام علی علیه السلام پی می بری.)

و در [سـخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که به علی علیه السلام فرمود:] اَنتَ مِنّی (تو ازمن هستی) بیندیش که از آن بینشی می یابی که در پرتو آن، آن کسانی که همیشه در خواب غفلت هستند، بیدار گردند.

و یا در مورد حدیث تشبیه علی علیه السـلام نسـبت به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به هارون نسـبت به موسـی علیه السلام بیندیش، تا دریابی که علی علیه السـلام همانند هارون نسـبت به موسـی علیه السـلام، بهترین برادر و یار و یاور پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم بود و دارای مقامی بس ارجمند نزد آن حضرت است.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم علی علیه السـلام را در تمـام امور - بجز مقام نبوت - به پیونـد هارون نسـبت به موسـی علیه السلام تشبیه کرد، از این رو که پیامبری که بهترین مخلوق خدا است، تنها مقام نبوت را، از علی علیه السلام استثناء نمود.

علی علیه السـلام براساس آیهٔ مباهله (۶۱ آل عمران) به عنوان جـان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم معرفی شـده، و منظور از «نفس» (جـان) در آن آیـه، غیر از علی علیـه السـلام نیسـت. پس از آیـهٔ «اِنَّمـا ولیّکُمُ اللهُ» (۵۵ مائـده) بپرس، که اعتبـار و مقام ارجمند علی علیه السلام را در آن می نگری.

آیه ای که مقام ولایت (و رهبری) را به خدا اختصاص داده، و سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از او به پا کمرد روزگار علی علیه السلام مخصوص نموده است.

ای علی تو آنچنان در قلهٔ عالی ارزشها، دارای درجاتی هستی که درجهٔ پائین آن را نمی توان پیمود.

ای برادر مصطفی! من دارای گناهانی هستم که خار چشم [و ابر تیره در برابر نور معنویت] می باشند، و این تو هستی که آن خار را برطرف ساخته و به چشمانم نور می بخشی.

چگونه گنهکاران از کیفر گناهانشان بهراسند، با اینکه خداوند بوسیلهٔ تو، نجاتبخش گرفتاران است.

دو شعر جالب دیگر

سبط بن جوزی [که از علمای معروف اهل تسنن] در کتاب تذکره می گوید: از جدم شنیدم که در مجالس موعظهٔ خود در بغداد در سال ۵۹۶ ه ق دو شعر را که سروده بود می خواند. این دو شعر را در کتاب (تبصره المبتدی) ذکر کرده است و آن این است:

اَهوی عَلیاً و ایمانی مَحَبَّتُهُ***کَم مُشرکٍ دَمُهُ مِن سِیفِهِ و کَفا

اِن کُنتَ وَیحَکَ، لَم تَسمَع فَضائلَهُ***فاسمَع مَناقِبَهُ مِن هَل اَتی و کَفی

«شیفتهٔ علی علیه السلام هستم، و دوستی او ایمان من است، چه بسیار مشرکی که خونش با شمشیر او چکید.

ای عزیزم! اگر تو فضائل او را نشنیده ای، مقامات ارجمند او را در سورهٔ «هَل اَتی» (سوره دهر) بشنو، و همین (نزول سورهٔ دهر در شأن او و همسر و فرزندان او) کفایت می کند.»

چند شعر عمیق در شأن خاندان رسالت علیهم السلام

بِآلِ مُحمّدٍ عُرِفَ الصَّوابُ***وَ فی اَبیاتِهِم نَزَلَ الکِتابُ

وَ هُم حُجَجُ الالِهِ عَلَی البَرایا***بِهِم وَ بِجَدِّهِم لا یُستَرابُ

وَ لا سِیمُّا اَبُوحَسَنٍ عَلِیٍّ***لَهُ فِی الحَربِ مَرتَبَهٌ تُهابُ

طَعامُ سُیوفِهِ مُهجَ الاعادِی***وَ فَیضُ دَمِ الرِّقابِ لَهُ شرابُ

و ضَربَتُهُ کَبیعَتِهِ بِخُمٍّ***مَعاقِدُها مِنَ القَومِ الرِّقابُ

عَلِیُّ الدُّرُ وَ الذَّهَبُ المُصَفّی***وَ باقِی النّاس کُلُّهُم تُرابُ

هُوَالبَکّاءُ فِی المِحرابِ لَیلاً***هُوَ الضَّحاکُ اِذا اشتَدَّ الضِّرابُ

هُوَ النَّبَأُ العَظیمُ وَ فُلکُ نُوحٍ***وَ بابُ اللهِ وَ انقَطَعَ الخَطابُ

«راه صحیح و راست، به وسیلهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شناخته شود، و قرآن در خانه های آنان نازل شده است.

آنان حجتهای خدا بر مخلوقات هستند، به خاطر آنها و جدّشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به انسان لطمه نمی رسد.

به خصوص پدر حسن علیه السلام یعنی امام علی علیه السلام که در جنگها در مرتبهٔ عالی شکوه می درخشید. خون دشمنان، خوراک شمشیرهای او بود، و جوشش خون گردنهای گردنکشان سیراب کننده [روح دشمن کُش] اوست.

محل بندهای ضربت او همانند محل بندهای بیعت با او درغدیرخم، گردنهای قوم است.

او علی علیه السلام است که گوهر و طلای صاف سرزمین انسانیت، می باشد، و بقیهٔ مردم نسبت به او، خاک زمین هستند.

آن علی علیه السلام که شبانگاه در محراب عبادت، از خوف خدا گریه بسیار کند، ولی در میدان جنگ در شدت درگیری، خنده بر لب دارد.

او همان خبر عظیم (که در آیه ۲ سوره نبا آمده) می باشد، و کشتی نوح است. او واسطهٔ در خانه خدا، هنگام بسته شدن راهها به سوی خدا است.» (۱)

۱- نگاهی بر زندگی چهارده معصوم (انوار البهیه)

شیفتگان امیرالمؤمنین علیه السلام

درباره امیر المؤمنین علی علیه السلام سخنان پر نغز بسیار گفته اند کمتر کسی است که نویسندگان و شاعران در دوران مختلف به اندازهٔ حضرت علی علیه السلام از او نام برده و مدح و ستایش کرده باشند. در اینجا، آوردن همهٔ آن گفته ها ممکن نیست و نقل یک یا چند گفته هم در مورد شخصیت عظیم آن حضرت کافی نتوان بود و اصولاً آن سخنان با همهٔ رسائی و پختگی، خود نشانه نارسایی کلمات و مفاهیم دربارهٔ مردی است که وصف او در قالب الفاظ و لغات نمی گنجد و وجود شریف او هنوز به شکل پیچیده ترین رموز خلقت، راه شناسایی به سوی خود را مسدود کرده است و هوشیاران عالم و تشنگان حقیقت در کنار بحر بیکران وجود او تشنه و سرگردانند.

پس از چه راه به شناختن علی علیه السلام اقدام توانیم کرد تا حق شناسائی او را به جای آورده باشیم؟

چون سخن در وصف این حالت رسید***هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

آفتاب آمد دلیل آفتاب***گر دلیلت هست از وی رو متاب

در تصور ذات او را گنج کو؟***تا در آید در تصور مثل او

تنها چیزی که می توان گفت این است. علی علیه السلام نمونهٔ یک انسان الهی و به تمام معنی مشاهده می شود او کسی است که تجلی گاه صفات خداوند سبحان است. الحق برای کسانی که جویای کمال مطلقند وبه سوی خیر محض می شتابند، علی علیه السلام تنها نمونهٔ کاملی است که می تواند آنان را در مقابل خود متوقف کند و به فکر بیشتری وادارد و به ارزش و استعداد آدمی برای رسیدن به کمال و ترقی و تربیت واقف سازد و نیز به اصالت و اعتبار مکتبی که انسان را بدین درجه از کمال رسانده است معترف نماید و در تأثیر تربیت و آموزش صحیح گوید:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند***بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

عاشقان دلسوختهٔ فراوانی در مورد علی علیه السلام سخن گفته اند

فردوسی

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی***خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علم علیم درست (۱)

گواهی دهم کاینسخن راز اوست***تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست

علی را چنین دان و دیگر همین***کزیشان قوی شد بهر گونه دین (۲)

منم بندهٔ اهل بیت نبی***ستایندهٔ خاک پای وصی (۳)

با دیگران مر مرا کار نیست***چز این مر مرا راه گفتار نیست

کیم این جهان را چو دریا نهاد***برانگیخته موج ازو تندباد

چو هفتاد کشتی بسان عروس***بیاراسته همچو چشم خروس

محمد بدو اندورن با علی***همان اهل بیت نبی و وصی

خردمند کز دور دریا بدید***کرانه نَه پیدا و بن ناپدید

بدانست کو موج خواهد زدن***کس از غرق بیرون نخواهد شدن

بِدِل گفت اگر با نبی وصی***شوم غرقه دارم دو یار وفی (۴)

۱- اشاره به قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: أنا مدینه العلم و علیٌّ بابها، فَمَن اَراد العِلمَ فَلیأتِ البابَ فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازهٔ آن پس هر که علم خواهد باید از در بیاید. کنز العمال: ح ۳۲۸۹.

۲- پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: علیٌّ عَمودُ الدین: علی ستون دین است اصول کافی: ج ۱ ص ۲۹.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ذِکرٌ عَلیٍّ عِبادَهٌ: یاد علی عبادت است میزان الحکمه ص ۲۶۴.

۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اِن تُوَلُّوا علیاً تَجِدوده هادیاً مَهدیّاً: یَسکُکُ بِکُمُ الطَّریقَ المُستقیم: اگر علی را به ولایت و سرپرستی گیرید خواهید دید که رهنما و رهیافته است و شما را به راه راست می برد. کنز العمال: ح ۳۲۹۶۶.

همانا که باشد مرا دستگیر***خداوند تاج و لوا و سریر

اگر چشم داری به دیگر سرای***به نزد نبی و وصی گیر جای (۱)

گرت زین بد آمد گناه منست***چنینست آیین و راه منست

برین زادم و هم برین بگذرم***چنان دان که خاک پی حیدرم

دلت گر به راه خطا قایلست***ترا دشمن اندر جهان خود دلست

نباشد جز از بی پدر دشمنش***که یزدان به آتش بسوزد تنش

هر آن کس که در دلش بغض علیست***از او زارتر در جهان زار کیست (۲)

نگر تا نداری به بازی جهان***نه برگردی از نیک پی همرهان

همه نیت باید آغاز کرد***چو با نیکنامان بوی همنورد

ازین در سخن چند رانم همی***همانا کرانش ندانم همی (۳)

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی

کس را چه زور و زَهره که وصف علی کند***جبار در مناقب او گفته هل اتی

زور آزمای قلعه خیبر که بند او***در یکدیگر شکست به بازوی لافتی

مردی که در مصاف، زره پیش بسته بود***تا پیش دشمنان، ندهد پشت به غزا

شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود***جانبخش در نماز و جهانسوز در وغا

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اِنَّ علیاً وَ شیعَتُهُ هُمُ الفائزون یومَ القیامَه: علی و پیروان او همان رستگاران در روز رستاخیزند میزان الحکمه ج ۱ ص ۲۶۵ (این حدیث در منابع اهل سنت به وفور یافت می شود مراجعه شود به کتاب ینابیع المودّه).

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مَن آذی علیّاً فَقَد آذانی: هر که علی را بیازاد به یقین مرا آزار داده است. بحارالانوار: ج ۵، ص ۶۹.

۳- شاهنامهٔ فردوسی، انتشارات مطبعهٔ بروخیم، تهران، ج ۱ ص ۶.

دیباچهٔ مروّت و سلطان معرفت***لشکرکش فتوت و سردار اتقیّا (۱)

فردا که هر کس به شفیعی زند دست***مائیم و دست و دامن معصوم مرتضی (۲)

حافظ شیرازی

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش***پیوسته در حمایت لطف الله باش

از خارجی هزار بیک جو نمی خرند***گو کوه تا به کوه، منافق سپاه باش

چون احمدم شفیع بود روز رستخیز***گو این تَن بلاکش من، پر گناه باش

امروز زنده ام به ولای تو یا علی***فردا به روح پاک امامان گواه باش

آنرا که دوستی علی نیست کافر است (۳)***گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش

مرد خداشناس که تقوی طلب کند***خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا علیه السلام***از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَن اَرادَ اَن یَنظُرَ اِلی آدَمَ فی عِلمِهِ، و اِلی نوحٍ فی فَهمِهِ، و الی ابراهیمَ فی حِلمِهِ و اِلی یحیی بن زکریّا فی زُهدِهِ، و اِلی موسی بنِ عمران فی بَطشه، فَلیَنظُرُ الی علی بن ابی طالب: هر که می خواهد دانش آدم را ببیند و بینش نوح را و بردباری ابراهیم را و پارسایی یحیی بن زکریا را و خشم موسی بن عمران را (در مقابل ظالمان) به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲- جابر - صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم - می گوید: نزد پیغمبر بودم که علی علیه السلام از دور نمایان شد پیغمبر فرمود: «سوگند به کسی که جانم به دست اوست! این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود.» ابن عباس می گوید وقتی آیه «اِنَّ الَّذین آمَنوا و عَمِلوا الصالِحاتِ اُولئِکَ هُم خَیرُ البَریَّه» نازل شد، پیغمبر به علی فرمود: «مصداق این آیه تو و شیعیانت می باشید که در قیامت خشنود خواهیم بود و خدا هم از شما راضی است» تفسیر الدّر المنثور ج ۶ ص ۳۷۹ و غایه المرام ص ۳۲۶.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: لا یُحِبُّکَ الا مُؤمِنٌ و لا یُبغِضُکَ الا منافِقٌ: ای علی تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمنت ندارد کنز العمال: ح ۳۲۸۷۸

دستت نمی رسد چو بچینی گلی ز باغ***باری به پای گلبن ایشان گیاه باش

(حافظ) طریق بندگی شاه پیشه کن***وانگاه در طریق چو مردان راه باش (۱)

خواجوی کرمانی

در قیامت کافرینش خیمه بر محشر زنند***سکّه دولت به نام آل پیغمبر زنند

تشنگان وادی ایمان، چو در کوثر رسند***از شعف دست طلب در دامن حیدر زنند

شهسواران در رکاب راکب دُلدل روند***خاکیان لاف از هوای صاحب قنبر زنند

هر که او چون حلقه نبود بر در حیدر مقیم***رهروان راه دین، چون حلقه اش بر در زنند

مؤمنان حیدری را می رسد کز بهر دین***حلقه ناموس حیدر بر در خیبر زنند

ره به منزل بُرد هر کو مذهب حیدر گرفت***آب حیوان یافت آنکو خضر را رهبر گرفت (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صاحبُ سِرّی علی بن ابی طالب: علی ابن ابی طالب راز دار من است میزان الحکمه ۱، ص ۲۶۵.(۳)

۱- دیوان اشعار حافظ، انتشارات فرهنگ قلم، چاپ اول زمستان ۱۳۷۸ ص ۳۶.
۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علیّ مَثَلُکَ مَثَلَ «قُل هُوَ اللهُ اَحَدُ» مَن اَحَبَّکَ بِقیلِهِ فَکَاَنَّما قَرَأَ ثُلُثَ القُرانِ، وَ مَن اَحَبَّکَ بِقَلبِهِ وَ اَعانَکَ بِلِسانِهِ فَکَاَنَّما قَرَأَ ثُلُثَی القُرانِ، وَ مَن اَحَبَّکَ بِقَلبِهِ وَ اَعانَکَ بِلِسانِهِ وَ نَصَرَکَ بِیَدِهِ فَکَاَنَّما قَرَاَ القُرآنَ کُلَّهُ ای علی! تو به قل هو الله احد می مانی. هر که قلباً تو را دوست داشته باشد مثل این است که یک سوم قرآن را خوانده باشد و هر که تو را در دل دوست بدارد و به زبان یاریت رساند گویا دو سوم قرآن را خوانده باشد، و هر که تو را در دل دوست بدارد و به زبان کمکت کند و با عمل یاریت رساند چنان است که همه قرآن را خوانده باشد تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۷۰۱ دیوان اشعار خواجوی کرمانی، چاپخانه حیدری تهران، خرداد ماه ۱۳۳۶ به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری ص ۱۳۵.
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حَقُّ علیٍّ عَلی هذِهِ الاُمَّهِ کَحَقِّ الوالِدِ عَلَی الوَلَدِ: حق علی بر این امت همچون حق پدر است بر فرزندش بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۵.
۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عَلّیٌّ مِنّی بِمَنزِلَهَ رَأسی مِن بَدَنی: علی برای من مانند سر من است برای پیکرم کنز العمال: ح ۳۲۹۱۴.

عطار نیشابوری

خواجه حق پیشوای راستین***کان علم و بحر و حلم و قطب دین

ساقی کوثر، امام رهنما***ابن عم مصطفی، شیر خدا

مرتضای مجتبی، جفت بتول***خواجه معصوم و داماد رسول

در بیان رهنمونی، آمده***صاحب سرّ سلونی آمده

مقتدای دین، به استحقاق اوست***معنی مطلب علی الاطلاق اوست

چون علی از عینهای حق یکی است***عقل را در پیش او خودکی شکی است

از دم عیسی چو مرده زنده خواست***او بدم، دست بریده کرد راست

گشته اند در کعبه آن صاحب قبول***بت شکن، بر پشتی دوشِ رسول

در ضمیرش بود مکنونات غیب***زان برآوردش ید بیضا ز جیب

گر ید بیضا نبودش آشکار***کی گرفتی ذوالفقار آنجا قرار؟

گاه در جوش آمدی، از کار خویش***گه فرو گفتی به چه اسرار خویش

در همه آفاق، همدم می نیافت***در درون می گشت و محرم می نیافت (۱)

ناصر خسرو قبادیانی

پشتم قوی به فضل خدایست و طاعتش***تا در رسم مگر به رسول و شفاعتش

آگه نه ای مگر که پیغمبر کرا سپرد***روز غدیر خم به منبر ولایتش (۲)

آن را سپرد کایزد، مر دین و خلق را***اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش

آن را که چون چرغ بدی پیش آفتاب***از کافران شجاعت پیش شجاعتش

آن را که هم چو سنگ سر مرّه روز بدر***در حرب هم چو موم شد از ضربتش

آن را که در رکوع غنی کرد بی سؤال***درویش را به پیش پیمبر سخاوتش

آن را که جود نام نهادش رسول حق***امروز نیز اوست سوی خلق کنیتش

آن را که هر شریفی نسبت بدو کنند***زیرا که از رسول خدایست نسبتش (۳)

آن را که کس بجای پیمبر جز او نخفت***با دشمنان صعب بهنگام هجرتش

آن را که مصطفی چو همه عاجز آمدند***در حرب روز بدر بدو داد رایتش

قسمت نشد به خلق درون دوزخ و بهشت***بر کافر و مسلمان الا بقسمتش

۱- بر گرفته از کتاب شیفتگان علی (مجموعهٔ شعر در مدح علی علیه السلام)

۲- پیامبر در روز غدیر خم فرمود: مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاهُ: هر کس من مولای اویم، علی نیز مولای اوست. همچنین فرمود: اِنَّ علیاً منی و انا مِنهُ، و هَوُ ولیٌّ کلِّ مُؤمِنٍ: علی از من است و من از اویم، او ولی هر مؤمنی است. کنز العمال: ح ۳۲۹۳۸

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اِنَّ علیاً لَحمُهُ مِن لَحمی و دَمُهُ مِن دَمی: همانا گوشت علی از گوشت من است و خون او از خون من، کنز العمال: ح ۳۲۹۳۶ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اَنا و علیٌّ مِن شَجَرَهٍ واحدهٍ و النّاسُ مِن اشجارٍ شَتّی: من و علی از یک درختیم و دیگر مردمان از درختهای گوناگون کنز العمال: ۳۲۹۳۶.

گر علم بایدت بدر شهر علم شو (۱)***تا بر دلت بتابد نور سعادتش

او آیت پیمبر ما بود روز حرب***از ذوالفقار بود وز صمصام آیتش

هر کو عدوی گنج رسولست بی گمان***جز جهل و نحس نیست نشان علامتش

هر که آفت خلاف علی بود بر دلش***تو روی از او بتاب و بپرهیز از آفتش (۲)

مشتاق کرمانی

در جان پاک هر نبی سرّ ولی را می طلب***در جان احمد لا جرم سرّ علی را مطلب

سرّ ولایت مستقر نور نبوت جلوه گر***سرّ خفی را طالبی نور جلی را می طلب

در خانقاه مردمان صاحب دلی کس دیده نه***از حضرت رندان ما صاحبدلی را می طلب

هر صنعتی اندر جهان دارد در آخر حاصلی***تو از خراباتی شدن بی حاصلی را می طلب

گر فن دیگر طالبی روز قابلیت پیشه کن***ور علم رندی بایدت ناقابلی را می طلب

گر مرد راهی همچو من از جامهٔ زینت گذر***ور چون زنان جمله تنی زیب و حلی را می طلب

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اَنا دارُ الحِکمَهِ و علیٌّ بابُها من سرای حکمتم و علی در آن کنزالعمال: ح ۳۲۸۸۹.

۲- دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی، انتشارات مطبعهٔ مجلس، سال ۱۳۰۷، ص ۲۱۴.

نور رخ معصوم حق در جان مشتاقان بود***اندر دل مشتاق ما نور علی را می طلب (۱)

صفائی قمی

تا دم زدم ز مدح و ثنای تو یا علی***طبعی عطا شدم ز خدای تو یا علی

نام تو هر زمان که بود بر زبان من***مشتاق تر شدم به ثنای تو یا علی

گویی که روز و شب بر چشمم مصوری***از بسکه شایقم به لقای تو یا علی

چون مرغ بسته پر به قفس مانده جان من***بگشا که پر زند به هوای تو یا علی

زآنکس خدا رضاست به دنیا و آخرت***کز دل بود رضا به رضای تو یا علی

دولتسرای نعمت جاوید شد بهشت***تا شد گدای خوان سخای تو یا علی

بندد درِ جحیم و گشاید در نعیم***بر خلق دست لطف عطای تو یا علی

ابقای این جهان به بقای فلک بود***باقی بود فلک به بقای تو یا علی

از دولت وجود تو شد ایجاد و کون خلق***خلق دو کون شد زبرای تو یا علی

از فرق عرش هیچ مقامی خبر نداد***جز فرش آستان سرای تو یا علی

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما ثَبتَ اللهُ حُبُّ علیٍّ فی قَلبِ مؤمِنٍ فَزَلَّت بِهِ قِدمٌ الّا ثَبتَ اللهُ قَدماً یَومَ القِیامَهِ علی الصِّراطِ: هرگاه خداوند عشق و دوستی علی را در دل مؤمن استوار سازد و با این حال قدمش بلغزد (خطایی از او سر زند) در روز قیامت قدمش را بر صراط استوار نگه دارد. کنز العمال: ح ۳۳۰۲۲ دیوان اشعار مشتاق کرمانی، انتشارات خانقاه نعمت الله، به کوشش دکتر جواد نوربخش، ص ۱۷. رسول خدا صلی الله علیه فرمود: عُنوانُ صَحیفَهِ المُؤمِنِ حُبُّ علی بن ابی طالب سرلوحه کارنامهٔ مؤمن، دوستی علی بن ابی طالب است کنز العمال: ح ۳۲۹۰۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حُبُّ علیٍّ یأکُلُ الذُّنُوب کَما کُلُّ النارُ الحَطَبَ: دوستی علی گناهان را فرو می خورد همچنان که آتش هیمه را. کنز العمال، ح ۳۳۰۲۱.

ما را از آفتاب قیامت هراس نیست***تا بر سراست ظلّ لوای تو یا علی

آئینه ضمیر صفائی شد آفتاب***تا گشت صیقلی به صفای تو یا علی

نیمایوشیج

گفتی ثنای شاه ولایت نکرده ام***بیرون ز هر ستایش و حد ثنا، علی است

چونش ثنا کنم؟ که ثنا کرده خداست***هر چند چون غلات، نگویم خدا علی است

گر بگذری ز مرتبه کبریای حق***بر صدر دور گذر، کبریا علی است

بسیار حکم ها به سه خطامان رود ولی***در حق آنکه حکم رود بی خطا علی است

گر بی خودم، وگر به خود، اینم ثناش باد***در هر مقام بر لبم آوای یا علی است (۱)

۱- دیوان اشعار نیما یوشیج چاپ دوم، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۱، ص ۵۷۹.

اسیری لاهیجی

از خود فنا نگشته، نیابی به حق بقا***فانی شدن ز خویش بود حال اولیا

تا نقش غیر، پاک نشوئی ز لوح دل***کی در حریم وصل، شود جانت آشنا

جانهای بی دلان، زده آتش به هر دو کون***از شوق روی دلبر بی چون و بی چرا

طی کرده راه و زود به مطلوب خود رسید***هر که به صدق، در ره عشقش نهاد پا

داری دلا، هوای سلوک طریق حقّ***باید قدم نهی، به ره شاه لافتی (۱)

شاهی که از بلندی قدرش خبر دهد***ایزد به هل اَتی و به تأکید اِنّما

بر تخت ملک فقر، چو او شاه مطلق است***شاهان فقر، جمله بدو کرده اقتدا

آن بحر علم (۲)

و فضل و کمال و حیا و خُلق***آن کوه حلم و کان مروّت کرم سخا

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ القُرآنُ مَعَ عَلی وَ لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَی الحَوضَ: علی با حق و قرآن است و حق و قرآن با علی و از هم جدا نشوند تا کنار حوض کوثر نزد من آیند. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اَعلَمُ اُمَّتی مِن بَعدی علیُّ بن ابی طالب: پس از من علی بن ابی طالب داناترین فرد امت من است. کنز العمال: ح ۳۲۹۷۷.

هر کو کمر نبست به حبّ علیّ و آل***بندد میان به دُشمنیش جان مصطفی

وصف کمال تست سلونی ولو کشف***کس را نبوده عرصه این بعد انبیا

دست نیاز و عجز اسیری بدامنت***چون زد مدارش از قدم خویشتن جدا (۱)

اقبال لاهوری

مسلم اول شه مردان علی***عشق را سرمایه ایمان علی

از ولای دودمانش زنده ام***در جهان مثل گهر تا بنده ام

زمزم از جو شد ز خاک من از اوست***می اگر ریزد ز تاک من از اوست

خاکم و از مهر او آئینه ام***می توان دیدن نوا، در سینه ام

از رخ او فال، پیغمبر گرفت***ملّت حق از شکوهش فر گرفت

قوّت دین مبین، فرموده اش***کاینات آئین پذیر از دوده اش

مرسل حق کرد نامش بوتراب***حق یدالله خواند در امّ الکتاب

هر که دانای رموز زندگی است***سِرّ اسمای علی داند که چیست؟

خاک تاریکی که نام او تن است***عقل از بیداد او در شیون است

شیر حق این خاک را تسخیر کرد***این گل تایک را اکسیر کرد

مرتضی کز تیغ او حق روشن است***بوتراب از فتح اقلیم تن است

مرد کشور گیر از کرّاری است***گوهرش را آبرو خودداری است

هر که در آفاق گردد بوتراب***بازگرداند ز مغرب آفتاب

۱- بر گرفته از کتاب شیفتگان علی علیه السلام، ص ۳۵.

هر که زین بر مرکب تن تنگ بست***چون نگین بر خاتم دولت نشست

زیر پایش اینجا شکوه خیبر است***دست او آنجا قسیم کوثر است

از خودآگاهی یداللهی کند***از یداللهی شهنشاهی کند (۱)

شهریار

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را***که به ما سوا فکندی همه سایهٔ هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین***بعلی شناختم من به خدا قسم خدا را

به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند***چو علی گرفته باشد سرچشمه بقا را

مگر ای سحاب رحمت، تو بباری ار نه دوزخ***به شرار قهر سوزد، همه جان ما سوا را

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن***که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من***چو اسیر توست اکنون با سیر کن مدارا

بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب***که علم کند به عالم شهدای کربلا را

چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان***چو علی که می تواند که بسر برد وفا را

۱- دیوان اشعار اقبال لاهوری، انتشارات کتابخانه سنائی، چاپ دوم، ص ۳۳.

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت***متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

بدو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت***که ز کوی او غباری به من آر توتیا را

به امید آنکه شاید برسد به خاک پایت***چه پیامها که دادم همه سوز دل صبا را

چو توئی قضایگردان، به دعای مستمندان***که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را

چه زنم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم***که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی***به پیام آشنائی بنوازد آشنا را

ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب***غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا (۱)

امیرمؤمنان علیه السلام در کلام دیگران

امام شافعی (پیشوای اهل سنت و جماعت)

اگر (علی) خود را آن طور که بود نشان می داد، مردم جهان همه در برابرش، سر سجده بر زمین می گذاشتند.

۱- دیوان اشعار شهریار، انتشارات سعدی، تبریز، چاپ دوم، مهرماه ۱۳۴۷، ص ۷۶.

ابونواس (شاعر پرآوازهٔ عرب در عهد هارون الرشید)

ستایش علی علیه السلام لهیب قلب را فرو می نشاند. دربارهٔ این مرد چه بگویم که مردم خردمند را ابتدا به حیرت و بعد به ستایش خود واداشت.

ابن ابی الحدید معتزلی

داوری و حکمیت علی علیه السلام هنوز هم زبانزد همه اهل عدل و انصاف در سراسر جهان است.

ابوالعلاء معری

در روزگار، دو شفق و دو فجر بر خون دو شهید، علی علیه السلام و فرزندش حسین علیه السلام دو شاهد خونینند.

توماس کارلایل

ما نمی توانیم از ستایش و مدح علی علیه السلام خودداری کنیم. زیرا جوانی شریف و بزرگمنش بود. او سرچشمه رحمت و احسان و مظهر بزرگی و دلاوری و لطف و رافت بود. عدل و داد تنها شعار اخلاقی این قهرمان مذهبی به شمار می رفت. بهترین شاهد این مدعا، عباراتی است که پیش از شهادت خود با فرزندانش در باب قصاص قاتلش فرمود.

دکتر شبلی شمیل (ماتریالیست معروف)

علی علیه السلام بزرگ بزرگان جهان، یگانه نسخه منحصر به فردی است که نه در گذشته و حال و نه شرق و غرب جهان نمونه ای مانند او ندیده است.

جبران خلیل جبران (شاعر و فیلسوف نامی)

به عقیده من پسر ابوطالب اولین قدیس است که با روح کلی ملازم شده و با او همنشینی ها داشته است. آهنگ های ابدیت را از روح کلی شنیده و در گوش قومی که از این گونه نغمه ها نشنیده بودند منعکس ساخت. هر کس از او خوشش می آید بر فطرت توحید است و هر کس با او دشمنی ورزد از ابناء جاهلیت است. پسر ابوطالب، شهید راه عظمت خود شد. او در حالتی از دنیا رفت که نماز را بر زبان داشت و قلبش از شوق لقای پروردگار سرشار بود. اعراب حقیقت مقام و موقعیت او را نشناختند تا زمانی که مردانی از ایران ظهور کردند و گوهر و سنگریزه را از هم تمیز دادند.

عمر بن عبدالعزیز (خلیفه اموی)

زاهدتر از علی بن ابیطالب، دیدهٔ گیتی به خود ندیده است.

سلیمان کتانی (ادیب و نویسنده مسیحی)

در تاریکترین شبی که طولانی ترین سیاهی اعصار و قرون را با خود داشت و آدمی را به زیر خروارها ستم و انحراف به گور سرد خاموشی و فراموشی خوابانده بود، مردی به وجود آمد که گنجینه هایی گرانبار از مواهب و استعداد و فضایلی که هیچکس نمی تواند بدان دست یابد به همراه داشت. چنین است که چهره علی علیه السلام می درخشد آن هم در هاله ای از تابش رسالت.

واشنگتن ارونیک آمریکایی

علی علیه السلام از برجسته ترین خانواده های نژاد عرب بود. او دارای سه خصلت بزرگ: شجاعت، فصاحت و سخاوت بود. روح دلبر او بود که او را شایستهٔ عنوان «شیرخدا» نمود، لقبی که پیام آور حق به او عطا کرد.

جرج جرداق (نویسندهٔ نامدار مسیحی)

حقیقت و تاریخ گواهی می دهند که علی علیه السلام عنصر بی پایان فضیلت، شهید و سالار شهیدان، ندای عدالت انسانی و شخصیت جاودانهٔ شرق است. ای جهان چه می شد اگر همه نیروهایت را در هم می فشردی و در هر روزگاری شخصیتی مانند علی علیه السلام با آن عقل و قلب و زبان و شمشیر نمودار می کردی؟

شیخ محمد عبده (شیخ جامع الازهر)

من در مطالعهٔ نهج البلاغه از فصلی به فصل دیگر می رسیدم و حس می کردم که پرده های سخن عوض می شوند، آموزشگاه های پند و حکمت تغییر می یابند گاهی خودم را در جهانی می یافتم که روح بلند معانی با زیور عبارت تابناک آن را آباد ساخته است این معانی بلند پیرامون روان های پاک و دل های روشن می گردد تا بدان ها الهام رستگاری بخشد و به مقصود عالی که دارند برساند و از لغزش های گوناگون دورشان کرده، به شاهراه محکم فضیلت و کمال بکشاند. و گاه می یافتم که عقل نورانی که هیچ شباهتی به اجسام ندارد از عالم الوهیت جدا گشته و به روح یک آموزشگاه انسان اتصال یافته و او را از لابلای پرده های طبیعت بیرون آورده و تا سراپرده ملکوت اعلی بالا برده و تا شهودگاه فروغ فروزندهٔ آفرینش رسانده است.

دکتر طه حسین

علی علیه السلام می خواست عدالت را به منتها درجه در میان مردم برقرار کند و هیچ فردی را بر دیگری ترجیح ندهد. لازم می دانست که اموال مسلمین را حفظ کند و آن را در جای خود مصرف نماید. اجازه نمی داد که از بیت المال برای خود و خویشان و نزدیکانش بیش از قوت لایموت برداشت شود. تا آنجا که می توانست حتی کمتر از دیگران برای

خود بر می داشت. پول بیت المال را حبس نمی کرد، بلکه آن را در مصالح مسلمین مصرف می نمود. اگر چیزی در بیت المال می یافت همه را به عدالت و انصاف میان مسلمین تقسیم می کرد.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا

علی علیه السلام در میان مردم بسان معقول است در میان محسوس. او انسانی است خداگونه.

ایلیاپاولیچ پتروشفسکی (استاد تاریخ در دانشگاه لنینگراد)

علی علیه السلام پروردهٔ رسول حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عمیقاً به وی و امر اسلام وفادار بود. او تا سرحد شور و عشق، پای بند دین بود. درستکار و صادق بود. در امور اخلاقی بسیار دقیق بود و از نامجویی و مال پرستی به دور و بی شک مردی سلحشور، ادیب و صاحب تمام صفاتی بود که لازمهٔ ولایت اولیاست.

فؤاد جرداق مسیحی

هرگاه دشواری های زندگی به من روی می آورد و از رنج روزگار آزرده می شدم به آستان علی علیه السلام پناه می بردم زیرا او پناهگاه هر ماتم زده ای است. او بر ستمکاران همچون رعد و بر مظلومان یاوری دلسوز و مشفق است.

نرسیپن مسیحی

اگر علی علیه السلام این گویندهٔ باعظمت، امروز در کوفه بر منبر قرار می گرفت، شما مسلمانان می دیدید که مسجد کوفه با همه وسعتش از اجتماع مردم مغرب زمین برای بهره وری از دریای خروشان کمالات علی علیه السلام موج می زد.

استاد عمر ابونصر (نویسندهٔ شهیر عرب)

اکنون در مقابل ما شخصیت فوق العاده عجیبی جلوه گر است که در هیچ مورد شبیه و نظیری ندارد. شخصیت بی مانند علی علیه السلام که درعلم و اخلاق و پرهیزگاری یکتا و در شجاعت و مروت و دینداری بی نظیر و در مدافعه از حق و حقیقت بی اندازه غیور و در حمایت از درماندگان یگانهٔ دهر است.

کارو (شاعر مسیحی ایرانی)

سلام بر تو ای پرچمدار حقانیت انکارناپذیر حق! ای یکپارچه ترین مردان قرون دیرین! ای دست خدا، دست آسمان، دست زمین، سلام بر تو ای امیرالمؤمنین، ای انسان فناناپذیر، انسان جاودانی، ای مرد تکرار ناپذیر تاریخ! تو شمشیر برهنه در دست، در وحشی ترین ادوار تاریخ زندگی به خاطر نجات بشر از چنگ ظلمت، به خاطر رهایی بندگان گمنام و بی گناه خدا از سیه چال زندگی، متین و مطمئن و سرافراز، سینهٔ بازت را پناهگان، قلب محبت پرور نغمه پردازت را تپش به تپش به پای حقیقت ریختی. صمیمانه استدعا می کنم ای شاه مردان، پذیرا باش درود یکی از پیروان مسیح را که در مقابل عظمت روح تو زانو به زمین زده است. به همان مسیح سوگند مطمئنم که اگر فرزند مریم زنده بود با کمال صمیمیت همراه من بر شرافت یکپارچه تو، به عدم نیازت، به فکر آفریننده و سپهر پروازت درود می فرستاد. (۱)

۱- برگرفته از روزنامهٔ کیهان ویژه نامهٔ شهادت علی علیه السلام دوشنبه ۲۹ دی ۱۳۷۶، ۲۰ رمضان ۱۴۱۸.

فصل سوم: علی علیه السلام از لسان علی علیه السلام

فضائل علی علیه السلام از لسان علی علیه السلام

اتمام حجت امیرالمؤمنین در اجتماع مهاجرین و انصار در زمان عثمان

اَبان از سلیم بن قیس هلالی نقل می کند که گفت: در زمان حکومت عثمان در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را با جماعتی دیدم که به یکدیگر گفتگو می کردند و فقه و علم را مذاکره می کردند از طرفی قریش و فضیلت و سوابق و هجرت ایشان را یادآور شدند، فضائلی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ ایشان فرموده بودند مثل کلام حضرت که: «امامان از قریش هستند» و «مردم دنباله رو قریش هستند» و «قریش امامان مردم هستند» و ... از طرف دیگر انصار و فضیلت و سوابق و یاری ایشان را یاد کردند و آنچه خداوند در قرآن برایشان ثنا گفته و فضائلی که پیامبر دربارهٔ ایشان فرموده است.

هر کدام از دو گروه می گفتند: «فلانی و فلانی از ماست» بطوریکه احدی از سابقه داران دو گروه را باقی نگذاشتند و همه را نام بردند.

در حلقه اجتماع بیش از دویست نفر حاضر بودند که بعضی به طرف قبله تکیه داده بودند و بعضی در دایرهٔ مجلس نشسته بودند.

صحبت به درازا کشید و از صبح تا ظهر ادامه داشت و عثمان در خانه اش بود و از گفتگوی آنان خبر نداشت. علی ابن ابی طالب علیه السلام هم ساکت بود و او و هیچ یک از اهل بیتش سخن نمی گفتند.

مردم رو به علی علیه السلام کردند و گفتند: چرا سخن نمی گوئی؟ حضرت فرمودند: هر کدام از دو گروه فضیلتی را گفتند و به حق هم گفتند.

سپس فرمود: ای قریش و انصار خداوند به خاطر چه کسی این فضیلت را به شما داده است؟ آیا به خاطر خودتان و قبائلتان و خانواده هایتان یا به خاطر غیر شما؟ گفتند: خداوند به خاطرپیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این فضائل را به ما عطا فرموده و بر ما منت گذاشته است و همه اینها را ببرکت او یافته ایم و به آنها رسیده ایم و هر فضیلتی در دنیا و دین که به آن دست یافته ایم به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است نه به خاطر خودمان و نه قبائلمان و نه خانواده هایمان.

فرمود: ای قریش و ای انصار راست گفتید.

خلقت محمد و علی علیه السلام با طینت واحد

امیرمؤمنان در ادامهٔ کلامش فرمود: آیا اقرار می کنید که آنچه از خیر دنیا و آخرت که بدان دست یافته اید فقط از ما اهل بیت بوده و از هیچکدام شما نبوده است؟ آیا اقرار می کنید که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدید که می فرمود: «من و برادرم علی تا آدم با یک طینت هستیم.»

اهل بدر و اهل اُحد و سابقه داران و متقدّمین گفتند: آری این را از پیامبر شنیدیم.

خلقت نوری اهل بیت و پاکی نسل ایشان

فرمود: آیا اقرار می کنید که پسر عمویم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من و اهل بیتم نوری بودیم که چهار ده هزار سال قبل آنکه خداوند آدم را خلق کند در پیشگاه پروردگار مشغول عبادت بودیم وقتی خداوند آدم را خلق کرد آن نور را در صلب او قرار داد و او را به زمین فرستاد. سپس آن نور را در صلب نوح و کشتی حمل نمود سپس در صلب ابراهیم آنرا به آتش پرت کرد. سپس خداوند همچنان ما را از صلب های با شرافت به رَحِمهای پاک و از رحمهای پاک به صلب های با شرافت بین پدران و مادران منتقل می نمود که هرگز یکی از آنها به صورت زنا با یکدیگر ملاقات نکردند»؟

سابقه داران و متقدّمین و اهل بدر و اهل احد گفتند: آری این را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم.

علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا اقرار می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین هر دو نفر از اصحابش برادری قرار داد و بین من و خودش برادری قرار داد و فرمود: «تو برادر من و من برادر تو در دنیا و آخرت هستیم»؟

گفتند: آری به خدا قسم

سدّ ابواب بجز از باب علی علیه السلام

فرمود: آیا اقرار می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محل مسجد خود را خرید و آنرا بنا کرد و سپس در اطراف آن ده خانه بنا کرد که نُه خانه برای خود و دهمی را در وسط آنها برای من قرار داد، و هر دری که به مسجد باز می شد بجز درب خانهٔ مرا مسدود کرد آنگاه در این باره بعضی سخنانی گفتند و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من در خانهٔ شما را نَبستم و نه در خانهٔ او را باز گذاردم بلکه خداوند به من دستور بستن در خانه های شما و باز گزاردن درِ

خانهٔ او را داد».

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همهٔ مردم را جز من نهی کرد از اینکه در مسجد بخوابند و منزل من و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد یکی بود.

گفتند : آری به خدا قسم

فرمود: آیا اقرار می کنید که عمر اصرار داشت شکافی بقدر چشم از خانه اش به مسجد باز کند ولی حضرت اجازه نداد و فرمود: «خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد تا مسجد پاکیزه ای بنا کنند که جز او و هارون و دو پسرش در آن سکوت نکنند، به من هم دستور داده مسجد پاکیزه ای بنا کنم که جز من و برادرم علی و دو پسرش در آن سکونت نکنند»؟

گفتند آری به خدا قسم (۱)

اعلام ولایت در غدیر خم

فرمود: آیا اقرار می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیرخم مرا فرا خواند و ولایت مرا اعلام کرد و فرمود حاضران به غائبان برسانند.

گفتند: آری به خدا قسم.

۱- در بحار ج ۳۹ ص ۲۳ روایت کرده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور مسدود کردن درهای رو به مسجد را صادر فرمود عمر بن خطاب آمد و گفت: یا رسول الله من دوست دارم آنگاه که شما برای نماز می روید به شما نگاه کنم. به من اجازه دهید پنجره ای داشته باشم تا از آن به شما نگاه کنم. فرمود: خدا اجازه نداده است. گفت: پس به اندازه ای که صورتم را در آن قرار دهم، فرمود خدا اجازه نداده است. گفت به اندازه ای که دو چشمم در آن قرار دهم. فرمود: خدا اجازه نداده است و اگر بگویی بقدر یک سر سوزن، باز هم به تو اجازه نخواهم داد. قسم به آنکه جانم به دست اوست من نه شما را خارج کرده ام و نه او را داخل نموده ام بلکه خداوند او را داخل نموده و شما را خارج کرده است.

علی علیه السلام ولیّ هر مؤمن

فرمود: آیا اقرار می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ تبوک فرمود: «تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، و تو صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من هستی»؟ گفتند: آری به خدا قسم.

علی علیه السلام در مباهله

فرمود: آیا اقرار می کنید که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل نجران را برای مباهله دعوت کرد، کسی جز من و همسرم و دو پسرم را همراه نیاورد؟

گفتند: آری به خدا قسم.

علی علیه السلام در خیبر

فرمود: آیا می دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرچم خیبر را به دست من سپرد و فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارند ترسو و فرار کننده نیست و خدا خیبر را به دست او فتح می کند»؟

علی علیه السلام در ابلاغ سورهٔ برائت

فرمود: آیا اقرار می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا برای ابلاغ سورهٔ «برائت» فرستاد و غیر مرا (که ابوبکر بود) برگردانید بعد از آنکه او را فرستاده بود و این بخاطر وحی الهی بود که فرمود: خداوند علیّ اعلی می فرماید: «از جانب تو کسی حق رساندن پیام ندارد

مگر کسی از خودت باشد»؟

گفتند آری به خدا قسم (۱)

علی در شدائد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود: آیا اقرار می کنید که هیچ کار مشکلی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش نیامد مگر بخاطر اطمینانی که به من داشت مرا در آن مورد پیش می فرستاد و هیچگاه مرا به اسم صدا نزد بلکه می فرمود: « ای برادرم» و یا «برادرم را نزد من فرا خوانید»؟

گفتند: آری به خدا قسم.

علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبر از علی

فرمود: آیا اقرار می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ دختر حمزه بین من و جعفر و زید قضاوت کرد و فرمود: «ای علی تو از منی و من از توام و تو صاحب اختیار هر مؤمن بعد از من هستی»؟

گفتند: آری به خدا قسم (۲)م

۱- «در کتاب بحار الانوار ج ۳۵ از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده ست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سورهٔ برائت را بدست ابوبکر فرستاد تا در مراسم حج برای مردم بخواند جبرئیل نازل شد که: «از جانب تو جز علی حق ابلاغ ندارد،» آن حضرت علی علیه السلام را فرا خواند و دستور داد که بر شتر عضباء سوار شود و خود را به ابوبکر برساند و سورهٔ برائت را از او بگیرد و در مکه برای مردم بخواند.
۲- بحار الانوار ج ۲۰ ص ۳۷۲ روایت شده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عمرهٔ القضا از مکه خارج شد، دختر حضرت حمزه دنبال حضرت آمد و صدا می زد: ای عمو، ای عمو. امیرالمؤمنین علیه السلام او را به فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها سپرد و فرمود: دختر عمویت را نگهداری کن. در اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام و جعفر و زید بن حارثه بر سر نگهداری او سخن گفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من سزاوارترم چون او دختر عموی من است. جعفر گفت: دختر عموی من است خالهٔ او همسر من است. زید گفت: دختر برادرم است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این باره قضاوت کرد که باید همراه خاله اش باشد و فرمود: «خاله بمنزلهٔ مادر است.» و به علی علیه السلام فرمود: «تو از منی و من از توام، و به جعفر فرمود: «تو در خلقت و اخلاق به من شباهت داری» و به زید فرمود: تو برادر ما و از موالی ما هستی».

علی علیه السلام سید عرب

فرمود: آیـا اقرار می کنیـد که پیامبر فرمود: «من آقای فرزنـدان آدم هسـتم و برادرم علی علیه السـلام آقای عرب و فاطمه علیها السلام سیدهٔ زنان اهل بهشت و دو پسرم حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت هستند.»

گفتند: آری به خدا قسم.

علی علیه السلام غسل دهندهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود: آیا اقرار می کنید که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به من دستور داد او را غسل دهم و به من خبر داد که جبرئیل بر غسل او کمک می کند؟

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السلام در حدیث ثقلین

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا اقرار می کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه ای که برای شما ایراد کرد فرمود: «ای مردم من در میان شـما دو چیز باقی می گـذارم که تا به آن دو تمسّک داریـد هرگز گمراه نمی شویـد: کتاب خدا و اهل بیتم»؟

علی علیه السلام سابق الی الله

سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که خداوند عزّوجل در کتابش سابق را بر مسبوق در بیش از یک آیه فضیلت داده است، و احدی از این امت از من نسبت به خدا و رسولش سبقت نگرفته است؟

گفتند: آری به خدا قسم.

علی علیه السلام در «السّابقون السّابقون»

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که وقتی آیۀ «والسّابقونَ الاَوَّلونَ مِنَ المُهاجرینَ و الانصار» (۱)» «سبقت جویندگان اول از مهاجرین و انصار» و آیۀ «السّابقون السّابقون اُولئکَ المُقَرَّبون» (۲) «سبقت جویندگان سبقت جویندگان آنان مقرّبان اند» نازل شد در این باره از پیامبر سؤال شد حضرت فرمود: «خداوند این آیات را دربارۀ انبیاء و جانشینان ایشان نازل کرده است من افضل انبیاء و رسولان خدایم و علی ابن ابی طالب علیه السلام جانشین من افضل اوصیاء است»؟

گفتند: آری به خدا قسم.

اجمالی از واقعۀ غدیرخم

فرمود: شما را قسم می دهم آیا می دانید که وقتی این آیات نازل شد: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» ای کسانیکه ایمان آوردید از خدا و رسول و اولی الامرتان اطاعت کنید، (۳) و آیۀ «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» «صاحب اختیار شما خدا و

۱- توبه ۱۰۰

۲- واقعه ۱۰

۳- نساء ۵۹

پیامبرش و کسانی اند که ایمان آورده و نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند» (۱) و آیهٔ: «ام حسبتم ان تترکوا و لما یعلم الله الذین جاهدوا منکم و لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین ولیجه» «گمان می کنید رها می شوید در حالیکه هنوز خداوند نمی داند آنانکه از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنین، محل اعتمادی برای خود بر نگزیدند» (۲) وقتی این آیات نازل شد مردم گفتند: یا رسول الله آیا این آیات دربارهٔ بعضی از مؤمنین است یا نسبت به همهٔ آنها عمومیّت دارد؟

خداوند عزوجل به پیامبرش دستور داد تا والیان امرشان را به آنان بشناساند و ولایت را مانند نماز و زکات و روزه و حجّشان برایشان تفسیر کند لذا مرا در غدیرخم برای مردم منصور نمود و سپس خطابه ای ایراد کرد و فرمود: «ای مردم خداوند مرا به رسالتی فرستاده که سینه ام از آن به تنگ آمده و گمان کردم که مردم مرا تکذیب می کنند ولی خداوند مرا ترسانید که باید این پیامبر را برسانم و گرنه مرا عذاب خواهد کرد.»

سپس دستور داد ندا کنندد تا مردم جمع شوند و بعد خطابه ای ایراد کرد و فرمود: «ای مردم می دانید که خداوند عزوجل صاحب اختیار من است و من صاحب اختیار مؤمنین هستم و من از خود آنان به ایشان صاحب اختیارترم»؟ گفتند: بلی یا رسول الله فرمود: «برخیز از علی» من برخاستم و حضرت فرمود: «هر کس من صاحب اختیار او هستم، این علی صاحب اختیار اوست. پروردگارا هر کس او را دوست می دارد دوست بدار و هر کس او را دشمن می دارد دشمن بدار.»

در همان غدیر خم سلمان برخاست و عرض کرد، یا رسول الله، ولایت و صاحب اختیاری او چگونه است؟ فرمود: «ولایت و صاحب اختیاری او همچون ولایت من است. هر کس من نسبت به او از خودش صاحب اختیارترم علی هم به او از خودش

۱- مائده ۵۵.

۲- توبه ۱۶

صاحب اختیارتر است.»

خداونـد تعـالی هم این آیه را نـازل کرد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضـیت لکم الاسـلام دینـاً» امروز دین شـما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین شما راضی شدم.» (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم سه مرتبه تکبیر گفت و فرمود: «الله اکبر، کمـال نبوت من و تکمیل دین خـدا با ولایت علی علیه السـلام بعـد از من است.»

ابوبکر و عمر برخاسـتند و گفتند: یا رسول الله، آیا این آیات بخصوص دربارهٔ علی است؟! فرمود، آری، دربارهٔ او و جانشـینانم تا روز قیامت است. گفتند: یا رسول الله آنان را برای ما بیان فرما. فرمود: «برادرم و وزیرم و وارثم و وصیّم و جانشینم در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من علی، سـپس پسـرم حسن، سـپس پسـرم حسین و سپس نُ نفر از فرزندان پسرم حسین. یکی پس از دیگری که قرآن بـا آنـان و آنـان بـا قرآننـد نه آنان از قرآن جـدا می شونـد و نه قرآن از ایشان جـدا می شود تا بر سـر حوض بر من وارد شوند.»

همه حاضـرین (در مجلس) گفتنـد: آری بخدا قسم همه آنچه گفتی دقیقاً شـنیدیم و حاضـر بودیم و بعضـی گفتند: اکثر آنچه گفتی حفظ کرده ایم ولی همه اش را بیاد نداریم ولی اینان که همه اش را بیاد دارند منتخبین و افاضل ما هستند.

علی علیه السلام در حدیث کساء

سلیم می گوید: سپس علی علیه السلام فرمود: ای مردم آیا می دانید که خداوند در کتابش این آیه را نازل کرد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» «خداوند خواسته است که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک گرداند. (۲)».

۱- مائده، ۳.

۲- احزاب، ۳۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا و فاطمه و حسن و حسین را جمع کرد و رواندازی بر روی ما انداخت و فرمود: «اینان اهل بیت من و فامیل و اقربای من هستند آنها را ناراحت می کند آنچه مرا ناراحت می کند و مرا اذیت می کند آنچه آنان را اذیت می کند و مرا به تنگ می آورد آنچه آنان را به تنگ می آورد، رجس و پلیدی را از ایشان ببر و آنان را پاک گردان.»

اُمّ سلمه عرض کرد: یا رسول الله، من با شما هستم، فرمود: «عاقبت تو به خیر است ولی این آیه فقط دربارهٔ من و برادرم و دخترم فاطمه و دو پسرم و نُه نفر از فرزندان پسرم حسین بطور خاص نازل شده و احدی غیر از آنان در این آیه همراه ما نیستند.»

همهٔ حاضرین در مجلس گفتند: شهادت می دهیم امّ سلمه این مطلب را برای ما نقل کرد. و ما همین را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدیم و آنحضرت برای ما مثل حدیث ام سلمه را نقل کرد.

علی علیه السلام در صادقین

سپس علی علیه السلام فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا می دانید که خداوند این آیه را نازل کرد: «یا أَیُّها الَّذینَ آمنوا اتَّقواللهَ و کُونوا مَعَ الصّادقین» «ای کسانیکه ایمن آورده اید تقوی پیشه کنید و با صادقین باشید.» (۱)

سلمان عرض کرد: یا رسول الله آیا این عمومیّت دارد یا به عدهٔ خاصی مربوط است؟

فرمود: امرشدگان همهٔ مؤمنین هستند که به این مطالب دستور داده شده اند، ولی «صادقین» مخصوص برادرم علی و اوصیاء من بعد از او تا روز قیامت است.

گفتند: آری بخدا قسم.

۱- توبه، ۱۱۹.

علی علیه السلام بمنزلهٔ هارون

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا می دانید که من در جنگ تبوک به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: چرا مرا در مدینه بجای خود گذاشتی؟ فرمود: «مدینه جز من با تو صلاحیّت دیگری را ندارد و تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی مگر در اینکه پیامبری بعد از من نیست».

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السلام از شاهدان بر مردم

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا می دانید که خداوند در سورهٔ حج چنین نقل کرد:

«یا اَیُّها الَّذین آمَنُوا ارکَعُوا وَ اسجُدُوا وَ اعبُدُوا رَبَّکُم وَ افعَلُوا الخَیرَ لَعَلَّکُم تُفلِحونَ وَ جاهِدُوا فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجتَباکُم وَ ما جَعَلَ عَلَیکُم فِی الدّینِ مِن حَرَجٍ مِلَّهَ اَبیکُم اِبراهیمَ هُوَ سَمّاکُمُ المُسلِمینَ مِن قَبلُ وَ فی هذا لِیَکُونَ الرَّسوُلُ شَهیداً عَلَیکُم وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ فَاَقیمُوا الصَّلاهَ وَ اتوُا الزَّکاهَ وَ اعتَصِموُا بِاللهِ هُوَ مَولاکُم فَنِعمَ المَولی وِ نِعمَ النَصیر» «ای کسانیکه ایمان آورده اید رکوع و سجود بجا آورید و پروردگار خود را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید به امید آنکه رستگار شوید. در راه خدا آنطور که سزاوار است جهاد کنید، او شما را برگزید و در دین بر شما سختی قرار نداد دین پدرتان ابراهیم که از قبل شما را مسلمان نامید و در این باره تا پیامبر شاهد بر شما باشد و شما شاهدان بر مردم باشید. نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید و به کمک خداوند خود را از معصیت باز دارید او صاحب اختیار شما است و خوب صاحب اختیار و خوب یاری کننده ای است. (۱)

۱- حج، آیه ۷۸.

وقتی این آیه نازل شد سلمان بپا خاست و عرض کرد: یا رسول الله اینان چه کسانی هستند که تو بر آنان شاهدی و آنان بر مردم شاهدانند و خداوند آنان را برگزیده و در دین بر آنها سختی قرار نداده، همان که دین پدرشان ابراهیم است؟ فرمود: از اینان فقط سیزده نفر قصد شده و هیچکس دیگری از امت قصد نشده است. سلمان پرسید یا رسول الله آنان را برای ما بیان فرما؟

فرمود: «من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندانم.»

حاضرین در مجلس گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا می دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطابه ای ایراد کرد - که بعد از آن خطابه ای ایراد نکرد - و فرمود: «ای مردم، من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم به این دو تمسّک جوئید که هرگز گمراه نمی شوید. خداوند لطیف خبیر به من خبر داده و به من وعده داده است که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.»

عمر به خطاب در حال شبه غضب برخاست و گفت: یا رسول الله آیا همه اهل بیتت چنین اند؟ فرمود: نه، فقط اوصیاء من از اهل بیتم که اول آنان برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفهٔ من در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من علی است. سپس پسرم حسن، سپس پسرم حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری تا بر سر حوض کوثر نزد من آیند آنان شاهدان خدا در زمین و حجتهای او بر خلقش و خزانه داران علم او و معادل حکمت اویند. هر کس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند از فرمان خدا سرپیچی کرده است؟»

همه گفتند: شهادت می دهیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را فرمود.

کیفیت مجلس منا شده (۱)

سپس سؤالهای امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم تا ذکر آخر فضائلش ادامه پیدا کرد و حضرت چیزی باقی نگذاشت مگر آنکه در آن مورد آنان را قسم داد و از آنان سؤال کرد تا آنکه همه مناقبش را و بسیاری از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرموده بود ذکر کرد و در همه آنها مردم سخن او را تصدیق می کردند و شهادت می دادند که سخن حقی است.

سلیم می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی از آنچه خداوند بخصوص دربارهٔ او یا دربارهٔ او و اهل بیتش در قرآن یا بر لسان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده بود باقی نگذاشت مگر آنکه در آن مورد مردم را قسم داد، در بعضی از آنها همه می گفتند «آری» و در مواردی عده ای ساکت می ماندند و بقیه می گفتند: «آری بخدا قسم» و آنانکه ساکت بودند، به اقرار کنندگان می گفتند: شما نزد ما مورد اعتماد هستید و غیر شما هم از کسانی که به آنان اعتماد داریم برای ما نقل کرده اند که این مطلب را از پیامبر شنیده اند. (۲)

علی در کلامش

الامام علی علیه السلام:

انّی لَعلی اِقامَهِ حُجَجِ اللهِ اُقاوِلُ، وَ عَلی نُصرَهِ دینِهِ اُجاهِدُ وَ اُقاتِلُ فرمودند: «همانا من برای برپایی حجتهای خداوند، سخن می گویم و برای یاری دین خدا جهاد و پیکار می کنم.» (۳)

۱- «منا شده در اصطلاح یعنی برای اقرار گرفتن از مخاطب دربارهٔ مطلبی، گوینده او را قسم می دهد و از او اقرار می طلبد. در این مجلس هم حضرت دربارهٔ فضائل خود و اهل بیتش مردم را قسم می دهد و از آنان اقرار می گیرند که از نظر تاریخی و اعتقادی ارزش مهمی دارد.

۲- کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد)، حدیث ۱۱، بحار الانوار، ج ۸، اثبات الهداه، ج ۲، ص ۱۸۴، احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳- غرر الحکم، ح ۳۷۷۷.

عَنهُ: اِنّی فیکُم اَیُّهَا النّاس کَهارونَ فی آلِ فرعونَ، وَ کَبابِ حِطّهِ فی بَنی اِسرائیلَ، وَ کَسَفینَهِ نوحٍ فی قَومِ نوحٍ. وَ اِنّی النَّبأُ الاَعظَمُ وَ الصِّدیقُ الاَکبَرُ، و عَن قَلیلٍ سَتَعلَمُونَ ما توُعَدُونَ.

«ای مردم! همانا من در میان شما همچون هارون در میان فرعونیان و همچون دروازهٔ حطّه ام در میان بنی اسرائیل و چونان کشتی نوح علیه السلام در میان قوم نوح، منم عظیم ترین نبأ و بزرگترین صدیق. بزودی آنچه را وعده داده شده اید، خواهید دانست. (۱)

عنه: انا صِنوُ رسول الله، و السّابِقُ الی الاسلام، و کاسِرُ الاصنام و مُجاهِدُ الکُفّارِ، و قامِعُ الاضدادِ: «من یار و برادر مهربان پیامبر خدایم و پیشگام در اسلام و شکنندهٔ بتها و ستیزنده با کافران و براندازندهٔ دشمنان دین. (۲)».

عنهُ: اِنّی لَم اَفِرَّ مِنَ الزَّحفِ قَطُّ، وَ لَم یُبارِزنی اَحَدٌ الا سَقَیتُ الاَرضَ مِن دَمِهِ: «همانا من هرگز از میدان جنگ و جهاد نگریخته ام و هیچ کس به پیکار من نیامد مگر آنکه زمین را از خویش سیراب کردم (۳)».

عنه: اَنا عَلَمُ الهُدی، و کَهفُ التّقی و مَحَلُّ السَّخاء و بَحرُ النَّدی، و طودُ النُّهی: «من پرچم هدایتم و پناهگاه پرهیزگاری و جایگاه سخاوت و دریای جود و جوانمردی و کوه خرد (۴)

عنه: انا شاهِدٌ لَکُم. و حَجیجٌ یَومَ القیامَهِ عَلَیکُم: «من گواه شمایم و برهان آور روز رستاخیز بر شما (۵)

«من و خانواده ام مایهٔ امنیت مردم روی زمین هستیم، همچنان که ستارگان مایهٔ امان

۱- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۴۱.

۲- غررالحکم، ۳۷۶۱.

۳- نور الثقلین: ج ۲ ص ۱۳۹.

۴- نهج السّعاده، ج ۳، ص ۷۹.

۵- غرر الحکم، حدیث ۲۷۶۸.

اهل آسمان هستند». (۱)

عنه: اَنَا قَسیمُ اللهِ بَینَ الجَنَّهِ وَ النّارِ، لایَدخِلُها داخِلٌ الا عَلی حَدٍّ قَسمِی، وَ اَنَا الفارُوقُ الاَکبَرُ، وَ اَنَا الاِمامُ لِمَن بَعدی، وَ المُؤَدّی عَمَّن کانَ قَبلی.

«من از جانب خدا تقسیم کنندهٔ بهشت و دوزخم، هیچ کس وارد آن نشود مگر به اندازهٔ تقسیم من، منم فاروق اکبر (بزرگترین جداساز حق و باطل)، من امام و پیشوای مردم پس از خود، اجرا کنندهٔ از جانب پس از خویش (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم) هستم.» (۲)

عنه: اَنَا عِلمُ الله، وَ اَنَا قَلبُ اللهِ الواعِی، لِسانُ الله النّاطِقُ وَ عَینُ اللهِ وَ جَنبُ اللهِ وَ اَنَا یَدُاللهِ.

«من علم خدا هستم، من قلب آگاه خدایم و زبان گویای خدا و چشم خدا و پهلوی خدا، من دست خدا هستم.» (۳)

عنه: اَنَا الهادی، اَنَا المُهتَدی اَبُو الیَتامی وَ المَساکینِ وَ زَوجُ الاراملِ، وَ اَنَا مَلجَأ کُلِّ ضَعیفٍ. وَ مَأمَنُ کُلِّ خائِفٍ وَ اَنَا قائِدُ المُؤمِنینَ اِلَی الجَنَّهِ. اَنَا حَبلُ اللهِ المَتینُ. وَ اَنَا عُروَهُ اللهِ الوُثقی، وَ کَلِمَهُ التَّقوی. اَنَا عَینُ اللهِ، وَ لِسانُهُ الصّادِقُ وَ یَدَهِ.

«من راهنمایم، ره یافته ام، پدر یتیمان و مستمندان، سرپرست بیوه زنانم، پشت و پناه هر ناتوانی هستم، مأمن هر وحشت زده ای، من رهنمای مؤمنان به سوی بهشتم، ریسمان استوار خدایم، حلقه و دستاویز محکم خدایم و کلمهٔ تقوا، من چشم خدایم و زبان راستگوی او و دست او.» (۴)

عنه: «اَنَا حُجَّهُ اللهِ، وَ اَنَا خَلیفَهُ اللهِ، وَ اَنا صِراطُ اللهِ، وَ اَنَا بابُ اللهِ، وَ اَنَا خازِنُ عِلمِ اللهِ، وَ اَنَا المُؤتَمَنُ عَلی سِرِّ اللهِ، وَ اَنَا اِمامُ البَریَهِ بَعدَ خَیرِ الخَلیفَهِ مُحَمَّد نبی الرّحمه صلی الله علیه و آله و سلم.»

«من حجت خدایم، خلیفه خدایم، راه خدایم، دروازهٔ خدایم و خزانه دار علم

۱- غرر الحکم، حدیث ۳۷۷۰.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳- توحید صدوق، ص ۱۶۴.

۴- توحید صدوق، ص ۱۶۴.

خدایم، من امین راز خدایم، من بعد از بهترین آفریدگان، محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر رحمت، پیشوای مردمان هستم.» (۱)

عنه: اَنَا الذِّکرُ الَّذی عَنهُ ضَلَّ، وَ السَّبیلُ الَّذی عَنهُ مالَ، و الایمانُ الَّذی بِهِ کَفَرَ، وَ القُرآنُ الَّذی اِیّاهُ هَجَرِ، وَالدّینُ الذی به کَذَبَ و الصِّراطُ الَّذی عَنهُ نَکَب.

«من همان یادی هستم که به فراموشی سپرده شده و همان راهی هستم که از آن منحرف شده اند و همان ایمانی هستم که بدان کفر ورزیده شده و همان قرآنی هستم که مهجور مانده و همان دینی هستم که تکذیبش کرده اند و همان صراطی هستم که از آن روی گردانده اند.». (۲)

عنه: اَنَا اَوَّلُ مَن یَجثُوُ لِلخُصومَهِ بَینَ یَدَی اللهِ عَزّوجلَّ یَومَ القِیامَهِ»

«من نخستین کسی هستم که در روز قیامت برای دادخواهی در برابر خداوند زانو می زنم.» (۳)

عنه: و اللهِ ما نَزَلَت آیَهٌ اِلّا وَ قَد عَلِمتُ فیَم نَزَلَت، وَ اَینَ نَزَلَت وَ عَلی مَن نَزَلَت اِنَّ رَبّی وَهَبَ لی قَلباً عَقولاً، وَ لِساناً طَلقاً سَؤولاً»

«به خدا قسم هیچ آیه ای نازل نشد مگر آنکه من دانستم دربارهٔ چه چیزی و در کجا و دربارهٔ چه کسی نازل شده است. پروردگارم به من دلی خردمند و زبانی رسا و پُرسان بخشید.» (۴)

دو شمیمِ ولایت

ملاقات اصبغ بن نُباته با امام علی علیه السلام

ابن شاذان از اصبغ بن نباته (که از خواص و عاشقان امام علی علیه السلام بود) نقل می کند:

۱- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۹.

۲- نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲.

۳- تاریخ دمشق «ترجمهٔ الامام علی علیه السلام»، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴- عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۰۵.

هنگامیکه امیرمؤمنان علیه السلام بر اثر ضربت ابن ملجم بستری شد مردم به در خانهٔ او آمدند و اجتماع کردند و انتظار اعدام ابن ملجم را داشتند امام حسن علیه السلام از خانه بیرون آمد و به مردم فرمود: «ای گروه مردم! پدرم وصیت فرمود که کار ابن ملجم را تا بعد از وصیت او به تأخیر بیندازم، اگر حضرت از دنیا رفت اختیار او با ما است و گرنه خودش دربارهٔ تو فکری خواهد کرد از اینجا به خانه های خود باز گردید خدا شما را رحمت کند.»

اصبغ بن نباته می گوید: مردم پراکنده شدند ولی من در آنجا ماندم.

امام حسن علیه السلام بار دیگر از خانه بیرون آمد، وقتی که چشمش به من افتاد فرمود: «ای اصبغ! مگر سخن پدرم را که من آن را ابلاغ کردم نشنیدی؟» گفتم: «شنیدیم ولی من حال جانسوز آن حضرت را دیدم و مشتاق هستم تا با او ملاقات کنم و از او حدیثی بشنوم، خدا تو را بیامرزد از آن حضرت برای من اجازه بگیر تا به محضرش برسم».

امام حسن علیه السلام وارد خانه شد و جریان را به پدر عرض کرد امام علی علیه السلام اجازه فرمود پس از لحظه ای امام حسن علیه السلام از خانه بیرون آمد و به من فرمود وارد خانه شو!

وارد خانه شدم و کنار بستر علی علیه السلام رفتم دیدم دستمال زردی بر سر بسته، ولی دیدم که زردی رنگ چهره اش از زردی دستمال بیشتر بود دیدم آن حضرت بر اثر شدت ضربت و اثر بسیار زهر، همواره از این زانو به آن زانو می شد آن گاه به من فرمود: «ای اصبغ آیا سخن مرا که توسط حسن علیه السلام ابلاغ شده نشنیدی؟عرض کردم: «ای امیر مؤمنان سخن شما را شنیدم، ولی شما را در حالی دیدم که مشتاق شدم بار دیگر با شما ملاقات نموده و حدیثی را از شما بشنوم».

علی علیه السلام به من فرمود: بنشین گمان نمی کنم که بعد از این از من حدیثی بشنوی. بدان ای اصبغ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بستری بود و به عیادت آن حضرت رقم همان گونه که تو اکنون به عیادت من آمده ای، پیامبر به من فرمود «بیرون برو و مردم را به اجتماع برای نماز فراخوان. پیامبر به من فرمود: بالای منبر برو و یک پله پائین تر از جایگاه من قرار بگیر و

به مردم چنین بگو اَلا مَن عَقَّ والِدَیهِ فَلَعنَهُ اللهِ عِلمِهِ اَلا مَن اَبَقَ مِن مَوالیهِ فَلَعنَهُ اللهِ عَلیه اَلا مَن ظَلَمَ اَجیراً فَلَعنَهُ اللهِ عَلَیه.

«آگاه باشید آنکس که به پدر و مادرش بدرفتاری کند لعنت خدا بر او باد آگاه باشید غلام و بنده ای که از مولای خود فرار کند لعنت خدا بر او باد آگاه باشید آنکس که به اجیر خود در مورد مزدش ظلم کند لعنت خدا بر او باد.»

ای اصبغ دستور حبیبم صلی الله علیه و آله و سلم را اجرا نمودم مردی از نقطه آخر مسجد برخاست و گفت: «ای ابا الحسن سه سخن را به اختصار گفتی آن را برای ما شرح بده!» به او پاسخ ندادم تا به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و عرض کردم مردی شرح این سخن را از من خواسته است اصبغ می گوید: در این هنگام علی علیه السلام دستم را گرفت و فرمود: «دستت را همین گونه که من انگشت تو را گرفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انگشتم را گرفت و فرمود: مَه یا اَبَا الحَسَن اَلا وَ انّی وَ اَنتَ اَبُوا هـذِهِ الاُمَّهِ فَمَن عَقَّنا فَلَعنَهُ الله عَلَیهِ الا وَ اِنّی و اَنتَ مَولیا هـذِهِ الاُمَّهِ فَعَلی مَن اَبَقَ عَنّا لَعنَهُ اللهِ عَلَیهِ الا وَ انّی وَ اَنتَ اَجیراً هذِهِ الاُمَّهِ فَمَن ظَلَمَنا اُجرَتَنا فَلَعنَهُ اللهِ عَلَیهِ ثُمَّ قالَ آمینَ فَقُلتُ آمین.

«ای اباالحسن! اعتنا نکن و آگاه باش همانا من و تو دو پدر این امت هستیم کسی که به ما جفا کند لعنت خدا بر او باد آگاه باش همانا من و تو آقای این امت می باشیم کسی که از ما فراری شود لعنت خدا بر او باد آگاه باش همانا من و تو اجیر این ملت هستیم کسی که در اجرت ما ظلم نماید لعنت خدا بر او باد سپس خود آن حضرت گفت آمین من نیز گفتم آمین (در حقیقت پیامبر با این جملات تفسیر سخن خودشان را بیان فرمودند)

حدیث جالب دیگر علی علیه السلام به اصبغ

اصبغ می گوید: دیدم امام علی علیه السلام بیهوش شد و پس از لحظاتی به هوش آمد مرا در

بالین خود دیـده فرمود: ای اصـبغ هنوز نشسـته ای؟ عرض کردم آری ای مولای من فرمود: می خواهی حدیث دیگری را برای تو بازگو کنم عرض کردم: آری خداوند نعمتهای شما را افزون سازد فرمود ای اصبغ روزی رسول خدا در یکی از کوچه های مـدینه عبور می کرد مرا دیـد که غمگین بودم و آثار انـدوه از چهره ام دیـده می شد فرمود ای اباالحسن تو را غمگین می بینم آیا می خواهی تو را به حدیثی خبر دهم که بعد از آن هرگز غمگین نشوی گفتم آری ای رسول خدا، فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا شود خداونـد منبری را که از منبرهای پیامبران و شـهیدان بلنـدتر است نصب می کنـد سـپس به من امر می کنـد که بالاـی آن منبر بروم سـپس به تو امر می کنـد که بالای آن منبر بروی و در یک پله پائین تر از جایگاه من قرار بگیری سـپس به دو فشـته فرمـان می دهـد که هر کـدام در پله پـائین تر از جایگاه تو بنشـینند وقتی که ما در جایگاههای خود قرار گرفتیم تمام مردم از پیشـینیان و آیندگان حاضـر می گردند آن گاه آن فرشته که یک پله پائین تر از تو است فریاد می زند: ای گروه مردم هر کس مرا می شـناسد که نیـازی به معرفی خود برای تو نیست و هر کس مرا نمی شـناسد خود را به او شـناساندم من رضوان خازن بهشت هسـتم آگاه باشید خداوند به نعمت سرشار و فضل و کرم و جلال خود به من فرمان داده تا کلیدهای بهشت را به محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم بـدهم و محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم به من فرمـان داده تا آن کلیـدها را به علی علیه السلام بدهم گواه باشید که مأموریت خود را انجام دادم. سپس فرشته ای که یک پله از فرشته اول پائین تر قرار گرفته برخاسته و فریاد می زند به گونه ای که همه اهل محشر صدای او را می شنوند و می گوید: «ای مردم هر کس مرا می شناسد که نیازی بـه معرفی برای او نیسـت و هر کس مرا نمی شـناسد مـن خـود را معرفی می کنـم من مالـک خـازن دوزخ هسـتم آگـاه باشـید خداوند به نعمت سـرشار و فضل و کرم و جلالش به من فرمان داده که کلیدهای دوزخ را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدهم و محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم به من فرمان داده که این کلیدها را به علی علیه السـلام بسـپارم گواهی دهید که من مأموریت خود را انجام دادم آنگاه کلیدهای بهشت

و دوزخ را می گیرم» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی تو بالای دامن مرا می گیری و اهل بیت تو (امامان) بالای دامن تو را می گیرند و شیعیان تو بالای دامن آنها را می گیرند علی علیه السلام فرمود هنگامیکه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اینجا رسید من دستم را روی دستم زدم و اخم کردم: «ای رسول خدا آیا پس از آن به بهشت می رویم؟ فرمود: سوگند به پروردگار کعبه آری.» (۱)

۱- برگرفته از کتاب زندگانی چهارده معصوم (انوار البهیه) تألیف محدّث قمی، ص ۱۰۰-۱۰۴.

فصل چهارم: علی علیه السلام وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سئوال سلمان دربارهٔ وصی پیامبر و جواب الهی

سلیم بن قیس هلالی می گوید: از سلمان شنیدم که می گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: یا رسول الله، خداوند قبل از تو پیامبری مبعوث نکرده مگر آنکه جانشینی دارد. ای پیامبر خدا وصی تو کیست؟

فرمود: ای سلمان، در این باره مطلبی از طرف خداوند برایم نیامده است.

مدت کوتاهی مکث کرد و سپس فرمود: ای سلمان، دربارهٔ مسئله ای که سؤال کردی از جانب خداوند برایم وحی آمد. (۱)

ای سلمان، من تو را شاهد می گیرم که علی بن ابی طالب وصی من و برادرم و وزیرم و جانشینم در خاندانم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است او ذمّهٔ مرا بریء می کند و قرض مرا می پردازد و بر سنت من می جنگد.

۱- پیداست این گونه پاسخ که به این سؤال فرموده برای نشان دادن اتصال جواب به منبع وحی است.

انتخاب چهارده معصوم علیهم السلام از میان خلق

ای سلمان، خداوند توجهی به زمین کرد و مرا از میان اهل زمین انتخاب کرد سپس نظر دومی نمود و برادرم علی را از میان آن انتخاب کرد، و به من امر کرد و من هم سیدهٔ زنان اهل بهشت را به ازدواج او درآوردم. سپس نظر سومی نمود و فاطمه و جانشینان را انتخاب کرد: یعنی دو پسرم حسن و حسین و بقیه آنان از فرزندان حسین آنان با قرآن و قرآن با آنان است و قرآن از ایشان جدا نمی شود و آنان از آن جدا نمی شوند مانند این دو - و حضرت دو انگشت سبابهٔ خود را کنار هم قرار دادند - تا آنکه یکی پس از دیگری بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

آنان شاهدان خداوند بر خلقش و حجت او در زمین هستند هر کس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است. همهٔ آنان هدایت کننده و هدایت شده اند.

نزول آیهٔ تطهیر و تفسیر آن

این آیه دربارهٔ من و برادرم علی و دخترم فاطم و دو پسر و جانشینان من یکی پس از دیگری نازل شده است که فرزندان من و فرزندان برادرم هستند: «اِنّما یُریدُ الله و لِیُذهبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اهلَ البیتِ و یُطهِّرَکُم تَطهیراً (۱)

«خداوند خواسته است رجس و بدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک گرداند.» (۲)

۱- احزاب، ۳۳.

۲- در منابع زیادی از اهل تسنن بیان می دارند که این آیه دربارهٔ پنج تن نازل شده و آنان عبارتند از: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از جمله: مسلم در صحیحش - باب فضائل اهل بیت النبی، ج ۲، ص ۳۶۸، و ج ۷، ص ۱۳۰. (۲) ترمذی در صحیحش، ج ۵، ص ۳۵۱. (۳) مسند امام احمد حنبل، ج ۱، ص ۳۳۰. (۴) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۳ و ۱۴۷ و ج ۲، ص ۴۱۶. (۵) خصائص امام نسائی، ص ۴۹. (۶) معجم طبرانی، ج ۳، ص ۴۸ و ج ۱۲، ص ۹۸. (۷) شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۱۱. (۸) بخاری در تاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۱۸۷. (۹) تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۷۰۰. (۱۰) ینابیع المودّه قندوزی حنفی، ص ۱۰۷. (۱۱) مناقب خوارزمی، ص ۲۳. (۱۲) تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶. (۱۳) تفسیر الدر المنثور سیوطی، ج ۵، ص ۱۹۸. (۱۴) تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۲. (۱۵) تفسیر کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۵۳۸ و ....

ای سلمان، آیا می دانی «رجس» چیست؟

سلمان عرض کرد: نه فرمود: شک است، آنان هرگز دربارهٔ چیزی که از جانب خدا آمده باشد شک نمی کنند ما در ولادتمان و در طنتمان تا حضرت آدم پاک هستیم. از هر بدی پاک و معصوم هستیم.

پیشگوئی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت مهدی علیه السلام

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست مبارک را بر امام حسین علیه السلام زد و فرمود: ای سلمان مهدی

است که زمین را از عـدل و داد پر می کنـد همانطور که از ظلم و جور پر شـده باشد از فرزندان این است. امام پسـر امام، عالم پسر عالم، وصی پسر وصی است، پدرش که قبل از او است امام و وصی و عالم است. (۱)

عرض کردم: ای پیامبر خـدا، مهدی افضل است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او افضل است اولی آنان (۲) مثل اجر همهٔ آنان را دارد چرا که خداوند به وسیلهٔ او آنان را هدایت کرده است.

شرکت در جزای سنت حسنه و سیّئه

هر کس به هـدایتی دعوت کنـد اجر خود و مثل اجر کسانی که تابع او شـده انـد را خواهـد داشت بدون آنکه از اجر آنان کم شود.

و هر کس به گمراهی دعوت کنـد گناه خود و مثل گناه کسانی که تابع او شـده اند را خواهد داشت بدون آنکه این مطلب از گناهان آنان کم کند.

علی علیه السلام وزیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند

ای سـلمان، موسـی از پروردگارش خواست تا برای او وزیری از خانـدانش قرار دهـد. خداوند هم برادرش هارون را وزیر قرار داد.

من هم از پروردگارم خواسته ام برایم وزیری از خاندانم قرار دهد. خداوند هم برادرم را قرار داد تا پشتم را به او محکم کنم و در امور او را شریک نمایم. خداوند خواستهٔ مرا قبول کرد همانطور که برای موسی دربارهٔ هارون قبول کرد.

۱- اشاره به اینکه این رشته امامت تا حضرت مهدی علیه السلام متصل است.

۲- منظور امیرالمؤمنین علیه السلام است.

تبرک به خاک پای امیرالمؤمنین علیه السلام

ای سلمان اگر نبود که امتم دربارهٔ برادرم علی افراط کنند مانند افراط مسیحیان دربارهٔ عیسی بن مریم، سخنی دربارهٔ او می گفتم که مردم در پی آثار قدمهای او بر خاک می افتادند و آنرا می بوسیدند. (۱)

مساله ولایت و نبأ عظیم

عمَّ یَتَساءَلونَ عنِ النَّبأ العَظیمِ

آنها از چه چیز از یکدیگر سوال می کنند؟!

از خبر بزرگ و پر اهمیت (۲)

یکی از مصادیق نبأ عظیم ولایت علی علیه السلام است

در اینجا «نبأ عظیم» مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هم شامل قیامت، قرآن اصول عقائد دینی اعم از مبدد و معاد و روایات که از طریق اهل بیت و بعضی از طرق اهل سنت نقل شده «نبأ عظیم» (خبر بزرگ) به مساله ولایت و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام که مورد اختلاف و گفتگو از سوی جمعی بود تفسیر شده است البته تفسیر «نبأ عظیم» به ولایت علی علیه السلام را باید جزء معانی بطون قرآن حساب کرد.

در اینجا چند نمونه از روایات که بیان می دارند منظور از «نبأ عظیم» ولایت علی علیه السلام است را می آوریم:

۱- روایتی است که حافظ محمد بن مؤمن شیرازی که از علمای اهل سنت است نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر عمَّ یَتَساءَلونَ عَنِ النَّبا العظیمِ فرمود: منظور ولایت

۱- کتاب حدیث سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد)، حدیث ۶۲.

۲- نبأ، ۱ و ۲.

علی است که از آنها دربارهٔ آن در قبر سئوال می شود، و هیچکس در شرق وغرب عالم در بر و بحر از دنیا نمی رود مگر اینکه فرشتگان از او دربارهٔ ولایت امیرمؤمنان علیه السلام بعد از مرگ پرسش می کنند و به او می گویند: دینت چیست؟ و امامت کیست؟ (۱)

۲- در حدیث دیگری آمده است که روز جنگ صفین مردی ای لشکر شام در حالی که سلاح بر تن پوشیده و قرآنی حمایل کرده بود، وارد میدان شد و سورهٔ عَمَّ یَتَساءَلُونَ عَنِ النَّبَا العَظیمِ را تلاوت می کرد، علی علیه السلام شخصاً به میدان او آمد و به او فرمود اتعرف النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون» آیا می دانی نبأ عظیم که درآن اختلاف دارند چیست»؟ آن مرد در جواب گفت: نه، نمی دانم! امام فرمود: انا و الله النبأ العظیم الّذی فیه اختلفتم و علی ولایته تنازعتم و عن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم ... و یوم القیامه تعلمون ما علمتم

«منم آن نبأ عظیم که دربارهٔ آن اختلاف دارید! و در ولایت او به نزاع برخاستید، شما از ولایت من بازگشتید بعد از آنکه پذیرفتید، و در قیامت بار دیگر آنچه را قبلاً در این زمینه دانسته اید خواهید دانست». (۲)

۳- در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: النبأ العظیم الولایه «نبأ عظیم همان مسئله ولایت است» (۳)

شاعر اهل بیت، شیخ رازی در بیتی از اشعارش چنین می گوید:

فَتَأَمَّل بِعَمٍّ تُنبِئُکَ عَنهُ**نَبأ کُلَّ فِرقَهٍ اَعیاها

«به سورهٔ عَمَّ «نبأ» توجه کن که خبر می دهد به تو خبری را که هر فرقه ای (غیر طرفداران علی علیه السلام) را در برابر آن درمانده خواهد کرد.»

شاعر دیگر اهل بیت همین مضمون را در شعرش بیان می دارد:

۱- «رساله الاعتقاد» ابوبکر محمد بن مؤمن شیرازی (طبق نقل احقاق الحق)، ج ۳، ص ۴۸۴.

۲- «تفسیر برهان»، ج ۴، ص ۴۲۰، حدیث ۹.

۳- تفسیر برهان، ص ۴۱۹، حدیث ۳.

هُوَ النَّبَأُ العَظیمُ وَ فُلکُ نُوحٍ*** وَ بابُ اللهِ وَ انقَطَعَ الخطابُ

«او همان خبر عظیم (که در آیـهٔ ۲ سوره نبأ آمده) و کشتی نوح است. او واسـطه در خانه خدا هنگام بسـته شدن راهها به سوی خدا است.»

شاهد پیامبر

«اَفَمَن کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّهِ وَ یَتلوُهُ شاهِدٌ مِنهُ وَ مِن قَبلِهِ کتابُ مُوسی اِماماً وَ رَحمَهً ...» (۱)

«آیـا آن کس که دلیـل آشـکاری از پروردگـار خویش دارد و به دنبـال آن شاهـدی از سوی تو می باشـد و پیش از ان کتـاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد)».

این شـخص همان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم است و «بینه» و دلیل روشـنی او قرآن مجیـد و شاهـد و گواه صدق نبوتش مؤمنان راستینی همچون علی علیه السلام می باشند، که از پیش نشانه هایی از او و صفاتش در تورات آمده است.

منظور از شاهد در آیهٔ فوق

در آیهٔ فوق میان مفسـران که منظور از «شاهد» چیست قولهای مختلفی است. بعضـی از مفسران گفته اند منظور «جبرئیل» پیک وحی خدا است و بعضـی منظور از آن را پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم دانسـته اند و بعضی آن را به معنی زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر کرده اند.

ولی بسیاری از بزرگان مفسران آن را به علی علیه السلام تفسیر کرده اند.

در روایات متعددی که از ائمه معصومین علیهم السـلام به ما رسـیده است و در کتب تفسیر اهل تسنن نیز آمده روی این تفسیر تأکید شده است که منظور از شاهد امام امیرمؤمنان علیه السلام

۱- هود، ۱۷.

یعنی نخستین مردی که به پیامبر و قرآن ایمان آورد و در تمام مراحل با او بود و لحظه ای از فداکاری فرو گذار نکرد و تا آخرین نفس در حمایتش کوشیده می باشد.

علی علیه السلام اولین «شاهد» بر رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت محمد صلی الله علیه وآله و سلم پیش از آنکه به رسالت مبعوث شود سالی یک ماه در غار حرا به عبادت می پرداخت و در این مدت اگر تهیدستی نزد وی می رفت به او طعام می داد و وقتی که ماه به پایان می رسید و می خواست به خانه برگردد ابتدا به مسجد الحرام می رفت و هفت بار خانهٔ خدا را طواف می کرد و سپس به منزل خود باز می گشت.

قرائن نشان می دهد که حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم با عنایت شدیدی که نسبت به علی علیه السلام داشت او را در آن یک ماه همراه خود به حراء می برد.

وقتی که فرشتهٔ وحی برای نخستین بار در همان غار بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی علیه السلام در کنار آن حضرت بود و آن روز از همان ماهی بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای عبادت به کوه حرا می رفت.

علی علیه السلام در خطبهٔ «قاصعه» در این باره می فرماید:

«پیامبر هر سال در کوه حرا به عبادت می پرداخت و جز من کسی او را نمی دید. هنگامیکه وحی بر آن حضرت نازل شد، صدای نالهٔ شیطان را شنیدم به رسول خدا عرض کردم: این نالهٔ چیست؟ فرمود این نالهٔ شیطان است و علت ناله اش این است که او از اینکه در روی زمین اطاعت شود نا امید گشته است. آنچه را من می شنوم تو نیز می شنوی و آنچه را می بینم تو نیز می بینی جز اینکه تو پیامبر نیستی بلکه وزیر من و بر خیر و نیکی هستی. (۱)

این گفتار گر چه می تواند مربوط به عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حراء در دوران پس از

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۰۲.

رسالت باشد ولی قرائن موجود و اینکه عبادت پیامبر در حراء غالباً قبل از رسالت بوده است، نشان می دهد که این گفتار مربوط به دوران قبل از رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد. در هر حال پاکی روح علی علیه السلام و تربیتهای پیگیر پیامبر سبب شد که او در همان دوران کودکی با قلب حساس، دیدهٔ نافذ و گوش شنوا چیزهایی را ببیند و اصواتی را بشنود که برای مردم عادی دیدن و شنیدن آن ممکن نیست و این عظمت روحی علی علیه السلام را در همان دوران کودکی می رساند.

ابن ابی الحدید معتزلی (از علمای اهل تسنن) در شرح نهج البلاغه می نویسد «وقتی جبرئیل برای نخستین بار بر پیامبر نازل گردید و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی علیه السالم در کنار پیامبر اسلام بود». (۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: علی علیه السلام پیش از رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همراه آن حضرت نور نبوت را می دید و صدای فرشته را می شنید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: اگر من خاتم پیامبران نبودم تو شایستگی مقام نبوت را داشتی ولی تو وصی و وارث من، سرور اوصیاء و پیشوای پرهیزگاران هستی» (۲)

گواهی حدیث

همانطور که بیان شد در کتابهای اهل تشیع و اهل تسنن روایاتی نقل شده که بیان می دارند در آیه فوق (هود ۱۷) منظور از «شاهد» علی علیه السلام می باشد ما در اینجا برای نمونه چند مورد را ذکر می کنیم:

در کتاب «اصول کافی» به سند خود از احمد بن عمر خلال روایت کرده که گفت: من از امام ابوالحسن علیه السلام از این کلام خدای عزوجل پرسیدم که می فرماید: «اَفَمَن کانَ عَلی

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۰.

بَیِّنَهٍ مِن رَبِّهِ و یَتلوُهُ شاهِدٌ مِنهُ»

فرمود: آن شاهد که از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود علی امیرالمؤمنین علیه السلام بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خودش دارای بینه ای از ناحیهٔ پروردگارش بود. (۱)

شیخ صدوق روایت کرده که: حسن بن علی علیه السلام در خطبه ای طولانی که در حضور معاویه ایراد فرمود این جمله را فرمود که: سرانجام امور گذشت و روزگار بدینجا منتهی شد که خدای عزوجل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث به نبوت کرد به اینکه بشر را به خدای عزوجل دعوت کند، همینکه دعوت را آغاز کرد پدرم اولین کسی بود که دعوت خدا و رسول را لبیک گفت و اولین کسی بود که ایمان آورد و خدا و رسولش را تصدیق نمود و خدای عزوجل نیز از این معنا خبر داده آنجا که می فرماید: «اَفَمَن کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّهِ وَ یَتلوُهُ شاهِدٌ مِنهُ»

پس اعلام کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای بینه ای از ناحیه پروردگار است و پدرم آن کسی است که پیرو او و شاهدی است از خود او. (۲)

در کتاب بصائر الدرجات با ذکر سند از اصبغ بن نُباته روایت آورده که گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر می گذاشتند زمام حکومت را به دست بگیرم در بین اهل تورات با توراتشان و در بین اهل انجیل با انجیلشان و در بین اهل قرآن با قرآنشان حکم می کردم، حکمی که با درخشندگی به سوی خدا بالا برود به خدا سوگند هیچ آیه ای از کتاب خدا در شب و یا روز نازل نشده مگر آنکه می دانم در حق چه کسی نازل شده و هیچ انسانی نیست مگر آنکه آیه ای از کتاب خدا درباره اش نازل شده که یا او را به سوی بهشت سوق می دهد و یا او را به سوی آتش.

وقتی سخن امام بدینجا رسید مردی برخاست و عرضه داشت:

۱- اصول کافی، جلد ۱، ص ۱۹۰.

۲- امالی شیخ طوسی به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱۰، ذیل آیهٔ فوق.

یا امیرالمؤمنین! آن کـدام آیـۀ قرآن است که در حق خودت نازل شده؟ فرمود: آیا این قول خدای تعالی را نشـنیده ای که می فرماید: «اَفَمَن کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّهِ وَ یَتلوُهُ شاهِدٌ مِنهُ»

پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر بینه ای از پروردگارش بود و من شاهدی برای او و از خود اویم. (۱)

در کتاب تفسیر الدرّ المنثور (از کتب مشهور اهل تسنن) از علی علیه السلام روایت کرده که گفت: هیچ مردی از قریش نیست مگر آنکه چند آیه از قرآن درباره اش نازل شده.

مردی از آن حضرت پرسید: در حق خودت چه آیه ای نازل شده است.

فرمود: مگر سورۀ هود را نخوانده ای آنجا که می فرماید: «اَفَمَن کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّهِ وَ یَتلوُهُ شاهِدٌ مِنهُ»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر بیّنه ای از پروردگارش بود و من شاهدی از او. (۲)

و در همین کتاب از طریقی دیگر از علی علیه السـلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم آیۀ «اَفَمَن کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّهِ» تلاوت کرده و فرمود: منظور منم و منظور از جمله «وَ یَتلوُهُ شاهِدٌ مِنهُ» علی است. (۳)

پیشگویی حضرت عیسی علیه السلام دربارۀ پیامبر و امامان علیهم السلام

ملاقات راهب با امیرالمؤمنین علیه السلام در راه صفین

ابان از سلیم بن قیس هلالی نقل می کند که گفت: با امیرالمؤمنین علیه السلام از صفین

۱- بصائر الدرجات ص ۱۵۲ همچنین حدیث فوق را ابن شـهر آشوب از طبری و او به سند خود از جابر بن عبدالله از علی علیه السلام روایت کرده است.

۲- الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۲۴.

۳- الـدر المنثور، ج ۳، ص ۳۲۴. احادیثی که در این زمینه ذکر شده اند بیشتر از راویان اهل تسـنن می باشـند (تفسـیر المیزان، جلد ۱۰، ص ۲۹۱).

می آمدیم. لشکر نزدیک صومعهٔ یک راهب پیاده شدند. از صومعه پیرمرد سالخورده زیبا وخوش رو و خوش سیما بیرون آمد در حالیکه کتابی در دستش بود. نزد امیرالمؤمنین علیه السلام که رسید، بعنوان خلافت بر آن حضرت سلام کرد. (۱)

حضرت فرمود: مرحبا ای برادر شمعون فرزند حمون، حالت چطور است؟ خدا تو را رحمت کند.

او پاسخ داد بخیر است ای امیرالمؤمنین علیه السلام و ای آقای مسلمین و ای وصی رسول الله رب العالمین. من از نسل مردی از حواریین (۲) برادرت عیسی بن مریم علیه السلام هستم. من از نسل شمعون بن یوحنا وصی حضرت عیسی بن مریم هستم که از بهترین دوازده نفر حواریین آنحضرت و محبوبترین آنان نزد او و مقدم آنان در پیشگاه او بود، و عیسی بن مریم علیه السلام به او وصیت کرد و کتابها و علم و حکمتش را به او سپرد و خاندانش همچنان بر دین او ثابت ماندند و به آئین او پایدار بودند و کافر نشدند و تبدیل و تغییری ندادند.

کتابهای حضرت عیسی علیه السلام به خط شمعون

آن کتابها که املاء عیسی بن مریم علیه السلام و دست خط پدرمان است نزد من است، در آنها هر کاری که مردم بعد از او انجام می دهند با ذکر یک پادشاهان و اینکه هر یک چقدر پادشاهی می کنند و در زمان هر کدام چه وقایعی اتفاق می افتد آمده است.

پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در کتب حضرت عیسی علیه السلام

تا آنجا که خداوند مردی از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمان از سرزمینی که «تهامه» خوانده می شود از آبادی بنام «مکه» مبعوث نماید که به او «احمد»

۱- یعنی گفت السلام علیک یا خلیفه الله رسول الله.

۲- حورایین اصحاب خاص حضرت عیسی علیه السلام را می گویند.

گفته می شود، گشاده رو و زیبا چشم، و ابروانش پیوسته است. صاحب شتر و حمار و چوب دستی و تاج - یعنی عمامه - است و دوازده اسم دارد.

سپس مبعث و میلاد و هجرت آن پیامبر را و کسانی که با او می جنگند و آنان که او را کمک می کنند و کسانیکه با او دشمنی می نمایند و مقدار عمر او و آنچه امتش بعد از او تفرقه و اختلاف می نمایند در آن کتاب ذکر شده است. همچنین نام هر امام هدایت و امام ضلالت تا روزی که خدا عیسی بن مریم علیه السلام را از آسمان نازل کند مذکور است. (۱)

در آن کتاب نام سیزده نفر (۲) از فرزندان حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمان مذکور است و آنان بهترین کسانی هستند که خدا خلق کرده و محبوبترین خلق خدا به پیشگاه او هستند. خداوند دوستدار کسانی است که ایشان را دوست بدارند و دشمن کسانی است که با ایشان دشمن باشند. هر کس از ایشان اطاعت کند هدایت می یابد، و هر کس از ایشان سرپیچی کند گمراه می شود. اطاعت ایشان اطاعت خدا و معصیت ایشان معصیت خدا است. در آن کتاب است نام این امامان و نسب ایشان و صفت آنان، و اینکه هر کدام از آنها یکی پس از دیگری چقدر عمر می کنند و چند نفر از آنان دین خود را پنهان می نماید و از قوم خود گمان می کند، و چند نفر از آنان دین خود را اظهار می کند و کدام به حکومت می رسد و مردم در مقابل او سر تسلیم فرود می آورند، تا هنگامیکه خداوند عیسی بن مریم علیه السلام را بر آخرین آنها نازل کند. عیسی پشت سر او نماز می گذارد و می گوید:

«شما امامانی هستید که برای کسی سزاوار نیست بر شما تقدم جوید»

امام زمان عج الله تعالی فرجه شریف پیش می رود و نماز را برای مردم اقامه می کند در حالیکه حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او در صف اول است.

۱- یعنی هنگام ظهور امام زمان علیه السلام که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل می شود.

۲- منظور پیامبر و دوازده امام است.

اولین آن سیزده نفر (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) افضل آنهاست و آخرین ایشان مثل آجر همهٔ آنها و اجر آنان که اطاعت ایشان را کرده و به هدایت ایشان هدایت شده اند را دارد.

متن نوشته های کتاب حضرت عیسی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

احمد پیامبر خداست و نام او محمد و یاسین وطه ونون و فاتح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی است. او پیامبر خدا و حبیب خدا و دوست خدا و برگزیدهٔ او و امین او و منتخب اوست. خداوند انتقال او را در سجده کنندگان می دیده است – یعنی در صلب پیامبران – و با او به رحمت خویش تکلم کرده است. هرگاه خدا یاد شود او هم یاد می شود او بزرگوارترین خلق خدا در پیشگاه او و محبوبترین آنها نزد اوست. خداوند هیچ خلقی را خلق نکرده – چه ملائکه مقرب و چه پیامبر مرسل از آدم تا دیگران – که نزد او بالاتر و محبوبتر از او باشند. خداوند در روز قیامت او را بر عرش خود می نشاند و دربارهٔ هر کس که شفاعت کن می پذیرد. به نام او و به یاد او قلم در لوح محفوظ در ام الکتاب جاری گشته است او محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله است.

سپس برادرش صاحب پرچم در روز قیامت و روز محشر کبری است او برادر پیامبر و وصی او و وزیرش و خلیفهٔ او در امتش است.

محبوبترین خلق خداوند نزد او بعد از پیامبر، علی ابن ابی طالب علیه السلام صاحب اختیار هر مؤمن بعد از اوست.

سپس یازده امام از فرزندان (علی علیه السلام به امامت می رسند)

اولین نفر از دوازده امام یعنی علی علیه السلام که دو نفر از آنان (یعنی دو فرزند علی علیه السلام) همنام دو پسر هارون یعنی شَبَر و شُبَیر هستند. (۱)

۱– شبر و شبیر نام دو فرزند حضرت هارون که جانشینان وی بودند این دو به زبان عربی حسن و حسین می شوند. شیخ صدوق از امام سجاد علیه السلام روایت می کند: هنگامیکه فاطمه سلام الله علیها حسن علیه السلام را به دنیا آورد به علی علیه السلام گفت: برایش اسم بگذار. علی علیه السلام فرمود: من پیش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نامی روی او نمی گذارم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد ... سپس به علی علیه السلام فرمود: آیا برایش اسم گذاشته ای؟ عرض کرد: در نامگذاری او بر شما پیشی نمی جویم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من نیز در نامگذاری او بر پروردگارم پیشی نمی گیرم. پس خداوند تبارک و تعالی به جبرئیل وحی فرمود که برای محمد فرزندی زاده شده است، برو به او سلام برسان و تبریک گفته: بگو: علی برای تو همچون هارون است برای موسی. پس نام فرزند هارون را بر این نوزاد بگذار. جبرئیل فرود آمد و از جانب خدای عزوجل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبریک گفت و آن گاه گفت: خدای بزرگ به تو دستور

می دهد که نام فرزند هارون را به این نوزاد بگذاری پیامبر پرسـید: نام فرزند هارون چه بود؟ جبرئیل گفت: شبر. پیامبر فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: او را حسن بنام پس، پیامبر نام حسن را بر او گذاشت. چون حسـین علیه السلام به دنیا آمد جبرئیل فرود آمد و از جانب خدای تعالی تولد او را تبریک گفت و سـپس گفت: علی برای تو مانند هارون است برای موسی. بنـابراین نوزاد را به نـام فرزنـد هـارون نامگـذاری کن پیـامبر پرسـید: نام او چیست؟ جبرئیل گفت: شبیر. پیامبر گفت: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: او را حسین بنام. پیامبر هم نام او را حسین گذاشت (امالی صدوق ج ۳، ص ۱۱۶).

و نه نفر دیگر، از اولاد کوچکتر این دو برادر که حسین است یکی پس از دیگری خواهند بود. آخرین آنها کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می گذارد.

در این کتاب نام هر کدام از این امامان که به حکومت می رسند. و آنانکه دین خود را پنهان یا ظاهر می کنند آمده است. اول کسی که دین خود را ظاهر می کند کسی است که همهٔ شهرهای خداوند را از عدل و داد پر می کند و بر ما بین مشرق و مغرب حکومت می کند تا آنجا که خداوند او را بر همهٔ ادیان غالب کند.

پیشگوئی پدر راهب دربارهٔ پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام

وقتی پیامبر مبعوث شد پدرم زنده بود و او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد و

شهادت داد که پیامبر خداست. پدرم پیرمرد سالخورده ای بود که قدرت برخاستن نداشت او وقتی از دنیا می رفت به من گفت: «وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین او که نام و صفت او در این کتاب است بزودی از کنار (صومعهٔ) تو عبور می کند، آن هنگام که سه نفر از امامان ضلالت و دعوت کنندگان به آتش - که با نامشان و نام قبائلشان و صفتشان و اینکه هر یک از آنان چقدر حکومت می کنند در این کتاب ذکر شده اند - یعنی فلان و فلان و فلان (۱) در گذشته باشند. هرگاه عبورش بر تو افتاد نزد او برو و با او بیعت کن و همراه او با دشمنش جنگ کن چرا که جهاد همراه او همچون جهاد همراه محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و دوستدار او همچون دوستدار محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دشمن او همچون دشمن محمد است.»

پیشگوئی حضرت عیسی علیه السلام درباره ابوبکر و عمر و سایر غاصبین

ای امیرالمؤمنین، در این کتاب آمده است که دوازده امام از قریش از قوم پیامبر با اهل بیتش دشمنی می کنند و حق ایشان را مانع می شوند و آنان را می کشند و طرد می نمایند و محروم می کنند و از آنان بی زاری می جویند و ایشان را می ترسانند. نام یک یک آنان به اسم و صفتشان در این کتاب آمده است، و اینکه هر کدام از آنان چه مدت زمانی و در چه وسعتی حکومت می کنند، و آنچه به فرزندان تو و یاران و شیعیانت از قتل و خوف و بلا از ناحیهٔ آنان می رسد، و اینکه چگونه بار دیگر شما را جانشین آنها و اولیاء و انصارشان می نماید و آنچه از ذلت و جنگ و بلا و خواری و قتل و ترس که از جانب شما اهل بیت خواهند دید.

۱- راهب از روی تقیه نام سه خلیفه اول را تصریح نکرده است..

بیعت راهب با امیرالمؤمنین علیه السلام

سپس راهب گفت گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام دستت را بگشا تا با تو بیعت کنم. من شهادت می دهم که خدائی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر اوست و تو خلیفهٔ پیامبر خدا در امت او و وصی و شاهد او بر مردم و حجّت او در زمین هستی. اسلام دین خداست و من از هر دینی که مخالف اسلام باشد بیزارم، چرا که اسلام دینی است که خداوند برای خود برگزیده و برای اولیئش به آن راضی شده است. و آن دین عیسی بن مریم و پیامبران و رسلی است که قبل از او بوده اند و همین دین است که پدران گذشته من به آن معتقد بوده اند.

من تو و او و دوستان تو را دوست می دارم و از دشمن تو بیزارم یازده امام از فرزندان تو را دوست می دارم و از دشمنشان و مخالفین آنها و از کسانی که از آنان بیزار باشند و حقشان را ادعا کنند و به آنان ظلم کنند - از اولین و آخرین - بیزاری می جویم.

نظیر کتاب راهب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: کتابت را به من بده او هم کتاب را داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: برخیز با این مرد و مترجمی پیدا کن که سخن را بفهمد و مطالب کتاب را به زبان عربی واضح برای تو بنویسد او هم کتاب را که به عربی نوشته شده بود آورد.

وقتی آنرا آورد حضرت به پسرش امام حسن علیه السلام فرمود: پسرم، کتابی را که به تو سپرده بودم بیاور. حضرت آنرا آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پسرم تو این کتاب را بخوان. و تو ای فلانی - که اظهار نادانی می کنی - در نسخهٔ این کتاب نگاه کن که دست خط من و املاء پیامبر است.

امام حسن علیه السلام کتاب را خواند. حتی یک حرف مخالفت آن نبود و تقدیم و تأخیری هم در کلمات نداشت، گویی یک شخص بر دو نفر املاء کرده است!

عکس العمل جریان راهب در لشکر علی علیه السلام

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود: «سپاس خدایی را که اگر می خواست امت اختلاف نمی کردند و متفرق نمی شدند. شکر خدائی را که مرا به فراموشی نسپرد. و امر مرا رها نکرده است و یاد مرا نزد خود و دوستانش خاموش نکرده در زمانی که یاد دوستان شیطان و حزبش را کوچک و خاموش کرده است.

سلیم (راوی حدیث) می گوید: از این جریان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام که حاضر بودند خوشحال شدند و شکر بجا آوردند.

از سوی دیگر موجب ناراحتی بسیاری از کسانی که اطراف آن حضرت بودند شد، بطوری که اثر ناراحتی در صورتشان و رنگهایشان پیدا بود. (۱)

چند جلوه از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

باغ امیرالمؤمنین علیه السلام در بهشت

سلیم می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام برایم حدیث نمود و فرمود: در یکی از راههای مدینه بهمراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راه می رفتیم، تا اینکه به باغی رسیدیم. عرض کردم: یا رسول الله، چه باغ زیبائی است! فرمود: «چه زیباست! ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست.»

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد) حدیث ۱۶ - روایت از کتاب سلیم: بحار، ج ۱۵، ص ۲۳۶، بحار، ج ۳۸، ص ۵۴. اثبات الهداه، ج ۱، ص ۲۰۴. منهج الفاضلین (نسخهٔ خطی)، ص ۲۳۸. روایت با سند به سلیم: غیبت نعمانی، ص ۴۸، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۸. فضائل شاذان، ص ۱۴۲، کتاب الروضه، ص ۲۴.

به بـاغ دیگری رسـیدیم. عرض کردم: یـا رسول الله، چه بـاغ زیبائی است! فرمود: «چه زیباست ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست» تا آنکه از هفت باغ گـذشتیم. در هر کدام عرض می کردم: یا رسول الله، چه زیباست! و حضـرت می فرمود: «برای تو در بهشت زیباتر از این هست.»

شهید تنها

وقتی راه خلوت شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا در آغوش گرفت و درحالیکه گریه اش گرفته بود فرمود: «پدرم فدای شهیـد تنها»! عرض کردم یا رسول الله، چرا گریه می کنی؟ فرمود: از کینه هایی که در دل اقوامی است و آنرا برایت ظاهر نمی کنند مگر بعد از من، و آن کینه های بدر و خونهای اُحد است.

عرض کردم: آیا دینم در آن هنگام سلامت خواهد بود؟ فرمود: دینت در سلامت خواهد بود.

برنامۀ امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سپس پیـامبر به علی علیه السـلام فرمود: یا علی، بشارت باد تو را که زنـدگی و مرگ تو با من است، و تو برادر و جانشـین من هستی. تو انتخاب شـدۀ من و وزیرم و وارثم و ادا کننده از جانب من هستی. تو قرض مرا ادا می کنی و وعده های مرا از جانب من وفا می نمایی. و تو ذمۀ مرا بری می کنی و امانت مرا باز می گردانی و طبق سنّت من با ناکثین و قاسطین و مارقین از امتم می جنگی. تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، و تو از هارون اسوه و روش خوبی خواهی داشت آن هنگام که قومش او را ضعیف شمردند و نزدیک بود او را بکشند.

پس بر ظلم قریش و اتحادشان در مقابلت صبر کن، چرا که تو همچون هارون نسبت

به موسی و پیروانش هستی و آنان همچون گوساله و پیروانش هستند. هنگامیکه موسی هارون را جانشین خود در قومش قرار داد به او چنین دستور داد که اگر گمراه شدند و او یارانی پیدا کرد به کمک ایشان با آنها جهاد کن و اگر یارانی پیدا نکرد دست نگه دارد و خونش را حفظ کند و بین آنان اختلاف ایجاد نکند.

اختلاف امت برای امتحان الهی

یا علی، خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر آنکه گروهی به اختیار خود و گروهی دیگر بدون خواست قلبی تسلیم او شدند. خداوند آنان را که با اکراه تسلیم شدند بر آنانکه به اختیار خود تسلیم شدند مسلط نمود و آنان را کشتند تا اجرشان عظیم تر شود.

یا علی، هیچ امتی بعد از پیامبرشان اختلاف نمی کنند مگر آنکه اهل باطل آنان بر اهل حقشان غالب می شوند.

خداوند تفرقه و اختلاف را برای این امت مقدّر کرده است و اگر می خواست آنان را بر هدایت مجتمع می کرد تا دو نفر از خلقش اختلاف نکنند و در چیزی از امر خداوند نزاع در نگیرد و مفضول (۱) فضیلت صاحب فضل را انکار نکند. اگر خدا می خواست انتقامش را زودتر می فرستاد و نعمت را بر آنان تغییر می داد تا ظلم تکذیب شود و دانسته شود که راه حق کدام است، ولی خداوند دنیا را خانهٔ اعمال و آخرت را خانهٔ استقرار قرار داده است «لِیَجزِیَ اللهُ اَساؤُوا بِما عَمِلُوا وَ یَجزِیَ الَّذینَ اَحسَنُوا بِالحُسنی» تا آنانکه بد کردند مطابق عملشان جزا داده شوند و آنانکه نیکی کردند به نیکی جزا داده شوند.» (۲)

۱- یعنی کسی که در فضل پائین تر است.

۲- نجم، ۳۱.

(علی علیه السلام می فرماید:) من عرض کردم: سپاس خدا را بعنوان شکر بر نعمتهایش و صبر بر بلایش و تسلیم و رضایت به مقدّراتش. (۱)

ده خصلت امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ابان از سلیم بن قیس نقل می کند که گفت: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: من در رابطه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ده خصلت دارم.

گفته شد: یا امیرالمؤمنین، آنها را برای ما بیان فرما.

حضرت فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای علی، تو برادری و تو دوستی. و تو وصیّی و تو وزیری، تو جانشین هستی در خاندان و مال و در هر غیبتی که غایب باشم. منزلت تو نسبت به من همچون منزلت من نزد پروردگارم است. تو جانشین در امتم هستی. دوست تو دوست من و دشمن تو دشمن من است. تو امیرالمؤمنین و آقای مسلمانان بعد از من هستی.

تأثیر محبت اهل بیت در ثبات ایمان

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام رو به اصحابش کرد و فرمود: ای صحابه، بخدا قسم به هیچ کاری اقدام نکردم مگر آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دربارۀ آن با من عهد و پیمان کرده بود. خوشا به حال کسی که محبت ما اهل بیت در قلب او رسوخ داشته باشد، ایمان در قلب چنین کسی ثابت تر از کوه احد در مکانش خواهد بود و هر کس که دوستی ما در قلب او جای نگیرد ایمان در قلب او مانند ذوب شدن نمک که در آب ذوب می شود.

۱- کتاب حدیث سلیم بن قیس هلالی، حدیث ۲، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۵۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۲. تفسیر امام عسکری، ص ۱۸۵. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۱۸۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲۳، احقاق الحق، ج ۶، ص ۱۸۰.

یاد علی علیه السلام محبوبترین ذکرها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بخدا قسم، و باز بخدا قسم! در همهٔ عالم ذکری محبوبتر از من به پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر نشده است. هیچکس مانند نماز من به سوی دو قبله (۱) نماز نخوانده است. در کودکی نماز خواندم درحالیکه به سن بلوغ نرسیده بودم.

امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با اهل بیت

این فاطمه پارهٔ تن پیامبر است که همسر من است و او در زمان خود مانند مریم دختر عمران در زمان خود است.

و مطلب سومی را به شما بگویم: حسن و حسین دو سبط این امت هستند، و آن دو نسبت به پیامبر مانند دو چشم نسبت به سر هستند و من مانند دو دست نسبت به بدن هستم، و فاطمه مانند قلب نسبت به بدن است.

مَثَل ما (اهل بیت) مَثَل کشتی نوح است که هر کس برآن سوار شد نجات یافت و هر کس از آن بر جا ماند غرق شد. (۲)

آخرین سخن پیامبر صلی لله علیه و آله و سلم دربارهٔ شیعیان علی علیه السلام

ابان از سلیم نقل می کند که گفت: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روزی که از دنیا رفت با من عهدی کرد، و این در حالی بود که من آنحضرت را به سینه ام تکیه

۱- اشاره به این است که ابتدا مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند و سپس قبله به سوی کعبه تغییر یافت.

۲- کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد)، حدیث ۴۰. بحار، ج ۳۹، ص ۳۵۲. امالی صدوق ص ۴۸. امالی شیخ طوسی، ص ۸۵ و ... حدیث فوق (حدیث سفینه) از احادیثی است که شیعه و سنّی به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند. مراجعه شود به پیشگفتار کتاب.

داده بودم و سر مبارکش نزدیک گوشم بود.

آن دو زن (عـایشه و حفصه) هم گوش فرا داده بودنـد تا صـحبت را بشـنوند. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: خـدایا، گوشهای آنان را ببند.

دو آیهٔ قرآن دربارهٔ شیعیان و دشمنان علی علیه السلام

سپس پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به من فرمود: یا علی، آیا سـخن خداوند تبارک و تعالی را دیده ای که می فرماید: «اِنَّ الَّذینَ امَنوُا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اوُلئِکَ هُم خَیرُ البَریَّه» «آنان که ایمان آوردنـد و اعمال صالـح انجام دادنـد، آنان بهترین مردمند (۱)».

آیا می دانی اینان کیاننـد؟ حضـرت می فرمایـد: عرض کردم: خـدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: اینان شـیعیان تو و یارانت هسـتند. وعـدهٔ من بـا آنـان حوض کوثر در روز قیـامت است، هنگـامی که امتهـا بر زانو می نشـینند و خداونـد تبارک و تعالی تصـمیم به عرض کردن خلق به پیشگاه خود می گیرد و مردم به آنچه که چاره ای از آن نیست خوانده می شود. تو و شیعیانت را فرا می خواند و شما با پیشانی نورانی و مسرور و سیر و سیراب می آیید.

ای علی، آیه «اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا مِن اَهـلِ الکِتـابِ وَ المُشـرِکینَ فی نـارِ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیهـا اوُلئِکَ هُم شَرُّ البَرِیَّهِ» «آنانکه از اهل کتاب و مشرکین کافر شدند در آتش جهنم دائمی خواهند بود و آنان بدترین مردم اند.» (۲)

اینان یهود و بنی امیّه و شیعیانش هستند که روز قیامت شقی و گرسنه و تشنه با صورتهای سیاه مبعوث می شوند (۳)

۱- بیّنه، ۷.

۲- بیّنه، ۶.

۳- کتاب سـلیم بن قیس هلالی، حـدیث ۴۱، بحـار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۸. امالی شـیخ طوسـی، بنقل تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۰.

مقام علی علیه السلام در آسمانها و زمین

سلیم بن قیس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: علی علیه السلام در آسمان هفتم مانند آفتاب در زمین هنگام روز است، و در آسمان دنیا مانند ماه در زمین هنگام شب است.

خداوند تعالی به علی علیه السلام نصیبی از فضیلت عصا کرده که اگر بر اهل زمین قسمت شود، همه را در بر می گیرد، و به او نصیبی از فهم عطا کرده که اگر بر اهل زمین قسمت شود همه را شامل می شود.

شباهتهای امیرالمؤمنین علیه السلام به انبیاء علیهم السلام

نرمی رفتار او به نرمی رفتار حضرت لوط علیه السلام و سخاوت او به سخاوت حضرت ابراهیم علیه السلام و زیبایی او به زیبایی حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام و قوّت او به قوّت حضرت داوود علیه السلام شباهت دارد.

نام علی علیه السلام در بهشت

علی علیه السلام را نامی است که بر هر هر حجاب و پردهای بهشت نوشته شده است پروردگارم به من بشارت داده است.... (۱)

۱- کتاب حدیث سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد)، حدیث ۹۲. الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۲۴ بنقل از شیخ صدوق.

بخش دوم در اثبات حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام

فصل اول امامت و ولایت علی علیه السلام

آیه ولایت و امامت علی علیه السلام

اِنَّمـا وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاـهَ وَ یُؤتُونَ الزَّکـاهَ وُ هَم راکِعوُنَ وَ مَن یَتَوَلَّ اللهَ وَ رَسوُلَهُ وَ الَّذینَ امَنُوا فَاِنَّ حِزبَ اللهِ هُمُ الغالِبُونَ. (۱)

«جز این نیست که ولی شـما خـداست و رسول او و آنـان که ایمـان آورده انـد، همان ایمان آورنـدگانی که اقامـهٔ نماز و ادای زکات می کنند در حالی که در رکوع نمازند.

و کسی که خدا و رسولش و این مؤمنین را دوست بدارد در حزب خدا که سرانجام غلبه با آنهاست وارد شده است.»

این آیهٔ شریفه از آیاتی است که به عنوان یک نص قرآنی دلالت بر ولایت و امامت علی علیه السلام می کند.

۱- ۵۵ و ۵۶ مائده.

در بسیاری از کتب اسلامی و منابع تسنن روایات متعددی وجود دارد که بیان می دارد آیهٔ فوق در شأن علی علیه السلام نازل گردیده که در حال رکوع انگشتری به سائل داد.

شیعه در این مسئله (که آیه دلالت صریح دارد بر ولایت علی علیه السلام) اتفاق نظر دارد.

و از اهل سنّت: فخر رازی در تفسیر کبیر، زمخشری در تفسیر کشّاف، ثعلبی در الکشف و البیان نیشابوری و بیضاوی و بیهقی و نظیری و کلبی در تفاسیرشان، طبری در خصایص، خوارزمی در مناقب، احمد بن حنبل در مسند و ... تا جائیکه تفتازانی و قوشچی اداعای اتفاق مفسرین را کرده اند.

در کتاب غایه المرام تعداد ۲۴ حدیث در این باره از طرق اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طریق شیعه نقل کرده است. (۱)

و در این آیه با کلمهٔ «اِنَّما» که در لغت عرب به معنی انحصار می آید شروع شده و می گوید: «ولی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس است:

خدا و پیامبر و کسانیکه ایمان آورده اند و نماز را به پای می دارند و در حال رکوع و زکات می دهند»

شک نیست که کلمهٔ «ولی» در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست زیرا ولایت به معنی دوست و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می خوانند و در

۱- (منهاج البراعه، جلد دوم، ص ۳۵۰) کتابهای معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می کند که همه از منابع اهل تسنن است از جمله محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ص ۸۸ و علامه قاضی سوکانی در تفسیر فتح القدیر، جلد دوم، ص ۵۰ و در جامع الاصول جلد نهم ص ۴۷۸ و در اسباب النزول واحدی ص ۱۴۸ و در لباب النقول سیوطی، ص ۹۰ و در تذکره سبط بن جوزی، ص ۱۸ و در نور الابصار شبلنجی ص ۱۰۵ و در تفسیر طبری ص ۱۶۵ و در مفاتیح الغیب رازی، جلد ۳، ص ۴۳۱ و در تفسیر در المنثور ج دو ص ۳۹۳ و کتابهای متعدد دیگری آمده است برای اطلاع بیشتر به کتاب «احقاق الحق» جلد دوم و «الغدیر» جلد دوم و «المراجعات» مراجعه شود.

حال رکوع زکات می دهند بلکه یک حکم عمومی است که تمام مسلمانان را در بر می گیرد.

بنابراین چونکه صفت دوستی و یاری منحصر به خدا و رسولش و کسانیکه نماز می خوانند و در ان حال زکات می دهند نمی باشد پس حتماً به معنای ولایت و رهبری است. و چون این آیه شریفه در شأن علی علیه السلام نازل شده پس دلالت بر ولایت و امامت ایشان می کند.

شأن نزول آیهٔ ولایت

در تفسیر مجمع البیان و کتب دیگر از «عبدالله بن عباس» چنین نقل شده:

روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل می کرد ناگهان مردی که عمامه ای بر سر داشت و صورت خود را پوشیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، حدیث نقل می کرد او نیز با جمله «قال رسول الله» حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می نمود.

ابن عباس او را قسم داد تا خود را معرفی کند، او صورت خود را گشود و صدا زد ای مردم! هر کس مرا نمی شناسد بداند من ابوذر غفاری هستم با این گوشهای خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم و اگر دروغ می گویم هر دو گوشم کر باد و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می گویم هر دو کور باد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «علی علیه السلام پیشوای نیکان است و کشندهٔ کافران هر کس او را یاری کند، خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش بردارد خدا دست از یاری او برخواهد داشت.»

سپس ابوذر اضافه کرد ای مردم روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نماز می خواندم سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد ولی کسی چیزی به او نداد او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد

رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد، هنگامیکه از نماز فارغ شد سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: «خداوندا!: برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند، و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیلهٔ او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی.

خداوندا! من محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر و برگزیده توام سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا بوسیلهٔ او پشتم قوی و محکم گردد.»

ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: بخوان، پیامبر فرمود: چه بخوانم. گفت بخوان:

اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاهَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعوُنَ .(۱)

البته این شأن نزول از طرق مختلف (کتابهای معتبر شیعه و سنی) نقل شده که گاهی در جزئیات و خصوصیات مطلب با هم تفاوتهائی دارند ولی اساس و عصارهٔ همه یکی است و آن اینست که بیان می دارند آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است.

در کتاب کافی روایت شده که حضرت ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) فرمود: خدای عزوجل رسول خدا را امر کرد به ولایت علی علیه السلام و این آیه را نازل فرمود: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاهَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعوُنَ» و نیز ولایت اولی الامر را هم بر امت اسلام واجب کرد و چون مردم نفهمیدند مقصود از

۱- مائده، ۵۵..

ولایت چیست رسول خدا را دستور داد تا برایشان ولایت را تفسیر کند همانطور که معنای نماز و زکات و حج و روزه را تفسیر فرموده است، وقتی این دستور رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخت پریشان شد و ترسید مردم از شنیدن این فرمان از دین بیزاری جویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند ناچار به خدای خویش رجوع کرد و خدای متعال هم این آیه را نازل فرمود:

«یا اَیُّهَا الرَّسوُلُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ وَ اِن لَم تَفعَل فَما بَلَغتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ یَعصِمُکَ مِنَ النّاس» (۱) بعد از نزول این آیه رسول خدا قیام به امتثال و انجام دستور خدای متعال نمود یعنی در روز غدیر خم ولایت علی علیه السلام را بر مردم ابلاغ کرد ...» (۲)

در کتاب تفسیر برهان و کتاب غایه المرام از صدوق (علیه الرحمه) روایت می کند که او در ذیل آیه اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاهَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعوُنَ.

آنگاه رسول خدا فرمود: برخیزید همه برخاسته و به مسجد آمدند مردی فقیر و سائل داشت از مسجد بطرف آن حضرت می آمد حضرت فرمود: ای مرد کسی به تو چیزی داده؟ عرض کرد: آری، این انگشتر را یک نفر همین اکنون به من داد. حضرت پرسید چه کسی؟ عرض کرد آنمردی که مشغول نماز است پرسید در چه حالی به تو

۱- مائده، ۵۷.

۲- کافی جلد ۱، ص ۲۸۹.

داد؟ عرض کرد، در حال رکوع. حضرت تکبیر گفت: اهل مسجد همه تکبیر گفتند حضرت رو به آن مردم کرد و فرمود: پس از من علی علیه السلام است ولی شماست آنان نیز گفتند ما به خداوندی خدای تعالی و به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و ولایت علی علیه السلام راضی و خشنودیم آنگاه این آیه نازل شد: «وَ مَن یَتَوَلَّ اللهَ وَ رَسوُلَهُ وَ الَّذینَ امَنوُا فَاِنَّ حِزبَ اللهِ هُمُ الغالِبُونَ» (۱)

در امالی شیخ طوسی (رضوان الله علیه) است از ابورافع نقل می کند که گفت: روزی من وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدم در حالیکه آن جناب خواب بود و ماری در طرف دیگر خانه آن حضرت به چشم می خورد من به ملاحظه اینکه نکنه آن حضرت از سر و صدای من بیدار شود از کشتن مار کراهت داشتم و خیال کردم که آن حضرت در آن ساعت در حال گرفتن وحی بود ناگزیر برای اینکه مبادا این مار به آن حضرت آسیبی بزند بین مار و آن حضرت خوابیدم تا اگر آسیبی زد به من بزند چیزی نگذشت بیدار شد در حالیکه آیه اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاهَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعوُنَ. را می خواند. آنگاه فرمود حمد خدای را که نعمت را بر علی علیه السلام تمام کرد و گوارا باد بر علی فضیلتی که خدا به او ارزانی داشت آنگاه از من پرسید اینجا چه می کنی من داستان مار را برایشان عرضه کردم به من فرمود:

بکش آنرا من آنرا کشتم. آنگاه فرمود: ای ابورافع چگونه ای تو با مردمی که با علی مقاتله می کنند با اییننکه او برحق و آن قوم بر باطلند؟ جهاد در رکاب علی حقی است از حقوق خدای متال و هر کس قدرت بر آن نداشته باشد باید به قلب خود دشمنانش را دشمن بدارد و آرزو کند ای کاش می توانستم در این جهاد شرکت کنم که در این صورت چیزی بر او نیست و خداوند همین نیت را جهاد او حساب می کند عرض کردم یا رسول الله از خدای تعالی بخواهید که اگر من آنزمان و آن مردم را درک کردم مرا بر

۱- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۸۰، غایهُ المرام، ص ۱۰۷.

قتال با آنها قوت و نیرو دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشت و حاجتم را از خدا خواست آنگاه فرمود: برای هر پیغمبری امینی است و امین من ابورافع است. ابورافع می گوید وقتی که پس از مرگ عثمان مردم با علی علیه السلام بیعت کردند و طلحه و زبیر نقض بیعت نموده و خروج کردند بیاد فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم افتادم لذا خانه ام را که در مدینه بود با زمینی که در خیبر داشتم فروختم و خودم و بچه هایم در رکاب آن جناب بیرون آمدم به این امید که شاید در رکابش شهید شوم لیکن موفق نشدم تا آنکه با آن حضرت به بصره آمدیم و همچنین زنده بودم تا آن جناب به صفین رفت من نیز در این جنگ و جنگ نهروان شرکت داشتم و همه جا در خدمتشان بودم تا اینکه شهید شوند من نیز به مدینه برگشتم در حالی که دیگر در آن شهر که وطن من است خانه و زمینی نداشتم حسن به علی علیه السلام زمینی را که در ینبع داشت به من واگذار نمود و نیز یک قسمت از خانه پدر بزرگوارش علی علیه السلام را به من داد و من با زن و بچه ام در آنجا منزل کردم. (۱)

و احادیث بسیار دیگری که در کتب معتبر شیعه موجود است که ما چند تا را برای نمونه نقل کردیم. در این احادیث هر چند تفاوتهای جزئی وجود دارد ولی همگی بیان می دارند که این آیه در شأن علی علیه السلام می باشد و بیانگر امامت و خلافت بلافصل وی است.

در کتابهای مشهور و معتبر اهل تسنن نیز احادیث فراوانی در این زمینه وجود دارد که ما برای نمونه چند مورد آنرا در اینجا برای اتمام حجت می آوریم:

از کتاب جمع بین صحاح ستهٔ تألیف زرین نقل کرده در تفسیر سورهٔ مائده آیه «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاةَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاةَ وَ هُم راکِعوُنَ» از صحیح نسائی از ابن سلام روایت کرده که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته و عرض کردیم

۱- نقل از غایهُ المرام، ص ۱۰۸.

قوم و قبیلهٔ ما با ما بخاطر اینکه خدا و رسولش را تصدیق کردیم می ستیزند و سوگند خورده اند که با ما همکلام نشوند بدنبال این شکایت ما بود که آیه «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاهَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعوُنَ» نازل شد آنگاه بلال برای نماز ظهر اذان گفت مردم هم به نماز ایستادند بعضی در حال رکوع و بعضی در سجده دیده می شدند و بعضی هم در خواست کمک می کردند در این میان سائلی از کنار علی علیه السلام گذشت آنحضرت انگشتر خود را در حال رکوع به وی داد سائل جریان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، رو به همهٔ ما نمود و این آیه را تلاوت کرد: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاهَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعوُنَ» (۱) از خطیب خوارزمی نقل شده که گفته است معاویه به عمر بن عاص نامه نوشته بود و او در جوابش چنین نوشت: ای معاویه تو خودت خوب می دانی چقدر آیات قرانی را که خود می خوانی در فضائل اوست و کسی در آن آیات با او (علی علیه السلام) شریک نیست مانند آیه «یُوفُونَ بِالنُّذُر» و آیهٔ «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاهَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعوُنَ» و آیهٔ: «اَفَمَن کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّهِ وَ یَتلوُهُ شاهِدٌ مِنهُ وَ مِن قَبلِهِ ....» (۲)

و نیز خدای متعال درباره اش فرموده «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه ....» (۳) و نیز فرموده: «قُل لا اَسأَلُکُم عَلَیهِ اَجراً اِلا المَوَدَّهَ فِی القُربی» (۴)

و نیز از او (خطیب خوارزمی) نقل شده از ابی صالح از ابن عباس که گفت عبدالله بن سلام با یک عدهٔ دیگر از یهودیهائی که به اتفاق هم ایمان آوردند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و گفتند: خانه های ما دور است جز حضور تو جائی نداریم که در آن معالم دینی خود را یاد بگیریم و اقوام ما وقتی دیند ما به خدا و رسولش ایمان آوردیم و در نبوتش

۱- نقل از غایهُ المرام، ص ۱۰۴.

۲- هود، ۱۷.

۳- احزاب، ۲۳.

۴- نقل از غایهُ المرام، ص ۱۰۵.

تصـدیقش کردیم ما را ترک گفتنـد و با خود قسم یاد کردند که با ما مجالست نکنند و به ما زن ندهند و از ما زن نگیرند و با ما همکلام نشوند و این بر ما سـخت و گران است رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم، این آیه برایشان تلاوت فرمود: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاهَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعوُنَ».

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از منزل به عزم مسجد بیرون رفت و در حالیکه مردم مشغول رکوع و سجود بودند وارد مسـجد شدنـد در این بین چشم پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به سائلی افتاد رو به سائل کرد و فرمود آیا کسـی به تو چیزی داده؟ عرض کرد: آری انگشـتری. حضـرت پرسـید چه کسـی انگشـتر را به تـو داد؟ عرض کرد آن مردی که ایسـتاده با دست اشاره به علی علیه السـلام کرد رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: در چه حالی به تو داد. عرض کرد در حال رکوع. حضرت تکبیر گفت و این آیه را تلاوت نمود: «وَ مَن یَتَوَلَّ اللهَ وَ رَسولَهُ فَاِنَّ حِزبَ اللهِ هُمُ الغالِبوُنَ». (۱)

از حافظ ابی نعیم از ابی زبیر روایت شـده که گفت: عبـدالله بن سـلام با قومی شـرفیاب رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم شدند و شـکوه داشتند که یهودیها به جرم اینکه آنها مسلمان شده اند از آنان اجتناب می کنند حضرت به ایشان فرمود جستجو کنیـد بلکه سائلی را به سویم بخوانید. ما وارد مسـجد شدیم تا سائلی پیدا کرده نزد رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم ببریم که ناگاه سائل خود نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم آمد پیامبر به وی گفت کسـی به تو چیزی داده؟ عرض کرد آری به مردی گذشـتم که در حـال رکوع انگشتر خود را به من داد. فرمود: با من بیا و آن شـخص را نشانم بـده. عبـدالله بن سـلام می گویـد به اتفاق رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و آن سائل رفتیم دیدیم علی علیه السـلام به نماز ایسـتاده سائل اشاره به علی علیه السـلام کردو گفت: این شـخص بود. سپس آیهٔ شریفه: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسوُلُهُ وَ الَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یصُقیموُنَ الصَّلاهَ وَ یُؤتوُنَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعوُنَ» نازل شد. (۲)

۱- نقل از غایهُ المرام، ص ۱۰۵.

۲- نقل از غایه المرام، ص ۱۰۵.

همـانطور که بیـان کردیم احـادیثی زیـادی در این زمینه در کتابهـای معتبر اهـل تسـنن وجود دارد که ما فقط به بعضـی از آنها اشاره کردیم.

این مسأله بقـدری روشن و آشـکار بود که «حسـان بن ثـابت» شاعر معروف عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم مضـمون روایات فوق را در اشعار خود چنین آورده است:

فَانت الذی اعطیتَ اِذ کُنتَ راکِعاً***زکاتاً فدتک النفس یا خیر راکع

فَانزَلَ فیک الله خیر ولایه***وَ بیّنها فی محکمات الشرایع

«تو بودی که در حـال رکوع زکـات بخشـیدی جـان به فـدای تو باد ای بهترین رکوع کننـدگان و به دنبال آن خداونـد بهترین ولایت را درباره تو نازل کرد و در قرآن مجید آنرا ثبت نمود»

پاسخ به اشکال تراشی بر آیه ولایت

جمعی از متعصـبان اهل تسـنن اصـرار دارنـد که ایرادهای متعـددی به نزول آیه در مورد علی علیه السـلام و همچنین به تفسـیر «ولایت» به عنوان «سرپرستی و امامت» بنمایند که ما بعضی از آنها را در اینجا مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- بعضـی از اهـل تسـنن چون دیـده انـد که این احـادیث در کتابهای معتبر خودشان فراوان است و نمی شود همه آنها را نفی کرد (زیرا منابع خودشان زیر سؤال می رود) می گویند: ما می پذیریم که این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السـلام نازل شـده ولی ولایت و امامت او را در این آیه نمی پـذیریم زیرا در این آیه کلمهٔ «ولی» به معنای دوست است خداوند در این آیهٔ شریفه فرمود: همانا دوست شـما خدا و رسول خدا و مؤمنین - یعنی علی علیه السلام - است و این آیه هیچگونه اشاره به مسألهٔ ولایت و امامت نمی کنـد (در لغت عرب ولایت هم معنای دوست می دهد و هم معنای صاحب اختیار و امام) جواب: اولاً این سخن خلاف ظاهر و نصّ آیه است به علاوه لفظ ولی به حسب وضع لغوی و

استعمال عرفی در ولایت و صاحب اختیار بودن است و معنای دیگر محتاج به قرینه است. در این آیهٔ شریفه چون قرینه ای وجود ندارد که بیانگر این باشد که معنای «ولی» دوست است طبق اصل و قاعده باید حمل بر معنای لغوی و اصلی شود که آن همان ولایت و صاحب اختیاری است.

ثانیاً: در آیهٔ ولایت کلمهٔ «انّما» برای حصر است و دوستی و یاوری منحصر به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام نمی باشد بلکه جمیع مؤمنین با یکدیگر دوست می باشند خداوند می فرمایند:

و المؤمنینَ و المؤمناتِ بَعضُهُم اولیاءُ بعض

پس با توجه به این دو نکته «ولی» حتماً به معنای ولایت و رهبری است.

۲- فخر رازی (از علمای بزرگ اهل تسنن) و بعضی دیگر از متعصبان ایراد کرده اند که علی علیه السلام با آن توجه خاصی که در حال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگار بود (تا آنجا که معروف است که پیکان تیر از پایش بیرون آوردند و توجه پیدا نکرد) چگونه ممکن است صدای سائلی را شنیده و به او توجه پیدا کند؟

جواب: علی علیه السلام در حال نماز کاملاً متوجه خداست و از خودش و امور مادی که با روح عبادت سازگار نیست بر کنار بوده است. ولی شنیدن صدای فقیر و کمک کردن به او توجه به خویشتن نیست بلکه عین توجه به خدا است و به عبارت دیگر کار حضرت عبادت در ضمن عبادت است. بعلاوه غرق شدن در توجه به خداوند این نیست که اختیار خود را از دست بدهد و یا بی احساس شود بلکه با ارادهٔ خویش توجهٔ خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست بر می گیرد.

اینجا نماز عبادت و زکات هم عبادت است و هر دو در مسیر رضای خدا است. بنابراین توجهٔ حضرت علی علیه السلام به سائل صرفاً برای خدا بوده است مهمترین دلیل، نزول آیه می باشد که خداوند چنین شخصی را به عنوان ولی و سرپرست و الگو برای همه بیان

می کند اگر کار علی علیه السلام در نماز (کمک به سائل) مخالف خضوع و خشوع بود خداوند وی را در آیه شریفه به عنوان ولی و سرپرست و الگو برای مسلمانان بیان نمی کرد.

۳- از جمله اشکالاتی که نسبت به نزول آیهٔ فوق در مورد علی علیه السلام گرفته اند این است که این آیه با توجه به کلمهٔ «الّذینَ» که برای جمع است قابل تطبیق بر یک فرد نیست و به عبارت دیگر آیه می گوید «ولی» شما آنهائی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند، این عبارت چگونه بر یک شخص مانند علی علیه السلام قابل تطبیق است؟

جواب: در ادبیات عرب مکرر دیده می شود که از فرد به لفظ جمع، تعبیر آورده شده است مثلاً در آیهٔ ۵۲ سورهٔ مائده می خوانیم: «یقولن نَخشی اَن تُصیبنا دائره»

در حالیکه در این آیه لفظ جمع آوری شده ولی منظور شخص عبدالله بن اُبی است و همچنین در آیهٔ اول سورهٔ ممتحنه و آیه ۸ سوره منافقون و ۲۱۵ و ۲۷۴ سوره بقره تعبیراتی دیده می شود که عموماً به صورت جمع است ولی طبق آنچه در شأن نزول آنها آمده منظور از آن یک نفر بوده است.

۴- می گویند: این تفسیر با آیات قبل و بعد سازگار نیست، زیرا در آنها ولایت به معنی «دوستی» آمده است.

جواب: آیات قرآن چون تدریجاً و در وقایع مختلف نازل گردیده همیشه پیوند با حوادثی دارد که در زمینهٔ آن نازل شده است که آیات یک سوره یا آیاتی که پشت سر هم قرار دارند همواره پیوند نزدیک از نظر مفهوم و مفاد داشته باشد لذا بسیار می شود که دو آیه پشت سر هم نازل شده اما در دو حادثه مختلف بوده و مسیر آنها بخاطر پیوند با آن حوادث از یکدیگر جدا می شود. با توجه به اینکه «اِنَّما وَلیُّکُمُ اللهُ و رَسوُلُهُ و الَّذینَ امَنوا الَّذینَ یُقیموُنَ الصَّلاةَ و یُؤتوُنَ الزَّکاةَ و هُم راکِعونَ» بگواهی شان نزولش در زمینه زکات دادن علی علیه السلام نازل شده و آیات گذشته و آینده در حوادث

دیگری نازل شده است و نمی توانیم روی پیوند آنها زیاد تکیه کنیم.

بعلاوه آیهٔ مورد بحث اتفاقاً تناسب به آیات گذشته و آینده نیز دارد زیرا در آنها سخن از ولایت به معنای یاری و نصرت و در آیهٔ مورد بحث سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرف می باشد و شک نیست که شخص ولی و سرپرست و متصرف، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود بعبارت دیگر یار و یاور بودن یکی از شئون ولایت مطلقه است.

۵- می گویند: انگشتری با آن قیمت گزاف که در تاریخ نوشته اند علی علیه السلام از کجا آورده بود؟! بعلاوه پوشیدن انگشتری با این قیمت فوق العاده سنگین آیا اسراف محسوب نمی شود؟!

آیا اینها دلیل بر عدم صحت تفسیر فوق نیست؟

جواب: مبالغه هایی که دربارهٔ قیمت آن انگشتر کرده اند. بکلی بی اساس است و هیچگونه دلیل قابل قبولی بر گرانقیمت بودن آن انگشتر نداریم و اینکه در روایت ضعیفی قیمت آن معادل خراج شام ذکر شده به افسانه شبیه تر است تا واقعیت می توان گفت برای بی ارزش نشان دادن اصل مسأله جعل شده است، و در روایات صحیح و معتبر که در زمینه شأن نزول آیه ذکر کرده اند اثری از این افسانه نیست، بنابراین نمی توان یک واقعیت تاریخی را با اینگونه سخنان پرده پوشی کرد.

و اشکال و ایرادهای دیگری از بعضی از این متعصبان که حیف است وقت خوانندگان گرامی را با مطرح کردن این حرفهای بی اساس تلف کنیم.

خلاصه با توجه به اینکه روایات زیادی از شیعه و سنی در شأن نزول این آیه وجود دارد دیگر نباید جایی برای این گونه بحثها و اشکال تراشیها باشد و اینکه بعضی از معاندین نسبت مجعولیت به این روایات داده اند و گفته اند که این روایات جعلی و ساختگی است منتهای عناد را اعمال کرده اند و نباید به گفتهٔ ایشان وقعی گذاشت،

مخصوصاً بعضی مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه (مؤسس فرقهٔ وهّابیت) آنقدر در این مرحله تندروی کرده که می گوید علما اجماع و اتفاق دارند که این روایات ساختگی است.

حدیث منزلت و ولایت علی علیه السلام

یکی از راههای اثبات ولایت و امامت علی علیه السلام حدیث منزلت است که شیعه و سنی بتواتر، آنرا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند. بطوری که جای هیچ شک و شبهه ای در صدور مضمون آن باقی نمی ماند و آن این است که هنگامیکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جنگ تبوک از مدینه حرکت می کردند امیرمؤمنان علی علیه السلام را برای رسیدگی به کارهای مسلمانان بجای خود گماشتند، آن حضرت از اینکه از فیض شرکت در این جهاد، محروم می شوند اندوهگین شدند و اشک از چشمانشان جاری شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت فرمودند: «اَما تَرضی اَن تَکونَ مِنّی بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسی اِلا اَنَّهُ لا نَبیَّ بَعدی» آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟ و بلافاصله این جمله را اضافه کردند «با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست»

امامت و وصایت بلافصل علی علیه السلام در این حدیث به وضوح مشخص است و جای هیچگونه بحثی را باقی نمی گذارد این حدیث همانطور که بیان شد به تواتر، شیعه و سنی روایت کرده اند ما برای اتمام حجت چند کتاب مشهور اهل سنت را بیان می داریم که این حدیث را روایت کرده اند:

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵۸.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲۳.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸.

۴- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹.

۵- مسند ابن حنبل، ج ۱ ص ۳۳۱ و ج ۲ ص ۳۶۹ و ۴۳۷.

۶- سیرهٔ ابن هشام، ج ۲، ص ۵۲۰.

نفوذ و انتشار سریع اسلام در شبه جزیرهٔ عربستان و فتوحات درخشان مسلمانان در حجاز با وسائل آن روز در خارج حجاز منعکس شد و پشت دشمنان را به لرزه در آورده آنان را به فکر چاره می افکند. سقوط حکومت مکه و پیروی سران بزرگ حجاز از تعالیم اسلام و دلاوریها و جان بازیهای سربازان آیین توحید امپراتور روم را بر آن داشت که با ارتش مجهز و منظم بر مسلمانان بتازد و آنها را غافلگیر سازد زیرا با گسترش و نفوذ فوق العادهٔ اسلام پایه های حکومت خود را متزلزل دیده از فزونی قدرت نظامی و سیاسی مسلمانان بیش از حد بیمناک بود.

استقرار گروهی از سربازان روم در نوار مرزی شام، به وسیلهٔ کاروانهایی که در مسیر حجاز و شام به بازرگانی می پرداختند به گوش پیامبر رسید. پیامبر چاره ای جز این ندید که با لشکر عظیم پاسخ تجاوزکاران را بدهد و آیینی را که به قیمت خون عزیزان اسلام و فداکاریهای شخص وی استقرار یافته و می رود که در سراسر جهان انتشار باید از ضربات غافلگیرانهٔ دشمن حفظ کند. پیامبر از استعداد دشمن و ورزیدگی آنان به طور اجمال آگاه بود از این نظر مطمئن بود که پیروزی در این جنگ علاوه بر سرمایهٔ معنوی (ایمان به خدا و جنگ برای رضای خدا) به نیروی عظیمی نیازمند است او برای همین منظور افرادی را به مکه و اطراف مدینه اعزام داشت که مسلمانان را برای نبرد در راه خدا فرا خواند و افراد متمکّن از مسلمانان هزینهٔ جنگ را با پرداخت زکات تأمین نمایند.

سرانجام سی هزار تن آمادگی خود را برای نبرد اعلام نموده و هزینهٔ نبرد با گرفتن زکات تا حدودی تأمین گردید.

یکی از افتخارات امیرمؤمنان این است که در تمام نبردها ملازم رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم دار وی در جنگهای اسلامی بوده است جز در غزوهٔ «تبوک» که به دستور پیامبر

در مدینه باقی ماند و در این جهاد شرکت نکرد زیرا پیامبر به خوبی می دانست منافقان و برخی از افراد قریش به دنبال فرصت می گردند تا در غیاب پیامبر وضع را دگرگون سازند. (زیرا وقت و برگشت مسلمانان از جنگ چند ماه طول می کشید) و حکومت نو بنیاد اسلامی را واژگون سازند و این فرصت در صورتی امکان پذیر است که پیامبر و یاران گرامی وی به مقسد دوری بروند و ارتباط آنان با مرکز قطع شود. تبوک دورترین نقطه ای بود که پیامبر در طی غزوات خود به آن جا مسافرت نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً ـ احساس کرد که در غیاب او ممکن است گروههای ضد اسلامی، اوضاع را دگرگون سازند و همفکران خود را از نقاط مختلف حجاز گرد آورده، تشکیلاتی را به راه بیندازند. او با اینکه «محمد بن مسلمه» را جانشین خود در مدینه قرار داده بود، ولی به علی علیه السلام فرمود: تو سرپرست اهل بیت و خویشاوندان من و گروه مهاجر هستی و برای این کار جز من و تو کسی دیگر شایستگی ندارد. اقامت علی علیه السلام در مدینه توطئه گران را سخت ناراحت ساخت زیرا فهمیدند که با وجود علی علیه السلام و مراقبتهای پیگیر او دیگر نمی توانند نقشه های خود را پیاده کنند از این رو برای بیرون رفتن علی علیه السلام نقشه ای ریختند و شایع کردند با وجود اینکه پیامبر با کمال میل علی علیه السلام را برای شرکت در جهاد دعوت کرد ولی او از جهت دوری راه و شدت گرما، از شرکت در این نبرد مقدس امتناع کرد علی علیه السلام برای ابطال تهمت آنان به محضر پیامبر شرفیاب گردید و جریان را با آن حضرت در میان نهاد پیامبر کلمهٔ تاریخی خود را که از دلائل واضح و روشن امامت و جانشینی بلافصل او پس از پیامبر است دربارهٔ او فرمود: او چنین گفت برادرم علی به مدینه باز گرد! زیرا برای حفظ شئون و اوضاع مدینه جز من و تو کسی شایستگی ندارد و تو نمایندهٔ من در میان اهل بیت و خویشاوندان من هستی...

اَما تَرضی اَن تَکوُنَ مِنّی بِمَنزِلَهِ هاروُنَ مِن موسی اِلا اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعدی»

«آیا خشنود نمی شوی که بگویم مثل تو نیست به من مثل هارون است نسبت به

موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست. همانطور که او وصی و جانشین بلافاصل موسی علیه السلام بود تو نیز جانشین و خلیفهٔ پس از من هستی؟»

در صحیح مسلم از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش سعد روایت کرده که گفت: معاویه بن ابی سفیان «لعنه الله علیه» به سعد دستور داده بود: به ابوتراب علی بن ابیطالب علیه السلام ناسزا بگوید و او امتناع ورزید، روزی معاویه از او پرسید: چه چیز تو را از دشنام به علی علیه السلام باز می دارد؟ گفت: من تا چندی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه تا جمله را به یاد دارم علی بن ابیطالب را دشنام نخواهم داد، سه تا کلمه است که اگر یکی از آنها را دربارهٔ من گفته بود از هر نعمت گرانبها محبوب ترش می داشتم اول اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روزی که به بعضی از جنگهایش می رفت و علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه کرده بود و علی علیه السلام (به خاطر پاره ای زخم زبانهای دشمنان) عرضه داشت: مرا در میان زنان و کودکان جانشین کردی؟ شنیدم که فرمود: آیا راضی نمی شوی به اینکه نسبت به من به منزلهٔ هارون باشی نسبت به موسی علیه السلام با این تفاوت که بعد از من دیگر هیچ پیغمبری نباید و نبوتی نخواهد بود. دومش اینکه در روز جنگ خیبر شنیدم فرمود: «به زودی رأیت و پرچم جنگ را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسول او نیز او را دوست می دارند فردا همه گردن کشیدیم تا شاید آن شخص ما باشیم ولی به هیچ یک از ما نداد و فرمود: علی را برایم صدا بزنید رفتن و علی علیه السلام را در حالیکه درد چشم داشت آوردند پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آب دهان در چشمش انداخت (که به برکت آن چشم علی علیه السلام خوب شد) و رأیت جنگ را در دستش سپرد و خدای تعالی قلعهٔ خیبر را به دست او فتح کرد سوم اینکه وقتی آیهٔ مباهله «قُل تعالوا نَدعُ اَبناءنا و اَبناءَکُم و نِساءَنا و نِساءَکُم و انفُسَنا و انفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنَجعل لَعنتَ اللهِ علی الکاذبین نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را

احضار نمود آنگاه فرمود «بارالهام اینهایند اهل بیت من» (۱) اینجا بود که معاویه دست از وادار کردن سعد به لعن برداشت.

از همهٔ اینها بیشتر بگوئیم که معاویه (علیه الهاویه) خودش حدیث منزلت را بازگو می کرد! کسی که سرکردهٔ گروه ستمکار و دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام بود و با آن حضرت به جنگ پرداخته، و آن عزیز را روی منبرهای مسلمانان لعن کرده و مسلمانان را نیز دستور به لعن آن حضرت داده است و با وجود این همه بی شرمی و دشمنی حدیث منزلت را انکار نکرده است. ابن حجر عسقلانی در صواعق خود گفته است که احمد، نقل کرده است که مردی از معاویه مساله ای پرسید، او گفت: این را از علی بپرس، او داناتر است. آن شخص گفت: در مورد این مساله جواب تو را بیش از علی دوست دارم. معاویه گفت: حرف بدی زدی. راستی که تو از مردی ابراز ناخوشایندی کردی که رسول خدا او را با دانش عزیز کرده و به او فرمود: «تو نسبت به من به منزلهٔ هارون نسبت به موسی هستی با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست. عمر نیز هرگاه مشکل برایش پیش می آمد از علی می آموخت.

به طور کلی، می توان گفت که حدیث منزلت از چیزهایی است که هیچ شکّی در ثبوت و درستی آن نیست و مسلمانان با وجود اختلاف در مذهبها و مشربها در این مورد اتفاق دارند.

توضیح بیشتر در مورد دلالت حدیث منزلت

وجه استدلال به حدیث منزلت اینگونه است که از این خبر استفاده می شود که همهٔ منزلتهایی را که هارون نسبت به موسی داشت برای حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است و تنها منزلت نبوت از آن استثنا شده است از جملهٔ منزلتها خلافت بعد از

۱- این روایت در کتاب صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۸، هم روایت شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، بنابراین با توجه به این حدیث، پیامبر جانشین بعد از خویش را تعیین فرموده است بلکه می توان از این حدیث خلافت و امامت علی علیه السلام در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را نیز فهمید.

در کتاب «دلائل الصدق» گفته شده که: بی تردید استثنا در حدیث، دلالت بر عمومیّت منزلت دارد و همهٔ منزلتهای هارون، غیر از نبوت که در آیه برای او ثابت است، برای علی علیه السلام نیز ثابت می شود، از جملهٔ آن منزلتها امامت است زیرا امر در سخن خدای متعال «او را در امرم شریک گردان»، شامل نبوت یعنی تبلیغ از طرف خدای متعال و امامت یعنی ریاست عامه می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سپس چنین دعا کردند:

«اللّهم انّی اسألُک بِما سَألَکَ اَخی موسی، اَن تَشرَح لی صَدری، وَ اَن تیسرلی اَمری وَ تحلّ عُقدَه من لِسانی یَفقَهو قولی. و اجعل لی وزیراً من اهلی، عَلِیّاً اَخِی اُشدُد بِهِ اَزری، وَ اَشرِکهُ فی اَمرِی»:

پروردگارا، همان چیزی که برادرم موسی از تو درخواست کرد، درخواست می کنم، شرح صدر عطا کن و کارم را بر من آسان گردان. گره از زبانم بگشا، تا سخنم را دریابند. و از خانواده ام برایم دستیاری بگمار، علی برادرم را. و با او پشتوانه ام را قوی گردان و او را در کارم شریک فرما.

همچنین این نکته را هم باید گفت مراد از حدیث نمی تواند تنها جانشینی علی علیه السلام در مدینه باشد چنانچه اهل جماعت چنین روی حدیث استدلال می کنند و بیان می دارند که حدیث منزلت فقط بیانگر جانشینی علی علیه السلام در مدینه در هنگام جنگ تبوک است و خلافت و امامت وی را نمی رساند در جواب باید گفت که چنین استدلالی صحیح نمی باشد زیرا ظاهر و معنای حدیث این را می رساند که همهٔ منزلتهای هارون برای علی علیه السلام ثابت است البته غیر از نبوت و اینکه پیامبر در غزوهٔ تبوک بیان فرمودند

خواستند که با این سخن جانشین پس از خود معرفی کنند و به این دلیل منزلتهایی را که هارون نسبت به موسی داشت برای علی علیه السلام نسبت به خودشان ثابت کردند.

در ثانی حدیث منزلت را پیامبر در موارد متعددی بیان کردند که ربطی به غزوهٔ تبوک ندارد این موارد عبارتند از:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی علیه السلام می تواند با حال جنایت وارد مسجد شود. و علت آن را چنین ذکر کرد که جایگاه او نسبت به من، مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است.

۲- «کنزالعمال» روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امّ سلیم فرمود: ای ام سلیم، همانا گوشت و خون علی از گوشت و خون من است، و نسبت او به من به منزلهٔ هارون از موسی است.

۳- «کنزالعمال» به نقل از ابن عباس روایت می کند که عمر گفت: «از بحث دربارهٔ علی بن ابی طالب خودداری کن، زیرا از پیامبر شنیدم که سه خصلت از علی علیه السلام بیان فرمود که اگر یکی از آنها را من داشتم از همهٔ دنیا در نظرم محبوبتر بود. من، ابوبکر، ابوعبیده، و جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام تکیه کرده بود و بر پشت او زد و فرمود: ای علی، تو اولین کسی هستی که ایمان آوردی. سپس فرمود: نسبت تو به من مانند منزلت هارون نسبت به موسی است، دروغ می گوید کسی که گمان می برد که مرا دوست دارد ولی با تو دشمن است.

و همچنین در چند موارد دیگر پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله و سلم حدیث منزلت را بیان کرده اند که ما برای رعایت اختصار به همان چند مورد بالا بسنده کردیم.

استاد جعفر سبحانی پاسخ به این اشکال را چنین جواب داده اند:

ممکن است گفته شود جانشینی علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخصوص به همان روزهایی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدینه را ترک گفت و این مطلب جز آن است که او خلیفهٔ علی الاطلاق و جانشین پیامبر پس از درگذشت او باشد.

ولی مراجعه کوتاهی به زندگی پیامبر پاسخ این سوال را کاملاً روشن می سازد.

اولاً: علی علیه السلام اولین و آخرین شخصی نبود که پیامبر او را در غیاب خود از مدینه، جانشین خویش قرار دهد، بلکه پیامبر در طول اقامت ده ساله خود در مدینه، هر موقع مرکز اسلام را ترک می گفت، کسی را به عنوان جانشین خویش معرفی می نمود و امور را به دست او می سپرد. هرگاه مقصود از این جمله و تشبیه امام به هارون، فقط جانشینی امام در طول غیبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه بود چرا این جمله را درباره دیگر جانشینان خود نگفت در صورتی که آنان نیز در مواقع خاصی که پیامبر مدینه را به عزم جهاد و یا زیارت خانه خدا، ترک می گفت، جانشین پیامبر بودند، پس علت این تبعیض چه بود؟

ثانیاً: جانشینی علی علیه السلام از پیامبر آنهم در یک مدت کوتاه به این طول و تفصیل نیاز نداشت که چنین جمله ای را بگوید سپس مقام نبوت را استثنا کند و یک چنین جانشینی چندان افتخار چشمگیری نبود و بر فرض افتخار از اختصاصات علی علیه السلام به شمار نمی رود که سعد وقاص آن را آرزو کند و حاضر شود که آن را با صدها شتر سرخ مو عوض کند، و آن را در ردیف دیگر فضائل علی (فاتح خیبر و نفس پیامبر و اهل بیت او در مباهله با نصارای نجران) قرار دهد.

ثالثاً: هرگاه پیامبر این جمله تاریخی را تنها در موقع رفتن خویش به تبوک می گفت، جا داشت که برخی چنین پنداری را به خود راه ندهند، ولی پیامبر گرامی این جمله را در مواقع دیگر نیز درباره امام فرموده است و صفحات تاریخ و حدیث این واقعه ها را به دقت ضبط کرده است و ما به دو مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱- روزی ابوبکر و عمر و ابوعبیده جرّاح در حضور پیامبر بودند که پیامبر دست بر شانه علی زد و فرمود: یا علی انت اول المؤمنین ایماناً و اولهم اسلاماً و انت منی بمنزله هارون من موسی.

«یا علی تو نخستین فردی هستی که به من ایمان آوردی و آئین اسلام را پذیرفتی تو نسبت به من بسان هارون به موسی هستی» (۱)

۲- در نخستین روزهای هجرت که پیامبر گرامی مهاجر و انصار را با هم برادر کرد و گروهی به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو تا دو تا با هم برادر شدند علی علیه السلام با دیدهٔ گریان به پیامبر عرض کرد: از من خطائی سر نزده است چگونه برای هر فردی برادری تعیین نمودی و برای من کسی را معین نکردی، پیامبر در این لحظه همان جملهٔ تاریخی خود را در محضر گروهی از صحابه نیز القا کرد و گفت:

والذی بعثنی بالحق ما اخترك الا لنفسی و انت منی بمنزله هارون من موسی غیر انّه لا نبیّ بعدی و انت اخی و وارثی

«به خدایی که مرا به حق برانگیخته است، کار تو را به تأخیر نینداختم مگر که تو را برادر خویش قرار دهم تو نسبت به من مانند هرون نسبت به موسی هستی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست، تو برادر و وارث من هستی» (۲)

گواه دیگر بر اینکه علی علیه السلام تمام مناصب و مقامات هارون را دارا بود این است که پیامبر به فرمان خدا از طریق گوناگونی کوشش می کرد که مردم بدانند موقعیت علی نسبت به او همان موقعیت هارون است نسبت به موسی و علی از او چیزی جز مسأله نبوت کم و کسری ندارد و لذا هنگامی که دخت پیامبر برای علی دو فرزند ذکور آورد پیامبر به علی دستور داد که نام آنها را حسن و حسین بگذارد و همچنانکه نام فرزندان هارون «شبر» و «شبیر» است که در زبان «عبری» معادل آن دو به شمار می روند. (۳)

۱- کنزالعمال، ج ۶، ص ۳۹۵، حدیث ۶۰۳۲۰.

۲- منتخب کنزالعمال، ج ۵، ص ۳۱.

۳- رهبری امت، تألیف آیت الله جعفر سبحانی، ص ۱۷۱-۱۶۹.

آیه «انذار» و ولایت علی علیه السلام

وَ اَنذِر عَشیرَتَکَ الأَقرَبین (۱)

«خویشاوندان نزدیک خود را از عذاب الهی بترسان.»

پیغمبر اکرم در اولین روزهای بعثت که به نص قرآن مأموریت یافت که خویشان نزدیکتر خود را به دین اسلام دعوت کنند صریحاً به ایشان فرمود که هر یک از شما در اجابت دعوت من سبقت گیرد وزیر و جانشین و وصیّ من است علی علیه السلام پیش از همه مبادرت نموده اسلام را پذیرفت و پیغمبر اکرم ایمان او را پذیرفت و وی را به عنوان وزیر و جانشین خودش معرفی نمود. (۲) براساس آنچه در تواریخ اسلامی آمده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال سوم بعثت مأمور ابلاغ (آشکار) دعوت شد زیرا تا آن وقت دعوت مخفیانه انجام می گرفت و تعداد کمی اسلام را پذیرا شده بودند اما هنگامیکه آیه «وَ اَنذِر عَشیرَتَکَ الأَقرَبین» نازل گردید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور شد دعوت خود را آشکار سازد و نخست از خویشاوندان شروع کند.

پیامبر پس از بررسی جوانب به علی ابن ابی طالب که آنروز سیزده سال داشت دستور داد که غذایی آماده کند سپس چهل و پنج نفر از سران بنی هاشم را دعوت نموده و تصمیم گرفت در ضمن پذیرایی از میهمانان راز نهفته را آشکار سازد ولی متأسفانه پس از صرف غذا پیش از آنکه او آغاز سخن کند یکی از عموهای وی (ابولهب) با سخنان سبک و بی اساس خود، آمادگی مجلس را برای طرح موضوع رسالت از بین برد پیامبر مصلحت دید که طرح موضوع را به فردا موکول سازد. سپس فردا برنامه خود را تکرار کرده و با ترتیب یک ضیافت دیگر پس از صرف غذا رو به سران فامیل نمود و سخن خود را با ستایش خدا و اعتراف به وحدانیت وی آغاز کرد و چنین فرمود:

به راستی هیچگاه راهنمای یک جمعیت به کسان خود دروغ نمی گوید، به خدایی که

۱- شعراء، ۲۱۴.

۲- شیعه در اسلام، تألیف علامهٔ طباطبائی، ص ۲۵.

جز او خـدای نیست من فرسـتاده خدا به سوی شـما و به عموم جهانیان هسـتم، هان ای خویشاوندان من شـما بسان خفتگان می میریـد و مانند بیداران زنده می گردید و طبق کردار خود مجازات می شوید و بهشت دائمی خداست برای نیکوکاران و دوزخ همیشگی اوست برای بدکاران.

سپس افزود: هیـچ کس از مردم برای کسان خود چیزی از آنچه من برای شـما آورده ام نیاورده است من برای شـما خیر دنیا و آخرت را آورده ام خدایم فرمان داده که شما را به جانب او بخوانم.

سپس این جمله تاریخی خود را فرمود:

«فَاَیُّکُم یُوازِرُنی عَلی هذا الاَمرِ عَلی اَن یَکونُ اَخی وَ وَصِیِّ وَ خَلیفَتی فیکُم»

«کدامیک از شما پشتیبان من خواهید بود تا برادر وصی و جانشین من میان شما باشد.»

وقتی سخنان آن حضرت به این نقطه رسید سکوت مطلق همه مجلس را فرا گرفت. یک مرتبه علی علیه السلام سکوت مجلس را درهم شـکست و برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا من آماده پشتیبانی از شـما هسـتم پیامبر دسـتور داد تا بنشیند و سپس گفتار خود را تا سه بار تکرار نمود. در هر بار جز علی علیه السـلام کسـی پاسـخ مثبت به او نداد در این هنگام پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم رو به خویشاوندان نمود و جمله عظیم و تاریخی خود را چنین بیان فرمود:

«اِنَّ هذا اَخی وَ وَصیّی وَ خَلیفَتی عَلَیکُم فَاسمَعُوا لَهُ وَ اَطیعوهُ»

«مردم این جوان برادر و وصـی و جانشـین من است و شـما به سخنان او گوش دهید و از او پیروی کنید». در این هنگام مجلس پایان یافت و حضار به حالت خنده و تبسم رو به ابوطالب نمودند و گفتند: محمد دسـتور داد که از پسـرت پیروی کنی و از او فرمان بری و او را بزرگ تو قرار داد. (۱)

۱- تاریـخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱، تاریـخ کامـل، ج ۲، ص ۴۰-۴۱، مسـند احمد: ج ۱، ص ۱۱۱، شـرح نهـج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۰-۲۲۱.

پیامبر با این حدیث در همان ابتدای بعثت مسأله جانشینی و امامت علی علیه السلام را مطرح کردند.

این حدیث را بسیاری از دانشمندان اهل سنت همچون «ابن ابی جریر» و «ابن ابی حاتم» و «ابن مردویه» و «ابونعیم» و «بیهقی» و «ثعلبی» و «طبری» نقل کرده اند.

ابن ابی الحدید در جلد سیزدهم شرح نهج البلاغه حدیث فوق را آورده است. «ابن اثیر» در جلد دوم کتاب «کامل» و «ابوالفداء» در جلد اول تاریخش حدیث فوق را نقل کرده اند.

برای نمونه از کتاب تاریخ طبری ج ۲، ص ۳۲۱ این حدیث را می آوریم: از علی علیه السلام نقل می کند که در ذیل این حدیث فرمودند «من که از همه کوچکتر بودم عرض کردم: من وزیر تو می شوم پیغمبر دستش را به گردن من گذاشته و فرمود: این شخص برادر و وصی و جاشین من می اشد باید از او اطاعت نمائید مردم می خندیدند و به ابی طالب می گفتند تو را امر کرده که از پسرت اطاعت کنی.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با معرفی علی علیه السلام به عنوان وصی و جانشین در آغاز بعثت خواست تا با مطرح کردن مسأله امامت و رهبری حیات حقیقی جامعه اسلامی را بعد از خودشان تضمین کند و به مردم بفهمانند که بعد از او هدایت و رستگاری با تبعیت از جانشینان وی محقق می شود.

جابر می گوید: نزد پیغمبر بودیم که علی علیه السلام از دور نمایان شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوگند به کسی که جانم به دست اوست این شخص و شیعیانش در روز قیامت رستگار خواهند بود.»

ابن عباس می گوید وقتی این آیه: اِنَّ الَّذین امنوا و عملوا الصّالحاتِ اولئِکَ هُم خَیرُ

البَریَّه نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «مصداق این آیه تو و شیعیانت می باشید که در قیامت خشنود خواهید بود و خدا هم از شما راضی است». (۱)

آیۀ تبلیغ و امامت علی علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت به مکه عزیمت نموده تا فریضۀ حج بگذارند و اعمال حج را کامل به مردم بیاموزند این آخرین حج حضرت بود لذا در تاریخ به آن حجّه الوداع می گویند. زمانیکه مسلمانان خبردار شدند که پیامبر عازم حج می باشند عدۀ کثیری از نقاط مختلف حجاز عازم حج شدند تا در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعمال را انجام دهند. همراهان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در این سفر تا صد و بیست هزار نفر نقل کرده اند در همین سفر بود که پیامبر بزرگوار اسلام امامت علی علیه السلام را اعلام فرمودند مرحوم علامۀ امینی در کتاب شریف «الغدیر» حدیث غدیر را از صد و ده نفر از صحابه و از سیصد و شصت دانشمند و کتاب معروف اسلامی که بسیاری از آنها از اهل تسنن می باشد، نقل کرده اند و هیچ کس در صدور حدیث تردید نکرده است. اگر جز آیۀ تبلیغ و حدیث غدیر هیچ آیه و حدیث دیگری نبود برای اثبات خلافت بالافصل علی علیه السلام کافی بود.

سرگذشت «غدیر»

مراسم حج به پایان رسید. مسلمانان اعمال حج را از پیامبر عالیقدر آموختند در این هنگام پیامبر گرامی اسلام تصمیم بازگشت به سوی مدینه را گرفتند. فرمان حرکت صادر گردید هنگامیکه کاروان به سرزمین «رابغ» که در سه میلی «جُحُفه» (یکی از میقاتهای احرام است) رسید امین وحی در نقطه ای به نام «غدیر خم» فرود آمد و او را با آیۀ زیر

۱- تفسیر الدرّ المنثور، ج ۶، صفحه ۳۷۹، غایه المرام، صفحه ۳۲۶.

مورد خطاب قرار داد:

یا اَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغ ما اَنزَلَ اِلیکَ مِن رَبِّکَ. وَ اِن لم تَفعَل فَما بَلَغتَ رِسالَتَهُ وَ الله یَعصِمُکَ مِنَ النّاس

«ای رسول آنچه که از طرف خـدا فرسـتاده شـده بر مردم ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را تکمیل نکرده ای خداوند تو را از شرّ مردم حفظ می کند.» (۱)

۱- مائده: ۶۷. امام فخر رازی در تفسیر کبیرش ج ۳ ص ۶۳۵ چند احتمال در ذیل آیهٔ فوق (۶۷ مائده) داده است که هیچکدام از آنها علاوه بر اینکه سـند صـحیحی ندارند با لحن آیه - که عدم ابلاغ آن، لطمه به رسالت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم بزنـد و ابلاـغ آن سـبب ترس شود - سازگار نیست این احتمالات چنین است: ۱- آیه دسـتور به رجم و سـنگسار کردن زنان و مردان آلوده به فحشاء را می دهـد. ۲- ایه دربارهٔ انتقاد یهود از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نازل گشته است. ۳- هنگامی که قرآن به زنـان پیـامبر اعلاـم کرد که هرگـاه زیور دنیـا را می خواهنـد، پیامبر حاضـر است آنها را طلاق دهـد، پیامبر، واهمه داشت که این حکم الهی را به آنها ابلاغ کنـد زیرا می ترسـید که آنها دنیا را انتخاب کنند. ۴- آیه، مربوط به سرگذشت زید فرزند خواندهٔ پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت یافت که همسر او را بگیرد. ۵- مربوط به فراخواندن مردم و منافقان به جهاد است. ۶- مربوط به سکوت پیامبر از انتقاد دربارهٔ بتهاست. ۷- مربوط به اعلام مناسک حج است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع برای مردم بیان کرد. ۸- آیه برای تقویت ارادهٔ پیامبر در برابر قریش و یهود و نصاری نازل گردیده است. ۹- در یکی از جنگها، در حالیکه پیامبر صـلی الله علیه و آله وس لم زیر سایهٔ درختی در حـال استراحت بود، عربی بـا شمشـیر پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را مورد هجوم قرار داد و گفت: چه کسـی اکنون می توانـد تو را از من حفظ کنـد؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود، خدا و در این موقع، رعب و ترس بر دشـمن غلبه کرد و عقب رفت وسرش به درخت خورد و شکست و در این موقع این آیه «والله یعصمک من الناس» نازل گردید. البته بسیاری از دانشـمندان بزرگ اهل تسـنن نقل کرده انـد که آیـهٔ فوق در حجه الوداع در روز غدیر خم که علی علیه السـلام به عنوان مولای مؤمنان از طرف پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم مشـخص شد نازل گردیده و مرحم علامه امینی این ابر مجاهد کبیر شـیعه و نام و خصوصـیات سـی تن از علمای اهل تسـنن را که نقل کرده انـد ایه فوق در غدیر خم نازل گردیده در کتاب گرانسنگش «الغدیر»، ج ۱، ص ۱۹۶ تا ۲۰۹ به طور گسترده بیان کرده است.

لحن آیه سخن از مأموریتی سنگین است که با ترک آن رسالت ناقص است و حتماً به توحید و مبارزه و نماز و غیره نبوده زیرا تـا زمـان نزول آیه مسائـل کاملاً حل شـده بود و با توجه به اینکه آیه در سال آخر عمر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نازل شده بدون تردید مربوط به مسأله امامت و جانشینی پیامبر می باشد.

چه مسأله ای بالاتر از اینکه در برابر دیـدگان بیش از صـد هزار نفر علی علیه السـلام را به مقدم خلافت و وصایت و جانشـینی نصب کند. به این دلیل دستور توقف صادر شد. کسانیکه جلو کاروان بودند از حرکت باز ایستادند و آنها را که دنبال کاروان بودنـد به آنهـا پیوسـتند. وقت ظهر هوا بشـدت گرم بود. برای پیـامبر سایبـانی به وسـیلهٔ چادری که روی درخت افکنـده بودند درست کردند و پیامبر نماز ظهر را با جماعت خواند.

سپس در حالیکه جمعیت گرد او حلقه زده بودند بر روی نقطهٔ بلندی که ازجهاز شتر ترتیب داده بودند قرار گرفت و با صدای بلند و رسا خطبه ای به این شرح خواند:

حمـد و ثنـا مخصوص خـداست. از او یـاری می طلبیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می کنیم ... گواهی می دهم که جز او معبودی نیست و محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم بنـده و پیامبر او است. هان ای مردم! نزدیک است من دعوت حق را لبیک گویم و از میـان شـما بروم من مسؤولم و شـما نیز مسؤولیـد ... سـپس فرمودنـد من دو چیز نفیس و گرانمـایه در میان شـما می گـذارم. ببینم چگونه بـا دو یادگار من رفتار می نماییـد یکی کتاب خـدا که یک طرف آن در دست خـدا، و دیگری عترت و اهل بیت من. خداوند به من خبر داده که این دو یادگار

هرگز از هم جدا نخواهند شد.

هان ای مردم! بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید و در عمل به هر دو کوتاهی نورزید که هلاک می شوید. در این لحظه دست علی علیه السلام را گرفت و آنقدر بلند کرد که سفیدی زیر بغل هر دو برای مردم نمایان گشت و او را به همه مردم معرفی نمود. سپس فرمود: سزاوارتر بر مؤمنان از خود آنها کیست همگی گفتند: خدا و پیامبر او سزاوارتند بر مؤمنان. پیامبر فرمود: خدا مولای من و من مولای مؤمنان هستم و من بر آنها از خودشان اولی و سزاوارترم. های ای مردم! مَن کُنتُ مولاهُ فهذا عَلیٌّ مَولاهُ اللّهمَّ والِ مَن والاه و عادِ من عاداهُ ...

«هر کس که من مولای اویم علی علیه السلام هم مولای او است خداوندا! کسانیکه علی علیه السلام را دوست دارند دوست بدار و کسانیکه او را دشمن بدارند دشمن بدار ...» و سپس فرمودند همهٔ حاضران این خبر را به غایبان برسانند. هنوز صف جمعیت از هم متفرق نشده بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد: الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینکُم و اَتمَمتُ علیکُم نِعمَتی و رَضیتُ لَکُمُ الاسلامَ دیناً: امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد. (۱)

در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خدا بزرگتر است. خدا بزرگتر است بر کامل نمودن دین و تمام کردن نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من» در این هنگام شور و غوغایی در میان جمعیت افتاد و همگان به علی علیه السلام این مقام را تبریک گفتند حتی عمر در حضور مردم به علی گفت: بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یابن ابیطالب اَصبَحتَ و اَمسَیتَ مَولایَ و مَولای کلَّ مؤمنٍ و مؤمِنَهٍ: «آفرین و تبریک بر تو یا علی که صبح و عصر کردی در حالیکه مولای من و هر مرد و زن مؤمنی هستی.» (۲)

۱- مائده، ۳.

۲- علامه امینی در کتاب الغدیر، ج اول، این حدیث را از شصت نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است.

تمـام سـران و شخصـیتهای بارز اسـلام با علی علیه السـلام بیعت کردنـد و به او تبریک گفتنـد حسان بن ثبات فرصت را مغتنم شمرد و با کسب اجازه از محضر پیامبر اشعاری چند سرود و خواند که ما دو بیت آنرا در اینجا نقل می کنیم:

فقال لهم قُم یا علی فَإِنَّنی***رَضیتُکَ مِن بعدی اماماً وَ هادیاً

فَمَن کُنتُ مُولاهُ فهذا وَلِیُّهُ***فکونوا لَه اتِّباع صِدق موالیاً

بیت ۱- ترجمه: به علی فرمود برخیز که من تو را برای جانشینی و راهنمایی مردم پس از خویش انتخاب کردم.

بیت ۲- من مولای هر کسی باشم علی علیه السلام ولی اوست شما در حالیکه او را از صمیم دل دوست می دارید از پیروان او باشید.

اراده حکیمانه خداونـد بر این تعلق گرفته است که واقعهٔ تاریخی غـدیر در تمام قرون و اعصار به صورت یک تاریخ زنده که قلوب و دلها به سوی آن جـذب می شونـد، بماند یکی از علل ابدیت و جاودانی بودن این حدیث نزول دو آیه (۶۷ و ۳ مائده) از آیات قرآن پیرامون این واقعه است و تا روزی که قرآن ابـدی و جاودانی است، این واقعاً تاریخی نیز ابـدی بوده و از خاطره ها محو نخواهد شد.

در اهمیت این رویـداد تـاریخی همین انـدازه کـافیست که این واقعهٔ تاریخی را صـد و ده صـحابی نقل کرده انـد بلکه تنها در کتابهای دانشـمندان اهل تسـنن نام صد و ده تن به چشم می خورد [(۱)] در قرون دوم اسـلامی که عصر تابعان است هشتاد و نه تن از آنان به نقل این حـدیث پرداخته انـد و راویان حـدیث غـدیر در قرنهای بعدی همگی علماء و دانشـمندان اهل تسـنن می باشند. سیصد و شصت تن از آنها این حدیث را در کتابهای خود بیان کرده اند. [(۲)]

چند نفر از بزرگان حدیث از اهل تسنن که حدیث غدیر را نقل کرده اند می آوریم:

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۴-۶۱.

۲- الغدیر، ج ۱، ص ۶۲-۱۵۱.

احمد بن حنبل شیبانی به ۴۰ سند نقل کرده است.

ابن حجر عسقلانی به ۲۵ سند نقل کرده است.

جزری شافعی به ۸۰ سند نقل کرده است.

ابوسعید سجستانی به ۱۲۰ سند نقل کرده است.

نسائی به ۲۵۰ سند نقل کرده است.

ابوالعلاء همدانی به ۱۰۰ سند نقل کرده است.

ابوالعرفان حبان به ۳۰ سند نقل کرده است. (۱)

همانطور که بیان کردیم آنقدر اسناد این احادیث محکم است که هیچ کس در صدور حدیث تردید نکرده است سؤالی مطرح می شود: حال که چنین است و شیعه و سنی تردید در صدرو حدیث ندارند چرا اهل تسنن ولایت علی علیه السلام را قبول ندارند؟!

اشکال و جواب در کلمهٔ «مولی»

کلمهٔ مولی در زبان عربی دارای دو معنی است یکی به معنای ولایت و سرپرستی است و دیگر به معنای دوست است اهل تسنن می گویند پیامبر در «غدیر» فرموده: هر کس من دوست اویم علی علیه السلام هم دوست او باشد!! در نتیجه کلمهٔ مولی را حمل بر معنای دوست می کنند!!

ما جواب می دهیم به ده دلیل کلمهٔ مولی فقط به معنای ولایت و رهبری است و نمی شود به معنای دوست باشد و بدون کوچکترین شکی بیان گر امامت علی علیه السلام می باشد:

۱- خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از معرفی علی علیه السلام فرمود: من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم: چه کسی برتر است از مؤمنین بر خودشان در میان مردم. سپس جمله من کنت

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۴.

مولاه فعلی مولاه را فرمود. پس همانطور که جملهٔ قبل در ولایت است جملهٔ بعد هم باید چنین باشد تا ارتباط دو جمله محفوظ باشد.

۲- آیهٔ تبلیغ که قبل از معرفی علی علیه السلام نازل شد، خطاب به پیغمبر می فرماید: اگر وظیفه ات را انجام ندهی رسالت ناقص است. آیا پیامبر اگر اعلام دوستی علی علیه السلام نمی کرد رسالت ناقص بود؟ بعلاوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها محبت و دوستی شدیدش را نسبت به حضرت علی علیه السلام بیان کرده بود و این مطالب ناگفته و جدید نبود.

۳- آیا معقول است پیامبر که به گفتهٔ قرآن ما یَنطِقُ عنِ الهَوی: از روی هوای و هوس صحبت نمی کند در آن بیابان سوزان و گرمای شدید هزاران نفر را معطل کرده و بگوید: هر کس من دوست او هستم علی علیه السلام هم دوست اوست؟!

۴- آیه ایکه بعد از معرفی نازل شد الیوم اکملت «امروز دین کامل شد و نعمتها را بر شما تمام کردم و اسلام را بر شما پذیرفتم» و آیهٔ دیگر الیوم یئس الذین کفروا: «امروز کفار از شما مأیوس شدند» (۱) آیا همه اینها به خاطر این بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را به

۱- اَلیَومَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا مِن دینِکُم فَلا تَخشَوهُم وَ اخشَونِ الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الاِسلامَ دیناً: «امروز کافران از آئین شما ناامید شدند، بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین شما پذیرفتم» مائده، ۳. روایات فراوانی در منابع اهل تسنن وجود دارد که صریحاً این مطلب آمده که آیهٔ فوق در روز غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت علی علیه السلام نازل گردید، از جمله اینکه: ۱- خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابوهریره از پیامبر چنین نقل کرده که بعد از جریان غدیر خم و پیمان ولایت علی علیه السلام و گفتار عمر بن خطاب: بَخٍ بَخٍ لَکَ یابنَ اَبی طالب أصبَحتَ مَولایَ وَ مولا کلِّ مسلم، آیه فوق نازل گردید. ۲- حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، از ابوسعید خدری (صحابی معروف) نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم، علی علیه السلام را به عنوان ولایت به مردم معرفی کرد و مردم متفرق شده بودند تا اینکه آیهٔ: الیوم اکملت لکم ... نازل شد در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الربّ برسالتی و بالولایه لعلی علیه السلام من بعدی. ثم قال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و النصر من نصره و اخذل من خذله: «الله اکبر بر تکمیل دین و اتمام نعمت پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من، سپس فرمود: هر کس من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست، خداوندا! آن کسی که او را دوست بدارد دست بدار، و آن کس که او را دشمن بدارد، دشمن بدار هر کس او را یاری کند یاری کن و هر کس دست از یاریش بردارد دست از او بردار». ۳- دانشمند معروفی سنّی ابن جریر طبری در کتاب ولایت از زید بن ارقم صحابی معروف نقل می کند که این آیه در روز غدیر خم دربارهٔ علی علیه السلام نازل گردید (سه حدیث فوق برگرفته از «الغدیر» ج ۱ ص ۲۳۰- ۲۳۲) علامهٔ امینی در کتاب گرانسنگ «الغدیر» ج ۱ از ص ۲۷۲ تا ص ۲۸۳ ماجرای تبریک و تهنیت ابوبکر و عمر به علی علیه السلام را از شصت نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است.

دوستی خود معرفی کرد؟

۵- آن همه شادباش و تبریک (حتی از ابوبکر و عمر) آیا برای دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام بوده آیا این مطلب تازه ای بود؟!

۶- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم (علیهم السلام) روز غدیر را از بزرگترین اعیاد رسمی مسلمانان اعلام کردند تا هر سال این خاطره تجدید شود آیا اعلام دوستی باعث شد این روز از بزرگترین اعیاد اسلامی شود؟! (۱)

۱- از مراجعه به تاریخ به خوبی استفاده می شود که در روز هجدهم ذی الحجه در میان مسلمانان به نام روز عید غدیر معروف بود، تا آنجا که ابن خلکان دربارهٔ مستعلی ابن المستنصر می گوید: در سال ۴۸۷ در روز عید غدیر که روز هجدهم ذی الحجه است مردم با او بیعت کردند (وفیات الاعیان ج ۱ ص ۶۰) و درباره المستنصر بالله می نویسد وی در سال ۴۸۷ دوازده شب به آخر ماه ذی الحجه باقی مانده بود، درگذشت، این شب همان شب هجدهم ماه ذی الحجه شب عید غدیر است. (همان مدرک ج ۲ ص ۲۲۳) نه تنها «ابن خلکان» این شب را شب عید غدیر می نامد بلکه مسعودی (در التنبیه و الاشراف ص ۲۲) و ثعلبی در (ثماره القلوب ص ۵۱۱) این شب را از شبهای معروف در میان امت اسلامی شمرده اند. ریشه این عید اسلامی به خود روز غدیر باز می گردد، زیرا در آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مهاجرین و انصار بلکه به همسران خود دستور داد که بر علی وارد شوند و به او در مورد چنین فضیلت بزرگ تبریک گویند و نخستین کسانی از مهاجر، که با علی دست دادند ابوبکر، عمر عثمان و طلحه و زبیر بودند و مراسم تبریک و بیعت تا مغرب ادامه داشت. (برای آگاهی بیشتر به الغدیر، ج ۱، ص ۲۶۷ تا ۲۸۳ مراجعه شود).

۷- در آیهٔ قبل از معرفی آمده و الله یعصمک من الناس، (ای پیامبر نترس و بیان کن)، خداوند تو را از مردم حفظ می کند». (۱) آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از اعلام دوستی نسبت به علی علیه السلام دلهره داشت که خداوند فرمود تو را از دشمنان حفظ می کند یا مسأله مهم امامت و جانشینی او بوده است. (۲)

۱- مائده، ۵۷.

۲- می توان دلیل ترس پیامبر از معرفی علی را این چند جمله خلاصه کرد: ۱- وصایت و جانشینی علی که بیش از ۳۳ سال از عمر او نگذشته بود بر گروهی که از او مسن تر بودند بسیار سخت و دشوار بود خصوصاً در میان ملت عرب، که پیوسته مناصب بزرگ از آن ریش سفیدان قبیله و برای جوانان به بهانه اینکه گرمی و سردی روزگار را نچشیده اند، موقعیتی قائل نبودند و لذا هنگامی که پیامبر «عتاب اسید» را فرماندار مکه و «اسامه بن زید» را فرمانده لشکر قرار داد، از طرف پیروان خود مورد اعتراض قرار گرفت آنان که هنوز چندان فاصله ای از تعصبات جاهلیت نگرفته بودند، دیگر به این مطلب توجه نداشتند که حساب جوانی مانند علی از دیگر جوانان جداست و در پرتو عنایت الهی به مقامی رسیده که هیچ کدام از آنها آن مقام را دارا نیستند و از هر گونه لغزش و خطا مصونیت دارد زیرا انتخاب شده از طرف خدا و تأیید شده از جانب اوست. ۲- در طول نبردها و جنگها، خون بستگان همین افراد که دور پیامبر را گرفته بودند در صحنه های نبرد به دست توانای علی علیه السلام ریخته شده بود و برای آنان بسیار گران بود - به خاطر تعصبات جاهلیت و روحیه کینه توزانه ای که داشتند - ببینند که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قاتل نزدیکانشان باشد. ۳- علاوه براین علی علیه السلام پسر عموی پیامبر و داماد وی بود تعیین چنین فردی برای خلافت، در نظر افراد کوتاه بین، سبب می شد که آن را یک نوع تعصب فامیلی حمل کنند و با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت کنند ولی با این همه اراده حکیمانه خداوند بر این تعلیق گرفته بود که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با جانشینی علی علیه السلام تکمیل گرداند.

۸- اشعاری که شاعران و ادبیان از آن زمان تا الان دربارهٔ غدیر سروده اند همهٔ آنها خطبهٔ غدیر را مربوط به ولایت و امامت دانسته اند این اشعار را مرحوم علامهٔ امینی در جدول اول الغدیر آورده است.

۹- امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام در موارد متعددی به حدیث غدیر برای امامت خود احتجاج می کردند و همه از کلام آنها ولایت و رهبری فهمیده و مجاب می شدند.

۱۰- مرحوم علامهٔ امینی در جلد اول الغدیر صفحه ۲۱۴ از مفسر و مورخ معروف اهل سنت (محمد بن جریر طبری) نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم بعد از نزول آیه تبلیغ فرمود: جبرئیل از طرف خدا دستور آورد که در این جایگاه بایستم و به هر سیاه و سفید اعلامی کنم که: علی علیه السلام فرزند ابی طالب برادر من، وصی من، جانشین و امام پس از من است.

توضیح بیشتر

مرحوم علامه امینی (ره) گفته است:

«اما دلالت این حدیث بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام اینگونه است که ما در هر چیزی

شـک کنیم در لفظ مولا و دلالت آن بر امامت حضـرت تردیـد نمی کنیم. تفاوتی نیست که از نظر لغت لفظ مولا، نص در این معنا باشـد یا اینکه بین معانی مشترک، مجمل باشد همچنین تفاوتی نمی کند که قرینه هایی موجود باشد که ادعای ما را ثابت می کند یا اینکه آن قراین نباشد. در هر صورت، دلالت بر امامت امیرمؤمنان علیه السـلام دارد، چون کسانی که در آن اجتماع عظیم حضور داشـتند، این را فهمیدنـد. همچنین بعـد از مـدتی، کسـانی که از نظر لغت اسـتدلال کردنـد، این معنا را فهمیدنـد. شـاعران و ادبیان حتی در عصـر ما نیز از این فهم متابعت کردنـد. این فهمها حجت قاطع است بر معنایی که از واژهٔ «مولا» اراده شـده است. (که همـان معنـای ولایت و سـرپرستی را می دهـد). و پیشاپیش این افراد، مولا امیرمؤمنان علیه السـلام است که در جواب نامهٔ معاویه این ابیات را نوشت. یک بیت آن چنین است:

و أوجب لی ولایته علیکم***رسول الله یوم غدیر خمّ

«رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در روز غـدیر خم ولایتش را برای من بر شـما واجب کرد» و از جملهٔ آنان حسان بن ثـابت است که در روز غـدیر حاضـر بـود و از پیـامبر اجـازه خواست که حـدیث را به نظم درآورد، از جمله ابیـات او این بیت است:

فقال له: قم یا علی فِانَّنی***رضیتک من بعدی اماماً و هادیاً

«پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به علی علیه السـلام فرمود: برخیز ای علی، همانا بعـد از خویش، تو را برای امامت و هدایت پسندیدم.»

صحابی بزرگ قیس بن سعد بن عباده انصاری هم از این دسته است که گفته:

و علیّ امامنا و امام***لسوانا اتی بیه التنزیل

یوم قال النبی: من کنت مولاه***فهذا مولاه خطب جلیل

«و علی امـام مـا و غیر ماست. این (حکم را)، را قرآن آورده است روزی که پیامبر فرمود: هر که من مولای اویم، پس این علی هم مولای اوست».

و محمد بن عبدالله حمیری هم از این افراد است که گفته:

تناسوا نصبه فی یوم خمّ***من البادی و من خیر الأنام

«نصب آن حضرت در روز عید غدیر را فراموش کردند، انتصابی که از جانب خداوند و از جانب بهترین مردم (یعنی رسول الله) بود.»

و عمرو بن عاص صحابی هم:

و کم قد سمعنا من المصطفی***وصایا مخصّصه فی علیّ

و فی یوم خمّ رقی منبراً***و بلّغ و الصحب لم ترحل

فأمنحه! مرّه المؤمنین***من الله مستخلف المنحل

و فی کفه کفّه معلناً***ینادی بأمر العزیز العلی

و قال: فمن کنت مولاه له***علی له الیوم نعم الولیّ

«چقدر از پیامبر وصیتهای مخصوص دربارهٔ علی علیه السلام شنیدم! در روز غدیر خم از منبر بالا رفته و رسالت خود را تبلیغ کرد و رساند، در حالیکه اصحاب همگی حاضر بودند. در آن وقت امیری مؤمنان را به او بخشید و این جانشینی را از جانب خدا به او داد و دستش را در دست گرفته بود و به روشنی اعلام کرد و دستور خداوند عزیز و بلند مرتبه را فریاد کرد و گفت: هر که من مولای اویم علی هم امروز برای او ولی خوبی است.»

و از جملهٔ این افراد کمیت بن زید اسدی است،که در سال ۱۲۶ شهید شد، او گفته:

و یوم الدوح دوح غدیر خمّ***أبان له الولایه لو اطیعا

و لکن الرجال تبایعوها***فلم أرمثلها خطراً مبیعا

«و روز بزرگ غدیر خم، ولایت و رهبری امت برای او آشکار شد، اگر اطاعت شود، البته مردان بزرگی با او بیعت کردند، بطوری که من مانند این بیعت، بیعت مهمی ندیده ام».

سپس علامه امینی از حمیری و عبدی کوفی و دیگر شاعران قرن دوم و سوم اشعاری را نقل می کند و می گوید:

«از اینان جماعتی پیروی کردنـد، که از نظر علمی و زبان عربی در اندازه ای هسـتند که موقعیت لغت را نادیده نمی گیرند و به وضع الفـاظ جاهـل نیسـتند، و از میان ترکیبها و شـعرها، همیشه شایسـته تر را می پذیرنـد، ماننـد دعبل خزائی، حمانی، امیر ابی فراس، علم الهـدی، سـید مرتضـی، سـید شـریف رضـی، حسـین بن حجاج، ابن رومی، کشاجم، صـنوبری، مفجع و صاحب بن عباد.»

سپس تعـداد دیگری از شـعراء را هـم ذکر کرده و افزوده اسـت: در حـد هیـچ محققی نیسـت که حکم به اشـتباه اسـطونه هـای ادبیـات و زبـانی کنـد که اثر آنـان در قرنهـای متـوالی تـا به امروز متّبع بوده است. (آری، چگونه ممکن است) در حـالیکه آن بزرگان مصدر و مرجع امت در ادبیات و زبان هستند. (۱)

ممکن است سوالی در اینجا مطرح شود چرا امام در طول عمر خود با این حدیث برای اثبات امامت خود استدلال نکرد چنانکه بعضـی از علمـای اهل تسـنن برای رد ولایت علی علیه السـلام چنین شـبه ایجاد می کننـد دکتر سـماوری تیجانی در کتاب «مع الصادقین» درمناظره خود با یکی از علمای اهل تسـنن در مورد حدیث غدیر بیان می دارد بعد از آنکه دانشمند تونسی اعتراف به صـحت حدیث غدیر کرد برای ردّ خلافت و ولایت علی علیه السلام چنین گفت: «اگر علی می دانست که پیامبر او را خلیفه خود قرار داده است بعد از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم سـکوت نمی کرد بلکه با آن شـجاعت و صلابت بی نظیری که داشت از حق خود دفاع می نمود» (۲)

جواب

امام علی علیه السلام در طول عمر خود در موارد متعددی با حدیث غدیر بر حقانیت و

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۲.

۲- مع الصادقین، ص ۵۸-۶۱.

خلافت خود استدلال نموده است و هر وقت موقعیت را مناسب می دید حدیث غدیر را به رخ مخالفان می کشید و از حق خود دفاع می کرد. (۱)

ما در اینجا به نمونه هائی از این احتجاجات اشاره می کنیم.

۱- امیرمؤمنان در روز شورا (اعضای آن به دستور خلیفه دوم تعیین گشته بود و ترکیب اعضا طوری بود که همه افراد می دانستند که خلافت از آن غیر علی خواهد بود) هنگامی که گوی خلافت از طرف عبدالرحمن بن عوف به سوی عثمان پرتاب شد امام برای ابطال رأی شورا شروع به سخن کرد و گفت: من بر شما با سخنی احتجاج می کنم که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کرند تا آنجا که فرمود شما را به خدایتان سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که پیامبر درباره او گفته باشد: من کنت مولاه فهذا علی مولا اللهم وال من والاه و انصر من نصره لیبلغ الشاهد الغایب

«من مولای هر کسم علی مولای اوست پروردگارا دوست بدار هر کس را که علی را دوست بدارد و یاری کن هر کس را که علی را یاری کند و این سخن را حاضرین به غائبین برسانند.»

در این موقع همه اعضای شورا به تصدیق علی برخاستند و گفتند این فضیلت را جز تو کسی ندارد. (۲)

۲- روزی امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه سخنرانی می نمود، در ضمن سخنان خود رو به جمعیت کرد و گفت: به خدایتان سوگند می دهم هر کس در غدیر حاضر بود و به گوش

۱- نه تنها امام علی علیه السلام بلکه دختر پیامبر گرامی حضرت فاطمه سلام الله علیها و فرزندان گرامی وی حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و گروهی از شخصیتهای بزرگ اسلام مانند عبدالله بن جعفر، عمار یاسر، اصبغ بن نباته، قیس بن سعد، عمر بن عبدالعزیز، و مأمون خلیفه عباسی حتی برخی از مخالفان آن حضرت مانند عمروعاص و ... با حدیث غدیر احتجاج کردند (برگرفته از کتاب رهبری امت تألیف استاد جعفر سبحانی، ص ۲۱۴.)

۲- مناقب خوارزمی، ص ۲۱۷.

خود شـنید که پیامبر مرا به جانشینی خود برگزید، بایستد و شهادت بدهد ولی تنها آنانکه این مطلب را به گوش خود از پیامبر شنیده اند، برخیزند، نه آنانکه از دیگران شنیده اند در این موقع سه نفر از جا برخاستند به شنیدن حدیث غدیر گواهی دادند.

در آن تاریخ متجاوز از بیست و پنج سال از آن واقعه غدیر می گذشت و برخی از اصـحاب پیامبر در کوفه نبودند و یا پیش از آن درگذشته بودند و نیز برخی به عللی از شهادت کوتاهی می ورزیدند. (۱)

۳- در دوران خلافت عثمان دویست تن از شخصـیتهای بزرگی از مهاجر و انصار در مسـجد پیامبر گرامی، دور هم گرد امـده بودنـد و پیرامون موضوعـات مختلفی بحث و گفتگو می نمودنـد تـا آنجـا که سـخن به فضائل قریش و سوابق و مهاجرت آنان کشـیده شد و هر تیره ای از قریش با شخصـیتهای برجسته خود مباهات می نمود. در طول این جلسه که از نخستین ساعات روز برگزار شده بود و تا ظهر ادامه داشت و شخصیتهایی در آن سخن می گفتند امیرالمؤمنین فقط به سخنان مردم گوش می داد و سخن نمی گفت در این موقع ناگهان جمعیت به وی روی آوردند و از ایشان درخواست نمودند که زبان به سخن بگشاید امام به اصـرار مردم برخاست و دربارهٔ پیوند خود با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سوابق درخشان خود به طور گسترده سخن گفت تا آنجا که فرمود:

به خاطر داریـد که روز غـدیر خداوند به پیامبر مأموریت داد که همان طور که نماز و زکات و مراسم حج را برای آنان روشـن کرده است، مرا پیشوای مردم قرار دهـد، و برای انجـام همین کـار پیـامبر خطبه ای به شـرح زیر خوانـد و فرمود: خداونـد انجام کـاری را بر عهـده من گزارده است و من از آن می ترسـیدم که مردم مرا در ابلاـغ پیـام الهی تکـذیب کننـد ولی خداونـد امر فرمود که آن را برسانم و نوید داد که مرا از شر مردم حفظ کند.

۱- علامه امینی مصادر فراوان این احتجاج را در کتاب «الغدیر» آورده است (الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۷۱).

هان! ای مردم می دانیـد خداونـد مولای من و من مولای مؤمنان و از خود آنان به خودشان اولی هسـتم؟ همگی گفتند بلی در این موقع پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: علی برخیز و من برخاسـتم و او رو به جمعیت کرد و گفت: من کنت مولاـه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

در این موقع سـلمان از رسول خدا پرسـید: علی چگونه بر ما ولایت دارد. پیامبر فرمود: ولاه کولای، من کنت اولی به من نفسه لعلی به من نفسه: «ولاـیت علی بر شـما، بسـان ولایت من است بر شـما هر کس من بر جان وی اولویت دارم علی نیز بر جان او اولویت دارد.» (۱)

عذاب واقع

اشاره

زمـانیکه پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در روز غـدیرخم علی علیه السـلام را امـام و پیشوای امت معرفی کرد این آیـات از سورهٔ مبارکه «معارج» نازل گشت:

سَـأَلَ سائـلٌ بِعـذابٍ واقع لِلکـافرینَ لیسَ لَهُ دافِعٌ مِن الله ذِی المعـارج: «تقاضـا کننـده ای تقاضای عـذاب کرد که واقع شـد. این عذاب کافران است و هیچ کس نمی تواند آنرا دفع کند از سوی خداوند صاحب فضل و مواهب»

در شأن نزول این آیات در منابع معتبر شـیعه و سنی چنین آمده: «پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را در غـدیرخم بـه امـامت معرفی کرد شخصـی بنـام جـابر بن نضـر به پیـامبر گفت: آیـا این امر از طرف تـو است یـا از جـانب خداوند؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این امر از جانب خداوند است آن شخص پس از شنیدن آن سخن

۱- فرائد السّـمطین: باب ۵۸ امیرمؤمنـان علاـوه بر این سه مـورد، در کوفه در روزی به نـام «یوم الرحبه» و در روز «جمـل» و در حادثه ای به نام «حدیث الرکبان» و در جنگ «صفین» با حدیث غدیر بر امامت خویش استدلال نموده است. (رهبری امت، ص ۲۱۷)

به طرف شتر خود رفت در حالیکه می گفت: بار خدایا اگر آنچه محمد می گوید راست است بر ما سنگی از آسمان فرود آر، آن شخص هنوز به مرکب خود نرسیده بود که سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و او را هلاک کرد و سپس آیات فوق نازل گشت.

همانطور که بیان کردیم این داستان در منابع اهل تسنن هم موجود است برای نمونه چند مورد را ذکر می کنیم. (۱)

۱- حافظ ابوعبید هروی که در سال ۲۲۳ در مکه درگذشته در تفسیر خود «غریب القرآن» می گوید:

پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیرخم تبلیغ فرمود آنچه را که مأمور بدان بود این امر در بلاد شایع و منتشر شد، جابر بن نضر بن حارث آمد و خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نموده و گفت: به ما از طرف خداوند امر کردی که گواهی به یگانگی خداوند و رسالت تو بدهیم و نماز و روزه و حج و زکات را امتثال کنیم، همه را از تو پذیرفتیم و قبول کردیم و تو با اینها اکتفا نمودی تا اینکه بازوی پسر عمّت را گرفتی و بلند نمودی و او را بر ما برتری دادی و گفتی:

مَن کنت مولاهُ فَعلیٌّ مولاهُ

آیا این امر از طرف تو است یا از طرف خداوند؟!

رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قسم به خداوندی که معبودی جز او نیست این امر از جانب خداوند است. نامبرده پس از شنیدن این سخن به طرف شتر خود روان شد در حالیکه می گفت: بار خدایا، اگر آنچه محمد می گوید راست و حق است بر ما سنگی از آسمان ببار و یا عذاب دردناکی بر ما برسان، هنوز به شتر خود نرسیده بود که سنگی از فراز بر سر او آمد و از دُبُر (پشت) او خارج شد و او را کشت و خدای تعالی این آیات را نازل

۱- مرحوم علامهٔ امینی مؤلف کتاب گرانسگ «الغدیر» در جلد ۱، ص ۲۳۹ تا ص ۲۴۶ این شرح نزول را از ۳۰ کتاب و دانشمند اهل تسنن نقل می کند.

فرمود: سأل سائل بعذاب واقع ...

۲- ابواسحاق ثعلبی نیشابوری متوفای ۴۲۷ در تفسیر خود «الکشف و البیان» در ذیل آیات سوره معارج گوید:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به غدیر خم رسید پس از گرد آمدن مردم در حالیکه دست علی علیه السلام را گرفته بود به مردم ابلاغ نموده و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه. پس این خبر در بلاد شایع و منتشر گشت و به گوش حرث بن نعمان فهری رسید. نامبرده نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد در حالیکه بر ناقه ای سوار بود تا به ابطح رسید، در آنجا از ناقهٔ خود فرود آمد و آنرا خوابانید و به رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نمود و گفت: ای محمد از طرف خداوند ما را امر کردی که به یکتایی خدا و رسالت تو شهادت دهیم، قبول کردیم و ما را به پنج نماز امر نمودی و پذیرفتیم و ما را به دادن زکات امر کردی اطاعت کردیم و به ما امر کردی که یک ماه روزه بداریم قبول نمودیم و ما را به حج امر کردی پذیرا باشیم اما به این امر اکتفا ننمودی تا بازوان پسر عمت را گرفتی و او را بلند کردی و بر ما برتری و فضیلت دادی و گفتی: من کنت مولاه فعلی مولاه، آیا این امر از شخص تو است یا از طرف خداوند است؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قسم به آن خداوندی که معبودی جز او نیست، این امر از طرف خداوند است. حرث بن نعمان پس از شنیدن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طرف مرکب خود روان شد در حالیکه می گفت: بار خدایا اگر آنچه محمد می گوید راست و حق است بر ما سنگی از آسمان ببار یا عذاب دردناکی بر ما نازل کن، هنوز به مرکب خود نرسیده بود که خداوند سنگی از فراز بر سر او فرود آورد که از دُبُر او خارج شد و خداوند این آیات را نازل فرمود: سأل سائل بعذاب واقع...

۳- حاکم ابوالقاسم حسکانی در کتاب «دعاه الهداه الی اداء حق الموالاه» از جذیفه بن یمان روایت کرده که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ علی علیه السلام فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولاه نعمان بن منذر فهری گفت:

این چیزی است که از خود می گوئی؟ یا پروردگارت به آن امر کرده؟

رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از خود نمی گویم، بلکه پروردگارم امر فرموده. نامبرده گفت: بار پروردگارا، بر ما فرو فرست سنگی از آسمان هنوز به مرکب خود نرسیده بود که سنگی به سوی او امد و او را خونین نمود و افتاد و مرد سپس خداوند آیات فوق را نازل نمود.

۴- شمس الدین ابوالمظفّر سبط بن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ در کتاب «تذکره» در ص ۱۹ این روایت را ذکر کرده گوید: این حدیث از ابواسحاق ثعلبی در تفسیر خود با اسنادش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ولایت علی را اعلام نمود این خبر به اطراف منتشر شد و به حرث بن نعمان فهری رسید، نامبرده بر ناقه ای سوار شد و آمد درب مسجد و داخل شد و در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زانو زد و با تصریح به نام خطاب به آن حضرت نموده و گفت: همانا تو ما را امر کردی که شهادت به یکتائی خداوند و رسالت تو بدهیم ما این را از تو پذیرفتمی و تو ما را امر کردی که پنج بار در شب و روز نماز کنیم و رمضان را روزه بداریم و خانهٔ خدا را زیارت کنیم و مال خود را با دادن زکات پاک گردانیم ما اینها را از تو قبول نمودیم. اما به اینها اکتفا نکردی تا بازوان پسر عمّت را گرفتی و بلند نمودی و او را بر مردم برتری و فضیلت دادی! و گفتی من کنت مولاه فعلی مولاه آیا این امر از طرف خودت بوده یا از جانب خدا؟!

رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه چشمانش سرخ شده بود فرمود: قسم به خدایی که جز او معبودی نیست این از طرف خدا بوده و من پیش خود چنین امری را ننمودم و این سخن را سه بار تکرار فرمود. در این هنگام حرث برخاست در حالیکه می گفت: خداوندا، اگر آنچه محمد می گوید حق است، پس سنگی از آسمان بر ما بفرست و یا عذاب دردناکی بر ما وارد کن، گوید: به خدا قسم هنوز به ناقهٔ خود نرسیده بود که خدا سنگی از آسمان

فرستاد و بر سر او اصابت کرد و از دبر او بیرون شد و نامبرده هلاک گردید و خداوند آیات فوق را نازل فرمود.

تاجگذاری علی علیه السلام در روز غدیر خم

همانطور که بیان شد علی علیه السلام در روز غدیرخم از طرف خداوند تعالی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صاحب مقام شامخ خلافت برای سلطنت اسلامی معرفی شد و ولایت عهد نبوی بدو واگذار گردید. اکنون، همانطور که سیرهٔ ملوک و پادشاهان است شایسته و سزاوار بود که مراسم تاج گذاری نیز انجام پذیرد، عرب این رسم را به وسیله عمامه انجام می داده لذا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است: «عمامه ها به منزلهٔ تاج عرب است»

مرتضی حنفی زبیدی در ج ۸ ص ۴۱۰ «تاج العروس» گوید که بر سبیل مجاز گفته می شود: «عُمّم» عمامه بر سر او نهاده شد، به معنی «سَوِّدَ» سروری یافت، زیرا تاج های عرب عمامه ها است. و رسم در میان عرب چنین بود. هنگامیکه مردی را به سروری و آقایی منصوب می داشتند عمامه سرخی بر سر او می نهادند.

چند حدیث از منابع اهل تسنن در مورد تاج گذاری علی علیه السلام در غدیر خم

شبلنجی در «نورالابصار» ص ۲۵ «صاحب التاج: را از جمله القاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر نموده و سپس گفته: «مراد عمامه است یعنی دارندهٔ عمامه زیرا عمامه ها تاج های عرب است. بنابراین در آن روز (غدیرخم) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمامه بر سر علی علیه السلام گذارد و به هیئت خاصی که نشانگر عظمت و جلال آن حضرت بود. آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وسیلهٔ عمامه خود که نام آن «سحاب» بود به دست مبارک خود در آن اجتماع عظیم، علی علیه السلام را تاجگذاری فرمود و با این عمل اشعار به این معنی فرمود که شخص تاجگذاری شده به مقام امارت نظیر امارت خود، برانگیخته و منصوب گشته با این فرق

که علی علیه السلام از رسول خدا ابلاغ می کند و قائم مقام آن حضرت است بعد از او.

ابن شاذان روایت کرده که: «همانا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست خود عمامه بر سر آن جناب نهاد و گوشه آن از پشت سر و از جلوی او درآورد و در جلو عقب او دنباله قرار داد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: با من روبرو شو، اطاعت کرد، در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به اصحاب نمود و فرمود: تاج های فرشتگان چنین اند».

شیخ الاسلام حموینی در باب دوازدهم از «فرايد السمطين» از علی علیه السلام روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت: همانا خدای عزوجل مرا در بدر و حنین به فرشتگان یاری نمود که چنین عمامه ای بر سر داشتند و این عمامه سد و حائلی است بین مسلمین و مشرکین، این سخن را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی به علی علیه السلام فرمود که در روز غدیر عمامه بر سر آن حضرت نهاد و طرفی از آن را به دوش جناب افکند.»

جمال الدين زرندی حنفی در «نظم درر السمطین» و جمال الدین شیرازی در «اربعین» روایت کرده اند که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمامه خود (موسوم به سحاب) را بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام نهاد و دو طرف آنرا از جلو و عقب او افکند، سپس فرمود: رو به من کن، آن حضرت رو نمود، بعد فرمود پشت به من کن، آن حضرت پشت نمود، سپس فرمود: فرشتگان به نزد من چنین آمدند، سپس پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله» (۱)

بنابراین روز غدیر روز تاج گذاری علی علیه السلام است، فرخنده ترین روز در اسلام است و بزرگترین روز جشن و سرور است برای دوستداران امیرالمؤمنین علیه السلام همانطور که برای دشمنان و بداندیشان روز غم و غصه و کینه اندوزی است.

۱- برای آگاهی بیشتر به الغدیر، ج ۱، ص ۲۹۰ تا ۲۹۳ مراجعه شود.

«اولوالامر» چه کسانی هستند

یـا ایُّهـا الَّذینَ امَنُوا اَطیعُوا اللّهَ و اطیعوا الرَّسولَ و اُولی الاَـمرِ مِنکُم: «ای کسـانیکه ایمـان اوردیـد خـدا و رسول او و صاحبـان امر خودتان را اطاعت کنید.» (۱)

در این آیه شریفه اطاعت از صاحبان امر بدون هیچ قید و شرط در کنار اطاعت خدا و رسول قرار گرفته و واجب شمرده است.

جماعت شیعه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوالامر» امامان معصوم (علیهم السلام) می باشند.

اما اهل تسنن نظرهای مختلفی را در معنای «اولوالامر» بیان می دارند:

۱- جمعی از مفسران اهـل تسـنن معتقدنـد که منظور از «اولوالامر» زمامـداران و حکام انـد، در هر زمان و در هر محیط و هیچ گونه استثنائی برای آن قائل نشـده اند و می گویند طبق این آیه مسـلمانان باید از هر حکومت پیروی کنند حتی اگر حکومت مغول باشد.

شـک نیست که این تفسـیر به هیـچ وجه بـا مفهـوم آیه و روح تعلیمـات اسـلام سازگـار نیست و ممکن نیست که پیروی از هر حکومتی بـدون قید و شـرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم باشد و به همین دلیل علاوه بر مفسـران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آنرا نفی کرده اند.

۲- بعضـی دیگر از مفسـرانماننـد نویسـندهٔ تفسیر «المنار» معتقدنـد که منظور از «اولوالامر» نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبـان در تمام شـئون زندگی مردم هسـتند اما نه بطور مطلق و بدون قید و شـرط بلکه اطاعت از آنها مشروط به این است که برخلاف احکام و مقررات اسلام نبوده باشد.

اما این تفسیر به اطلاق آیه سازگار نیست زیرا آیه اطاعت «اولوالامر» را بدون قید و

۱- نساء، ۵۹.

شرط واجب شمرده است.

۳- به عقیده بعضی دیگر منظور از «اولوالامر» علما و دانشمندانند که عادل باشند و به کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.

این تفسیر هم به اطلاق آیه سازگار نیست، زیرا پیروی از علما و دانشمندان شرایطی را دارد از جمله اینکه گفتار آنها برخلاف کتاب و سنت نباشد. بنابراین اگر آنها مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می کنند) یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند اطاعت آنها لازم نیست در صورتیکه آیه اطاعت «اولوالامر» را به طور مطلق همانند اطاعت پیامبر لازم شمرده است به علاوه اطاعت از دانشمندان در احکامی است که از کتاب و سنت استفاده کرده اند بنابراین چیزی جز اطاعت خدا و پیامبر نخواهد بود و نیازی به ذکر ندارد.

۴- بعضی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از این کلمه منحصراً خلفای چهار گانه نخستین اند و غیر آنها را شامل نمی شود.

منحصر ساختن به خلفای چهارگانه نخستین مفهومش این است که امروز مصداقی برای «اولوالامر» در میان مسلمانان وجود نداشته باشد اما هیچ گونه دلیلی برای این تخصیص در دست نیست.

همچنین اختصاص دادن به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد یعنی هیچگونه دلیلی بر این تخصیص وجود ندارد.

جمعی از مفسران اهل تسنن مانند «محمد عبده» به پیروی از بعضی کلمات مفسر معروف «فخر رازی» خواسته اند احتمال دوم («اولوالامر» همهٔ نمایندگان طبقات مختلف جامعه اسلامی اعم از علما حکام و نمایندگان طبقات دیگر است) را به چند قید و شرط بپذیرند از جمله آنکه مسلمان باشند و حکم آن بر خلاف کتاب و سنت نباشد و از روی اختیار حکم کند نه اجبار و حکم موافقِ مصالح مسلمین باشد و از مسائلی سخن

گویند که حق دخالت در آن داشته باشند و در مسأله ای که حکم می کنند نصِّ خاصی از شرع نرسیده باشد و علاوه بر همهٔ اینها به طور اتفاق، نظر بدهند.

و از آنجا که آنها معتقدند مجموع امت یا مجموع نمایندگان آنها گرفتار اشتباه و خطا نمی شوند و به عبارت دیگر مجموع امت معصومند نتیجه این شروط آن می شود که اطاعت از چنین حکمی بطور مطلق و بدون هیچ قید و شرط همانند اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب است.

جواب: اولاً اتفاق نظر در مسایل اجتماعی در موارد بسیار کمی روی می دهد و بنابراین یک بلا تکلیفی و نابسامانی در غالب شئون مسلمین بطور دایم وجود خواهد داشت و اگر آن ها نظریه اکثریت را بپذیرند این اشکال پیش می آید که اکثریت هیچ گاه معصوم نیستند و بنابراین اطاعت از آن بطور مطلق لازم نمی باشد.

ثانیاً: اینکه می گویند مجموع امت معصومند سخنی است نادرست و ما هیچ گونه دلیلی بر معصوم بودن مجموع امت منهای وجود امام معصوم در دست نداریم و چنین نیست که اگر مجموع امت بر سر مسأله ای اتفاق نظر کنند حتماً حکم خداست.

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوالامر» امام معصوم (علیهم السلام) می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است و غیر آنها را شامل نمی شود (مگر کسانی که خودشان معین کنند که آنها نمایندگان اولوالامر می باشند مانند ولی فقیه در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه در حقیقت تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می ماند همین تفسیر اولوالامر به رهبران و امامان معصوم است زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می شود کاملاً سازگار است چون مقام «عصمت» امام او را از هر گونه اشتباه و گناه حفظ می کند و به این ترتیب فرمان او و همانند فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون هیچ قید و شرطی واجب الاطاعه است.

و نمی شود اولوالامر را به غیر معصوم تفسیر کرد زیرا گاهی رفتار و کردار غیر معصوم مخالف حکم خدا و رسول است و اطاعت از او مخالف خدا و رسول می شود.

جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن از جمله مفسر معروف «فخر رازی» در آغاز سخنش در ذیل این آیه به این حقیقت اعتراف کرده می گوید:

«کسی که خدا اطاعت از او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتماً باید معصوم باشد زیرا اگر معصوم از خطا نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می شود خداوند اطاعت او را لازم شمرده و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می کند زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است و از طرف دیگر پیروی از اولوالامر لازم است و این موجب اجتماع «امر» و «نهی» می شود بنابراین از یک طرف می بینیم خداوند اطاعت اولوالامر را بدون هیچ قید و شرط لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوالامر معصوم از خطا نباشد چنین فرمانی صحیح نیست از این مقدمه چنین استفاده می کنیم که اولوالامر که در آیه فوق به آنها اشاره شده حتماً باید معصوم بوده باشند.» (۱) فخر رازی سپس چنین ادامه می دهد که این معصوم یا مجموع امت است و یا بعضی از امت اسلام احتمال دوم قابل قبول نیست زیرا ما باید این بغض را بشناسیم و به او دسترسی داشته باشیم در حالی که چنین نیست و چون این احتمال از بین رود تنها احتمال اول باقی می ماند که معصوم مجموع این امت است و این خود دلیلی است بر اینکه اجماع و اتفاق امت حجّت و قابل قبول است و از دلائل معتبر محسوب می شود.

همانطور که می بینیم فخر رازی دلالت آیه را بر اینکه اولوالامر باید از افراد معصومی باشند پذیرفته است ولی از آنجا که آشنایی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نداشته این احتمال را که اولوالامر اشخاص معینی از امت بوده باشند نادیده گرفته است و

۱- تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱۰، ص ۱۲۴.

ناچار شده بگوید اولوالامر مجموع است یا نمایندگان عموم طبقات مسلمان است در صورتی که این احتمال قابل قبول نیست به همان دلائل که ذکر شد به علاوه احادیث فراوانی از منابع اهل تسنن موجود است که بیان می دارند اولوالامر اهل بیت (علیهم السلام) می باشند.

اگر هر فرد مسلمانی با دیدی منهای تعصب به آیه بنگرد نتیجه می گیرد که مصداق اولوالامر جز معصوم و ائمه اطهار کسی دیگری نیست.

گواهی احادیث

در منابع اسلامی - چه شیعه و چه سنی - نیز احادیثی وارد شده که تفسیر اولوالامر را به امامان تأیید می کند در حقیقت بهترین دلیل بر اینکه اولوالامر امامان معصوم هستند و دیگر جایی برای بحث باقی نمی گذارد همین احادیثی است که در تفسیر این آیه از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر بزرگان به ما رسیده که تعدادی از آنها را نامی می بریم:

در کتاب ینابیع الموده ص ۴۹۴ که یکی از کتابهای مشهور اهل تسنن است آمده: هنگامی که آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد جابر بن عبدالله انصاری از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: ای رسول الله این اولوالامر که اطاعتشان مقرون به اطاعت شما شده چه کسانی هستند؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هُم خُلَفائی یا جابِر و اَئِمَّه المسلمینَ من بعدی اوَّلُهم علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین. ثم علی بن الحسین. ثم محمد بن علی المعروف فی التوراه بالباقر سَتُدرِکَهُ یا جابر فَاذا لَقَیتُهُ فَاقرَأهُ منی السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی. ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد. ثم الحسن بن علی علیه السلام ثم سمّیتی و کنّیی حجهُ الله فی اَرضِه و بَقیَّتُهُ فی عباده ابن الحسن بن علی ...(۱)

۱- این حدیث در کتاب «غایه المرام، ص ۲۶۷ و اثبات الهداه، ج ۳، ص ۱۲۳ نیز روایت شده است و طبق پیشگوئی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جابر تا زمان امامت حضرت باقر علیه السلام زنده ماند و سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به ایشان ابلاغ کرد.

در کتاب غایه المرام، ج ۳، ص ۲۶۵ از ابوبصیر نقل شده که گفت: «دربارهٔ آیه اولوالامر از امام صادق علیه السلام سوال کردم فرمود: در شأن علی بن ابیطالب و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین (علیهم السلام) نازل شده است عرض کردم مردم می گویند چرا قرآن کریم علی و اهل بیتش (علیهم السلام) را بنام معرفی نکرده است؟ فرمود: به ایشان بگوی آیه نماز که نازل شد اسمی از سه رکعت و چهار رکعت نبرد و این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که آنرا برای مردم تفسیر کرد و همچنین آیات زکات و حج و ... این آیه را هم می بایست پیامبر صلی لله علیه و آله و سلم برای مردم تفسیر کند و این چنین فرمود: «مَن کُنت مَولاه فعلیٌّ مولاه» و نیز فرمود «اوصیکُم بکتاب الله و اهل بیتی. فانّی سأَلتُ عزوجل ان لا یُفَرِّقَ بَینَهُما حتی یُورِدَهُما علیّ الحوضِ فَاَعطانی ذالک»: «شما را سفارش می کنم به ملازمت کتاب خدا و اهل بیتم. همانا از خدای عزوجل درخواست کردم که میان قرآن و اهل بیتم جدایی نیندازد تا در حوض کوثر ایشان را بر من وارد سازد و خدای متعال درخواست من را اجابت کرد.»

مفسر مشهور اهل تسنن ابوحیان اندلسی مغربی (متوفی سال ۷۵۶) در تفسیر «البحر المحیط» می نویسد که این آیه در حق علی و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نازل گردیده است. (۱)

دانشمند اهل تسنن ابوبکر بن مؤمن الشیرازی در رساله اعتقاد از ابن عباس نقل می کند که آیه فوق درباره علی علیه السلام نازل شد هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را (هنگام عزیمت به غزوه تبوک) در مدینه به جای خود گذارد. علی علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر قرار می دهی که پیامبر فرمود: اَما تَرضی اَن تَکونَ مِنّی

۱- تفسیر بحر المحیط، جلد سوم، ص ۲۷۸.

بِمَنزِلَهَ هارون من موسی حین قال اَخلُفنی فی قومی و اصلح فقال عزوجل «و اولی الامر منکم» آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی بوده باشی آن زمان که موسی به او گفت در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن سپس خداوند عزوجل فرمود و اولی الامر منکم (۱)

شیخ سلیمان حنفی قندوزی که از دانشمندان معروف اهل تسنن است در کتاب «ینابیع الموده» از کتاب «مناقب» از «سلیم بن قیس هلالی» نقل می کند که روزی مردی به خدمت علی علیه السلام آمد و پرسید: کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزو مؤمنان خواهد شد چه چیز است؟ و نیز کمترین چیزی که با آن جزو کافران و یا گمراهان می گردد کدام است؟ امام علی علیه السلام فرمود: اما کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمرهٔ گمراهان در می آید این است حجت و نماینده خدا و شاهد و گواه او را که اطاعت و ولایت او لازم است نشناسد. آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین آنها را برای من معرفی کن. علی علیه السلام فرمود: همانهایی که خداوند در ردیف خود و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار داده و فرموده:

«یا ایها الذین آمنوا اَطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم».

آن مرد گفت: فدایت شوم باز هم روشن تر بفرما. علی علیه السلام فرمود: همانهایی که رسول خدا در موارد مختلف و در خطبه روز آخر عمرش از آنها یاد کرده و فرمود: من در میان شما دو چیز به یادگار گذاشتم که اگر دست به دامن آنها بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد کتاب خدا و خاندانم.» (۲)

۱- احقاق الحق، جلد سوم، ص ۴۲۵.

۲- ینابیع الموده، ص ۱۱۶.

فصل دوم: در بیان عصمت اهل بیت علیهم السلام

عصمت و آیهٔ تطهیر

اِنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً

«همانا خداوند اراده کرده است که ناپاکی و آلودگی را از شما اهل بیت برطرف کرده و شما را پاک و طاهر گرداند.» (۱)

این آیهٔ شریفه در شأن اهل بیت پیامبر نازل شده که بیانگر پاکی و عصمت آنهاست طبق احادیث زیادی که از طریق شیعه و سنی وارد شده آیهٔ تطهیر در بارهٔ پیامبر و حضرت زهرا علیها السلام و دوازده امام نازل شده است زیرا فقط این چهارده نور الهی و سایر پیامبران هستند که از تمام آلودگی ها پاک و مطهر می باشند. در کتاب معتبر اهل تسنن از قبیل صحیح مسلم، مسند احمد، در المنثور، مستدرک، جامع الاصول، سنن ترمذی، نور الابصار، مناقب خوارزمی و ... موجود است و در کتب شیعه فراوان می باشد.

۱- احزاب، ۳۳.

از جمله این احادیث امام حسن علیه السلام ضمن خطبه ای فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خدا دربارهٔ آنها فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً». (۱)

انس بن مالک می گوید دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا مدت شش ماه هنگام نماز به خانه زهرا سلام الله علیها می رسید و می فرمود: ای اهل بیت برای نماز برخیزید انما یرید الله لیذهب ... (۲)

ابن عباس می گوید: دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا مدت نه ماه وقت هر نمازی درب خانه علی علیه السلام می رفت و می فرمود: سلام علیکم یا اهل بیت انما یرید الله لیذهب ... (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا هر روز صبح درب منزل ما تشریف آورده و می فرمود خدا شما را رحمت کند برای نماز برخیزید: اما یرید الله ... (۴)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا مدتی برنامهٔ مذکور را ادامه داد تا مصداق اهل بیت برای همه مشخص شود و به اهمیت موضوع توجه پیدا کنند.

اشکال اهل تسنن دربارهٔ آیه

گفته اند که آیه تطهیر دربارهٔ زنان پیغمبر نازل شده زیرا آیات قبل و بعد از آن هم دربارهٔ زنان پیغمبر است یا لااقل زنان پیغمبر هم مشمول آیه تطهیر می شوند.

جواب به اشکال و شبهه

۱- اینکه قائل شویم آیه برای عصمت اهل بیت نیست اجتهاد در مقابل نص است زیرا احادیث زیادی دربارهٔ این آیه نازل شده که از منابع معتبر شیعه و سنی است بیان می دارند که این آیه دربارهٔ عصمت پیغمبر و فاطمه وعلی علیهم السلام و فرزندانشان از ائمه اطهار نازل شده است.

۱- ینابیع الموده، ص ۱۲۶.

۲- جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳- امام صادق و مذهب اربعه، جلد ۱، ص ۸۹.

۴- غایه المرام، ص ۲۱۵.

۲-اگر آیه شریفه درباره زنان پیغمبر بود باید آیه به صورت خطاب مؤنث آمده باشد چنانکه آیات قبل همگی ضمیر به صورت مؤنث آورده شده ولی در این قسمت از آیه ضمیر (کم) که نشانهٔ جمع مذکر است در کلمهٔ (عنکم) و (یطهرکم) آورده شده که این خود دلیل بسیار گویایی است که این آیه هیچ ارتباطی با زنان پیغمبر ندارد زیرا اگر آیه دربارهٔ زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود باید خداوند این چنین می فرمودند:

اِنَّما یُریدُ اللهُ لِیَذهِبَ عَنکُمُ الرِّجس اَهلَ البَیت وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً

بررسی آیه تطهیر

جواب سر بالای قاضی مدینه

دکتر سید محمد تیجانی می گوید: در مدینه بودم، به مسجد النبی مشرف شدم، در آنجا دیدم یکی از خطباء در میان عده ای از نمازگزاران نشسته، درس می دهد، در مجلس درس او شرکت نمودم، برخی از آیات قرآن را تفسیر می کرد، از گفتار حاضران فهمیدم که او قاضی مدینه است، هنگامی که درس او به پایان رسید، برخاست و به راه افتاد وقتی که خواست از مسجد بیرون رود، به جلو رفتم و او را متوقف کردم، و گفتم «ای آقا لطفاً بفرمئید منظور از «اهل بیت» در این آیه کیست که خداوند می فرماید: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً قاضی بی درنگ پاسخ داد مقصود زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است چنانکه آغاز همین آیه، خطاب به زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می فرماید: و قَرنَ بُیُوتِکُنَّ و لا تَبَرَّجنَ الجاهِلیَهِ الاوُلی ... «ای همسران پیامبر! در خانه خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین در میان مردم آشکار نشوید ...»

گفتم: علمای شیعه می گویند: این آیه به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اختصاص دارد، به آنها گفتم: آغاز آیه مربوط به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و در آیه قبل صریحاً خطاب به آنها شده: یا نساء النبی ... (ای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

آنها در جواب گفتند هر چه که در آغاز این آیه و آیه قبل در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده با واژهٔ جمع مؤنث، ذکر شده، مانند لَستُنَّ، فلا تَخضَعنَ، بُیُوتِکُنَّ، و لا تَبَرَّجنَ وَ الجاهِلَیَّهِ اَفِمنَ، آتین، اَطِعنَ ولی همین که به قسمت آخر آیه می رسد، سیاق آیه عوض می شود، و ضمیرهای آن به صورت «جمع مذکر» ذکر شده است مانند «عنکم و «یطهرکم».

قاضی عینک خود را بالا زد (و به جای اینکه جواب استدلالی به من بدهد) نگاه معنی داری به من کرد و گفت: «زنهار از افکار زهر آلودی که شیعیان طبق هوای خودشان، آیات قرآن را تأویل می کنند!!!» (۱)

در اینجا برای تکمیل بحث، از سخن علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان بهره گرفته و می گوئیم: به علاوه، ما هیچ دلیلی در دست نداریم که جمله «انما یرید الله لیذهب ...» که در قسمت آخر آیه ۳۳ سوره احزاب آمده همراه اغاز آیه، و آیات قبل نازل شده باشد، بلکه از روایات به خوبی استفاده می شود که این قسمت از آیه جداگانه نازل شده است، سپس به هنگام جمع آوری قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا بعد از آن در کنار این آیات قرار گرفته است. (۲)

نفی هر گونه رجس و پلیدی و تطهیر مطلق که خداوند در این آیه شریفه به اهل بیت فرموده اند همان مقام عصمت است.

در ذیل آیه شریفه بیش از هفتاد روایت که اغلب آنها را علمای اهل تسنن روایت کرده اند دلالت دارد که این آیهٔ شریفه در شأن «خمسهٔ طیبه» نازل شده است. (۳)

شیعه با استناد به آیات و روایات عقیده دارد امام باید بسان نبی از همه رذائل و گناهان ظاهری و باطنی عمدی و سهوی از کودکی تا مرگ معصوم باشد، چنانکه باید از

۱- آنگاه هدایت شدم، ص ۱۱۴.

۲- المیزان ج ۱۶، ص ۳۳۰.

۳- غایه المرام، ص ۲۸۷ - ۲۹۳.

سهو و خطا مبرّا باشد، زیرا امامان همانند نبی صلی الله علیه و آله و سلم حافظ شریعت و زنده کننده آن هستند و شؤون امام مانند پیامبر است، جز در تلقی وحی که مخصوص نبی است. پس او نیز باید معصوم باشد، زیرا بدون عصمت، توان آن ندارد که در مقام نبی بنشیند و به وظائف او عمل کند وظایفی چون هدایت خلق به سمت مصالح واقعی، تزکیه آنان، تربیت خلق برای کمالی که شایستهٔ آنان است، حفظ شریعت از تحریف، زیاده و نقصان و ...

خواجه طوسی (ره) در کتاب تجری الاعتقاد برای اثبات عصمت امام گفته است:

۱- امتناع تسلسل، عصمت امام را ایجاب می کند. یعنی اگر امام معصوم نباشد تسلسل لازم می آید. تسلسل، باطل است. پس امام باید معصوم باشد (یعنی وجوب نصب امامم برای آن است که از خطای انسانها جلوگیری کند. اگر این خطا، برای خود او نیز روا باشد، باید برای او نیز امامی قرار داد، و همینطور تا بی نهایت پس تسلسل لازم می آید.)

۲- باید امام معصوم باشد چون حافظ شرع است. (چون کتاب، سنت و اجماع احکام تفصیلی و تمام احکام را بیان نکرده اند. اگر امام معصوم نباشد در نقل اینها ممکن است که خطا کند. لذا بدون عصمت امام شریعت به آن گونه که باید حفظ شود، حفظ نمی شود.)

۳- اگر خطا بر امام جائز باشد باید او را منکر، نهی کنیم. این کار با امر به اطاعت آنان در قرآن منافات دارد.

۴- اگر از امام معصیت سر زند، نقض غرض خواهد بود (چون غرض از نصب امام این است که مردم از او پیروی کنند. حال، اگر از او معصیت سر زند، متابعت قول و فعل او، بکلی واجب نخواهد بود. و این با غرض تعصب او، منافات دارد.)

۵- اگر از امام، معصیت سر زند، بایستی ارزش او از عامه مردم، پایین تر باشد (چون عقل او قویتر و شدیدتر از دیگران است و معرفت او به خدای متعال بیشتر است. لذا اگر از این شخص معصیت واقع شود باید از نظر ارزش از رعیت خودش پائین تر باشد. چون

عامه مردم، آگاهیهای او را ندارند.) (۱)

همچنین حدیث «ثقلین» که شیعه و سنی به تواتر آنرا روایت کرده اند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت و عترت خود را همسنگ قرآن قرار دادند و تأکید کردند که هیچگاه از آن جدا نمی شوند دلیل روشنی بر عصمت اهل بیت علیهم السلام می باشد زیرا ارتکاب کوچکترین گناه، حتی اگر به صورت سهوی باشد مفارقت عملی از قرآن است.

دو حدیث در بیان عصمت اهل بیت علیهم السلام

عن ابن عباس قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یقول: انا و علی و الحسن و الحسین و تسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون «ابن عباس» می گوید از رسول خدا شنیدم می فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین پاک و معصوم هستیم. (۲)»

قال امیر المؤمنین علیه السلام ان الله تبارک و تعالی طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه و حجته فی ارضه و جعلنا مع القرآن و جعل القرآن معنا لا نفارقه و لا یفارقنا «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بدرستیکه خدای تبارک و تعالی ما را پاک و معصوم قرار داده و ما را شاهدان بر خلقش و حجت خودش در روی زمین قرار داده است ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده نه ما از قرآن و نه او از ما جدا می شود». (۳)

قالت ام سلمه: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لَما اُسری بی الی السماء نظرت فاذا مکتوب علی العرش لا اله الا الله محمد رسول الله. ایدته بعلی و نصرته بعلیّ، و رأیتُ انوار علی و فاطمه و الحسن و الحسین، و انوار علی بن حسین، و محمد بن علیّ و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمد بن علیّ، و علیّ بن محمد، و الحسن بن علی، و رأیت نور الحجه یتلَألأ من بینهم کانّه کوکب درّی فقلت یا رب من هذا؟ و من هؤلاء؟ فنودیت یا محمد هذا نور علیّ و فاطمه و هذا نور سبطیک الحسن و الحسین. و هذه انوار الأئمه بعدک من ولد

۱- شرح تجدید الاعتقاد، ص ۳۶۴.

۲- ینابیع الموده، ص ۵۳۴.

۳- اصول کافی، کتاب الحجه.

الحسین مطهّرون معصومون، و هذا الحجه الذی یملأ الارض قسطاً و عدلاً

ام سلمه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«وقتی که به آسمان سیر کردم، به عرش نگاه کردم، دیدم نوشته است که: لا اله الا الله، محمد رسول الله او را با علی یاری کردم. در آجا نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و الحسن بن علی علیهم السلام را دیدم. در بین آن نور حضرت حجت را دیدم که مانند ستاره ای تابان می درخشید. به پروردگار عرض کردم: این کیست؟ و آنان کی اند؟ منادی ندا داد: ای محمد، این نور علی و فاطمه، و این هم نور دو فرزند تو حسن و حسین و این هم نورهای امامان بعد از تو از فرزندان پاک و معصوم حسینند. این هم نو حجت است که زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد. (۱)

همانطور که قبلا گفتیم این آیه گر چه در لابلای آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده اما تغییر سیاق این قسمت از آیه (تبدیل ضمیرهای جمع مؤنث به جمع مذکر) دلیل بر این است که این آیه محتوائی جدای از آن آیات دارد.

اهل سنت می گویند که این آیه دربارهٔ بانوان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و استدلالشان به آیات ما قبل و بعد این آیه است و طبق این ادعا خداوند پلیدی را از بانوان پیامبر زدوده و آنان را پاک قرار داده است. و برخی از آنها علاوه بر بانوان پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را نیز اضافه می کنند ولی حقیقت نقلی و عقلی (که قبلا ذکر شد) این تفسیر را پذیرا نیست. زیرا ما هیچ گونه دلیلی نداریم که زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معصوم بودند از همهٔ اینها گذشته پاره ای از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در طول زندگی خود به کارهائی دست زدند که هرگز با معصوم بودن سازگار نیست مانند ماجرای جنگ جمل که قیامی بود بر ضد امام وقت که سبب خونریزی فراوانی گردید و به گفتهٔ بعضی از مورخان تعداد کشتگان این جنگ به هفده هزار نفر بالغ می شد بدون شک این ماجرا به هیچ وجه قابل

۱- منتخب الأثر، ص ۱۱۴.

توجیه نیست و حتی می بینیم که خود عـایشه نیز بعـد از این حادثه اظهار نـدامت می کنـد. عیبجوئی کردن عایشه از «خـدیجه» علیها السلام که از بزرگترین و فداکارترین و با فضیلت ترین زنان اسلام است در تاریخ اسلام مشهور است این سخن به قدری بر پیامبر ناگوار آمد که بسـیار غضب ناک گشت و فرمود: به خدا سوگند که هرگز همسـری بهتر از او نداشـتم او زمانی ایمان آورد که مردم کافر بودند و زمانی اموالش را در اختیار من گذاشت که مردم همه از من بریده بودند. (۱)

علی علیه السـلام می فرماید: من در خانه ام السـلمه در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که آیهٔ «اِنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ ...» نـازل شـد به من فرمود آیه دربارهٔ تو فرزنـدانت حسن و حسـین و امامانیکه از نسل تو به وجود می ایـد نازل شـده است. گفتم یا رسول الله بعـد از تو چنـد نفر به امامت می رسـند؟ فرمود بعـد از من تو امام می شوی بعـد از تو حسن و بعـد از حسن، حسـین و بعـد از حسـین فرزنـدش علی و بعـد از علی فرزنـدش محمـد و بعـد از محمـد فرزنـدش جعفر و بعـد از جعفر فرزنـدش موسـی و بعـد از موسـی فرزنـدش علی و بعـد از علی فرزنـدش محمـد و بعـد از محمـد فرزنـدش علی و بعد از علی فرزنـدش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت به امامت می رسـند نامهای ایشان به همین ترتیب بر ساق عرش نوشـته شده بود از خدا پرسیدم اینها کیستند؟ فرمود امامهای بعد از تو می باشند پاک و معصومند و دشمنانشان ملعون هستند. (۲)

بنابراین آیهٔ تطهیر در شأن چهارده معصوم علیهم السـلام، می باشد و رسول گرامی اسلام در احادیث متعددی که شیعه و سنی آنرا روایت کرده اند به مردم فهماندند که منصب امامت تا قیامت برای این عده معین باقی می ماند زیرا آنها دارای عصـمت و شرایط دیگر این مقام هستند.

فصل سوم: چند مناظره در اثبات حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام

مناظره و نقش آن در اسلام

برای روشنگری و کشف حقایق و شناخت واقعیتها و مقابله با شبهات، مناظره و بحث و بررسی رو در رو، یکی از بهترین راهها برای رسیدن به هدف فرهنگی است چرا که عقیده و نظر را نمی توان با زور سر نیزه بر افکار و مغزها تحمیل کرد، و اگر فرضاً این گونه تحمیل شود گذرا و بی ریشه است.

خداوند در قرآن به این موضوع، اهمیت بسیار داده و آنرا اصل قرار داده و در چهار مورد به پیامبر می فرماید:

قُل هاتوا بُرهانَکُم اِن کُنتُم صادقینَ:

۱- این مطلب در کتاب «صـحیح مسـلم» و «صـحیح بخاری» از کتب مشـهور تسنن هم بیان شده است. طبق نقل از المراجعات، ص ۲۹۱، نامهٔ ۷۲.

۲- غایه المرام، ص ۲۹۳.

«به مخالفان بگو اگر راست می گوئید برهان خود را بیاورد». (۱)

وقتی که اسلام دیگران را به دلیل و برهان و منطق دعوت می کند باید خودش بر دلیل و استدلال تکیه داشته باشد.

در سورهٔ نحل آیه ۱۲۵ به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می کند که ای پیامبر!

اُدعُ الی سَبیلِ رَبِّکَ بِالحِکمَهِ وَ المَوعِظَهِ الحَسَنَهِ وَ جادِلهُم بِالَّتی هِیَ اَحسَنُ

«مردم را به راه پروردگار به وسیله حکمت و اندرزهای نیک و مجادله و بحثهای شایسته دعوت کن.»

منظور از «حکمت» روشهای محکمی است که به عقل و علم متکی است و منظور از «موعظهٔ نیک» اندرزهای معنوی است که جنبهٔ عاطفی دارد و احساسات پاک شونده را به سوی حق بر می انگیزاند، و منظور از «مجادله» روش بحث و انتقاد و بررسی رو در رو و ستیز در بحث است، چنین روشی اگر بر اساس انصاف و رعایت حق باشد، در بعضی موارد بر سر جا نشاندن مخالفان لجوج، لازم است.

امام صادق علیه السلام که حدود چهار هزار شاگرد تربیت کرد، گروهی از شاگردانش متخصص در فن مناظره در رشته های مختلف علمی بودند. وقتی مخالفان برای مذاکرده علمی به حضور آن حضرت می آمدند، به آنها دستور می داد که با مخالفان به بحث و انتقاد بپردازند.

افراد مادی و منکر خدا، همچون ابن ابی العوجاء، دیصانی، ابن مقنع و ... بارها با امام صادق و شاگردانش بحث کردند، امام حرفهای آنها را می شنید و سپس جمله به جمله پاسخ می داد، به طوری که ابن ابی العوجاء می گوید:

«امام صادق از ما می خواست آن چه دلیل داریم بیاوریم، ما دلائل خود را آزادانه بیان می کردیم او کاملاً گوش می داد به طوری که ما خیال می کردیم که او را محکوم

۱- بقره ۱۱۱، انبیاء ۲۴، نمل ۶۴، قصص ۷۵.

کرده ایم، بعد که نوبتش می رسید، با کمال متانت، یکی یکی از استدلالهای ما را بررسی کرده و رد می کرد به گونه ای که هر گونه بهانه در بحث را روی ما می بست.» (۱)

مناظرات ابراهیم خلیل علیه السلام در قرآن

در قرآن به پاره ای از مناظرات ابراهیم علیه السلام پیامبر بزرگ خدا، اشاره شده است، ذکر آنها در قرآن بیانگر آن است که رهروان راه ابراهیم علیه السلام، در مسائل عقیدتی، اجتماعی، و سیاسی، بی تفاوت نیستند، بلکه در جبهه های مختلف، از جمله در جبههٔ فرهنگی، با استدلالها و گفتار منطقی خود، از حریم حق، دفاع می نمایند.

در ماجرای بت شکنی ابراهیم، در قرآن آمده که او همهٔ بتهای بتکده را شکست ولی بت بزرگ را سالم گذاشت، وقتی که در دادگاه فرمایشی نمرود به او گفتند: چرا بتها را شکستی؟ در پاسخ گفت: بَل فَعَلَهُ کَبیرُهُم هذا فَسئَلُوهُم اِن کانُوا یَنطِقوُنَ:

«بلکه بت بزرگ این کار را کرده است، اگر بتها سخن می گویند، این سؤال را از آنها بکنید.» (۲)

ابراهیم علیه السلام در این استدلال، در حقیقت موضوع مورد اعتقاد بت پرستان را وسیلهٔ استدلال قرار داد، و همچون مشت گره کرده بر پوزهٔ خود آنها کوبید.

بت پرستان گفتند: «ای ابراهیم! تو خود بهتر می دانی که بتها سخن نمی گویند»

ابراهیم از همین فرصت استفاده کرد و به آنها گفت: «بنابراین چرا این بتهای زبون را که سود و زیان ندارند، و هیچ گونه قدرت انجام کاری در آنها نیست، می پرستید؟ چرا و چرا؟ اُف بر شما و معبودهای پست و دون شما، آیا نمی اندیشید؟» (۳)

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۸.

۲- انبیاء، ۶۲.

۳- انبیا، ۶۵.

خدای تو کیست؟ ابراهیم گفت: «خدای من کسی است که مرگ و حیات در دست اوست من چنین خدائی را می پرستم.»

نمرود از در سفسطه بازی که در اغفال ساده لوحان، اثر به سزا دارد، وارد شد و فریاد زد: «ای بی خبر! این به دست من است، من زنده می کنم و می میرانم، مگر نمی بینی مجرم محکوم به اعدام را آزاد می کنم، و زندانی غیر محکوم به اعدام را اگر بخواهم اعدام می نمایم؟»

آنگاه نمرود دستور داد یک نفر اعدامی را آزاد کردند، و یک نفر زندانی را که به اعدام محکوم نشده بود، اعدام نمودند.

ابراهیم در برابر مغلطه نمرود، استدلال خود را چنین دنبال کرد و گفت: «تنها حیات و مرگ نیست که به دست خداست، بلکه همهٔ عالم هستی به فرمان خدا می باشد، بر همین اساس خدای من صبحگاهان خورشید را از افق مشرق بیرون می آورد، و هنگام غروب، آنرا در افق مغرب فرود می برد، اگر راست می گوئی که تو خدای مردم هستی، خورشید را از افق مغرب بیرون آورد و در افق مشرق فرو بر»

قرآن در ذکر این داستان می فرماید: فَبُهِتَ الَّذی کَفَرَ وَ اللهُ لا یَهدِی القَومَ الظالِمینَ. «نمرود در برابر استدلال و پرسش گیج کنندهٔ ابراهیم، چنان منکوب و بهت زده شد که دیگر توانائی سخن گفتن را پیدا نکرد، خداوند ستمگران را هدایت نمی کند.» (۱)

در قرآن می خوانیم:

یا ایها الذین امنوا خذوا حذرکم: «ای کسانیکه ایمان آورده اید، آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید.» (۲)

این آیه بیانگر آن است که مسلمانان باید در تمام زمینه ها، در برابر دشمنان و توطئه گران، آماده باشند، یکی از آن زمینه ها، زمینه فکری و فرهنگی است که قطعاً

۱- بقره، ۲۵۸

۲- نساء، ۷۱.

کاربرد آن از زمینه های دیگر، بیشتر و عمیق تر است که یکی از ابعاد آن شناخت شیوه های مناظره و استدلال صحیح است که بتوان به وسیلهٔ آن از حریم حق دفاع کرد.

امام صادق علیه السلام در سخنی پیرامون لزوم مناظرهٔ با مخالفان می فرماید:

خاصِمُوهُم وَ بَیِّنُوا لَهُمُ الَّذی اَنتُم عَلَیهِ وَ بَیِّنُوا لَهُم ضَلالَتَهُم وَ باهِلوُهُم فی عَلِیٍّ علیه السلام:

«با مخالفان، بحث و ستیز کنید و طریق هدایت را که شما در آن طریق هستید برای آنها بیان نمائید و راه گمراهی آنها را برای آنها روشن سازید و دربارهٔ حقانیت علی علیه السلام با آنها «مباهله» (نفرین به همدیگر و درخواست بلا برای طرفدار باطل از درگاه خدا) نمائید.» (۱)

بر همین اساس، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام و همچنین علمای بزرگ تشیع، همواره در فرصتهای مناسب، به بحث و جدل و مناظرات مستدل و قانع کننده می پرداختند، و از این طریق بسیاری را به راه هدایت، راهنمایی کردند و از گمراهیها نجات بخشیدند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

عُلَماءَ شیعَتُنا مُرابِطوُنَ فِی الثَّغرِ الَّذی یَلی اِبلیسُ وَ عَفارَیتُهُ یَمنَعُونَهُم عَنِ الخُروجِ عَلی ضُعَفاءِ شیعَتُنا وَ عَن اَن یَتَسَلَّطَ عَلَیهِم ابلیسَ وَ شیعَتُهُ النَّواصِبُ الا ـ فَمَن اِنتَصَبَ کانَ اَفضَلَ مِمَّن جاهَدَ الرّومَ وَ التَّرکَ وَ الخَزَرَ اَلفَ اَلفَ اَلفَ مَرَّهٍ لاَنَّهُ یَدفَعُ عَن اَدیانِ مُحِبّینا وَ ذلِکَ یَدفَعُ عَن اَبدانِهِم.

«دانشمندان پیروان ما، همانند مرز دارانی هستند که در برابر ابلیس و لشکرهایش صف کشیده اند، و از حمله کردن آنها به افرادی از شیعیان ما که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می کنند، و نیز از تسلط ابلیس و پیروان ناصبی او، بر آنها جلوگیری می نمایند، آگاه باشید، ارزش آن دانشمندان شیعه ای که چنین خود را در معرض دفاع قرار داده اند هزار هزار بالا بالاتر است از سپاهیانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام از

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

کفار روم و ترک و خزر، پیکار می نمایند، زیرا آنها (دانشمندان شیعه) نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلام، و مدافع دین دوستان ما هستند، در حالی که مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیائی می باشند.» (۱)

یک مجلس مهم مناظره و معارفه

امام حسن معاویه و یارانش را معرفی می نماید

این مجلس مناظره و معارفه مشحون بر یک سلسله اخبار تاریخی است که چندین خاندان را معرفی می نماید. و سوابق اشخاص را روشن می سازد که ما برای مزید اطلاع ترجمه کرده از نظر خوانندگان می گذرانیم.

خطب حضرت مجتبی و قدرت فصاحت و بلاغت امام دوم

امام حسن مجتبی علیه السلام در فصاحت و بلاغت فرزند تربیت شده مرتضی علی و وارث امیرالمؤمنین در تقوی و گفتار و کردار و رفتار و قدرت قلم و بیان بود.

در اخبار است که امام حسن سفری بشام رفت و در آنجا اطرافیان معاویه او را تحریک نمودند که با امام احتجاجی بنمایند و از این رو هر یک از رجال دربارهٔ معاویه مانند عمرو بن عثمان، عمرو بن عاص، عتبه بن ابی سفیان، و غیره هر یک سخن آغاز کردند که امام حسن را تحقیر و سرزنش کردند و آنحضرت هر یک را با یک خطابه مهیج و لرزاننده مقهور و مغلوب نمود و سبب انفعال و شرمندگی آنها شد.

اما برخی از مورّخین آن را در کوفه نقل کرده اند.

ولید بن عقبه بن ابی معیط و مغیره بن شعبه با آن سه نفر دیگر رفتند نزد معاویه گفتند خوب است که حسن بن علی را احضار کنی تا او را تحقیر کنیم و حشمت او را بشکنیم و

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۵.

ثابت کنیم که لایق این مقام نبود - چه او به روش پدرش می رود و مردم این رویه را می پسندند و باید او را در میان مردم سرزنش کنیم - تا در نظر مردم هم کوچک شود!!

معاویه گفت می ترسم او را احضار کنیم و با قدرت فصاحت و بیان بلیغ خود شماها را در قید و ننگ و عار گرفتار نماید بطوری که تا وقت مرگ نتوانید از زیر بار ننگ و عار خارج شوید.

من از ملاقات حسن بن علی و مقالات او در هول و هراسم و اگر او را احضار کنم ناچارم حق و انصاف را رعایت نمایم.

عمرو عاص گفت: ای معاویه تو چه ترسو و ضعیف النفسی تو بیمناکی باطل او بر حق ما و سقم او بر صمت ما غالب شود؟ فرمان بده تا او را حاضر کنند، تا با او صحبت کنیم!

معاویه بطلب امام حسن فرستاد امام حسن فرمود چه کسانی نزد معاویه هستند قاصد گفت عمروعاص و رفقاء ما او و ندیمان او که همیشه اطراف او را دارند نزد او نشسته بودند.

فرمود خدا بکشد آنها را و سقف بر سر آنها خراب شود و عذاب الهی آنها را بگیرد از جائی که ندانند از کجا رسیده است آنگاه فرمود لباسهای مرا بیاورید پوشید و بیرون رفت و سر بلند کرد پروردگارا بامید تو می روم که مرا بر آنها غالب سازی و شر آنها را از من دفع کنی الهی از تو استعانت می جویم که مرا یاری دهی و در پناه خود حفظ کنی.

امام حسن بر معاویه وارد شد معاویه استقبال کرد آنحضرت را جای خود نشانید و مصافحه کرد و خوش آمد گویی گفت آنگاه اضافه کرد که این چند نفر که حاضرند اصرار ورزیدند که تو بیایی اقرار کنی عثمان مظلوم کشته شد و پدرت او را کشت بشنو چه می گویند و پاسخ ده.

شجاعت و مناظرات امام حسن با معاویه و اصحابش

مرد شجاع و قهرمان آنست که بتواند در برابر دشمنش حقایق را بیان کند مخصوصاً

دشـمنی که نیرومنـد و قوی پنجه و مسـلح و مجهز باشد امام حسن محور قطب ولایت بود و شـجاعت خود را در برابر دشـمنان قوی پنجه سترک خونخوار که دست باسلحه بودند و هر چه دلشان می خواست می گفتند نشان داد و شهامت ادبی و شجاعت قلبی را بروز و ظهور داد دشمن را بیاد شماتت از حسب و نسب و کردار و گفتار گرفت.

مناظرات امام حسن را با معاویه سبط ابن جوزی در تـذکره الخواص و زیار بن بکار در کتاب المفاخرات و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل کرده اند و سـید محسن عاملی در اعیان الشیعه و سپهر در ناسخ التواریخ و شیخ راضی آل یسن در صلح الحسن نوشته اند.

سخنان عمرو بن عثمان

عمرو پسـر عثمـان بن عفان بود که حاشـیه نشـین معاویه و بـدخواه اهل بیت بود رو به امام حسن کرد و گفت: هرگز فکر نمی کردم عثمـان کشـته شود و فرزنـدان عبـدالمطلب هنوز زنـده باشـند و حال آنکه عثمان خواهرزاده آنها بود و عثمان فاضـلترین مردم و در نزد رسول امر منزلتی داشت خون او را بی جهت ریختنـد و حق او را رعایت نکردند ای مردم انجمنها تشـکیل دهید و داد مرا بگیرید آیا سزاوار است که حسن بن علی و خویشان او زنده باشند و کشندگان عثمان بدون معترض روی زمین آزاد حرکت کنند و بعلاوه عثمان، نوزده نفر دیگر از بنی امیه در جنگ بدر کشته شدند باید خون آنها را گرفت.

سخنان عمروعاص خطاب به امام حسن علیه السلام

چون سـخن عمرو بن عثمان بدینجا رسید عمروعاص رشته سخن را بدست گرفت و رو بامام حسن کرد گفت ای پسر ابوتراب ما ترا حاضر کردیم تا اقرار کنی که پدرت علی ابوبکر صدیق را پوشیده و در پنهانی مسمون کرد و قتل عمر فاروق بشرکت او بود و

عثمـان را او مظلـوم کشـت و ایـن همـه کـار را برای احراز خلافتی کـه حـق او نبـود انجـام داد و پس از آن گفـت ای پسـران عبدالمطلب خداوند شـماها را پادشاهی و حکومت نمی دهد تا مرتکب امری شوید که سزاوار آن نیستید ای حسن تو می دانی که پـدرت امیرالمؤمنین است و تو مرد خردمنـد و دارای رأی صائب نیستی تو مطرود و متروك قریش هستی و این که ما تو را از خلافت کنار گذاشتیم موجب رضایت پدرت می باشد ما تو را حاضر کردیم تا تو را و پدر تو را حقیر کنیم و دشنام دهیم و تو را قـدرت و اسـتطاعت آن نیست که بر مـا عیبی وارد آوردی یا ما را تکـذیب کنی ا گر دروغی بر تو بستیم و سـخنی بباطل گفتیم و برخلاف حق و عـدالت مطلبی بیان کردیم بگو تا بـدانیم کـدام یک از این مطالب صـحت نـدارد و اگر تو و پـدر تو بـدترین خلق خدایند و خداوند کفایت کرد ما را بقتل پدرت و تو هم ای حسن در دست ما گرفتاری سوگند بخدای اگر تو را با شمشیر در گذرانیم در نزد خدا گناهکار نباشیم و در نزد خلق هم عیب و عاری بر ما نباشد.

سخنان عتبه بن ابی سفیان

پس از آن دو عتبـهٔ برادر معـاویه رشـته سـخن را بـدست گرفت گفت ای حسن پـدرت علی شـر قریش بود و قطع رحم کرد و خون قریش بریخت و تو خود از کشـندگان عثمانی و چون ما ترا بکشـیم بحق کشته باشیم چه بحکم قرآن کریم قصاص خون عثمان بر تو فرود آید اما پدر تو علی را خداوند رفع کرد و بقتل او ما را کفایت فرموده و امید او برای خلافت، کاری نکوهیده و پست است - زیرا در خور آن نیستی که این مسند در خور تو باشد و تو شایستگی این مقام را نداری.

سخنان ولید بن عقبه بن ابی معیط

پس از آنهمه شماتت و دشنام و سخنان نکوهیده ولید بن عقبه بن ابی معیط رشته

سخن را گرفت و بـدنبال متعهـدین خود شـروع کرد دشـنام دادن گفت ای معشـر بنی هاشم اولین کسـی که شـروع مخالفت با عثمان کرد شـما هستیـد و مردمان را در قتل عثمان همـدست و همداسـتان نمودید تا آنجا که او را هلاک ساختید و قطع رحم کردیـد و امت را بهلاـکت افکندیـد و خون و خونهای مردم را بناحق ریختیـد و این هم در حرص پادشاهی و طلب دنیای دنی برآمدید و حال آنکه عثمان دائی شـما بود و شـما اول کسی هستید که بر او حسد بردید و متصدی قتل او شدید اکنون قدرت خدای را در کیفر خود دیدید.

سخنان مغیره بن شعبه

سپس رفیق دیگر آنها مغیره بن شـعبه به سـخن پرداخت و ناسزا بعلی گفت و بعد رو به امام حسن کرد و گفت عثمان بی گناه کشـته شد و او مظلوم بود و پدرت علی را در قتل عثمان برائتی نیست و عذر او پذیرفته نشد اگر پدرت بقتل عثمان راضی نبود کشـندگان عثمان را اطراف خود راه نمی داد و در حفظ حمایت آنها نمی کوشـید و سوگند بخدای که پدرت صاحب شمشیر و صاحب زبان بود، او بود که زنـده ها را می کشت و کشـته ها را بعیب می گرفت بـدانکه بنی امیه از بنی هاشم بهتر بودنـد و معاویه از تو بهتر است پـدرت دشـمن رسول خـدا بود و می خواست او را بکشـد و رسول خـدا از قصـد او آگاه شـد و بعـد از پیغمـبر از بیعت ابـوبکر اکراه داشت از این روی ابـوبکر را در پنهـانی مسـموم کرده و پس از ابـوبکر بـا عمر منـازعه کرد و در کشـتن او شـرکت نموده و سـپس بقتل عثمان پرداخت. و شـریک خون عثمان شد با این همه ای حسن آیا او را چه منزلتی نزد خداونـد در قرآن کریم است معاویه ولی مقتول است و اگر ما ترا و برادرت حسـین را بکشـیم سوگنـد بخدای که تلافی خون عثمان نشده ای پسر ابیطالب خداوند نبوت و سلطنت را در میان شما جمع نمی فرماید.

در این جا سخن او هم تمام شد و دیدیم که نکاتی از این سخنان بدست می آید شیوه سیاست در هر عصر با هم شباهت کامل دارد.

در دنیا چیزی تازگی ندارد فقط صفحات اوراق عوض می شود و الا اصل فقیه با هم شبیه است در عصر سیاست گاهی می شود که آنچه حق طرف است بخود نسبت می دهند و آنچه خود مرتکب شده اند بدیگران حمل می کنند و کینه های دیرینه را بروز می دهند و همه جنحه و جنایت را که خود مرتکب شده اند بعهده دیگران بگذارند و همه خوبی ها و خدمات دیگری را بحساب خود می گیرند و در ضمن گفتند که کشتن علی باشاره آنها بوده و در مقام کشتن امام حسن و امام حسین نیز هستند و بعلاوه این نهایت خصومت و دشمنی است که کسی را دعوت کنند و انواع شماتت و دشنام و ناسزا باو بگویند و نتواند پاسخی بگوید اما از آنجا که بنی هاشم و اولاد علی و فاطمه دارای یک غیرت و خون مخصوص هستند با کمال قدرت و شجاعت و شهامت پاسخ او را داد.

خطاب امام حسن به معاویه

امام حسن علیه السلام با آنکه یکه و تنها در مقابل قهرمانان اموی در خانه معاویه قرار گرفته بود بیمی بخود راه نداد و با کمال شهممت ادبی اول خطاب بمعاویه و پس از آن یک یک آنها را جواب دندان شکنی داد که سخت متأسف شدند.

امام حسن علیه السلام فرمود ای معاویه سپاسگزارم آن خداوندی را که ما را بسیادت افزود و درود بر جدم محمد مصطفی که سبب هدایت شما شد اول ما یعنی جدم اول شما را که ابوسفیان بود هدایت کرد و آخر ما آخرین دودمان شما را هدایت خواهد کرد ای معاویه نخستین بار با تو سخن بگویم این جماعت مرا شماتت و دشنام ندادند و سب نکردند بلکه تو بودی که آنها را بار دادی تا بنشینند و آنچه دلتان خواست بگوئید و حقه

و حسد و بغی و طغیان و خصومت و عداوت قدیمی خود را نسبت به پیغمبر خدا بروز دارند بخدای تعالی سوگند اگر این جماعت در مسجد رسول خدا حاضر می شدند و مهاجرین و انصار حضور داشتند هرگز قدرت نداشتند سخن بگویند آنهم با این کلمات که بر روی من بگویند. شماها هستید که یکدیگر را بر اهانت من اعانت و حمایت می کنید من اگر سخنی بحق بگویم کتمان می کنید و اگر باطل بگویم تصدیق می کنید.

ای معاویه ابتدا بشرح حال تو می کنم و آنچه می گویم سوگند می دهم که بحق تصدیق کنی.

آیا آنسی را که شتم و سب کردی یعنی پدرم علی آن نبود که بر دو قبله نماز گذاشت و تو ای معاویه آنروز در خلافت و عبادت و بت پرستی میزیستی مگر علی نبود که با رسول خدا بیعت کرد و یکی بیعت رضوان و دیگری بیعت فتح و تو همان ایام بیعت اول کافر بودی و در بیعت آخر ناکث بودی ترا بخدا این سخن حق نیست.

مگر علی نبود که با رسول خدا در جنگ بدر بود و پرچم را بدست داشت و مؤمنین با او بودند و تو ای معاویه پرچم مشرکین را در دست داشتی و همان روزگار بتهای بزرگ را سجده می کردی و با پیغمبر خدا بجنگ می پرداختی و یاد داری که در روز احد باز پرچم پیغمبر با علی بود و تو ای معاویه حامل رایت مشرکین بودی و باز در جنگ احزاب علم با علی بود و پرچم مشرکین با تو بود و خداوند بوسیله پرچمداری هدایت که دست علی بود با پیروزی برگشت.

شما را بخدا سوگند آیا می دانید وقتی پیغمبر طایقه بنی قریظه و بنی نضیر را احضار و او رایت و پرچم مهاجرین را بعمر بن خطاب سپرد و رایت انصار را بسعد بن معاذ و آنها را بجنگ جهودان فرستاد و سعد بن معاذ زخم بزرگی برداشت بطوری که او را حمل کردند بلشگرگاه بردند عمر بن خطاب هم فرار کرد در حالی که لشکر را می ترسانید و لشکر هم او را می ترسانیدند رسول خدا فرمود پرچم را بدست کسی می دهم که دوست

خدا و رسول خدا باشد و خدا و رسول هم او را دوست بدارند تا خداوند بدست او فتح فرماید. ابوبکر و عمر دیگر مردم مهاجر و انصار نگران بودند آنمرد کیست و آنروز علی را درد چشم عارض شده بود پیغمبر او را بخواست و به آب دهان مبارك چشم او را علاج کرد و پرچم را بدست او داد خداوند بدست علی قلاح خیبر گشود و تو ای معاویه در این موقع در مکه دشمن خدا و رسول بودی و آیا مردی که خدا و رسول او را دوست دارد آیا او دشمن خدا و دشمن رسول خدا خواهد بود؟!

باز خطاب بمعاویه فرمود سوگند بخدای آیا هنوز بدل ایمان نیاورده ای بلکه از بیم جان چیزی می گوئی که هرگز بدل عقیده نداری.

ای مردم شما را بخدا سوگند آیا می دانید که در غزوه تبوك رسول خدا علی را در مدینه بجای خویش گذاشت و منافقین خواستند او را از مدینه بدنبال پیغمبر بفرستند ولی راضی نشد و علی می گفت پروردگارا من هم دقیقه ای از تو جدا نبوده ام اکنون هم اجازه بده ملازم رکاب باشم بفرمود یا علی مگر نمی دانی که تو وصی منی و خلیفه من در میان است و بمنزله هارون برای موسی می باشی آنگاه دست علی را بگرفت و بسوی خود کشید و فرمود ای مردم کسی مرا دوست دارد خدای را دوست داشته و کسی که علی را دوست دارد مرا دوست داشته شما را بخدا قسم آیا می دانید رسول خدا در حجه الوداع مردم را مخاطب داشت و فرمود برای آنکه شما در گمراهی نمانید کتاب خدای را در میان شما بودیعت گذاشتم پس حلال آنرا حلال دارید و حرامش را حرام شمارید و بمکملات آن عمل کنید و بمتشابهات آن ایمان آورید و دوست بدارید اهل بیت و عترت مرا و تولا جوئید بایشان و نصرت کنید آنها را چه قرآن و اهل بیت من دو ثقل عظیم هستند تا سر حوض کوثر از هم جدا نشوند.

آنگاه علی را پیش خود خواند و بر سر دست بلند کرد و فرمود بارالها دوست دار کسی را که علی را دوست دارد و دشمن دار کسی را که علی را دشمن دارد خداوندا

دوستان علی را در بهشت و دشمنان او را در جهنم داخل کن آنگاه علی را پائین گذارد و بخود او خطاب کرد توئی که راهنمای بیگانگان در قیامتی و در مرض مرگ پیغمبر گریه کرد علی پرسید گریه برای چیست جماعتی با تو کینه توزی می کنند در حالی که بظاهر مسلمانند و چون بر تو غلبه کنند کفر خود را ظاهر سازند.

شما را بخدای سوگند آیا می دانید که پیغمبر خدا هنگام رحلت فرمود ای مردم این اهل بیت من و عترت من هستند من دوست دارم کسی را که آنها را دوست بدارد و دشمن می دارم کسی را که آنها را دشمن بدارند آنها چون کشتی نوح هستند هر کس متمسک بدوستی آنها شود نجات یابد و هر که منحرف و متخلف شود هلاک گردد.

دنبال سخن امام حسن علیه السلام بمعاویه

امام حسن پس از خواندن آیاتی چند از قرآن راجع به خبر فرعون و موسی و اینکه فرعون بلند پروازی می کند تا آنکه خود و اصحابش غرق شوند و پیروان او و آنها هستند که دختران خود را می کشند و پسران را زنده نگاه می داشتند و خداوند فرمود ما زمینرا میراث خلفای خود قرار داده ایم تا از حکایات فرعون و هامان و قشون آنها عبرت بگیرند و پرهیزگار شوند.

و من اکنون همان معنی را برای شما بیان می کنم بدانید حق حق ماست که شما مطالبه می کنید و نسبت بخود می دهید شما هستید که بر دوستان ما نهضت و حمله کرده اید شما می دانید پدرم اول کسی است که خواهشهای نفسانی را بر خود حرام کرد و شما آنکس هستید که حلال خدا را حرام کردید و حرام او را حلال نمودید علی آنکس است که بر زمان مرگ مطلع است از خوب و بد آگاه است او بین حق و باطل خود تمیز می دهد و در گذشته و آینده نظیری نداشته است شما نمی توانید انکار کنید که بین زنان فاطمه بنت عمر و دوره جاهلیت با فاطمه زهرا و دوره اسلام چقدر فرق دارد ما بنی هاشم از اولاد

فاطمه و علی هستیم که از دودمان پیغمبران و رسول خدا می باشیم علی آنکس است که در اسلام بر همه سبقت داشت و در علم و دانش بر همه مقدم بود و در جهاد نظیری نداشت اولین مردی است که باسلام گروید علی بود و اول زنی که باسلام گروید خدیجه بنت خویلد بود آنها بودند که در دو قبله نماز گذاردند و بهترین زنان دنیا و آخرت فاطمه زهرا سیده نساءأ العالمین بودند و از بهترین اولاد، حسن و حسین فرزندان فاطمه هستند که سید شباب اهل الجنه می باشند و بیعت من بر تو عهدیست لازم که اگر بیعت نموده بودی ایمن از عذاب الهی می شدی فرمود ای معاویه شما از آن خاندانی هستید که خداوند آنها را لعنت کرده و من گواهی می دهم که شما ملعون پیغمبر هستید.

آنگاه روی باصحاب کرد و فرمود شما را بخدا قسم که رسول خدا بطلب معاویه فرستاد تا برای جماعتی از بنی خزیمه نامه بنویسد فرستاده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چند بار رفت و برگشت وگفت معاویه غذا می خورد رسول خدا بخشم آمد فرمود خداوند شکم او را سیر نکند ای معاویه این دعا تا قیامت اثر خود را خواهد داشت سپس فرمود ایها الناس سوگند می دهم شما را آیا نمی دانید که من جز بصدق نگویم ای معاویه تو بودی که پدرت ابوسفیان بر شتری سرخ موی سوار بود و برادرت عتبه که حاضر است مهار آن شتر را می کشید و تو راننده آن شتر از عقب سر آنها بودی و پیغمبر خدا بر سوار و راننده و مهار گیرندهٔ آن لعنت کرد.

باز فرمود ای مردم شما را بخدا سوگند می دانید من جز براستی سخن نگویم ای معاویه آن پدرت ابوسفیان بود که پیغمبر خدا او را هفت بار در هفت مورد لعنت کرد.

اول وقتی بود که از مکه بمدینه هجرت کرد و ابوسفیان هم در مراجعت از شام بآن حضرت برخورد قصد آزار و اذیت و سب پیغمبر را نمود خداوند شر را از او گردانید.

دوم موقعی بود که چون در جنگ بدر از عزیمت پیغمبر آگاهی یافت کاروان قریش را از راه بگردانید و بسلامت مکه رسانید.

سوم آنوقتی بود که در روز احد با رسول خدا سخن گفت رسول امر فرمود خداوند مولای من است نه مولای تو ابوسفیان گفت عزی (آن بت بزرگ) مولای من است که خداوند و پیغمبر و ملائکه هم او را لعن کردند.

چهارم در روز حنین بود ابوسفیان بجمع قریش و جماعت هوازن پرداخت و قبایل جهود را بر می انگیخت علیه پیغمبر و خداوند آنها را برگردانید و منهزم نمود.

پنجم وقتی بود که پدرت و سایر مشرکین قریش در حدیبیه رسول خدای را از زیارت خانه خدا منع می کرد و نگذاشتند شتر قربانی خود را بمحل ذبح برساند خداوند ابوسفیان و خاندان او را لعنت کرد.

ششم در جنگ احزاب بود که ابوسفیان بجمع قریش پرداخت که علیه پیغمبر قیام کنند رسول خدا او را لعنت کرد پرسیدند یا رسول الله آیا در خاندان آنها مؤمنینی نخواهد بود؟ فرمود لعنت من شامل حال مؤمنین نمی شود.

هفتم روزی بود که هفت تن از بنی امیه و پنج نفر از قریش قرار گذاشتند پیغمبر را بکشند جبرئیل خبر داد پیغمبر بر آنها که کشاننده شتر و راننده شتر و سوار شتر بودند لعنت کرد و از این موارد حال ابوسفیان معلوم می شود.

فرمود ای مردم شما را سوگند بخدا می دهم شاهد باشید شما می دانید که ابوسفیان پس از بیعت مردم با عثمان بخانه او رفت گفت ای برادرزاده آیا غیر از بنی امیه کسی اینجا حاضر است چون او کور شده بود نمی دید گفتند نه کسی نیست گفت ای جوانان بنی امیه خلافت را بدست آورید و دست بدست هم بدهید و بدانید که بدان کسی که جان ابوسفیان در دست اوست نه بهشتی و نه دوزخی می باشد!!

سوگند بخدا آیا شما نمی دانید که ابوسفیان وقتی مردم با عثمان بیعت کردند دست برادرم را گرفت و بقبرستان بقیع آورد و در میان گورستان بآواز بلند صدا زد ای اهل قبور شما با ما بر سر خلافت جنگ می کردید امروز بزیر خاک پنهان شدید و کار

خلافت بدست ما افتاد حسین برادرم باو گفت زشت باد روی تو قبیح باد گفتارت دست خود را از دست او کشید و رفت نعمان بن بشیر حضور داشت و اگر او نبود که ابوسفیان را بشهر برد ممکن بود که ابوسفیان کور هلاک گردد.

ای معاویه این است شرح حال تو و سیر اعمالت اگر سخنی بگذب گفتم و می توانی تکذیب کنی بگوی

ای معاویه یاد داری که چون ابوسفیان خواست باسلام وارد شود و تو خبردار شدی شعری که در میان مردم معروف است نزد او فرستادی و از قبول اسلام بازداشتی.

ای معاویه یاد داری که عمر بن خطاب تو را والی شام کرد و خیانت کردی و عثمان آن را داد و او را در میان مرگ انداختی و این کار تو بود که بر خدا دلیری نمودی و علی مرتضی سابقه دار اسلام که او اولی تر از تو و از متقدمین بود و مردم را بر او برانگیختی و خون خلق را از در خدیعت و مکیدت بریختی و این افعال کار کسی است که بمعاد ایمان ندارد و از عقاب بیمناک نباشد تا زمان تو برسد و بسوی دوزخ بشتابی.

خطاب امام حسن به عمرو بن عثمان

امام حسن خطاب بعمرو پسر عثمان فرمود اما تو ای پسر عثمان با آن حماقتی که در جبلت تست نمی توانی در فهم این حقیقت غور کنی تو مانند پشه ئی هستی که بر نخل بنشیند و بان نخل می گفت محکم باشی که بتوانم از تو بزیر آیم نخل در پاسخ پشه گفت من نمی دانم که هستی و کی بر من نشستی که فرود آمدنت را بفهمم تو هم ای پسر عثمان بدشمن من بر خود مفاخره می کنی اما از اینکه تو علی را سب کنی بتو بگویم سب علی بر تو یا از شدت بغض و دشمنی خاندان تو بر اوست یا از جهت آنکه علی با رسول خدا بیگانه شد یا زیانی در اسلام آورده یا به ستم حکمی کرده یا رغبت بدنیای مطلوب شما آورده است؟

بکـدام یـک از جهـات علی را سب می کنی تو گفـتی خون ۱۹ تـن از بنی امیه که در بـدر کشـته شدنـد بر ذمه علی است این تهمتی است چه آنها بحکم خـدا بسـبب بت پرستی کشـته شدند و من از شـهدای آل پیغمبر خبر می دهم تا بدانی چگونه بوده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بجان من از بنی هاشم نوزده تن کشته می شوند که عدد آنها را خدای می داند جدم پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود گاهی شـما و فرزندان وزغ به سـی نفر می رسـید (مراد از وزغ حکم پدر مروان است) آنها مال خدای را بدست آورند و دست بدست بدهند و بندگان خدا را بنده خود شمارند و کتاب خدا را ناچیز انگارند و چون شـمار آنهـا بسـیصد و ده نفر برسـد طعن بر آنها واجب گردد و چون شـماره آنها بچهار صـد و هفتاد و پنـج نفر برسـد سقوط نمایند و بهلاکت برسند.

پیغمبر با اصـحاب خود این سـخن می گفت که حکم بن العاص رسید فرمود آهسته بگوئید که وزغ یعنی حکم سخنان شما را نشنود.

خطاب امام حسن به عمروعاص

فرمود امـا تو ای عمرو عاص ای دشـمن ناقص و نکوهیـده تو چون سـگی می باشـی مادر تو زنی زناکار بوده و تو را در فراش مشترک بزاد که مردان قریش مانند ابوسـفیان ولید بن مغیره، عثمان، حارث بن نضـر بن حارث، عاص بن وایل هر یک خود را پدر تو می دانستند.

تا بلاخره ناکس ترین و پست ترین آنها تو را بفرزندی پذیرفت و او عاص بن وائل بود تا تو بحد رشد رسیدی بدشمنی محمد پیغمبر خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم برخواستی پدرت عاص محمد را ابتر خواند یعنی مقطوع النسل و بلاعقب او می گفت چون محمد بمیرد کسی نام او را نبرد زیرا او عقبی ندارد و صاحب فرزندی نیست خداوند بر رغم او این آیه را نازل فرمود.

ان شانئک هو الابتر یعنی ابتر از شان زناکاران است و مادر تو زنی بود زاینه و معروفه و صاحب رایه بود پدرت آنکس بود که بطلب زنـا بقبیله عبـد قیس رفت و بخانهـای آنها و منازل ایشان و بیغولهای مسـکن زنان همگانی آنها در آمـد و کام گرفت تو آنکسی می باشی که پیش از هر کس پیغمبر را اذیت رساندی از همه کس بیشتر تکذیب نمودی تو آنکس هستی که بکشتی نشستی و کینه توزانه سفر حبشه را پیش گرفتی تا نجاشی را بر قتل جعفر بن ابی طالب تحریص کنی و او را بر قتل مسلمانان تحریک نمائی مکر و کیدت و بداندش تو موجب ضـرر و زیان تو شد و آرمان تو سـبب حرمان تو شد و خداوند بقدرت خود ریشه کفر را کند و پرچم توحید را باهتزاز درآورد.

اما تو ای عمرو در قتل عثمان که دیگری را شریک قتل او می کنی نهایت بی شرمی و بی حیائی را داری زیرا تو بودی که فتنه قتل او را برانگیختی و خودت بفلسطین گریختی در انتظار مرگ او بودی تا خبر قتل او را شنیدی فوری بمعاویه پیوستی و دین خود را بدنیای او فروختی.

مـن تـو را بدشـمنی خـود ملامـت نمی کنـم زیرا از روز اول در عصـر جـاهلیت دشـمن اسـلام بـودی و بنی هـاشم را تحقیر و استخفاف می کردی و تو آن کسی هستی که هفتاد شعر در هجاء پیغمبر سرودی و چون از او خواستند که جواب پاسخ بگوید فرمود شایسته نیست من شعر بگویم بسائل فرمود تو بهر بیتی او را لعنت کن.

«ابن ابی الحدید می گوید بعمرو بن عاص فرمود تو آنکس نیستی که هنگام بیرون شدن از مکه بجانب نجاشی این شعار را در حق بنی هاشم گفتی، که مضمونش تحقیر آنها بوده و مذهب اسلام و اهانت بمقام نبوت بود.»

«ابن جوزی در مناقب خود چند بیت آنرا نقل کرده است.»

امـام حسن، فرمود، عمرو عـاص تو هستی که دنیای دیگری را بر دین خود گزیـدی و از سـفر نخستین پنـد نگرفتی و جعفر بن ابیطالب از گزند تو مصون ماند.

خطاب امام حسن به ولید بن عقبه

فرمود: اما تو ای ولید بن عقبه سوگند بخدای تعالی که تو را ملامت بدشمنی علی نمی کنم زیرا مقتضی کفر تو این گفتار است تو همان هستی که بکیفر شراب خواری هشتاد تازیانه از علی خوردی پدرت را در روز بدر دست بگردن بسته بکشت.

آیا چگونه سب می کنی علی را و حال آنکه خداوند در ده آیه مبارکه او را مؤمن و تو را فاسق نامیده ای ای ولید تو را با قریش چه نسبت هست که همواره از قریش سخن می گوئی.

پدر تو کافریست از مردم صفوریه و نام او زکوان است و اینکه پنداری ما قاتل عثمانیم طلحه و زبیر و عایشه نتوانستند این نسبت دهند تو چه می گوئی.

ای ولید از مادرت بپرس که پدرت کیست تا تو را از حال زکوان خبردار کند چه شد نوکران را ترک کرد و تو را بعقبه بن ابی معیط بست و از این نسبت منظورش شوکت و رفعت بود این عار و ننگ برای تو و پدر و مادرت تا بآتش جهنم واصل شوی ادامه دارد.

خطاب به عتبه فرمود

اما تو ای عتبه پسر ابوسفیان سوگند بخدای تعالی تو از در دانش و بینش سخن نمی توانی بگوئی تا قابل پاسخ بدانم و مرد خردمندی نیستی تا بعتاب بپردازم و مصدر خیری نیستی تا منتظر آرزو باشی.

تو ای عتبه هر چند علی را سب کنی بر تو نیاشوبم و پاسخ نگویم زیرا تو با بنده ای از بندگان علی هم همردیف و همدوش نمی توانی باشی و بهمین جهت خداوند برای کیفر تو و پدر، مادرت و برادرت مشمول آیاتی هستی که در قرآن فرموده و آنها را از تابش جهنم بیم داد. اما تو که مرا بقتل و کشته شدن بیم می دهی بهتر است اول آنکسی را

بکشی که در فراش زنت یافتی و با تو ساز مشارکت می نواخت تا همخوابه تو فرزندی آورد که از تو نبود و او را بر تو نسبت داد و از بر تو همانا سزاوار تست که در کین او کمربندی و در قتل او کوشش کنی و مرا بقتل بیم ندهی.

ای عتبه من تو را ملامت نمی کنم در سب علی، زیرا علی برادرت را کشت و در قتل جدت با حمزه شرکت داشت و بکیفر کردار زشت ایشان را بجنهم فرستاد و عموی تو اصحاب پیغمبر تبعید نمود و از شهر بیرون کرد.

اما اینکه گفتی در طلب خلافت بودم، من خواستار خلافت نیستم اما آنکه اجابت تقاضای مسلمین نمودم و با اینهمه تو نظیر برادر و خلیفه پدر نیستی چه برادر تو در نافرمانی خداوند و ریختن خون مسلمین و طلب خلافت که اهل آن نیست بخلاف ولوع و حریص است و در نهایت خدعه و مکر و تدلیس و حیله می رود و مکافاتش با خداوند است و اینکه گفتی علی شر قریش است قسم بخدای هرگز علی حقیر مستوجب رحمت را نمی کشت و تحقیر نمی کرد و مظلوم را نمی کشت.

خطاب امام حسن علیه السلام بمغیره بن شعبه و پاسخ بسخنان او

فرمود ای مغیره بن شعبه تو دشمن خدا هستی و کتاب خدا را پشت سر افکندی و پیغمبر را تکذیب نمودی تا آنکسی که بارتکاب زنا رجم تو واجب گردید و بر زنای تو عدول پارسایان گواهی دادند و معذلک رجم تو را بتأخیر افکندند و حق را بباطل و راستی را بدروغ و صدق را بغلط دفع کردند، خداوند تو را در دنیا و آخرت بعذاب و خزی و خذلان کیفر خواهد داد تو آنکسی که فاطمه را آزردی و بدن او را مجروح نمودی بحدی که طفل او در شکمش سقط شد و اینهمه اعمال زشت را بامانت پیغمبر خدا نمودی بدشمنی رسول الله و مخالفت امر او هتک حرمت پیغمبر کردی، ای مغیره فاطمه آنکس است که رسول خدا او را رسیده زنان بهشت خواند و خداوند تو را بجرم

اهانت آن یگانه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بمکافات عمل زشتت بجهنم خواهد فرستاد. ای مغیره آیا بکدامیک از این سه صفت علی علیه السلام او را سب می کنی.

۱- آیا او در حسب و نسب نقصانی داشت؟

۲- یا با رسول خدایش قربت و قرابتی نداشت؟

۳- یا عائله ای در اسلام آورده و از راه رغبت بدنیا حکمی بستم کرده است؟ اگر این گونه سخن گوئی دروغ گفته و دروغ بسته و دروغ گو بخدا و پیغمبر دشمن خداست تو گمان می کنی علی عثمان را کشت سوگند بخدای تعالی هیچکس را نمی رسد بعلی چنین نسبتی بدهد و در این امر ملامت کند و اگر علی علیه السلام قاتل عثمان باشد قسم بجان خودم که تو در زندگی او را یاری نکردن و در کشتن او هم افسوس نخوردی آنوقت تو در طایف می زیستی و دل بر بغی و طغیان و عناد و دشمنی، داشتی تو بودی که قوانین جاهلیت را تجدید کردی و رسوم اسلام را محو می نمودی، اما اینکه از بنی هاشم و بنی امیه سخن گفتی برای تقرب بمعاویه است که او را خشنود کنی. تو و اصحابت که خود را بامارت و سلطنت می ستائید کار نکوهیده ایست و مفاخره بی جائی است زیرا فرعون چهار صد سال سلطنت مصر را داشت و موسی و هارون هر دو که برگزیده خدا بودند از دست او غمگین و مغموم می شدند. چه ملک ملک خداست که گاهی برای تکامل نفسانی بصالح عنایت فرماید و زمانی بطالح. مدتی فاجر و زمانی عابد حکومت کند تا قیامت فرا رسد.

خداوند می فرماید که چون هلاکت قومی را بخواهیم متنعمان ایشان را فرماندار آنها کنیم؟! چون سخن امام حسن علیه السلام بدینجا رسید و خوب بگفتار سخیف آنها پاسخ داد برخواست دامن خود را جمع کرد و فرمود زنان زشت و خبیث برای مردان خبیث است و مردان بدکار و زشت کردار مخصوص زنان خبیثه و ننگین هستند.

نگاه روی بمعاویه کرده فرمود ای معاویه سوگند بخدای تعالی این جا توئی و

اصحاب تو و دوستان تو و رجال بنی امیه که مخصوص صاحب الریات هستند و آل علی علیه السلام و اصحاب علی و شیعیان علی می باشد که زنان نجیب عفیف نصیب آنها می باشد این بگفت و از خانه معاویه بیرون رفت. فرمود ذق و بال کسبت یداك و ما جنیت و ماقدا عندالله لك و لهم من الخزی فی الحیوه الدنیا و العذاب الالیم یعنی ای معاویه بچش آنچه را بدست خود گرفتی و عصیان نمودی و آنچه را از خواری و خذلان برای تو آماده داشت.

معاویه پس از بیرون رفتن امام حسن سخت نگران شد با آنکه مردی حلیم و بردبار و باصطلاح امروزی مردی بسیار فحش خور بود روی باصحاب خود کرد و گفت من نگفتم با حسن بن علی نمی توان ستیزه کرد و اکنون اینکه گفت بچشید آنچه خواستید راست گفت شما هم بچشید آنچه را نمی دانستید و نتیجه کیفر و نافرمانی خدا را از زبان حسن بن علی بشنوید.

ولید بن عقبه بمعاویه گفت سوگند بخدا که ما نچشیدیم بلکه تو چشیدی زیرا حسن بن علی غلبه بر ما نجست بلکه بر تو غالب شد چه خانه خانه تو بود و مجلس مجلس تو بود و این جسارت بحساب تو خواهد رفت و این سخنان بر روی تو گفت.

معاویه گفت مگر من بشما نگفتم با این مرد سخن و مناظره مصاف ندهید که مغلوب خواهید شد اگر سخن مرا می شنیدید چنین مخذول و منکوب نمی شدید.

بین معاویه و عمروعاص و برادرش و مغیره و ولید بن عقبه سخت مناقشه رخ داد و یکدیگر را عتاب و شماتت می کردند که چرا با امام حسن این مناظره را نمودند مروان بن حکم شنید که حسن بن علی بمجلس معاویه حاضر شده و اصحاب او را بباد شماتت و دشنام گرفته و ابواب افتضاح و رسوائی را بروی آنها گشوده است و با خاطری مشعوف از خانه بیرون رفته. مروان شتابان نزد معاویه آمد و آن انجمن آزرم زده را دیدن کرد دید همه سخت غمگین و مغموم و به هم شماتت می کنند گفت این چه کاریست و من از

دست شما چه کنم که با حسن مخاطباتی می کنید و بمن دشنام داده اید گفتگو مگر نشنیدی حسن را حاضر ساختیم ولی در ایذا و اذیت و فضیحت فرو رفتیم.

مروان گفت می شود یکبار دیگر او را بخواهید تا من او و پدرش را چنان سب کنم که مانند کنیزان و غلامان بی قدر نمایم.

معاویه گفت ای مروان دلتنگ مباش کار از دست ما نرفته و وقت مکافات منقضی نگشته و مروان را همه هتاك و فحاش می شناسند. مروان بمعاویه گفت بفرست حسن را حاضر کنند بار دوم کسی را فرستادند تا امام حسن را حاضر نماید امام حسن بفرستاده او فرمود قال اله ما یرید هذا الطاغیه بنی امیه لئن عاد الکام لا و قرن مسامعه مابقی علیه عاره و شنار الی یوم القیمه فرمود معاویه طاغی از من چه می خواهد بخدا سوگند اگر بخواهد از آن سخنان گذشته تکرار نماید چنان گوش او را از حقایقی پر کنم که ننگ و عار آن تا قیامت بجای ماند. امام حسن تکبر نکرد باز هم در مجلس معاویه حاضر شد معاویه جای خود را بامام حسن داد. فرمود ای معاویه برای چه مرا خواسته ای. مروان پیش افتاد و جواب داد گفت ای حسن تو مردان قریش را سب می کنی فرمود منظورت چیست مروان گفت سوگند بخدای تعالی من تو را و پدر تو را و اهل یت تو را چنان سب می کنم که کنیزکان و غلامان بدان کلمات تغنی کنند امام حسن فرمود ای مروان من تو را سب نمی کنم و پدر تو را شتم نمی گویم زیرا این کار را خدای متعال در قرآن فرموده تو و پدرت و اهل بیتت و فرزندانت را لعن کرده و آنچه از صلب تو آید تا روز قیامت ملعون به وحی الهی و بزبان پیغمبر است و سوگند بخدای که تو این سب و لعن را انکار نتوانی کرد و از حضار مجلس هم هیچ کس انکار نمی تواند نماید تو و خاندانت مورد تخویف و انذار خداوندی و بهترین دلیل این لعن این فکر پست و فتنه خام و طغیان عظیمی است که اکنون نمودی.

آنجا که تو را و خاندان تو را شجره ملعونه یاد کرده و فرمود با آنکه آنها را بیمناك

از عذاب فرو ساختم جز طغیان و سرکش کاری نکردند.

چون سخن امام حسن بدینجا رسید معاویه برخاست دست بدهان امام حسن گذاشت گفت یا حسن تو فحاشی نبودی اما حسن برخواست و از منزل بیرون رفت مروان سر بجیب خجلت و شرمندگی فرو برد. تا او و رفیقایش با کینه بحسن بن علی از هم متفرق شدند. (۱)

مناظرهٔ امام کاظم علیه السلام در اثبات ولایت

مرحوم «کلینی» در کتاب نفیس و شریف «اصول کافی» ج ۲، کتاب حجت نقل می کند:

محمد بن فضل گوید: از ابوالحسن الماضی (امام کاظم علیه السلام) پرسیدم از قول خدای عزوجل: «يُريدُونَ لِيُطفِئُوا نُورَ اللهِ بِاَفواهِهِم»

«می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند.» (۲)

در جواب فرمود: یعنی می خواهند ولایت امیرالمؤمنین را با پف دهان خاموش کنند

گفتم: «وَ اللهُ مُتِمُّ نوُرِهِ» و خدا اتمام کنندهٔ نور خدا است. (۳)

فرمود: خدا امامت را به اتمام رساند.

گفتم: «اَلَّذينَ امَنُوا بِاللهِ وَ رَسولِهِ وَ النّورِ الَّذی اَنزَلنا»

«آن کسانیکه گرویدند به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم» (۴)

فرمود: نور همان امامت است.

گفتم: «هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسوُلَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ»

۱- «متن فوق برگرفته از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۸۵- ۲۹۴»

۲- صف، ۸.

۳- صف، ۸.

۴- تغابن، ۸.

فرمود: یعنی اوست که به رسول خود برای ولایت و امامت وصی او، ولایت همان کیش حق است.

گفتم «لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه» تا او را بر همه دینها پیروز کند.» (۱)

فرمود: در وقت ظهور امام قائم او را بر همهٔ دینها پیروز کند سپس فرمود: «وَ اللّٰهُ مُتِمُّ نوُرِهِ» «خداوند اتمام کنندهٔ نور است» (که ولایت امام قائم باشد) و گر چه کافران را بد آید. (از ولایت علی علیه السلام)

من گفتم: «ذالکَ بِأنَّهُم امنوا ثمَّ کفروا» این برای آن است که ایمان آوردند و سپس کافر شدند.» (۲)

فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر کس را که در ولایت وصی از پیغمبرش پیروی نکرده منافق نامیده و هر که امامت وصی او را انکار کرده چون منکر خود محمد مقرر کرده و دربارهٔ آن قرآن نازل کرده و فرمود: ای محمد وقتی منافقان (نسبت به ولایت و وصیت) نزد تو آمدند و گفتند (ما گواهیم که تو به راستی رسول خدائی) و خدا می داند تو محققاً رسول اوئی و هم خدا گواه است که منافقان (به ولایت علی) هر آینه دروغ گویند.» (۳)

«اِتَّخِذُوا اَیمانَهُم جُنَّهً فَصَدّ و اعَن سَبیلِ اللهِ (و السَّبیلُ هُوَ الوَصِیُّ) اِنَّهُم ساء ما کانُوا یَعمَلُون ذالک بانَّهم امَنوا (بِرِسالَتِکَ) وَ کَفَرُوا (بِوِلایَهِ وَصِیِّکَ) فَطَبَعَ (الله) عَلی قُلُوبِهِم فَهُم لا یَفقَهُون».

«برگرفتند سوگند دروغین خود را (روپوش بر نفاق خود) و جلوگیری کردند از راه خدا. (راه خدا همان ولایت بود) به راستی که آنان بدرفتاری کردند در آنچه به عمل می آوردند. این برای آن است که آنها گرویدند (به رسالت تو) و کافر شدند (به ولایت

۱- صف، ۹.

۲- منافقون، ۳.

۳- منافقون، ۱.

وصی خدا) و خدا مُهر نهاد بر دلهایشان و آنها نمی فهمند.» (۱)

گفتم معنی لا یفقهون چست؟ فرمود: یعنی حقیقت نبوت تو را تعقل نمی کنند.

گفتم: «وَ اذا قیلَ لَهُم تَعالَوا یَستَغفِر لَکُم رَسوُل الله»

و «چون به آنها گفته شود بیائید تا رسول خدا برای شما آمرزش خواهد.» (۲)

فرمود: یعنی وقتی به آنهـا گفته شود برگردیـد به اعتراف به ولایـت علی علیه السـلام تا پیغمبر آمرزش خواهـد از گناهان، سر برگردانند.

خدا فرمود: «وَ رَأیتُهُم یَصُدّونَ» و باز بینی که جلوگیری کنند.» (از ولایت علی علیه السلام)

«وَ هُم مُستکبرون» و آنان تکبر می کنند» بر آن حضرت (از ولایت علی علیه السلام).

سپس خـدا رشتهٔ سـخن را به معرفی آنان کشانده و فرموده: «سَواء عَلَیهِم اَستَغفَرتَ اَم لَم تَستَغفِر لَهُم لَن یَغفِرَ اللهُ لَهُم اِنَّ اللهَ لا یَهدِی القَومَ الفاسِقین.»

ای پیامبر «برای آنها برابر ست که تو آمرزش خواهی برایشان یا آمرزش نخواهی بر ایشان هرگز خـدا آنها را نیامرزد زیرا خـدا مردم فاسق را راهنمایی نکند.» (۳)

فرمود: آنها که به وصیت ستم کردند (و ولایت علی علیه السلام را از روی عناد انکار کردند.)

من گفتم: «اَفَمَن یَمشی مُکِبّاً عَلی وَجهِهِ اَهدی اَم مَن یَمشی سَوِیّاً عَلی صِراطٍ مُستقیمٍ»

«آیا پس کسی که به رو در افتاده راه می رود برتر است یا کسی که درست بر سر پا راه می رود و در راه راست است.» (۴)

فرمود: خـدا در اینجـا مَثَل زده است برای هر که از ولایـت علی روگردان است به کسـی که به رو درافتـاده و به کار خود گم است، و قرار داده هر که پیروی علی علیه السـلام کند چون کسـی است که بر پا ایسـتاده و در راه راست است «صراط مستقیم» همان امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۱- منافقون، ۲ و ۳.

۲- منافقون، ۵.

۳- منافقون، ۶.

۴- ملک، ۲۲.

گفتم: «اِنَّهُ لَقَولُ رسولٍ کریمٍ» (۱)

«به راستی که آن گفتار رسول ارجمند است».

فرمود: یعنی گفتهٔ جبرئیل است از طرف خدا دربارهٔ ولایت علی علیه السلام گفتم: «و ما هُوَ بِقَولِ شاعرٍ قَلیلاً ما تُؤمنونَ» نیست آن گفته شاعر چه بسیار کم از شما ایمان می آورید.» (۲)

در پاسخ فرمود که: گفتند محمد دروغ بندد به پروردگارش، خدا او را بدین حکم دربارهٔ علی دستور نداده است.

و خداوند در این باره آیه ای فرستاده و فرمود:

«اِنَّ (ولایه علی) تَنزیلٌ مِن رَبِّ العالَمینَ. وَ لَو تَقَوَّلَ عَلینا (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بَعضَ الاَقاویل. لَاَخَذنا مِنهُ بِالیَمینِ. ثُمَّ لَقَطَعنا مِنهُ الوَتینَ».

به راستی (ولایت علی علیه السلام)» نزول حکمی است از طرف پروردگار عالمیان اگر به ما بندد (محمد) یکی از گفته ها را (دروغی را) هر آینه دست راستش را محکم بگیریم و هر آینه رگِ وتینش را ببریم». (۳)

سپس رشتهٔ سخن را امام علیه السلام برگرداند و فرمود:

«اِنَّ (ولایه علی علیه السلام) لَتَذکِرَهٌ لِلمُتَّقینَ. (لِلعالمین) وَ اَنا لِنَعلَمُ اَنَّ مِنکُم مُکَذِّبینَ. وَ اِنَّهُ (علی) لَحَسرَهٌ عَلَی الکافِرینَ. وَ اِنَّ (ولایَتَهُ) لَحَقُّ الیَقین. (یا محمد) فَسَبِّح بِاسمِ رَبِّکَ العَظیم.»

«به راستی (ولایت علی علیه السلام) هر آینه یادگاری است برای متقین (جهانیان) به راستی ما می دانیم که از شما است مکذبان پیغمبر و به راستی که علی علیه السلام مایهٔ افسوس کافران است و به راستی که (ولایت او) هر آینه حق الیقین است پس تسبیح بگو (ای محمد) به نام

۱- حاقه، ۴۰.

۲- حاقه، ۴۱.

۳- حاقه، ۴۳ تا ۴۶.

پروردگارت که بزرگ است.» (۱) یعنی: شکر کن برای پروردگارت که این فضل را به تو داده است.

گفتم: قول خداوند سبحان: «لَمّا سَمِعنَا الهُدی امَنّا بِهِ».

«چون فریاد رهنمایی را شنیدیم بدان گرویدیم». (۲)

فرمود: راهمائی همان ولایت است، یعنی ایمان آوردیم به مولای خود و هر که به مولای خود ایمان آورد: «فَلا یَخافُ بَخساً وَ لا رَهَقا».

«پس نترسید از کاستی و زبونی».

گفتم: «لا اَملِکُ لَکُم ضَرّاً وَ لا رَشَداً».

«در اختیار ندارم برای شما نه زیان را و نه رهبری را» (۳)

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت کرد قریش گرد او فراهم شدند و گفتند: یا محمد، ما را از آن معاف دار، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این کار با خداست با من نیست او را متهم ساختند و خدا این آیه را نازل کرد:

«قُل اِنّی لا اَملِکُ لَکُم ضَرّاً وَ لا رَشَداً. قُل اِنّی لَن یُجیرَنی مِنَ اللهِ (اِن عَصَیتُهُ) اَحَدٌ وَ لَن اَجِدُ مِن دوُنِهِ مُلتَحِداً الا بَلاغاً مِنَ اللهِ وَ رِسالاتِهِ».

«به راستی من برای شما نه اختیار زیان و نه رهبری به دلخواه ندارم. بگو به راستی هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نتوان داد (اگر نافرمانی او کنم) و هرگز در برابر او ملجأی نیابم جز این که باید برسانم از طرف او و پیغامهایش را بگویم.» (۴)

سؤال کردم: آیا این دربارهٔ علی علیه السلام نازل شده؟

فرمود: آری، سپس برای تأکید، خدا فرمود:

«وَ مَن یَعصَ اللهَ وَ رَسُولَهُ (فی ولایه علی علیه السلام) فَاِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّم خالِدینَ فیها اَبَدا» هر

۱- حاقه، ۴۸ تا ۵۲.

۲- جن، ۱۳.

۳- جن، ۲۱.

۴- جن ۲۱ و ۲۲.

که نافرمانی کند خدا و رسول را (دربارهٔ ولایت علی) به راستی از آن او است دوزخ که در آن جاوید بمانند تا همیشه.» (۱)

گفتم: «حَتّی اذا رَاَو ما یُوعَدُونَ فَسَیعلَموُنَ مَن اَضعَفُ ناصِراً وَ اَقَلُّ عَدَداً»

«تا وقتی ببینند آنچه را وعده شده است به خوبی بدانند کیست که یاوریش ناتوان تر است و شمارهٔ لشکرش کمتر.» (۲)

فرمود: مقصود از آن امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و انصارشان گفتم: «فَاصبِر عَلی ما یَقوُلوُنَ» «شکیبا باش بر آنچه می گویند.» (۳)

فرمود: یعنی آنچه دربارهٔ تو می گویند: «وَاهجُرهُم هِجراً قَلیلاً جَمیلاً وَ ذَرنی (یا محمد) وَ المُکَذِّبینَ (بِوَصیِّکَ) اُولِی النِّعمَهِ وَ مَهِّلهُم قَلیلاً».

«و به خوبی آنها را ترک کن و از آنها جدا شو. و واگذار مرا (ای محمد) با مکذبان (به وصیت) که صاحب نعمتند واگذار و اندکی به آنها فرصت بده.» (۴)

گفتم این نازل شده؟ (در مورد ولایت) فرمود: آری.

من گفتم: «لِیَستَیقِنَ الَّذینَ اوُتوُا الکِتابَ»؟ «تا یقین جویند آن کسانی که به آنها کتاب داده شده». (۵)

فرمود: یعنی یقین کنند که خداوند و رسولش و وصی او حق است.

گفتم: «وَ یَزدادُ الَّذینَ اَمَنُوا ایماناً» و بیفزاید آنکسانیکه ایمان دارند به ایمان خودشان.» (۶)

فرمود: یعنی ایمانشان به ولایت وصی بیفزاید.

گفتم: «و لا یَرتابُ الَّذینَ اوُتوُا الکِتابَ وَ المُؤمِنونَ».

۱- جن، ۲۳.

۲- جن ۲۴.

۳- مزمّل، ۹.

۴- مزمل، ۹ و ۱۰.

۵- مدثّر، ۳۱.

۶- مدثر، ۳۱.

«و تردید به خود راه ندهند آن کسانیکه اهل کتابند و مؤمنین.» (۱)

فرمود: یعنی نسبت به ولایت علی علیه السلام.

گفتم: این تردید و شک چیست؟

فرمود: مقصود از آن اهل کتاب و مؤمنان است که خدا آنها را یاد کرده پس فرمود:

برای آنکه در ولایت شک نکنند.

گفتم: «وَ ما هِیَ الاّ ذِکری لِلبَشَرِ» «و نیست جز یادآوری برای انسانها.» (۲)

فرمود: آری مقصود از آن ولایت علی علیه السلام است.

گفتم: «اِنَّها لِاِحدَ الکُبَرِ» به راستی آن یکی از گرفتاریهای بزرگ است.» (۳)

فرمود: مقصود ولایت است (که بزرگترین مشکل و گرفتاری در اسلام بوده و تا کنون هم هست.)

گفتم: «لِمَن شاءَ مِنکُم اَن یَتَقَدَّمَ اَو یَتَأَخَّرَ».

«برای هر کدام از شما که بخواهد پیش آید یا پس رود.» (۴)

فرمود: یعنی هر که به سوی ولایت ما پیش آمد از دوزخ پس افتاد و هر که از ولایت ما پس افتاد به دوزخ پیش افتاد.

گفتم: «اِلّا اَصحابَ الیَمینَ» جز اصحاب یمین. (۵)

فرمود: به خدا سوگند آنان شیعیان ما هستند.

گفتم: «لَم نَکُ مِنَ المُصَلِّین» «نبودیم از نمازگزاران». (۶)

فرمود: یعنی ما دوستدار وصی محمد نبودیم و نه اوصیاء بعد از او و به آنها صلوات نفرستادند.

۱- مدثر، ۳۱.

۲- مدثر، ۳۱.

۳- مدثر، ۳۵.

۴- مدثر، ۳۷.

۵- مدثر، ۳۹.

۶- مدثر، ۴۳.

گفتم: «فَما لَهُم عَنِ التَّذكِرَهِ مُعرِضينَ» چه شده است که آنان از یادآوری حق رو گردانند.» (۱)

فرمود: یعنی از ولایت علی علیه السلام رو گردانند.

گفتم: «کَلّا اِنَّها تَذکره» نه، هرگز به راستی آن یادآوری است.» (۲)

فرمود: یعنی ولایت علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام.

گفتم: «یوفونَ بالنَّذَر» به نذر وفا کنند. (۳)

یعنی وفا می کنند برای خدا به پیمانی که در میثاق از آنها دربارهٔ ولایت ما گرفته است.

گفتم: «اِنّا نَحنُ نَزَّلنا عَلَیکَ القُرآنَ تَنزیلاً»

«به راستی ما فرو فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی». (۴)

فرمود: یعنی فرو فرستادنی نسبت به ولایت علی علیه السلام.

گفتم: این نازل شده است؟ فرمود: آری از روی تأویل و علم به باطن قرآن.

گفتم: «اِنَّ هذِهِ تَذکِرَهٌ» «به راستی این یادآوری است.» (۵)

فرمود: مقصود ولایت (علی و اولاد علی علیه السلام) است.

گفتم: «یُدخِلُ مَن یَشاءُ فی رَحمَتِهِ» «در آورد هر که را بخواهد در رحمت خود» (۶)

فرمود: یعنی در آورد او را در ولایت ما (که وسیلهٔ دریافت همه رحمتهای ظاهره و باطنه است.)

فرمود: «وَ الضّالینَ اَعَدَّ لَهُم عَذاباً اَلیماً» «و برای ستمکاران عذاب دردناکی مهیا سازد.»

۱- مدثر، ۴۹.

۲- مدثر، ۵۴.

۳- انسان، ۷.

۴- انسان، ۲۳.

۵- انسان، ۲۹.

۶- انسان، ۳۱.

آیـا نمی دانی که خداونـد می فرمایـد: «وَ مـا ظَلَموُنـا وَ لکِن کانُوا اَنفُسَـهُم یَظلِموُنَ» «به ما سـتم نکردنـد ولی به خودشان سـتم کردند.» (۱)

فرمود: خدا عزیزتر و منیع تر است از اینکه ستم شود یا به خود ستم نسبت دهد ولی خدا ما را به خود آویخت و ستم بر ما را ستم به خود دانست.

و ولایـت مـا را ولایت خود شـناخت و سـپس در این باره به پیغمبرش آیاتی از قرآن هم فرو فرسـتاد و فرمود: «وَ ما ظَلَمنا هُم وَ لکِن کانوُا اَنفُسَهُم یَظلِموُنَ» و «و ما بدانها ستم نکردیم ولی خودشان بودند که به خودشان ستم کردند.» (۲)

گفتم: «ویلٌ یَومَئذٍ لِلمُکَذّبینَ» و «وای در آن روز بر مکذبان». (۳)

فرمود: خدا می فرماید وای بر مکذبان ای محمد نسبت بدانچه به تو وحی کردم از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

«اَلَم نُهلِکِ الاَوَّلینَ. ثُمَّ نُتبِعُهُمُ الاخرینَ».

«آیا هلاک نکردیم اولین را و سپس به دنبال آن آوردیم دیگران را.» (۴)

فرمود: اولین آن کسانینـد که تکـذیب کردنـد رسولاـن را دربـارهٔ اطاعت از اوصـیاء «کـذالک نفعل بالمجرمین» همچنین عمل کنیم با مجرمان». (۵)

فرمود: کسی که جرمی مرتکب شود نسبت به آل محمد و نسبت به وصی او مرتکب شود.

گفتم: «اِنَّ المُتَّقینَ» «به راستی پرهیزگاران» «در زیر سایه و کنار چشمه های بهشتی باشند.» (۶)

فرمود: مقصود ما هستیم و شیعیان ما. جز ما کسی بر کیش ابراهیم نباشد و مردم دیگر

۱- بقره، ۵۴.

۲- بقره، ۱۱۸.

۳- مرسلات، ۱۵.

۴- مرسلات، ۱۶ و ۱۷.

۵- مرسلات، ۱۸.

۶- مرسلات، ۴۱.

از آن بیزارند.

گفتم: «یَومَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ المَلائِکَهُ صَفّا لا یَتَکَلَّمُونَ.»

«روزی که بپا خیزد روح و فرشته ها در یک صف و دم نزنند.» (۱)

(جز کسی که خدا به او اجازه دهد و او هم سخن درست بگوید.)

فرمود: ما هستیم که در روز قیامت به آنان اجازهٔ سخن گفتن داده شود و ما درست گوئیم. گفتم: چون لب به سخن گشائید چه می فرمائید؟ فرمود: پروردگار خود را تمجید کنیم و بر پیغمبر خود سلام فرستیم و برای شیعیان خود شفاعت کنیم و خدا ما را رد نکند.

گفتم: «کَلّا اِنَّ کِتابَ الفُجّارَ لَفی سِجّینٍ» «نه، هرگز، به راستی. کتاب فاجران در سجین است.» (۲)

فرمود: مقصود آن کسانی باشندکه در حق ائمه، نابکاری کردند. و به آنان ستم روا کردند.

من گفتم: «ثُمَّ یُقالُ هذَا الَّذی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبونَ»؟

«سپس به آنها گفته شود این است که شما نسبت بدان تکذیب کردید.» (۳)

فرمود: یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

گفتم این نازل شده است؟ فرمود: آری (۴)

مناظرهٔ امام سجاد علیه السلام با پیرمرد و نجات پیرمرد

هنگامیکه در ماجرای کربلا، امام سجاد علیه السلام را با همراهانش به صورت اسیر، وارد دمشق کردند، پیرمردی از اهالی شام نزدیک امام سجاد علیه السلام و همراهانش آمد و گفت

۱- نبأ، ۳۸.

۲- مطفّفین، ۷.

۳- مطففین، ۱۶.

۴- در اینجا منظور از تنزیل تأویل آیه است.

«حمد و سپاس خدای را که شما را کشت و شهرهای شما را از مردان شما آسوده کرد، و امیرالمؤمنان (یزید لعنه الله علیه) را بر شما مسلط نمود.»

امام سجاد علیه السلام با آن پیرمرد که از مسلمانان ناآگاه بود چنین مناظره کرد:

امام: ای پیرمرد آیا قرآن خوانده ای؟

پیرمرد: آری.

امام: آیا معنی این آیه را به خوبی فهمیده ای که خداوند می فرماید:

«قُل لا أَسئَلُکُم عَلیهِ اَجراً الا المَوَدَّهَ فِی القُربی».

«بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، بجز دوست داشتن خویشانم». (۱)

پیرمرد: آری این آیه را خوانده ام.

امام: خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه ما هستیم.

ای پیرمرد! آیا این آیه را خوانده ای که در سورهٔ اسرا آمده است.

«وَ آتِ ذَا القُربی حَقَّهُ» و حق نزدیکان را بپردازید.» (۲)

پیرمرد: آری خوانده ام.

امام: خویشاوندان و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه، ما هستیم.

ای پیرمرد! آیا این آیه را خوانده ای.

«وَاعلَموُا اَنَّما غَنِمتُم مِن شَيٍ فَاِنَّ للهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسوُلِ وَ لِذِی القُربی».

«و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد، خمس آن برای خدا و برای پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم و برای خویشاوندان نزدیک و ... است». (۳)

پیرمرد: آری خوانده ام.

۱- شوری، ۲۳.

۲- اسراء، ۲۶.

۳- انفال، ۴۱.

امام: خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه ما هستیم.

ای پیرمرد! آیا این آیه را خوانده ای:

«اِنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وُ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً».

«خداوند فقط می خواهد هر گونه پلیدی را از شما خاندان دور کند، و کاملاً شما را پاک سازد.» (۱)

پیرمرد: آری خوانده ام.

امام: ما هستیم آن خاندانی که خداوند این آیه (آیهٔ تطهیر) را در خصوص ما نازل کرد.

در این هنگام پیرمرد، ساکت شد و حقیقت را دریافت و آثار پشیمانی از آنچه گفته بود در چهره اش آشکار شد و پس از لحظه ای به امام سجاد علیه السلام گفت: «تو را به خدا آیا شما همانید که گفتی؟» امام: «سوگند به خدا. و به حق جدم رسول خدا، ما همان خاندان هستیم.»

پیرمرد، باشنیدن این جمله، منقلب شد و گریه کرد و دست به آسمان بلند نموده و گفت: «خدایا ما از دشمنان جنی و اِنسی آل محمد بیزار هستیم.»

آنگاه در محضر امام سجاد علیه السلام توبه کرد.

ماجرای توبهٔ این پیرمرد، به گوش یزید رسید. یزید دستور اعدام او را داد. آن پیرمرد راه یافته را به شهادت رساندند. (۲)

مناظرهٔ امام جواد علیه السلام با مخالفان و درماندگی آنان

امام جواد علیه السلام نخستین امامی بود که در خردسالی (هشت سالگی) به منصب امامت رسید طبعاً نخستین سؤالی که در هنگام مطالعهٔ زندگی آن حضرت به نظر می رسد این

۱- احزاب، ۳۳.

۲- لهوف سید بن طاووس، ص ۱۷.

است که چگونه یک کودک خردسال می تواند مسئولیت حساس و سنگین امامت و پیشوائی مسلمانان را بر عهده بگیرد؟ آیا ممکن است انسانی در چنین سنی به آن حد از کمال برسد که بتواند جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟!

در پاسخ این سوال باید توجه داشت: درست است که دوران شکوفایی عقل و جسم انسان معمولاً حد و مرز خاصی دارد که با رسیدن آن زمان، جسم و روان به حد کمال می رسند، ولی چه مانعی دارد که خداوند قادر حکیم، برای مصالحی این دوران را برای بعضی از بندگان خاص خود کوتاه ساخته، در سالهای کمتری خلاصه کند. در جامعهٔ بشریت از آغاز تا کنون افرادی بوده اند که از این قاعدهٔ عادی مستثنا بوده اند و در پرتو لطف و عنایت خاصی که از طرف خلق جهان به آنان شده است در سنین کودکی به مقام پیشوائی و رهبری امتی نائل شده اند مانند:

۱- قرآن مجید دربارهٔ حضرت یحیی و رسالت او اینکه در دوران کودکی به نبوت برگزیده شده است، می فرماید: اتَیناهُ الحُکمَ صَبِیّاً: «ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم.» (۱)

۲- با اینکه برای آغاز تکلم و سخن گفتن کودک معمولاً ـ زمانی حدود دوازده ماه لازم است، ولی می دانیم که حضرت عیسی علیه السلام در همان روزهای نخستین تولد، زبان به سخن گشود و از مادر خود که به قدرت الهی بدون ازدواج باردار شده و نوزادی به دنیا آورده بود و به اینجهت مورد تهمت و اهانت قرار گرفته بود بشدت دفاع کرد و یاوه های معاندین را با منطق و دلیل رد کرد، در صورتی که این گونه سخن گفتن و با این محتوا در شأن انسانهای بزرگسال است. قرآن کریم گفتار او را چنین نقل می کند:

قال اِنّی عَبدُاللهِ اتانِیَ الکِتابِ وَ جَعَلَنی نَبِیّاً وَ جَعَلَنی مُبارَکاً اَینَ ما کُنتَ وَ اَوصانی بِالصَّلوهِ وَ الزَّکوهِ ما دُمتُ حَیّاً وَ بِرّاً بِوالِدَتی وَ لَم یَجعَلَنی جَبّاراً شَقِیاً

۱- مریم، ۱۲.

(عیسی گفت): «بی شک من بندهٔ خدایم به من کتاب (آسمانی) عطا فرموده و مرا در هر جا که باشم وجودی پر برکت قرار داده است، و مرا تا آن زمان که زنده ام به نماز و زکات توصیه فرموده و به نیکی در حق مادرم سفارش کرده و جبار و شقی قرار نداده است.» (۱)

مناظرهٔ امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم (۲)

وقتی مأمون از طوس به بغداد آمد، نامه ای برای حضرت جواد فرستاد و امام را به بغداد دعوت کرد. البته این دعوت نیز مثل دعوت امام رضا علیه السلام به طوس، دعوت ظاهری و در واقع سفری اجباری بود.

بعد از آنکه امام جواد علیه السلام به اجبار به بغداد آمد، مأمون او را به کاخ خود دعوت کرد و پیشنهاد تزویج دختر خود «امّ الفضل» را به ایشان داد. امام در برابر پیشنهاد او

۱- مریم، ۳۰ - ۳۲.

۲- یحیی یکی از دانشمندان نامدار زمان مأمون، خلیفهٔ عباسی بود که شهرت علمی او در رشته های گوناگون علوم آن زمان زبانزد خاص و عام بود. او در علم فقه تبحر فوق العاده ای داشت و با آنکه مأمون خود از نظر علمی وزنهٔ بزرگی بود، ولی چنان شیفتهٔ مقام یحیی بود که اداره امور مملکت را به عهدهٔ او گذاشت و با حفظ سمت، مقام قضا را نیز به وی واگذار کرد. یحیی علاوه بر اینها دیوان محاسبات و رسیدگی به فقرا را نیز عهده دار بود. خلاصه آنکه تمام کارهای کشور اسلامی پهناور آن روز زیر نظر او بود و چنان در دربار مأمون تقرب یافته بود که گویی نزدیکتر از او به مأمون کسی نبود. اما متأسفانه یحیی، با آن مقام بزرگ علمی، از شخصیت معنوی برخوردار نبود او علم را برای رسیدن به مقام و شهرت و به منظور فخر فروشی و برتری جویی فرا گرفته بود. هر دانشمندی به دیدار او می رفت آنقدر از علوم گوناگون از وی سؤال می کرد تا طرف به عجز خود در مقابل وی اقرار کند! (سیرهٔ پیشوایان، تألیف مهدی پیشوائی ص ۵۴۴.)

سکوت کرد. (۱)

مأمون این سکوت را نشانهٔ رضایت حضرت شمرد و تصمیم گرفت مقدمات این امر را فراهم سازد.

او در نظر داشت مجلس جشنی تشکیل دهد، ولی انتشار این خبر در بین بنی عباس انفجاری بوجود آورد، بنی عباس اجتماع کردند و با لحن اعتراض آمیزی به مأمون گفتند:

این چه برنامه ای است؟ اکنون که علی بن موسی از دنیا رفت و خلافت به عباسیان

۱- این ازدواج که مأمون بر آن اصرار داشت کاملاً جنبه سیاسی داشت و می توان دریافت که وی از این کار چند هدف یاد شده در زیرا را تعقیب می کرد: ۱- با فرستادن دختر خود به خانهٔ امام، آن حضرت را برای همیشه دقیقاً زیر نظر داشته باشد و از کارهای او بی خبر نماند، دختر مأمون نیز به راستی وظیفهٔ خبرچینی و گزارش گری مأمون را خوب انجام می داد و تاریخ شاهد این حقیقت است. ۲- با این وصلت، به خیال خودش، امام را با دربار پر عیش و نوش خود مرتبط و آن بزرگوار را به لهو و فسق و فجور بکشاند و بدین ترتیب بر قداست امام لطمه وارد سازد و او را در انظار عمومی از مقام ارجمند عصمت و امامت ساقط و خوار و خفیف نماید! ۳- با این وصلت علویان را از اعتراض و قیام بر ضد خود باز دارد و خود را دوستدار و علاقمند به آنان وانمود کند. ۴- هدف دیگر مأمون عوام فریبی بود، چنانکه گاهی می گفت: من به این وصلت اقدام کردم تا ابوجعفر علیه السلام کنیه امام جواد علیه السلام - از دخترم صاحب فرزند شود و من پدربزرگ کودکی باشم که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی ابن ابی طالب علیه السلام است، اما خوشبختانه این حیلهٔ مأمون نیز بی نتیجه بود زیرا دختر مأمون هرگز فرزندی نیاورد اینها انگیزه های مأمون از ازدواج بود حال باید دید امام جواد علیه السلام چرا با این ازدواج موافقت کرد؟ موافقت امام با این ازدواج عمدتاً بر اثر فشاری بوده است که مأمون از پیش بر امام وارد کرده بوده است، زیرا ازدواج اینچنین، تنها به مصلحت مأمون بوده است نه به مصلحت امام.

رسیده باز می خواهی خلافت را به آل علی برگردانی؟ بدان که ما نخواهیم گذاشت این کار صورت بگیرد، آیا عداوتهای چند سالهٔ بین ما را فراموش کرده ای؟! مأمون پرسید: حرف شما چیست؟

گفتند: ای جوان خردسال است و از علم و دانش بهره ای ندارد.

مأمون گفت: شما این خاندان را نمی شناسید، کوچک و بزرگ اینها بهرهٔ عظیمی از علم و دانش دارند و چنانچه حرف من مورد قبول شما نیست او را آزمایش کنید و مرد دانشمندی را که خود قبول دارید بیاورید تا با این جوان بحث کند و صدق گفتار من روشن گردد.

عباسیان از میان دانشمندان، «یحیی بن اکثم» را انتخاب کردند و مأمون جلسه ای برای سنجش میزان علم و آگاهی امام جواد ترتیب داد. در آن مجلس یحیی رو به مأمون کرد و گفت: اجازه می دهی سؤالی از این جوان بنمایم؟ مأمون گفت: از خود او اجازه بگیر.

یحیی از امام جواب اجازه گرفت. امام فرمود: هر چه می خواهی بپرس.

یحیی گفت: دربارهٔ شخصی که محرم بوده و در آن حال حیوانی را شکار کرده است چه می گوئید؟ (۱)

امام جواد علیه السلام فرمود:

آیا این شخص شکار را در حِلّ (خارج از محدوده حرم)، کشته است یا در حرم؟ عالم به حکم حرمت شکار در حال احرام بوده یا جاهل؟ عمداً کشته است یا به خطا؟ آزاده بوده یا برده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ برای اولین بار چنین کاری کرده یا برای چندمین بار؟ شکار او از پرندگان بوده یا غیر پرنده؟ از حیوانات کوچک بوده یا بزرگ؟ باز هم از انجام چنین کاری ابا ندارد یا از کردهٔ خود پشیمان است؟ در شب شکار کرده یا در روز،

۱- یکی از اعمالی که برای اشخاص در حال احرام، در جریان اعمال حج یا عمره حرام است شکار کردن است.

در احرام عمره بود یا در احرام حج؟!

یحیی بن اکثم از این همه فروغ که امام برای این مسأله مطرح نموده، متحیر شد و آثار ناتوانی و زبونی در چهره اش آشکار گردید و زبانش به لکنت افتاد به طوری که حضار مجلس ناتوانی او را در مقابل آن حضرت نیک در یافتند. مأمون گفت: خدای را بر این نعمت سپاسگذارم که آنچه من اندیشیده بودم همان شد.

سپس به بستگان و افراد خاندان خود نظر انداخت و گفت: آیا اکنون آنچه را که نمی پذیرفتید دانستید؟! (۱)

حکم شکار در حالت گوناگون توسط محرم

آنگاه پس از مذاکراتی که در مجلس صورت گرفت، مردم پراکنده گشتند و جز نزدیکان خلیفه، کسی در مجلس نماند. مأمون رو به امام جواد علیه السلام کردو گفت: قربانت گردم خوب است احکام هر یک از فروعی را که در مورد کشتن صید در حال احرام مطرح کردید، بیان کنید تا استفاده کنیم.

امام جواد علیه السلام فرمود: بلی، اگر شخص محرم در حِلّ (خارج از حرم) شکار کند و شکار از پرندگان بزرگ باشد، کفاره اش یک گوسفند است و اگر در حرم بکشد کفاره اش دو برابر است، و اگر جوجهٔ پرنده ای را در بیرون حرم بکشد، کفاره اش یک برّ هاست که تازه از شیر گرفته شده باشد، و اگر آنرا در حرم بکشد کفاره اش بره و هم قیمت آن جوجه را باید بدهد، و اگر شکار از حیوانات وحشی باشد، چنانچه گوره خر باشد کفاره اش یک گاو است و اگر شترمرغ باشد کفاره اش یک شتر است و اگر آهو باشد کفارهٔ آن یک گوسفند است و اگر هر یک از اینها را در حرم بکشد کفاره اش دو

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷۵ - ۷۶. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۱۹ - ۳۲۱. طبرسی در احتجاج، ص ۲۴۵، اثبات الوصیه مسعودی، ص ۲۱۶.

برابر می شود.

و اگر شخص محرم کاری بکند که قربانی بر او واجب شود، اگر در احرام حج باشد باید قربانی را در «منی» ذبح کند و اگر در احرام عمره باشد باید آنرا در «مکه» قربانی کند. کفاره شکار برای عالم و جاهل به حکم، یکسان است، منتها در صورت عمد (علاوه بر وجوب کفاره) گناه نیز کرده است، ولی در صورت خطا ،گناه از او برداشته شده است. کفارهٔ شخص آزاد بر عهدهٔ خود اوست و عذاب آخرت از کسی که از کرده اش پشیمان است برداشته می شود، ولی آنکه پشیمان نیست کیفر خواهد شد. (۱)

قاضی القضات مات می شود!

مأمون گفت: احسنت ای اباجعفر! خدا به تو نیکی کند! حال خوب است شما نیز از یحیی بن اکثم سؤالی بکنید همان طور که او از شما پرسید. در این هنگام ابوجعفر علیه السلام به یحیی فرمود: بپرسم؟ یحیی گفت: اختیار با شماست فدایت شوم، اگر توانستم پاسخ می دهم و گر نه از شما بهره مند می شوم.

ابوجعفر علیه السلام فرمود: به من بگو در مورد مردی که در بامداد به زنی نگاه می کند و آن نگاه حرام است، و چون روز بالا می آید آن زن بر او حلال می شود، و چون ظهر می شود باز بر او حرام می شود، و چون وقت عصر می شود بر او حلال می گردد، و چون آفتاب غروب می کند بر او حرام می شود، و چون وقت عشاء می رسد بر او حلال می گردد، و چون شب به نیمه می رسد بر او حرام می شود، و به هنگام طلوع عجر بر وی حلال می گردد؟ این چگونه زنی است و با چه چیز حلال و حرام می شود؟

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷۷. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۲۲. احتجاج طبرسی، ص ۲۴۶. اثبات الوصیهٔ مسعودی، ص ۲۱۷.

یحیی گفت: نه، به خدا قسم من به پاسخ این پرسش راهی نمی برم، و سبب حرام و حلال شدن آن زن را نمی دانم، اگر صلاح می دانید از جواب آن، ما را مطلع سازید.

امام جواد علیه السلام فرمود:

این زن، کنیز مردی بوده است. در بامداد، مرد بیگانه ای به او نگاه می کند و آن نگاه حرام بود، چون روز بالا می آید، کنیز را از صاحبش می خرد و بر او حلال می شود، چون ظهر می شود او را آزاد می کند و بر او حرام می گردد، چون عصر فرا می رسد او را به حبالهٔ نکاح خود در می آورد و بر او حلال می شود، به هنگام مغرب او را «ظهار» می کند (۱) و بر او حرام می شود، موقع عشا کفارهٔ ظهار می دهد و مجدداً بر او حلال می شود و چون نیمی از شب می گذرد او را طلاق می دهد و بر او حرام می شود و هنگام طلوع فجر رجوع می کند و زن بر او حرام می گردد. (۲)

جلوهٔ دیگری از علم امام جواد علیه السلام (حدیث سازان رسوا می شوند!)

نقل شده است که پس از آنکه مأمون دخترش را به امام جواد تزویج کرد در مجلسی که مأمون و امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی به امام گفت:

روایت شده است که جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می رساند و می گوید: «من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من

۱- ظهار عبارت از این است که مردی به زن خود بگوید: پشت تو برای من یا نسبت به من، مانند پشت مادرم یا خواهرم یا دخترم هست، و در این صورت باید کفارهٔ ظهار بدهد تا همسرش مجدداً بر او حلای گردد. ظهار پیش از اسلام در عهد جاهلیت نوعی طلاق حساب می شد و موجب حرمت ابدی می گشت، ولی حکم آن در اسلام تغییر یافت و فقط موجب حرمت و کفاره گردید.

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷۸، ارشاد شیخ مفید، ص ۳۲۲، احتجاج طبرسی، ص ۲۴۷.

راضی است؟» نظر شما در این باره چیست؟ (۱)

امام فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، (۲) ولی کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع بیان کرده از نظر دور ندارد پیامبر فرمود: «کسانی که بر من دروغ می بندند، بسیار شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید.» امام جواد علیه السلام افزود: این روایت (دربارهٔ ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست؟ زیرا خداوند فرموده است: وَ لَقَد خَلَقنَا الإنسانَ وَ نَعلَمُ ما تُوَسوِسُ بِهِ نَفسَهُ وَ نَحنُ اَقرَبُ اِلَیهِ مِن حَبلِ الوَرید «ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیزی می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم». (۳)

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آنرا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بپرسد؟! این عقلاً محال است.

یحیی گفت: روایت شده است که: «ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند.»

حضرت فرمودند: دربارهٔ این حدیث نیز باید دقت شود، چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشتهٔ مقرب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است. و لحظه ای از دایرهٔ اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند و هر چند پس از

۱- علامهٔ امینی در کتاب الغدیر، ج ۵، ص ۳۲۱ می نویسد: این حدیث دروغ و از احادیث مجعول محمد بن بایشاذ است.
۲- باید توجه داشت این گونه سخن گفتن امام در آن جلسه که بزرگان علمای اهل تسنن بودند از روی تقیه است.
۳- ق، ۱۶.

ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابراین محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده که: «ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند.» (۱)

دربارهٔ این حدیث چه می گوئید؟

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ حسن و حسین علیهم السلام نقل شده است که: «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند» جعل کرده اند.

یحیی گفت: روایت شده است که: «عمربن خطاب چراغ اهل بهشت است.» حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا در بهشت فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همهٔ انبیا و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد؟!

یحیی اظهار داشت: روایت شده است که «سکینه» به زبان عمر سخن می گوید (عمر هر چه می گوید، از جانب ملک و فرشته می گوید).

حضرت فرمود: من منکر فضیلت عمر نیستم، ولی ابوبکر، با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: «من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه راست باز آورید».

یحیی گفت: روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر من به پیامبری مبعوث

۱- علامهٔ امینی در کتاب الغدیر ج ۵ ص ۳۲۲ این حدیث را از ساخته های «یحیی بن عتبه» شمرده و غیر قابل قبول می داند، زیرا یحیی جاعل حدیث و دغلکار بوده است. «ذهبی» نیز «یحیی بن عتبه» را جاعل حدیث و دغلکار و دروغگو می داند و او را معلوم الحال شمرده و احادیثش را مردود معرفی می کند (میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۰۰).

نمی شدم، حتماً عمر مبعوث می شد.» (۱)

امام فرمود: کتاب خدا از این حدیث راستر است، خدا در کتابش فرموده است: وَ اِذ اَخَذنا مِنَ النَّبِیّینَ میثاقَهُم وَ مِنکَ وَ مِن نوحٍ» به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح ....» (۲) از این آیه صریحاً بر می آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم به هم زدن به خدا شرک نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر فرمود: «در حالی که آدم بین روح و جسم بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم.»

باز یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: «هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است» یعنی نبوت از من به آن ها منتقل شده است.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک کند، خداوند می فرماید: اللهُ یَصطَفی مِنَ المَلائِکَهِ رُسُلًا وَ مِنَ النّاس «خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی بر می گزیند» (۳) (بنابراین با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد).

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت.»

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است: «وَ ما

۱- علامهٔ امینی در الغدیر، ج ۵، ص ۳۱۲ - ۲۱۶ با دلائل ثابت کرده است که راویان این حدیث دروغ گو بوده اند.

۲- احزاب، ۷.

۳- حج، ۷۵.

كانَ اللهُ لِيُعَـذِّبَهُم وَ اَنتَ فيهِم وَ ما كانَ اللهُ مُعَـذِّبَهُم وَ هُم يَسـتَغفِرُونَ «و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادامی که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.» (۱)

بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند. (۲) بحار الانوار، ج ۵۰ ص ۸۰ - ۸۳.(۳)

۱- انفال، ۳۳.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۴۷ - ۲۴۹.

۳- مرحوم علامه امینی در کتاب نفیس «الغـدیر» جلـد ۵ کسـانی را که از روی سوء نیت، حـدیث جعـل کرده و یا تهمت های ناروا به پیروان راستین علی علیه السلام زده اند را معرفی فرموده اند در همین جلد در حدود ۱۵۰ صفحه بحثی جالب و جامعی نموده و حـدود هفتصـد نفر از روات اهل سـنت را که کذّاب و حدیث ساز بوده اند معرفی می کند که احادیث جعلی اینها در تمام کتب اهل سنت پراکنده است تنها ۴۳ نفر از این هفتصد نفر، چهارصد و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار (۴۰۸۶۸۴) حـدیث ساخته اند، این هفتصد نفر غیر از آن کذابهایی است که در کتب معتبر عامه از آنها به عنوان افراد موثق یاد شده است که شـمارشان کم نمی باشـد علاوه بر ایشان حـدود ۱۰۰ حـدیث دروغ که در خصوص خلافت و فضائـل خلفـای اهل نسـت ساخته شده است و در برخی از آنها حتی از مقام یزید تجلیل شده مورد بررسی قرار می دهد. عبدالله قصیمی که از علمای اهل سنت است گفتـاری عجیب و غریبی در مـورد شیعه آورده است که ایشـان در «الصـراع» ج ۴ ص ۸۵ می نویسـد: «حقا دروغ سـازان در رجـال شـیعه و مردم هواپرست به خـاطر رسـیدن به دنیـا و تقرب به اهـل آن، یا کینه و دشـمنی با حـدیث و سـنت و طرفـدارانش زیادنـد، ولی علما اهل سـنت ماهیت آنها را به عالیترین وجه آشـکار نموده انـد!! تا آنکه می گویـد: در میان اهل سنت کسـی که متهم به دروغ سـازی باشـد وجود نـدارد...» جواب این شـخص مغرض را چنین می دهیم: شـیعه نیازی به جعل حدیث ندارد. حقانیت شیعه از خورشید آسمان روشن تر است و دلیل حقانیت شیعه در کتب خود اهل سنت پنهان شده است، به فرمایش مرحوم علامه امینی اگر روزی هم کتب شیعه نباشد کتب اهل شیعه نباشد کتب اهل سنت برای اثبات حقانیت شیعه در اصول و فروع شـیعه کافی است. بایـد به جناب قصـیمی گفت: آیا حـدود نیم میلیون حـدیث جعلی و دروغ از جعلیات اهل سنت است یا شیعه؟؟؟ (علامه امینی در جلد ۵ الغدیر بعد از آنکه تعداد بسیاری از حدیث سازان اهل تسنن را معرفی می کند بیـان می دارد که احـادیثی که این عـده جعل کرده انـد حـدود نیم میلیون می باشـد) اگر این بزهکار می دانست که روزی در دادگاه تاریخ به قلم امینی که تراشه قلمش از ذوالفقار علی علیه السـلام است این گونه رسوا خواهد شد این تهمت را به شـیعه نمی زد. حدیث سازی عامل تقرب به خدا!!! قصـیمی آن ادعا را در حالی می کند که گوئی خبر از کتب اهل سـنت ندارد که جعل حدیث نزد آنها منافاتی با زهد ندارد بلکه از اشـعار صالحان و عامل تقرب آنها به خداست. یحیی بن سـعید قطان گوید: «صالحان را در چیزی دروغگوتر از حـدیث ندیدم» و قرطبی در «التذکار» ص ۱۵۵ گفته است: «التفاتی به آن احادیث دروغ و اخبـار نـادری که حـدیث سـازان درباره فضـیلتهای قرآن و دیگر اعمال ساخته انـد نبایـد کرد زیرا آنها چنین عملی را به عنوان قصد قربت انجام دادند.» در شـرح حال بعضـی از رجال حدیث خود می نویسـند: شب تاصبح عبادت می کرد و صبح جلوس

می کرد برای تقرب به خدا حدیث جعل می کرد دیگری برای تقرب به خدا حدیث در فضل معاویه و یزید جعل می کند همین ها بودند که برای بازار داغ حدیث سازی جایزه معین می کردند و بازار حدیث سازی چنان رائج شد که یحیی بن معین گفته است: از دروغ گویان به قدری کتاب نوشتم که تنور را با آن برافروختیم و نان پخته از آن در آوردیم. (تاریخ خطیب بغدادی ج ۱۴ ص ۱۸۴) همین شخص می گوید «کدام صاحب حدیث است که از کذّابی هزار حدیث ننوشته باشد» (در تاریخ بغداد ج ۱ ص ۴۳) یا می نویسند: ابوداود سجستانی در سننش ۴۸۰۰ حدیث آورده که آن را از میان ۵۰۰۰۰۰ حدیث انتخاب کرده است صحیح بخاری مشتمل بر ۲۷۶۱ حدیث غیر مکرر است که از میان ۶۰۰۰۰۰ حدیث انتخاب نموده است. مسلم ۴۰۰۰ حدیث را از میان ۳۰۰۰۰۰ حدیث انتخاب می کند، یا بخاری می گوید: «دویست هزار حدیث غیر صحیح حفظ نموده ام (برگرفته از کتاب «الغدیر» ج ۵) با اینکه اینها تا حدود ۱۰۰ سال نقل حدیث را ممنوع اعلام نموده بودند اینهمه حدیث از کجا به وجود آمد؟ جناب عبدالله قصیمی، اینهمه حدیث دروغ را علما اهل سنت جعل نموده اند یا شیعه؟ (برای آگاهی بیشتر در مورد جعل کنندگان حدیث و احادیث ساختگی در شأن خلفا به جلد ۵ «الغدیر» از صفحهٔ ۲۰۸ تا صفحه ۳۵۶ مراجعه شود.)

ص: ۲۶۰

ص: ۲۶۱

مناظرهٔ امام صادق علیه السلام با عبدالله دَیصانی

هشام بن حَکم از شاگردان زبردست و هوشمند امام صادق علیه السلام بود، روزی یکی از منکران خدا به نام «عبدالله دَیصانی» با هشام ملاقات کرد و پرسید:

آیا تو خدا داری.

هشام: آری.

عبدالله: آیا خدای تو قادر است؟

عبدالله: آیا خدای تو می تواند همهٔ دنیا را در میان تخم مرغ بگنجاند، بی آنکه دنیا کوچک شود، و درون تخم مرغ، وسیع گردد؟

هشام: برای پاسخ به این سؤال به من مهلت بده.

عبدالله: یک سال به تو مهلت می دهم.

هشام، سوار شد و به حضور امام صادق علیه السلام رسید، و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا عبدالله دیصانی نزد من آمد و سؤالی از من کرد که برای پاسخ به آن تکیه گاهی جز خدا و شما کسی نیست.

امام: او چه سؤالی کرد؟

هشام: او گفت: آیا خدا قدرت دارد که دنیا با آن وسعت را درون تخم مرغ قرار

دهد، بی آنکه دنیا را کوچک کند و تخم مرغ را بزرگ نماید؟

امام: ای هشام! تو دارای چند حس هستی؟

هشام: دارای پنج حس هستم (بینایی، چشایی، شنوایی، بویایی، لامسه)

امام: کدامیک از این پنج حس، کوچکتر است؟

هشام: حسّ بینایی.

امام: اندازهٔ وسیله بینائی (عدسی چشم) چقدر است؟

هشام: به اندازهٔ یک عدس، یا کوچکتر از آن است.

امام: ای هشام! جلو و بالای سرت را نگاه کن، به من بگو چه می بینی؟

هشام نگاه کرد و گفت: آسمان، زمین، خانه ها، کاخ ها، بیابان ها، کوهها و نهرها را می نگرم.

امام: خدائی که قادر است همه آنچه را با آنهمه وسعت که می بینی، در میان عدسی چشم تو قرار دهد، می تواند همهٔ جهان را در درون تخم مرغ قرار دهد، بی آنکه جهان کوچک گردد و تخم مرغ بزرگ شود.

در این هنگام، هشام خم شد و دست و پای امام صادق علیه السلام را بوسیده و گفت: ای پسر رسول خدا!! همین پاسخ برای من است.

(باید توجه داشت که قدرت خدا بر چیز محال تعلّق نمی گیرد، ولی امام در پاسخ خود با این پاسخ خواسته، عوام را قانع کند، مانند اینکه: کسی می گوید: آیا انسان می تواند به هوا بپرد، جواب دهیم که انسان می تواند هواپیما بسازد و بر هواپیما سوار شود و پرواز کند، امام با ذکر مثال عدسی چشم، می خواهد بفرماید: اگر می خواهی قدرت خدا را بفهمی از این راه بفهم، نه با مثال غیر معقول گنجاندن دنیا در درون تخم مرغ. یا می خواهد بفرماید: اگر انعکاس دادن همهٔ جهان در میان تخم مرغ باشد، چنین کاری محال نیست و خدا بر آن قادر است، و گر نه محال است و قدرت خداوند بر چیز

محال تعلق نمی گیرد، ماننـد اینکه بگوئیم آیا خـدا قادر است که دو در دو را پنج کند، چنین سؤالی غلط است. همچنین وقتی گفته شود آیا خـدا می توانـد جهان را در تخم مرغی قرار دهد بطوریکه نه جهان کوچك شود و نه تخم مرغ بزرگ؟ معنایش این است که جهـان در همان حال که بی نهایت بزرگ است بی نهایت کوچك باشـد و با توجه به غلط بودن این سؤال نوبتی به جواب نمی رسد، زیرا تعلق قدرت به محال، محال است.

همین سؤال را مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام نمود، حضرت فرمود:

اِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالی لا یَنسبُ الی العَجزِ وَ الَّذی سَأَلتَنی لا یَکونُ

«بدرستیکه خداوند تبارك و تعالی به عجز و ناتوانی نسبت داده نمی شود ولی آنچه تو می پرسی نشدنی است.» (۱)

هشام به خانهٔ خود بازگشت، فردای آن روز عبدالله نزد هشام آمد وگفت: من برای عرض سـلام آمده ام نه برای گرفتن جواب آن سؤال.

هشام گفت: اگر جواب آن سؤال را می خواهی، این است جواب (سپس جواب امام را برای او بیان کرد.)

عبـدالله دیصانی (تصـمیم گرفت شـخصاً به حضور امام صادق علیه السـلام برسد و سؤالاتی را مطرح کند)، به خانهٔ امام صادق علیه السـلام رهسـپار شد و اجازهٔ ورود طلبید، به او اجازه داده شد، او به محضـر آن حضرت رسید و نشست و گفت: ای جعفر بن محمد! مرا به معبودم راهنمائی کن.

امام: نامت چیست؟

عبدالله، بیرون رفت، نامش را نگفت، دوستانش به او گفتند: چرا نامت را نگفتی.

او جواب داد: اگر نامم را که عبدالله (بندهٔ خدا) است می گفتم، از من می پرسید: آنکه تو بندهٔ او هستی کیست؟

۱- توحید صدوق، باب و حدیث ۹.

دوستان عبدالله گفتند: نزد امام برگرد و بگو: مرا به معبودم راهنمایی کن و از نامم مپرس.

عبدالله بازگشت و به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مرا به معبودم راهنمائی کن و از نامم مپرس.

امام اشاره به جایی کرد و فرمود: در آنجا بنشین.

عبدالله نشست، در همین هنگام، یکی از کودکان امام که تخم مرغی در دست داشت، و با آن بازی می کرد، به آنجا آمد، امام به کودک فرمود: آن تخم مرغ را به من بده. کودک تخم مرغ را به امام داد.

امام، آن را بدست گرفت و به عبدالله رو کرد و فرمود: ای دیصانی! این تخم مرغ را نگاه کن که سنگری پوشیده است، دارای:

۱- پوست کلفتی است.

۲- زیر پوست کلفت، پوست نازکی قرار دارد.

۳- زیر آن پوست نازک (مانند) نقره ای است روان (سفیده)

۴- سپس طلائی است آب شده (زرده) که نه طلای آب شده با آن نقرهٔ روان بیامیزد، و نه آن نقرهٔ روان با آن طلای روان مخلوط گردد، و به همین وضع باقی است، نه سامان دهنده ای از میان آن بیرون آمده که بگوید: من آن را آن گونه ساخته ام، و نه تباه کننده ای از بیرون به درونش رفته، که بگوید من آن را تباه ساختم، و روشن نیست که برای تولید فرزند نر، درست شده یا برای تولید فرزند ماده، ناگاه پس از مدتی شکافته شود و پرنده ای مانند طاووس رنگارنگ، از آن بیرون آید، آیا به نظر تو چنین تشکیلات ظریفی دارای تدبیر کننده ای نیست؟

عبدالله دیصانی در برابر این سؤال، مدتی سر به زیر افکند، سپس (در حالیکه نور ایمان بر قلبش تابیده بود) سربلند کرد و گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا

نیست و او یکتا و بی همتا است، و گواهی می دهم که محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم بنده و رسول خدا است، و تو امام و حجت خدا بر مردم هستی و من از عقیدهٔ باطل و کردهٔ خود توبه کردم و پشیمان هستم. (۱)

دو مناظره در اثبات ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

مناظرهٔ هشام بن حکم شاگرد برجستهٔ امام جعفر صادق علیه السلام با مخالفان ولایت»

عظمت علمی هشام بن حکم

هشـام دانشـمندی برجسـته، متکلمی بزرگ دارای بیـانی شـیرین و رسا و در فن مناظره فوق العاده زبَردست بود او از بزرگترین شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام به شمار می رفت.

نـامبرده در آن عصـر که شـیعیان از هر سو مورد فشـار سیاسـی و تبلیغـاتی از ناحیـهٔ قـدرتها و فرقه هـای گوناگون قرار داشـتند خدمات ارزنده ای به جهان تشیع کرد و بویژه از اصل «امامت» که از ارکان اساسـی اعتقاد شـیعه است بشایسـتگی دفاع کرد و مفهوم سازندهٔ آن را در رهبری جامعه بخوبی تشریح نمود.

البته پایه های عقیدتی و شخصـیت بارز علمی هشام در مکتب امام صادق علیه السـلام اسـتوار گردید و در این دانشگاه بود که اساس تکامل فکری و اسلامی او نقش بندی شد.

در جستجوی حقیقت

بررسی تاریخ زندگی هشام نشان می دهد که وی شیفتهٔ دانش و تشنهٔ حقیقت بوده و برای رسیدن به این هدف و سیراب شدن از زلال علم و آگاهی، ابتدائاً علوم عصـر خود را فرا گرفته است و برای تکمیل دانش خود کتب فلسـفی یونان را هم خوانده و از آن

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۷۹.

فلسفه بخوبی آگاهی یافته است به طوری که کتابی در رد «ارسطا طالیس» نوشته است.

و سپس در سیر تکامل فکری و علمی خود وارد مکتبهای مختلف شده ولی فلسفهٔ هیچ مکتبی او را قانع نکرده و فقط تعالیم روشن و منطقی و استوار آئین اسلام، عطش او را تسکین بخشیده است، و به همین جهت پس از آشنایی با مکتبهای گوناگون از آنها دست کشیده و به وسیلهٔ عمویش با امام صادق علیه السلام آشنا شده و از آن تاریخ مسیر زندگی او در پرتو شناخت عمیق اسلام و پذیرفتن منطق تشیع بکلی دگرگون شده است برخی گفته اند: «هشام بن حکم» در آغاز کار مدتی از شاگردان «ابوشاکر دیصانی» زندیق و مادی مشهور بوده است و سپس وارد مکتب «جهمیه» گشته و یکی از پیروان «جهم بن صفوان» جبری شده است. آنان این معنا را از نقاط ضعف هشام شمرده او را متهم به انحرام عقیده نموده اند. در صورتیکه اولاً، او نه تنها شاگرد ابوشاکر نبوده بلکه با او مناظراتی داشته که سرانجام باعث تشرّف ابوشاکر به آئین اسلام نیز شده است.

و بر فرض این که این نسبت صحت داشته باشد شرکت او در بحثها و انجمنهای پیروان مکتبهای گوناگون، ثابت نمی کند که حتماً عقاید آنها را نیز قبول داشته است، بلکه تماس با آنان به منظور آگاهی و بحث و مناظره بوده است.

ثانیاً: این تحولات، حکم گذرگاهی در سیر تکامل عقلی و فکری او را داشته و برای کسی که در جستجوی حقیقت است و می خواهد حق را با بینش و آگاهی کامل تشخیص بدهد نقطهٔ ضعفی شمرده نمی شود بلکه باید نقطهٔ نهائی سیر فکری و عقیدتی او را در نظر گرفت و بر پایهٔ آن نظر داد و می دانیم که هشام تا آخر عمر در راه ترویج اسلام و تشریح مبانی تشیع کوشش بسیار کرد و کارنامهٔ درخشانی از خود به یادگار گذاشت.

نخستین آشنایی با گمشده اش

هشام در سیر علمی خود، هنوز گمشدهٔ خود را نیافته بود با آنکه مکتبهای مختلف را

بررسی نموده و با بزرگترین رجال علمی و مذهبی عصر خود بحثها کرده بود به نقطهٔ مطلوب خویش نرسیده بود. فقط یک نفر مانده بود که هشام با او روبرو نشده بود و او کسی جز «جعفر بن محمد علیه السلام» پیشوای ششم شیعیان نبود.

هشام بدرستی فکر می کرد که دیدار با او دریچهٔ تازه ای به روی وی خواهد گشود. و به همین جهت از عموی خود که از شیعیان و علاقه مندان امام ششم بود خواست ترتیب ملاقات او را با امام صادق علیه السلام بدهد.

داستان نخستین دیدار او با پیشوای ششم که مسیر زندگی علمی او را بکلی دگرگون ساخت، بسیار شیرین و جالب است:

عموی هشام به نام «عمر بن یزید» می گوید: برادر زاده ام هشام که پیرو مذهب «جهمیه» بود از من خواست او را به محضر امام صادق علیه السلام ببرم تا در مسائل مذهبی با او مناظره کند در پاسخ وی گفتم: تا از امام اجازه نگیرم اقدام به چنین کاری نمی کنم.

سپس به محضر امام علیه السلام شرفیاب شده برای دیدار هشام اجازه گرفتم. پس از آنکه بیرون آمدم و چند گام برداشتم به یاد جسارت و بی باکی برادر زاده ام افتادم و لذا به محضر امام بازگشتم و جریان بی باکی و جسارت او را یادآوری کردم.

امام فرمود: آیا بر من بیمناکی؟ از این اظهار شرمنده شدم و به اشتباه خود پی بردم. آنگاه برادر زاده ام را همراه خود به حضور امام بردم. پس از آنکه وارد شده نشستیم امام مسأله ای از او پرسید و او در جواب فرو ماند و مهلت خواست و امام به وی مهلت داد چند روز هشام در صدد تهیه جواب بود. این در و آن در می زد، سرانجام نتوانست پاسخی پیدا نماید. ناگزیر دوباره به حضور امام شرفیاب شده اظهار عجز کرد و امام مسأله را بیان فرمود در جلسهٔ دوم امام مسأله دیگری را که بنیان مذهب «جهمیه» را متزلزل می ساخت مطرح کرد، باز هشام نتوانست از عهدهٔ پاسخ برآید، لذا با حال حیرت و اندوه جلسه را ترک گفت او مدتی در حال بهت و حیرت به سر می برد تا آنکه بار

دیگر از من خواهش کرد که وسیلهٔ ملاقات وی را با امام فراهم سازم. بار دیگر از امام اجازهٔ ملاقات برای او خواستم. فرمود: فردا در فلان نقطه منتظر من باشد. فرمایش امام را به هشام ابلاغ کردم. او از فرط اشتیاق قبل از وقت مقرر به نقطهٔ موعود شتافت. «عمر بن یزید» می گوید: بعداً از هشام پرسیدم آن ملاقات چگونه برگزار شد؟ گفت: من قبلًا به محل موعود رسیدم، ناگاه دیدم امام صادق علیه السلام در حالیکه سوار بر استری بود، تشریف آورید هنگامیکه به من نزدیک شد و به رخسارش نگاه کردم چنان جذبه ای از عظمت آن بزرگوار به من دست داد که همه چیز فراموش کرده نیروی سخن گفتن را از دست دادم.

امام مدتی منتظر گفتار و پرسس من شد، این انتظار توأم با وقار بر تحیر و خودباختگی من افزود. امام که وضع مرا چنین دید یکی از کوچه ها را در پیش گرفت و مرا به حال خود واگذاشت.

در این قضیه چند نکته جالب وجود دارد:

نکتهٔ نخست، وجود نیروی مناظرهٔ فوق العاده در هشام است به طوری که ناقل قضیه (عموی هشام) از آن احساس بیم می کند و از توانائی او در این فن به عنوان جسارت و بی باکی نام برد حتی (غافل از مقام بزرگ امام) از رویارویی او با امام احساس نگرانی می کند و مطلب را پیشاپیش با امام در میان می گذارد.

نکتهٔ دوم: شیفتگی و عطش عجیب هشام برای کسب آگاهی و دانش و بینش افزونتر است، بطوری که در این راه از پای نمی نشیند و از هر فرصتی بهره می برد و پس از درماندگی از پاسخ گویی به پرسشهای امام، دیدارها را تازه می کند و در دیدار نهائی پیش از امام به محل می شتابد و این جلوهٔ روشنی از شور و شوق فراوان اوست.

نکتهٔ سوم: عظمت شخصیت امام صادق علیه السلام به گونه ای که هشام در برابر آن خود را

می بازد و اندوخته های علمی خویش را از یاد می برد و با زبان چشم و نگاههای مجذوب توأم با احترام، به کوچکی خود در برابر آن پیشوای بزرگ اعتراف می کند.

باری جذبهٔ معنوی آن دیدار کار خود را کرد و مسیر زندگی هشام را دگرگون ساخت از آن روز هشام به مکتب پیشوای ششم پیوست و افکار گذشته را رها ساخت و در این مکتب چنان درخشید که گوی سبقت را از یاران حضرت ربود. (۱)

تألیفات هشام

هشام در پرتو بهره های علمی فراوانی که از مکتب امام ششم برد مراحل عالی علمی را پیمود و در گسترش مبانی تشیع و دفاع از حریم این مذهب کوششها کرد و در این زمینه میراث علمی بزرگی از خود به یادگاری گذاشت. توجه به فهرست آثار و کتابهای او را که بالغ بر سی جلد است روشنگر عظمت علمی و حجم بزرگ کارهای او به شمار می رود. (۲)

۱- برگرفته از کتاب سیرهٔ پیشوایان، تألیف مهدی پیشوائی ص ۳۶۹ - ۳۷۴.

۲- فهرست تألیفات هشام در زمینه های مختلف: ۱- کتاب امامت ۲- دلائل حدوث اشیاء. ۳- ردّ بر زنادقه. ۴- ردّ بر ثنویه (دوگانه پرستی). ۵- کتاب توحید. ۶- رد بر هشام جوالیقی. ۷- رد بر طبیعیّون. ۸- پیر و جوان. ۹- تدبیر در توحید (این کتاب را یکی از شاگردان هشام بنام «علی بن منصور» با استفاده از بحثهای هشام گرد آورده است. ۱۰- میزان. ۱۱- میدان. ۱۲- رد بر کسی که بر امامت مفضول اعتقاد داد (مقصود از مفضول، کسی است که دیگری از نظر فضیلت و شایستگی بر او برتری و اولویت داشته باشد). ۱۳- اختلاف مردم در امامت. ۱۴- وصیت و رد بر منکران آن. ۱۵- جبر و قدر. ۱۶- حکمین. ۱۷- رد بر اعتقاد معتزله در مورد طلحه و زبیر. ۱۸- قدر. ۱۹- الفاظ. ۲۰- معرفت. ۲۱- استطاعت. ۲۲- هشت باب. ۲۳- رد بر شیطان طارق. ۲۴- چگونه فتح باب اخبار می شود؟ ۲۵- رد بر ارسطاطالیس در توحید. ۲۶- رد بر عقاید معتزله. ۲۷- مجالس دربارهٔ امامت. ۲۸- علل تحریم. ۲۹- فرائض (ارث).

بعد از آشنای مختصری با شاگرد برجستهٔ مکتب صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دو مناظرهٔ وی را با مخالفین امامت در اینجا می آوریم.

۱- مناظره جالب هشام بن حکم با «عمرو بن عبید»

مرحوم شیخ کلینی در کتاب نفیس اصول کافی نقل می کند:

جمعی از اصحاب امام صادق علیه السلام خدمت او بودند و در میان آنان «حمران بن اعین» و «محمد بن نعمان» و «هشام بن سالم» و «طیار» حضور داشتند با جمع دیگر در اطراف «هشام بن حکم» که هنوز جوان نورسی بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام، گزارش نمی دهی که به «عمرو بن عبید» چه کردی و چطور با او سؤال و جواب کردی؟ عرض کرد یابن رسول الله، من شما را محترم تر از آن می دانم و شرم دارم و زبانم در برابر شما بند است و کار نمی کند امام فرمود: چون به شما دستور دادم به کار بندید. هشام بن حکم گفت: به من خبر رسید موقعیتی را که «عمرو بن عبید» پیدا کرده بود و مجلس بحثی را که در مسجد بصره برپا کرده بر من گران آمد و برای ملاقات او به بصره رفتم و روز جمع به مسجد وارد شدم و انجمن بزرگی تشکیل شده بود و «عمرو بن عبید» در آن جمع حاضر بود. جامهٔ سیاه پشمینی به کمر بسته بود و جامهٔ دیگری به دوش افکنده بود و مردم از او پرسش می کردند من از مردم راه خواستم به من راه ندادند و رفتم در حلقهٔ «عمرو بن عبید» و در دنبال مردم بر دو زانو نشستم و سپس گفتم: ای مرد دانشمند من مرد غریبم اجازه می فرمائید از شما پرسشی کنم».

- آری بپرس

سوال: بفرمائید به من که شما چشم دارید؟

جواب: پسر جان این چه پرسشی است؟ چیزی که به چشم می بینی پرسش ندارد.

س- پرسش من همین است.

ج- پسر جانم، بپرس و اگر چه پرسش تو احمقانه است.

س- پس لطف بفرمائید جواب همان پرسش مرا بدهید.

ج- بپرس تا جوابت را بدهم.

س- شما چشم دارید؟

ج- آری، من چشم دارم.

س- با چشم خود چه می کنید؟

ج- با آن رنگها و اشخاص در خارج را می بینم.

س- بینی هم داری.

ج- آری.

س- با آن چه می کنی؟

ج- با آن بو استشمام می کنم

س- شما دهان داری؟

ج- آری

س- با آن چه می کنی؟

ج- مزه ها را با آن می چشم.

س- شما گوش دارید؟

ج- آری

س- با آن چه می کنید؟

ج- آواز را با آن می شنوم.

س- شما دل هم دارید؟

ج- آری.

س- با آن چه می کنید؟

ج- هر آنچه با این اعضاء و حواسم بدان وارد می شود تمیز می دهم.

س- مگر این اعضاء دراکه تو را از دل بی نیاز نمی کنند؟

ج- نه.

س- چطور بی نیاز نمی کنند با اینکه همه درست و بی عیبند.

ج- پسرجان، وقتی این اعضاء در چیزی که بویند یا ببینند یا چشند یا شنوند تردید کنند، در تشخیص آن به دل مراجعه کنند تا یقین پابرجا شود و شک برود.

هشام گفت: من به او گفتم: پس همانا خدا دل را برای رفع شک و تردید حواس بر جا داشته؟ گفت: آری، گفتم: باید دل باشد و گرنه برای حواس یقینی نمی باشد؟ گفت: آری.

به او گفتم: ای عمرو! خداوند تبارک و تعالی حواس تو را بی امام و رهبر رها نکرده و برای آنها امامی گماشته که ادراک او را تصحیح کند و در مورد شک یقین به دست آورد و همهٔ انی خلق را در شک و سرگردانی و اختلاف بگذارد و امامی برای آنها معین نکند تا آنها را از شک و حیرت برگرداند و برای اعضای تن تو امامی معین کند تا حیرت و شک او را علاج کند؟!

گفت: در اینجا خاموش ماند، و به من پاسخی نداد و به من رو کرد و گفت:

تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه، گفت: از همنشینی های او هستی؟ گفتم: نه، گفت: پس اهل کجا هستی؟ گفتم: از اهل کوفه، گفت: پس تو خود او هستی، سپس مرا در آغوش کشید و به جای خود نشانید و از جای خود کنار رفت و چیزی نگفت تا من برخاستم. گوید: امام صادق علیه السلام خنده ای کرد و گفت: ای هشام، کی این را به تو آموخت گفتم: اینها

مطالبی بود که از شما یاد گرفتم و تنظیم کردم امام علیه السلام فرمود: به خدا این حقیقتی است که در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است. (۱)

۲- مناظرهٔ هشام بن حکم با مرد شامی در اثبات امامت

شیخ کلینی در کتاب «اصول کافی» نقل می کند:

یونس بن یعقوب گوید: من خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد وگفت: من مردی هستم که در کلام و فقه و فرائض استادم و آمدم با شاگردان شما مناظره کنم، امام صادق علیه السلام فرمود: سخن تو از رسول خدا است یا از پیش خودت؟ گفت: از گفتار رسول خدا و از پیش خودم، امام صادق علیه السلام فرمود: پس تو در این صورت شریک رسول خدائی؟ گفت: نه گفت: از خدای عزوجل به گوش خود وحی شنیده ای؟ گفت: نه امام علیه السلام فرمود: طاعتت چون طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واجب است؟

شامی: نه.

امام رو به من کرد و فرمود: ای یونس بن یعقوب این مرد به زبان خودش خود را محکوم کرد، پیش از آنکه وارد بحثی شود، سپس فرمود: ای یونس اگر تو خوب علم کلامی می دانستی با او گفتگو می کردی. یونس گفت: چه بسیار افسوس می خورم و گفتم: قربانت، من خود از شما شنیدم که از علم کلام نهی می فرمودی و می گفتی: وای بر صاحبان علم کلام می گویند: این پذیرفتنی است و این پذیرفتنی نیست، این روا است و این روا نیست، این را تعقل می کنیم و این را تعقّل نمی کنیم.

امام صادق علیه السلم فرمود: همانا من گفتم: وای بر آنها اگر گرفتار مرا واگذارند و دنبال آنچه خواهند بروند. سپس به من فرمود: برو بیرون هر کدام از متکلمان شیعه را دیدی

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه.

نزد من آور، گوید، من «حمران بن اعین» را آوردم که خوب علم کلام می دانست و «احوال» را آوردم که خوب سخن می توانست و «هشام بن سالم» را هم که خوب کلام می دانست آوردم و «قیس بن ماصر» که به عقیدهٔ من بهتر از همه وارد در علم کلام بود و شاگرد علی بن الحسین علیه السلام بود در این فن، حاضر کردم. امام صادق علیه السلام را رسم این بود که پیش از موسم حج در یک چادر کوچکی که در کوه کنار حرم بر پا می کردند، چند روزی اقامت می کرد، چون همه در مجلس جا گرفتیم امام علیه السلام سر از چادر خود بیرون کرد و چشمش به شترانی افتد که می دویدند، فرمود: به پروردگار کعبه این هشام است. گوید: هشام بن حکم رسید و او در سنی بود که تازه خط عذارش روئیده بود و همه ماها از او سالخورده تر بودیم. امام صادق علیه السلام او را نزد خود جا داد و فرمود: او به دل و زبان و دستش یاور ما است، سپس فرمود: ای حمران با این مرد شامی سخن بگو، با او بحث کن، او هم با وی سخن کرد و به او غالب شد. سپس به هشام بن سالم فرمود: تو هم با او سخن کن. هشام با او بحث کرد و مساوی در آمدند (هر دو در دنبالهٔ سخن توقف کردند). سپس امام رو به قیس بن ماصر کرد و فرمود: با او سخن کن، با او مشغول گفتگو شد. امام علیه السلام از صحبت آنها می خندید زیرا مرد شامی در تنگناه افتاده بود و به شامی رو کرد و گفت: با این جوان نورس یعنی هشام بن حکم گفتگو کن، گفت به چشم.

شامی رو به هشام کرد و گفت: ای هشام، از من دربارهٔ امامت این مرد پرسش کن.

هشام خشمگین شد تا آنجا که بر خود لرزید و به شامی گفت: ای مرد شامی پروردگار تو برای خلق خود مصلحت بین تر است یا خلق برای خود مصلحت بین ترند.

شامی: پروردگارم برای خلق مصلحت بین تر است.

هشام: در مقام مصلحت بینی برای بندگانش چه کار کرده است؟

شامی: برای آنها حجّت و دلیلی بر پا داشته تا از هم پراکنده نشوند و با هم اختلاف

نکننـد و آنها را با هم الفت داده و متحد ساخته و کجی آنها را به راستی و درستی باز آورده و قانون و مقررات پروردگارشان را به آنها گزارش دهد.

هشام: او کیست؟

شامی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

هشام: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کیست؟

شامی: کتاب و سنت است.

هشام: آیا امروزه کتاب و سنت در رفع اختلافات ما مسلمانان سودمند و قاطع است؟

شامی: آری.

هشام: پس چرا من و تو با هم اختلاف داریم و تو روی این اختلاف از شام بر سر ما آمدی؟!

شامی در اینجا خاموش ماند، امام صادق علیه السلام به شامی گفت: چرا سخن نمی گوئی؟

شامی گفت: اگر بگویم اختلاف نـداریم، دروغ گفته ایم و اگر بگویم کتاب و سـنت رفع اختلاف می کننـد و ما را متحـد می سازنـد بیهوده و باطل گفته ام، زیرا آن دو از نظر مدلول و مفهوم توجیهات مختلفی دارند و اگر بگویم ما اختلاف داریم و هر کـدام مـدعی هستیم که حق بـا ما است در این صورت کتاب و سـنت به ما برای رفع اختلاف یهودی ندهـد جز اینکه برای من هم این دلیل و حجت باقی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: اکنون تو از او بپرس تا بفهمی که سرشار است.

شامی: این فلانی، کیست که بر خلق مصلحت بین تر است؟ پروردگارشان یا خودشان؟

هشام: پروردگارشان برای آنها از خودشان مصلحت بین تر است.

شـامی: آیـا برای آنهـا کسـی را معین کرده که آنهـا را متحـد کنـد و کجی آنهـا را راست نمایـد وگفتـار حق آنها را از گفتار باطلشان برای آنها مشخص کند.

هشام: در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا امروزه.

شامی: در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود امروزه کیست؟

هشام: همین بزرگواری که در اینجا نشسته (یعنی امام صادق علیه السلام) و مردم از هر سو به وی روی آورند و برای ادراک محضرش بار بندند و به ما از زمین و آسمان خبر دهد به دانشی که به او ارث رسیده است از پدرش و از جدش

شامی: چطور برای من میسر است که حقیقت را بدانم.

هشام: هرچه خواهی از او بپرس.

شامی: اکنون عذر مرا قطع کردی و بر من حجت آوردی و بر عهدهٔ من است که بپرسم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی به تو خبر دهم که سفرت چطور بوده است و راهت چطور بوده، چنین بوده و چنان بوده.

شامی: راست فرمودی من هم اکنون به خدا اسلام آوردم.

امام علیه السلام: بلکه، اکنون به خدا ایمان آوردی زیرا مسلمانی رتبه پیش از ایمان است، به رابطهٔ اسلام از یکدیگر ارث برند و با هم ازدواج کنند و به وسیلهٔ ایمان اجز و ثواب برن.

شامی: راست گفتی، من هم اکنون گواهم که نیست شایستهٔ پرستشی جز خدا و به راستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا است و تو وصیّ اوصیا هستی.

سپس امام صادق علیه السلام رو به حمران کرد و فرمود: تو طبق آنچه رسیده سخن گوئی و درست گوئی و رو به هشام بن سالم کرد و فرمود: تو دنبال اخبار وارده می گردی ولی به خوبی آنها را نمی شناسی، سپس رو به احوال کرد و فرمود: تو بسیار در کلام خود قیاس به کار می بری و از شاخه ای به شاخه ای می پری و سخن باطل را در هم می شکنی و باطلی که تو می آوری روشن تر است.

و به قیس بن ماصر رو کرد و فرمود: تو سخن را چنان ادا می کنی که هر چه به خیر وارد از رسول خدا نزدیکتر باشد از آن دورتر گردد حق را با باطل درهم می کنی با آنکه

اندکی از حق از انبوهی ناحق کافی است تو با احوال پر جست و خیز هستید و با مهارتید

یونس گوید: گمان بردم که نسبت به هشام هم وصفی در حدود آن دو خواهد فرمود، سپس به هشام فرمود،

ای هشام، تو به هر دو پا روی زمین نمی افتی، چون خواهی به زمین خوری پرواز کنی، چون توئی باید با مردم سخن گوید و مذهب را تبلیغ کند تو از لغزش خود را نگه دار که که شفاعت دنبال آن است انشاءالله. (۱)

مناظرهٔ شیرین فضّال با ابوحنیفه

عصر امام صادق علیه السلام و ابوحنیفه (رئیس مذهب حَنَفی) بود، ابوحنیفه در مسجد کوفه برای شاگردانش تدریس می کرد.

یکی از شاگردان هوشمند مکتب صادق علیه السلام به نام «فضال بن حسن، با یکی از دوستانش گردش می کردند تا به ان مسجد رسیدند، دسته جمعی در اطراف ابوحنیفه حلقه زده اند، و او برای آنها درس می گوید.

فضال به دوست خود گفت: «من از اینجا نمی روم مگر اینکه ابوحنیفه را وادار کنم تا مذهب تشیع را بپذیرد.» آنگاه به طرف مجلس درس ابوحنیفه رفتند و در کنار شاگردان ابوحنیفه نشستند، در این هنگام فضّال مناظره و سؤالات خود را به ترتیب ذیل شروع کرد:

فضّال: ای پیشوا! من برادری دارم (۲) که از من سالمندتر است، ولی پیرو مذهب شیعه است، من هر چه برای او دلیل بر افضلیت ابوبکر می آورم، تا او را به مذهب خودم

۱- اصول کافی، جلد ۱، کتاب الحجه.

۲- با توجه به اینکه فضال، شیعه بود و برادری نداشت، و با این شیوه می خواست بتواند مناظره کند و بدون مزاحمت مناظره را به پایان برساند.

(تسنن) جذب کنم دلائل مرا رد می کند، اکنون از شما استمداد می کنم، بفرمائید دلیل برتری ابوبکر و عمر بر علی علیه السلام چیست، تا آن را به برادرم بگویم و او را قانع کنم.

ابوحنیفه: به برادرت بگو چگونه علی علیه السلام را بر ابوبکر و عمر برتر می دانی، با اینکه در جنگها ابوبکر و عمر در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را به جبهه می فرستاد، و این خود دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بیشتر دوست داشت و به حفظ جان آنها توجه داشت.

فضال: اتفاقاً همین مطلب را به برادرم تذکّر دادم، او به من گفت: مطابق قرآن، علی علیه السلام که به جهاد و جنگ با دشمن می رفت، برتر است زیرا در قرآن می خوانیم:

«وَ فَضَّلَ اللهُ المُجاهِدینَ عَلَی القاعِدینَ اَجراً عظیماً»

«خداوند، مجاهدان را بر نشستگان (از جهاد) برتری بزرگ عطا کرد.»

ابوحنیفه گفت: به برادرت بگو چگونه علی علیه السلام را بر ابوبکر و عمر برتر می دانی، با اینکه آن دو در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن شده اند، ولی قبر علی علیه السلام فرسنگها از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاصله دارد! و این موقعیت و افتخار، برای برتری آنها کافی است.

فضال: اتفاقاً همین دلیل را به برادرم گفتم، برادرم در پاسخ گفت: خداوند در قرآن می فرماید:

«لا تَدخُلوا بُیُوتَ النَّبی الا اَن یُؤذَنَ لَکُم» «بدون اجازهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه او نشوید.» (۱)

روشن است که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانهٔ ملکی خودش بود قطعاً آن حضرت چنین اجازه ای به آنها نداده، و وارثین آن حضرت نیز اجازه نداده اند. (۲)

۱- احزاب، ۳۵.

۲- در حقیقت آن دو در مکان غصبی دفن می باشند زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در بیت خودشان دفن کردند و آن دو که در بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن شدند بدون اجازهٔ وارثین ان حضرت (اهل بیت) بوده است و این را هم فراموش نمی کنم زمانیکه خواستند بدن مطهر امام حسن علیه السلام را دور قبر جد بزرگوارش طواف دهند چگونه عایشه مانع شد و دستور داد که بدن مطهر امام حسن علیه السلام را تیرباران کنند.

ابوحنیفه: به برادرت بگو عایشه و حفصه، مهریه ای را که از همسرشان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم طلب داشتند، به جای آن از زمین آن حضرت گرفتند و هر کدام به پدر خود بخشیدند.

فضال: اتفاقاً همین پاسخ را به برادرم گفتم، او گفت: مگر قرآن نخوانده ای که خداوند به پیامبرش می فرماید:

«یا اَیُّهَا النَّبی اِنّا اَحلَلنا اَزواجَکَ الَّتی آتَیتَ اُجُورَهُنَّ»

«ای پیامبر! ما همسرانت را که مهریه های آنها را پرداخته ای بر تو حلال کردیم. (۱)

بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود، مهریه همسرانش را داده است.

ابوحنیفه: به برادرت بگو عایشه و حفصه (دختران ابوبکر و عمر) دو همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند، آنها به اندازهٔ سهم ارث خود از آن خانه گرفتند، و آن را به پدران خود بخشیدند و بر این اساس جنازهٔ آنها در آنجا به خاک سپرده شد.

فضال: اتفاقاً همین دلیل را به برادرم گفتم. او در پاسخ گفت: شما برادران اهل تسنن اعتقاد دارید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی را برای بستگانش به ارث نمی گذارند و به همین اساس، فدک را از حضرت زهرا سلام الله علیها گرفتید، وانگهی اگر بپذیریم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خود ارث می گذارد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام رحلت نُه همسر داشت ارث همهٔ آنها یک هشتم از آن خانه خواهد شد و اگر یک هشتم آن خانه را بر نُه نفر تقسیم کنیم، به هر نفر به اندازهٔ یک وجب در یک وجب، زمین می رسد نه به اندازه طول و عرض قامت یک انسان.

ابوحنیفه با شنیدن این جواب، فرو ماند و با عصبانیت به شاگردان خود رو کرد و

۱- احزاب، ۴۹.

گفت: «اَخرِجوُهُ فَاِنَّهُ رافِضیٌّ و لا اَخَ لَهُ» «او را از مسجد بیرون کنید، زیرا او خودش رافضی (شیعه) است و برادری ندارد.» (۱)

مناظره شیخ مفید با عمر بن خطاب

علمای اهل تسنن آیهٔ چهل سورهٔ توبه که به داستان غار اشاره می کند از دلائل معروف فضائل ابوبکر می دانند و ابوبکر را بعنوان «یار غار» خوانده، و برای تأیید خلافت او به آن تکیه می نمایند، و شعرای آنها با یادآوری همین عنوان، او را می ستایند، مثلاً سعی می گوید:

ای یار غار سیّد و صدیق و راهبر***مجموعهٔ فضائل و گنجینهٔ صفا

مردان قدم به صحبت یاران نهاده اند***لیکن نه همچنان که تو در کام اژدها (۲)

حال به مناظرهٔ زیر که از شیخ مفید (ره) نقل شده توجه کنید:

علامه طبرسی که در کتاب احتجاج و کراجکی در کنزالقوائد، از شیخ ابوعلی حسن بن محمد رِقّی، نقل می کنند که شیخ مفید (ره) فرمود: شبی در خواب دیدم گویا به راهی می روم، ناگهان چشمم به جمعیتی افتاد که به گرد مردی حلقه زده بودند، و آن مرد برای آنها قصه می گفت: پرسیدم آن مرد کیست؟ گفتند: «عمر بن خطاب» است. من نزد عمر رفتم دیدم مردی با او سخن می گوید: ولی من سخن آنها را نمی فهمیدم، سخنانشان را قطع کرده و به عمر گفتم: بگو دلیل بر برتری ابوبکر، در آیهٔ غار (۳) چیست؟

عمر گفت: شش نکته ای که در این آیه وجود دارد بیانگر فضیلت ابوبکر است آنگاه شش نکته را چنین برشمرد:

۱- خداوند در قرآن (آیهٔ ۴۰ توبه) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد کرده، ابوبکر را دومین نفر

۱- خزائن نراقی، ص ۱۰۹.

۲- بوستان سعدی آغاز قصائد فارسی.

۳- توبه، ۴۰.

قرار داده است. (ثانی اثنَین)

۲- خداونـد در آیـۀ فوق آن دو (پیـامبر و ابوبکر) را در کنـار هم، در یک مکان یاد کرده، و این بیانگر پیونـد آن دو است (اِذ هُما فی الغار)

۳- خداونـد در ایۀ مذکوره، ابوبکر را به عنوان صاحب (رفیق) پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم یاد نموده که حاکی از درجه بالای ابوبکر است (اِذ یقولُ لِصاحِبه)

۴- خداوند از مهربانی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر خبر داده آنجا که طبق آیۀ مذکور، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر می گوید و لا تحزن «غمگین مباش»

۵- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر خبر داده که خداوند یاور هر دو ما به طور مساوی، و مدافع ما است (اِنَّ اللهَ مَعنا)

۶- خداونـد در این آیه از نازل شدن سـکینه و آرامش به ابوبکر خبر داده است. زیرا پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم همیشـه دارای آرامش بود. و نیازی به فرود آمدن آرامش نیست (فَاَنزَلَ اللهَ سَکینَتَهُ علیه)

این شش نکته از آیۀ مذکور، بیانگر برتری ابوبکر است، که برای تو و دیگران قدرت بر ردّ آن نیست.

شیـخ مفیـد (ره) می گویـد: من به او گفتم: براستی حق رفاقت با ابوبکر را خوب ادا کردی، ولی من به یاری خـدا به همـۀ آن شش نکته پاسخ می دهم، مانند باد تندی که در روز طوفانی، خاکستر را می پراکند، و آن این است:

۱- دومین نفر قرار دادن ابـوبکر، دلیـل فضـیلت او نیست، زیرا مؤمن بـا مؤمن، و همچنین مؤمن بـا کـافر، در یـک جـا قرار می گیرند، وقتی که انسان بخواهد یکی از آنها را ذکر کند می گوید دومین آن دو (ثانی اثنین)

۲- ذکر پیامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم و ابوبکر در کنار هم، نیز دلالتی بر فضیلت ابوبکر ندارد، زیرا یکجا جمع شدن، دلیل بر خوبی نیست، چه بسا مؤمن و کافر در یکجا جمع می شوند،

چنانکه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که شرافتش از غار ثور بیشتر است مؤمن و منافق و ... می آمدند و در آنجا کنار هم اجتماع می کردند، از این رو در قرآن (آیه ۳۶ و ۳۷ معارج) می خوانیم:

فَمالِ الَّذینَ کَفَروا قِبَلَکَ مُهطعینَ عَنِ الیَمینَ و عنِ الشمالِ عِزّینَ: «این کافران را چه می شود که با سرعت نزد تو می آیند، و از راست و چپ گروه گروه.»

و همچنین در کشتی نوح علیه السلام هم پیغمبر بود و هم شیطان و حیوانات پس اجتماع در یک مکان، دلیل فضیلت نیست.

۳- اما در مورد مصاحبت، این نیز دلیل فضیلت نیست، زیرا مصاحب به معنی همراه است و چه بسا کافر با مؤمن همراه باشد چنانچه خداوند، در قرآن می فرماید:

قالَ لَهُ صاحِبُهُ و هُوَ یُجاورُهُ اَکَفَرتَ بالّذی خَلَقَکَ مِن تُراب ...

«دوست با ایمان او (به ثروتمند مغرور و بی ایمان) که او به گفتگو پرداخته بود گفت: آیا به خدائی که تو را از خاک آفریده کافر شدی» (۱)

۴- اما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر فرمود: لاـ تحزن (محزون نباش) این دلیل خطای ابوبکر است نه دلیل فضیلت او، زیرا حزن ابوبکر یا اطاعت بوده یا گناه، اگر اطاعت بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی نمی کرد، پس گناه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی کرد.

۵- اما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اِنَّ الله، مَعَنا: «خدا با ماست» دلیل آن نیست که منظور هر دو باشند، بلکه منظور شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تنهائی می باشد، و پیامبر از خودش به تعبیر جمع یاد می کند، چنانکه خداوند در قرآن از خود با لفظ جمع یاد کرده و می فرماید:

انا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ وَ اِنّا لَه لَحافِظُونَ: «ما قران را فرو فرستادیم، و ما آنرا حافظیم.» (۲)

۶- اما اینکه گفتی سکینه و آرامش بر ابوبکر نازل شده، با ظاهر و سیاق آیه، مخالف

۱- کهف، ۳۷.

۲- حجر ۹

است، زیرا سکینه بر آن کس نازل شد که طبق قسمت آخر آیه، لشکر نامرئی خدا به یاری او شتافت، که پیامبر باشد، اگر بخواهی بگویی هر دو (سکینه و یاری لشکر نامرئی) برای ابوبکر بود، باید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در اینجا از نبوت خارج سازی، پس سکینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد، زیرا او در این مورد (در غار) تنها کسی بود که شایستگی آرامش داشت ولی در قرآن در مورد دیگر که مؤمنین در شمول سکینه (آرامش) با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرکت داشتند، نام هر دو آمده است، چنانچه در قرآن (۲۶ توبه) می خوانیم:

فَاَنزَلَ اللهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسولِهِ و عَلَی المُؤمنینَ: «خداوند آرامش خود را بر رسول و بر مؤمنان فرو فرستاد».

بنابراین اگر با این جمله (آیهٔ غار) برای رفیقت استدلال نکنی بهتر است.

شیخ مفید می گوید: او (عمر) دیگر نتوانست پاسخ مرا بدهد، و مردم از دورش پراکنده، شدند، و من از خواب بیدار شد.

مناظره یک زن هوشمند با سبط بن جوزی

سبط بن جوزی، یکی از دانشمندان معروف و بزرگ اهل تسنن بود و کتابهای ارزشمند و متعددی تألیف کرد که یکی از کتابهای مشهور وی «تذکره الخواص» نام دارد وی همواره در مساجد بغداد با موعظه و گفتار خود مردم را ارشاد می کرد، سرانجام در ۱۲ رمضان سال ۵۷۹ ه. ق در بغداد درگذشت.

یکی از ویژگیهای امام علی علیه السلام این بود که کراراً به مردم فرمود، سَلونی قَبلَ اَن تَفقِدونی اِنّی بُطُرُقِ السَّماءِ اَعرِفُ مِنّی بِطُرُقِ الارضِ: «قبل از آنکه مرا از دست بدهید، هر چه می خواهید از من بپرسید همانا من راههای آسمانها را بهتر از راههای زمین می شناسم.» (۱)

۱- نهج البلاغه، ارشاد، ج ۱، ص ۳۵.

چنین سخنی فقط مخصوص آن حضرت و امامان معصوم علیهم السلام است و هر کس بعد از او چنین ادعا کرد رسوا گردید، اینک به مناظره یک بانوی دلیر با سبط بن جوزی توجه کنید.

روزی سبط بن جوزی در بالای منبر، همین سخن را گفت که ای مردم سَلونی قَبلَ اَن تَفقِدونی.

ناگاه بانوئی از پای منبر، چنین سؤال کرد:

«به من خبر بده آیا این حدیث درست است که نقل شده وقتی که جمعی از مسلمانان، عثمان را کشتند، جنازه اش (سه روز) در زمین ماند و کسی نرفت تا جنازهٔ او را بردارد و به خاک بسپارد.»

سبط بن جوزی: آری درست است.

بانو: آیا این حدیث نیز درست است که وقتی سلمان در مدائن از دنیا رفت، امام علیه السلام از مدینه (یا کوفه) به مدائن رفت و بر جنازه سلمان نماز خواند و به احترام او در مراسم کفن و دفن او شرکت نمود و نگذاشت جنازهٔ او در زمین بماند و سپس بازگشت؟

سبط بن جوزی: آری درست است.

بانو: بنابراین، چرا علی علیه السلام هنگام مرگ عثمان با اینکه در مدینه بود، و در کنار جنازهٔ عثمان نرفت تا آن را بردارد و به خاک بسپارد؟ در این صورت یا علی علیه السلام خطاکار است که از دفن جنازهٔ عثمان، اهمال نمود و یا عثمان غیر مؤمن است که علی علیه السلام خود را از دخالت در جنازهٔ عثمان معاف دانست. (تا اینکه بعد از سه روز مخفیانه او را در پشت قبرستان بقیع در قبرستان یهودیان دفن کردند. چنانکه طبری در تاریخ خود ج ۹ ص ۱۴۳ نقل کرده است.)

سبط بن جوزی در برابر این سؤال فرو ماند، چرا که دید اگر هر کدام از آن دو را خطا کار بداند، برخلاف عقیده خود سخن گفته است، زیرا هر دو آنها را خلیفه برحق

می دانست از این رو گفت:

«ای زن! اگر بـا اجـازه شوهرت از خـانه بیرون آمـده ای و در برابر نامحرمـان، این گونه بـا من بحث می کنی که لعنت خـدا بر شوهرت باد و اگر بدون اجازهٔ او آمدی، خدا تو را لعنت کرد.»

آن بـانوی هوشـمند بی درنـگ گفت: «آیـا عـایشه که به جنـگ امیرالمؤمنین علیه السـلام بیرون آمـد و جنـگ جمـل را به راه انداخت با اجازه شوهرش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمده بود یا بدون اجازه او؟ (۱)

۱- در مورد رفتار عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام پژوهشگران امر عجیبی را می بینند، همانا تاریخ چنان دشمنی و کینه ای را برای او نسبت به امام علی ثبت کرده که مثل و مانندی برایش شناخته نمی شود. او آنقدر کینه داشت که حتی توان شنیدن نام علی علیه السلام را هم نداشت. (صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۶۲) و پس از آنکه شنید، مردم بعد از قتل عثمان، با علی بیعت کرده اند: گفت «ای کاش آسـمان بر زمین می آمد و علی به خلافت نمی رسید.» و وقتی خبر وفاتش را به او دادند به سجده رفت و خـدا را شـکر کرد. (از آگاهان بپرسـید: تألیف دکتر محمد تیجانی ج ۱ ص ۱۹۳) خداوند سـبحان به همسران پیامبرش دستور می دهد که در منزل بمانند (و قرن فی بیوتکن) و بی حجاب از خانه بیرون نروند و امر می کند که قرآن بخوانند و نماز را برپا کننـد و زکات بپردازنـد و از خـدا و رسولش اطاعت نماینـد (احزاب ۳۳) و پیـامبر نیز قبـل از وفاتش هشـدارشان داد و فرمود: «کـدام یـک از شـما سوار بر شتر می شود و سـگهای حوأب بر او پارس می کننـد؟» به هر حال تمام زنان پیامبر امر رسولش را اطاعت کردند و سـر تسلیم فرود آوردند جز عایشه که همه این اوامر را نادیده گرفت و هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مورد اسـتهزاء قرار داد. مورخین نقـل می کننـد که حفصه دختر عمر می خواست بـا عـایشه خارج شود و به جنگ علی بپردازد ولی برادرش هشدار داد و آیه را بر او تلاوت کرد: و قرن فی بیوتکن، پس او از تصـمیمش بازگشت. ولی عایشه سوار بر شتر شد و سـگهای منطقه حوأب نیز بر او پارس کردند. (از آگاهان بپرسید. ج ۱ ص ۱۹۷) مورخین نقل کرده اند که عایشه در جنـگ «جمـل» فرمانـده کـل قوا بود و خود عزل و نصب می کرد و اوامر را صادر می نمود. تا اینکه طلحه و زبیر در امامت نماز اختلاف کردند و هر یک می خواست با مردم نماز بخواند عایشه دخالت کرد و هر دو را عزل نمود و به جای آنها خواهر زاده اش عبـدالله بن زبیر را برای امـامت نمـاز تعیین کرد. و او بود که نماینـدگانی را بـا نامه هایش به کشورها می فرسـتاد و از آنان می خواست که او را علیه علی علیه السـلام یاری دهنـد و حمیّت جاهلیت را در آنان بر می انگیخت. و تا آنجا پیش رفت که بیست هزار یا بیشتر از اوباش عرب و دنیاپرسـتان را برای پیکار با علی علیه السـلام بسـیج نمود و سرانجام فتنه ای سخت در میان مسلمین برانگیخت. تاریخ نگاران می گویند که اصحاب عایشه، عثمان بن حنیف والی بصره را با هفتاد نفر از یارانش که نگهبان بیت المال بودنـد، با مکر و حیله اسیر کردنـد و آنان را نزد عایشه آوردنـد. عایشه دسـتور داد همه را بکشـند. آنها همماننـد گوسـفند این مؤمنین را سـر بریدند و گفته شده است که عددشان چهارصد نفر بود و این اولین باری بود که گروهی از مسلمانان صابرانه گردن زده می شدند (تاریخ طبری ج ۴، ص ۴۷۳ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۲۲.)

سبط بن جوزی، در پاسخ این سؤال نیز درمانده شد، زیرا اگر می گفت بدون اجازه شوهرش بیرون آمده، عایشه را تخطئه می کرد. و اگر می گفت با اجازه بیرون آمده علی علیه السلام را تخطئه می کرد. و هر کدام از این دو پاسخ با عقیده اش سازگار نبود. بناچار درمانده گردید و از بالای منبر پائین آمد و به خانه اش رفت. (۱)

از جمله کسانی دیگری که این ادعا را کرد و آبرویش رفت، قتاده بود. روزی در کوفه منبر رفت و گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام در همین مسجد گفته: سلونی قبل ان تفقدونی، من هم همین جمله را می گویم.

مردی در بین جمعیت داخل آن مسجد پرسید، بگو ببینم، مورچه ای که با سلیمان حرف زد نر بود یا ماده؟

قتاده متحیر شد و نتوانست جواب آن مرد را بدهد و رسوا شد.

۱- صراط مستقیم، طبق نقل بحار الانوار، چاپ قدیم، ج ۸، ص ۱۸۳.

سید نعمت الله جزایری در کتاب انوار ص ۱۱ می نویسد: که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر نشسته بودند و فرمودند: سلونی قبل از تفقدونی انی بطرق السماء اعرف منی بطرق الارض.

مردی در مسجد تا این حرف را از مولا شنید پرسید: به من بگو جبرئیل کجاست؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: بگذار تا نگاه کنم. در این موقع به طرف بالا و پائین و چپ و راست نظری افکند، حضرت علی علیه السلام فرمود: تو جبرئیل هستی. هم اینکه این حرف از دهان مبارك علی علیه السلام درآمد جبرئیل از وسط مردم به طرف آسمان بالا رفت.

مردم از دین این جریان با صدای بلند تکبیر گفتند: پرسیدند یا امیرالمؤمنین از کجا دانستی این مرد جبرئیل است؟

فرمود: وقتی که به آسمان نگاه کردم، تا بالای عرش را دیدم و به زمین که نگاه کردم تمام داخل آن را آشکار یافتم و در چپ و راست هر چه مخلوق بود نظر کردم. ولی جبرئیل علیه السلام در میان آنها نبود، دانستم که سئوال کننده خود جبرئیل است.

سید نعمت الله جزایری صاحب کتاب انوار می گوید: بطوریکه از اخبار استفاده می شود، ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام که از پیامبران اولوالعزم می باشد، در تمام عمر فقط یک بار خواست که ملکوت آسمانها را به او نشان دهند: قالَ ربِّ اَرِنی مَلَکوتُ السَّمواتِ و الارضِ: «خدایا به من ملکوت آسمانها و زمین را نشان بده.»

ولی مولی امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه شاهد و ناظر ملکوت بوده و در هر موقع اراده می کرد آنها را تماشا می نمود، از این جهت فرمود: من به راههای آسمان آشناترم تا به راههای زمین.

استدلال مأمون بر افضلیت علی در امر خلافت

(۱)

مأمون چهل نفر از دانشمندان بغداد را دعوت کرد تا در مورد افضل صحابه با هم تحقیق و استدلال کنند، آن زمان بغداد مرکز ثقل دانشت و مجمع دانشمندان بزرگ اسلام بود، نماز صبح را در منزل یحیی بن اکثم خواندند، یحیی خود را از دانشمندان بنام و قاضی القضات بغداد بود، سپس رهسپار دربار خلیفه شدند اول خلیفه با آنها انس گرفت قدری از اوضاع روز صحبت کرد وقتی کاملاً مأنوس شدند و رعب محضر خلیفه تخفیف یافت، خلیفه گفت: شما را برای این حرفهای کوچک نخواستم، خواستم مطلب بزرگی را مطرح کنم، و آن اینکه من علی را افضل صحابه می دانم و مایلم که شما هم نظر خود را بگوئید و در این زمینه آزادانه بحث کنیم. پیشنهاد شد که باید دید فضیلت از نظر اسلام چیست؟

مأمون گفت: آیا نخستین فضیلت در اسلام چیست؟

همگان گفتند: اول فضیلت در اسلام ایمان است.

۱- مأمون کسی بود که در علم کلام و مناظره تبحر خاصی داشت، او که در شرائطی سخت و خالی از رفاه و آسایش بزرگ شده بود در علوم و فنون مختلف مهارتهای زیادی کسب کرد و بر تمام عباسیان برتری یافت. برخی دربارهٔ وی می گفتند: کسی دانش «ابن ندیم» درباره اش چنین گفته است: «مأمون آگاهتر از همه به فقه و کلام بود، و از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده که روزی دربارهٔ بنی عباس سخن می گفت، تا بدینجا رسید و فرمود: «هفتمین آنها، از همه شان دانشمندتر خواهد بود.» سیوطی، این تغزی بردی، و ابن شاکر کتبی نیز مأمون را چنین ستوده اند: به لحاظ دوراندیشی، اراده، بردباری، دانش، زیرکی، هیبت، شجاعت، سیادت و فتوت، بهترین مرد بنی عباس بود، هر چند همهٔ این صفات را اعتقادش به مخلوق بودن قرآن لکه دار کرده بود. اما مأمون با توجه به اینکه خصوصیات، شخصی جاه طلب و شیفته و تشنهٔ قدرت بود تا آنجا که حاضر بود برای حفظ حکومتش، هر نوع جنایتی را انجام دهد.

مأمون: آیا کسی بر ایمان بر علی مقدم است؟!

گفتند: نه.

مأمون بعد از ایمان فضیلت چیست؟

گفتند: به عمل صالح است.

مأمون: در رأس اعمال صالح و خصوصاً در آغاز بعثت چه عملی ارزنده ترین اعمال بود؟!

گفتند: جهاد که باعث عظمت و رفعت جامعه اسلامی است.

مأمون: پس جهاد را نگاه کنیم، تاریخ غزوات و جنگهای اسلامی را ببینیم. در غزوهٔ بدر مجموع مسلمین سیصد و سیزده نفر بودند که شصت نفر از صنادید عرب و رجال قریش را کشتند، این شصت نفر، بیست نفرشان تنها به دست علی علیه السلام کشته شدند، و از آن چهل نفر دیگر آنها که خیلی قوی و نیرومند بودند با کمک علی و مجاهدین اسلام کشته شدند. همه تصدیق می کنند.

مأمون ادامه می دهد: در درهٔ حُنین وقتی که قبیلهٔ هوازن و ثقیف، یکمرتبه از اطراف به مسلمین حمله کردند، مسلمین مغرور که خیال می کردند در جزیره العرب دیگر کسی نمی تواند در مقابل آنها بایستد، بدون انتظار با یک حمله ای بسیار سنگین مواجه شدند، همه پا به فرار گذاشتند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را تنها، علی علیه السلام یک تنه جلو سیل دشمن ایستاده بود، و شمشیر می زد، از طرف راست می آمدند علی بود، از طرف چپ می آمدند علی بود.

یحیی گفت: آخر عقیدهٔ ما اینست که همهٔ کسانیکه در درهٔ حُنین بودند در اجر برابرند، چه شمشیر زده باشند و چه شمشیر نزده باشند.

مأمون گفت: آدمی منصفی می دانستمت، برخلاف قرآن حرف می زنی که می گوید:

فَضَّلَ اللهُ المُجاهِدینَ بِاَموالِهِم وَ اَنفُسِهِم عَلَی القاعِدینَ دَرَجُه:

«خداوند مجاهدین با مال و جان را بر کسانیکه نشسته اند و جهاد نمی کنند درجاتی عطا کرد و آنها را بالاتر قرار داد.» (۱)

آیا آنکه شمشیر می زد با آنکه نشسته بود در یک ردیف هستند؟ چه حرفی می زنی؟!

گفت: در آن جریان ابوبکر طرف مشورت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

مأمون: پیغمبر در چنین وهله ای چه احتیاجی به رأی ابوبکر داشت؟ اصلاً جای مشورت نبود، جای حفظ جان است.

همه انصاف دادند و تصدیق کردند. (۲)

مناظره ای جالب دربارهٔ امامان دوازده گانه

دانشجو: یکی از اساتید دانشگاه شریعت اردن، به نام دکتر خالد نوفل برای تدریس به آن دانشگاه می آمد، من از دانشجویان او بودم و به مذهب تشیع اعتقاد داشتم و در کلاس درس او شرکت می نمودم، او در فرصتهای مناسبی، بر اثر تعصبی که در مذهب خود (تسنن) داشت، نسبتهای ناروایی به تشیع می داد. روزی در مورد جانشینان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که «دوازده نفر» هستند با او به بحث و گفتگو نشستم، بشنوید و قضاوت کنید:

استاد: اصلاً ما در کتابهای حدیث، چنین حدیثی نداریم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده باشد، خلفای من، «دوازده نفر» هستند و چنین حدیثی از ساخته های تو است.

دانشجو: اتفاقاً در کتابهای مرجع و معتبر اهل تسنن در موارد متعدد با تعبیرات گوناگون، چنین حدیثی ذکر شده است به عنوان نمونه:

در چندین کتاب حدیث شما نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- نساء، ۹۵.

۲- عقد الفرید، ج ۵ ص ۹۲.

الخلفاءُ بَعدی اِثنا عَشَرَ بِعَدَدِ نُقباء بَنی اِسرائیلَ وَ کُلُّهُم مِن قَرَیشٍ.

«خلفای بعد از من دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل و همهٔ آنها از قبیلهٔ قریش می باشند. (۱)

بنابراین براساس مدرک و کتابهای مورد اعتماد شما این حدیث آمده است.

استاد: به فرض اینکه این حدیث مورد قبول باشد، به نظر شما (شیعیان) این دوازده نفر چه کسانی هستند؟!

دانشجو: طبق دهها بلکه صدها روایتی که به ما رسیده، نام آنها عبارتند از:

۱- امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام

۲- حسن بن علی علیه السلام

۳- حسین بن علی علیه السلام

۴- علی بن الحسین «زین العابدین» علیه السلام

۵- محمد بن علی «الباقر» علیه السلام

۶- جعفر بن محمد «الصادق» علیه السلام

۷- موسی بن جعفر «الکاظم» علیه السلام

۸- علی بن موسی «الرضا» علیه السلام

۹- محمد بن علی «الجواد» علیه السلام

۱۰- علی بن محمد «الهادی» علیه السلام

۱۱- حسن بن علی «العسکری» علیه السلام

۱۲- حجه بن الحسن، امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

استاد: آیا حضرت مهدی علیه السلام اکنون زنده است؟!

۱- حدیث فوق در این کتابهای اهل تسنن آمده، صحیح مسلم، کتاب الاماره، ج ۴، ص ۴۸۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶ - ۸۸

- ۹۰ و ۹۲. مستدرک صحیحین، ج ۴، ص ۵۰۱، مجمع هیثمی، ج ۵، ص ۱۹۰ و ...

دانشجو: آری او زنده است و براساس مسائلی از نظرهای ما غائب می باشد، وقتی که زمینهٔ خوبی در جهان برای ظهور او فراهم شد، او ظهور خواهد کرد و زمام رهبری جهان را به دست می گیرد.

استاد: او در چه وقت متولد شده است.

دانشجو: او در سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شد.

استاد: چگونه ممکن است یک انسان بیش از هزار سال عمر کند، آخرین حد طبیعی عمر یک انسان، صد سال است.

دانشجو: ما مسلمان هستیم و به قدرت الهی اعتقاد داریم، چه مانعی دارد که براساس مشیت خدا، شخصی هزاران سال عمر کند؟

استاد: قدرت خدا به جای خود، ولی چنین چیزی خارج از سنت خداست.

دانشجو: هم شما قرآن را قبول دارید و هم ما، قرآن در سورهٔ عنکبوت آیه ۱۴ می فرماید:

وَ لَقَد اَرسَلنا نوُحاً اِلی قَومِه فَلَبِثَ فیهِم اَلفَ سَنَهٍ الا خَمسینَ عاماً

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و او در میان آنها هزار سال جز پنجاه سال درنگ کرد.»

حضرت نوح علیه السلام طبق این آیه ۹۵۰ سال قبل از طوفان، در میان قومش زندگی کرد، بنابراین اگر خدا بخواهد می تواند انسان دیگری را به همین مقدار یا بیشتر، زنده نگه دارد.

وانگهی پیامبر اسلام علیه السلام در موارد متعدد، از آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان امامی که سراسر جهان را پر از عدل و داد می کند که خبر داده است، در این مورد صدها، بلکه بیش از هزار روایت از طریق شیعه و سنی نقل شده، و نمی توان آن را انکار کرد. برای نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اَلمَهدیُّ مِن اَهل بَیتی یَملَأُ الاَرضَ قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَت ظُلماً وَ جَوراً:

«مهدی از اهل بیت من است سراسر زمین را پس از آنکه پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند.» (۱)

وقتی که سخن به اینجا رسید و استاد مطالب منطقی دانشجو را که براساس منابع معتبر اهل تسنن بود دریافت، سکوت کرد. در این فرصت دانشجو گفت: بر می گردیم به آغاز سخن، شما تصدیق کردید، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «خلفای من دوازده نفر از قریش هستند.» شما از من پرسیدند که این دوازده نفر کیانند، و من نام دوازده امام از علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام را برای شما برشمردم، اینک من از شما می پرسم، به نظر شما این دوازده نفر کیانند؟

استاد: از این دوازده نفر می تواند چهار خلیفه اصلی (ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام) را نام برد، سپس حسن علیه السلام و معاویه و ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز که ۸ نفر می شوند، و ممکن است مهدی عباسی (سومین خلیفه عباسی) را نیز بر اینها افزود و شاید بتوان طاهر عباسی را نیز افزود، به طور خلاصه از نظر ما این دوازده نفر، مشخص نیستند. (۲) و سخن علمای ما در این باره پراکنده و سر در گم و گوناگون است.

دانشجو: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث «الثقلین» که مورد قبول همه مسلمانها است فرمود:

اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ کِتابَ اللهِ وَ عِترَتی اَهلَ بَیتی اِن تَمَسکُم بِهِما لَن تَضِلّوا وَ اِنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتی یَرِدا عَلَی الحَوضَ

«من دو چیز گرانبها را می گذارم که عبارت است از کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من می باشند که اگر به این دو تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد.» (۳)

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷.
۲- جالب اینکه استاد در ابتدا چنین احادیثی را رد می کند و در اینجا آن سخن را می گوید.
۳- این حدیث به طور متواتر در منابع اهل تسنن موجود است از قبیل: مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۷. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۳۸. صحیح ترمذی، ج ۷، ص ۱۱۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۲ و ...

روشن است که عمر و ابوبکر و عثمان و افرادی مانند ابن زبیر، عمر بن عبدالعزیز و مهدی عباسی، از عترت و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبودند، بنابراین چرا در مورد دوازده خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سردر گم باشیم، با اینکه براساس حدیث ثقلین آنها از عترت پیامبرند، و با عقیدهٔ شیعه در مورد دوازده امام تطبیق خواهد کرد.

استاد: به من فرصت بده تا در این مورد بیشتر تحقیق کنم، فعلاً پاسخی که قانع کننده باشد به نظرم نمی آید.

دانشجو: بسیار خوب، امیدوارم با تحقیقات خود، مشخص کنید که این دوازده نفر خلیفه رسول خدا تا روز قیامت کیانند؟

ولی پس از مدتی، استاد با دانشجو ملاقات کرد، و از تحقیقات خود براساس عقیده اهل تسنن، موضوع مشخص را نیافته بود! (۱)

بخش سوم: در مناقب اهل بیت علیهم السلام

فصل اول مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام در قرآن

مودت اهل بیت علیهم السلام

۱- بر گرفته از کتاب صد و یک مناظرهٔ جالب و خواندنی، تألیف محمد مهدی اشتهاردی، ص ۲۷۶ تا ۲۸۱.

قُل لا اَسئَلُکُم عَلَیهِ اَجراً اِلا المَوَدَّهَ فِی القُربی (۱)

(ای پیامبر) بگو من مزدی از شما در برابر رسالت جز محبت نزدیکان نمی طلبم.

موَدَّت اهل بیت علیهم السلام پاداش رسالت است.

دوستی ذوی القربی - به عقیدهٔ شیعه - بازگشت به مسأله ولایت و قبول رهبری ائمهٔ معصومین علیهم السلام از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند که در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر و ادامهٔ مسألهٔ ولایت الهیه است و پر واضح است که قبول این ولایت و رهبری همانند نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سبب سعادت خود انسانها است و نتیجه اش به خود آنها بازگشت می کند.

۱- شوری، ۲۳.

چند روایت که در تفسیر این آیه آمده است.

در منابع معتبر اهل تشیع و تسنن از شخص پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده که نشان می دهد منظور از «قربی» اهل بیت و نزدیکان و خاصان پیامبرند.

جهت کوتاه کردن مطلب در اینجا چند حدیث از منابع مشهور اهل تسنن ذکر می کنیم:

۱- «احمد» در فضائل الصحابه با سند خود از سعید بن جبیر از عامر چنین نقل می کند: لما نزلت قل لا اسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی قالوا: یا رسول الله! من قرابتک؟ من هؤلاء الذین وجبت علینا مودّتهم؟ قال: علی و فاطمه و ابناهما علیهم السلام و قالها ثلاثاً.

«هنگامیکه آیهٔ «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودّه فی القربی» نازل شد اصحاب عرض کردند ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودت آنها بر ما واجب است کیانند؟

فرمود علی و فاطمه و دو فرزند آن دو، این سخن را سه بار تکرار فرمود.» (۱)

۲- در «مستدرک الصحیحین» از امام «علی بن الحسین» علیه السلام نقل شده که وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید. حسن ابن علی علیه السلام در میان مردم خطبه خواند که بخشی از آن این بود:

انا من اهل بیت الذین افترض الله مَوَدّتهم علی کل مسلم فقال تبارک و تعالی لنبیه صلی الله علیه و آله و سلم قل لا اسئلکم علیه اجراً اِلا الموده فی القربی و من یقترف حسنه نزد له فیها حسناً فاقتراف الحسنه مودتنا اهل بیت.

«من از خاندانی هستم که خداوند مودت آن ها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و به پیامبرش فرموده: «قل لا اسئلکم ...» منظور خداوند از «اکتساب حسنه» موّدت ما

۱- «احقاق الحق» جلد ۳، ص ۲. «قرطبی» نیز این روایت را در ذیل آیهٔ مورد بحث آورده (جلد ۸، ص ۵۸۴۳).

اهل بیت است.» (۱)

۳- «سیوطی» در «الدرّ المنثور» در ذیل آیهٔ مورد بحث از مجاهد از ابن عباس نقل کرده که در تفسیر آیه «قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودّه فی القربی» گفت: ان تحفظونی فی اهل بیتی و تودّوهم بی:

«منظور این است که حق مرا در اهل بیتم حفظ کنید، و آنها را به سبب من دوست دارید.» (۲)

۴- ابن جریر طبری در تفسیرش با سند خود از «سعید بن جبیر» و با سند دیگری از «عمر بن شعیب» نقل می کند که منظور از این آیه: هی قربی رسول الله: نزدیکان، هل بیت، رسول خدا می باشد. (۳)

مرحوم طبرسی مفسر معروف (شیعی) از «شواهد التنزیل» حاکم حسکانی که از مفسران و محدّثان معروف اهل سنّت است از «ابی امامه باهلی» چنین نقل می کند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

انّ الله خلق الانبیاء من اشجار شتّی. و انا و. علی علیه السلام من شجره واحده فانا اصلها و علی علیه السلام فرعها. و فاطمه علیها السلام لقاحها و الحسن و الحسین ثمارها و اشیاعنا اوراقها - تا آنجا که فرمود - لو انّ عبداً عبدالله بین الصفا و المروه الف عام. ثم الف عام، حتی یصیر کالشن البالی، ثم لم یدرک محبتنا کبّه الله علی منخریه فی النار، ثم تلا: قل لا اسئلکم علیه اجراً:

«خداوند انبیاء را از درختان مختلفی آفرید، ولی من و علی علیه السلام را از درخت واحدی آفرید من اصل آنم و علی شاخهٔ آن، فاطمه موجب باروری آن است و حسن و حسین

۱- مستدرک الصحیحین، جلد ۳، ص ۱۷۲. محب الدین طبری همین حدیث را در ذخائر، ص ۱۳۷ آورده است.

۲- الدرّ المنثور ذیل آیهٔ مورد بحث، جلد ۶ ص ۷.

۳- تفسیر طبری، جلد ۲۵، ص ۱۶.

میوه های آن، و شیعیان ما برگهای آنند ... سپس افزود: اگر کسی خدا را در میان صفا و مروه، هزار سال و سپس هزار سال و از آن پس هزار سال عبادت کند، تا همچون مشک کهنه شود، اما محبت ما را نداشته باشد خداوند او را به صورت در آتش می افکند، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

قل لا اسئلکم علیه اجراً الاّ الموده فی القربی».

جالب این که این حدیث آن چنان اشتهار یافته بود که شاعر معروف «کمیت» در اشعارش به آن اشاره کرده، می گوید:

وجدنا لکم فی آل حامیم آیه***تاولها منا تقی و معرب

ما برای شما (خاندان پیامبر) در سوره های حامیم آیه ای یافتیم (منظور سورهٔ شوری آیهٔ فوق) که گروه تقیه کننده آن را تأویل کرده و گروه آشکار کننده آن را آشکارا بیان کرده اند. (۱)

اهل بیت ذوی القربای پیغمبر اکرمند و مردم توصیه شده اند که نسبت به آنها به طور خاص محبت بورزند و آنها را دوست بدارند زیرا این رشته محبت است که مردم را به اهل بیت پیوند واقعی می دهد تا از وجودشان، از آثارشان از سخنانشان، از تعلیماتشان و از سیرت و روششان استفاده کنند امام شافعی از ائمه چهارگانه اهل سنت در اشعارش می گوید:

یا ال بیت رسول الله حبّکم

فرض من الله فی القرآن انزله

یکفیکم من عظیم الفخر انکم

من لم یصّل علیکم لا صلاه له

«ای اهل بیت رسول الله، دوستی شما فریضه ای است از جانب خدا که در قرآن آن را

۱- مجمع البیان، جلد ۹ ص ۲۹.

میوه های آن، و شیعیان ما برگهای آنند ... سپس افزود: اگر کسی خدا را در میان صفا و مروه، هزار سال و سپس هزار سال و از آن پس هزار سال عبادت کند، تا همچون مشک کهنه شود، اما محبت ما را نداشته باشد خداوند او را به صورت در آتش می افکند، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

قل لا اسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی».

جالب این که این حدیث آن چنان اشتهار یافته بود که شاعر معروف «کمیت» در اشعارش به آن اشاره کرده، می گوید:

وجدنا لکم فی آل حامیم آیه***تاولها منا تقی و معرب

ما برای شما (خاندان پیامبر) در سوره های حامیم آیه ای یافتیم (منظور سورهٔ شوری آیهٔ فوق) که گروه تقیه کننده آن را تأویل کرده و گروه آشکار کننده آن را آشکارا بیان کرده اند. (۱)

اهل بیت ذوی القربای پیغمبر اکرم اند و مردم توصیه شده اند که نسبت به آنها به طور خاص محبت بورزند و آنها را دوست بدارند زیرا این رشته محبت است که مردم را به اهل بیت پیوند واقعی می دهد تا از وجودشان، از آثارشان از سخنانشان، از تعلیماتشان و از سیرت و روششان استفاده کنند امام شافعی از ائمه چهارگانه اهل سنت در اشعارش می گوید:

یا ال بیت رسول الله حبّکم

فرض من الله فی القرآن انزله

یکفیکم من عظیم الفخر انکم

من لم یصّل علیکم لا صلاه له

«ای اهل بیت رسول الله، دوستی شما فریضه ای است از جانب خدا که در قرآن آن را

۱- مجمع البیان، جلد ۹ ص ۲۹.

فرو آورده است. این فخر بزرگ، شـما را بس که درود بر شـما جزء نمـاز است و هر کس بر شـما درود نفرسـتد نمازش باطل است».

«زمخشری» و «فخر رازی» که در بحث خلافت به جنگ شیعه می آیند خود راوی روایتی هستند در موضوع حب نسبت به اهل بیت علیهم السلام «فخر رازی» از «زمخشری» نقل می کند که پیغمبر فرمود:

مَن مات علی حبِّ آل محمد مات شهیداً.

«هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید از دنیا رفته».

اَلا و مَن ماتَ علی حب آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مغفورا له.

«آگاه باشید هر کس با محبت محمد و آل محمد از دنیا رود بخشوده است.»

اَلا و مَن ماتَ علی حب ال محمد مات ثانیاً.

«آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود با توبه از دنیا رفته.»

الا و من مات علی حب آل محمد مات مومناً مستکمل الایمان.

«آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته.»

الا من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه ثم منکر و نکیر.

آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود فرشتهٔ مرگ او را بشارت به بهشت می دهد.»

الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنه کما تزف العروس الی بیت زوجها.

«آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود او را با احترام به بهشت برند آنچنان که عروس به خانهٔ داماد.»

الا و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره با بان الی الجنه.

«آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود در قبر او دو در به سوی بهشت گشوده شود.»

الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره ملائکه الرحمه

«آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود خداوند قبر او را زیارتگه فرشتگان رحمت قرار می دهد.»

الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السّنه و الجماعه.

«آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته.»

الا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینه آیس من رحمه الله.

«آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد از دنیا رود روز قیامت در حالی وارد عرصهٔ محشر می شود که در پیشانی او نوشته شده: مأیس از رحمت خدا».

اَلا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا.

«آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد از دنیا رود کافر از دنیا رفته.»

الا و من مات علی بغض آل محمد لم یَشم رائحه الجنّه.

«آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد از دنیا برود بوی بهشت از استشمام نخواهد کرد.» (۱)

البته این محبت تنها به زبان نیست این محبت باید آثار فعلی و عملی داشته باشد. می بینی که خداوند سبحان با این محبت عالم را آفرید دوستدار واقعی کسی است که قلباً محبوبش را دوست بدارد با زبان احساس دوستی و محبت کند در کردار هم به خواسته ها و راهنماییها و هدایتهای محبوب عمل نماید.

آری این است مقام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که ما به دامانشان چنگ زده ایم و آنها را رهبر

۱- تفسیر کشاف، جلد ۴، ص ۲۲۰ و ۲۲۱. تفسیر فخر رازی، جلد ۲۷، ص ۱۶۵ و ۱۶۶. تفسیر قرطبی، جلد ۸، ص ۵۸۴۳.

خویش و راهنمای دین و دنیا پذیرفته ایم، الگو و اسوهٔ خویش می دانیم و تداوم خط نبوّت را با امامت آنها می بینیم.

«مباهله» سند گویایی برای عظمت اهل بیت علیهم السلام

فَمَن حـاجَّکَ فیهِ مِن بَعـدِ مـا جاءَکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعالَوا نَـدعُ اَبناءَنا وَ اَبناءَکُم وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُم وَ اَنفُسَـنا وَ اَنفُسَـکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنَجعَل لَعنَتَ اللهِ عَلَی الکاذِبینَ. (۱)

«هرگاه بعد از علم و دانشـی که (دربارهٔ مسیـح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزنـدان خود را دعوت کنیم شـما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم شـما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت می کنیم شما هم از نفوس خود آنگاه مباهله کنیم (نفرین کنیم) و لعنت خدا بر دروغگویان قرار دهیم.»

همهٔ محدثان و مفسران شیعه و غالب محدثان و مفسران اهل تسنن تصریح کرده اند که آیهٔ مباهله در حق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نـازل شـده است و پیـامبر تنهـا کسـانی را که همراه خود به میعادگـاه برد علی علیه السلام و فـاطمه علیها السـلام و فرزنـدانش حسن و حسـین علیهم السـلام بودند. بنابراین منظور از «ابناءنا» در آیه منحصـراً «حسن و حسـین» هسـتند و همانطور که منظور از «نساءنا» فاطمه علیها السـلام و منظور از «انفُسنا» تنها علی علیه السلام بوده است و احادیث فراوانی در این زمینه نقل شده است:

نامهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به نصارای نجران

اسـلام، مکه را فتح کرده بود و تقریباً سراسـر شبه جزیره را رام ساخته و صدای خویش را حتی به گوش امپراطور روم و خسرو ایران رسانده بود که باید تسلیم خدا

۱- ال عمران ۶۱.

گردند یا به خواری جزیه بدهند.

اسقفهای نجران در اندیشه بودند که چگونه با آن روبرو شوند و با چه بیان قاطعی، به وی ثابت کنند که عیسی خدائی است تجسم یافته نه بنده ای فرستاده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش دستی کرده طی نامه ای به آنان اعلام فرمود:

بسم الله اله ابراهیم و اسحاق و یعقوب من محمد رسول الله الی اسقف نجران و اهل نجران ان اسلمتم فانی احمد الیکم الله اله ابراهیم و اسحاق و یعقوب اما بعد فانی ادعوکم الی عباده الله من عباده العباد و ادعوکم الی ولایه من الله من ولایه العباد فان ابینم فالجزیه و ان ابیتم فقد اذنتکم بالحرب و السلام.

«به نام خدا، معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب از سوی محمد فرستادهٔ خدا به سوی کشیش بزرگ نجران و گروه نجرانیان. اگر اسلام را بپذیرید، سپاسگذاری آن را از خدا، معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب، به شما ابلاغ می کنم. اما بعد، من شما را دعوت می کنم که خدا را بپرستید نه بندگان را و فرمان خدا را گردن نهید نه فرمان بندگان را. و اگر امتناع ورزید پس جزینه و اگر از آن هم سرباز می زنید، پس جنگ را اعلام کردم و السلام. (۱)

این نامهٔ ساده و مختصر با لحنی محکم و کوبنده، مانند صاعقه ای بر فرق قیصر و اسقف فرود آمد. چرا که کاخ قدرت و آقائی او بلرزه درآمده بود و صدائی که فرو ریختن آن را هم نوید می داد به گوشش می رسید.

وقتی اسقف نامه را خواند، سخت به وحشت افتاد و تصمیم گرفت هیئتی برای ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عازم مدینه کند. حال داستان این ملاقات را از لسان روایات بشنویم:

۱- تفسیر الدرّ المنثور، ج ۳، در داستان مباهله از بیهقی.

شأن نزول آیه

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: نصارای نجران وقتی برای شرفیابی حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت می کردند سه نفر از بزرگانشان به نام اهتم و عاقب و سید با آنان همراهی نمودند در مدینه وقتی موقع نمازشان رسید ناقوس نواخته و به نماز ایستادند اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتند: یا رسول الله این مسجد تو است مسجد اسلام است چرا باید در اینجا ناقوس بنوازند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کای به کارشان نداشته باشید. بعد از آنکه از نمازشان فارغ شدند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شده پرسیدند، مردم را به چه دینی دعوت می کنی.

فرمود به شهادت دادن به اینکه جز الله معبودی نیست و اینکه من فرستادهٔ خدایم و اینکه عیسی علیه السلام بنده ای است مخلوق که می خورد و می نوشید و سخن می گفت. پرسیدند: اگر مخلوق و بنده بود پدرش که بود؟ در اینجا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی می شود که بگو: شما دربارهٔ آدم علیه السلام چه می گویید؟ آیا بنده ای مخلوق بود و می خورد و می نوشید و سخن می گفت و عمل زناشویی انجام می داد یا نه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همین سؤالات را از آنها کرد جواب دادند بله بنده ای مخلوق بود و کارهایی که بر شمردید می کرد فرمود: اگر بنده بود و مخلوق پدرش که بود؟ مسیحیان مبهوت و مغلوب شدند. (زیرا مسیحیان اعتقاد دارند چون عیسی علیه السلام بدون پدر به دنیا آمده پس او فرزند خداست و با این اقرار اعتقاد خود را زیر سؤال بردند) و خدای تعالی این آیه را نازل کرد:

«اِنَّ مَثَلَ عیسی عِندَاللهِ کَمَثَلِ آدم خَلَقَهُ مِن تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُن فَیَکون» (۱)

«همانا مثل عیسی نزد خدا همچون آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود باش او هم فوراً موجود شد.»

۱- آل عمران ۵۹.

«بنابراین ولادت مسیح بدون پدر هرگز دلیل بر الوهیت یا فرزند خدا بودن نیست.» (۱) و نیز این آیه را فرمود «فَمَن حاجَّکَ فیهِ مِن بَعدِ ما جاءَکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعالُوا نَدعُ اَبناءَنا وَ اَبناءَکُم وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنَجعَلَ لَعنَتُ اللهِ عَلَی الکاذِبینَ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان فرمود پس با من مباهله کنید. اگر من صادق بودم لعنت خداوند بر شما نازل شود و اگر کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود. مسیحیان گفتند با ما از در انصاف در آمدی قرار گذاشتند همین کار را بکنند وقتی به منزل خود برگشتند با رؤسا و بزرگانشان مشورت کردند و گفتند اگر خودش با امتش بیایند مباهله می کنیم چون می فهمیم که او پیغمبر نیست و اگر خودش با اهل بیتش به مباهله بیاید مباهله نمی کنیم چون هیچ کس علیه زن و بچه خود اقدامی نمی کند مگر اینکه ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در دعوتش صادق است. فردا صبح به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روانه شدند دیدند که تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای مباهله آمده اند نصارا از اشخاص پرسیدند اینان چه کسانی هستند گفتند این مرد پسر عم و وصی و داماد اوست و این دخترش فاطمه علیها السلام است و این دو کودک

۱- نصارای نجران در مورد عیسی علیه السلام نظرشان این بوده که عیسی بشر نیست و جنبهٔ الوهیت فوق بشری دارد و استدلالشان این بوده که او چون بدون پدر متولد شده پس لابد پدر او خداست آنان یک چنین استدلالی بی اساس داشتند و جواب این استدلال پوچ آنها را قرآن چنین می دهد که: مثل عیسی در نزد خدا مانند مثل آدم است. چگونه خدا آدم را بدون پدر و مادر از خاک آفرید، همینطور عیسی علیه السلام را هم بدون پدر آفرید. یعنی اینکه می بینید نظام تولید مثل انسانها بر اساس تکون از پدر و مادر استوار است، قانون تخلف ناپذیر نیست. خدا قادر است که بشری را بدون پدر بیافریند همانطور که آدم را بدون پدر و مادر آفرید. قرآن با این استدلال منطقی به آنان گفت: شما که اعتقاد دارید که آدم پیغمبر و بندهٔ خداست پس باید به طریق اولی قبول کنید که عیسی هم بنده و فرستادهٔ خداست زیرا آدم نه پدر داشت و نه مادر در حالیکه عیسی فقط پدر نداشت نصارای نجران نتوانستند استدلال محکم و منطقی قرآن را جواب دهند.

دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام هستند نصارا سخت دچار وحشت شدند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم ما را از مباهله معاف بدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند. (۱)

و در روایتی آمده است زمانیکه اهل بیت برای مباهله به میعادگاه رفتند بزرگ مسیحیان به آنان گفت: «من صورتهایی را می بینم که اگر از خداوند تقاضا کنند کوهها را از جا بر کند چنین خواهد کرد هرگز با آنها مباهله نکنید. که هلاک خواهید شد و یک نصرانی تا روز قیامت بر صفحهٔ زمین نخواهد ماند.» (۲)

در کتاب عیون اخبار ج ۱ از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که در گفتگویش با هارون الرشید آمده هارون به حضرت عرضه داشت: چگونه می گویید ذریهٔ رسول خدایید با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پسر نداشت؟ و ذریهٔ و نسل هر انسانی از فرزند پسر باقی می ماند. نه فرزند دختر و شما فرزندان دخترید پس ذرّیهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیستید. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: من پیش خودم فکر کردم مصلحت در این است که به او بگویم تو را به حق قرابت و به حق قبر رسول صلی الله علیه و آله و سلم سوگند می دهم مرا از پاسخ دادن به این سؤال معاف بدارید و همین کار را کردم هارون رو کرد به من و سایر ساداتی که در مسجد در اطراف من بودند گفت: ای فرزندان علی و تو ای موسی بن جعفر که رئیس اینانی و به طوری که به من رسیده امام زمانشان هستی باید دلیل خود را بگوئید و به هیچ وجه تو (موسی) را از پاسخ دادن به هر سؤالی که می کنم معاف نمی دارم یکی یکی سؤالات مرا با دلیلی از قرآن پاسخ می دهی چون شما فرزندان علی ادعا دارید که از کتاب خدا هیچ چیزی بر شما پوشیده نیست نه یک «الف» و نه یک «واو» و هر چه در قرآن هست تأویلش در نزد شما می باشد و خود را از تمامی علما و قیاس های ایشان

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۸۰، از مجمع البیان نقل می کند.

بی نیـاز می دانیـد. در پاسـخش گفتم حالاـ اجـازه می دهی جواب بـدهم گفت بیـاور آنچه داری گفتم: اَعوُذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم بسم الله الرحمن الرحیم «وَ مِن ذُرِّیَّتِهِ داوودَ و سُلیمانَ و ایوبَ و یُوسفَ و موسی و هارونَ و کذالك نَجزیِ المُحسنینَ و زَکریا و یحیی و عیسی و الیاس کُلٌ مِنَ الصّالحین. (۱)

«و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم و همچنین زکریا و یحیی و عیسـی و الیسا را. همه از صالحان بودند» حال ای هارون، بگو ببینم پدر عیسـی که بود گفت: عیسـی پـدر نـداشت. گفتم قرآن کریم عیسـی را با اینکه پدر نداشت از طریق مادرش مریم ملحق به فرزندان انبیاء کرده، ما هم همین طور خدای تعالی ما را از طریق مادرمان فاطمه به ذراری (فرزندان) رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم کرده. ای هارون آیا این دلیـل بس است یـا زیـادتر بیاورم گفت بیاور آنچه داری گفتم کلام خداونـد که می فرماینـد: فَمَن حاجَّکَ فیهِ مِن بَعدِ ما جاءَکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعالُوا نَدعُ اَبناءَنا وَ اَبناءَکُم وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنَجعَلَ لَعنَتُ اللهِ عَلَی الکاذِبینَ و احدی ادعا نکرده که در داسـتان مباهله نصارا با رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم داخل در آیه شـده باشـند الا علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام پس تأویل این کلام خـدای تعالی «ابناءنا» حسن و حسـین و نساءنا فاطمه و «انفسـنا» علی ابن ابی طالب هستند. (۲)

همچنین به نقـل از کتـاب «عیون اخبـار الرضـا» دربـارهٔ مجلسـی بحثی که مـأمون در دربار خود تشـکیل داده بود این چنین می نویسـد: امام رضا علیه السـلام فرمود: «خداونـد پاکان بنـدگان خود را در آیـهٔ مباهله مشـخص ساخته است و به پیامبرش چنین دسـتور داد: فَمَن حـاجَّکَ فیهِ مِن بَعـدِ مـا جـاءَکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعالُوا نَـدعُ اَبناءَنا وَ اَبناءَکُم وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنَجعَلَ لَعنَتُ اللهِ عَلَی الکاذِبینَ و به دنبال نزول آین آیه پیامبر

۱- انعام، ۸۴ و ۸۵.

۲- عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۸۴ – ۸۵.

اعتماد اهل سنت جلد ۷ ص ۱۲۰.

۲- «احمد بن حنبل» در کتاب «مسند»، جلد ۱، ص ۱۸۵.

۳- «طبری» در تفسیر معروفش در ذیل همین آیه.

۴- «حاکم» در کتاب «مستدرک»، جلد ۳، ص ۱۵۰.

۵- «حافظ ابونعیم اصفهانی» در کتاب «دلائل النُبوُه» ص ۳۷۹.

۶- «واحد نیشابوری» در کتاب «اسباب النزول»، ص ۷۴.

۷- «فخر رازی» در تفسیر معروفش، جلد ۸، ص ۸۵.

۸- «ابن اثیر» در کتاب «جامع الاصول»، جلد ۹، ص ۴۷۰.

۹- «ابن جوزی» در «تذکرهُ الخواصّ»، ص ۱۷.

۱۰- «زمخشری» در تفسیر «کشاف»، ج ۱، ص ۱۹۳ و غیره

پاسخ یک سوال

در اینجا سؤال معروفی است که بعضی درباره نزول آیه در حق اهل بیت ذکر کرده اند که چگونه ممکن است منظور از «ابناءنا» (فرزندان ما) حسن و حسین علیهم السلام باشد، در حالی که «ابناء» جمع است و جمع بر دو نفر گفته نمی شود و چگونه ممکن است «نساءنا» که معنی جمع دارد تنها بر بانوی اسلام فاطمه سلام الله علیها اطلاق گردد؟ و اگر منظور از «انفسنا» تنها علی علیه السلام است پس چرا به صیغهٔ جمع آمده است؟

پاسخ: در آیات قرآن موارد متعددی داریم که عبارت به صورت صیغهٔ جمع آمده اما مصداق آن به جهتی از جهات منحصر به یک فرد بوده است مثلاً در سورهٔ آل عمران آیه ۱۷۳ می خوانیم:

الّذینَ قالَ لَهُمُ النّاسَ اِنَّ الناسَ قَد جَمَعُوا لَکُم فَاخشَوهُم» کسانی که مردم به آنها گفتند دشمنان (برای حمله به شما) اجتماع کرده اند از آنها بترسید».

در این آیه منظور از «الناس» (مردم) طبق تصریح جمعی از مفسران «نُعیمُ بنِ مسعود» است که از ابوسفیان اموالی گرفته بود تا مسلمانان را از قدرت مشرکان بترساند!

و همچنین در آیه ۱۸۱ آل عمران می خوانیم لَقَد سَمِعَ اللهُ قَولَ الذینَ قالوا اِنَّ اللهَ فَقیرٌ و نَحنُ اغنیاء: «خداوند گفتار کسانی را که می گفتند: خدا فقیر است و ما بی نیازیم (و لذا از ما مطالبهٔ زکات کرده است) شنید» منظور از «الذین» در آیه طبق تصریح جمعی از مفسران «حیُّ بن اخطب» است.

در ثانی این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که می گوید با اهل بیتت اگر نصارا زیر بار حق نرفتند مباهله کن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان «ابناءنا» یعنی فرزندانش حسن و حسین و در میان «نساءنا» یعنی همسران فقط دخترش، همسر علی علیه السلام و در میان «انفسنا» فقط علی را سزاوار این کار یافت.

مباهله یک حکم عمومی

شکی نیست که آیهٔ فوق یک دستور کلی برای دعوت به مباهله به مسلمانان نمی دهد بلکه روی سخن در آن تنها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است ولی این موضوع مانع از آن نخواهد بود که مباهله در برابر مخالفان یک حکم عمومی باشد و افراد با ایمان که از تقوا و خداپرستی کامل برخوردارند به هنگامیکه استدلالات آنها در برابر دشمنان بر اثر لجاجت به جائی نرسد از آنها دعوت به مباهله کنند.

از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده نیز عمومیت این حکم استفاده می شود: در تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۳۵۱ حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «اگر سخنان حق شما را مخالفان نپذیرفتند آنها را به مباهله دعوت کنید.»

راوی می گوید: سؤال کردم چگونه مباهله کنم؟

فرمود: «خود را سه روز اصلاح اخلاقی کن.» و فرمود: روزه بگیر و غسل کن و با

کسی که می خواهی مباهله کنی به صحرا برو، سپس انگشتان دست راستت را در انگشتان دست راست او بیفکن و از خودت آغاز کن و بگو: خداوندا تو پروردگار آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفتگانه ای و آگاه از اسرار نهان هستی، و رحمان و رحیمی، اگر مخالف من حقی را انکار کرده و ادعای باطلبی دارد بلائی از آسمان بر او بفرست، و او را به عذاب دردناکی مبتلا ساز!

و بعد بار دیگر این دعا را تکرار کن و بگو: اگر این شخص حق را انکار کرده و ادعای باطلی می کند بلائی از آسمان بر او بفرست و او را به عذابی مبتلا کن! سپس فرمود: «چیزی نخواهد گذشت که نتیجه این ادعا آشکار خواهد شد، به خدا سوگند هرگز نیافتم کسی را که حاضر باشد این چنین با من مباهله کند.»

شأن نزول سوره دهر

سند بزرگی بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سورهٔ دهر (انسان) طبق روایات فراوانی که از شیعه و سنی نقل شده در شأن اهل بیت پیامبر نازل گردیده:

یُوفُوْنُ بِالنَّذرِ وَ یَخافوُنَ یَوماً کانَ شَرُّهُ مُستَطیراً وَ یُطعِموُنَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکیناً وَ یَتیماً وَ اَسیراً اِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللهِ لا نُریدُ مِنکُم جَراءً وَ لا شُکوُرا اِنّا نَخافُ مِن رَبِّنا یَوماً عَبوساً قَمطَریراً (۱)

«آنان (اهل بیت) به نذر خود وفا می کنند و از روزی که عذابش گسترده است می ترسند. غذای خود را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند) ما شما را برای خدا طعام می کنیم و هیچ پاداشی و تشکری از شما نمی خواهیم ما از پروردگارمان خائفیم در آن روز که عبوس و شدید است.»

۱- ۷ تا ۱۰ دهر.

ابن عباس می گویـد: حسن و حسـین بیمار شدنـد پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم با جمعی از یاران به عیادتشان آمدنـد و به علی علیه السـلام گفتنـد ای ابوالحسن! خوب بود نـذری برای شـفای فرزنـدان خود می کردی علی علیه السـلام و فـاطمه علیها السلام و فضّه که خادمه آنها بود نذر کردند که اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین نیز گفتنـد ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم) چیزی نگذشت که هر دو شـفا یافتند. در حالیکه از نظر غذایی دست خالی بودند علی علیه السـلام سه من جو قرض نمود و فـاطمه علیهـا السـلام یـک سوم آن را آرد کرد و نان پخت هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت السـلام اعلیك یا اهل بیت محمد مستمندی از مستمندان مسلمین هستم غذای به من بدهید خداوند به مشا از غـذاهای بهشـتی مرحمـت کنـد. آنهـا همگی مسـکین را بر خـود مقـدم داشـته و سـهم خـود را به او دادنـد و آن شب جز آب ننوشـیدند. روز دوم همچنان روزه گرفتنـد. موقع افطار وقتی که غـذا را آماده کرده بودنـد (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمـد آن روز نیز ایثـار کردنـد و غـذای خود را به او دادنـد و بار دیگر با آب افطار کردنـد و روز بعـد را نیز روزه گرفتنـد. در سومین روز اسـیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمـد باز سـهم غـذای خود را به او دادند. هنگامیکه صـبح شد علی علیه السـلام دست حسن و حسـین را گرفته و خدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم آورد هنگامی که پیامبر آنها را مشاهده کرد دید از شدت گرسـنگی می لرزند! فرمود این حالی را که در شـما می بینم برای من بسـیار گران است سپس برخاست و با آنها حرکت کرد هنگامیکه وارد خانه فاطمه علیها السـلام شد دید در محراب عبادت ایسـتاده، در حالیکه از شدت گرسـنگی شکم او به پشت چسبیده و چشـمهایش به گودی نشسـته. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم ناراحت شد در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت ای محمـد! این سوره را بگیر خداونـد بـا چنین خانـدانی به تو تهنیت می گویـد سـپس سورهٔ «هـل اتی» را بر او خواند.

آنچه را آوردیم نص حدیثی است که با کمی اختصار در «الغدیر» به عنوان قدر

مشترک میان روایات زیادی که در این باره نقل شده است، و در همان کتاب از ۳۴ نفر از علمای اهل سنت نام می برد با ذکر نام کتاب و صفحه آن که این حدیث را در کتابهای خود "آورده اند. (۱)

بعضی گفته اند که از آیهٔ «اِنَ الاَبرار» تا آیهٔ «کانَ سَعیکم مَشکورا» که مجموعاً هجده آیه است در این موقع نازل گشت.

در کتاب «احقاق الحق» در جلد ۳ ص ۱۵۷ تا ۱۷۱ حدیث فوق از ۳۶ نفر از دانشمندان و علمای اهل سنت با ذکر مأخذ نقل شده است و همگی بیان کرده اند که این آیات در شأن اهل بیت پیغمبر نازل شده است.

به این ترتیب روایات فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متوائر است. و اما علمای اهل شیعه همه اتفاق نظر دارند که این هجده آیه با مجموع این سوره در ماجرای فوق نازل شده است و همگی بدون استثناء در کتب تفسیر یا حدیث روایات مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضائل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فرزندانشان آورده اند.

هادیان امّت

انَّما اَنتَ مُنذِرٌ و لِکُلِّ قومٍ هادٍ (۲)

«تو (ای پیامبر) تنها بیم دهنده ای و برای هر امتی هدایت کننده ای است.»

روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ذیل این آیه در کتب معتبر شیعه و اهل تسنن نقل شده که منظور از «منذر» پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و منظور از هادی علی علیه السلام می باشد از این آیهٔ شریفه بر می آید که زمین هیچ وقت از هدایت گری که مردم را به سوی حق هدایت کند خالی نمی شود. یا باید در هر زمان پیامبری باشد که مردم را از عذاب خدا

۱- الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷ - ۱۱۱.

۲- رعد، ۷.

انذار دهد و راه را به مردم نشان دهد یا هادی دیگری که به امر خدا مردم را به سوی راه انبیاء هدایت کند.

در کتاب شریف اصول کافی از ابوبصیر روایت می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم معنای آیه اِنّما اَنتَ مُنذِرٌ و لِکُلِّ قوم هادٍ چیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر آیه فرموده من منذرم و علی هادی است حال به نظر تو ای ابا محمد! آیا در امروز هادی و هدایت گری وجود دارد؟ عرض کردم فدایت شوم همواره از شما هادیانی یکی پس از دیگری وجود داشته تا نوبت به شخص شما رسیده فرمود: خدا رحمت کند ای ابا محمد. اگر اینچنین بود که وقتی آیه ای که در حق مردم (امامی) نازل شده با مردن آن مرد (امام) می مرد قرآن می مرد ولی قرآن کریم در بازماندگان جاری است چنانچه در گذشتگان جاری بود. (۱)

این روایت شاهد بر آن است که در هر عصری امامی باید وجود داشته باشد. در حدیث دیگری در کتاب کافی از «فضیل» روایت کرده که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم معنای جملهٔ و لِکُلِّ قوم هادٍ فرمود: هر امامی هادی مردمانی قرنی است که وی در میان آنان زندگی می کند. (۲)

از طریق اهل تسنن هم روایات بسیاری از پیامبر در این باره (که پیامبر منذر است و علی علیه السلام هادی امت است،) آمده است که ما چند مورد آن را ذکر می کنیم:

در کتاب «الدر المنثور» آمده وقتی که آیه اِنّما اَنتَ مُنذِرٌ و لِکُلِّ قوم هادٍ (۳) نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را بر سینه اش نهاد و فرمود: من منذرم آنگاه دست بر شانهٔ علی علیه السلام نهاد و فرمود: تو هادی هستی یا علی و هدایت یافتگان بعد از من به وسیلهٔ تو هدایت می شوند. (۴)

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳- رعد، ۷.

۴- الدرّ المنثور، ج ۴، ص ۴۵.

حاکم در کتاب مستدرک از ابی بریده اسلمی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد آب آوردند در حالیکه علی بن ابی طالب علیه السلام نزد او بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه وضو گرفت دست علی را گرفته به سینهٔ خود چسباند و خواند: اِنَّما اَنتَ مُنذِرٌ یعنی خود آن حضرت و آنگاه دست علی را به سینهٔ خود او گذاشت و خواند و لِکُلِّ قومٍ هادٍ آنگاه به او فرمود تو مشعل فروزان خلائق و غایت هدایت و امیر قرّ آئی و من بر این شهادت می دهم که تو چنینی.

«فخر رازی» در ذیل همین آیه در تفسیر این جمله از «ابن عباس» چنین نقل می کند.

وَضعَ رسولُ الله یَدَهُ عَلی صدرِهِ فقال انا المُنذر، اومأ اِلی منکبِ علی علیه السلام وَ قال انت الهادی بِک یَهتدی المهتدون من بعدی: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستش را بر سینهٔ خود گذاشت و فرمود: من منذرم سپس به شانهٔ علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود تو هادی هستی! و به وسیلهٔ تو بعد از من هدایت یافتگان هدایت می شوند.» (۱)

میر غیاث الدّین نویسنده کتاب «حبیب السیر» در جلد دوم کتاب خود می نویسد: به طرق متعددی نقل شده هنگامیکه آیه اِنَّما اَنتَ مُنذِرٌ نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به علی علیه السلام فرمود: من منذرم و تو هادی هستی ای علی! به وسیلهٔ تو هدایت یافتگان هدایت می شوند. (۲)

در این روایات اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را به عنوان هادی بیان فرموده اند از باب جری بر مصداق است که از همین باب بر باقی ائمه علیهم السلام نیز جریان می یابد. احایثی را که از امام

۱- تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱۹، ص ۱۴.

۲- این روایات را دانشمند اهل تسنن «علامه ابن کثیر» در تفسیر خود و همچنین «علامه ابن صباغ مالکی» در کتاب «فصول المهمه» و «گنجی شافعی» در «کفایه الطالب» و طبری در تفسیر خود و «ابوحیان اندلسی» در کتاب تفسیرش به نام «بحر المحیط» و همچنین «علامه نیشابوری» در تفسیر خویش و دیگران نقل کرده اند.

صادق علیه السلام نام بردیم نیز گویای همین مطلب است. از ظاهر خود آیه که می فرماید: «لِکُلِّ قومٍ هادٍ» مشخص می شود که در تمام دوران ها هادی برای هدایت خلق وجود دارد که آنها صراط مستقیم را به مردم نشان می دهند.

گر چه در این احادیث به طور صراحت مسأله ولایت مطرح نشده، ولی با توجه به اینکه هدایت به معنی وسیع کلمه منحصر به علی علیه السلام نبود بلکه همهٔ علمای راستین و یاران خالص پیامبر این برنامه را انجام می دادند معلوم می شود معرّفی علی علیه السلام به عنوان هادی به خاطر امتیاز و خصوصیتی است که او داشته است و آن خصوصیت ولایت وی می باشد که هر کس خواهان هدایت باشد باید در مدار ولایت وی و فرزندانش از ائمه اطهار وارد شود.

در این آیهٔ شریفه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان منذر و علی علیه السلام به عنوان هادی بیان شده، شاید سؤال مطرح شود که میان منذر و هادی چه تفاوت است. در پاسخ می گوئیم که انذار برای آن است که گمراهان از بی راهه به راه آیند و در متن صراط مستقیم جای گیرند ولی هدایت برای این است که مردم را پس از آمدن به راه پیش برد و مراقب مردم باشد که به بیراهه نروند در حقیقت منذر همچون علت «محدّثه» و ایجاد کننده است و هادی بمنزلهٔ «علت مبقیه» و نگهدارنده و پیش برنده و این همان چیزی است که ما از آن تعبیر به «رسول» و «امام» می کنیم. رسول تأسیس شریعت می کند و امام کسی است که راه پیامبر را ادامه می دهد و حافظ و نگهبان شریعت است و بعد از پیامبر هدایت خلق و رشد آنها به عهدهٔ اوست. زیرا آنها همان «راسخون فی العلم» که قرآن فرموده می باشند که درهای حکمت الهی را به روی انسانها جهت راه یابی و هدایت می گشایند. به قول پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مثل آنان مانند کشتی نوح است که هر کس سوار بر آن شد نجات یافت و هر کس سرپیچی کرد غرق گشت، و آنان مفسران و مترجمان حقیقی قرآنند.

«سلیم بن قیس هلالی» از علی علیه السلام چنین نقل می کند:

من از پیامبر شنیدم که فرمود: هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر آنکه ظاهر و باطنی دارد و هیچ حرفی از آن نیست مگر آنکه تأویلی دارد و تأویل آنرا جز خداوند و آنان که در علم راسخ و عمقند نمی دانند. راسخان در علم ما آل محمد هستیم و خداوند به سایر امت دستور داده که بگویند به آنان ایمان آوردیم و همه از طرف پروردگار ما است و جز صاحبان عقل متذکر نمی شوند و خداوند دستور داده که در مقابل ما تسلیم باشند و علم آنرا (قرآن) به ما واگذار کنند. (۱)

همراهی با «صادقین»

«یا أَیُّها الَّذینَ امَنوا اتَّقوا اللهَ و کُونوا مَعَ الصّادقین» (۲)

«ای کسانیکه ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و با صادقین باشید.»

خداوند سبحان در این آیه شریفه ابتدا انسانها را به تقوای الهی دعوت می کند و برای اینکه راه دشوار تقوا را بدون اشتباه و انحراف بپیمایند می افزاید با «صادقین» باشید.

صادقین چه کسانی هستند؟

صادقین که قرآن برای وارد شدن در مدار تقوا امر به تبعیت از آنان کرده، اهل بیت علیهم السلام می باشند. برای اثبات این ادعا دو دلیل ذکر می کنیم که در این آیه شریفه مصداق صادقین جز خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام کسی دیگر نمی تواند باشد:

۱- خداوند در این آیه شریفه به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دستور فرموده که تابع صادقین باشند و صادقین که خداوند تبعیت از او را بطور قطع لازم بشمرد حتماً

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد) قسمتی از حدیث ۲۵.

۲- توبه، ۱۱۹.

بایـد معصوم باشـد زیرا اگر معصوم از گنـاه و خطا نباشـند به هنگامیکه مرتکب اشـتباهی می شود خداونـد تبعیت از او را لازم شمرده و پیروی از او را در انجـام خطـا لازم دانسـته و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می کنـد زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است و از طرف دیگر خداوند پیروی از صادقین را لازم شـمرده و این موجب اجتماع امر و نهی می شود بنابراین از یک طرف می بینیم خداونـد پیروی از صادقین را بـدون هیچ قید و شـرط لازم دانسـته و از طرف دیگر اگر صادقین غیر از معصوم باشد چنین فرمانی صحیح نیست/

در نتیجه صادقین که در آیه فوق دسـتور به تبعیت از آنان شـده حتماً باید معصوم باشـند و این خود بهترین قرینه است از اینکه مصـداق آن فقـط اهل بیت علیهم السـلام می باشـند مفسـر معروف اهل تسـنن فخر رازی این حقیقت را پـذیرفته و می گویـد: «خداوند مؤمنان را به همراه بودن با صادقین دسـتور داده بنابراین آیه دلالت بر این دارد که: آنها که جائز الخطا هسـتند باید به کسـی اقتـدا کننـد که معصوم است تـا در پرتو او از خطـا مصون بماننـد و این معنی در هر زمـانی خواهـد بود و هیـچ دلیلی بر اختصاص آن به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداریم. ولی بعداً اضافه می کند:

«قبول داریم که مفهوم آیه این است و در هر زمانی باید معصومی باشد اما ما این معصوم را مجموع است می دانیم نه یک فرد و به تعبیر دیگر این آیه دلیل بر صحت اجماع مؤمنین و عدم خطای مجموع امت است.» (۱)

فخر رازی نیمی از راه را به خـوبی پیموده امـا در نیمه دوم گرفتـار اشـتباه شـده است اگر او به یـک نکته که در متن آیه اسـت تـوجه می کرد نیمه دوم راه را نیز بطور صـحیح می پیمود و آن اینکه اگر منظور از صـادقین مجموع امت باشـد خود این «پیرو نیز جزء آن مجموع است و در واقع پیرو جزئی از پیشوا می شود و اتحاد تابع و متبوع خواهد

۱- تفسیر فخر رازی، جلد ۱۶، ص ۲۲۰.

شد در حالیکه ظاهر آیه این است که پیروان از پیشوایان و تابعان از متبوعان جدا هستند.

۲- احادیثی که از شیعه و سنی روایت شده که بیان می دارند منظور از صادقین اهل بیت امامان معصوم هستند سلیم بن قیس هلالی چنین نقل می کند که روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام با جمعی از مسلمانان گفتگو داشت از جمله فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که هنگامیکه خدا «یا اَیُّها الَّذینَ امَنوا اتَّقوا اللهَ و کُونوُا مَعَ الصادقین» را نازل کرد سلمان گفت آیا منظور از آن عام است یا خاص؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مأمورنی به این دستور همه مؤمنانند و اما عنوان صادقین مخصوص برادرم علی علیه السلام و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت است و هنگامیکه علی علیه السلام این سوال را کرد حاضران گفتند آری این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم. (۱)

نافع از «عبدالله بن عمر» در تفسیر آیه چنین نقل می کند که خداوند نخست به مسلمانان دستور داد که از خدا بترسد سپس فرمود: «کُونوا مَعَ الصّادقین» یعنی مع محمد و اهل بیته (با پیامبر اسلام و خاندانش) (۲) نویسنده تفسیر برهان نظیر این مضمون را از طرق اهل تسنن نقل کرده و می گوید «موفق بن احمد» با اسناد خود از «ابی عباس» در ذیل آیه فوق چنین نقل کرده: هو علی بن ابیطالب (او علی بن ابیطالب است) سپس می گوید: همین مطلب را «عبدالرزّاق» - (از دانشمندان اهل تسنن) در کتاب «رموز الکنوز» نیز آورده است. (۳)

از دلائلی که ذکر شد این نتیجه می گیریم که آیه فوق دلالت بر وجود معصوم در هر عصر و زمان می کند.

۱- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲- تفسیر برهان، جلد ۲، صفحه ۱۷۰.

۳- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۷۰.

انفاق در سیرهٔ اهل بیت علیهم السلام

«الَّذینَ یُنطِقوُنَ اَموالَهُم بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ سِرّاً وَ عَلانِیَهً فَلَهُم اَجرُهُم عِندَ رَبِّهِم وَ لا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ».

«آنها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.» (۱)

در احادیث بسیاری - از اهل تسنن و تشیع - آمده است که این آیه دربارهٔ علی علیه السلام نازل شده است، زیرا آنحضرت چهار درهم داشت، درهمی را در شب و درهمی را در روز و درهمی را آشکار و درهمی را در نهان انفاق کرد و این آیه نازل شد.

برای نمونه چند مورد را ذکر می کنیم:

در مجمع البیان در ذیل آیهٔ شریفهٔ: «الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار ...» دربارهٔ شأن نزول این آیه گفته است بطوری که از ابن عباس نقل شده این آیه در شأن علی ابن ابیطالب علیه السلام نازل شده است که آنحضرت چهار درهم پول داشت یکی را در شب و یکی را در روز سومی را پنهانی و چهارمی را علنی صدقه داد و این آیه نازل شد. سپس مرحوم طبرسی در این کتاب می گوید این روایت هم از امام باقر و هم از امام صادق نقل شده است. (۲)

در کتاب الدُّر المنثور از ابن عباس روایت شده که در تفسیر این آیه گفته است در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شد که چهار درهم داشت یکی را در شب و دومی را در روز و سومی را پنهانی و چهارمی را علنی صدقه داد. (۳)

۱- بقره، ۲۷۴.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۸.

۳- (تفسیر الدر المنثور ج ۱ ص ۳۶۳) از علمای اهل تسنن: واحدی - ثعلبی - خوارزمی - سدّی - کلبی - زمخشری - طافی - قشیری - ابن ابی الحدید - و غیر آن نیز این حدیث نقل شده است. (تفسیر برهان، تألیف مرحوم سید هاشم بحرانی در ذیل آیهٔ فوق)

خداوند در آیات زیادی از قرآن کریم مسلمانان را تشویق به انفاق کرده است تا با رواج آن در جامعه فاصلهٔ طبقاتی کم شود و تمام مردم در جامعهٔ اسلامی بتوانند از زندگی متوسط و آبرومندی برخوردار باشند و به آن دسته از اشخاصی که مال خود را در راه خدا انفاق می کنند مژده پاداشی زیاد داده است:

خداوند در سورهٔ بقره آیه ۲۶۱ چنین می فرمایند:

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همان بذری است که هفت خوشه برویاند: «مَثَلُ الَّذینَ یُنفِقوُنَ اَموالَهُم فی سَبیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ اَنبَتَت سَبعَ سَنابِلَ»

و در هر خوشه ای یک صد دانه باشد که مجموعاً از یک دانه هفتصد دانه بر می خیزد. «فی کُلِّ سُنبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ»

تازه پاداش آن منحصر به این نیست بلکه خداوند آنرا برای هر کس بخواهد دو یا چند برابر می کند «وَ اللهُ یُضاعِفُ لِمَن یَشاءُ»

و این همه پاداش از سوی خدا عجیب نیست چرا که او از نظر رحمت وسیع و از همه چیز آگاه است «و اللهُ واسِعٌ عَلیمٌ»

انفاق و بخشش در راه خدا و کمک مالی به افراد محروم و مخصوصاً آبرومند توأم با خلوص نیت از اموری است که در آیات قرآن مجید مکرر بر مکرر روی آن تکیه شده و از نشانه های ایمان ذکر شده است روایات اسلامی نیز مملو از تأکید در این باره است تا آنجا که نشان می دهد در فرهنگ اسلام انفاق مالی به شرط اینکه انگیزه ای جز رضای پروردگار نداشته باشد و از هر گونه ریاکاری و منّت و آزار خالی باشد بهترین اعمال است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «محبوبترین اعمال نزد خدا این است که کسی قلب مؤمن نیازمندی را مسرور کند به اینکه او را سیر کرده یا بدهی او را ادا کند.» (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۶۷.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم: «کسی که خانواده ای از مسلمین را یک شبانه روز پذیرائی کند خداوند گناهانش را می بخشد.» (۱)

همهٔ ما می دانیم که علی علیه السلام گرسنگی خودش را با تکه ای نان جو برطرف می کرد و در دل شب انواع خوراکیها را پنهانی به انسانهای نیازمند می رساند. مورخان و دانشمندان در شرح زندگانی پرافتخار امام حسن علیه السلام بخشش بسیار بزرگی را ثبت کرده اند که بیانگر عظمت نفس و بی اعتنائی آن حضرت به مظاهر فریبندهٔ دنیا است نوشته اند حضرت امام حسن علیه السلام در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم تقسیم کرده و نصف آنرا برای خود نگهداشت و نصف دیگر را در راه خدا بخشید. (۲)

شیخ کلینی (ره) در کتاب نفیس اصول کافی از یسع بن حمزه نقل می کند که گفت: من در مجلس حضرت رضا علیه السلام حاضر بودم و با آن حضرت گفتگو می کردم جمعیت بسیار در محضرش بودند و از مسائل حلال و حرام می پرسیدند در این هنگام ناگاه مردی بلند قامت و گندمگون وارد شد و گفت: «سلام بر تو ای پسر رسول خدا من یکی از دوستان شما و دوستان پدران و اجداد شما هستم از سفر حج می آیم ولی اندوخته ام تمام شده به گونه ای که آنقدر ندارم تا با آن به اندازهٔ یک منزل راه بروم، اگر صلاح می دانید مقداری از توشهٔ راه که مرا به وطنم برساند به من بدهید، خداوند به من نعمت داده (و در شهر خودم ثروتمندم) وقتی که به شهر خودم رسیدم معادل همان مقدار صدقه خواهم داد خودم فقیر و مستحق صدقه نیستم.»

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «بنشین» سپس به طرف مردم رو کرد و با آنها به گفتگو پرداخت تا همه رفتند و فقط آن حضرت و سلیمان جعفری و خیثمه و من ماندیم در این

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۹.

۲- تذکره الخواص، تألیف ابن جوزی، ص ۱۹۶. تاریخ خلفاء تألیف سیوطی، ص ۱۹۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.

هنگام امام رضا علیه السلام فرمود: «اجازه می دهید به درون خانه بروم!» سلیمان عرض کرد: «خداوند کار شما را پیش ببرد.» امام رضا علیه السلام برخاست و به درون خانه رفت و پس از ساعتی بیرون آمد و در اطاق را بست و دستش را از پنجرهٔ بالای در بیرون آورد و به آن حاجی فرمود: «این دویست درهم را بگیر و مخارج سفر را با آن تأمین کن وقتی که به وطن رسیدی، لازم نیست که آن را از جانب من به فقرا، صدقه بدهی. آن را به تو بخشیدم، برو که نه من ترا ببینم و نه تو مرا ببینی».

آن شخص به سوی وطن بازگشت سلیمان به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «فدایت گردم لطف و مرحمت فراوان نمودی، ولی چرا پول را از بالای پنجره دادی و خود را از آن مسافر پوشاندی؟!»

امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمود: از آن ترسیدم که مبادا وقتی که با او، رخ به رخ شدم خواری درخواست کردن را در چهره اش مشاهده نمایم آیا نشنیده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن کس که احسان خود را بپوشاند پاداش او برابر پاداش هفتاد حج (مستحبی) است و آن کس که آشگارا گناه کند درماندهٔ بیچاره است و آن کس که آنرا بپوشاند زیر پوشش آمرزش خدا است.»

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش حسن علیه السلام چنین می فرمایند: «بدانکه راهی طولانی که مسافتی دور و سختیهای شدید همراه دارد در پیش داری. تردیدی نیست که باید این راه را بخوبی بپیمائی و باندازه ای که بمقصد برسی با رعایت سبک بودن بار باید توشه فردا داشته باشی وظیفهٔ تو این است که بیش از طاقت خود بار برنداری که سنگینی آن، عذاب تو خواهد بود، هرگاه فقیری یافتی که سرمایهٔ تو را تا قیامت منتقل کن و فردای قیامت که به آن احتیاج داری به تو تحویل دهد وجودش را غنیمت بدان و سرمایه خود را به او بسپار. تو که قدرت داری سرمایهٔ بیشتری بیندوزی زیادتر ذخیره کن، شاید روزی برسد که نیاز به آن پیدا کنی و بدست نیاوری.

کسیکه در هنگام پول داری از تو قرض می کند وجودش را غنیمت بشمار که برای

روز بیچارگی ات پرداخت کند.

توجه داشته باش که گردنه ای بلند و سخت در پیش داری که سبکباران وضع بهتری از سنگین باران دارند. هر کس در این گردنه آهسته تر حرکت کند وضعش خطرناکتر از کسی است که سرعت بگیرد. بدون تردید باید از این راه عبور کنی و به بهشت وارد شوی یا جنهم بنابراین وظیفهٔ تو این است که قبل از ورود به قیامت خود را آماده گردانی و قبل از وارد شدن به محشر جایگاهت را بررسی کنی زیرا پس از مرگ نمی توان جلب رضایت خدا را نمود و یا بار دیگر بدنیا بازگشت.» (۱)

امت وسط

قرآن می فرماید: وَ کَذالِکَ جَعَلناکُم اُمَّطاً وَسَطاً لِتَکوُنُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ یَکونَ الرَّسوُلُ عَلَیکُم شَهیداً: «و بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد.» (۲)

مفسران بحث های گوناگونی را در ذیل آین آیه مطرح نموده اند و در تفسیر «امت وسط» برخی گفته اند: مراد امتی است که نه اهل افراط باشد و نه تفریط، نه طرفدار جبر و نه تفویض نه معتقد به اصالت فرد، نه اصالت جامعه ولی با چند مقدمه روشن می شود که مراد از امت وسط، افراد خاصی هستند. آن مقدمات عبارتند از:

۱- قرآن، امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

۲- گواه شدن علم و آگاهی و عدالت می خواهد.

۳- همهٔ افراد امت آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می خوانیم که مراد از امت وسط، امامان معصوم علیه السلام هستند که اولاً به همه کارها علم دارند. چنانکه قرآن می فرماید: «سیری الله عملکم و رسوله

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- بقره، ۱۴۳.

و المؤمنون» (۱) که مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می بینند و به آن علم پیدا می کنند، مطابق روایات امامان معصوم علیه السلام هستند و ثانیاً عدالت دارند چنانکه خداوند در آیهٔ:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (۲)

عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مگر می شود امتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند خرما در دادگاههای دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همهٔ مردم در قیامت را دارار باشند؟» (۳)

به هر حال مقام گواه بودن در محضر خداوند، آن هم نسبت به همهٔ کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد امت است که به فرموده روایات، امامان معصوم علیه السلام می باشند.

در اینجا یک سؤالی باقی می ماند که چرا خداوند به جای بعضی افراد، نام امت را برده است؟

می گوئیم: قرآن حتی یک نفر را نیز امت معرفی نموده است:

«اِنَّ اِبراهیمَ کانَ اُمَّهً قانِتاً لله» (۴)

سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خداوند تعلی ما را قصد کرده با این کلامش: «لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ما شاهد است، و ما شاهدان خداوند بر خلقش و حجت او در زمینش هستیم. ما هستیم که خداوند جل اسمه دربارهٔ آنان فرموده است: «و کذالک جعلناکم امه وسطاً» (۵)

۱- توبه، ۱۰۵.

۲- احزاب، ۳۳.

۳- تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴- نحل، ۱۲۰.

۵- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۸۷. شواهد التنزیل حسکانی، ج ۱، ص ۹۳. احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۵۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۵۹.

فصل دوم مقام و شأن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در روایات

محمد صلی الله علیه و آله و سلم گل سر سبد آفرینش

هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکوُنَ

«اوست که رسولش را با آئین حق برای هدایت فرستاد تا بر تمام ادیان غلبه کند هر چند برای مشرکان خوش آیند نباشد.» (۱)

مرحوم علامه مجلسی در کتاب حیوه القلوب روایت کرده:

چون حق تعالی خواست محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خلق کند به ملائکه گفت: می خواهم خلقی بیافرینم و او را شرافت و فضیلت دهم بر جمیع خلایق و او را بهترین پیشینیان و پسینیان و شفیع روز جزا گردانم، اگر او نبود بهشت و جهنم را نمی آفریدم پس بشناسید منزلت او را گرامی دارید او را برای کرامت من و عظیم شمارید او را برای عظمت من، پس

۱- توبه، ۳۳.

ملائکه گفتند ای اله ما و سیّد ما بندگان را بر آقای خود اعتراض شایسته نیست شنیدیم و اطاعت کردیم. پس امر کرد حقتعالی جبرئیل و حاملان عرش را که تربت نورانی آن حضرت را از موضع ضریح مقدس او برداشتند و جبرئیل آن تربت را به آسمان برد و در سلسبیل غوطه داد تا آنکه پاکیزه شد بمانند دُرّ سفید پس هر روز آنرا در نهری از نهرهای بهشت فرو می برد و عرضه کرد بر ملائکه نور و ضیاء آن را می دیدند استقبال می کردند آن را بتحیّت و سلام و تعظیم و اِکرام و به هر صفّی از صفوف ملائکه که آنرا می گردانید ملائکه اعتراف بفضل آن می کردند و می گفتند اگر ما را امر نمایی که آن را سجده، کنیم هر آینه سجده خواهیم کرد. (۱)

خلقت پیامبر از لسان علی علیه السلام

مرحوم علامه مجلسی از علی علیه السلام روایت کرده: که حقتعالی بود و هیچ خلقی با او نبود پس اول چیزی که خلق کرد نور حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود، او را آفرید قبل از آنکه آب و عرش و کرسی و آسمانها و زمین و لوح و قلم و بهشت و جهنم و ملائکه و آدم و حوّا را بیافریند چهارصد و بیست و چهار هزار سال پس چون نور پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خلق کرد هزار سال نزد پروردگار خود ایستاد و او را به پاکی یاد می کرد و حمد و ثنا می گفت و حقتعالی نظر رحمت به سوی او داشت و می فرمود توئی مراد و مقصود من از خلق عالم و توئی اراده کننده خیر و سعادت و توئی بر گزیدهٔ من از خلق من به عزت و جلال خود سوگند می خورم که اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم هر که تو را دوست می دارد من او را دوست می دارم وهر که تو را دشمن می دارد من او را دشمن می دارم، پس نور آن حضرت درخشان شد و شعاع آن بلند شد، پس حقتعالی از آن نور دوازده حجاب آفرید: حجاب القدره، حجاب العظمه، حجاب العزه، حجاب

۱- حیوه القلوب مرحوم علامه مجلسی، ج ۲، ص ۶.

الهیبه، حجـاب الجبروت، حجاب الرّحمه، حجاب النبوه، حجاب الکبریا، حجاب المنزله، حجاب الرفعه، حجاب السـعاد، حجاب الشـفاعه، پس حقتعالی امر نمود نور محمد صـلی الله علیه و آله و سلم را که داخل شود در حجابها و در حجاب القدره دوازده هزار سـال می گفت «سـبحان العلی الأـعلی» و در حجـاب العظمه یـازده هزار سال می گفت «سـبحان عالم السـر و اخفی» و در حجـاب العزه ده هزار سال می گفت «سـبحان الملک المنان» و در حجاب الهیبه نُه هزار سال می گفت «سـبحان من هو غنی لا یفتقر» و در حجـاب الجبروت هشت هزار سـال می گفت «سـبحان الکریم اکرم» و در حجاب الرحمه هفت هزار سال می گفت «سـبحان رب العرش العظیم» و در حجـاب النبوه شـش هزار سـال می گفت «سـبحان العظیم الاـعظم» و در حجاب المنزله چهار هزار سال می گفت «سـبحان العلیم الکریم» و در حجاب الرفعه سه هزار سال می گفت: «سـبحان ذی الملک و الملکوت» و در حجاب السـعاده دو هزار سال می گفت «سـبحان من یزیل الاشـیاء و لا یزال» و در حجاب الشـفاعه هزار سال می گفت «سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم».

پس حضـرت امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: پس حقتعالی از نور آن حضرت بیست دریا از نور آفرید و در هر دریا علمی چند بود که به غیر از خدا کسـی نمی دانست پس امر فرمود نور آن حضرت را فرو رو در دریای عزّت، دریای صبر، دریای خشوع، دریـای تواضع، دریـای رضـا، دریـای وفـا، دریـای حلم، دریای پرهیزگاری، دریای خشـیت، دریای انابت، دریای عمل، دریای مزیـد، دریـای هـدایت، دریـای صـیانت، و دریـای حیـا تـا آنکه در جمیع آن بیست دریا غوطه خورد پس چون از آخر دریاها بیرون آمـد حقتعـالی وحی نمـود به سوی او که ای حـبیب من و ای بهـترین رسولاـن من و ای اول آفریـده هـای من و ای آخر رسولان من، توئی شفیع روز جزا. پس آن نور مقدس به سجده افتاد و چون سر

برداشت صد و بیست و چهار هزار قطره از او ریخت و خدا از هر قطره از نور آن حضرت پیغمبری از پیغمبران را آفرید پس آن نورها بر دو نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم طواف می کردند و می گفتند: «سبحان من هو عالم لا یجعل سبحان من هو حلیم لا یعجل سبحان من هو غنی لا یفتقر» پس حقتعالی همه را ندا کرد که آیا مرا می شناسید؟ پس نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم قبل از سایر انوار ندا کرد «انت الذی لا اله الا انت وحدک لا شریک لک رب الارباب و ملک الملکوت»، پس خدا او را ندا کرد که توئی برگزیدهٔ من و دوست من و بهترین خلق من، امت تو بهترین امتهاست پس از نور آن حضرت جوهری آفرید و آنرا به دو نیم کرد و در یک نیم بنظر هیبت نگریست پس آن آب شیرین شد و در نیم دیگر بنظر شفقت نظر کرد و عرش را از آن آفرید و عرش را بر روی آب گذاشت کرسی را از نور عرش آفرید و از نور کرسی لوح را آفرید و از نور لوح قلم را آفرید و به سوی قلم وحی نمود که بنویس توحید من را پس قلم هزار سال مدهوش گردید از شنیدن کلام الهی و چون بهوش باز آمد گفت پروردگارا چه چیز بنویسم؟ فرمود بنویس «لا اله الا الله محمد رسول الله» پس چون قلم نام محمد را شنید بسجده افتاد و گفت «سبحان الواحد القهار سبحان العظیم الاعظم» پس سر برداشت و شهادتین را نوشت و گفت: پروردگار کیست محمد صلی الله علیه و آله و سلم که نام او را به نام خود و یاد او را به یاد خود مقرون گردانیدی؟

حقتعالی وحی نمود که ای قلم اگر او نمی بود تو را خلق نمی کردم و نیافریدم خلق را مگر برای او، پس اوست بشارت دهنده و ترساننده و چراغ نور، بخشنده و شفاعت کننده و دوست من، پس از حلاوت نام آن حضرت (قلم) گفت: السلام علیک یا رسول الله آن حضرت در جواب فرمود: وعلیکم السلام منی و رحمه الله و برکاته.

پس حقتعالی قلم را فرمود: بنویس قضا و قدر من را و آنچه خواهم آفرید تا روز

قیامت پس خداوند ملکی چند آفرید که صلوات فرستد بر محمد و آل محمد و استغفار کند برای شیعیان ایشان تا روز قیامت ... تا آخر حدیث. (۱)

اشعاری در شأن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

بَدا بِمُولِدِهِ المَسعُودِ طالِعُهُ***بَدرُ الهُدی وَ اختَفَت فیهِ الاَضالیلُ

وَ زالَ عَن رَأسِ کَسری التّاجُ حینَ عَلا***مِن فَوقِ بَهرامَ لِلإیمانِ اِکلیلُ

بِخاتِمِ الرُّسُلِ قَد زَلَّت اَساوِرُهُ***فَعَرشُهُ بَعدَ کُرسِیِ المُلکِ مَشلولُ

سُبحانَ مِن خَصَّ بِالأسراءِ رُتبَتَهُ***بِقُربِهِ حَیثُ لا کَیفٌ وَ تَمثیلُ

بِالجِسمِ اَسری بِهِ وَ الرّوحُ خادِمُهُ***لَهُ مِنَ اللهِ تَعظیمٌ وَ تَبجیلُ

لَهُ البُراقُ جوادٌ وَ السَّماء***طُرُقُ مَسلوکَهُ وَ دَلیلُ السَّیرِ جَبریلُ

لَهُ شَریعَهُ حَقٍّ لِلهُدی وَ لَهُ***شَریعَهِ فِی النَّدی مِن دوُنِها النّیلُ

وَ جاءَهُ الرُّوحُ بِالقُرانِ یَنسَخُ مِن***شَریعَهِ الرّوحِ ما یَحویه اِنجیلُ

وَ کُلُّ اَسفارِ تَوراتِ الکلیمِ لها***مِن بَعدِ اِسفارٍ صُبحِ الذِّکرِ تَعطیلُ

لَولاهُ ما کانَ لا عِلمٌ وَ لا عَمَلٌ***وَ لا کتابٌ وَ لا نَصٌّ وَ لا تَأویلُ

وَ لا وُجودٌ وَ لا اِنسٌ وَ لا مَلَکٌ***وَ لا حَدیثٌ وَ لا وَحیٌّ وَ لا تَنزیلُ

لَهُ الخَوارِقُ فَالعُرجونَ فی یَدِهِ***مُهَنَّدٌ مِن سُیُوفِ اللهِ مَسلولُ

حُروبُهُ وَ مَغازیهِ لَها سِیَرٌ***بِها یُحَدِّثُ جیلٌ بَعدَهُ جیلُ

ترجمه

«با طلوع ولادت با سعادت پیامبر صلی لله علیه و آله و سلم ماه درخشان هدایت آشکار شد و گمراهی ها پنهان گشت.

۱- حیوه القلوب، ج ۲، ص ۷.

و از سر شاه ایران، در آن هنگام که بر فراز بهرام برای سوگند یاد کردن قرار داشت، تاج شاهنشاهی واژگون گردید.

و با آمدن خاتم رسولان صلی الله علیه و آله و سلم آزین ها و زیورهای آن شاه، لغزید و فرو ریخت، و تخت و نیم تخت او لنگ و لرزان گردید.

پاک و منزه است آن خداوندی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به معراج و سیر در آسمانها و در درجات عالی اختصاص داد، و او را در مقام قرب خود که نمی توان آن را توصیف کرد و نظری برای آن یافت جای داد.

خداوند جسم پیامبرش را در حالی که روح او (جبرئیل) خادم او بود به سوی آسمانها سیر داد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در پیشگاه الهی، به احترام و تجلیل و قدردانی عظیمی نائل شد خداوند مرکب براق راهوار، و راههای هموار آسمانها را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نهاد، و جبرئیل را راهنمای سیر او نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای هدایت انسانها، صاحب شریعت حق است، شریعتی که آن چنان پر برکت است که بر فراز امور پر برکت قرار دارد.

جبرئیل قرآن را بر او نازل کرد، قرآنی که ناسخ شریعت عیسی علیه السلام و دستورهای کتاب انجیل است.

و همچنین همهٔ جزوه های کتاب تورات، که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده، پس از درخشش بامداد روشنی بخش قرآن، نسخ و تعطیل گردید.

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود، علم و عمل در میان نبود، و نیز از دستورهای آشکار و غیر آشکار الهی خبری نبود.

و نیز همهٔ هستی، و انسان و فرشته و حدیث و وحی و نزول آیات الهی، به وجود نمی آمد.

او دارای معجزاتی است، مانند اینکه، شاخهٔ خرما در دست او، شمشیری تیز و برنده

از شمشیرهای خدا و برکشیده از غلاف خود شد.

جنگها و نبردهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنچنان چشمگیر، و بر فراز تاریخ است که از عظمت آن همواره در میان نسلها یکی پس از دیگری سخن گفته می شود و درسهای تازه ای می آموزد». (۱)

اشعار صفی جلّی

شَخصٌ هُوَ العالِمُ الکُلّی فی شَرَفٍ***وَ نَفسُهُ الجوُهَرُ القُدسِیُّ فی عِظَمٍ

هُوَ النَّبِیُّ الَّذی ایاتُهُ ظَهَرَت***مِن قَبلُ مَظهَرَهُ لِلنّاسِ فِی القِدَمٍ

صَلی عَلَیهِ العَرشِ ما طَلَعَت***شَمسٌ وَ ما لاحَ نَجمٌ فی دُجی الظُلَمٍ

وَ آلِهِ اُمَناء اللهِ مَن شَهِدَت***لِقَدرِهِم سُورَهُ الاحزابِ فِی العِظَمٍ

ترجمه:

«شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شرافت، مجموعه ای از جهان کلی است، و جان او در عظمت، جوهر قدسی آفرینش است.

او پیامبری است که آیات و نشانه های صدق او قبل از آنکه در میان مردم ظاهر شود و قدم بگذارد از مدتها قبل آشکار شد.

عرش خدا تا وقتی که خورشید طلوع کند و ستاره ای در میان تاریکی بدرخشد، بر او درود فرستد، و بر آل او که امینان خدا در میان مردم هستند، و در شأن و مقام ارجمند آنها سورهٔ احزاب (۲) نازل شده است.» (۳)

۱- نگاهی بر زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، (انوار البهیّه) ص ۲۳.

۲- منظور آیه ۳۳ سوره احزاب می باشد.

۳- انوار البهیّه.

اشعاری از حکیم نظامی

ای ختم پیامبران مرسل***حلوای پسین و ملح اول

ای خاک تو توتیای بینش***روشن به تو چشم آفرینش

ای سید بارگاه کونین***نسّابۀ شهر قاب قوسین

ای صدرنشین عقل وجان هم***محراب زمین و آسمان هم

ای شش جهت از تو خیره مانده***بر هفت فلک جنیبه (۱) رانده

سر خیل توئی و جمله خیلند***مقصود توئی، همه طفیلند

سلطان سریر کائناتی***شاهنشه کشور حیاتی

ای کینت و نام تو مؤیَّد***بوالقاسم و احمد و محمد

اشعاری از سعدی شیرازی

ماه فرو ماند از جمال محمد***سرو نباشد به اعتدال محمد

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست***در نظر قدر با کمال محمد

وعد دیدار هر کس بقیامت***لیلۀ اسری شب وصال محمد

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی***آمده مجموع در ظلال محمد

عرصه گیتی مجال همت او نیست***روز قیامت بنگر مجال محمد

وانهمه پیرایه بسته جنت فردوس***بو که قبولش کند بلال محمد

شمس و قمر بر زمین حشر نتابند***نور نتابد مگر جمال محمد

همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد***تا بنهد بوسه بر نعال محمد

شاید اگر آفتاب و ماه نتابند***پیش دو ابروی چون هلال محمد

۱- اسب یدک

چشم مرا تا به خواب دید جمالش***خواب نمی گیرد از خیال محمد

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی***عشق محمد بس است و آل محمد (۱)

اهل بیت علیهم السلام در زیارت جامعهٔ کبیره

زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام است که جامع ترین سخنان را در مورد ائمه اطهار علیهم السلام بیان کرده اند و جایگاه و مقام خاندان عترت و طهارت را با فصیح ترین سخنان ایراد فرموده اند.

هر کس بخواهد خاندان عصمت و طهارت را بشناسد یکی از بهترین راهها خواندن زیارت جامعهٔ کبیره است. به این دلیل است که حضرت صاحب الزمان (علیه الصلاه و السلام) تأکید فرموده اند که شیعیان ما زیاد این زیارت شریف را بخوانند. (۲)

در این جا ترجمه ای (به صورت تلخیص) از این زیارت شریف که هر کلمه از آن دریایی از حکمت است را می آوریم تا مقام و جایگاه اهل البیت علیهم السلام را از لسان مبارک خودشان بیان کنیم:

به نام خدا

سلام بر شما ای خاندان نبوت و موضع و دایم رسالت و محل نزول ملائکه و محل فرود آمدن انوار وحی خدا و معدن رحمت حق و گنجهای علم (۳) و معرفت الهی و

۱- کلیات سعدی، انتشارات نشر طلوع، چاپ ششم، زمستان ۷۹، ص ۵۵۷.

۲- مفاتیح الجنان.

۳- روایت زیادی در منابع شیعه و سنی وجود دارد دال بر اینکه علم علی علیه السلام و اولاد او، عظیم است فی المثل: ترمذی از عالمان بزرگ اهل تسنن از ابن عباس روایت کرده است: العلم سته أسداس لعلی منها خمسه اسداس للناس سدس و لقد شار کتافیه حتی هو اعلم منا: «علم، شش قسمت است، پنج ششم آن متعلق به علی علیه السلام است و یک ششم آن در اختیار مردم است. علی علیه السلام در آن نیز با مردم شریک است، بطوریکه در یک ششم آن نیز از ما داناتر است» (غایه المرام، فصل فضل علی علیه السلام ص ۵۱۴ باب ۲۵) ابوهریره روایت می کند: کنت عند النبی اذ أقبل علی بن ابی طالب علیه السلام فقال: أتدری من هذا؟ قلت علی بن ابی طالب علیه السلام فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم هذا لبحر الزاخر هذا الشمس الطالعه. أسخی من الفرات کفا و أوسع من الدنیا قلباً فمن أبغضه فعلیه لعنه الله. «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم، که ناگهان علی علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می دانی این کیست؟ عرض کردم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: این دریایی بی کران است، خورشیدی نوربخش است، از فرات سخی تر است، قلب او از دنیا وسیع تر است، لعنت خدا بر دشمنان او» (غایه المرام) امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: انّ رسول الله علّمنی الف باب و کل باب یفتح الف باب فذالک الف الف باب حتی علمت ما کان و ما یکون الی یوم القیامه و علمت علم المنایا و البلایا و فصل

الخطـاب. «رسول خـدا هزار باب علم به من آموخت که هر بابی هزار باب دیگر می گشایـد و مجموعاً می شود هزار هزار باب تا آنجا که از هر چه بوده و تا روز قیامت خواهد بود آگاه شدم و علم منایا و بلایا (مرگ و مصـیبتها) و فصل الخطّاب (داروی به حـق) را فرا گرفتم» (ینـابیع الموده ص ۸۹، اصول کـافی ج ۱ ص ۲۹۶) پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودند: انا مدینه العلم و علی بابهـا فمن اراد العلم فلیات الباب «من شـهر علم هسـتم و علی دروازهٔ آن پس هر که علم خواهـد یابـد از در بیایـد» (کنز العمال: ح ۳۲۸۹۰) و فرمودنـد: اعلم امتی من بعـدی علی بن ابی طالب: «پس از من علی بن ابی طالب داناترین فرد است» (کنز العمـال ح: ۳۲۹۷۷) و همچنین از خود امـام علی علیه السـلام روایت شـده است که فرمود: «اگر برای من کرسـی اسـتادی آماده شود، بی تردید بین اهل تورات به تورات و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور و اهل فرقان (قرآن) به فرقان قضاوت خواهم کرد» (ینابیع الموده، باب علم علی علیه السلام).

صاحبان منتهای مقام حلم و اصول صفات کریمه و پیشوای امم و ممالك و ولیِّ نعمتهای روحانی و ارکان بزرگواری و نیکوکاری و عماد نیکویان عالم و بزرگ و قاعد بندگان و ستونهای محکم شهرهای علم درهای ایمان و امین اسرار خدای مهربان و فرزندان پیغمبران و برگزیده از رسول و عترت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که برگزیده خدای جهان است و بر شما باد رحمت و برکات خدا سلام بر شما امامان و راهنمایان طریق هدایت و چراغ های تاریك است و پرچمداران علم و تقوی و خردمندان بزرگ و صاحبان عقل کامل و پناه خلق عالم و وارثان پیغمبران حق و مَثَلِ اعلای الهی و صاحب دعوت به بهترین کمال و نیکوترین اعمال و حجتهای بالغهٔ الهی بر تمام اهل دنیا و آخرت و رحمت و برکات خدا بر شما باد. سلام بر شما که دلهای شما محل معرفت خدا است و مسکن برکت حق و معدن حکمت الهی و حافظان سر خدائید و حامل علم کتاب خدا و اوصیاء پیغمبر خدا و اولاد رسول خدا که درود و برکات و رحمت الهی بر او و بر آل او باشد سلام بر شما که داعیان به سوی خدا هستید و راهنمایان طریق رضا و خشنودی حضرت احدیت و ثابت قدمان در اجرای فرمان خدا و تام و کمال در عشق و محبت خدا و صاحبان مقام اخلاص در توحید حضرت حق و آشکار کنندگان امر و نهی ایزد متعال و شمایید بندگان گرامی و مقرّب الهی که هرگز بر حکم او سبقت نگرفته و کاملاً مطابق فرمانش عمل می کنید سلام و رحمت خدا و برکات الهی بر شما باد. سلام بر شما پیشوایان خلق که داعیان به سوی حق و راهنمای بزرگ و حاملان دین خدائید و اهل

ذکر (۱) و فرمانداران از جانب خدا و مخزن علم ربانی و طریق روشن حضرت حق و نور

۱- فسئلوا اهـل الـذکران کنتم لا تعلمون: «اگر نمی دانیـد از آگاهان سؤال کنیـد» (نحل ۴۳) این آیهٔ کریمه به تمام مسـلمانان فرمان می دهد که آنچه را نمی دانند به اهل ذکر و کسانیکه دانا هستند مراجعه کنند (زیرا ذکر به معنای آگاهی و اطلاع است و اهل ذکر یعنی کسانیکه آگاهند) تا اینکه حق را از باطل تشـخیص دهند زیرا خداوند به آنها (اهل ذکر) علم آموخت و آنها را راسخون در علم قرار داد. احادیث زیادی از شیعه و سنی در تفسیر این آیه وجود دارد که بیان می دارد منظور رجوع به اهل بیت علیهم السـلام می باشـد. چنـد نمونه از منابع اهل تسـنن که مطالب فوق را تأییـد می کنـد را می آوریم: ۱- امام ثعلبی در تفسـیر بزرگش در تفسـیر ایـن آیه. ۲- تفسـیر ابن کـثیر، ج ۲، ص ۵۹۱. ۳- تفسـیر طبری، ج ۱۴، ص ۷۵. ۴- تفسیر آلوسی معروف به روح المعـانی، ج ۱۴، ص ۱۳۴. ۵- تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۲۷۲. ۶- تفسـیر حاکم معروف به «شواهد التنزیل»، ج ۱، ص ۳۳۴. ۷- تفسـیر تستری معروف به «احقاق الحق»، ج ۳، ص ۴۸۳. ۸- ینابیع الموده قنـدوزی حنفی، ص ۱۱۹. امام رضا علیه السـلام می فرمایـد: نحن اهل الـذکر و نحن المسؤولون: «ما اهل ذکریم و از ما بایـد سوال شود» (تفسـیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵) امام باقر علیه السـلام در تفسـیر آیهٔ فوق فرمودند: الذکر القرآن و آل الرسول اهل الذکر و هم المسؤولون: «ذکر قرآن است و اهـل بیت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم اهل ذکرنـد و از آنها بایـد سؤال کرد» (نور الثقلین ج ۳ ص ۵۵ و ۵۶) ابن عباس در ذیل آیهٔ فوق چنین نقل می کند: هو محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسـین هم اهل الذکر و العقل و البیان. «اینان محمـد و علی و فـاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام هسـتند آنان اهل ذکرنـد اهل علم و عقل و بیان (احقاق الحق ج ۲ ص ۴۸۲) آری، اهـل الـذکر که خداونـد سـبحان فرموده به آنهـا مراجعه کنیـد همـان چهارده نور الهی هسـتند که با نور افشانیشان ظلمات جهل و شبهات را می شکافند و راه را به ما نشان می دهند.

خدا و برهان او هستید. شـهادت می دهیم که محققاً شما پیشوایان و امامان راهنما و راه دان و دارای عصمت و نزد خدا گرامی و مقرب هستیـد و اهل تقوی و صـدق و حقیقت و برگزیـدگان و مطیعان خدا و نگهبان فرمان او و کارکنان به ارادهٔ او هستید. خدا شما را به علم ازلی برای کشف عالم غیب خود برگزید و بر حفظ اسرار غیبی خویش انتخاب کرد و به هدایت خود عزت بخشید و شما را به خلافت الهیه در زمین پسندیده و حجت و یاوران دین حق و حافظان سرّ و گنج علم لدنی و محل حکمت و مفسـران وحی و ارکان علم توحید خود مقرر فرموده و شما خانواده را معصوم از لغزش و ایمن از فتنه و پاک و منزه از هر خلق ناشایسـته گردانید و از شـما بکلّی رجس و ناپاکی را زایل فرمود و پاک و پاکیزه گردانید تا آنکه شما جلال خدا را به عظمت یـاد کردیـد و ذکر خـدا را بر دوام و عهـد (۱) و میثـاقش را برقرار داشتیـد و پنهان و آشـکار خلق را نصـیحت کردیـد و درراه رضای او از جان گذشتیـد و بر هر مصائبی که از امت به شـما می رسـید برای خـدا صبر کردید تا آنکه دعوت دین را آشـکار ساخته و فرایض و احکامش را مبین و حدود را مقرر و احکام و سـنن آسمانی را استوار گردانیدید، پس هر کس از طریق شما برگشت از دین خـدا خارج شـده و هر کس ملازم عهد شـما بود ملحق گشت و هر کس در حق شـما مقصـر شد، محو گردید حق با شـما و در خاندان شـما و مبدأش از شـما و مرجعش به سوی شماست و اهل حق و معدن حق و حقیقت شمایید و میراث نبوت نزد شماست و

۱- عهـد خداونـد چیست؟ امام صادق علیه السـلام می فرماینـد: من دان بولایه امیرالمؤمنین و الائمّه من بعده فهو العهد عندالله: «کسـی که به ولایت علی علیه السـلام و امامان اهل بیت بعـد از او عقیـده داشـته باشد آن عهد نزد خداست.» (نور الثقلین ج ۳ ص ۳۶۲)

بازگشت خلق به سوی شما است و حساب خلائق بر شماست و فیصل حق از باطل نزد شما خواهد شد و نور خدا و برهان او نزد شما و امر خدای تعالی مربوط به امر شما است هر که شما را مولای خود شناخت خدای را مولای خویش دانسته و هر که شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته و هر که شما را دوست داشت خدا را دوست داشته و کسیکه با شما کینهو خشم ورزد با خدا خشم و کینه ورزیده و هر که چنگ به دامان شما زد در ذیل عنایت خدا چنگ زده است شمایید صراط (۱) مستقیم خدا، و گواهان دار آخرت و

۱- در احادیث زیادی آمده که صراط مستقیم پیمودن راه ائمه علیهم السلام می باشد. برای نمونه: امام صادق علیه السلام فرمود «صراط مستقیم امیرمؤمنان است» (تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۴) و در حدیث دیگری فرمودند «صراط مستقیم، طریق به سوی معرفت خداست و این دو صراط است که یکی صراط در دنیا و یکی در آخرت و اما صراط در دنیا عبارت است از امامیکه اطاعتش بر خلق واجب شده و اما صراط در آخرت پلی است که بر روی جهنم زده شده هر کس در دنیا از صراط دنیا بدرستی رد شود یعنی امام خود را بشناسد و او را اطاعت کند در آخرت نیز از پل آخرت به آسانی می گذرد و کسی که در دنیا امام خود را نشناسد در آخرت هم قدمش بر پل آخرت می لغزد و بدرون جهنم سقوط می کند» (معنی الاخبار ص ۳۲) از امام سجاد در کتاب «معانی الاخبار» روایت شده: «بین خدا و بین حجت خدا حجابی نیست و نه خدا از حجت خود در پرده و حجاب است مائیم ابواب خدا و مائیم صراط مستقیم و مائیم مخزن علم او و مائیم زبان و مترجمهای وحی او و مائیم ارکان توحیدش و مائیم گنجینه اسرارش (معانی الاخبار ص ۳۵) ابن عباس روایت کرده که در ذیل آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» گفته: یعنی ای بندگان خدا بگویید خدایا ما را به سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش ارشاد فرما. (مناقب ج ۳ ص ۷۳) در تفسیر نور الثقلین از امام صادق علیه السلام چنین بیان می کند: اهدنا الصراط المستقیم منظور راه شناخت امام است. و در حدیث دیگری می فرمایند: و الله نحن الصراط المستقیم «به خدا سوگند مائیم صراط مستقیم» (تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۲۰ و ۲۱) آری، اگر قرآن می فرماید: و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم «هر کس به خدا تمسک جوید به راهی راست هدایت شده است» راه تمسک به خدا وارد شدن در ولایت ائمه علیهم السلام است.

شفیعـان عالم قیامت، هر که به شـما پناه آورد ایمن گردیـد و هر که مقام شـما را تصـدیق کرد سـلامت یافت و هر که از شـما پیروی کرد در بهشت ابـد منزل یـافت و هر که به راه خلاف شـما شـتافت دوزخ مسـکن کرد و هر که منکر شـما گردیـد کافر است و هر که رد حکم شما کرد در پست ترین طبقات جهنم است.

خدا شـما را به اشـرف مقام اهل کرامت و عالی ترین منزلت مقربان و رفیع ترین درجات پیغمبران خود نایل گردانید همان بلند مقامی که از سابقین و آیندگان بدان نخواهد رسـید، تا آنجا که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل و هیچ صدیق و شـهید و عالم و جاهل و پست و بلنـد و مؤمن صالـح و فاجر و جبّار سـرکش و هیچ شـیطان گمراه بین آنها نیست جز آنکه خدا همهٔ آنها را به جلالت قدر و عظمت شأن و بزرگواری و مقام رفیع شـما شـناسا گردانید. خدای متعال را گواه می گیرم و شما را نیز که من به ولایـت الهیه شـما و به هر چه ایمـان داریـد من هم ایمـان دارم و به دشـمنان شـما کـافر هسـتم و من به جلالـت شأن شـما و به گمراهی مخالفان شـما بصـیر و معتقدم شـما و دوسـتداران شما را دوست دارم و دشمنان شما را دشمن داشته و با آنان عداوت می کنم.

هر چه را شـما حق دانید حق می دانم و آنچه را باطل گردانید باطل می کنم من فرمانبردار شـمایم و عارف به حق شـما و اقرار به فضـیلت و برتری شما دارم و معتقدم به مقام علم و دانش شما و متلبس به عهد ولایت شما و معترف به حقانیت شما هستم و تصدیق و ایمان به رجعت و بازگشت شـما دارم و منتظر امر و فرمان شـما و چشم به راه دولت حقهٔ شـما هستم و به درگاه شما پناه آورده و به زیات شـما شـتافته و به قبور و مرقـد مطهر شـما پناه آورده و شـما را شـفیع خود به درگاه خدا می گردانیم و به واسطهٔ شما به خدا تقرب می جوئیم و در تمام احوال و جمیع امور حوائج و درخواستی که از خدا دارم شما را مقدم داشته و به واسـطهٔ شما از خدای خود هر حاجت و مراد می طلبم من به ظاهر و باطن شما و به حاضر و غایب و اول و آخر شما ایمان دارم و آن دلیل که اول

شما را دوست می دارم به همان دلیل آخر شما را هم دوست می دارم و از دشمنان شما بیزاری می جویم و از طاغوت و شیطان و حزب آنها که به شما ظلم کرده و حق شما را انکار کردند و کسانی که سرکشی از عهد ولایت شما کردند و ارث شما را غصب کردند و در مقام شما شک و ریب داشته و منحرف از طریقهٔ شما گردیدند از همهٔ آنها بیزام.

و از هر پیشوایی غیر از شما و از پیشوایانی که خلق را به آتش دوزخ می خوانند از تمامی آنها بیزاری می جویم و از خدا می خواهم مادامی که زنده ام مرا در ولایت و دوستی و آیین شما ثابت بدارد.

پدر و مادرم و جان و اهل و مالم به فدای شما باد هر کس که ارادهٔ خداشناسی و اشتیاق به خدا در دل یافت پیروی شما کرد و به برکت شما خدا را شناخت ای پیشوایان من صفات کمالیهٔ شما آنقدر هست که ثنای شما را شمار نتوان کرد.

شمایید نور قلب خوبان و هدایت کنندهٔ نیکوکاران و حجت های خدای مقتدر جبار هستید خدا بشما افتتاح عالم ایجاد کرد و به شما نیز ختم کتاب آفرینش فرمود و به واسطه شما خدا بر ما باران رحمت نازل کرد و به واسطه شما آسمان را به پاداشت و به واسطه شما غم و اندوه و رنج ها از دلها برطرف می گردد. خدا با شما مقامی عطا کرد که به احدی از اهل عالم عطا نکرد هر شخص با شرافتی پیش شرف مقام شما سر فرود آورد و هر سرکش متکبری به اطاعت شما سر نهاد و هر جبار گردن فرازی در مقابل فضل و کمال شما خاضع، و همه چیز پیش شما فروتن گشت و زمین به نور شما روشن گردید و رستگاران عالم به ولایت و محبت شما رستگار شدند. پیروی شما سلوک راه بهشت و رضوان، و انکار ولایت شما خشم و غضب خدای رحمان است.

اگر ذکر از خیر و نیکویی شود اول مقام نیکی را دارید و اصل و فرع و معدن و محل و مبدأ و منتهای هر خیر و نیکویی شمایید پدر و مادر و جانم فدای شما به واسطهٔ ولایت و پیشوایی شما خدا معالم و حقایق دین را به ما آموخت و هر آنچه از امور دنیای ما

فاسـد و پریشان بو اصـلاح فرمود و به ولایت و دوستی شـما طاعت فریضـهٔ خلق پذیرفته می شود و خدا دوستی شـما را بر خلق واجب کرد و به شـما درجات رفیع و مقام محمود و منزلت عالی معلوم نزد خدای عزوجل و جاه و عزت بزرگ و شأن عظیم و مقـام شـفاعت مقبول اعطا گردیـد. ای ولی خـدا همانا بین من و خـدای عزوجل گناهی هست که جز رضا و شـفاعت شـما آن گناهن را محو نخواهد کرد. پس قسم به حق آنکس که بر سرِّ خود، شـما را امین گردانید و سرپرست امور بندگان قرار داد و اطاعت شـما را به اطاعت خود مقرون ساخت که شـما از خـدا بر من بخشـش و آمرزش طلبیـد و شـفیع من باشـید که من مطیع فرمان شـمایم هر کس شما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که شما را نافرمانی کند معصیت خدا کرده و کسی که شما را دوست دارد خدا را دوست داشته.

پروردگارا من اگر شـفیعانی به تو نزدیکتر از محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که همه پیشوایان نیکوکار هسـتند می یافتم آنها را به درگاه تو شفیع قرار می دادم پس تو را قسم به حق آنها که آن را تو بر خود لازم گردانیـدی از تو درخواست می کنم که مرا داخل در جملـهٔ عارفان به مقام آنها و به حقّ آنها کرده و در زمرهٔ رحمت شدگان به شـفاعتشان قرار دهی که تو ای خدای مهربانترین مهربانان عالم هستی و درود خدا بر محمد صـلی لله علیه و آله و سلم و آل طاهرینش و سلام و تحیت بسیار باد و ما را خدا کفایت است نیکو وکیل و نگهبانی است. (۱)

اهل بیت علیهم السلام در سخنان امام علی علیه السلام (نهج البلاغه)

مردم کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق برافراشته و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغ های هـدایت روشـنگر راهنـد، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سـرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شـما در میان شـماست. آنها

۱- برگرفته از مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

زمامداران حق و یقینند. پیشوایان دین و زبانهای راستی و راستگویانند پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند به سویشان هجوم ببرید. ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم صلی الله علیه و آله و سلم بیاموزید که فرمود: هر که از ما می میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی شود پس آنچه نمی دانید نگویید زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می کنید. مردم! عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارید و آن کس من می باشم مگر من در میان شما بر اساس «ثقل اکبر» که قرآن است عمل نکردم؟ و «ثقل اصغر» عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در میان شما باقی نگذاردم؟ مگر من پرچم ایمان را در میان شما استوار نساختم و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر من پیراهن عافیت را با عدل خود به شما نپوشاندم و نیکی ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟ (۱)

خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین خاندان ها و اهل بیتش بهترین اهل بیت ها و شجره اش بهترین شجره ها است که در حرم روئیده و در بوستان مجد و شرافت رشد کرده آن ها شجره شاخه هائی دراز دارد و آن را میوه ای است که دست هر کس به آن نرسد. (۲)

مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید. از آن سو که گام بر می دارند بروید قدم جای قدمشان بگذارید آنها شم را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید از آنها پیش نگیرید که گمراه می شود و از آنها عقب نمانید که نابود می گردید. (۳)

ما شجرهٔ نبوت و فرودگاه رسالت و جایگاه رفت و آمد فرشتگان و معدنهای علم و چشمه های حکمت هستیم او که به ما چشم دوخته و ما را دوست می دارد منتظر

۱- خطبهٔ، ۸۷.

۲- خطبهٔ، ۹۴.

۳- خطبه، ۹۷.

رحمت الهی است و دشمن و خصم ما منتظر خشم و غضب خداوند است. (۱)

به خدا قسم رساندن رسالتها و پیامها و وفای به عهدها و همهٔ هشدارهای الهی به من آموزش داده شده و همه را فرا گرفتم و همانا ابواب علم و حکمت و راه و روش مستقیم نزد ما اهل بیت می باشد. (۲)

کجایند کسانیکه پنداشتند دانایان علم و قرآن آنان می باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضدّ ما روا داشتند. خدا ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمتهای خویش داخل و آنان را خارج کرد که راه هدایت به وسیلهٔ ما طلب می شود و به وسیلهٔ ما بینایی از گمراهی خواسته می شود. همانا امامان (دوازده گانه) همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته اند مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آنرا ندارند. (۳)

پس رستگاری! از اهل آن (اهل بیت) جستجو کنید که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رمز حیات دانش و راز مرگ جهل و نادانی هستند، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان و سکوتشان از منطق آنان و ظاهرشان از باطنشان اطلاع می دهد، نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می کنند دین در میان آنان گواهی صادق و ساکتی سخنگو است. (۴)

در مورد حکومت حضرت مهدی علیه السلام

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) که فتنه های آینده را در یابد، با چراغی روشن در آن گام می نهد، و بر همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام رفتار می کند

۱- خطبهٔ، ۱۰۹.

۲- خطبهٔ، ۱۲۰.

۳- خطبهٔ، ۱۴۴.

۴- خطبهٔ، ۱۴۷.

تا گره ها را بگشاید بردگان و ملتهای اسیر را آزاد سازد جمعیتهای گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان پراکنده را جمع آوری می کند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سالهای طولانی در پنهانی از مردم به سر می برد آن چنان که اثرشناسان، اثر قدمش را نمی شناسند. گرچه در یافتن اثر و نشانه ها تلاش فراوان کنند، سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه ها آماده می گردند و چونان شمشیرها سیقل می خورند، دیده هایشان با قرآن روشنایی گیرد و در گوش هاشان تفسیر قرآن طنین افکند و در صبحگاهان و شامگاهان جامهای حکمت سر می کشند. (۱)

همانا طلوع کننده ای (حکومت و امامت اهل بیت) آشکار شد و درخشنده ای درخشید و آشکار شونده ای آشکار گردید (اشاره به حکومت خود پس از بیعت مردم) و آنکه از جادهٔ حق منحرف شد به راه راست بازگشت خداوند گروهی را به گروهی تبدیل و روزی را برای روزی قرار داد و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند انتظار چنین روزی را می کشیدیم. همانا امامان دین (دوازده ائمه) از طرف خدا تدبیر کنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند کسی به بهشت نمی رود جز آنکه آنان را شناخته و آنان او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نگردد جز آنکه منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند. (۲)

عاقل با چشم دل سرانجام کار را می نگرد و پستی و بلندی آن را تشخیص می دهد. دعوت کنندهٔ حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خویش را به پایان رسانید و رهبر امت به سرپرستی قیام کرد. پس دعوت کنندهٔ حق را پاسخ دهید و از رهبرتان اطاعت کنید. گروهی در دریای فتنه ها فرو رفته بدعت را پذیرفته و سنتهای پسندیده را ترک کردند (با نپذیرفتن ولایت ائمه). مؤمنان کناره گیری کرده و گمراهان و دروغ گویان به سخن آمدند مردم! ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانه داران علوم و معارف

۱- خطبهٔ، ۱۵۰.

۲- خطبهٔ، ۱۵۲.

وحی و درهای ورود به آن معارف می باشیم که جز از این در هیچ کس به خانه وارد نخواهد شد و هر کس از غیر در وارد شود دزد نامیده می شود. (اشاره به حدیث معروف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: من شهر علمم و علی علیه السلام در آن می باشد پس هر کس می خواهد وارد شهر شود باید از در آن وارد شود.)

مردم! دربارهٔ اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آیات کریمهٔ قرآن نازل شده آنان گنجینه های علوم خداوند رحمانند اگر سخن گویند راست گویند و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویید. (۱)

و نام مهاجر را بر کسی نمی توان گذاشت جز آن کس که حجت خدا (ائمهٔ اطهار) را بر روی زمین بشناسد هر کس حجّت خدا را شناخت و به امامت او اقرار کرد مهاجر است و نام مستضعف در دین، بر کسی که حجت بر او تمام شد و گوشش آنرا شنید و قلبش آنرا دریافت صدق نمی کند. همانا کار ما «ولایت» ما اهل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت و تحمل آن دشوار است که جز مؤمن دیندار که خدا او را آزموده و ایمانش در دل استوار بوده قدرت پذیرش و تحمل آنرا ندارد و حدیث ما را جز سینه های امانت پذیر و عقل های بردبار فرا نگیرد. ای مردم پیش از آنکه مرا نیابید آنچه می خواهید از من بپرسید که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می شناسم از من بپرسید قبل از آنکه فتنه ها چون شتری بی صاحب حرکت کند و مردم را بکوبد و بیازارد و عقلها را سرگردان کند. (۲)

اهل بیت (امامان معصوم) احیا کنندهٔ علم و حکمت و از بین برنده، جهل هستند. بردباری آنان از دانائیشان به شما خبر می دهد و سکوتشان شما را از راستی گفتارشان آگاه می سازد. با حق هرگز مخالفت نمی کنند و در آن اختلاف ندارند. آنها ستون های اسلام و پناهگاههای آن هستند. به وسیلهٔ آنان حق به اصل خود باز می گردد و باطل از

۱- خطبهٔ، ۱۵۴.

۲- خطبهٔ، ۱۸۹.

جایگاهش دور می شود. دین را از روی علم و عمل شناختند نه از روی شنیدن و نقل نمودن. و چه بسا راویان علم بسیار باشند و رعایت کنندگان آن کم. (۱)

آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم منتخبین خدا در زمین

سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین لحظات

سلیم می گوید: از سلمان فارسی شنیدم که می گفت: در مرضی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت نزد آن حضرت نشسته بودم حضرت زهرا علیها السلام وارد شد و چون حال ضعیف پیامبر را دید بغض گلویش را گرفت بطوری که اشک بر گونه هایش جاری شد.

پیامبر فرمود: دخترم، چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، بعد از تو بر خودم و بر فرزندانم از بی اعتنایی مردم و تضییع حقمان می ترسم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه چشمانش اشک آلوده شده بود فرمود: ای فاطمه مگر نمی دانی ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده و فنا را بر همه خلقش حتمی نموده است.

خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین نمود و مرا از میان آنان انتخاب کرد و به پیامبری برگزید سپس برای بار دوم توجهی به زمین نمود و همسر تو را انتخاب کرد و به من دستور داد تا تو را به ازدواج وی در آورم و او را به عنوان برادر و وزیر و وصی و جانشین خود در امتم قرار دهم.

پس پدر تو بهترین انبیاء و رسولان خداوند است و شوهر تو بهترین اوصیاء و وزیران است و تو اولین کسی از خاندان من هستی که به من ملحق می شود.

سپس خداوند توجه سومی به زمین کرد و تو را و یازده نفر از فرزندانت و فرزندان برادرم و شوهرت را که از نسل تو هستند انتخاب نمود. (یعنی این انتخاب شدگان

۱- خطبهٔ ۲۳۹، خطبه های فوق از نسخهٔ نهج البلاغهٔ صبحی صالح تهیه شده.

کسانی اند که پدرشان علی علیه السلام و مادرشان فاطمه علیها السلام می باشد.)

پس تو سیده زنان اهل بهشت هستی، و دو پسرت حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند من و برادرم و یازده امام که جانشینان من تا روز قیامت هستند همگی هدایت کننده هدایت شده ایم اولین نفر از جانشینان پس از برادرم علی، حسن است و بعد از او حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام که در بهشت در یک منزل خواهند بود.

دخترم آیا نمی دانی از جمله کرامتهای خداوند بر تو آن است که تو را به ازدواج بهترین امتم و بهترین اهل بیتم درآورده است او که در قبول اسلام از همه جلوتر و حلم و بردباری او از همه بالاتر در علم از همه بیشتر روحش از همه بزرگوارتر زبانش راستگوتر، قلبش شجاع تر، دستش بخشنده تر نسبت به دنیا از همه زاهدتر و در کوشش و جدّیت از همه شدیدتر است.

حضرت زهرا علیها السلام از آنچه پدرش فرمود مسرور و خوشحال شد.

فضایل اختصاصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود علی بن ابیطالب هشت دندان برنده و شکافنده دارد و مناقبی دارد که هیچ یک از مردم ندارند: (دندان برنده و شکافنده کنایه از فضایلی است که هر دشمنی با شنیدن به زانو در می آید و تسلیم می شود.)

ایمان او نسبت به خدا و رسول قبل از هر کس که احدی از امتم در این باره بر او سبقت نگرفته است علم او به کتاب خدا و سنتم که احدی از امت به جز همسرت همه علم مرا می دانند چرا که خداوند علمی را به من آموخته و مرا امر کرده که آن را به علی علیه السلام بیاموزم و من این کار را انجام دادم بنابراین هیچ کس از امتم همه علم و فهم و حکمت مرا بطور کامل غیر از او نمی داند دیگر اینکه تو ای دخترم همسر او هستی و دو پسرش حسن و حسین نوه های من هستند و آنها دو سبط امتم هستند دخترم ما اهل بیتی

هستیم که خداوند هفت چیز به ما عطا کرده که به احدی از اولین و آخرین بجز ما عطا نکرده است: من آقای پیامبران و مرسلین و بهترین آنانم و جانشین من بهترین جانشینان و وزیرم بعد از من بهترین وزیران است و شهید ما بهترین شهیدان است که مقصود عمویم حمزه است. حضرت زهرا سلام الله علیها عرض کرد یا رسول الله آیا او آقای شهیدانی است که همراه تو کشته شده اند؟ فرمود: نه بلکه آقای اولین شهیدان از اولین و آخرین بجز انبیاء و اوصیا است. و جعفر بن ابیطالب که دوبار هجرت نمود و صاحب دو بال خونین است که با آنها در بهشت همراه ملائکه پرواز می کند و دو پسرت حسن و حسین دو سبط امتم و دو آقای جوانان اهل بهشتند قسم به آنکه جانم به دست اوست از ماست مهدی این امت که خداوند بوسیله او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه و همسر او و دو پسرش نگاهی کرد و فرمود: ای سلمان خدا را شاهد می گیرم که من با کسانی که با اینان بجنگند روی جنگ دارم و با کسانیکه با اینان روی صلح داشته باشند روی صلح دارم. بدانید که اینان در بهشت همراه منند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به علی کرد و فرمود:

یا علی تو به زودی بعد از من از قریش و متحد شدنشان بر علیه تو و ظلمشان بر تو سختی خواهی کشید، اگر بر علیه آنان یارانی یافتی با آنان جهاد کن و با مخالفین خود به وسیله موافقت جنگ کن، و اگر یاری نیافتی صبر کن و دست خود را نگهدار و با دست خویش خود را در هلاکت مینداز. تو نسبت به من بمنزلهٔ هارون نسبت به موسی هستی و تو از هارون اسوه و روش خوبی خواهی داشت که به برادرش موسی گفت:

«اِنَّ القَومَ استَضعَفُونی وَ کادُوا یَقتُلُونَنی» این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند. (۱)

سخنان امام رضا علیه السلام در فضل و مقام خاندان عصمت و طهارت

امامت لطفی از جانب خداوند سبحان و تالی نبوت است امام از طرف خداوند انتخاب می شود و تعیین امام به انتخاب مردم نیست که هر کسی را خواستند معین کنند یا هر وقت خواستند از انتخاب او صرف نظر کنند و یا بدون امام به سر برند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: مَن ماتَ و هُوَ لاـ یَعرِفُ اِمامَهُ مات میتَةً جاهِلِیَّةً «هر کس بمیرد و امام خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی مرده است.» (۲)

بنابراین جایز نیست در هیچ زمانی زمین از امامی که اطاعت او واجب است و از طرف خداوند منصوب می باشد خالی بماند، خواه انسانها او را به امامت قبول کنند، خواه نکنن، خواه به وی کمک نمایند، چه از وی پیروی کنند و چه نکنند. امام مظهر اسماء و صفات الهی است چون خلیفه خدا در زمین است چنانکه متصف به صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز هست، چون جانشین پیامبر است، حال اگر پیامبر معصوم است امام نیز باید چنین باشد، و اگر پیامبر دانا به کتاب و احکام، حکمت و آداب الهی است، امام نیز باید چنین باشد و اگر نبی به گذشته و آینده واقف است امام نیز باید واقف باشد.

پس امامان، صاحبان امر الهی و مخازن علم خـدا و گنجینه های وحی اوینـد چنانکه راهنمایان بعـد از نبی، تفسـیر گران وحی، حجت های روشن و شایسـته ای بر خلق، جانشینان خدا بر زمین و درهای رحمت خداوند عزوجل هستند که باید از راه آنان به رحمت خدا دست یافت.

این مقام، منزلت عظیمی است که انسان نمی تواند از راه عقل و نظریات خویش به آن نایل شود.

۱- «اعراف آیه ۱۵۰» کتاب سـلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد) حدیث ۱ کفایهُ الاثر: ص ۶۲ - امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۵۴، ارشاد القلوب: ج ۲، ص ۴۱۹ - ملحقات احقاق الحق: ج ۹، ص ۲۶۲.

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۸.

بهترین روایت در تبیین این منزلت، روایتی است که علی بن موسی الرضا علیه السلام بیان فرمود:

در کتاب نفیس اصول کافی مرحوم کلینی روایت می کند:

عبد العزیز بن مسلم می گوید: ما در ایام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو بودیم، در آغاز ورود خود، روز جمعه در مسجد جامع گرد آمدیم و در موضوع امر امات که مورد اختلاف فراوان مردم بود گفتگو کردیم و من شرفیاب حضور سید خود امام رضا علیه السلام شدم و بررسیهای مردم را در امر امامت به عرض او رسانیدم، تبسمی کرد و فرمود: ای عبدالعزیز، این مردم نادانند و از رأی و دین خود فریب خورده اند، به راستی خدا عزوجل جان پیغمبر خود را نگرفت تا دین را برای او کامل کرد و قرآنی به او فرستاد که شرح هر چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند همه را در آن بیان کرده و فرموده:

«ما فَرَّطنا فِی الکِتابِ مِن شَیءٍ» «ما در این کتاب چیزی را فرو گذاری نکردیم (۱) در سفر حجه الوداع که آخر عمر پیغمبر بود نازل فرمود «الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الاِسلامِ دیناً» امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم تا دین شما باشد. (۲)

امر امامت از تمام نعمت است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا نرفت تا برای مردم همه معالم دین آنها را بیان کرد و راه آنان را برایشان روشن ساخت و آنان را بر جاده حق واداشت و علی علیه السلام را برای آنها رهبر و پیشوا ساخت و از چیزی که مورد نیاز امت باشد صرف نظر نکرد تا آنرا بیان نمود، هر که گمان برد که خدا دینش را کامل نکرده کتاب خدا را رد کرده است و هر که کتاب خدا را رد کند، کافر است بدان، آیا می دانید قدر و موقعیت

۱- انعام، ۳۸.

۲- مائده، ۳.

امـامت را در میـان امت تا اختیار و انتخاب آنان در آن باشـد، به راستی امامت انـدازه ای فراتر و مقامی والاتر و موقعی بالاتر و آسـتانی منیع تر و عمقی فروتر از آن دارد که مردم با عقل خود بـدان رسـند یا با رأی و نظر خود آنرا درک کنند یا به انتخاب خود امامی بگمارند.

امـامت مقـامی است که حضـرت ابراهیم علیه السـلام پس از آنکه مقـام نبوت و خلّت را پـا بر جا کرد بـدان رسـید این امامت سومین درجه و فضـیلتی بود که خدایش بدان مشـرف کرد و نامش را بوسیله آن بلند نمود و فرمود: «انّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اماماً» «بـدرستی کـه مـن تـو را برای مردم امـام نمـودم» خلیـل از شادمـانی بـدان عرض کرد «وَ مِن ذُرِیَّتی» و از ذریه و نژاد من هم»؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لا یَنالُ عَهدی الظالمین» (۱) «عهد و فرمان من بدست ظالمان نخواهد رسید»

این آیه امـامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و آن را مخصوص برگزیـدگان پاک ساخت. سـپس خـدای عزوجل او را گرامی داشت و امـامت را در ذریه و نژاد برگزیـده او نهـاد و فرمود: «وَ وَهَبنـا لَهُ اِسـحاقَ وَ یَعقوُبَ نـافِلَه ًکَلاًـ جَعَلنا صالِحینَ وَ جَعَلناهُم اَئِمَهً یَهدوُنَ بِاَمرِنا وَ اَوحَینا اِلَیهِم فِعلَ الخَیراتِ وَ اَقامَ الصَّلاهِ وَ ایتاءَ الزَّکاهِ وَ کانوُا لَنا عابِدینَ»

«اسـحاق و یعقوب را به او غنیمت بخشـیدیم و همه را شایسـته نمودیم و آنهـا را رهبرانی سـاختیم که به دسـتور ما هـدایت می کردند و کارهای خیر را به آنها وحی کردیم و بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات را و برای ما عابدان بودند.» (۲)

این امـامت همیشه در ذریه او بود و از هم ارث می برنـد قرن به قرن تا به پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سـلم رسـید و خـداوند فرمود: «اِنَّ اَولَی النّاس بِابراهیمَ لِلَّذینَ اتَّبَعوُهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذینَ آمَنوُا وَ اللهُ وَلِیُّ المُؤمِنینَ» به راستی سزاوارترین مردم به ابراهیم پیروان اویند و همین پیامبر و

۱- بقره، ۱۲۴.

۲- انبیاء، ۷۲.

کسانی که گرویدند و خدا ولی مؤمنان است.» (۱)

این مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و به دستور خدا آنرا به علی علیه السلام واگذارد آنچنان که خدای تعالی آنرا واجب کرده بود. سپس به ذریه برگزیده او منتقل گردید که که خدا به آنها علم و ایمان داده طبق گفته خدای عزوجل «وَ قالَ الَّذینَ اوُتُوا العِلمَ وَ الایمانَ لَقَد لَبِثتُم فی کِتابِ اللهِ اِلی یَومِ البَعثِ» «گفتند آن کسانیکه به آنها علم و ایمان داده شده هر آینه در کتاب خدا ماندید تا روز قیامت و این روز قیامت است ولی شما ندانید» (۲) آنها فرزندان علی علیه السلام هستند تا قیامت زیرا پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبری نیست، این نادان ها چطور برای خود امام می تراشند با آنکه امامت مقام انبیاء و ارث اوصیاء است، امامت خلافت از طرف خدا و رسول خدا و مقام امیرالمؤمنین است و میراث حسن و حسین علیهم السلام است. به راستی امامت زمام دین و نظام مسلمین و عزت مسلمین است امامت بنیاد پاک اسلام و شاخه یا برکت آن است، بوسیله امامت نماز و روزه و زکات و حج و جهاد درست می شوند، غنیمت و صدقات بسیار می گردند حدود و احکام اجرا می شوند، مرزها و نواحی کشور مصون می شوند، امام حلال و حرام خدا را بیان می کند و حدود خدا را بر پا می دارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا به راه خدا دعوت می نماید، امام مانند آفتاب در عالم طلوع کند و بر افق قرار گیرد که دست و دیده مردم بدان نرسد. امام ماه تابنده چراغ فروزنده، نور برافروخته و ستاره رهنما در تاریکی شبها و بیابانهای تنها و گرداب دریاها است، امام آب گوارائی است برای تشنگی و رهبر بحق و نجات بخش از نابودی است، امام چون آتشی است در بیابان برای سرمازدگان و دلیلی است در تاریک ها که هر که از آن جدا شود هلاک است. امام ابری است بارنده، بارانی است سیل آسا، آفتابی است فروزان و آسمانی است سایه بخش و زمینی است گسترده و چشمه ای است جوشنده و غدیر و

۱- آل عمران، ۶۸.

۲- روم، ۵۶.

باغی است، امام امینی است یار و پدری است مهربان و برادری است دلسوز و پناه بندگان خدا است در موقع ترس و پیشامدهای بد، امام امین خدای عزوجل است در میان خلقش و حجت اوست بر بندگانش وخلیفه او است در بلادش و دعوت کننده به سوی خدای عزوجل و دفاع کننده از حقوق خدای جل وجلاله است امام کسی است که از گناهان پاک است و از عیوب برکنار است، به دانش مخصوص است و به حلم و بردباری موسوم، نظام دین است و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کفار، امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست، و دانشمندی با او همسر نیست، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، بدون تحصیل مخصوص به فضل و از طرف مفضّل منّان بدان اختصاص یافته کیست که بحق شناسائی امام برسد یا تواند او را انتخاب کند؟

هیهات هیهات، خردها درباره اش گمراهند و خاطرها در گمگاه، عقلها سرگردان و چشمها بی دید، بزرگان در اینجا کوچکند و حکیمان در حیرت و بردباران کوته نظر و هوشمندان گیج و نادان و شعراء لال و گنگ و ادباء درمانده و سخندانان بی زبان، شرح یک مقامش نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه به عجز معترفند، چگونه توان کنهش را وصف کرد و اسرارش فهمید؟ نه، چطور؟ از کجا؟ او در مقام خود اختری است که برافروزد و از دسترس دست یازان و وصف واصفان فراتر است، انتخاب بشرکجا به این پایه رسد، عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت شود گمان برند که در غیر خاندان رسول صلی الله علیه و اله و سلم امامی یافت می شود؟

خودشان تکذیب خود کنند، بیهوده آرزو برند وبه گردنه بلند لغزاننده ای گام نهند که آنها را به نشیب پرتاب کند، خواهند به عقل نارسای خود امامی سازند و به رأی گمراه کننده خود پیشوایی پردازند، جز دوری از مقصد حق بهره نبرند، خدا آنها را بکشد تا کی دروغ گویند به پرتگاه درآمدند و دروغ یافتند و سخت به گمراهی افتادند و به سرگردانی گرفتار شدند دانسته و فهمیده امام خود را گذاشتند و پرچم باطل افراشتند.

«وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ اَعمالَهُم فَصَدَّهُم عَنِ السَّبیلِ وَ کانُوا مُستَبصِرینَ». «شیطان کارشان را برابرشان آرایش داد و آنها را از راه بگردانید با آنکه حق جلوی چشم آنها بوده (۱) از انتخاب خدای جل جلاله و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی برتافتند و به انتخاب باطل خویش گرائیدند با اینکه قرآن به آنها می گوید:

«وَ رَبَّکَ یَخلُقُ ما یَشاءُ وَ یَختارُ ما کانَ لَهُمُ الخِیَرَهُ سُبحانَ اللهِ وَ تَعالی عَمّا یُشرِکوُنَ» «پروردگار تو بیافریند آنچه خواهد و انتخاب کند. آنها اختیاری در کار خود ندارند منزه است خدا و برتر است از آنچه شریک او شمارند.» (۲)

خدا فرموده است: «وَ ما کانَ لِمُؤمِنٍ وَ لا مُؤمِنَهٍ اِذا قَضَی اللهُ وَ رَسُولُهُ اَمراً اَن یَکونَ لَهُمُ الخِیَرَهُ مِن اَمرِهِم» «برای هیچ مرد و زن با ایمان اختیاری در برابر حکم خدا و رسولش در امری از امورش نیست.» (۳)

و فرموده است: «ما لَکُم کَیفَ تَحکُمُونَ اَم لَکُم کِتابٌ فیه تَدرُسُونَ. اِنَّ لَکُم فیهِ لَما تَخَیَّرون. اَم لَکُم ایمانٌ عَلَینا بالِغَهٌ اِلی یَومِ القِیامَهِ اِنَّ لَکُم لَمّا تَحکُمون. سَلهُم اَیَّهُم بِذالِکَ زَعیمٌ. اَم لَهُم شُرَکاءَ فَلیَأتوا بِشُرَکائِهِم اِن کانُوا صادِقینَ» «چیست برای شما، چگونه قضاوت می کنید. یا بلکه کتابی دارید که از آن درس می خوانید که حق دارید چه اختیار کنید. یا بر ما قسمی دارید که امضاء شده و تا قیامت حق قضاوت دارید بپرس کدامشان در این موضوع پیشوا است. یا برای آنها شریکانی است بیاورند شرکای خود را اگر راست گویند.» (۴)

و خدای عزوجل فرموده است: «اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ القُرآن اَم عَلی قُلُوبِ اَقفالُها» «آیا در قرآن تدبر نکنند یا قفل بر دل دارند یا خدا دلشان را مهر کرده و نمی فهمند» «طَبَعَ اللهُ

۱- عنکبوت، ۲۸.

۲- قصص، ۶۸.

۳- احزاب، ۳۶.

۴- قلم، ۳۶ تا ۴۱.

عَلی قُلُوبِهِم فَهُم لا یَفقَهُونَ» (۱) یا «قالوا سَمِعنا وَ هُم لا یَسمَعونَ اِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِندَاللهِ الصُمُّ الَبکُمُ الَّذینَ لا یَعقِلون. وَ لَو عَلِمَ اللهُ فیهم خَیراً لا سَمعِهِم وَ لَو اَسمَعَهُم لَتَوَلَّوا وَ هُم مُعرِضونَ».

«گوینـد می شـنویم و شـنوایی ندارنـد، به راستی بـدترین جنبدگان نزد خدا کرها و گنگهایی اند که عقل ندارند. اگر خدا در آنهـا خیری می دانسـت به آنهـا شـنوایی می داد و اگر هم می شـنیدند پشت می کردنـد و رو بر می گرداندنـد.» (۲) یا گویند «قالوا سَمِعنا و عَصَینا» «شنیدیم و عمداً مخالفت کردیم»

بلکه آن «فَضلُ الله یُؤتیهِ مَن یَشاءُ و اللهُ ذو الفَضلِ العَظیم» «فضـلی است که خداونـد به هر که خواهـد دهـد که خداوند صاحب فضل بزرگ است.» چگونه می توانند امام اختیار کنند با آنکه امام باید شخصیتی باشد که:

۱- دانا باشد و نادانی نداشته باشد (به تمام امور آگاه باشد).

۲- راعی و سرپرستی باشد که شانه خالی نکند و نکول ننماید.

۳- معدن قدس و طهارت و نور و زهد و علم و عبادت باشد.

۴- مخصوص باشد به دعوت از طرف رسول خدا و از جانب او معین شود.

۵- از نژاد فاطمه زهرا علیها السلام مطهرهٔ بتول باشد.

۶- در نسب او گفتگو و تیرگی نباشـد و از بالاترین خاندان در قبیلهٔ قریش و کنگره رفیع بنی هاشم و عترت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم و پسند خدای عزوجل باشد.

۷- شرف اشراف و زادهٔ عبد مناف باشد.

۸- شکافندهٔ حقائق علم و دارای مقام و کمال بردباری و علم باشد.

۹- مملو از معنویات امامت و دانای به تدبیر و سیاست باشد.

۱۰- واجب الاطاعه باشد و به امر خدا قیام کند.

۱- محمد، ۲۴.

۲- انفال، ۲۰ تا ۲۳.

۱۱- ناصح بنـدگان خـدا و حافظ دین خـدای عزوجل باشـد. به راستی پیغمبران و امامان علیه السلام را خـدا توفیق دهـد و از مخزن علم و حکمت خود به آنهـا چیزها عطا کنـد که به دیگران ندهـد و دانش آنها برتر از دانش همه اهل زمانهای آنهاست. چنانچه خدای عزوجل فرماید: اَفَمَن یَهدی اِلَی الحَقِّ اَحَقُّ اَن یُتَّبَعَ اَمَّن لا یَهِدِّی الا اَن یَهدی فَما لَکُم کَیفَ تَحکُمُونَ»

«آیا کسی که رهبری کند شایسته پیروی است یا کسی که نیازمند هدایت است چه شده؟ شما چگونه قضاوت می کنید» (۱) و همچنیـن فرمـوده اسـت: «وَ مَـن یُـؤتَ الحِکمَـهَ فَقَـد اوتِیَ خَیراً کَثیراً» «بـه هر که حکمت داده شـد خیر بسـیار داده شـده و جز خردمندان یادآور آن نباشد» (۲) و خداوند درباره طالوت می فرماید: «اِنَّ اللّه اصـطَفاهُ عَلَیکُم وَ زادَهُ بَسـطَهً فِی العِلمِ وَ الجِسمِ وَ اللّهُ یُؤتی مُلکَهُ مَن یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلیمٌ»

«به راستی خـدا او را بر شـما برگزیـد و افزونی در علم و جسم داد، خدا به هر که بخواهد ملکش را بدهد. خداوند واسع و دانا است.» (۳)

و دربـاره پیغمبر فرمود: «اَنزَلَ عَلَیـکَ الکِتـابَ وَ الحِکمَهَ وَ عَلَّمَـکَ مـا لَم تَکُن تَعلَمُ وَ کـانَ فَضـلُ اللّهِ عَلَیـکَ عَظیمـاً» «کتـاب و حکمت را بر تو فرو فرسـتاد و آنچه نمی دانستی تعلیمت داد و فضـل خـدا بر تو بزرگ است (۴) و دربارهٔ امامان از اهل بیتش که از آل ابراهیم هسـتند فرمود: «اَم یَحسُـدوُنَ النّاسَ علی ما اتاهُمُ اللّهُ مِن فَضـلِهِ فَقَـد اتَینا الَ ابراهیمَ الکِتابَ وَ الحِکمَهَ وَ اتَیناهُم مُلکاً عَظیماً فَمِنهُم مَن امَنَ بِهِ وَ مِنهُم مَن صَدَّ عَنهُ وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعیراً»

«آیـا حسـد برنـد به مردم در آنچه خـدا از فضل خود به آنها داده محققاً عطا کردیم به آل ابراهیم کتاب و حکمت را و به آنها بزرگی دادیم. برخی بدان ایمان داشته و برخی

۱- یونس، ۳۵.

۲- بقره، ۲۶۹.

۳- بقره، ۲۴۷.

۴- نساء، ۱۱۳.

نداشته، دوزخ آتشی افروخته به قدر کفایت دارد.» (۱)

به راستی چون خدا بنده ای را برای اصلاح کار بندگان خود انتخاب کند به او شرح صدر عطا کند و در دلش چشمه های حکمت و فرزانگی بجوشاند و دانش خود را از راه الهام به او آموزد که در پاسخ هیچ سئوال و پرسشی در نماند و از حق و حقیقت سرگردان نشود، زیرا از طرف خداوند معصوم است و مشمول کمک و تأیید اوست از خطا و لغزش و برخورد ناصواب در امان است، خدا او را بدین صفات اختصاص داده تا حجت بالغه بر هر کدام از خلقش باشد که او را درك كند، این فضل الهی است که به هر که خواهد عطا کند، و خدا صاحب فضل بزرگی است آیا بشر قادر است که چنین امامی انتخاب کند یا منتخب آنان دارای چنین صفاتی بوده که آنرا پیش انداخته اند بحق خانهٔ خدا که تعدّی کردند و قرآن را پشت سر انداختند، مثل اینکه مطلب را نمی دانند، هدایت و شفا در کتاب خدا است که پشت بدان دادند و پیرو هوای خود شدند و خدا آنها را نکوهید و دشمن داشت و بدبخت ساخت و فرمود: «وَ مَن اَضَلَّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیرِ هُدیً مِنَ اللهِ اِنَّ اللهَ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمینَ».

«کیست گمراه تر از آنکه پیرو هوس خویش است، بی رهبری از جانب خدا، به راستی خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند.» (۲)

و همچنین خداوند تبارك و تعالی فرمود:

«کَبُرَ مَقتاً عِندَاللهِ وَ عِندَ الَّذینَ امنُوا کَذالِکَ یَطبَعُ اللهُ عَلی کُلِّ قَلبٍ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ»

«(این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده اند به بار می آورد، این گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر زند» (۳)

«وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسلیماً کَثیراً» (۴)

۱- نساء، ۵۴.

۲- قصص، ۵۰.

۳- غافر، ۳۵.

۴- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه.

چند ماجرا دربارهٔ محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حسنین

اَبان از سلیم نقل می کند که گفت: علی ابن ابی طالب علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و برایم نقل کردند: که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد دخترش فاطمه علیها السلام آمد در حالیکه آن حضرت در زیر دیگی آتش روشن کرده بود و برای خانواده اش غذا می پخت، علی علیه السلام هم در گوشه ای از خانه خوابیده بود و حسنین علیهم السلام کنار او در خواب بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کنار دخترش نشست و با او مشغول صحبت شد و در همان حال حضرت زهرا سلام الله علیها آتش را زیر دیگ آماده می کرد و خدمتکاری نداشت. در این حال امام حسن علیه السلام از خواب بیدار شد و رو به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نمود و عرض کرد: «پدر جان، به من آب بده» حضرت او را در بر گرفت و سراغ شتر شیردهی که داشتند رفت و با دست مبارک آنرا دوشید. سپس ظرف را - در حالیکه روی شیر چربی گرفته بود - آورد تا به امام حسن علیه السلام بدهد.

در این حال امام حسین علیه السلام بیدار شد و عرض کرد: «پدر جان، به من آب بده» حضرت فرمود: پسرم برادرت از تو بزرگتر است و قبل از تو از من آب خواسته است. امام حسین علیه السلام عرض کرد: قبل از او به من آب بده! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچنان او را آرام می کرد و می بوسید و با نرمی به او رفتار می کرد و از او اجازه می خواست که اجازه دهد برادرش پیش از او بنوشد ولی امام حسین علیه السلام اجازه نمی داد.

در اینجا فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان گویا حسن نزد تو محبوبتر از حسین علیه السلام است؟! حضرت فرمود: او نزد من محبوبتر نیست و هر دوی آنها نزد من یکسانند ولی حسن ابتدا از من آب خواسته است. من و تو و این دو پسرت و پدرشان که خوابیده است در بهشت در یک منزل و در یک درجه خواهیم برد. راوی می گوید: در همهٔ این صحبتها علی علیه السلام در خواب بود و متوجه آنان نبود.

نشاندن حسنین علیهما السلام بر دوش مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کنار حسنین عبور می کرد در حالیکه آن دو مشغول بازی بودند. حضرت آن دو را گرفت و هر یک را بر یک دوش سوار کرد.

مردی از مقابل رسید و گفت: شما خوب سواری برای اینان هستید!

پیامبر صل الله علیه و آله و سلم فرمود: و این دو خوب سوارانی هستند! این دو پسر دو ریحانهٔ من از دنیا هستند.

وقتی آن دو را به خانهٔ حضرت زهرا سلام الله علیها آورد فرمود: «با یکدیگر کشتی بگیرید» آن دو شروع به کشتی گرفتن نمودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «هی یا حسن!» حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا «هی یا حسن» می گویی (و با این کلام او را تشویق می کنی) در حالیکه از حسین بزرگتر است؟!

حضرت فرمود: این جبرئیل است که می گوید: «هی یا حسین» و در نتیجه حسین علیه السلام حسن علیه السلام را بر زمین زد!

خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حسنین علیهما السلام در مورد امامت

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نظر به آن دو نمود در حالیکه با هم پیش می آمدند و فرمود: بخدا قسم اینان دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدرشان از ایشان بهتر است. بهترین مردم نزد من و محبوبترین آنان در قلب من و محترم ترین ایشان در پیشگاه من پدر شما و سپس مادرتان است. احدی نزد خداوند افضل از من و برادرم و وزیر و جانشینم در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من علی بن ابی طالب نیست.

بدانید که برادرم و دوستم و وزیرم و انتخاب شده ام و خلیفهٔ بعد از خودم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من علی بن ابیطالب است. وقتی او از دنیا رفت پسرم حسن بعد از اوست وقتی او از دنیا رفت پسرم حسین بعد از اوست سپس امامان نُه گانه از نسل حسین خواهند بود.

آنان هدایت کنندگان هدایت شده اند آنان با حق و حق با آنان است تا روز قیامت ایشان از حق جدا نمی شود و حق از ایشان جدا نمی شود. آنان مایهٔ قوام زمین هستند که بخاطر آنان آرام گرفته است. آنان ریسمان محکم خداوند و دستاویز مستحکم خدایند که پاره شدن ندارد. آنان حجتهای الهی در زمین و شاهدان او بر مردم و خزانه داران علمش و معادن حکمت اویند آنان بمنزلهٔ کشتی نوح اند که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس آنرا رها کرد غرق شد. خداوند در قرآن اطاعت ایشان را واجب کرده و در آن دستور ولایت آنان را داده است. هر کس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است.

نشستن امام حسین علیه السلام بر کمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سجده

امام حسین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد در حالیکه آن حضرت در سجده بود از صفهای جماعت عبور می کرد و نزد آن حضرت می رسید و بر کمر حضرت سوار می شد پیامبر از سجده بلند می شد در حالیکه یک دست بر کمر حسین و دست دیگر روی زانوی مبارک قرار داده بود و همچنان او را نگاه می داشت تا نماز را تمام کند.

نشستن امام حسن علیه السلام بر شانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر فراز منبر

امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمد در حالیکه آن حضرت بر فراز منبر خطبه می خواند. از منبر بالا می رفت و بر گردن آن حضرت سوار می شد و پاهایش را روی سینهٔ مبارک آویزان می کرد بطوریکه برق خلخال در پایش دیده می شد و این در حالی بود که پیامبر مشغول خطبه بود و او را همچنان نگاه می داشت تا خطبه اش به پایان می رسید. (۱)

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد)، حدیث ۲۱. بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۸۶. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۰۶. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۶۲. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۶.

چند حدیث در باب امامت عامه

امامت کمال دین و شالودهٔ اسلام است

«الامامُ الرضا علیه السلام: وَ اَنزَلَ فی حَجَّهِ الوداع وَ هِیَ آخِرُ عُمرِهِ صلی الله علیه و آله و سلم «اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی ...» وَ اَمرُ الامامَهِ مِن تَمامِ الدّین.

امام رضا علیه السلام فرمود: در حجُه الوداع که سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود آیه: «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم ...» (۱) نازل شد. امر امامت، از جملهٔ کمال دین است. (۲)

ابوهریره: لما کانَ یَومُ غَدیرخُمٍّ - وَ هُوَ یَومُ ثَمانی عَشَرَ مِن ذِی الحِجَّهِ - قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ، فَاَنزَلَ اللهُ: «اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینکم ...»

ابوهریره روایت کرده: «در روز غدیرخم - هجده ذیحجه - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. آن گاه خداوند این آیه را فرو فرستاد: امروز دینتان را برای شما کامل گردانیدم.» (۳)

الامام رضا علیه السلام: اِنَّ الامامَهَ اُسُّ الاِسلامِ النّامی وَ فَرعُهُ السّامی.

امام رضا علیه السلام فرمود: «امامت ریشهٔ بالندهٔ اسلام و شاخهٔ برافراشتهٔ آن است.» (۴)

الامام الباقر علیه السلام: بُنِیَ الاِسلامُ عَلی خَمسٍ: عَلَی الصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ وَ الصَّوم وَ الحَجِّ وَ الوِلایَهِ وَ لَم یُنادَ بِشَیءٍ کَما نُودِیَ بِالوِلایَهِ

امام باقر علیه السلام فرمود: «اسلام بر پنج پایه استوار است، نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و برای هیچ چیز به اندازهٔ ولایت فریاد زده نشده است.» (۵)

۱- مائده، ۱.

۲- نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۸۹.

۳- تفسیر الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۹.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.

پیامد شناختن و نشناختن امام

الامام باقر علیه السلام: انَّما یَعرِفُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ یَعبُدُهُ مَن عَرَفَ اللهَ وَ عَرَفَ اِمامَهُ مِنّا اَهلَ البَیتِ.

امام باقر علیه السلام فرمود: «تنها کسی خدای عزوجل را می شناسد و می پرستد که خدا را و امام خود از ما اهل بیت را بشناسد.» (۱)

الامام الصادق علیه السلام: الامامُ عَلَمٌ بَینَ الله عزّوجلَّ وَ بَینَ خَلقِهِ فَمَن عَرَفَهُ کان مُومِناً وَ مَن اَنکَرَهُ کانَ کافِراً.

امام صادق علیه السلام فرمود: «امام راهنمای میان خداوند عزوجل و آفریدگان اوست، هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که منکرش شود کافر.» (۲)

الامام الباقر علیه السلام: کُلُّ من دانَ اللَّه عَزوجلّ بِعِبادَهٍ بِجُهدُ فیها نَفسَهُ و لا اِمامَ لَهُ مِنَ اللهِ فَسَعیُهُ غَیرُ مَقبولٍ وَ هُوَ ضالٌّ مُتَحَیِّرٌ وَ الله شانِیء لِاعمالِهِ وَ مَثَلُهُ کَمَثَلِ شاهٍ ضَلَّت عَن راعیها وَ قَطیعها.

امام باقر علیه السلام فرمود: «هر که در راه عبادت خدای تعالی خود را به رنج و زحمت افکند، اما امامی از جانب خدا نداشته باشد، کوشش او پذیرفته نشود، گمراه و سرگشته است و خدا کارهای او را زشت می شمارد و به گوسفندی می ماند که، چوپان و رمهٔ خود را گم کرده باشد.» (۳)

آنکه بی شناختن امام زمان خود بمیرد

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: مَن ماتَ وَ هُوَ لا یَعرِفُ اِمامَهُ ماتَ میتَهً جاهِلیهً

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر که بمیرد و امام خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

مرده است.» (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: مَن ماتَ وَ لا بیعَهَ عَلَیهِ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً

فرمودند: «هر که بمیرد و بیعت امام را به گردن نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده است.» (۲)

الامام الصادق علیه السلام: مَن باتَ لَیلَهً لا یَعرِفُ فیها اِمامَ زَمانِهِ ماتَ میتَهً جاهِلَیَّهً

امام صادق علیه السلام: «هر که بدون شناخت امام زمان خود شبی را سپری کند (و در آن شب بمیرد) به مرگ جاهلی مرده است.» (۳)

ابن ابی الحدید معتزلی نقل می کند که عبدالله بن عمر از بیعت با علی علیه السلام سر باز زد و برای بیعت با عبدالملک بن مروان شبانه در خانه حجاج بن یوسف را کوبید تا مبادا آن شب را بی امام به سر برد. این پندار او از این رو بود که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: هر که بدون داشتن امام و پیشوایی بمیرد به مرگ جاهلی مرده است. حجاج چنان او را حقیر و خوار شمرد که پایش را از بستر بیرون آورد و گفت: (برای بیعت) دستت را به همین بزن! (۴)

امامان دوازده گانه

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اِنَّ هذَا الامرَ لا یَنقَضی حَتّی یَمضی فیهم اِثنا عَشَرَ خلیفهً.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این امر (دین اسلام) به سر نیاید تا دوازده خلیفه و جانشین را پشت سر گذارد.» (۵)

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۶.

۲- کنز العمال، ۴۶۳.

۳- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۵- صحیح مسلم، حدیث ۱۸۲۱.

اخبار فراوانی در این معنا در کتب اهل تسنن موجود است مراجعه کنید به صحیح مسلم، ج ۳ کتاب الاماره.

عبدالعظیم حسنی می گوید:

به حضور آقایم علی بن محمد «امام هادی علیه السلام» رسیدم. چون چشمش به من افتاد فرمود: خوش آمدی ای ابوالقاسم! تو براستی دوستدار ما هستی. عرض کردم: یابن رسول الله! می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم .... من معتقدم: خدای تبارک و تعالی یکی است .... و محمد بنده و فرستادهٔ او و خاتم پیامبران است و پس از او تا روز رستاخیز پیامبری نخواهد آمد ... من معتقدم امام و خلیفه و ولی امر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است و پس از او حسن و حسین و آنگاه علی بن الحسین و بعد محمد بن علی و پس از او جعفر بن محمد آنگاه موسی بن جعفر و از پس وی علی بن موسی و بعد از او محمد بن علی و سپس شما ای سرور من.

حضرت علیه السلام فرمود: و بعد از حسن فرزندم، مردم با جانشین او چه برخوردی خواهند داشت! عرض کردم: چرا سرورم؟

فرمود: زیرا خودش دیده نمی شود و بردن نامش نیز روا نیست تا زمانی که از پس پرده غیبت بیرون آید و زمین را پر از عدل و داد کند ...

آنگاه فرمود: ای ابوالقاسم! به خدا قسم این است همان دین خدا که آن را برای بندگان خود برگزیده و پسندیده است. پس، بر این دین پایداری ورز، خداوند در دنیا و آخرت تو را با گفتار ثابت استوار بدارد. (۱)

چند حدیث در منقبت اهل بیت علیهم السلام (از طریق عامه)

وجوب سلام بر خاندان رسالت

أخرج الحافظ جمال الدین زرندی عن أبی طفیل و جعفر بن حیان قالا: خطب الحسن بن

۱- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱.

علی علیه السلام بعد وفات أبیه قال: أیّها الناس أنا ابن البشیر و أنا ابن النذیر و أنا ابن السراج المنیر و أنا ابن الذی ارسل رحمه للعالمین و أنا ابن الداعی الی الله و إنا من أهل بیت الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهّرهم تطهیراً و أنا من أهل البیت الذین کان جبرئیل ینزل علیهم و أنا من أهل البیت الذین افترض الله مودّتهم فقال: سبحانه و تعالی (قل لا أسئلکم علیه أجراً الا المودّه فی القربی ...) و لمّا نزلت (یا أیّها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیما) فقالوا: یا رسول الله کیف الصلوه علیک؟ فقال: قولوا اللهمّ صلّ علی محمد و علی آل محمّد فحق کلّ مسلم أن یصلّی علینا فریضهً واجبهً.

حافظ جمال الدین زرندی از جعفر بن حیان روایت می کند: «بعد از وفات علی علیه السلام حسن علیه السلام خطبه خواند و گفت: ای مردم منم فرزند بشارت دهنده منم فرزند انذار دهنده منم فرزند چراغ درخشنده منم فرزند کسی که خداوند او را فرستاد که رحمت برای جهانیان باشد. منم فرزند دعوت کننده به سوی خدا من از خاندانی هستم که خداوند از آنها هر گونه رجس و پلیدی را ذایل کرده و آنها را پاکِ پاک گردانیده، من از اهل بیتی هستم که جبرئیل بر آنها نازل می شد، من از اهل بیتی هستم که خداوند دوستی و مودت آنها را واجب کرده و در قرآن چنین فرموده: «بگو من اجری به غیر از دوست داشتن نزدیکانم از شما نمی خواهم» ...و برای ما نازل شده: «ای کسانیکه ایمان آورده اید صلوات و سلام فرستید بر او و تسلیم او باش» پرسیدند: ای رسول خدا چگونه درود بر تو فرستیم؟ پیامبر فرمود:

بگو «پروردگارا بر محمد و بر آل محمد درود فرست، پس بر هر مسلمانی واجب است که سلام و درود فرستد بر ما در هر نماز واجبی.» (۱)

دوام دنیا به دوام اهل بیت النبی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: النجوم أمان لأهل السماء، فاذا ذهبت النجوم ذهب أهل السماء و

۱- ینابیع الموده، تألیف شیخ سلیمان حنفی قندوزی، دار الکتب العراقیه، ۱۳۸۵ ص ۸.

أهل بیتی أمان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بیتی ذهب أهل الأرض.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ستارگان امان و امنیت ساکنان آسمانها هستند پس زمانیکه ستارگان از بین روند اهل آسمانها هم از بین می روند و اهل بیت من امان برای ساکنین زمین اند اگر اهل بیت من نباشند تمامی اهل زمین از بین می روند.» (۱)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: النجوم أمان لأهل السماء و أهل بیتی امان لأهل الارض، فإذا ذهب أهل بیتی جاء أهل الارض من الآیات ما کانوا یوعدون.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ستارگان امالی اهالی آسمانها هستند و اهل بیت من امان اهل زمین پس زمانی که اهل بیت من نباشند برای اهل زمین آنچه از نشانه ها که به آنها وعده داده شده بود فرا خواهد رسید.» (۲)

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ... إنّی تارکٌ فیکم الثِقلَین کتاب الله و عترتی أهل بیتی إن تمسّکتم بهما لن تضلّوا و انّهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فتعلموا منهم و لا تعلموهم فإنّهم أعلم منکم و لا تخلوا الأرض منهم و لو خلت لأن ساخت بأهلها ...

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من در بین شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم، کتاب خدا و عترتم که اهل بیت منند، تا زمانیکه به این دو تمسک جوئید گمراه نمی شوید و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. از آنها علم بیاموزید و در صدد برنیائید که به آنها بیاموزید که از شما داناترند و زمین هیچگاه از وجود آنها خالی نخواهد شد و اگر زمین از اهل بیت من خالی شود، زمین ساکنانش را در هم فرو برد». (۳)

اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات امت

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إنّ مثل أهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح مَن رکبها نجا و مَن تخلّف عنها هلک.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مثل اهل بیتم در میان امتم مثل کشتی نوح است که هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف ورزید هلاک شد.» (۴)

ابوذر فقال: أیّها الناس إنّی سمعت نبیّکم صلی الله علیه و آله و سلم یقول: مثل أهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح مَن رکبها نجا و مَن ترکها هلک.

و یقول: مثل أهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل مَن دخله غفر له.

و یقول: انّی تارکٌ فیکم ما إن تمسّکتم به لن تضلّو کتاب الله و عترتی و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.

ابوذر روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای مردم همانا از پیامبرتان شنیدم که می فرمود: مثل اهل بیتم در میان شما مثل کشتی نوح است که هر کس سوار بر آن شد نجات یافت، و هر کس ترک کرد هلاک گشت و فرمودند: مثل اهل بیت من در میان شما مثل باب حطّه است در بنی اسرائیل که هر کس وارد آن شد آمرزیده گشت و فرمودند: من در میان شما دو چیز به یادگار می گذارم که اگر به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی شوید، کتاب خدا و اهل بیتم و از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.» (۵)

۱- همان مدرک، ص ۱۹.

۲- یعنی نشانه های قیامت که از بین رفتن آسمانها و زمین است فرا می رسد. (ینابیع الموده، ص ۲۰)

۳- همان مدرک.

۴- ینابیع الموده، ص ۲۷.

۵- ینابیع الموده، ص ۲۸.

ص: ۳۷۲

ص: ۳۷۳

فصل سوم: جلوه ای از فضائل یگانه بانوی دو عالم

فاطمه علیها السلام گوهر آسمانی و ملکوتی

مِشکاهُ نُورِ اللهِ جَلَّ جَلالُهُ***زَیتونَهٌ عَمَّ الوَری بَرَکاتها

«فاطمه علیها السلام چراغ دان چراغ نور خداوند متعال است، و زیتون آن چراغ، نور می باشد که برکات آن همه ما سوی الله را فرا گرفته است.»

علامهٔ مجلسی (ره) در بحار الانوار نقل می کند: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سرزمین ابطح (در بین مکه و منی) نشسته بودند چند نفر از مسلمین مانند عمار یاسر، منذر بن ضحضاح، ابوبکر، عمر، علی علیه السلام، عباس و حمزه در محضر آن حضرت بودند ناگاه جبرئیل به صورت اصلی خود که بسیار بزرگ بود و بالهایش بر افق مشرق و مغرب گسترده شده بود به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و صدا زد:

«ای محمد خداوند تعالی بر تو سلام می رساند، و به تو فرمان می دهد که چهل روز از

خدیجه علیها السلام کنارگیری کنی.(۱)

انجام این دستور برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار دشوار بود، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه را دوست می داشت و بسیار به او علاقمند بود ناگزیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این فرمان عمل کرد، چهل روز روزه گرفت، و شبهای آن را با عبادت به سر آورد، تا آنکه روزهای آخر فرا رسید. توسط عمار یاسر برای خدیجه علیها السلام چنین پیام فرستاد:

«ای خدیجه! مبادا گمان کنی که کناره گیری من از تو از روی بی مهری و بی اعتنایی است بلکه پروردگارم مرا به آن فرمان داده است، تا امر خود را اجرا کند، بنابراین مبادا جز خیر و سعادت گمان دیگری کنی، همانا خداوند هر روز چندین بار به وجود تو بر فرشتگان بزرگش مباهات می کند، بنابراین (وقتی که شب شد) در خانه را ببند و در بستر خود استراحت کن، و در خانهٔ فاطمه بنت اسد (مادر علی علیه السلام) هستم.

خدیجه علیها السلام روزی چند بار از فراق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غمگین می شد، تا آنکه آن چهل روز به پایان رسید. در این هنگام جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت:

«ای محمد! خداوند متعال سلام می رساند و به تو فرمان می دهد که برای دریافت تحیت و هدیه اش (وجود مقدس فاطمه علیها السلام) آماده باش.

پیامبر: ای جبرئیل! آن هدیهٔ الهی چیست؟

جبرئیل: من هم به آن آگاهی ندارم.

۱- گویا کناره گیری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدت چهل روز از خدیجه علیها السلام برای آن بود که آن حضرت برای دریافت هدیهٔ الهی که همان وجود مقدس فاطمه علیها السلام باشد، آماده گردد، چنانکه در زیارتنامهٔ فاطمه زهرا علیها السلام آمده: وَ صَلِّ عَلی البَتولِ الطّاهِرَهِ ... فاطمهَ بِنتِ رَسولِکَ وَ بِضعَهِ لَحمِهِ وَ صَمیمِ قَلبِهِ وَ فَلِذَّهِ کَبِدِهِ وَ النُّخبَهِ مِنکَ لَهُ وَ التُّحفَهِ خَصَصتَ بِها وَصیَّهُ: «خدایا درود بفرست بر بتول پاک .... فاطمه دختر رسول خودت، و پارهٔ تن و آرامبخش قلب او و جگر گوشه او و برگزیده ای از تو برای او، و تحفه ای که آن را به وصی خود اختصاص دادی».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این حال بود که میکائیل (فرشتهٔ مقرب دیگر الهی) از آسمان فرود آمد، طبقی که روی آن را با پارچه سُندُس یا اِستَبرَق بهشتی پوشانده بود همراه داشت، آن طبق را پیش پیامبر نهاد. در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد گردید و گفت:

«ای محمد! خداوند، پروردگارت امر فرموده که امشب با این غذا افطار کنی» حضرت علی علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر شب هنگام افطار به من امر می فرمود: در خانه را باز گذاردم، تا هر کس مایل است وارد خانه شود (تا از غذای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیازمند بهره مند گردد، با توجه به اینکه ان حضرت در آن وقت در خانهٔ ابوطالب، یعنی در خانهٔ علی علیه السلام بود.) من در کنار خانه نشستم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها وارد خانه شد، هنگامی که سرپوش را از روی طبق برداشت، یک خوشهٔ خرما و یک خوشهٔ انگور، در آن دید، از آنها میل فرمود تا سیر شد، و آب هم آشامید سپس دست خود را برای شستشو دراز کرد، جبرئیل، آب بر دست مبارکش ریخت و میکائیل شستشو داد و اسرافیل با دستمال آن حضرت را خشک کرد، سپس باقیماندهٔ غذا با آن طرف آن به سوی آسمان بالا رفت، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ادای نماز (نافله) برخاست.

جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: اکنون نماز بر تو حرام است تا به خانه نزد خدیجه بروی و با او مجامعت کنی، زیرا خداوند با خود عهد کرده که در این شب، از صلب تو فرزندانی پاک بیافریند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از چهل روز کناره گیری برخاست و به سوی خانهٔ خدیجه روانه گردید.

خاطرهٔ جالب آن شب از زبان خدیجه علیها السلام

خدیجه می گوید: من در این مدت به تنهایی انس گرفته بودم، وقتی شب می شد سرم را می پوشاندم و پرده را می آویختم و در خانه را می بستم و نماز خود را می خواندم و چراغ را خاموش نموده و به بستر برای استراحت می رفتم، ولی در آن شب نه خواب

بودم و نه بیدار که ناگهان پیامبر آمد و حلقهٔ در را زد و صدا زدم: «کوبندهٔ در کیست که جز محمد کسی آن را نمی کوبد؟»

رسول خدا با بیان شیرین و دلنشین فرمود: «ای خدیجه! در را باز کن من محمد هستم.»

با شادی و خشنودی برخاستم و در را گشودم و آن حضرت وارد خانه شد، آن حضرت هر گاه وارد خانه می شد، ظرف آب می طلبید و وضو می گرفت و به طور اختصار دو رکعت نماز می خواند، و سپس به بستر خود می رفت، ولی آن شب آب نخواست و آمادهٔ نماز نشد بازوی مرا گرفت و به بستر خود برد، وقتی که برخاست، سوگند به خدا آن حضرت از من دور نشده بود که نور فاطه را در رحم خود و سنگینی حمل را احسای کردم. (۱)

ایام بارداری خدیجه علیها السلام

شیخ صدوق (ره) در کتاب امالی به سند خود از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ولادت فاطمه علیها السلام چگونه بود؟

در پاسخ فرمود:

هنگامی که خدیجه علیها السلام با رسول خدا ازدواج کرد، زنان قریش (از روی عناد و دشمنی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند) از خدیجه دوری کردند و او را تنها گذاشتند، نزد او

۱- ما از این فراز تاریخی، موضوع بسیار مهم و ژرفی را کشف می کنیم و آن این است که برنامهٔ آغاز ولادت زهرا علیها السلام با سایر فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرق داشت، و آن این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با برنامهٔ چهل روزهٔ خود که شبها عبادت می کرد و روزها روزه می گرفت جنبه های معنوی خود را بالا ـ برد و جنبهٔ جسمانی از تضعیف گردید، وانگهی با غذای بهشتی خرما و انگور مرحلهٔ دیگری از معنویت بر این برنامهٔ معنوی عرفانی افزوده شد. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمینهٔ لازم را برای دریافت هدیهٔ عظیم و الهی و خیر کثیر به دست آورد.

نمی رفتند و بر او سلام نمی کردند، حتی نمی گذاشتند، زنی با او تماس بگیرد.

خدیجه وحشت زده شد، به طوری که به شدت غمگین و پریشان گردید. از این رو که مبادا آنها بر اثر کینۀ شدید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آسیب برسانند، هنگامی که خدیجه به فاطمه علیها السلام حامله شد، فاطمه علیها السلام در رحم او با او سخن می گفت و او را دلداری می داد، و به صبر و استقامت دعوت می کرد.

خدیجه این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنهان داشت، روزی آن حضرت وارد خانه شد، شنید که خدیجه با فاطمه گفتگو می کند، به خدیجه فرمود: «با چه کسی سخن می گوئی؟!»

خدیجه عرض کرد: «فرزندی که در رحم دارم با من سخن می گوید و مونس تنهایی من است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای خدیجه! این جبرئیل است به من خبر می دهد که آن فرزند، دختر است، و اوست نسل پاک و پر میمنت و خداوند بزودی نسل مرا از او قرار خواهد داد و امامان از نسل او به وجود می آیند که خداوند پس از انقضای وحی، آنها را خلفاء و جانشینان رسول قرار می دهد.» حضرت خدیجه به همین ترتیب (که با فرزندش در رحم گفتگو می کرد) ایام باردرای را می گذراند تا آنکه ولادت فاطمه علیها السلام نزدیک شد.

ماجرای ولادت ملکوت حضرت زهرا علیها السلام

امام صادق علیه السلام در ادامۀ سخن فرمود: هنگامی که وضع حمل خدیجه نزدیک شد، برای زنان قریش و بنی هاشم پیام فرستاد که آماده شوید و مرا در وضع حمل یاری کنید ولی زنان قریش و بنی هاشم به جای جواب مثبت برای خدیجه پیام دادند: «تو سخن ما را نشنیدی و با محمد که فقیر بود ازدواج کردی از این رو نزد تو نمی آئیم و هرگز تو را یاری نخواهیم کرد.»

خدیجه از این پیام غمگین شد (ولی خداوند او را غریب و تنها نگذاشت.)

ناگهان دید چهار بانوی گندمگون و بلند قد که شباهت به زنان بنی هاشم داشتند نزد خدیجه آمدند.

خدیجه از دیدن ناگهانی آنها هراسان شد، یکی از آنها به خدیجه عرض کرد: غمگین مباش، ما از سوی خدا به سوی تو آمده ایم، ما خواهران تو هستیم، من ساره (همسر ابراهیم علیه السلام) هستم و این آسیه دختر مزاحم که در بهشت همنشین تو است، آن دیگری مریم دختر عمران است و آن یکی کلثم خواهر موسی است، خداوند ما را نزد تو فرستاد تا در وضع حمل که زنان نیاز به کمک دارند، تو را کمک کنیم.

در این وقت یکی از آنها در جانب راست خدیجه و دیگری در طرف چپ او و سومی در روبروی او و چهارمی در پشت سر او قرار گرفتند و فاطمه علیها السلام در این هنگام پاک و پاکیزه به دنیا آمد.

نخستین سخن فاطمه صلی الله علیه و آله و سلم

با ولاد ت فاطمه علیها السلام نور تابناکی از او برخاست و بر همهٔ خانه های مکه تابید، و شرق و غرب زمین را روشن کرد.

در این هنگام ناگاه ده بانو از حوریان بهشتی که در دست هر کدام طشت بهشتی و آفتابه ای پر از آب کوثر بود وارد شدند. آن بانوئی که در پیش روی فاطمه علیها السلام بود، آب کوثر را گرفت و فاطمه علیها السلام را با آن شستشو داد و جامهٔ سفید که از شیر سفید تر و از مشک عنبر خوشبوتر بود، بیرون آورد و بدن فاطمه علیها السلام را با یکی از آنها پوشانید، و دیگری را مقنعه، و روسری او قرار داد، و آنگاه فاطمه علیها السلام را به سخن گفتن دعوت کرد، فاطمه علیها السلام به یکتائی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد و چنین گفت:

اَشهَدُ اَن لا اِله اِلا اللّهَ وَ اَنَّ اَبی رَسولُ اللهِ سَیِّدُ الاَنبیاءِ وَ اَنَّ بِعَلِی سَیِّدُ الاَوصیاءِ وَ وَلَدیَّ

سیّدِ الاَسباطِ: «گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست، و اینکه پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرور پیامبران و شوهرم سرور اوصیاء و دو فرزندم (حسن و حسین) دو آقای سبطها هستند.»

سپس فاطمه علیها السلام به هر یک از آن چهار زن سلام کرد و به آنها را به نامشان خواند، و آن ها با روی شاد و خندان، به فاطمه علیها السلام توجه کردند، و حوریان و اهل آسمان، مژده ولادت فاطمه علیها السلام را به همدیگر می دادند، و در آسمان نوری درخشان آشکار شد که فرشتگان چنین نور پر فروغی را قبلاً ندیده بودند. آنگاه بانوان به خدیجه گفتند: «فرزند خود را که پاک و پاکیزه و پر میمنت و مبارک است، و از او نسل پر برکت پدید آید بگیر.»

کوثر پیامبر

بِسمِ اللهِ الرَّحمانِ الرَّحیم

اِنّا اَعطَیناکَ الکَوثَر ۱) فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَالنحر ۲) اِنَّ شانِئَکَ هُوَ الاَبتَر ۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان

محققاً به تو خیر کثیر (فاطمه علیها السلام) دادیم. پس به شکرانه اش برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. و بدان که همانا شماتت گوی و دشمن تو ابتر و بلا عقب است.

در این سورهٔ مبارکه منتّی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهاده به اینکه به آن حضرت کوثر داده و این بدان منظور است که آن جناب را دلخوش سازد و بفهماند که آن کس که به وی زخم زبان می زند که اولاد ذکور ندارد و اجاق کور است خودش اجاق کور است.

در شأن نزول این سوره می خوانیم «عاص بن وائل» که از سران مشرکان بود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرده و مدتی با حضرت گفتگو نمود گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور

مشاهده می کردند هنگامیکه «عاص بن وائل» وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می کردی؟ گفت با این مرد «ابتره»!

این تعبیر را به خاطر این انتخاب کرد که «عبدالله» پسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و عرب کسی را که پسر نداشت «ابتر» (یعنی بلاعقب) می نامید، و لذا قریش این نام را بعد از فوت پسر پیغمبر برای حضرت انتخاب کرده بوتد. سورهٔ فوق نازل شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به نعمتهای بسیار و کوثر بشارت داد و دشمنان او را ابتر خواند. (۱)

احادیثی از شیعه و سنی روایت شده که بیان می دارند سورهٔ فوق در شأن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نازل شده برای نمونه موردی را از منابع اهل تسنن ذکر می کنیم:

در کتاب «الدر لمنثور» از ابن عباس روایت شده که گفت: بزرگترین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قاسم، سپس زینب و آنگاه عبدالله و پس از او ام کلثوم و آنگاه فاطمه و در آخر رقیه بود. قاسم از دنیا رفت و اولین کسی از فرزندان آن حضرت بود که در مکه از دنیا رفت و بعد از او عبدالله از دنیا رفت و عاص بن وائل سهمی گفت: نسل او قطع شد پس او ابتر و بی عقب است در پاسخش خدای تعالی این آیه را فرستاد که خود عاص بن وائل ابتر و بدون عقب است (و خداوند به برکت فاطمه علیها السلام نسل پیامبر را حفظ می گرداند.) (۲)

کوثر یک معنی جامع و وسیع دارد و آن «خیر کثیر فراوان» است و مصادیق آن زیاد است ولی بزرگان علمای شیعه یکی از روشنترین مصداقهای آنرا وجود مبارک «فاطمه زهرا علیها السلام» دانسته اند چرا که شأن نزول آیه می گوید: آنها پیغمبر اکرم را متهم می کردند که بلا عقب است قرآن ضمن نفی سخن آنها می گوید: «ما به تو کوثر دادیم».

فاطمه علیها السلام کوثر پیامبر

از این تعبیر استنباط می شود که این «خیر کثیر» همان فاطمه علیهاالسلام است. زیرا نسل و

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۹.

۲- تفسیر الدُّر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۳.

ذریهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوسیلهٔ همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت، نسلی که نه تنها فرزندانت جسمانی پیغمبر بودند بلکه آئین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند و به آیندگان ابلاغ نمودند، نه تنها امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام که آنها حساب مخصوص به خود دارند بلکه هزاران هزار از فرزندان فاطمه سلام الله علیها در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ و نویسندگان و فقها و محدّثان و مفسران والامقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آئین اسلام کوشیدند.

در اینجا به بحث جالبی از «فخر رازی» مفسر مشهور اهل تسنن برخورد می کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می گوید: «قول سوم این است که این سوره به عنوان رد بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خرده می گرفتند، بنابراین معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می دهد که در طول زمان باقی می ماند، ببین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند در عین حال جهان مملو از آنها است این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند سپس بنگر و ببین چقدر از علمای بزرگ در میان آنهاست مانند: باقر و صادق و رضا نفس زکیه». (۱)

گوشه ای از فضائل فاطمه علیها السلام

فاطمه علیها السلام یکی از افراد کساء و مباهله است و کسی است که در سخت ترین زمان در راه خدا از مکه به مدینه هجرت کرد، و از افرادی است که آیهٔ تطهیر (۳۳ احزاب) در شأن آنها نازل گردید که جبرئیل افتخار می کرد که از جملهٔ آنهاست و خداوند به صداقت و پاکی آنها گواهی داد.

فاطمه علیها السلام مادر امامان معصوم و یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که نسل پاک پیامبر تا

۱- «تفسیر فخر رازی»، جلد ۳۲، ص ۱۲۴.

روز قیامت از او باقی می ماند. او سرور زنان دو جهان از پیشینیان و آیندگان است. او یکی از چهار نفری است که در قیامت سواره وارد محشر می شود و کتاب «مصحِف» از آن اوست که نزد امامان علیهم السلام می باشد. فاطمه علیها السلام در گفتار و سخن، شبیه ترین افراد نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و شیوۀ زندگی او همانند شیوۀ زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و راه رفتنش همچون راه رفتن پیامبر بود هنگامیکه به حضور رسول خدا می آمد آنحضرت از او با احترام وافر استقبال می کرد و دستهای زهرا علیها السلام را می بوسید و او را در جای خود می نشاند و هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر فاطمه علیها السلام وارد می شد فاطمه بر می خاست و از پیامبر استقبال گرم می کرد و دستش را می بوسید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار فاطمه علیها السلام را می بوسید و هرگاه مشتاق بوی بهشت می شد او را می بوئید و می فرمود: «فاطِمَهُ بِضعَهٌ مِنّی مَن سَرَّها فَقَد سَرَّنی وَ مَن سائَها فَقَد سائَنی فاطِمَهُ اَعَزُّ النّاسِ عَلَیَّ

«فاطمه علیها السلام پارۀ تتن من است کسی که او را شاد کند مرا شاد کرده است و کسی که او را ناراحت کند مرا ناراحت نموده. فاطمه علیها السلام عزیزترین انسانها در نزد من است.»

مرحوم شیخ کلینی (ره) از محمد بن سنان روایت کرده است که گفت: من در محضر امام جواد علیه السلام بودم و موضوع اختلافی را که در بین شیعیان پدیدار شده بود به آن حضرت عرض کردم به من فرمود:

«ای محمد! خداوند همواره در یکتایی و بی همتایی خود، یکتا و بی همتا است، سپس خداوند محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را آفرید و آن سه (در عالم نور) هزاران سال ماندند، پس از آن خداوند همۀ موجودات را آفرید و محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را بر آفرینش موجودات گواه گرفت و اطاعت ایشان را بر تمام موجودات جاری نمود و امور موجودات را به ایشان واگذار کرد، پس آنان حلال می کنند آنچه را بخواهند و حرام می کنند آنچه را بخواهند و آنان نمی خواهند مگر آنچه را خداوند بخواهد: پس امام جواد علیه السلام فرمود:

یا مُحَمَّد هذِهِ الدّیانَهُ مَن تَقَدَّمَها مَرَقَ وَ مَن تَخَلَّفَ عَنها مَحَقَ وَ مَن لَزِمَها لَحِقَ خُذها اِلَیکَ یا مُحَمَّدُ.

«ای محمد بن سنان! ای عین دیانت است هر کس (بر اثر تندروی) از آن جلو بیفتد، از دین خارج شده است، و هر کس که بر اثر کندی از آن عقب بیفتد هلاک شده است و هر کس ملازم آن باشد، به حق می رسد. ای محمد این سخن را یاد بگیر و نگه دار.» (۱)

چند سخن گهربار از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در شأن یگانه بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

فاطِمَهُ بِضعَهُ مِنّی مَن سَرَّها فَقَد سَرَّنی وَ من سائَها فَقَد سائَنی فاطِمَهُ اَعَزُّ النّاسِ عَلَیَّ

فرمودند: «فاطمه علیها السلام، پاره تن من است هر که او را شاد سازد مرا شاد کرده و هر که او را غمین کند مرا غمزده کرده است. فاطمه عزیزترین فرد برای من است». (۲)

عَنهُ: اِنَّ فاطِمَهَ بِضعَهٌ مِنّی وَ هِیَ نورٌ عَینی وَ ثَمَرَهَ فُؤادی یَسوؤنی ما ساءَها وَ یَسُرُّنی ما سَرَّها وَ اِنَّها اَوّلُ مَن یَلحَقُنی مِن اَهلِ بَیتی

فرمودند: «همانا فاطمه علیها السلام پارۀ تن من است او نور دیده و میوۀ دل من است آنچه او را غمین کند مرا غمزده می کند، و آنچه او را شاد سازد مرا شاد می کند او نخستین فردی از خاندان من است که به من می پیوندد.» (۳)

عَنهُ: اِنَّ اللهَ تَعالی اختارَ مِنَ النِّساءِ أَربَعاً: مریم و آسیَهً، وَ خَدیجَهً و فاطمه

۱- توضیح اینکه روایت فوق به این معنی است که محمد و علی و فاطمه علیهم السلام مخزن خواست خدا هستند هر چه را خدا حرام کند آنها حرام می کنند و هر چه را او حلال کند آنها حلال می کنند از این رو در آخر روایت فوق آمده: آنها چیزی جز خواست خدا را نمی خواهند.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

۳- امالی شیخ صدوق، ص ۳۴۹.

فرمودند: «خداوند بزرگ از میان زنان چهار تن را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه» (۱)

عَنهُ: الحسنُ و الحسینُ خَیرُ اَهلِ الارضِ بَعدی وَ بَعدَ اَبیهِما وَ اُمُّهُما اَفضَلُ نِساءِ اهلِ الاَرضِ

فرمودند: «حسن و حسین، بعد از من و پدرشان بهترین مردم روی زمین هستند و مادرشان برترین زنان روی زمین است». (۲)

عَنهُ: اَمّا ابنَتی فاطِمَهُ فَهِیَ سَیدهُ نِساءِ العالَمینَ مِنَ الأَولینَ وَ الآخرینَ.

فرمودند: «و اما دخترم فاطمه او سرور زنان عالم از آغاز تا به انجام است.» (۳)

عنهُ: اِنَّ اللهَ لَیَغضَبُ لِغَضَبِ فاطمهَ وَ یَرضی لِرِضاها

فرمودند: «به یقین خداوند با خشم فاطمه به خشم می آید و با خشنودی او خشنود می شود.» (۴)

ده سخن گهربار از یگانه بانوی دو عالم فاطمهُ الزهرا علیها السلام

۱- اَبَوا هذِهِ الاُمَّهِ مُحمدٌ وَ عَلِیٌّ یُقیمانِ اَودَهُم وَ یُنقذانِهِم مِنَ العَذابِ الدّائِمِ اِن اَطاعوُهُما وَ یُبیجانِهِمُ النَّعیمَ الدّائِمِ اِن واقَفوهُما:

«پدران این امت محمد صلی الله علیه و آله و سلام هستند اگر از آن دو اطاعت کنند کژیهای آنان را اصلاح می کنند، و از عذاب دردناکشان نجات می بخشند و همراهی با آن دو، نعمت جاودان - بهشت - را ارزانیشان می دارد.» (۵)

۲- اَما وَ اللهِ لَو تَرَکوُا الحَقَّ عَلی اَهلِهِ وَ اتَّبعوا عِترَهَ نَبِیِّهِ لَمَا اختَلَفَ فِی اللهِ اثنان:

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹. حدیث ۵.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۳۸.

۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۵- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۳۰.

«به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذار می نمودند و از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کردند حتی دو نفر دربارهٔ خدا اختلاف نمی نمودند (اسلام همهٔ عالم را فرا می گرفت) (۱)

۳- حُبِّبَ اِلَیَّ مِن دُنیاکُم ثَلاثٌ: تِلاوهُ کِتابِ اللهِ وَ النَّظَرُ فی وَجهِ رَسوُلِ اللهِ وَ الاِنفاقِ فی سَبیلِ اللهِ.

«از دنیای شما سه چیز برای من دوست داشتنی است: تلاوت کتاب خدا و نگاه به چهرهٔ رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم و انفاق در راه خدا.» (۲)

۴- تَفَکَّرتُ فی حالی وَ اَمری عِندَ ذِهابِ عُمری وَ نُزُلِی فی قَبری فَشَبَّهتُ دُخولی فی فراشی بِمَنزِلی کَدُخولی اِلی لَحدی وَ قَبری فَاَنشِدُکَ اللهَ اِن قُمتَ اِلَی الصَّلاهِ فَنعبُدَ اللهَ تَعالی هذِهِ اللَّیلَهِ.

حضرت علی علیه السلام در شب ازدواج، همسرش را نگران دید وعلت آنرا پرسید حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود:

«در پیرامون حال و وضع خود اندیشیدم و پایان عمر و منزلگاه قبر را به یاد آوردم و انتقال - از خانهٔ پدر - به منزل خودم، مرا به یاد ورود به قبر انداخت! (ای علی) تو را به خدا بیا تا در آغاز زندگی مشترک به نماز برخیزم و امشب را (تا صبح) به عبادت خدا بپردازیم.» (۳)

۵- امام حسن مجتبی علیه السلام می گوید: مادرم را دیدم که در نیمهٔ شب مؤمنین را دعا می کند و برای خودش دعا نمی کند: گفتم مادر جان چرا برای خودت دعا نمی کنی؟

مادر فرمود:

یا بُنَیَّ: اَلجارُ ثُمَّ الدّار: «پسرم اول همسایه سپس خانه». (۴)

۱- کفایه الاثر، ص ۱۹۹.

۲- وقایع الایام خیابانی، ص ۲۹۵.

۳- احقاق الحق، ج ۶، ص ۴۸۱.

۴- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۸۲.

اَلبِشرُ فی وَجهِ المُؤمنِ یُوجِبُ لِصاحِبِهِ الجَنَّهَ وَ البِشرُ فی وَجهِ المَعانِدِ المُعادِی یَسقی صاحِبهُ عذابَ النارِ

«خوشروئی با مؤمن موجب دست یابی به بهشت می شود و خوشروئی نسبت به غیر مؤمن انسان را از عذاب آتش حفظ می کند.» (۱)

۷- خَیرٌ لِلِّنساء اَن لا یَرَینَ الرِّجالَ و لا یَراهَنَّ الرِّجالُ:

بهترین کار برای زن آن است که مردان - نامحرم - را نبیند و مردان نیز او را نبینند.» (۲)

۸- ما یَصنَعُ الصّائِمُ بِصیامِهِ اِذا لَم یَصُن لِسانَهُ وَ سَمعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ:

«روزه دار اگر زبان و گوش وچشم و اندامش را حفظ نکند روزهٔ او به چه کارش می آید.» (۳)

۹- جَعَلَ اللهُ طاعَتَنا نِظاماً لِلمِلَّهِ وَ اِمامَتَنا اَماناً مِنَ الفُرقَهِ:

«خداوند اطاعت (خاندان رسالت) را برای حفظ نظام اجتماع قرار داد و امامت و رهبری ما را باعث ایمنی از اختلاف و پراکندگی مقرر فرمود.» (۴)

۱۰- اَللّهُمَّ ذَلِّل نَفسی فی نَفسی وَ عَظِّم شانَکَ فی نَفسی وَ اَلهَمنی طاعَتَکَ وَ العَمَلَ بِما یُرضیکَ وَ التَّجَنُّبِ لِما یُسخِطُکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمین:

«خدایا! خودم را در پیش خودم کوچک کن و مقام خودت را نزد من بزرگ فرما و اطاعت و عمل به چیزی را که موجب خشنودی تو و دوری از چیزی که موجب خشم تو است را بر من الهام کن.» (۵)

۱- فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- کشف الغمه: ج ۱، ص ۴۶۶.

۳- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶.

۵- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۳.

فصل چهارم: مهدویّت

ولادت مهدی علیه السلام

سخن گفتن حضرت بقیه الله در رحم مادر

حکیمه خاتون می گوید: طبق دستور حضرت عسکری علیه السلام در شب نیمه شعبان همواره مراقب نرجس خاتون بودم. وی در خواب بود و همه چیز به آرامی می گذشت و چون نزدیک طلوع فجر شد، ناگهان (در نتیجهٔ درد شدید) با ناله از جای برخاست. ایشان را به سینه چسبانده، نام خداوند بر او خواندم. در این هنگام حضرت عسکری علیه السلام ندا دادند که سورهٔ قدر بر او بخوان و من شروع به خواندن آن سوره کردم و شنیدم که بچه ای در شکم اوست با من سورهٔ قدر را تلاوت می کند و بر من سلام کرد. (۱)

سخن حضرت بقیه الله پس از ولادت

حکیمه خاتون عمهٔ گرامی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

وارد اتاق مخصوص نرجس خاتون شدم. نوزادی علیه السلام در حال سجده دیدم و در حالی که دو زانو روی به قبله نشسته و دستهای مبارکش را به سوی آسمان بلند کرده بود، نخست به یگانگی خداوند متعال و نبوت جدش خاتم الانبیاء و امامت پدر مکرمش علی مرتضی و ائمهٔ پس از آن حضرت یکی پس از دیگری شهادت داد و آنگاه برای خودش این گونه دعا فرمود: خداوندا! به وعده ای که به من داده ای وفا کن و امر قیام مرا تمام فرما. قدمهایم را ثابت بدار و در سایهٔ قیام من، جهان را پر از عدل و داد کن. (۱)

مصلح جهان در ساعت اولیهٔ ولادت

به طوری که نسیم و ماریه نقل می کنند وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بلافاصله پس از تولد مادر، دو زانو رو به قبل نشسته، در حالی که انگشتان سبابه را به جانب آسمان بلند کرده بود عطسه ای کرده، فرمودند: ستایش و حمد مخصوص ذات پاک خداوند است. و پس از درود بر جدش حضرت خاتم الانبیاء و دودمان گرامی ایشان فرمودند: ستمگران پنداشتند که حجت خدا از بین رفته است، در حالی که اگر به ما اجازهٔ سخن گفتن داده می شد (از طرف خداوند متعال) هر آینه تمام شکها را از بین می بردیم. (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴ و کتاب الغیبه شیخ طوسی همانگونه که خوانندگان گرامی ملاحظه می فرمایند سخن گفتن نوزاد در ابتدای تولد و ستایش خداوند متعال، معرفی فرستادهٔ او و خاندان مقدس خاتم پیامبران و اعلام نابودی ستمگران و محو پندارهای باطل آنان با هیچ یک از قوانین مادی و طبیعی تطبیق ندارد و همگی از خوارق عادت است. آری این است معنای خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین و داشتن ولایت مطلقهٔ الهیه، و بدیهی است که این امر در صورت ارادهٔ حضرت حق هیچ گونه استبعادی ندارد و به نص صریح قرآن در مورد حضرت عیسی علیه السلام نیز اتفاق افتاده است که پس از تولد فرمود اِنّی عَبدُاللهِ آتانِیَ الکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیّا وَ جَعَلَنی مُبارکاً .... مریم: ۳۰

تکلم امام زمان (ارواحنا له الفداء) هنگام ولادت

از غیاث بن اسد روایت شده که از جانب محمد بن عثمان عمری (که از نواب اربعهٔ امام زمان علیه السلام بوده است) شنیدم که می فرمود: هنگامی که حجت منتظر متولد شد، نوری از بالای سرشان ساطع گردید و حضرت عرضه می داشتند: خداوندا! به یگانگی تو اعتراف می کنم و گواهی می دهم که ملائکهٔ آسمان و صاحبان علم به عدل و داد قیام می کنند، و نیست خدائی جز او که حکیم و مقتدر است. خداوندا! تنها دینی که نزد تو اعتبار و رسمیت دارد اسلام است. (۱)

سخنان امام عصر علیه السلام در لحظات اولیهٔ زندگانی

اَشهَدُ اَن لا اِله اِلا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ ثنّی بِالصّلوهِ عَلی مُحَمّدِ وَ عَلی اَمیرِالمُؤمنینَ وَ الاَئِمَهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم اَجمَعینَ حَتّی وَقَفَ عَلی اَبیهِ علیه السلام ثُمَّ تَلا هذِهِ الایَه

«بسم الله الرحمن الرحیم وَ نُریدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفوا فِی الارضِ وَ نَجعَلُهُم اَئِمَّهً وَ نَجعَلُهُمُ الوارِثینَ وَ نُمَکِّن لَهُم فِی الَارضِ وَ نُرِیَ فِرعَونَ وَ هامانَ وَ جُنودَهُما مِنهُم ما کانُوا یَحذَرُونَ» (۲)

«شهادت می دهم که خدائی جز الله نیست و برای او شریکی نیست و درود و سلام بر محمد و علی امیرمؤمنان و ائمه، و سلام خدا بر همهٔ آنها باد.» سپس مقابل پدر ایستاد و این آیه را خواند:

«ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن بیم داشتند نشان دهیم.» (۳)

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۱.

۲- قصص، ۵ و ۶.

۳- وجود مقدس امام زمان سلام الله علیه در این عبارت کوتاه با شهادت به یگانگی خداوند متعال و نبوت خاتم انبیاء و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان عزیزش، بشارت تشکیل حکومت حقهٔ الهیه به وسیلهٔ بندگان صالح خدای تبارک و تعالی را می دهند و اینکه سرانجام، بندگان خاص خداوند بر فراعنه و جباران غالب خواهند شد و دشمنان خداوند به هر مرحله ای که از قدرت برسند (فرعونیت و امثال آن) سرانجام از میان خواهند رفت. (بحار الانوار: ج ۱ ص ۴)

سخن گفتن حضرت بقیه الله در ساعات اولیه زندگی

حضرت سر از سجده برداشت. امام حسن عسکری علیه السلام دست مبارکشان را بر سر فرزند عزیزشان کشیدند و فرمودند: «فرزندم! به قدرت الهی سخن بگو.»

آنگاه امام عصر علیه السلام پس از استعاذه از شیطان رجیم، با نام خداوند متعال آغاز به سخن فرموده، آیهٔ شریفه ای را که دربارهٔ حکومت عدل پرور جهانی آن حضرت است و بشارت می دهد که سلطنت و حکومت روی زمین از آن بندگان ویژه خداوند است تلاوت فرمود. (۱)

سپس بر رسول خدا و امیرالمؤمنین و ائمهٔ معصومین یکی پس از دیگر درود و صلوات فرستاد.

امام امیرالمؤمنین علیه السالم در معنی آیه شریفه «و نُریدُ ان نَمُنَّ ... » فرمودند: دربارهٔ شیعیان ما است که مهدی آنها قیام می کند و دشمنان آنان را ذلیل می سازد و بر قامت دوستانش لباس عزت می پوشاند. (۲)

گفتار امام زمان در ساعات اولیهٔ ولادت

نسیم خدمتکار حضرت اما حسن عسکری علیه السلام می گوید: یک شب پس از ولادت صاحب الزمان علیه السلام بر آن حضرت وارد شدم و هنگامی که خدمت ایشان بودم عطسه ای

۱- قصص، ۵ و ۶.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۸.

نمودم. بلافاصله حضرت فرمودند: «یرحمك الله» خداوند تو را رحمت فرماید. و من از این موضوع خوشحال شدم. سپس حضرت فرمودند: آیا می خواهی از خاصیت و اهمیتی که در عطسه است ترا بشارت دهم؟ عرض کردم: بفرمائید. فرمودند: عطسه تا سه روز امان از مرگ است یعنی عطسه کننده حتماً تا سه روز زنده است. (۱)

سخن گفتن امام عصر علیه السلام در کنار بدن مقدس حضرت عسکری علیه السلام

درتاریخ شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مرحوم علامهٔ مجلسی نقل می کند که راوی حدیث می گوید: چون وارد منزل حضرت عسکری علیه السلام شدیم، جنازهٔ مقدسش را که غسل داده و کفن کرده بودند، دیدیم. جعفر بن علی (برادر آن حضرت) خواست بر بدن امام علیه السلام نماز گزارد. هنگامی که خواست تکبیر بگوید ناگهان طفلی م اه روی نقاب بر چهره با موهای پر پشت و دندانهایی باز و از هم جدا از پس پرده بیرون آمد و عبای جعفر را گرفته، او را عقب زد و فرمود: «عمو! عقب برو. من باید بر پدرم نماز بخوانم، زیرا من اولی و سزاوارترم» در این هنگام جعفر در حالی که صورتش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن حضرت بر پدر نماز گزارد و حضرت عسکری علیه السلام را در کنار پدر بزرگوارش، حضرت امام علی النقی علیه السلام به خاک سپردند. (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵.

۲- اولویت امام زمان علیه السلام بر جعفر برای نمازگزاردن بر پدر به جهات متعددی است از جمله اینکه: آن حضرت فرزند حضرت عسکری علیه السلام بوده است و نیز اینکه «امام باید بر امام نماز بخواند» و دیگر مقام والای و تقوای حضرتشض و بی بهره بودن جعفر از تقوی و پرهیزگاری در آن زمان. همان گونه که خوانندگان گرامی اطلاع دارند هنگام شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وجود مقدس حضرت در محاصرهٔ حکومت وقت بود، مع الوصف دشمنان نتوانستند به آن حضرت دسترسی یابند و حضرتش در مقابل چشم آنان جعفر را عقب رانده، بر جنازهٔ پاك پدر، حضرت اما حسن عسکری علیه السلام نماز گزارد. آری، این است معنای ولایت مطلقهٔ الهیه. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲.

مهدی علیه السلام نوری هدایتگر

اشعاری در ستایش امام عصر علیه السلام

صاحِب العَصرِ الامامُ المنتظَر***مَن بِما یَأباهُ لا یَجری القَدَر

حُجَّهُ اللهِ عَلی کُلِّ البَشَرِ***خَیرُ اَهلِ الاَرضِ فی کُلِّ الخِصالِ

«ای صاحب زمان و ای امام انتظار شنونده ای کسی که هرگاه او مانع شود مقدرّات جریان نیابد.

تو حجت خدا بر همهٔ انسانها هستی و تو برترین اهل زمین در همه خصلتها می باشی.»

شَمسُ اَوجِ المَجدِ مِصباحُ الضَّلامِ***صَفوَهُ الرَّحمانِ بَینَ الاَنامِ

الاِمامُ بنِ الاِمامُ بنِ الاِمامِ***قُطبُ اَفلاکِ المَعالی و الکمالِ

«تو خورشید نقطه کمال شرافت و چراغ روشنی بخش تاریکی و برگزیده خدای رحمان در میان انسانها می باشی.

تو امام پسر امام پسر امام هستی و محور فلک های آسمان شرافت و کمال می باشی.»

فاقَ اَهلَ الارضِ فی عِزٍّ وَ جاهٍ***وَ ارتَقی فِی المَجدِ اَعلی مُرتَقاه

لَو مُلوکُ الاَرضِ حَلّو فی ذُراهُ***کانَ اَعطی صَفِّهِم صَفَّ النَّعالِ

«(با قدوم مبارک تو) همه زمینیان از جهت عزت و مقام، برتری یافتند و از فرازهای شرافت و کمال بر بالا-ترین فراز نائل گشتند.

اگر زمامداران و شاهان سراسر زمین در پناه او قرار گیرند، عالیترین جایگاه و مقام آنها کفش جفت کن امام زمان علیه السلام است.»

یا اَمینَ اللهِ یا شَمسَ الهُدی***یا اِمامَ الحَقِّ یا بَحرَ النَّدی

عَجِّلنَ عَجِّل فَقَد طالَ المَدی***وَاضمَحَّ الدِینُ و استَولیَ الضَّلالُ

«ای امانتدار خدا! و ای خورشید هدایت، ای رهبر خلق و ای دریای عطا!

البته در ظهورت شتاب کن، شتاب کن که پایان غیبت به درازا کشید و دین از بین رفت و طریق گمراهی چیره شد».

نگاهی به زندگانی امام مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین و آخرین امام از سلسلهٔ پاک امامت و ولایت الهی است. ولادت با سعادت آن حضرت مقارن با طلوع فجر نیمه شعبان از سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا به وقوع پیوست. پدر گرامیش، امام حسن عسکری علیه السلام است و مادر عزیزش نرجس که از طرف پدر نوادهٔ قیصر روم و از جانب مادر سلالهٔ شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام می باشد آن حضرت، در نام و کنیت با نیای خویش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موافقت دارد و لقبهای شریفش مهدی، حجت، قائم، منتظر، صاحب الزمان و خلف صالح آمده که مشهورترین آنها مهدی است از آنجا که حاکمان ستمکار عباسی بر پایهٔ نویدها و بشارتهای رسیده از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می دانستند که فرزندی به نام مهدی از امام حسن عسکری علیه السلام زاده خواهد شد و همو خروج خواهد کرد و بساط ظلم و جور را از صحن گیتی بر خواهد چید، در صدد بودند که اگر چنین نوزادی پدید آید، او را از میان بردارند. از این رو تولد و مراحل رشد و نمو ظاهری آن حضرت علیه السلام، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام در پنهانی صورت گرفت و جز خاندان و شیعیان خاص از وجود حضرتش آگاهی نداشتند. با وجود این، امام حسن عسکری علیه السلام در فرصتهای مناسب، ایشان را به برخی از اصحاب خاص خویش نشان می دادند تا شیعیان در آینده در مسألهٔ امامت به ضلالت و گمراهی نیفتند، (۱) و در دینشان ثابت و استوار باقی بمانند. ابوغانم

---

۱ - ۱- احمد بن اسحاق یکی از یاران خاص و گرانقدر امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: به حضور امام حسن عسکری رسیدم می خواستم دربارهٔ امام بعد از او بپرسم، حضرت پیش از سؤال من فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از حجت خالی نگذاشته و نمی گذارد خداوند از برکت وجود حجت خود در زمین، بلاـ را از مردم جهان دفع می کند و باران می فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد. عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت برخاست و به اطاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر بچه ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می درخشید به دوش گرفته بود. فرمود: احمد بن اسحاق! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی دادم، او همنام و هم کنیهٔ رسول خداست، زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان این امت (از نظر طول غیبت) همچون خضر و ذالقرنین است، او غیبتی خواهد داشتکه (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شک خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او می بخشد، از گمراهی نجات می یابند ... (کمال الدین شیخ صدوق ج ۲ ص ۳۴۸) ۲- دیدار چهل تن از اصحاب امام عسکری علیه السلام با آن حضرت حسن بن ایوب بن نوح می گوید: ما برای پرسش دربارهٔ امام بعدی به محضر امام عسکری علیه السلام رفتیم. در مجلس آن حضرت چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن سعید عمری (یکی از وکلای بعدی امام زمان) بپا خاست و عرض کرد: می خواهم از موضوعی سؤال کنم که دربارهٔ آن از من داناتری. امام فرمود: بنشین عثمان با ناراحتی خواست از مجلس خارج شود. حضرت فرمود هیچ کس از مجلس بیرون نرود کسی بیرون نرفت و مدتی گذشت. در این هنگام، امام عثمان را صدا زد، او بپا خاست

حضـرت فرمود: می خواهید به شـما بگویم که برای چه به اینجا آمده اید؟ همه گفتند: بفرمائید. فرمود: برای این به اینجا آمده اید که از حجت و امام پس از من بپرسـید. گفتند: بلی. در این هنگام پسری نورانی همچون پارهٔ ماه که شبیه ترین مردم به امام حسن عسـکری علیه السلام بود، وارد مجلس شد. حضرت با اشاره به او فرمود: «این، امام شما بعد از من و جانشین من در میان شماست. فرمان او را اطاعت کنیـد و پس از من اختلاف نکنیـد که در این صورت هلاک می شوید و دینتان تباه می گردد ...» (الغیبه تألیف شیخ طوسی، بحار الانوار: ج ۴ ص ۳۴۶ شیخ سلیمان حنفی قندوزی در کتاب ینابیع الموده باب مهدویت).

خادم گوید: ابومحمد صلی الله علیه و آله و سلم را فرزندی به هم رسید و نامش را محمد نهاد و او را در روز سوم به اصحابش عرضه کرد و فرمود:

هذا صاحِبُکُم مِن بَعدی وَ خَلیفَتی عَلَیکُم وَ هُوَ القائِمُ الَّذی تَمتَدُّ اِلَیهِ الاَعناقُ

بِالاِنتِظارِ. فَاذا امتَلَاتِ الاَرضُ جوراً وَ ظُلماً، خَرَجَ فَمَلَاَها قِسطاً وَ عَدلاً.

«این نوزاد، صاحب شما پس از من و جانشین من بر شما است. و او همان قائمی است که مردمان از سر انتظار، به سوی او گردن کشند و چشم به راهش باشند. پس آن گاه که زمین لبریز از جور و ظلم گردید، خروج کند و آن را از قسط و عدل آکنده سازد.» (۱)

سالهای اول زندگانی حضرت مهدی علیه السلام به همین منوال گذشت تا اینکه به سال ۲۶۰ هجری، در سن پنج سالگی پدر عزیزش را از دست داد در پی این حادثهٔ غم انگیز، امامت و رهبری شیعیان به آن حضرت انتقال یافت حضرتش در آن هنگام، از کمالات و دانشهای الهی همان را داشت که دیگر امامان داشتند و این مقام و منزلتی بود که خدای تعالی به حضرتش عنایت فرمود. چنانکه یحیی بن زکریا را در حال صباوت و عیسی بن مریم را در وقت طفولیت به مقام سامی نبوت کرامت فرمود. (۲)

در هر حال سلسلهٔ امامان دوازده گانه از هم نگسست و امامت الهی به راه خود ادامه داد، ولی پیگیری و تعقیب دشمن خطری پس جدی بود که جان امام دوازدهم را تهدید می کرد. و همین امر و پاره ای از عوامل دیگر ایجاب می کند که آن حضرت در غیبت به سر برند و به دور از دیدهٔ مردم زندگی کنند.

غیبت امام دوازدهم دو مرحله دارد یکی غیبت صغری (کوتاه مدت) و دیگری غیبت کبری (دراز مدت).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لِلقائِمِ غَیبَتانِ؛ اِحداهُما قَصیرَةٌ وَ الاخری طَویلَةٌ. الغَیبَةُ الاُولی لا یَعلمُ بِمکانِهِ فیها الا خاصَّةُ شیعتِهِ وَ الاُخری لا یَعلَمُ بِمَکانِهِ فیها الا خاصَّةُ مَوالیه.

«از برای قائم علیه السلام دو غیبت باشد، یکی کوتاه است و دیگری بلند. در غیبت نخستین، فقط شیعیان خاص از مکان حضرتش آگاهند و در دیگری تنها خدمتگزاران ویژه

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.
۲- مریم، ۱۲ - ۳۰.

حضرتش از مکان او باخبر می باشند.» (۱)

غیبت صغرای حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش و خواندن نماز بر جنازهٔ پدر شروع شد در این غیبت حضرت برای خود نائب خاص تعیین می کردند که به وسیلهٔ او حوائج و سؤالات شیعیان را دریافت کرده و جواب می دادند تا مدتی به همین صورت چهار نایب یکی پس از دیگری دستورات و اوامر حضرت را از حضرتش می گرفتند و به شیعیان می رساندند.

نواب اربعه

نائب خاص اول: ابوعمرو عثمان بن سعید العمری الاسدی که از سال ۲۶۰ هجری قمری تا ۲۸۰ از طرف حضرت نماینده خاص بود.

نائب دوم: پسر او محمد بن عثمان العمری که بعد از وفات پدرش از سال ۲۸۰ تا ۳۵۰ نیابت کرد.

نائب سوم: ابوالقاسم الحسین بن روح نوبختی از سال ۳۰۵ تا ۳۲۶.

نائب چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمری از سال ۳۲۶ تا سال ۳۲۹ که نیمه شعبان این سال وفات کرد. محل نیابت این چهار نفر بغداد بوده و در همانجا مدفونند و بعد از این غیبت کبری شروع شد. (۲)

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۰. غیبه النعمانی، ص ۱۷۰.

۲- البته امام زمان وکلای دیگری در مناطق مختلف مانند، کوفه، همدان، اهواز، قم، ری، آذربایجان، نیشابور و .. داشتند که به وسیلهٔ این چهار نفر (نوّاب اربعه) که در رأس سلسله مراتب وکلای امام قرار داشتند، امور مردم را به عرض حضرت می رساندند. (الغیبه شیخ طوسی ص ۲۲۵) و از سوی امام در مورد آنان توقیع هایی (در اصطلاح علمای شیعه به نامه ها و فرمانهایی که در زمان غیبت صغری از طرف امام به شیعیان رسیده است توقیع گفته می شود) صادر می شده است. نام تعدادی از وکلا که در موارد خاصی وکالت و نیابت داشته اند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه بن الیسع (الغیْبه ص ۲۵۸ - ۲۵۷) محمد بن ابراهیم بن مهزیار (اصول کافی، ج ۱ ص ۵۱۸) حاجز بن یزید، محمد بن صالح (اصول کافی ج ۱ ص ۵۱۲) ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، عمر اهوازی، ابومحمد و جنائی (اعلام الوری طبرسی ص ۴۴۴).

غیبت کبری امام زمان علیه السلام

شش روز پیش از وفات علی بن محمد سمری توقیعی شریف از طرف امام زمان علیه السلام صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد السمری اعظم الله اجرا اخوانک فیک فانک میت ما بینک و بین سته ایام فاجمع امرك و لا توصی الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبه التامه فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره و ذالك بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جوراً و سیأتی من شیعتی من یدعی المشاهده الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. (۱)

«ای علی بن محمد سمری خداوند برادران دینی تو را در مصیبت تو اجر عظیم دهد تو بعد از شش روز از دنیا می روی امر خود را جمع کن و آماده باش و به احدی وصیت برای نیابت نکن همانا غیبت کبری واقع گردید و مرا ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خداوند متعال و این ظهور بعد از این است که غیبت طول بکشد و دلها را قساوت گیرد و زمین پر از ظلم و ستم می شود و می آیند بعضی از شیعیان من که ادعای مشاهده مرا می نمایند آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی

۱- منتهی الامال به نقل از شیخ طوسی و شیخ صدوق.

ادعای مشاهده نماید او کذاب و افترا زننده است و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.» (۱)

علامهٔ طباطبائی در فواید گفته: امتناع دیدار در شأن خواص نیست - گر چه ظاهر رؤیت ممنوعیت را اقتضا دارد - چون اولاً اعتبار و تحقیق (در حکایتهای منقول) گواه بر دیدار خاصان با امام علیه السلام است و ثانیاً بعضی از اخبار بر رؤیت برخی از برگزیدگان با آن حضرت را دارد.

بدینسان آفتاب طلعت آن حجت الهی به طور کامل در پس پردهٔ غیبت قرار گرفت و دوران ارتباط مستقیم با آن حضرت به انجام رسید.

با وجود این، آن حضرت امام زمین و زمان است و حجت خدای گر چه شخص ایشان از ما نهان است، ولی حکمش بر ما عیان است امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمود:

اِن غابَ عَنِ النّاسِ شَخصُهُ فی حالِ هِدایَتِهِم، فَاِنَّ عِلمَهُ وَ آدابَهُ فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ مُثبَتَهٌ فَهُم بِها عامِلونَ.

«اگر جسم حجت خدای از دیدهٔ مردم در حال هدایتشان پنهان شود، دانش و آداب او در دلهای مؤمنان ثابت است و آنها را به کار می بندند.» (۲)

روشن است که دانش و آداب امام عصر علیه السلام، همان قرآن و سنت او و نیاکان پاک اوست. و اهل ایمان تکلیف دارند تا روز قیامت به قرآن و سنت عمل کنند و لحظه ای از این کار باز نمانند همانطوریکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَینِ کِتابَ اللهِ وَ عِترَتی اَهلَ بَیتی اِن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا وَ اِنَّهُما لَن

۱- بیان حضرت بر نفی رؤیت، مطلق دیدار نیست، بلکه رؤیتی است که در آن ادعای نیابت و رساندن اخبار از جانب حضرت علیه السلام به شیعیان باشد مانند سفیران چهارگانه که خبرها را از سوی حضرت به شیعیان می رساندند قرینه این توجیه هم صدر حدیث است که فرمود: به کسی به عنوان جانشینی وصیت مکن.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۲.

یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَی الحَوضَ.

«من دو چیز گران در میان شما به یادگار می نهم: کتاب خدای و عترتم که اهل بیت منند. اگر به این دو تمسک جوئید به گمراهی و ضلالت نیفتید و بدانید که آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه روز قیامت بر من وارد آیند.» (۱)

در زمان غیبت کبری مرم باید به علما و مجتهدین مراجعه کنند، چنانچه خود امام زمان علیه السلام در توقیعی در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب به محمد بن عثمان بن سعید عمروی می فرمود:

و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانّهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم

«در حوادثی که واقع می شود به راویان احادیث مراجعه کنید همانا آنها حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنها هستم.» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

فَامّا مَن کانَ مِنَ الفُقَهاءِ صائِناً لِنَفسِهِ. حافِظاً لِدینِهِ، مُخالِفاً لِهَواهُ مُطیعاً لِاَمرِ مولاه، فَلِلعَوا امِّ اَن یُقَلِّدوهَ وَ ذالِکَ لا یَکونُ الا بَعضَ فُقَهاء الشیعهِ لا جَمیعَهُم.

«و اما هر که از فقیهان، نفس خویش را نگه دارد و دین خود را حفظ کند و با خواسته های نفس خود مخالفت کند، و مطیع امر مولایش باشد. عوام را سزاوار است که از او تقلید کنند. و این شامل بعضی از فقیهان شیعه می باشد نه تمامی آنان» (۳)

۱- همانطور که قبلاً ذکر شده این حدیث شریف به طور متواتر از اهل تشیع و تسنن روایت شده. (ینابیع الموده، ص ۳۵ از کتابهای مشهور اهل تسنن.)

۲- الغیبه، تألیف شیخ طوسی، ص ۱۱۷. اعلام الوری، تألیف طبرسی، ص ۴۵۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۳- تفسیر الامام، ص ۳۰۰.

خصوصیات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

با استفاده از روایات فراوانی که از پیامبر و ائمهٔ اطهار علیهم السلام به ما رسیده است خصوصیات امام زمان علیه السلام چنین است:

۱- نور آن حضرت در میان انوار امامان مانند ستارهٔ درخشان در میان کواکب است.

۲- روز ولادت ان حضرت را به عرش بردند و از طرف خداوند خطاب شد مرحبا به تو ای بندهٔ من برای نصرت دین من و اظهار امر من و مهدی بندگان من.

۳- میان کنیه و اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت جمع شده است.

۴- وصایت به آن حضرت ختم شده است و همان گونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خاتم الانبیاء است حضرت مهدی علیه السلام خاتم الاوصیاء است.

۵- از روز ولادت به روح القدس سپرده شده و در عالم نور و فضای قدس تربیت شده و مجالست با ملاء اعلی و ارواح قدسیه دارد.

۶- برای ظهور آن حضرت آیات غریبه و علامات سماویه و ارضیه ظاهر می شود که برای هیچ حجتی نبوده است.

۷- مصحفی که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رحلت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جمع کرده و مخفی بود ظاهر می شود.

۸- ابر سفیدی همیشه بر سر آن حضرت دیده می شود.

۹- طول عمر و گردش شب و روز در مزاج و اعضاء و هیأت آن حضرت تأثیر نمی کند به طوری که هنگام ظهور به صورت یک مردی سی یا چهل ساله می باشد.

۱۰- زمین در هنگام ظهورش گنجها و ذخیره هایش را ظاهر می کند.

۱۱- عقلهای مردم به برکت وجود آن حضرت تکمیل می شود دست مبارکش را بر سر مردم می گذارد و کینه و حسد از دلهای مردم بیرون می رود و علم در دلهای مؤمنین جای می گیرد.

۱۲- ناراحتی و امراض و بلاها و ضعف از بدن یاران آن حضرت زائل می شود به طوریکه هر کدام قدرت چهل مرد را دارند.

۱۳- مردم به نور آن حضرت از نور آفتاب و ماه بی نیاز می شوند.

۱۴- رأیت و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد آن حضرت است.

۱۵- سلطنت و حکومت آن حضرت مشرق و مغرب را فرا می گیرد.

۱۶- تمام زمین پر از عدل و داد می شود.

۱۷- جمعی از مردگان زنده می شوند و در رکاب حضرت حاضر می شوند.

۱۸- احکام مخصوصه ای که تا عهد آن حضرت اجرا نشده بود اجراء می کند.

۱۹- تمام علوم را که بیست و هفت حرف است و تا آن زمان دو حرفش ظاهر شده منتشر و ظاهر می کند.

۲۰- باران و گیاه و درختان و میوه ها و دیگر نعمتهای زمین فراوان می شود.

۲۱- حضرت عیسی علیه السلام برای یاری حضرت از آسمان نزول می کند و پشت سر آن حضرت نماز می خواند.

۲۲- سلطنت جباران و دولت ظالمین دنیا به ظهور حضرت به پایان می رسد.

نقل شده است که امام صادق علیه السلام مکرر به این بیعت شعر مترنم بود

لکل اناس دوله یرقبونها***و دولتنا فی آخر الدهر یظهر

یعنی: برای همهٔ مردم در هر زمان دولتی است که به آن چشم داشته و انتظارش را دارند و دولت ما در آخر روزگار ظاهر خواهد شد. (۱)

اللهم عجل فرجه و اجعلنا من انصاره و اعوانه آمین

۱- خلاصه ای از خصوصیات به نقل محدث قمی در منتهی الامال.

چند حدیث

خالی نبودن زمین از حجت الهی

قال امیرالمؤمنین علیه السلام

لا تَخلُوا الاَرضُ مِن قائِمٍ بِحَجَّهٍ، اِمّا ظاهِرٌ مَشهُورٌ، وَ امّا خافٍ مَغمُورٌ لِئَلّا تَبطُلَ حُجَجُ الله وَ بَیِّناتُهُ

«زمین از برپا دارندهٔ حجت تهی نباشد، چه او آشکار باشد و مشهود و چه مخفی و پنهان. و این از آن روست که حجتها و بینات الهی باطل نشود.» (۱)

قال الصادق علیه السلام

لَو لَم یَکُن فِی الاَرضِ اِلّا اثنان لَکانَ اَحَدُهُما الحَجَّهَ وَ لَو ذَهَبَ اَحَدهّما بَقِی الحُجّه.

«اگر در زمین مگر دو تن نباشد یکی از آن دو حجت است. چنانچه یکی بمیرد، حجت باقی بماند.» (۲)

تحریم انکار مهدی علیه السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

مَن اَنکَرَ القائِمِ مِن وُلدی، فَقَد اَنکرَنی

«هر که قائم از فرزندانم را انکار کنند، مرا انکار کرده است.» (۳)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

القائمُ مِن وُلدی. اسمُهُ اِسمی وَ کُنیَتُهُ کُنیَتی و شمائلُهُ شمائِلی وَ سُنَّتُهُ سُنَّتی. یُقیمُ النّاسَ عَلی مِلَّتی وَ شَریعَتی. وَ یَدعُوهُم اِلی کِتابِ رَبّی عزوجل. مَن اطاعَهُ فَقَد اَطاعَنی وَ مَن عَصاهُ فَقَد عَصانی وَ مَن اَنکَرَهُ فی غَیبَتِهِ. فَقَد اَنکَرَنی.

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۲.

«قائم علیه السلام از فرزندان من است نامش نام من، و کنیه اش کنیه من، و شمائلش شمائل من، و سنتش سنت من می باشد. مردم را بر دین و روش من استوار می دارد و آنان را به کتاب پروردگار - عزوجل - فرا می خواند. هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده. هر که از او سرپیچی کند، از من سرپیچی کرده. و هر کس او را در زمان غیبتش انکار کند مرا انکار کرده است. (۱)

شباهت مهدی به پیامبران علیهم السلام

المهدیٌّ مِن وُلدی. اِسمُهُ اِسمی. وَ کُنیَتُهُ کُنیَتی. اَشبَهُ النّاسِ بی خَلقاً وَ خُلقاً. تَکون لَهُ غَیبَهٌ وَ حَیرَهٌ تَضِلُّ فیها الاُمَم. ثُمَّ یُقبِلُ کالشّهابِ الثّاقِبِ. یَملَأُ عَدلاً وَ قِسطاً کَما مُلِئَت جَوراً وَ ظُلماً.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم: «مهدی از فرزندان من است. نامش نام من است و کنیتش کنیت من او در خلقت و خوی شبیه ترین مردمان به من است. او را غیبت و حیرتی باشد که در آن امتان به گمراهی افتند. پس از آن، بسان شبهایی فروزان بیاید و زمین را از عدل و داد پر کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده بود. (۲)

قال الباقر علیه السلام

اِنَّ فی القائمِ مِن الِ محمد صلی الله علیه و آله و سلم شَبَهاً مِن خَمسَهِ مِنَ الرُّسُلِ: یونُس بنُ مَتی وَ یُوسفُ بن یعقوب و موسی و عیسی. و محمد صلوات الله علیهم فَاَمّا شَبَهُهُ مِن یوُنس بن متی، فَرجُوعُه مِن غَیبَتِهِ وَ هُوَ شابٌّ بَعدَ کِبرِ السِّنِّ.

وَ اَمّا شَبَهُهُ مِن یوُسُفَ بن یعقوبَ علیهما السلام. فَالغَیبَهُ مِن خاصَّتِهِ وَ عامَّتِهِ وَ اختِفاؤُهُ مِن اِخوَتِهِ وَ اِشکالُ اَمرِهِ عَلی اَبیهِ یَعقوب علیهما السلام مَعَ قُربِ المسافه بَینَهُ وَ بَینَ اَبیهِ وَ

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵.

اَهلِهِ وَ شیعَتِهِ وَ اَمّا شَبَهُهُ مِن موسی علیه السلام، فَدَوامُ خَوفِهِ وَ طولُ غَیبَتِهِ وَ خِفاءُ وِلادَتِهِ وَ تَعَبُ شیعَتِهِ مِن بَعدِهِ مِمّا لَقُوا مِنَ الاَذی وَ الهَوانِ اِلَی اَن اَذِنَ اللّهُ عزوجل فی ظُهوُرِهِ وَ نَصَرَهُ وَ اَیَّدَهُ عَلی عَدُوِّه. وَ اَمّا شَبَهُهُ مِن عیسی علیه السلام. فَاختِلافُ مَنِ اختلَفَ فیهِ حَتّی قالَتُ طائِفَهٌ مِنهُم: ما وُلِدَ وَ قالَت طائِفَهٌ: ماتَ وَ قالَت طائِفَهٌ: قُتِلَ وَ صُلِبَ.

وَ اَمّا شَبَهُهُ مِن جَدِّه المَصطَفی صلی الله علیه و آله فَخُروُجِهِ بِالسَّیفِ وَ قَتلُهُ اَعداءَ الله وَ اَعداءَ رَسوله صلی الله علیه و آله وَ الجَبّارینَ وَ الطَّواغیتَ

«به راستی در قائم از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شباهتی است به پنج تن از رسولان: یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اما شباهتی به یونس بن متی، بازگشت او از غیبت باشد در حالیکه با وجود من بسیار و کهنسالی، جوان باشد.

اما شباهتش به یوسف بن یعقوب علیه السلام پنهان زیستن از خاص و عام و مخفی شدن از برادران و پوشیده شدن امر او بر پدرش یعقوب باشد. و این در حالی بود که بین او و پدر و کسان و پیروانش فاصله نزدیکی بود.

اما شباهتش به موسی علیه السلام پیوستگی ترس، و دراز بودن غیبت و پنهان بودن تولد اوست و اینکه پیروانش پس از او از اذیت و خواری در رنج بودند تا اینکه سرانجام خدای عزوجل ظهورش را اذن داد و او را بر دشمنانش یاری و نصرت فرمود: و اما شباهتش به عیسی علیه السلام اختلاف کسانی است که دربارهٔ او اختلاف کردند. گروهی از ایشان گفتند: زاده نشده، و برخی گفتند مرده، و عده ای گفتند: کشته شد، و به صلیب آویخته گشت.

و اما شباهتش به نیای خویش مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم خروج او با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول صلی الله علیه و اله و سلم و جباران و سرکشان است». (1)

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

انتظار ظهور مهدی علیه السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

اَفضَلُ العِبادَهِ اِنتِظارُ الفَرَجِ.

«برترین عبادت انتظار فرج است». (۱)

قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

اِنتِظِروا الفَرَجَ وَ لا تَیأَسُوا مِن روُحِ اللهِ. فَاِنَّ اَحَبَّ الاَعمالِ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ اِنتِظارِ الفَرَجِ مادامَ عَلَیهِ العَبدِ المُؤمِنٌ.

«منتظر فرج و گشایش باشید و از رحمت الهی نومید نشوید. چه محبوبترین اعمال نزد خدای عزوجل انتظار فرج است، هنگامیکه بندهٔ با ایمان بر آن مداومت ورزد.» (۲)

قال الکاظم علیه السلام:

طُوبی لِشیعَتِنا المُتَمسِّکینَ بِحَبلِنا فی غَیبَهِ قائِمنا الثّابِتینَ عَلی مُوالاتِنا وَ البَرائَهِ مِن اَعدائِنا اوُلئِکَ مِنّا وَ نَحنُ مِنهُم قَد رَضوا بِنا اَئِمَّهَ وَ رَضینا بِهِم شیعَهً. فطوبی لَهُم! ثُمَّ طُوبی لَهُم! هُم وَ اللهِ مَعَنا فی دَرَجَتِنا یَومَ القِیامَهِ.

«خوشا به حال آن شیعیان ما که در غیبت قائم ما به ریسمان ما تمسک جویند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما پایدار باشند. آنان از ما هستند و ما از آنان. آنان به امامت ما خوشنودند و ما نیز از تشیع آنان، خوشا به حال آنان! خوشا به حال آنان! سوگند به خدا که آنان در روز قیامت با ما، در درجات ما باشند. (۳)

رمز غیبت امام زمان علیه السلام و طول عمر مبارکشان

همهٔ اسرار غیبت بر ما روشن نیست اما توجه به روایات، در زمینهٔ علل و اسباب غیبت، روی دو موضوع بیشتر تکیه شده است:

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲- الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱. کفایه الاثر، ص ۲۶۵و ۲۶۶.

۱- آزمایش مردم

یکی از سنتهای ثابت الهی، آزمایش بندگان و انتخاب صالحان و گزینش پاکان است. صحنهٔ زندگی همواره صحنهٔ آزمایش است تا بندگان از این راه در پرتو ایمان و صبر و تسلیم خویش در پیروی از اوامر خداوند، تربیت یافته و به کمال برسند و استعداد نهفتهٔ آنان شکوفا گردد.

در اثر غیبت حضرت مهدی علیه السلام، مردم آزمایش می شوند: گروهی که ایمان استواری ندارند، باطنشان ظاهر می شود و دستخوش شک و تردید می گردند و کسانیکه ایمان در اعماق قلبشان ریشه دوانده است، به سبب انتظار ظهور آن حضرت و ایستادگی در برابر شدائد، پخته تر و شایسته تر می گردند و به درجات بلندی از اجر و پاداش الهی نائل می گردند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«هنگامیکه پنجمین فرزندم غائب شده، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او ناگزیر غیبتی خواهد داشت، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیدهٔ خویش بر می گردند. خداوند به وسیلهٔ غیبت بندگان خویش را آزمایش می کند...» (۱)

از سخنان پیشوایان اسلام بر می آید که آزمایش به وسیلهٔ غیبت حضرت مهدی علیه السلام از سخترین آزمایشهای الهی است. (۲) و این سخن از دو جهت است:

۱- از جهت اصل غیبت، که چون بسیار طولانی می شود بسیاری از مردم دستخوش شک و تردید می گردند. برخی در اصل تولد و برخی دیگر در دوام عمر آن حضرت شک می کنند و جز افراد آزموده و مخلص و دارای شناخت عمیق، کسی بر ایمان و امامت آن حضرت باقی نمی ماند.

۱- الغیبه، شیخ طوسی ص ۲۰۴، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲- الغیبه، ص ۲۰۳، ص ۲۰۷.

۲- از نظر سختیها و فشارها و پیشامدهای ناگوار که در دوران غیبت رخ می دهد و مردم را دگرگون می سازد، به طوری که حفظ ایمان و استقامت در دین، کاری سخت و دشوار می گردد و ایمان مردم در معرض مخاطرات شدید قرار می گیرد.

۲- حفظ جان امام

خداوند به وسیلهٔ غیبت، امام دوازدهم را از قتل حفظ کرده است، زیرا اگر آن حضرت از همان آغاز زندگی در میان مردم ظاهر می شد، او را می کشتند. بر این اساس اگر پیش از موعد مناسب ظاهر شود، باز جان او به خاطر می افتد و به انجام مأموریت الهی و اهداف بلند اصلاحی خود موفق نمی گردد.

«زراره» یکی از یاران امام صادق می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«امام منتظر، پیش از قیام خویش مدتی از چشمها غایب خواهد شد. عرض کردم: چرا؟ فرمود: بر جان خویش بیمناک خواهد بود. (۱)

مسألهٔ طول عمر امام دوازدهم علیه السلام

هر که به معجزات و خرق عادات معتقد باشد، پذیرش مسأله طول عمر امام دوازدهم علیه السلام بر او آسان خواهد بود، زیرا چیزی که عادتاً محال است، تحقیق آن از راههای غیر ممکن است. مانند سایر معجزات که عادتاً محال هستند ولی از راههای غیر عادی تحقیق پیدا کرده اند، زیرا دلیلی نداریم بر اینکه علتها و سببها تنها علت و سبب عادی هستند که ما با آنها الفت داریم چه اینکه علت و سبب غیر عادی هم ممکن است و ما نمی توانیم آن را تشخیص دهیم.

علامهٔ طباطبائی (ره) گفته است:

۱- اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۳۷.

«هر کس به اخباری که دربارهٔ امام غائب، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر امامان اهل بیت علیهم السلام وارد شده، مراجعه نماید خواهد دید که نوع زندگی امام غائب را به طُرُق خرق عادت معرفی می کنند. البته خرق عادت غیر از محال است. و از راه علم هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد، زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند تنها همانها هستند که ما آنها را دیده ایم و می شناسیم و دیگر اسبابی که از آنها خبر نداریم یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم یا نفهمیده ایم وجود ندارند. از این روی، ممکن است در فردی یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمر بسیار طولانی، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین کند. اینجاست که جهان پزشکی تا کنون از کشف راهی برای عمرهای بسیار طولانی ناامید ومأیوس نشده است.» (۱)

ولی پوشیده نماند که مأیوس نبودن علم پزشکی از طولانی کردن عمر انسان، عمر امام دوازدهم را از خرق عادت بودن خارج نمی کند. بنابراین طول عمر امام زمان علیه السلام معجزه ای است که پیامبر و امامان به طور متواتر از آن خبر داده اند و پیروان حضرت هم بر ایمان به چنین عمری اتفاق دارند، مانند بقیهٔ معجزات که ایمان به آنها لازم و ضروری است.

مهدی علیه السلام در منابع اهل سنت

اعتقاد به مهدویت و ظهور او، اختصاص به مذهب تشیع ندارد، بلکه محدثان بزرگ اهل سنت نیز احادیث مربوط به آن حضرت را از طریق گروه بسیاری از صحابه و تابعین در کتابهای خویش نقل کرده اند، به طوری که گذشته از کتاب شیعه کتب و آثار دیگر مذهب اسلامی (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) نیز از روایات نبوی که دربارهٔ مهدی علیه السلام

۱- شیعه در اسلام، ص ۱۹۸.

و ظهور او رسیده سرشار است.

براساس پژوهش برخی از محقق بزرگ، محدثان اهل سنت احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از ۳۳ نفر از صحابهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در کتب خود نقل کرده اند. (۱)

تعداد ۱۰۶ نفر از مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، اخبار ظهور امام غایب را در کتابهای خود آورده اند، (۲) و ۳۲ نفر از آنان مستقلاً دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام کتاب نوشته اند، (۳) «مسند احمد حنبل» (متوفای ۲۴۱ هجری) و «صحیح بخاری» (متوفای ۲۵۶ هجری) از جمله کتب مشهور اهل سنت است که قبل از تولد امام قائم - عجل الله تعالی فرجه - نوشته شده و احادیث مربوط به آن حضرت در آنها نقل شده است. (۴)

احادیث نبوی پیرامون حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و صفات و علائم ایشان در کتابها و منابع قدیم اهل سنت به قدری زیاد است که دانشمندان علم حدیث و حافظان اهل تسنن، احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را «متواتر» دانسته اند.

بر اساس یک بررسی اجمالی، تعداد ۱۷ نفر از دانشمندان بزرگ اهل سنت، به «متواتر» بودن احادیث مهدی در کتابهای خود، تصریح کرده اند. (۵)

علامهٔ شوکانی در اثبات تواتر این روایات، کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجّال و المسیح» تألیف کرده است. (۶)

به عنوان نمونه، سخنان چند تن از مشاهیر علمای سنی را در این زمینه از نظر

۱- نوید امن و امان تألیف لطف الله صافی، ص ۹۱ و ۹۲.

۲- همان مدرک، ص ۹۲ - ۹۵.

۳- همان مدرک، ص ۹۵ - ۹۹.

۴- صحیح بخاری، ج ۴، باب ۹۴۵ (نزول عیسی بن مریم)، ص ۶۴۳ و مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۸۴ - ۹۹ و ۴۴۸ و ج ۳، ص ۲۷ - ۳۷ و سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۳۶۶ - ۱۳۶۷.

۵- نوید امن و امان، ص ۹۰ - ۹۱.

۶- نوید امن و امان، ص ۹۱.

خوانندگان محترم می گذرانیم:

۱- «شوکانی» در کتاب یاد شده، پس از نقل احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام می گوید: همهٔ احادیثی که آوردیم، به حدّ تواتر می رسد، چنانکه بر مطلعان پوشیده نیست. بنابراین با توجه به همهٔ احادیثی که نقل کردیم، مسلم شد که احادیث منقول دربارهٔ مهدی منتظر، متواتر است ... آنچه گفته شد برای کسانی که ذره ای ایمان و اندکی انصاف دارند، کافی به نظر می رسد. (۱)

۲- حافظ ابوعبدالله گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ه ق) در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» (باب ۱۱) می گوید:

«احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ مهدی، به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است.» (۲)

۳- حافظ مشهور «ابن حجر عسقلانی شافعی» (متوفای ۸۵۲ - ه ق) در کتاب «فتح الباری» که در شرح «صحیح بخاری» نوشته است، می گوید: «احادیث متواتری وجود دارد حاکی از اینکه: مهدی، از این امت است و عیسی علیه السلام، از آسمان فرود آمده و پشت سر وی نماز خواهد گذارد.» (۳)

۴- «مؤمن شبلنجی» می نویسد:

«اخبار متواتر که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که نشان می دهد مهدی علیه السلام از خاندان اوست و او زمین را پر از عدل و داد می کند.» (۴)

۵- «شیخ محمد صبّان» می نویسد:

۱- نقل از غایه المأمول فی شرح التاج الجامع للأصول، تألیف شیخ منصور علی ناصف، ج ۵، ص ۳۲۷.

۲- منتخب الاثر، ص ۵.

۳- فتح الباری، به شرح صحیح بخاری، ج ۶، ص ۴۹۳ - ۴۹۴.

۴- نور الابصار، ص ۱۷۱.

«اخبار متواتری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد مبنی بر اینکه مهدی (سرانجام) قیام می کند و اینکه او از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...» (۱)

۶- «شیخ منصور علی ناصف» از علمای بزرگ و معاصر «الزهر» و مؤلف کتاب «التّاج الجامع الاصول» می نویسد:

«در میان دانشمندان گذشته و امروز مشهور است که در آخر الزمان به حتم و یقین مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نام او مهدی علیه السلام است، ظهور خواهد کرد. او بر همهٔ کشورهای اسلامی تسلط خواهد یافت. مسلمانان، همه پیرو او خواهند شد، او در میان آنان به عدالت رفتار می کند، و دین را قوّت می بخشد. آنگاه دجّال پیدا می شود، عیسای مسیح از آسمان فرود می آید و دجال را می کشد یا با مهدی علیه السلام در کشتن دجّال همکاری می کند.

سخنان و احادیث پیامبر را دربارهٔ مهدی علیه السلام، جماعتی از نیکان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند، محدثان بزرگی مانند: ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزّاز، امام حنبل و حاکم نیشابوری آن احادیث را در کتابهای خود نقل کرده اند.» (۲)

«ابن ابی الحدید یکی از متتبع ترین علمای اهل سنت، در این زمینه می نویسد: «تمامی فرق اسلامی، اتفاق نظر دارند که عمر دنیا و تکلیف پایان نمی پذیرد مگر پس از ظهور مهدی». (۳)

بیانیهٔ رابطه العالم الاسلامی

این بخش را با نقل بیانیّهٔ رسمی «رابطه العالم الاسلامی» که از بزرگترین مراکز وهابیّت

۱- اسعاف الراغبین در حاشیهٔ نور الابصار، ص ۱۴۰.

۲- التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۱۰.

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

بوده و مقرّ آن در مکه است، به عنوان یک سند زنده بر اعتقاد عموم مسلمانان به موضوع مهدویّت به پایان می بریم.

یکی از جهات اهمیت این بیانیه این است که نشان می دهد: تندروترین گروهها در ضدیّت با شیعه - یعنی وهّابیون - نیز این موضوع را پذیرفته اند، نه تنها پذیرفته اید بلکه به طور جدّی از آن دفاع می کنند و آنرا از عقاید قطعی و مسلم اسلامی می شمارند و این، به خاطر کثرت دلائل و اسناد این موضوع است. به علاوه این مرکز، به عنوان یک مرکز جهانی و روابط بین ملل اسلامی فعالیت می کند.

در هر صورت در سال ۱۹۷۶ م شخصی به نام «ابومحمد» از کشور «کنیا» سؤالی دربارهٔ ظهور مهدی منتظر از «رابطه العالم الاسلامی» کرده است. دبیر کل این مرکز در پاسخی که برای او فرستاده، ضمن یادآوری این نکته که «ابن تیمیه» (مؤسس مذهب وهابیّت) نیز احادیث مربوط به مهدی را پذیرفته، متن رسالهٔ کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف کنونی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند، برای او ارسال داشته است. در این رسال پس از ذکر نام حضرت مهدی و محل ظهور او یعنی مکه چنین آمده است:

«... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیلهٔ او (مهدی) جهان را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر صلی لله علیه و آله و سلم در کتب صحاح از آنها خبر داده است. احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند از جمله: عثمان بن عفان، علی بن ابیطالب، طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ثوبان، قره بن ایاس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیقه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابوامامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمران بن حصین و ام سلمه سپس اضافه می کند:

هم احادیث یاد شده در بالا که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و هم گواهی صحابه که در

اینجا حکم حدیث است، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعم از سنن و معاجم و مسانید آمده است از جمله:

سنن: ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، ابن عمر الدانی، مسانید: أبی بعلی، بزّاز، صحیح حاکم، معاجم: طبرانی و رویانی و دار قطنی و ابونعیم در کتاب «اخبار المهدی» و خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» و غیر اینها. بعد اضافه می کند:

بعضی از دانشمندان اسلامی کتاب خاصی در این زمینه تألیف کرده اند. از جمله:

ابونعیم: کتاب «اخبار المهدی»، ابن حجر هیتمی: «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی: «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح»، ادریس عراقی مغربی، «المهدی»، ابوالعباس بن عبدالمؤمن مغربی: «الوهم المکنون فی الرّد علی ابن خلدون».

آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، رئیس دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شمارهٔ مجلهٔ دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عده ای از بزرگان و دانشمندان اسلام، از قدیم و جدید، در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث رسیده در زمینهٔ مهدی در حدّ «متواتر» است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست). از جمله:

سخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمد بن احمد سفاوینی در کتاب «فتح المغیث» محمد بن احمد سفاوینی در کتاب «شرح العقیده» ابوالحسن ابری در «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در فتاوایش، سیوطی در «الحاوی» ادریس عراقی مغربی در کتابی پیرامون «مهدی» تألیف کرده، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر...»، محمد بن جعفر کتانی در کتاب «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر» و ابوالعباس بن عبدالمؤمن در کتاب «الوهم المکنون...».

در پایان پایانیه می نویسد:

تنها ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با احادیث بی اساس و مجعولی به این مضمون که «مهدی جز عیسی نیست» مورد ایراد قرار دهد، ولی پیشوایان و دانشمندان بزرگ اسلام، گفتار او را رد کرده اند، بخصوص «ابن عبدالمؤمن» که در ردّ گفتار او کتاب ویژه ای نوشته است که از سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته است.

حافظان احادیث و محدثان نیز تصحیح کرده اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آن قطعاً «متواتر» و صحیح می باشد.

بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب بوده و جزء عقاید اهل سنت و جماعت است و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعتگزار، آن را انکار نمی کنند.»

مدیر ادارهٔ مجمع فقهی اسلامی محمد منتصر کنانی

متن کامل عربی این بیانیه در کتاب: «مهدی انقلابی بزرگ» از صفحهٔ ۱۵۱ تا ۱۵۵ نقل شده است.

چند حدیث در باب مهدویت (از منابع تسنن و تشیع)

بشارت به مهدی علیه السلام (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اَبشری یا فاطمَهُ فَاِنَّ المَهدِیَّ مِنکَ

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بشارت باد تو را ای فاطمه که مهدی از تو است.» (۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اَبَشِّروا بِالمهدیِّ رَجُلٌ مِن قُریشٍ مِن عِترَتی یَخرُجُ فی اِختِلافِ مِنَ النّاسِ وَ زِلزالِ فَیَملأ الاَرضَ قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَت ظُلماً وَ جَوراً

فرمودند: «شما را بشارت باد به مهدی، مردی قریشی از خاندان من در روزگاری که مردم گرفتار اختلاف و تزلزل هستند سر بر می دارد و زمین را همچنان که پر از جور و

۱- احادیث فوق از منابع اهل تسنن می باشد کنز العمال: ج ۱۴، ص ۲۵۸ و ص ۲۶۱.

۲- کنز العمال، حدیث ۳۴۲۸.

ستم شده از عدل و داد آکنده می سازد». (۱)

عنه صلی الله علیه و آله و سلم المَهدِیُّ رَجَلٌ مِن وُلدی وَجهُهُ کَالکَوکَبِ الدُّرّیِّ

فرمودند: «مهدی مردی از فرزندان من است که چهره اش چون ستارهٔ تابان است». (۲)

الامام علی علیه السلام: المهدیُّ رَجُلٌ مِنّا مِن وَلدِ فاطِمهَ

امام علی فرمودند: «مهدی مردی است از ما از نسل فاطمه» (۳)

قیامت برپا نشود تا مهدی علیه السلام ظهور کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا تَقومُ السّاعَهُ حَتّی تَمتَلِیء الاَرضُ ظُلماً وَ عُدواناً ثُمَّ یَخرُجُ رَجُلٌ مِن عِترَتی فَیَملَؤُها قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَت ظُلماً وَ عُدواناً

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قیامت برپا نشود تا زمانیکه زمین از ستم و دشمنی آکنده شود، آنگاه مردی از خاندان من قیام کند و زمین را همچنان که از ظلم و جور آکنده شده، از عدل و داد پر کند.» (۴)

عنه صلی الله علیه و آله و سلم: لا تقوم الساعه حتی یلی رجل من اهل بیتی یواطیء اسمه اسمی

فرمودند: «قیامت برپا نشود تا زمانی که مردی از خاندان من که همنام من است، حکومت را به دست گیرد.» (۵)

مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، زمین را از داد پر می کند

عنه صلی الله علیه و آله و سلم: لَو لَم یَبقَ مِنَ الدَّهرِ اِلا یَومَ لَبَعَثَ اللهُ رَجُلاً مِن اَهلِ بَیتی یَملَؤُها عَدلاً کَما مُلِئَت جَوراً

۱- کنز العمال، ح ۳۸۶۵۳.

۲- کنز العمال، ح ۳۸۶۶۶.

۳- کنز العمال، ۳۹۶۷۵.

۴- کنزالعمال، ح ۳۸۶۹۱.

۵- کنزالعمال، ۳۸۶۹۲.

فرمودند: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد خداوند مردی از خاندان مرا بر می انگیزد که دنیا را پر از عدل می کند همچنان که پر از ستم شده باشد.» (۱)

عنه صلی الله علیه و آله و سلم: سَیکُون بَعدی خُلَفاءُ وَ مِن بَعدِ الخُلَفاءِ اُمَراءُ وَ مِن بَعدِ الاُمَراءِ مُلوکٌ وَ مِن بَعدِ المُلُوکِ جَبابِرَهٌ ثُمَّ یَخرُجُ مِن اَهلِ بَیتی یَملَأُ الاَرضَ عَدلاً کَما مُلِئَت جَوراً

فرمودند: «بعد از من خلفائی خواهند بود و بعد از خلفا امیرانی و بعد از امیران شاهانی و بعد از شاهان عده ای جبار سپس مردی از خاندان من سر بر می دارد و زمین را از عدالت می آکند همچنان که از ستم آکنده شده است.» (۲)

عنه صلی الله علیه و آله و سلم: لَو لَم یَبقَ مِنَ الدُّنیا اِلّا لَیلَهٌ لَمَلَکَ فیها رَجُلٌ مِن اَهلِ بَیتی

فرمودند: «اگر از عمر دنیا جز یک شب نمانده باشد، در همان یک شب مردی از خاندان من حکومت خواهد کرد.» (۳)

همنامی مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

عنه صلی الله علیه و آله و سلم لا تَذهَبُ الدُّنیا وَ لا تَنقَضی حَتّی یَملِکَ رَجُلٌ مِن اَهلِ بَیتی یُواطِیء اِسمُهُ اِسمی فرمودند: «دنیا از میان نرود و به سر نیاید تا مردی از خاندان من که همنام من است، حکومت را به دست گیرد.» (۴)

عنه صلی لله علیه و آله و سلم: یَلی رَجُلٌ مِن اَهلِ بَیتی یُواطِیء اِسمُهُ اسمی لَو لَم یَبقَ مِنَ الدُّنیا الا یَومٌ لَطَولَ اللهُ ذالِکَ الیَوم حَتّی یَلی.

فرمودند: «مردی از خاندان من حکومت خواهند کرد که نامش با نام من یکی است. اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد خداوند آن روز را دراز گرداند تا او حکومت را به دست گیرد.» (۵)

۱- کنزالعمال، حدیث ۳۸۶۷۵.

۲- کنزالعمال، ۳۸۶۶۷.

۳- کنزالعمال، ۳۸۶۸۳.

۴- کنزالعمال، ۳۸۶۵۵.

۵- کنزالعمال، حدیث ۳۸۶۶۱.

ظهور مهدی علیه السلام

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اِنَّ فی اُمَّتی المَهدیَّ یَخرُجُ یَعیشُ خَمساً اَو سَبعاً اَو تِسعاً فَیُجیءُ اِلَیهِ الرَّجُلُ فَتَقُولُ: یا مَهدِیُّ اَعطِنی اَعطِنی فَیُجیء لَهُ ثَوبَهُ مَا استَطاعَ اَن یَحمِلَهُ

فرمودند: «در میان امت من مهدی قیام می کند و پنج، هفت، و یا نه سال زندگی می کند مرد نزدش می آید و می گوید: ای مهدی به من عطا کن، به من عطا کن و آن حضرت لباسش را تا جایی که بتواند از مال پر می کند.» (۱)

عنه صلی الله علیه و آله و سلم: یَکوُنُ فی آخِرِ الزَّمانِ خَلیفَه یُقسِمُ المالَ وَ لا یُعَدُّهُ

فرمودند: «در آخر الزمان خلیفه ای خواهد آمد که مال را بی شمار تقسیم می کند.» (۲)

عنه صلی الله علیه و آله و سلم: فَیَملَوها عَدلاً وَ قِسطاً کَما مُلِئت جَوراً وَ ظُلماً فَلا تَمنَعُ السَّماء شَیئاً مِن قِطرِها وَ لا الاَرضُ شَیئاً مِن نَباتِها

فرمودند: او (مهدی علیه السلام) زمین را، همچنان که پر از ستم و بیداد شده، از عدل و داد می آکند، آسمان از فرو ریختن نزولاتش هیچ دریغ نمی ورزد و زمین را رویاندن گیاهانش.» (۳)

فرمودند: «در میان واپسین امتم مهدی ظهور می کند خداوند به او باران عطا می کند، زمین گناهانش را می رویاند، مال را تمام و کمال می دهد، دامها و چهارپایان زیاد می شوند و امت سربلند و بزرگ می شود.» (۴)

۱- کنزالعمال، ۳۸۶۵۴.

۲- کنز العمال، ۳۸۶۶۰.

۳- کنزالعمال، ۳۸۶۶۹.

۴- کنزالعمال، ۳۸۷۰۰.

چند حدیث دیگر (۱)

دو غیبت امام قائم علیه السلام

الامام باقر علیه السلام: اِنَّ لِلقائِمِ غَیبَتَینِ یُقالُ لَهُ فی اِحداهُما: هَلَکَ، وَ لا یَدری فی اَیِّ وادٍ سَلَکَ!

امام باقر علیه السلام فرمودند: «همانا قائم علیه السلام را دو غیبت است: یکی از آنها (از بس طولانی است) گفته می شود که مرده است و معلوم نیست در کجا به سر می برد.» (۲)

الامام الصادق علیه السلام: اِنَّ لِصاحِبِ هذَا الامرِ غَیبَتَینِ: اِحداهُما تَطُولُ حَتّی یَقُولَ بَعضُهُم: ماتَ وَ یَقولَ بَعضُهُم: قُتِلَ وَ یَقولَ بَعضُهُم: ذَهَبَ حَتّی لا یَبقی عَلی اَمرِهِ مِن اَصحابِهِ اِلّاَنفَرٌ یَسیرٌ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «صاحب این امر (امامت) را دو غیبت است: یکی از آنها چندان به درازا می کشد که بعضی می گویند مرده است، بعضی می گویند کشته شده است و بعض می گویند رفته است (و بر نمی گردد) تنها گروهی اندک از یارانش بر عقیدهٔ خود دربارهٔ او پابرجا می مانند.» (۳)

دشوار بودن دینداری در زمان غیبت امام علیه السلام

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لِاَصحابِهِ: اِنَّکُم اَصحابی وَ اِخوانی قَومٌ فی آخِرِ الزَّمان آمَنوا وَ لَم یَرونی ... لِاَحَدُهُم اَشَدُّ بَقِّیهً عَلی دینِهِ مِن خَرطِ القَتادِ فی اللَّیلَهِ الظَّلماءِ اَو کَالقابِضِ عَلی حَمرِ الغَضا اُولئکَ مَصابیحُ الدُّجی یُنجیهِمُ اللهُ مِن کُلِّ فِتنَهٍ غَبراء مُظلِمَهٍ

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به اصحابش: «شما اصحاب من هستید و برادران من مردمانی هستند در آخر الزمان که مرا ندیده اند، اما ایمان آورده اند ... برای هر کدامشان پایداری در دین از به دست خرد کردن خار مغیلان در شب تیره سخت تر است یا همچون کسی

۱- بر گرفته از منابع شیعه.

۲- الغیبه النعمانی، ص ۱۷۳.

۳- بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۵۳.

است که اخگر شوره گز را در کف نگه دارد. اینـان چراغهای تابان در دل تاریکی انـد. خداونـد آنان را از هر فتنه غبارآلود و شبگون نجات می بخشد.» (۱)

الامام الصادق علیه السلام: اِنَّ لِصاحِبِ هذَا الاَمرِ غَیبَهً المُتَمَسّکُ فیها بِدینِهِ کَالخارِطِ لِشَوکِ القِتادِ بِیَدِهِ ثُمَّ اَطرِقَ مَلِیّاً ثُمَّ قالَ: اِنَّ لِصاحِبِ هذَا الاَمرِ غَیبَهً فَلیَتَّقِ اللّه عَبدٌ وَ لِیَتَمَسَّکَ بدینِهِ.

امام صادق علیه السـلام فرمودند: «صاحب این امر (امامت) غیبتی دارد که در آن روزگار دینداری همانند کسـی است که خار مغیلان را با دست خویش خرد کنـد. امام سپس، اندکی خاموش ماند و آنگاه فرمود: صاحب این امر را غیبتی است، پس باید که بنده از خدا بترسد و به دین خویش چنگ آویزد.» (۲)

الامام زین العابدین علیه السلام: مَن ثَبَتَ عَلی وِلایَتِنا فی غَیبهِ قائمنا اعطاهُ اللّهُ اَجرَ اَلفِ شَهیدٍ مِثلِ شُهَداءِ بَدرٍ و اُحُدٍ.

امام سـجاد علیه السـلام فرمودند: «هر که در روزگار غیبت قائم ما، بر ولایت ما اسـتوار ماند خداوند پاداش هزار شهید به مانند شهیدان بدر و احد، وی را عطا می فرماید.» (۳)

انتظار فرج

الامام علی علیه السلام: انتظروا الفَرَجَ وَ لا تَیأسوا مِن رَوحِ اللهِ فَاِنَّ اَحَبَّ الاَعمالَ اِلَی اللهِ عَزّوجلّ انتظارُ الفَرَجِ

امـام علی علیه السـلام فرمودنـد: «در انتظـار فرج و گشایش باشـید و از رحمت خـدا نومیـد مشویـد، زیرا محبوبترین کارها نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است.» (۴)

الامام زین العابدین علیه السلام: اِنتظارُ الفَرَجِ من اعظَمِ الفَرَجِ

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

۲- الغیبه النعمانی، ص ۱۶۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۲۵.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «انتظار فرج خود از بزرگترین گشایش هاست.» (۱)

الامام الکاظم علیه السلام: اِنتِظارُ الفَرَجِ مِنَ الفَرَجِ.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «انتظار فرج نشانهٔ فرج و گشایش است.» (۲)

الامام صادق علیه السلام: مِن دینِ الاَئِمَّهِ الوَرَعُ وَ العِفَّهُ وَ الصَّلاحُ ... وَ اِنتِظارُ الفَرَجِ بِالصَّبرِ

امام صادق علیه السلام فرمودند: «پارسایی و پاکدامنی و درستی ... و صبورانه در انتظار فرج بودن جزء دین امامان است». (۳)

انتظار فرج برترین عبادت است

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اَفضَلُ اَعمالِ اُمَّتی اِنتِظارِ فَرَجِ اللهِ عَزّوجلّ

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «برترین کارهای امت من انتظار فرج و گشایش خداوند است.» (۴)

الامام علی علیه السلام: اَفضَلُ عِبادَهِ المُؤمِن انتظارُ فَرَجِ اللهِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: «بهترین عبادت مؤمن انتظار کشیدن فرج خداوند است.» (۵)

مقام کسی که چشم به راه مهدی علیه السلام است

الامام صادق علیه السلام: اَلمُنتَظِرُ لِلثانیَ عَشَرَ کَالشّاهِرِ سَیفِهِ بَینَ یَدَیَ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم یَذُبَّ عَنهُ

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که منتظر و چشم به راه دوازدهمین (امام) باشد مانند کسی است که با شمشیر آخته از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع می کند.» (۶)

عنه: مَن ماتَ مُنتَظِراً لِهذَا الاَمرِ کانَ کَمَن مَعَ القائِمِ فی فسطاطِهِ لا بَل کانَ بِمَنزِلَهِ

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲- دعوات راوندی: ص ۴۱.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۵- محاسن، ج ۱، ص ۴۵۳.

۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

الضّارِبِ بَینَ یَدَیَ رَسولِ الله صلی الله علیه و آله و سلم بِالسَّیفِ.

فرمودنـد: «هر که در انتظار این امر (ظهور قائم) بمیرد همچون کسـی است که با قائم در خیمـهٔ او باشد، نه بلکه به مانند کسـی است که در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زند.» (۱)

بهره گیری مردم از امام در زمان غیبت

رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم: وَ قَد سُـئِلَ هَل یَنتَفِعُ الشّـیعَهُ بِالقائِمِ صلی الله علیه و آله و سلم فی غَیبَتِهِ؟ اِی وَالَّذی بَعَثَنی بِالنُّبُوَّهِ اِنَّهُم لَینتَفِعُونَ بِهِ وَ یَستَضیئونَ بنورِ وِلایتِهِ فی غَیبَتِهِ کَانتِفاعِ النّاسِ بِالشَّمسِ وَ اِن جَلَّلها السَّحابُ

رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در پاسخ به این سؤال که: آیا شیعه در زمان غیبت قائم علیه السلام از وجود او بهره مند می شود؟ فرمودنـد: «آری، سوگنـد، به آن که مرا به پیامبری برانگیخت از وجود او بهره مند می شوند و در روزگار غیبتش از نور ولایت او پرتو می گیرند همچنان که مردم از خورشید نهان در پس ابر، بهره مند می شوند.» (۲)

سُلیمـانُ بنُ مهرانِ الاَـعمَشِ عَن الامام الصادق علیه السـلام لا تَخلوا (الارضُ) اِلی اَن تَقومَ السّاعَهُ مِن حُجَهِ لِله فیها وَ لَو لا ذالِکَ لَم یُعبَدِ الله

قـال سـلیمانُ: فَقُلتُ الصّـادِقِ علیه السـلام فَکَیفَ یَنتَفِعُ النّاسُ بِـالحُجَّهِ الغـائب المَسـتورِ؟ قـال: کَمـا یَنتَفِعُونَ بِـالشَّمسِ اِذا سَتَرَها السَّحابُ.

«سـلیمان بن مهران اعمش از امام صادق علیه السـلام: تا قیامت، زمین از حجت خـدا خالی نمی مانـد و اگر چنین نبود خـداوند پرسـتش نمی شد. سـلیمان می گوید: به حضـرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردم چگونه از حجت غائب پنهان بهره مند می شوند؟ فرمود: همچنان که از خورشید پس ابر بهره مند می شوند.: (۳)

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

۳- امالی شیخ صدوق، ص ۱۵۷.

الامـام المهـدی علیه السـلام: اَمّا وَجهُ الاِنتِفـاعِ بی فی غَیبَتی فَکَالانتِفاعِ بِالشَّمسِ اِذا غَیَبَها عَنِ الاَبصارِ السَّحابُ وَ انّی لَامانٌ لِاهلِ الاَرضِ کَما اَنَّ النُّجُومَ اَمانٌ لِاَهلِ السَّماء

امام مهـدی علیه السـلام فرمودنـد: «چگونه بهره منـد شـدن از من در روزگار غیبتم، همچون بهره مند شدن از خورشـید است، آنگاه که در پس ابر از دیدگان پنهان شود من مایهٔ امنیت زمینیانم همچنان که ستارگان مایهٔ امنیت آسمانیان هستند.» (۱)

پاسخ به چند پرسش در باب مهدویت

در سایر ادیان و کتب آسمانی از مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه یاد شده است؟

پاسخ: با تحقیق و جسـتجو در کتب ادیان و مذاهب آسـمانی، به این نتیجهٔ قطعی و مسـلم می رسـیم که اعتقاد به مهدی موعود اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه سایر ادیان و مذاهب نیز در این عقیده با مسلمین شریک می باشند:

۱- منـابع زردشت: در «زنـده» که کتـاب مـذهبی زردشتیان است، دربارهٔ انقراض اشـرار و وراثت صالحان آمـده است: «لشـکر اهریمنـان بـا ایزدان، دائم در روی خاکـدان، محـاربه و کشـمکش دارنـد و دائماً پیروزی بـا اهریمنان باشـد اما نه به طوری که ایزدان را محو و منقرض سازنـد چه در هنگام تنگی از جانب «اورمزد» که خـدای آسـمان است به «ایزدان» که فرزنـدان اوینـد، یاری می رسـد و محاربهٔ ایشان نه هزار سال طول می کشد، آنگاه پیروزی بزرگ از آن ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازنـد و تمام اقتـدار اهریمنان در زمین است و در آسـمان راه ندارنـد و بعـد از پیروزی ایزدان، و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خویش رسیده، و بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.

و در کتاب «جاماست نامه» آمده است که: «مردی بیرون آید از زمین تازان، از

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

فرزنـدان هاشم، مردی بزرگ سـر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جـدّ خویش بُود، با سـپاه بسـیار، و روی به ایران نهـد و آبادانی کند و زمین را پر از داد کند....»

۲- منابع هندی: در کتاب «شاکمونی» که از سـردمداران کافران هند است و به عقیدهٔ پیروانش پیامبر و صاحب کتاب آسـمانی است، اشاره به وحـدت دیانت در زمان آن پرچم دار روحانی جهان نموده گوید: «پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سیّد خلایق دو جهان «کِشن» (۱) بزرگوار تمام شود، وی کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و برابرها سوار شود و فرشتگان، کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شـمال است و ماوراء بحار را صاحب شود، و دین خـدا یک دین شود، و دین خـدا زنـده گردد، و نام او ایسـتاده باشد و خداشناس باشد.»

و نیز در کتاب «دیـد» که نزد هندیان از کتب آسـمانی است، می گوید: «پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود، که پیشوای خلایق باشـد، و نام او «منصور» (۲) باشـد و تمـام عـالم را بگیرد و به دین خود آورد، و هر کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد برآید.» (۳)

۳- انجیل: «کمرهای خویش را بسـته، چراغهای خود را افروخته بدارید، و شـما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خودشان را می کشـند که چه وقت از عروسـی مراجعت می کند، تا هر وقت که آمد و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند، خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد ... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در

۱- «کِشن» به لغت هندی نام پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم است که در بشارت فوق فرزند برومندش را به نام ایستاده و خداشناس نامیده، چنانکه شیعیان او را قائم می خوانند.

۲- در برخی روایات «منصور» را یکی از اسماء حضرت مهدی علیه السلام خوانده اند.

۳- اقتباس از کتاب «ادیان و مهدویت» محمد بهشتی، ص ۱۸.

ساعتی که گمان نمی برید بسر انسان می آید.» (۱)

۴- تورات: «و نهالی از تنهٔ «یستی» بیرون آمده، و شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت ... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد ... گرگ با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند ... در تمامی کوه مقدس من، ضرری نخواهد کرد. زیرا که جهان از معرفت خدا پر خواهد شد.»

۵- زبور: «شریران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهند بود. در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهی بود. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد ... و میراث آنها خواهد بود تا ابد الآباد.» (۲)

۲- آیا در قرآن، شواهدی بر ظهور امام مهدی علیه السلام وجود دارد؟

پاسخ: در قرآن کریم آیات بسیاری پیرامون حکومت جهانی امام عصر علیه السلام وجود دارد که بزرگان دین در کتابهای معتبر نقل کرده اند از جمله آنها «علامهٔ مجلسی» در کتاب بحار الانوار بابی را به ذکر آیات قرآن کریم که به قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل شده، اختصاص داده است. ما در اینجا به چند نمونه اکتفا می کنیم:

در آیه ۱۰۵ انبیاء آمده: وَ لَقَد کَتَبنا فِی الزَّبورِ مِن بَعدِ الذِّکرِ اَنَّ الاَرضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحون: «در زبور (حضرت داود) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که زمین را بندگان صالح ما به ارث می برند.»

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است در معنی این آیه

۱- انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

۲- عهد عتیق، کتاب مزامیر مزمور ۳۷، بندهای ۹ – ۱۲ و ۱۷ – ۱۸.

گویـد: فرموده: تمام کتابهای آسـمانی ذکر (خداونـد) است و منظور از بنـدگان صالـح که زمین را به ارث خواهند برد فرمود: حضرت قائم علیه السلام و اصحاب اویند.

طبرسی در مجمع البیان ج ۷ ص ۶۶ آورده: حضرت باقر علیه السلام فرمود: «آنان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.»

در سورهٔ صـف آیه ۹ آمـده: هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه وَ لَو کَرِهَ المُشرِکُونَ: «خـدا فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همهٔ دینها غالب شود هر چند مشرکان نخواهند.»

ابوبصـیر از امام صادق علیه السلام در ذیل آیهٔ فوق روایت می کند که وی فرمودند: «به خدا سوگند هنوز تأویلش نازل نشده، عرضه داشـتم: فـدایت شوم کی تأویـل آن نازل می شود؟ فرمود: تا آنگاه که قائم علیه السـلام بخواست خـدای تعالی بپاخیزد، پس چون قائم علیه السـلام خروج نماید هیچ کافر با مشـرکی نماند. مگر اینکه خروج آن حضرت را اکراه دارد، بطوریکه اگر کافر یا مشـرکی در دل سـنگی پنهان باشد هر آینه آن سـنگ خواهد گفت: ای مؤمن در دل من کافر یا مشرکی هست پس تو او را بکش پس می آید و او را به قتل می رساند.» (۱)

در سورهٔ نور آیه ۵۵ آمده: وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکُم وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّمُ فِی الاَرضِ کَمَا استَخلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُمُ الَّذینَ ارتَضـی لَهُم وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم اَمناً یَعبُدُونَنی لا یُشرِکُونَ بی شَیئاً وَ مَن کَفَرَ بَعدَ ذلِکَ فَاُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ:

«خداوند به کسانی که از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده

۱- تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۸۸.

می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقانند.»

محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه از ابوبصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه دربارهٔ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «این آیه دربارهٔ حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او نازل گشت» (۱)

عبدالله بن سنان روایت کرده که گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام دربارهٔ سخن خداوند: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید.» پرسیدم، فرمود: دربارهٔ علی بن ابیطالب و امامان از فرزندان او نازل گشت. و دربارهٔ «و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامیش مبدل می کند که تنها مرا می پرستند.» فرمود: منظور از آن ظهور حضرت قائم علیه السلام است. (۲)

در سورهٔ قصص آیه ۵ آمده: و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین: «ما اراده کرده ایم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

در کتاب کشف البیان از امام باقر و صادق علیه السلام روایت شده که فرعون و هامان در اینجا دو شخص از جبّاران قریش می باشند، خداوند تعالی آن دو را هنگام قیام قائم آل محمد علیه السلام در آخر الزمان زنده خواهد ساخت و به خاطر آنچه در گذشته مرتکب

۱- الغیبه، ۱۲۶.

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۱۹۳ احادیث فراوانی در این باره آمده مبنی بر اینکه این آیه در مورد امام زمان علیه السلام نازل گشته برای آگاهی بیشتر به تفسیر برهان در ذیل آیهٔ شریفه فوق مراجعه شود.

شده اند از آنها انتقام خواهد گرفت. (۱)

در سورهٔ حدید آیهٔ ۲۶ آمده: اِعلَموا اَنَّ اللهَ یُحیِی الاَرضَ بَعدَ مَوتِها قَد بَیَّنّا لَکُمُ الایاتِ لَعَلَّکُم تَعقِلوُنَ: «بدانید که خداوند، زمین را پس از مردنش زنده می گرداند، ما آیات خود را برای شما بیان کردیم تا دربارهٔ آن تعقل کنید.»

شیخ طوسی در «الغیبه» از ابن عباس روایت نموده که در تفسیر آیه گفت: «خداوند زمین مرده را بعد از بیدادگری اهلش، با ظهور قائم آل محمد علیه السلام اصلاح کند.» (۲)

۳- چرا نام امام زمان علیه السلام در قرآن نیامده است تا هیچ ابهامی در وجودش باقی نماند؟

پاسخ: قرآن کریم برای معرفی شخصیتهای الهی از سه راه وارد می شود، و در هر موردی طبق مصالحی از شیوهٔ خاصی پیروی می کند. گاهی معرفی با اسم، گاهی معرفی با عدد و گاهی نیز معرفی با صفت. اگر نام حضرت مهدی علیه السلام در قرآن نیست، ولی صفات و خصوصیات حکومت او در قرآن وارد شده است.

اصولاً قرآن در معرفی افراد، مصالح عالی را در نظر می گیرد. گاهی مصالح ایجاب می کند تنها به صفات افراد بپردازد، چنان که دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام جریان از این قرار است که:

اولاً: تشکیل چنین حکومتی، در مواردی صریحاً و در موارد دیگر به طور اشاره در قرآن وارد شده است. آیاتی که در سورهٔ توبه وصف از انتشار و گسترش اسلام در سطح

۱- روایات زیادی وجود دارد در مورد اینکه آیهٔ فوق اشاره به امام زمان علیه السلام دارد برای آگاهی بیشتر به تفسیر برهان در ذیل آیهٔ فوق مراجعه شود.

۲- آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که اشاره به ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد برای آگاهی بیشتر به کتاب سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن تألیف محدّث شهید سید هاشم حسینی بحرانی مراجعه شود.

جهانی نوید می دهد، مانند «لِيُظهِرَهُ عَلَى الّدينِ كُلِّه» اشاره به تشکیل حکومت جهانی امام زمان علیه السلام است. زیرا مفسران می گویند: مضمون این آیه را که پیشگوئی از گسترش فراگیر و همه جانبهٔ اسلام در سطح جهانی است، هنوز تحقق نپذیرفته است.

ثانیاً: اگر نام اصلی امام زمان علیه السلام را نبرده به خاطر مصلحتی است که برای اهل فضل و درک مخفی نمی باشد، زیرا به همان علت که قرآن نام امام علی علیه السلام را نبرده، نام آن حضرت را نیز ذکر ننموده است اگر نام این پیشوایان گرامی را می برد، کینه های دیرینهٔ بدر و احد و حنین بار دیگر زنده می شد و لذا مطلب را به صورت کلی مطرح کرده و فرموده است: «بندگان شایسته من، وارث زمین خواهند بود.»

نام بردن از گذشتگان، مانند لقمان و ذی القرنین، قابل قیاس با افراد آینده نیست، دربارهٔ گذشتگان، حسدها و کینه ها تحریک نمی گردد و افراد سودجو و شهرت طلب نمی توانند از آن سوء استفاده کنند، ولی بردن نام آیندگان این محظور را دارد.

آیا شما فکر می کنید که تنها ذکر نام، دردی را دوا می کند؟ آیا فکر می کنید که اگر نام امام زمان علیه السلام در قرآن برده می شد، امکان نداشت که در طول تاریخ، شیّادان و افراد شهرت طلب آنان سوء استفاده نکنند، یا افرادی روی غرض های خاص وجود او را انکار نمایند؟ تجربهٔ تاریخی نشان داده است که اگر هم در قرآن صراحتاً نام آن حضرت برده می شد، باز در طول تاریخ، شیادان و مدّعیان دروغین مهدویت پیدا می شدند و نام خود را امام زمان و مهدی موعود می گذاشتند، تا از آب و گل آلود ماهی بگیرند و از نام او و انتظار مردم استفادهٔ نادرست کنند. مگر خدا نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در انجیل نبرده است؟ ولی گروههای مغرض، از آن بهره برداری ناجوانمردانه کردند.

بنابراین، مسأله مهم، بیان خصوصیات دیگر آن حضرت است که افراد دل آگاه، با شناخت آنها، مهدی واقعی را از مدعیان قلّابی مهدویّت باز شناسند. (۱)

۱- پرسشها و پاسخها استاد جعفر سبحانی، ص ۱۸۵.

۴- اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام چند نفر و دارای چه ویژگیهایی هستند؟

پاسخ: هنگامی که بنیان گذار حکومت واحد جهانی، حضرت مهدی موعود علیه السلام بر اساس عدالت و آزادی واقعی، مأمور به تشکیل حکومت می شود، تعداد ۳۱۳ نفر از یاران خاص آن حضرت که همگی از تربیت شدگان مکتب ولایت و از عاشقان پاک باختهٔ خاندان وحی هستند در اطراف شمع وجود مقدسش جمع می شوند و به تشکیل حکومت واحد جهانی مأموریت می یابند.

ابان بن تغلب گوید: «مکه در مسجدی خدمت امام صادق علیه السلام بودم و دستم در دست آن حضرت بود که فرمود: ابان! خداوند ۳۱۳ مرد را در این مسجد بیاورد، اهل مکه می دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده اند، شمشیرهای حمایل کرده اند که بر هر یک نام شخص و نام پدر و اوصاف او و نسبش نوشته است، سپس دستور که می دهد شخصی فریاد بزند: این مهدی است، به حکم حضرت داوود و سلیمان حکم می کند و گواه نمی خواهد.» (۱)

و نیز در قرآن کریم آمده: «اگر عذاب را تا «امت معدوده» از آنها دور کنیم، گویند، چه چیز آن را باز می دارد؟! (۲) حضرت علی علیه السلام فرمود: «مراد از امت معدوده یاران ۳۱۳ نفری قائم علیه السلام می باشند» (۳)

امام صادق علیه السلام در وصف یاران امام زمان علیه السلام می فرماید: «آنها مردانی هستند که دلهایشان همانند قطعه های آهن است، هرگز دچار شک و تردید نمی شوند، در حق خدا از سنگ سخت تر هستند، اگر به کوهها حمله ببرند از جای بر می کنند، با پرچمهای خویش به هر شهری روی آورند تحت سیطرهٔ خود در آورند. بر فراز اسبها چون عقاب چابک و چالاکند. برای تیّمن و تبرّک، زین اسب امام علیه السلام را مسح می کنند و پروانه وار،

۱- اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۹۰.

۲- هود، ۸.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۳.

دور شمع وجودش می گردند و خود را سپر جان امام قرار می دهند، شبها را به شب زنده داری سپری می کنند و در سراسر شب نغمه های نماز و ذکر و عبادتشان چون صدای زنبور به گوش می رسد آنها زاهدان شب و شیران روزند، و در برابر امام عزیزشان کاملاً مطیع و تسلیم هستند.» (۱)

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام تعداد یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام خروج از مکه را ده هزار نفر عنوان نموده و می فرماید: «قائم علیه السلام از مکه بیرون نمی رود جز هنگامی که تعداد حلقه کامل شود. ابوبصیر پرسید: تعداد حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار نفر، آنگاه جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ آن حضرت حرکت می کنند و پرچم همیشه پیروز را به اهتزاز در می آورند ... پس مؤمنان چون قطعات ابر پاییزی از هر قبیله ای گرد می آیند. (۲)

از این رو، یاران خاص آن حضرت ۳۱۳ تن بیشتر نیستند که در واقع فرماندهان لشکری و کشوری دولت کریمهٔ مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند و حرکت اصلاح گرانه خویش را با لشکر ده هزار نفری آغاز می نمایند.

از برخی روایات چنین استفاده می شود، که اکثریت یاران آن حضرت را غیر عرب تشکیل می دهند و عدهٔ بسیار اندکی از عرب جزء لشکر آن امام هستند. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «یاران حضرت قائم علیه السلام از عرب اندکند» عرض کردند: بسیاری از عرب معتقد به امامت او هستند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «آری ولی به ناچار باید مردم آزمایش و غربال شوند، و بسیاری از مردم از غربال خارج گردند.» (۳)

در برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام به حضور فعال «عجم» در سپاه و ارتش مخصوص امام مهدی علیه السلام اشاره شده است. البته مقصود از عجم، ملتهای غیر عرب است

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۳- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۷۳.

ولی به احتمال زیاد، بیشترین مصداق آن در عصر ظهور، ایرانیان خواهند بود، بویژه که مرکز ثقل تشیع نیز در ایران است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خاک قم مقدس است ... مگر نه اینکه آنان یاران قائم ما هستند و دعوت کننده به حق ما می باشند.» (۱)

۵- چطور حضرت عیسی که یک پیامبر است پشت سر امام علیه السلام نماز می خواند؟ و در رکاب آن حضرت جهاد می کند؟

پاسخ: حضرت عیسی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام هر دو، دو پیشوا می باشند. یکی پیغمبر و دیگری امام. اگر آنها در محلی اجتماع کنند و امام سمت پیشوایی پیدا کند، قهراً نسبت به دیگری که پیغمبر است مقتدا و پیشواست، و می دانیم که امام و پیغمبر، هر دو از ارتکاب افعال زشت و ریا و نفاق، معصوم و پیراسته می باشند، و هیچکدام عملی را که از حریم شریعت بیرون و مخالفت خواستهٔ خدا و رسول باشد برای خود ادعا نمی کنند. لذا، از این رو امام، برتر از مأموم، یعنی حضرت عیسی علیه السلام است که پشت سر وی نماز می گذارد. زیرا از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «امام جماعت باید پیشوای جماعت باشد، اگر دو نفر مساوی بودند، آنکه عالم تر است، و چنانچه هر دو در پیشوای جماعت باشد، اگر دو نفر مساوی بودند، آنکه عالم ت ر است، و چنانچه هر دو در علم مساوی بودند آنکه فقیه تر است و اگر هر دو نفر مساوی بودند، آنکه سابقهٔ دینی اش بیشتر است و چنانچه هر دو از لحاظ سابقه مساوی بودند، آن را که خوش صورت تر است باید مقدم داشت و با او نماز گزارد.» پس اگر امام زمان علیه السلام بداند که عیسی از او برتر است، جایز نیست که بر او پیشی گیرد، چه اینکه امام از هر کس آشناتر به مسائل دین و منزه تر از ارتکاب فعل مکروه است.

بنابراین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به خوبی می داند که از عیسی علیه السلام برتر می باشد، از این رو بر

۱- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸.

او مقـدم می شود و عیسـی هم می دانـد که مهـدی علیه السـلام از او برتر است و به همین جهت او را بر خود مقدم می دارد و پشت سر او نماز می گذارد و اگر جز این بود معنی نداشت که به او اقتدا کند.

امـا دربـارهٔ جهاد عیسـی بن مریم علیه السـلام در رکاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف بایـد دانست که جهاد عبارت است از جان دادن در راه خـدا به فرمان کسـی که برای خـدا می جنگد و اگر جز این بود، معنی نداشت کسـی به فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سـلم جهاد کند. و از طرفی نیز، امام زمان علیه السلام در میان امت اسلام، جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آلـه و سـلم است و برای حضـرت عیسـی علیه السـلام جـایز نیست که بر پیغمـبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم که اشـرف مخلوقات و خاتم پیامبران است، پیشی گیرد، همچنین بر جانشین او نیز نمی تواند مقدم باشد. (۱)

۱- اقتباس از کتاب یکصد پرسـش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام ص ۲۰۷ و ۲۰۸ روایات زیادی در کتب شیعه و سنی وجود دارد که در آخر الزمان عیسی علیه السلام پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می خواند و به او اقتدا می کند.

لغوی انتظار، گاهی چنین تصور می شود که وظیفهٔ ما در دوران غیبت، تنها آن است که به انتظار روزی بنشینیم که امام منتظر علیه السلام بیاید، کفر را از بین ببرد و اسلام و مسلمین بتوانند در سایهٔ قیام او در امن و امان زندگی کنند. و ما، در دوران زندگی خود به منظور برقرار کردن حکومت اسلامی (به رهبریت ولی فقیه) و در تمام زمینه ها به ویژه در امور سیاسی، هیچ گونه مسئولیت دینی برای قیام نداریم، چرا که برقرار ساختن حکومت همه جانبهٔ اسلامی، وظیفهٔ امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، پس ما اکنون مکلف به قیام نیستیم.

بعضی خیال کرده اند که این عقیدهٔ شیعه است و با این گونه توهم های بی جا، اعتقاد شیعه به امام زمان علیه السلام را که فکری سازنده و انقلابی است به اندیشه ای تخدیر کننده تبدیل کرده اند تا به بهانه های واهی خود را از زیربار مسئولیت قیام، بر ضد باطل بیرون کشند.

استاد مظفر در این باره گوید: «از چیزهایی که در این زمینه باید بدانیم این است که معنی انتظارِ ظهور آن مصلح نجات بخش این نیست که مسلمانان در امر دین و احیای حق از یاری او دست بردارند، و جهاد در راه دین و عمل به احکام آن را ترک کنند، و دست روی دست بگذارند و وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر، و مانند آن را فقط به خود آن حضرت واگذار کنند، بلکه هیچ وقت تکلیف و عمل به احکام شرعی از دوش مسلمانان برداشته نمی شود، و پیوسته بر آنان واجب است بکوشند حقیقت را درک کنند و راههای صحیح وصول به آن را بدست آورند، و تا جایی که قدرت دارند، از زیر بار مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی نکنند، بر هیچ مسلمانی روا نیست که به بهانهٔ اینکه منتظر مهدی علیه السلام و اصلاحگر کل و راهنما و بشارت دهنده است از آنچه بر او واجب است دست بردارد، زیرا این امر نه تکلیفی را ساقط می کند و نه انجام وظیفه ای را به تأخیر می اندازد و نه انسان را مانند جانوران چرنده بی مسئولیت و مهمل می سازد.»

آری، انسان منتظر انسانی است امیدوار، پویا، گویا، در تلاش، دشمن شکن، جَو شکن، تعالی جوی، در سوز و گداز، حسابگر و حسابرس، دقیق، آگاه، خودآگاه، زمان

آگاه، با مردم و در میان مردم، با شرح صدری وسیع، مؤمن و معتقد به راه محبوبی که در طلب آن می سوزد و می گدازد و بالاخره منتظر یعنی زمینه ساز موعود «منتظر»

مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می باشد هر قدر انتظارش شدیدتر باشد، تلاشش در آمادگی برای آن به وسیلهٔ پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خوبیهای پسندیده بیشتر می گردد، تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهدهٔ جمال دلربای او در زمان غیبتش رستگار شود.

پرودگارا لحظه ای بین ما و قرآن و اهل بیت جدایی میفکن، شفاعت آن انوار الهی را در قیامت نصیب ما بگردان.

رَبَّنا لا تُزِع قُلُوبَنا بَعدَ اِذ هَدَیتَنا وَهَب لَنا مِن لَدُنکَ رَحمَهً اِنَّکَ اَنتَ الوَهّاب. (۱)

رَبَّنا اَفرِغ عَلَینا صَبراً وَ ثَبِّت اَقدامَنا وَ انصُرنا عَلَی القَومِ الکافِرینَ. (۲)

رَبَّنا فَاغفِرلَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّر عَنّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الَابرار. (۳)

رَبَّنا اغفِرلَنا وَ لِاخوانِنَا الَّذینَ سَبَقونا بِالایمانِ وَ لا نَجعَل فی قُلوبِنا غِلّاً لِلذینَ امَنوا رَبَّنا اِنَّکَ رَؤُفٌ رَحیم (۴)

رَبَّنا اغفِرلی وَ لِوالِدَیَ وَ لِلمُؤمِنینَ یَومَ یَقُومُ الحِسابِ (۵)

وَ اخِرُ دَعواهُم اَنِ الحمدُللهِ رَبِّ العالَمینَ (۶)

۱- ال عمران، ۹.

۲- بقره، ۲۵۰.

۳- آل عمران، ۱۹۳.

۴- حشر، ۱۰.

۵- ابراهیم، ۴۱.

۶- یونس، ۱۰

فهرست مراجع

۱- قرآن.

۲- نهج البلاغه، سخنان علی علیه السلام.

۳- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

۴- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی.

۵- بحار الانوار، علامه مجلسی.

۶- اثبات الهداه، محمد بن حسن حر عاملی.

۷- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری.

۸- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید بن عبدالله بن ماجه.

۹- صحیح ترمذی، ابوعیسی محمد بن سوره.

۱۰- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری.

۱۱- مسند احمد، احمد بن محمد بن حنبل.

۱۲- نور الابصار، سید مؤمن شبلنجی.

۱۳- ینابیع المودّهٔ، شیخ سلیمان حنفی قندوزی.

۱۴- اسعاف الراغبین، محمد بن علی الصبان.

۱۵- تذکره الخواص، سبط بن جوزی.

۱۶- کنز العمّال، علی بن حسام الدین.

۱۷- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب.

۱۸- اعیان الشیعه، سید محسن امین شامی.

۱۹- الارشاد، محمد بن نعمان مفید.

۲۰- منتخب الاثر، لطف الله صافی.

۲۱- کمال الدین، شیخ صدوق.

۲۲- کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی.

۲۳- کتاب الغیبه، محمد بن حسن طوسی.

۲۴- تفسیر المیزان، علامهٔ طباطبایی.

۲۵- انوار نعمانیه، سید نعمت الله جزایری.

۲۶- وسائل الشیعه، شیخ محمد حر عاملی.

۲۷- مستدرک، میرزا حسن نوری.

۲۸- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی.

۲۹- تفسیر نور، محسن قرائتی.

۳۰- تفسیر کبیر، امام فخر رازی.

۳۱- مجمع البیان، علامه طبرسی.

۳۲- میزان الحکمه، ری شهری.

۳۳- اسرار آل محمد، کتاب حدیث سلیم بن قیس هلالی.

۳۴- حیوه القلوب، علامه مجلسی.

۳۵- غرر الحکم، عبدالواحد آمدی.

۳۶- تحف العقول، علی بن الحسین بن شعبه.

۳۷- فرازهایی از زندگانی پیامبر، آیت الله جعفر سبحانی.

۳۸- رهبری امّت، آیت الله جعفر سبحانی.

۳۹- الغدیر، علامهٔ امینی.

۴۰- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی.

۴۱- تجرید الاعتقاد، خواجه طوسی.

۴۲- سیمای مهدی علیه السلام در قرآن، محدث بحرانی.

۴۳- لهوف، سید بن طاووس.

۴۴- شیعه در اسلام، علامهٔ طباطبایی.

۴۵- سیرهٔ پیشوایان، مهدی پیشوایی.

۴۶- پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله جعفر سبحانی.

۴۷- آنگاه هدایت یافتم، دکتر تیجانی.

۴۸- انوار البهیه، شیخ عباس قمی.

۴۹- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.

۵۰- از آگاهاه بپرسید، دکتر تیجانی.

۵۱- شرح بدایه المعارف، آیت الله سید محسن خرازی.

۵۲- صد و یک مناظرهٔ جالب و خواندنی، محمد مهدی اشتهاردی.

۵۳- مستدرک حاکم، حاکم حسکانی نیشابوری.

۵۴- یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، علیرضا رجالی تهرانی.

۵۵- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی.

۵۶- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی.

۵۷- احقاق الحق، قاضی نور الله تستری.

۵۸- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق.

۵۹- احتجاج، طبرسی.

۶۰- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری.

۶۱- امالی، شیخ طوسی.

۶۲- غایه المرام، محدث بحرانی.

۶۳- عبقات الانوار، میر حامد حسینی.

۶۴- تفسیر کشاف، زمخشری.

۶۵- الدرّ المنثور، جلال الدین سیوطی.

۶۶- امالی، شیخ صدوق.

۶۷- مناقب، ابن شهر آشوب.

۶۸- صواعق، ابن حجر عسقلانی.

۶۹- کامل، ابن اثیر.

۷۰- مانزل من القرآن فی علی، حافظ ابونعیم اصفهانی.

۷۱- مناقب، خوارزمی.

۷۲- تاج العروس، مرتضی حنفی زبیدی.

۷۳- فراید السمطین، شیخ الاسلام حموینی.

۷۴- تفسیر البحر المحیط، ابوحیان اندلسی.

۷۵- رسالهٔ اعتقاد، ابوبکر مؤمن شیرازی.

۷۶- اثبات الوصیّه، مسعودی.

۷۷- خزائن، نراقی.

۷۸- تفسیر طبری، ابن جریر طبری.

۷۹- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی.

۸۰- روح المعانی، تفسیر آلوسی.

۸۱- اعلام الوری، طبرسی.

۸۲- نوید امن و امامن، لطف الله صافی.

۸۳- ادیان و مهدویت، محمد بهشتی.

۸۴- دلائل النبوّه، حافظ ابونعیم اصفهانی.

۸۵- اسباب النزول، واحد نیشابوری.

۸۶- جامع الاصول، ابن اثیر.

۸۷- ذخائر، محب الدین طبری.

۸۸- مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری.

۸۹- الخصال، شیخ صدوق.

۹۰- سنن ابی داوود، ابوداوود سلیمان بن اشعر سجستانی.

۹۱- استیعاب، ابن عبدالبر.

۹۲- عقد الفرید، ابن عبد ربه.

۹۳- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی.

۹۴- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه الحویزی.

۹۵- و مراجعه به بیست دیوان شعرا.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹